



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن  
علیه صاب

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

تفسیر تفسیری  
قرآن کریم

جلد اول

مہذب باقر محمد وحیدی نجفی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# مقدمه تفسیر تحلیلی قرآن کریم

نویسنده:

آیت الله العظمی محمد باقر موحدی نجفی

ناشر چاپی:

دار التفسیر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۱۲	مقدمه تفسیر تحلیلی قرآن کریم جلد ۱
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۴	اهدا:
۱۸	یوم الجمعہ
۲۰	سعادت و شقاوت
۲۴	منظور
۲۷	تذکر:
۳۱	بخش اول: فضائل اشهر الکمال
۳۱	اشاره
۳۲	ماه رجب و شعبان
۳۳	اعتکاف
۳۵	ماهیت اعتکاف
۳۸	زمان و مکان بعثت
۴۴	فلسفۀ بعثت
۴۵	از دیدگاه نهج البلاغه
۵۲	لیلہالمحیا
۵۳	نحن الوسیله
۵۵	ماه شعبان
۵۶	نیمه شعبان
۵۸	هزار حج و عمره
۵۹	شعبان شهری
۶۰	خطبۀ شعبانیہ

۶۸	عوامل تسهیل موت
۷۰	عوامل فشار قبر
۷۴	ماه رمضان
۷۵	شقی
۷۷	حضور در رمضان و عرفه
۷۸	شب قدر و نزول قرآن
۷۹	نزول تدریجی قرآن
۸۴	بخش دوم: نزول تدریجی دفعی و عقلانی قرآن
۸۴	اشاره
۸۵	نزول تدریجی قرآن
۸۷	ستون دین
۸۹	حکمت صوم
۹۰	جهاد
۹۲	فلسفه حج
۹۵	تقویت دین
۹۷	مظهر توحید
۱۰۱	آخرین مرحله تکامل
۱۰۳	کعبه
۱۰۴	کعبه در آینه تاریخ
۱۰۷	مقام تشریحی کعبه
۱۱۲	مکه
۱۱۳	بَکّه
۱۱۴	ام القری
۱۱۶	حرم
۱۱۸	میقات
۱۲۱	اقسام حج

۱۲۳	عرفات
۱۲۶	مشعر الحرام
۱۲۹	منی
۱۳۲	مسجد الحرام
۱۳۵	مدینه و مسجدالنبی(ص)
۱۴۲	حکمت خمس
۱۴۴	آثار خمس
۱۴۹	آثار اجتماعی خمس
۱۵۱	وجوب زکات
۱۵۳	فلسفه وجوب زکات
۱۵۴	مجازات ثعلبه
۱۶۱	امر به معروف و نهی از منکر
۱۶۴	منکرات در جوامع امروز
۱۶۷	راه پیروزی
۱۶۸	افضل الجهاد
۱۶۹	عصر غیبت کبری
۱۷۴	وحدت امت اسلام
۱۷۵	آینده در قلمرو اسلام
۱۷۶	تحلیل
۱۷۸	اکنون
۱۸۱	طرح حکومت اسلامی واحد
۱۸۲	آثار قدرت
۱۸۳	اخوت اسلامی
۱۸۸	سیره امام علی(ع)
۱۹۰	پیگر واحد
۱۹۱	وحدت

۱۹۳	عدم ارتباط و تبری
۱۹۵	بخش سوم: اكمال نزول تدريجی قرآن کریم، قوانين بين المللی اسلام
۱۹۵	اشاره
۱۹۵	قوانين بين الملل اسلام
۱۹۷	ادای امانت
۲۰۰	حقوق والدين
۲۱۲	حق اولاد
۲۱۴	وراثت
۲۱۸	تغذيه
۲۲۸	امام سجاد(ع)
۲۳۱	ازدواج
۲۳۷	انتخاب
۲۳۹	استحباب ازدواج با هاشميه
۲۴۴	مسئولیت اداری ازدواج
۲۴۹	ازدواجهای ممنوع
۲۵۱	اهمیت زن در اسلام
۲۵۸	معاملات در اسلام
۲۵۹	مال و ملک
۲۶۲	مالکیت حقیقی
۲۶۴	مالکیت اعتباری
۲۶۸	حرمت ربا در اسلام
۲۷۱	فلسفه حرمت ربا
۲۷۵	قصاص
۲۷۷	خطر زبان
۲۸۰	سرعت و استباق
۲۸۲	حلقه ای در بیابان



- ۲۸۳ ..... زندگی ارادی
- ۲۸۵ ..... نامه برای بهشتیان
- ۲۸۶ ..... ارزش کمال نهایی
- ۲۸۸ ..... معاد
- ۲۸۹ ..... رستاخیز بزرگ
- ۲۹۳ ..... کیفیت استدلال قرآن
- ۲۹۶ ..... یوم الحسرت
- ۲۹۹ ..... نتیجه
- ۳۰۱ ..... نشانه های قیامت
- ۳۰۳ ..... حساب قیامت
- ۳۱۲ ..... انبیاء سلف
- ۳۱۴ ..... نزول عقلانی قرآن
- ۳۱۶ ..... تجلی الهی
- ۳۱۷ ..... تجلی و تجافی
- ۳۱۸ ..... تجلی قرآن
- ۳۲۰ ..... بخش چهارم: مفسران حقیقی قرآن: مرجعیت تقلید
- ۳۲۰ ..... اشاره
- ۳۲۱ ..... فکر و قلم محدود
- ۳۲۲ ..... آیه تطهیر
- ۳۲۴ ..... حجت بالعرض
- ۳۲۵ ..... راسخون در علم الهی
- ۳۲۷ ..... شیی در منی
- ۳۳۰ ..... حدیث تقلید
- ۳۳۲ ..... معنای عترت
- ۳۴۰ ..... حدیث منزلت
- ۳۴۲ ..... ملازمه قرآن و عترت

- مرجعیت علمی اهل بیت - - - - - ۳۴۵
- علی آینه علم الهی - - - - - ۳۴۸
- علم علی (ع) به تمام کتاب - - - - - ۳۵۰
- سیاست علی (ع) - - - - - ۳۵۳
- حکومت و عدل علی (ع) - - - - - ۳۵۴
- زهد علی (ع) - - - - - ۳۵۷
- جهاد علی (ع) - - - - - ۳۵۸
- تفکر و تقوای علی (ع) - - - - - ۳۶۰
- شجاعت علی (ع) - - - - - ۳۶۲
- ایمان و عبادت علی (ع) - - - - - ۳۶۶
- سفارش علی (ع) - - - - - ۳۶۷
- وصیتنامه علی (ع) - - - - - ۳۶۸
- امام الكل و معلم الكل - - - - - ۳۷۱
- دنیای عقیم - - - - - ۳۷۴
- تکمیل دین - - - - - ۳۷۵
- غدیر خم - - - - - ۳۷۸
- معنای ولی و مولا - - - - - ۳۸۰
- معنای ولی و مولا از دید روایات - - - - - ۳۸۲
- معنای ولی و مولا در قرآن - - - - - ۳۸۴
- معنای عرفی ولی و مولا - - - - - ۳۸۶
- معنای عقلانی ولی و مولا - - - - - ۳۸۷
- تواتر - - - - - ۳۸۹
- معنای متواتر - - - - - ۳۹۰
- مقام علمی امام صادق (ع) - - - - - ۳۹۱
- حوزه علمی امام صادق (ع) - - - - - ۳۹۶
- شاگردان امام (ع) - - - - - ۳۹۸

- ۳۹۹ ..... مقام علمی امام رضا(ع)
- ۴۰۰ ..... مناظره امام(ع)
- ۴۰۱ ..... نتیجه پیروزی
- ۴۰۱ ..... سخن نهایی
- ۴۰۴ ..... بخش پنجم؛ ولایت عامه و خاصه الهی
- ۴۰۴ ..... اشاره
- ۴۰۵ ..... ولایت و هدایت عامه
- ۴۰۷ ..... ولایت و هدایت خاصه
- ۴۱۱ ..... راه تکامل
- ۴۱۲ ..... نفس اماره
- ۴۱۳ ..... جهاد اکبر
- ۴۱۵ ..... اسوة حسنه
- ۴۱۷ ..... منهای عمل
- ۴۲۰ ..... فریاد مظلوم علیه ضالم
- ۴۲۰ ..... حربۀ دشمنان
- ۴۲۲ ..... مصلح جهانی
- ۴۳۲ ..... فهرست جلد اول
- ۴۴۸ ..... آثار چاپ شده مؤلف:
- ۴۵۰ ..... درباره مرکز

سرشناسه: موحدی نجفی، محمدباقر، ۱۳۱۳-۱۳۹۲

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر تحلیلی قرآن کریم: مقدمه/ به قلم محمد باقر موحدی نجفی؛ [زیر نظر] مدرسه علمیه امام زمان (عج).

مشخصات نشر: قم: دارالتفسیر، ۱۳ -

مشخصات ظاهری: ج.

شابک: ۴۰۰۰۰ ریال: ج. ۳. ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۵-۰۹۲-۳:

یادداشت: فهرست نویسی بر اساس جلد سوم، ۱۳۸۶.

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: Mohammad Bagher Mowahhedy Najafi: The analytic interpretation of the holy Quran: introduction

یادداشت: جلد اول این کتاب قبلاً با عنوان "مقدمه تفسیر تحلیلی قرآن کریم" توسط انتشارات دارالکتاب در سال ۱۳۸۱ منتشر شده است.

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

شناسه افزوده: مدرسه علمیه امام زمان (عج).

رده بندی کنگره: BP۹۸/م۷ ۱۳۰۰۷ی

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۴۱۰۵۷

ص: ۱

بسم الله الرحمن الرحيم

انه لقرآن الكريم

فى كتاب مكنون

لا يمسه الا المطهرون

تنزيل من رب العالمين

به قلم:

محمد باقر موحدى نجفى

حوزه علميه قم

ص: ٢

به پيشگاه حضرت بقيهالله الاعظم مولانا وليعصر (عج) روحى و ارواح العالمين له الفدا.

والصلاه والسلام عليه و على آبائه و اجداده الطيبين الطاهرين المعصومين.

محمد باقر موحدى نجفى

و ما توفيقى الا بالله العلى العظيم

ص: ٣

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ \* رَبِّ إِسْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي وَ أَحِلْ عُنُقَهُ مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي».

«أَمَّا بَعْدُ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي قُرْآنِهِ الْكَرِيمِ \* فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (۱)

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* الرَّ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (۲)

به نام خداوند رحمان و رحیم. خداوند سبحان در اول سوره مبارکه ابراهیم به پیامبر گرامی اسلام ﷺ می فرماید: همانا کتاب و قرآنی برای تو نازل نمودم که سراسر هدایت و نور است، انسان به وسیله نور راه را می بیند و هدایت می شود، قرآن نور هدایت و رحمت الهی است و تو با این سند هدایت الهی و بیان احکام نورانی آن به اذن پروردگارت بشریت را از هر گونه ظلمت و تاریکی (جهل، شرک، نفاق، بخل، کینه و اختلاف، ضلالت و انحراف و ...) خارج نموده و به نور حق و صراط مستقیم هدایت نما، همان دین و صراط مستقیم توحید که آمیخته با ساختمان خلقت و فطرت بشر است که اگر مانعی چون هوی و هوس شیطانی و دست تربیت پدر و مادر منحرف و اثر محیط آلوده اجتماعی جلوی اقتضای این فطرت توحیدی را نگیرد و ندای ایمان فطری را خفه نکند آن فطرت الهی در آئینه اعتقاد و عمل انسان ظاهر می شود.

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (۳)

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاءُ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (۴)

۱- سوره نحل آیه ۹۸

۲- سوره ابراهیم آیه ۱.

۳- سوره روم آیه ۳۰.

۴- سوره بقره آیه ۲۵۷.

امام امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «كُلَّ مولود يولد على الفطرة إلهًا أبويهِ يَهُودَانِه و يُنصَّرَانِه و يُمَجَّسانِه». هر کسی که به دنیا می آید هنگام تولد با فطرت توحیدی متولد می شود مگر این که دست تربیت پدر و مادر آلوده جلوی بروز رشد فطرت توحیدی کودک را بگیرد، یعنی پدر و مادر یهود فرزند یهودی و مخالف اسلام تربیت می کند، پدر و مادر نصرانی و مجوسی فرزند نصرانی و مجوس تربیت می کند، که اگر این موانع و دست مریب منحرف و اثر محیط اجتماعی آلوده نبود کودک آمیخته با فطرت توحیدی در فضای جامعه الهی سالم می ماند فطرت سالم او رشد توحیدی پیدا می کرد موحد و خداشناس تربیت می شد و ...

البته فطرت اولیه مقتضی برای ایمان به مبدأ و معاد می باشد نه اینکه علت تام باشد و معلول (ایمان) از علت و فطرت توحیدی تفکیک پذیر نباشد، بنده این مطلب را در کتاب جهان بینی الهی و انهیار فلسفه و منطق دیالکتیک توضیح داده ام، مراجعه شود.

جمعه از علماء و طلاب حوزه علمیه قم اظهار و تقاضا نمودند که بنده در حوزه علمیه قم در مدرسه امام زمان (عج) به مناسبت شبهای جمعه که از شبهای بسیار مبارک و با فضیلت است و در لسان روایات از شب و روز جمعه تعبیر می شود به سید الايام واللیالی برای طلاب ساکن مدرسه و طلاب دیگری که از بیرون مدرسه می آیند درس تفسیر قرآن کریم و یا نهج البلاغه بگویم، البته اینکه شب ها و روزهای جمعه یا ایام و لیالی متبرکه دیگر فضیلت دارند بدون تردید از جهت ماهیت زمانی و مکانی فلسفی آن امتیاز را ندارند، امتیاز آنها از دید اعتبار شرعی و عقلایی می باشد.

از دید عقلی و فلسفی حقیقت زمان و رفت و آمد شب و روز عبارت است از مقدار حرکت افلاک و کرات سماوی و زمینی و از دید فلسفی ماهیت شب و روز جمعه هیچ تفاوت و امتیازی با شب و روز غیر جمعه (شنبه، یکشنبه و ...) ندارد، زیرا هر کدام این تحول و انسلاخ شب و روز، قطعه از قطعات حرکت ماده و افلاک و بُعد امتدادی آنها می باشد و هیچکدام این نقاط حرکات با نقطه حرکت و زمان دیگر امتیاز ندارد و ماهیت تمام ازمنه عبارت است از بُعد امتدادی موجود متحرک به تصور و تحلیل عقلی است نه امر



خارجی. بله چیزی که می توان گفت انواع حرکت متفاوت است گاهی حرکت، حرکت دوری می باشد و گاهی حرکت تکاملی است و گاهی حرکت نزولی است مانند انسان که هنگام جوانی به اوج رشد جسمی و بدنی می رسد بعد در اوان پیری سیر نزولی پیدا می کند، چنانکه قرآن کریم در سوره مبارکه یس می فرماید:

«وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْلَمُونَ». اینها مطالب دیگر است جای بحث و تحقیق آنها در علوم دیگر متناسب با فرمول ماهیت حرکت و اقسام آن می باشد، پس از دید فلسفی ماهیت نقطه این زمان تفاوت با ماهیت نقطه آن زمان ندارد.

اما همین حرکت (لیل و نهار) بعضی مقاطع آن بواسطه اعتبارات شرعی و عقلایی درباره آن و یا به لحاظ حادثه و مظلوف که در آن زمان واقع شده است و یا واقع می شود آن مقطع زمانی حسن و اعتبار شرعی و عقلایی پیدا می کند یا به لحاظ قبح مظلوف و بدی حادثه ظرف وقوع زمانی قبح اعتباری پیدا می کند همانند ایام و لیالی اعیاد شرعی، ایام و لیالی موالید ائمه معصومین (علیهم السلام) که از ایام مبارک و بافضیلت حساب می شوند فضیلت آنها در اثر وقوع مولودهای با فضیلت و امر مبارک در این ایام و لیالی می باشد مثلاً در مورد ليله القدر قرآن کریم می فرماید: این شب و عبادت در این شب بهتر است از هزار ماه که بدون ليله القدر باشد. این اهمیت برای شب قدر علاوه بر خصوصیات که در آن اعتبار شده است بلحاظ وقوع مظلوف عظیم و نزول قرآن کریم می باشد، در شب قدر به برکت نزول قرآن ظروف نزول آن (لילה القدر) این همه اهمیت را دارد که عبادت در آن از عبادت در هزار ماه دیگر بهتر است، به قدری اهمیت ليله القدر بالاست و اوج دارد که سرنوشت سال کل جهان و انسان در آن تقدیر و رقم زده می شود نه اینکه از دید فلسفی ماهیت زمانی ليله القدر نسبت به ماهیت زمانی دیگر این امتیاز را داشته باشد.

و هکذا از دید فلسفی درباره مکان، ماهیت این مکان نسبت به ماهیت نقطه مکان دیگر تفاوت ندارد. حقیقت مکان هر چه باشد چه بگوییم، ماهیت مکان عبارت از نسبت وضعی این شیء به آن شیء دیگر است یا به تعبیر افلاطون بگوییم ماهیت مکان عبارت از بُعد مجرد است، ماهیت این نقطه مکانی با ماهیت نقطه مکانی دیگر فرق فلسفی ندارد لیکن

همین مکان بعضی نقاط آن با بعضی نقاط دیگران بواسطه اعتبار شرعی و عقلایی امتیاز پیدا می کند همانند حرم مکه و حرم مدینه، کوفه و کربلا و عتبات مقدسه ائمه معصومین (علیهم السلام) و باقی اولیاء الهی احترام و امتیازات فوق العاده شرعی و عقلایی دارند یا مکان مسجد نسبت به غیر مسجد امتیاز و خصوصیات پیدا می کند که نجس کردن آن جایز نیست، بیع و شرای آن ممنوع است، وارد شدن غیر مسلمان در مسجد جایز نیست و ... اما مکان غیر مسجد این اعتبارات شرعی و عقلایی را ندارد. شرافت المکان بالمکین و الزمان بالمتزمن و الکلام بالمتکلم بعداً توضیح داده می شود ....

## یوم الجمعه

در مورد شب و روز جمعه در فروغ کافی از امام باقر  $\square$  سؤال می شود چگونه یوم الجمعه را جمعه نامیده اند؟ «ابن ابی یعفور عن ابی حمزه عن ابی جعفر (ع) قال: قال له رجل کیف سَمَّيْتُ الْجُمُعَةَ؟ قال انَّ الله عزَّوجلَّ جَمَعَ فِيهَا خَلْقَهُ لِوَالِيهِ مُحَمَّدٌ (ص) وَ وَصِيهِ فِي الْمِيثَاقِ فَسَمَّاهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِجَمْعِهِ فِيهِ خَلْقُهُ»<sup>(۱)</sup>

امام (ع) فرمود: در این روز خداوند متعال تمام خلقش را برای اخذ میثاق فطری توحیدی و اخذ میثاق در مورد ولایت محمد و آل محمد (علیهم لصلاه والسلام) جمع نمود و در عالن ربوبی و ملکوتی بالاختیار از آنان پیمان فطری توحید و ولایت را گرفت، به این مناسبت که ارواح ملکوتی همه مخلوقات در این روز برای اخذ پیمان جمع شدند لذا این روز را می گویند روز جمعه؛ یعنی یوم الاجتماع ارواح همه خلق اولین و آخرین در عالم شهودی و ربوبی برای اخذ پیمان الهی از آنان در مورد توحید و ولایت محمد و آل محمد (علیهم لصلاه والسلام).

روایت دیگری در این مورد محمد ابن سلیمان دیلمی از امام صادق (ع) نقل می کند: «سألت جعفر بن محمد (ع) لِمَ سَمَّيْتُ الْجُمُعَةَ جُمُعَةً؟ قال (ع): لِأَنَّ الله تَعَالَى جَمَعَ فِيهَا خَلْقَهُ لِوَالِيهِ مُحَمَّدٌ وَأَهْلُ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ»<sup>(۲)</sup>

نیز در همین مورد در تفسیر برهان روایت دیگری از امام صادق  $\square$  نقل شده است، شیخ مفید در کتاب اختصاص از

ص: ۷

۱- فروغ کافی جلد ۳- صفحه ۴۱۵.

۲- تفسیر برهان جلد ۸- صفحه ۱۲.

جابر جعفی از امام صادق(ع) نقل نموده است اینکه امام صادق  $\square$  به جابر فرمود: آیا می دانی به چه جهت روز جمعه را جمعه نامیده است؟

جابر عرض کرد می خواهم این جهت را از شما استفاده نمایم، امام  $\square$  فرمود: «یا جابر لم سمیت الجمعة يوم الجمعة؟ قال: قلت: تخبرنی، جعلنی الله فداك، قال (ع) أفلا أخبرك به تأويله العظيم؟ قال: قلت: بلی جعلنی الله فداك، فقال یا جابر سمی الجمعة جمعه لأن الله عزوجل جمع فی ذالم اليوم الاولین والاخرین و جمع ما خلق الله من الجن والانس و كل شیء خلق ربنا و السماوات والارضین والبحار والجنه والنار و كل شیء خلقه الله فی الميثاق، فدخذ الميثاق منهم له بالربوبیه و لمحمد (ص) بالنبوه و لعلی(ع) بالولایه و فی ذالك اليوم قال الله للسماوات والارض (اُتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ (۱)) فسمى الله ذالك اليوم الجمعة لجمعه فيه الاولین و الآخرین ثم قال عزوجل: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ) من يومكم هذا الذي جمعكم فيه والصلاه امير المؤمنين (ع) یعنی بالصلاه الولایه و هی الولایه الكبرى ففی ذالك اليوم أتت الرسل و الأنبياء و الملائكه كل شیء خلق الله والثقلان: الجن و الانس، و السماوات والأرضون و المؤمنون بالتلبیه لله عزوجل».

«(فامضوا الى ذكرالله) و ذكرالله امير المرمين(ع): (وَ ذَرُّوا الْبَيْعَ) یعنی الاول ... (أَنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ - فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ) یعنی بیعه اميرالمؤمنین فانتشروا فی الارض، یعنی بالأرض الاوصیاء امرالله بطاعتهم و ولايتهم كما امر بطاعه الرسول (ص) و طاعه اميرالمؤمنین (ع) كَتَبَ اللَّهُ فِي ذَالِكِ عَنْ أَسْمَائِهِمْ فَسَمَّاهُمْ بِالْأَرْضِ»(۲)

از این روایات در مورد روز جمعه مفاهیم بسیار وسیع و بلندی درک می شود از جمله آن مفاهیم اینکه روز جمعه را برای این جمعه نامیده اند چون روز عهد میثاق الهی است و در این روز تمام موجودات ملکی و ملکوتی در عالم ربوبی در محضر خداوند متعال جمع و حاضر شدند و از آنان پیمان برای اطاعت خداوند و برای اطاعت از رسالت پیامبر اسلام(ص) و برای اطاعت از ولایت امیرالمؤمنین امام علی و باقی

ص: ۸

۱- سوره فصلت آیه ۱۱

۲- تفسیر برهان جلد ۷ صفحه ۱۲ و ۱۳.

ائمه معصومین (علیهم السلام) گرفته شد، بنابراین یوم الجمعہ روز اجتماع همهٔ جهان خلقت و آفرینش و روز اطاعت ولایت و امامت نبوی و علوی حاضر شدند. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ». حضور مثالی بوده و یا به گونه دیگر، والله اعلم اما نتیجه اجتماع و اخذ میثاق واضح است.

البته این اخذ عهد و پیمان الهی از مخلوقات و از جن و بشر در آن عالم مقتضی برای ایمان به توحید و ایمان به ولایت میباشد نه اینکه علت تام برای التزام انسان به توحید و به ولایت و امامت باشد تا شبهه جبر مطرح گردد، بدون تردید مقتضی ایمان با وجود موانع چون کفر، نفاق، محیط اجتماعی آلوده و تربیت سوء به مرحلهٔ فعلیت نمی رسد.

همچنین در مقابل ممکن است کسانی همانند کفار و مشرکین در اثر خبث سریره در عالم اخذ میثاق، عهد الهی را قبول نکرده باشند این شقاوت برای انسان شقی مقتضی کفر و شرک است نه علت تام، مقتضی کفر با وجود مانع ارسال رسل، انزال کتب آسمانی، هدایت انبیاء و تربیت صحیح اسلامی جلویش گرفته می شود و تحقق خارجی پیدا نمی کند، البته فرض عدم قبول میثاق الهی برخلاف آن جهتی است که انسان از جهت حقیقت خلقت و آفرینش توأم با اقتضای فطرت توحیدی می باشد همانگونه که قبلاً آیات و روایات بیانگر این معنا ذکر شد، غرض بسیاری از انسان ها در اثر موانع درونی (تکبر) و بیرونی (سوء تربیت) از مقتضای فطرت توحیدی انحراف پیدا می کند.

## سعادت و شقاوت

اینکه در بعضی تعبیرات فلسفی و همچنین در بعضی کلمات علمای علم اصول از جمله در (کفایه) دیده می شود سعادت برای آدم سعید و شقاوت برای انسان شقی ذاتی می باشد و مستلزم جبر این نظریه بالوجدان و بالبرهان و هم بالقران باطل است.

اما از دید وجدان مختار بودن انسان در تصمیم گیریها در کارهایش بدیهی است بالوجدان انسان می داند که تمام کارهایش را چه کار خوب باشد و چه کار بد با اراده و اختیار انجام می دهد یا انجام نمی دهد و امر بدیهی نیازی به دلیل ندارد، بر فروغ هور (نور خورشید) نجوید کس، دلیل همان بداهت برای واقعیت و ضرورت اختیار کافی است و

اگر کسی ادعای جبر کند برخلاف بدهت وجدان می باشد نیاز به دلیل دارد، در مباحث بعدی در مورد بطلان شبهه جبر و تفویض توضیح خواهم داد انشاءالله.

اما از دید برهان فلسفی سعادت و شقاوت ذاتی نیست، چون اولاً به طور کلی در اصطلاح فلسفی و منطقی ذاتی را به ۲ قسم تقسیم کرده است یکی ذاتی باب ایساغوجی و کلیات خمس که عبارت از جنس، فصل و نوع می باشد، سعادت و شقاوت ذاتی باب ایساغوجی نیست، زیرا سعادت و شقاوت نه فصل انسان و نه جنس انسان و نه نوع (ماهیت انسان) است.

یا ذاتی شیء عبارت از ذاتی باب برهان است، این واقعیت خارجی ندارد و مفهومی است اعتباری و انتزاعی همانند: ایض برای بیاض، زوجیت برای اربعه، فوقیت از فوق تحتیت از تحت، امکانیت برای ممکن، شیئیت برای شیء، انسانیت برای انسان و .... عقل این مفاهیم را از ذات شیء و ذات موضوع انتزاعی می کند و امر انتزاعی غیر از منشأ انتزاع وجود خارجی ندارد تا دارای اثر باشد، اینکه به این امور انتزاعی می گویند ذاتی باب برهان چون برای اعتبار و انتزاع آنها خود موضوع و منشأ انتزاع کافی است نیاز به دلیل و واسطه دیگر ندارد و نفس همان منشأ انتزاع دلیل و برهان است برای انتزاع آنها لذا به این امور انتزاعی می گویند ذاتی باب برهان و عقل بدون نیاز به واسطه دیگر از خود بیاض، ایض را انتزاع می کند و این ذاتی و امر انتزاعی را به ذات بیاض نسبت می دهد «البیاض ایض یا الوجود موجود». موجود را از وجود انتزاع می کند ....

و در این صورت بالفرض که سعادت و شقاوت ذاتی باب برهان باشد، امریست انتزاعی و اثر خارجی ندارد آن وقت اگر سعادت و شقاوت لازم ماهیت انسان باشد لازم ماهیت امری است اعتباری، اثر ندارد آن که اثر دارد وجود و لوازم وجود است، اگر لازم وجود باشد که حقیقت همین است و سعادت و شقاوت از لوازم وجود است، اگر لازم وجود باشد که حقیقت همین است و سعادت و شقاوت از لوازم وجود انسان می باشد لوازم وجود امریست عارضی و کسبی نه ذاتی، زیرا هنگامی که خود وجود حادث است نه ذاتی و خداوند وجود را برای همه اشیا و انسان داده است آن گاه لوازم وجود هم عارضی و کسبی است و انشان سعید در این دنیا با اراده و اختیار

خود کسب سعادت می کند و آدم شقی با اراده و اختیار خود دنبال راه شقاوت رفته و کسب شقاوت می کند.

و ثانیاً بالفرض بگوئیم سعادت و شقاوت ذاتی است اما مقتضی می باشد نه علت تام و مقتضی با وجود مانع فعلیت پیدا نمی کند مثلاً بالفرض بگوئیم بلال حبشی، سهیل رومی، سلمان فارسی، شقاوت و مقتضی شرک و عدم ایمان در آنها بوده است و لکن آمدند حضور مبارک رسول الله ﷺ اسلام اختیار نمودند، اسلام و تربیت نورانی قرآن و هدایت پیامبر اسلام جلوی بروز شقاوت آنان را گرفت و اسلام مانع شد از اینکه مقتضی عدم ایمان اثرش ظاهر شود و آنان در اثر تربیت اسلامی و ایمان به خدا و پیروی از ولایت ائمه معصومین (علیهم السلام) به جایی رسیدند که واجد کرامت و مستجاب الدعوه شدند. «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (۱)» - إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ. (بینه آیه ۷)

و یا بالفرض بگوئیم ابولهب و ابوجهل و کسانی که از این قماشند سعادت و مقتضی ایمان در آنها بود اما آنها در اثر ارتباط با کفار و مشرکین معاند اسلام و در اثر عدم ارتباط با رسول خدا ﷺ و استکبار از قبول دین این موانع اختیاری درونی و بیرونی جلوی مقتضی ایمان را گرفتند و آنان مبتلا شدند به کفر و عناد و به قدری دچار انحطاط و سقوط شدند که سوره مبارکه (تَبَيَّنَتِ يَدَا أَبِي لَهَبٍ) در مورد مذمت و پلیدی ابی لهب و هم قماشان او نازل می شود، «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ». (بینه آیه ۶)

پس به ضرورت عقلی و فلسفی روشن می شود، اینکه امر ذاتی اقتضائی در انسان تنافی با اراده و اختیار او در کارهایش، در انتخاب و عدم انتخابش ندارد.

و هکذا از دید بیان شریعت و دین هم، سعادت و شقاوت ذاتی انسان نیست و دین می گوید: «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا...» بشر از نگاه فطرت دارای مقتضی ایمان و خداشناسی می باشد، او خود مختار است که آن فطرت توحیدی را بوسیله عمل صالح آبیاری نموده و به کمال توحیدی برسد، یا در اثر عمل غیر صالح فطرت کی، توحید کشی و

ص: ۱۱

انسان کشی کند و همانند ابولهب و ابوجهل سقوط ابدی نماید.

دین می گوید انسان یک موجود آزاد و در کارهایش مختار است، او می تواند با اراده و اختیار در این دنیا تحصیل بهشت و سعادت ابدی کند و او می تواند با اراده و اختیار کسب شقاوت و جهنم ابدی نماید و ...

به بیان دیگر انسان تشریعا و عقلا ملزم است به صراط مستقیم الهی و به راه دین و کمال برود و حق مخالفت ندارد اما تکوینا در مقام عمل مختار و آزاد می باشد که بالاخرتیار بخواهد اطاعت نماید یا مخالفت و معصیت کند و هر کدام را اختیار نمود نتیجه و عکس العمل آن را اعم از خوب و بد می بیند و «... إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا».

قران کریم در سوره مبارکه نحل می فرماید: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِّنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (۱) خداوند شما را از رحم مادران خارج نمود هیچ چیزی از علم، حکمت، تعقل، سعادت و شقاوت در شما نبود خداوند متعال به شما چشم، گوش و قلب آگاه داد تا سپاسگزار نعمت او باشید و در اثر استفاده صحیح از نعمت های الهی به درجه تکامل و کمال انسانی و تقرب الی الله که کمال نهایی است برسید، از این آیه مبارکه استفاده می شود انسان در آغاز خلقت و آفرینش هنگامیکه به دنیا می آید هیچ گونه معارف و معلومات سعادت و شقاوت، کفر و ایمان در او بالفعل وجود ندارد، اما همین انسان فارغ از همه چیز و دارای استعداد انسانی در این دنیا اگر راه سعادت را اختیار کند مانند سلمان فارسی، حر بن یزید ریاحی و اویس قرنی می شود.

یا همین انسان در این دنیا با اراده و اختیار و انتخاب خود دنبال راه شقاوت رفته و کسب شقاوت می کند و می شود همانند حجاج بن یوسف، یزیدشقی، عبیدالله بن زیاد و عمر سعد و ... لعنهم الله که در اثر شقاوت و جنایت آنان تا قیامت، جهان و انسان سوزان است و یا همانند اشقیای شرقی و غربی امروز که جهان در آتش شقاوت آنان می سوزد «وَلَوْ

ص: ۱۲

اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ (۱) ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ (۲) إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (۳)

## منظور

از دید بدهت وجدان هم از طریق برهان عقلی و هم از طریق آیات و روایات واضح شد اینکه سعادت و شقاوت ذاتی نیست امری است وجودی و عارضی و نیاز به کسب دارد، بسا ممکن است انسان در مسیر حیات و زندگی با اراده و اختیار گرایش به طرف سعادت پیدا نموده و تحصیل سعادت کند و یا گرایش به طرف شقاوت پیدا کرده کسب شقاوت نماید.

بالفرض بر خلاف وجدان و برهان و بر خلاف بیان منابع دین بگوییم شقاوت و سعادت ذاتی است، آیا ذاتی باب برهان است یا ذاتی باب ایساغوجی؟

ذاتی باب ایساغوجی نیست زیرا سعادت و شقاوت نه جنس و فصل انسان است و نه نوع انسان است، بگوییم ذاتی باب برهان است؟

پاسخ: ذاتی باب برهان امری اعتباری و انتزاعی عقلی است مانند امکان برای ممکن انسانیت برای انسان، شیئیت برای شیء وجود و اثر خارجی ندارد فقط مفهوم انتزاعی ذهنی است.

و علی فرض که ذاتی باشد مقتضی است، بگوییم انسان شقی مقتضی شقاوت و انسان سعید مقتضی سعادت را دارد، مقتضی علت تام برای رسیدن سعید به سعادت و رسیدن شقی به شقاوت نیست مقتضی با وجود مانع فعلیت و مصداق خارجی پیدا نمی کند.

مانع برای اقتضای شقاوت انسان شقی آمدن مریبان آسمانی و پیامبران الهی است. مانع تمسک به قرآن و فراگیری تعالیم نورانی قرآن کریم است.

ص: ۱۳

۱- سوره مؤمنون آیه ۷۱.

۲- سوره روم آیه ۴۱.

۳- سوره انسان آیه ۳.



مانع رفتن سلمان فارسی و ابوذر غفاری و ... خدمت مبارک رسول الله (ص) است، مانع تعلیم و تربیت دینی است و آن چیزی که در رأس همه امور بوده و دخیل در سعادت و ترقی انسان می باشد توفیق من الله است و اگر توفیق الهی برای انسان نباشد هر آن انسان در معرض سقوط است و از درجه اعتبار انسان الهی ساقط می شود.

مانع مجالست با افراد صالح و اولیاء الهی است، مانع محیط سالم اجتماعی است و در مقابل مانع تحصیل سعادت و کمال انسان محیط فاسد اجتماعی است، مانع سعادت عدم ارتباط با اسلام و با قرآن کریم است، مانع سعادت دوری از مجالست عالمان صالح و با تقواست

سخن درباره اهمیت شب و روز جمعه بود که روز اخذ میثاق الهی از جهان و انسان است به آن اشاره شد و چند روایت دیگر نیز در مورد فضیلت شب و روز جمعه ذکر می کنیم:

۱- «عن محمد بن فضیل عن ابی الحسن الرضا (ع) قال: قال رسول الله (ص) من صلی علیّ یوم الجمعة مأه صلاه قضی الله له ستین حاجه ثلاثون حاجه للدنیا و ثلاثون حاجه للآخرة» (۱)

۲- «عن محمد ابن علی (امام باقر) قال: ليله الجمعة ليله غزّا و یومها یوم ازهر لیس علی الارض یوم تغرب فيه الشمس اکثر معتقاً» (آزاده شده از جهنم) «فیه من النار من یوم الجمعة» (۲) بنابراین روز جمعه برای معصیت کاران روز براءت از آتش جهنم می باشد.

۳- «باسناد صدوق عم اصبح بن نباته عن امیر المؤمنین قال: ليله الجمعة ليله الغزّا، و یومها یوم ازهر و من مات ليله الجمعة كتب له براءه من ضغط القبر و من مات یوم الجمعة كتب له براءه من النار» (۳)

۴- از امام صادق نقل شده است: «ما طلعت الشمس بیوم أفضل من یوم الجمعة و انّ کلام الطیر فیه اذا لقا بعضها بعضاً سلاماً یوماً صالحاً».

ص: ۱۴

۱- وسائل جلد ۵- صفحه ۷۱

۲- وسائل جلد ۵ صفحه ۶۹.

۳- وسائل جلد ۵- صفحه ۶۵.

۵- «و عن النبي (ص): قال الجمعةُ سيّد الايام و أعظمها عندالله عزّوجل و هو أعظم عندالله من يوم الفِطر و يوم الاضحى فيه (يوم جمعه) خمسه خصال: خلق الله فيه آدم واهبط الله فيه آدم الى الارض و فيه توفّى الله آدم و فيه ساعه لا يسأل الله فيه احد شىء الا اعطاه ما لم يسأل محرماً» (امر حرام را) «و ما من ملك مقرب و لا سماء و لا أرض و لا رياح و لا جبال و لا شجر الا و هو مشفق من يوم الجمعة ان تقومالقيامه فيه»(۱)

۶- «عن ابى عبدالله (ع) قال: ان حورالعين يؤذن لهنّ بيوم الجمعة فيشر فن على الدنيا فيقلن: أين الدين يخطبونا إلى ربّنا؟»(۲)

به هر حال مترصدتوفيق خداوند تبارك و تعالى بودم تا اينكه در اين شب جمعه مصادف با شب پنجم ماه رجب قرين با ايام ولادت امام پنجم حضرت باقر العلوم(ع) به تقاضای علاقمندان پاسخ گفته، همزمان با توفيق خداوند سبحان در اولين شب جمعه ماه رجب و ليلهالغائب بحث تفسير قرآن كريم را شروع می نمايم، و اگر هم عنایت خداوند متعال نصيب شد امید است در آینده نزدیک مواد تحقیقی این درس به نام تفسير تحلیلی قرآن كريم جمع آوری و چاپ شود انشاءالله ...

رب أشرح لي صَدْرِي و يسر لي امْرِي و احلل عقدةً من لساني بفقها قولي

و ما توفيقى الا بالله العلى العظيم عليه توكلت و إليه انيب

محمد باقر موحدى نجفى \_ قم

۱۴۲۲هـ - - ق

ص: ۱۵

---

۱- وسائل جلد ۵- صفحه ۶۷.

۲- وسائل جلد ۵- صفحه ۶۹.

## تذکره:

مقدمه تفسیر تحلیلی قرآن کریم به ضمیمه تفسیر سوره مبارکه حمد سه جلد می باشد و در مورد فصول پانزده گانه ذیل بحث و شرح داده شده است.

بخش اول:

پیرامون فضائل اشهرالکمال (رجب، شعبان و ماه رمضان).

بخش دوم:

پیرامون نزول تدریجی، دفعی و عقلانی قرآن کریم ...، وحدت امت اسلامی و اخوت دینی ...

بخش سوم:

پیرامون اکمال نزول تدریجی قرآن کریم و قوانین بین المللی اسلام تربیت کودک، قانون وراثت، تغذیه، تعلیم و تعلم ... معاد و کیفیت استدلال قرآن کریم

بخش چهارم:

مفسران حقیقی قرآن، حدیث ثقلین، ملازمه قران و عترت، نگاه به غدیر خم، معنای ولی و مولا از نظر کتاب و سنت، عرف و لغت، امام الكل و معلم الكل ...

بخش پنجم:

پیرامون، ولایت عامه و خاصه الهی، جهان اکبر و مصلح جهانی قائم آل محمد (عج) ...

بخش ششم:

علت حدوث و بقای دین، معنای اهل الذکر در قرآن، عیون اخبار الرضا (ع)، بیان امام زمان (عج) در تعیین مقام ولایت و امامت در اسلام ...

بخش هفتم:

پیرامون عصمت امام (ع) از نظر لغت، از نظر کتاب و سنت، از دید فلسفه و کلام، شان نزول آیه تطهیر، و بطلان مذهب اشعری و فخر رازی در مورد معنای عصمت

بخش هشتم:



پیرامون ماهیت و ارکان استعاذه، اصطلاحات علمی و فقهی آن، معنای ابلیس و شیطان، و راه پیروزی بر شیطان ...

بخش نهم:

قرآن کریم وحی و کلام الله است. معنای وحی، تعریف وحی کیفیت نزول وحی، وحی تشریحی و علمی معنای تفسیر موضوع، غایت، و علم تفسیر ...

بخش دهم:

پیرامون فضائل قرآن کریم، آداب و آثار قرائت قرآن ...

بخش یازدهم:

پیرامون فضائل قرائت سوره های خاص قرآن ...

بخش دوازدهم:

پیرامون ماهیت و امکان اعجاز از دید قانون علیت، از دید لغت و اصطلاح، و امتیاز معجزه از علوم غریبه (سحر، شعبده، ارتباض ...) و اعجاز از دید گاه وحی ...

بخش سیزدهم:

پیرامون اعجاز قرآن و ابعاد متعدد و گوناگون اعجاز قرآن کریم ...

بخش چهاردهم:

پیرامون نسخ و عدم تحریف قرآن، معنای لغوی و اصطلاحی تحریف، بطلان نظریه تحریف قرآن، معنای لغوی و اصطلاحی نسخ، امکان وقوع نسخ در تشریح، و بُدی در تکوین ...

بخش پانزدهم:

پیرامون تفسیر سوره مبارکه حمد ...

بقلم:

محمدباقر موحدی نجفی فرزند مرحوم حسین علی رضوانه تعالی علیه المتوفی ۱۳۹۰ هجری قمری فی النجف الاشرف و ما توفیقی الا بالله العلی العظیم علیه توکلت و الیه انیب و



به نستعين

## بخش اول: فضائل اشهر الكمال

### اشاره

- رجب

- شعبان

- رمضان

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

ص: ١٨

در روایات از ماه رجب تعبیر شده است به شهرالاصب (۱) یعنی ماه رجب ماهی است پر از رحمت خدا و رحمت الهی در این ماه و هم در ماه شعبان و هم در ماه مبارک رمضان بر بندگانش نازل می شود و نسیم رحمت آسمانی به آنان می وزد.

نیز در روایات نقل شده است اینکه رجب اسم نهری است در بهشت که از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر می باشد، هر کس هر مقداری بتواند در ماه رجب روزه بگیرد از این نهر بهشتی بهره مند می شود.

اکنون که امتنان و رحمت خداوند سبحان نصیب ما شده است و در اوان حلول ماه رجب امسال می باشیم مناسب است در مورد فضیلت این ماه و در مورد فضیلت ماه شعبان و ماه مبارک رمضان تذکراتی به عرض برسانم، امید است برای بنده و هم برای مستمعین و مراجعه کنندگان مفید باشد انشالله ...

## ماه رجب و شعبان

در روایتی از نبی اکرم ﷺ نقل شده است اینکه حضرت فرمود: ماه رجب ماه خداوند است، ماه شعبان ماه من است (ماه رسول خدا) و ماه رمضان ماه بندگان خدا و ماه امت اسلام است و در مورد فضیلت ماه رجب همین جهت کافی است که خداوند سبحان این ماه را یکی از ۴ ماه حرام قرار داده است: (رجب، ذی القعدة، ذی الحجه، محرم) البته این ماه ها در جاهلیت و قبل از اسلام نیز دارای احترام بوده و لکن در اسلام برای این ۴ ماه احترام خاصی اعتبار شده است، از جمله در ماه رجب و در باقی ماه های حرام جنگ ابتدائی با کفار و دشمنان اسلام جایز نیست مگر اینکه دشمن حرمت این ماه ها را بشکند و به مسلمانها حمله کند در اینصورت دفاع بر مسلمین واجب است.

و از جمله امور دیگری که نشان دهنده اهمیت ماه رجب است اینکه در روایات و در لسان کتب ادعیه از ماه رجب تعبیر شده است به ماه ولایت و امامت و چند تن از ائمه معصومین (علیهم السلام) در این ماه به دنیا آمده اند:

حضرت امام محمدباقر(ع) در اول ماه رجب سال ۵۷ (هـ - - ق) در مدینه منوره به دنیا آمده است.

ص: ۱۹



حضرت امام محمدتقی جواد الائمه (ع) در دهم ماه رجب سال ۱۹۵ (ه - ق) در شهر رسالت و در مدینه متولد شده است.

ابو الائمه امیر مؤمنان مولای متقیان امام علی (ع) در سیزدهم ماه رجب سال ۳۰ عام الفیل در مکه معظمه در داخل کعبه و در خانه توحید متولد شده است.

در چهاردهم این ماه وفات حضرت زینب (سلام الله علیها) می باشد.

در بیست و پنجم ماه رجب وفات امام هفتم حضرت کاظم (ع) می باشد، آن حضرت در سال ۱۸۳ (ه - ق) در سن ۵۴ سالگی در بغداد توسط هارون به شهادت رسید.

در ایام البیض این ماه روزهای (۱۳ و ۱۴ و ۱۵) سنت حسنه اعتکاف انجام داده می شود و عمل به این عبادت مخصوص در این ماه وسیله تقرب اعتکاف کنندگان به خداوند سبحان است.

البته سنت اعتکاف از مختصات اسلام نمی باشد و در زمان انبیای گذشته هم بوده و در چند آیه قرآن این مطلب ذکر شده است، از جمله در سوره مبارکه بقره خداوند متعال به حضرت ابراهیم خلیل (ع) و حضرت اسماعیل (ع) می فرماید: «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» (۱)

بطور واضح این آیه مبارکه که مشروعیت اعتکاف را در شریعت پیامبران سابق و در شریعت حضرت ابراهیم خلیل (ع) بیان می کند و اسلام هم این سنت حسنه را به کیفیت مخصوص امضاء نموده و مشروعیت آن تثبیت شده است.

## اعتکاف

از نظر واژه لغوی اعتکاف مشتق از عکف است و عکف در لغت به معنای حبس و توقف است، اینکه انسان در مورد و

ص: ۲۰

در مکانی توقف کند و به آنجا ملازم شود می گوید: عکف و اعتکف و (هدیاً معکوفاً) یعنی محبوس و ممنوع و می توان گفت در حقیقت معنای لغوی اعتکاف جهت وقوف و ملازمت آن چیز را در آن مورد و در آن مکان بیان می کند.

و اما در اصطلاح شرعی اعتکاف عبارت از عبادت مخصوصی می باشد و این عبادت در طول سال در هر زمانی باشد در مساجد اربعه مکه، مدینه، کوفه و بصره (مسجد الحرام، مسجد النبی (ص)، مسجد کوفه، مسجد بصره) و در مسجد جامع بلاد و شهر انجام داده شود ثواب عظیم دارد.

و از نظر حکم شرعی و فقهی اعتکاف استحباب نفسی دارد نهایت گاهی اعتکاف به واسطه نذر، عهد، یمین و یا اجاره و جوب بالعرض پیدا می کند و از شرایط صحت آن، چه اعتکاف مستحب باشد و چه واجب، روزه گرفتن است یعنی کسی که اعتکاف می کند باید در ایام اعتکاف که اقل آن سه روز است روزه بگیرد، چه روزه گرفتن در مدت اعتکاف برای خود اعتکاف باشد یا روزه واجب را بگیرد همانند روزه ماه مبارک رمضان در صورتی که اعتکاف در ماه رمضان باشد و یا روزه قضای رمضان را یا روزه نذر را در ایام اعتکاف بگیرد صحیح است.

و از شرایط صحت دیگر اعتکاف قصد قربت است، کسی که اعتکاف می کند باید با قصد تقرب الی الله این عمل را انجام بدهد و اگر کسی بدون قصد قربت اعتکاف نماید باطل است، زیرا اعتکاف امر عبادی است و هیچ عبادتی بدون قصد قربت و بدون انگیزه الهی تحقق پیدا نمی کند.

در اسلام نسبت به انجام سنت اعتکاف بسیار سفارش شده است، پیامبر گرامی اسلام ﷺ در سال دوم هجری به جهت اینکه جنگ بدر در هفدهم ماه رمضان آن سال واقع شد نتوانست در این ماه رمضان اعتکاف کند قضای آن را در ماه رمضان سال بعدی انجام داد و در دو دهه ماه رمضان سال سوم هجری ۲۰ روز آن حضرت در مدینه و در مسجد النبی (ص) اعتکاف نمود و این عمل پیامبر اسلام (ص) دلیل بر اهمیت و فضیلت اعتکاف می باشد، لذا باید هر مسلمانی به طور جدی به این سنت نبوی و به این عبادت الهی عمل کند.

و از نظر زمانی، اعتکاف در طول سال استحباب دارد، در هر ماهی و در هر ایامی که مصادف با روز عید فطر و

عید اضحی نشود اعتکاف مستحب و صحیح است ولی هنگامی که مدت دو روز از ایام اعتکاف سپری شود وجوب بالعرض پیدا می کند و روز سوم بر معتکف واجب است که اعتکاف را در حال روزه تمام کند، زیرا شرط صحت اعتکاف روزه گرفتن است و بدون گرفتن روزه اعتکاف باطل است.

و استحباب اعتکاف اختصاص به ماه رجب ندارد و در تمام مدت سال مستحب است، غیر از روزهای عید که روزه گرفتن در آن ایام حرام است، لذا اعتکاف صحیح نیست.

و اقل مدت اعتکاف ۳ روز است و حداکثر آن در لسان نص و فتوا معین نشده است و بیشتر از ۳ روز هر مقدار که قصد اعتکاف نماید صحیح است ولی اگر زیاد تر از ۳ روز اعتکاف نمود تا روز پنجم تمام شد اعتکاف روز ششم واجب می شود و همچنین اگر بیشتر از ۶ روز اعتکاف نمود تا روز هشتم تمام شد اعتکاف روز نهم واجب می شود هکذا و هکذا، در مورد اعتکاف هر ۲ روزی که تمام شود اعتکاف روز سومش واجب می شود.

پس استحباب سنت اعتکاف اختصاص به ایام و ماه خاصی ندارد، بلکه در ایام البیض ماه رجب و در ماه رمضان اعتکاف ثواب بیشتر دارد و لذا در اسلام سفارش شده است اعتکاف در این ایام باشد به ویژه در ماه مبارک رمضان و خصوصا در دهه آخر ماه رمضان هر کسی اعتکاف کند ثواب دو حج و دو عمره دارد منتهی باید اعتکاف چه از لحاظ نکات ثبوتی و چه از جهات سلبی و نفیی دارای خصوصیات ذیل باشد تا ماهیت شرعی اعتکاف تحقق پیدا کند:

## ماهیت اعتکاف

۱- از جهت حکم شرعی اعتکاف استحباب نفسی دارد و حکم اولی آن وجوب نیست.

۲- گاهی اعتکاف وجوب بالعرض پیدا می کند بواسطه نذر، عهد، یمین و اجاره و یا اگر اعتکاف استجابی باشد بعد از سپری شدن دو روز، اعتکاف روز سوم واجب می شود.

۳- در اسلام اعتکاف از عبادات است باید با قصد قربت انجام داده شود و اگر در اعتکاف قصد قربت الهی نباشد و کسی به جهت خودنمایی، ریا و یا روی اغراض دیگر اعتکاف کند باطل است.

۴- اقل مدت اعتکاف ۳ روز است و کمتر از ۳ روز نباید باشد و اما بیشتر از ۳ روز مانع ندارد منتهی به کیفیت اینکه در مدت اعتکاف هر ۲ روزی که سپری شود روز سومش واجب می شود. مثلاً بعد از ۳ روز اول اگر اعتکاف را ادامه داد تا روز پنجم سپری شد توقف روز ششم واجب است و ... چنانکه در گذشته ذکر شد.

۵- از شرایط صحت اعتکاف روزه گرفتن در ایام اعتکاف است و هر روزه ای را که بگیرد چه روزه برای خود اعتکاف باشد یا روزه ماه مبارک رمضان و یا روزه قضای آن باشد و چه روزه نذر، عهد و یمین باشد بگیرد صحیح است، هم اعتکاف صحیح است هم روزه او صحیح می باشد.

۶- از نظر زمانی اعتکاف در طول مدت سال استحباب دارد اما اگر اعتکاف در ماه رجب، شعبان و بویژه در ماه رمضان باشد ثواب بیشتری دارد.

۷- چنانکه اشاره شد از جهت مکانی باید اعتکاف در مکه معظمه، در مسجدالحرم و در مدینه در مسجدالنبی (ص)، در مسجد کوفه و در مسجد بصره و در مسجد جامع شهر و مسجد جامع آن بلد باشد و در جای دیگر صحیح نیست.

۸- اگر معتکف در مسجد جنب شود باید به طور فوری برای انجام غسل خارج شود و اگر مسامحه کند و از مسجد خارج نشود اعتکاف او باطل است، برای اینکه در حال جنابت ماندن او در مسجد نهی دارد و حرام می باشد، بدون تردید نهی در عبادت موجب بطلان است.

۹- کسیکه اعتکاف می کند هنگام نیت اعتکاف می تواند شرط کند اگر عوارض ضروری همانند مرض و چه عوارض غیر ضروری مانند استقبال از مهمان و مسافرت غیر منتظره برایش پیش آمد از اعتکاف خارج شود و اگر هنگام نیت اعتکاف شرط رجوع نمود بعد از آن این شرط را ساقط کند ساقط نمی شود و اگر قصد رجوع او از اعتکاف فراگیر و عموم بوده باشد، حتی روز سوم می تواند از اعتکاف خارج شود و لکن اگر خروج از اعتکاف را بدون پیش آمد عوارض شرط کند صحیح نیست و اثر ندارد.

۱۰- در اعتکاف بلوغ شرط نیست و لکن عقل معتبرست بنابراین اعتکاف مجنون و سُکران صحیح نیست ولو جنون ادواری باشد، اما اعتکاف طفل صحیح است.

۱۱- عدول از اعتکاف به اعتکاف دیگر جایز نیست ولو هر دو تا اعتکاف اتحاد در جنس داشته باشد یعنی هر دو تا اعتکاف مستحب باشند یا هر دو تا واجب باشند و هکذا کسیکه نایب شده است بعد از اینکه نیت اعتکاف را برای منوب عنه نموده است عدول از این نیابت به نیابت کس دیگری جائز نیست، بلکه در اعتکاف مستحب در دو روز اول مادامی که وارد روز شوم نشده است می تواند عدول کند.

۱۲- اعتکاف واحد باید در مسجد واحد باشد و اعتکاف واحد را نمی تواند در دو تا مسجد انجام بدهد مگر اینکه هر دو تا متصل باشند و یک مسجد حساب شود و اگر در مسجد محل اعتکاف برای معتکف مانع پیش آمد مانند خوف، اضطراب و ... نمی تواند از این مسجد خارج شود و برود به مسجد دیگری که امن است اعتکاف نماید، در این صورت اعتکاف باطل می شود.

۱۳- خروج معتکف از مسجد محل اعتکاف غیر از موارد ضروری مانند تحصیل وضو و تهیه غذا و آب برای امور دیگر جایز نیست.

۱۴- در مدت اعتکاف معتکف چه مرد باشد و چه زن ارتباط با همسر مانند: جماع تقبیل و لمس شهوی جایز نیست و این ارتباط مبطل اعتکاف است ولو این امور در شب واقع شده باشد.

۱۵- بطور کلی هر چیزی که روزه ماه رمضان را باطل می کند همان چیز اعتکاف را نیز باطل می کند برای اینکه از شرایط صحت اعتکاف روزه است، هنگامی که روزه باطل شد اعتکاف نیز باطل می شود، آن گاه اگر اعتکاف کننده در ابتداء قصد رجوع از اعتکاف را نموده است و اعتکاف واجب معین باشد بواسطه تعیین نذر و اجاره معین باید اعتکاف را قضا کند و اگر اعتکاف واجب معین نباشد از آغاز اعتکاف را انجام دهد.

۱۶- اگر ارتباط به واسطه تماس جنسی باطل شود، کفاره آن همانند کفاره بطلان روزه روز ماه مبارک رمضان است، عتق یا اطعام ۶۰ مسکین کند یا ۶۰ روز روزه بگیرد و اگر این ارتباط در روز باشد موجب دو تا کفاره می شود باید هم کفاره بطلان اعتکاف و هم کفاره بطلان روزه را بدهد و همچنین است اگر روزه قضای ماه رمضان را بعد از

زوال باطل کند و اگر این واقعه در مورد اعتکاف استجابی باشد در صورتی که اعراض از اعتکاف نکرده باشد، می توان گفت احتیاط دادن کفاره است و اگر از اعتکاف اعراض کرده باشد بر او چیزی نیست.

۱۷- اگر اعتکاف غیز از راه ارتباط جنسی بواسطه محرمات دیگر مانند ریا، جدال و خروج از محل اعتکاف باطل شود کفاره ندارد، باید اعتکاف را اگر واجب بوده است قضا کند و اگر واجب نبوده است استیناف نماید.

از جمله خصوصیات ماه رجب زیارت مکه معظمه و استحباب عمره مفرده در این ماه است از دیدگاه شرعی درباره انجام عمره مفرده در ماه رجب سفارش مؤکد دارد

از جمله خصوصیات دیگر ماه رجب استحباب زیارت امام حسین (ع) در شب و روز پانزدهم این ماه می باشد و همچنین زیارت امام رضا (ع) در ماه رجب استحباب مؤکد دارد.

و در لسان روایات همانا فضائل در این ماه از نگاه زیارت و از نگاه میلاد ائمه معصومین (علیهم السلام) و از جهت گرفتن روزه و از جهت خواندن قرآن و دعاهای خاص در این ماه وارد شده است که غیر قابل وصف می باشد و ....

و از جمله خصوصیات بسیار برجسته و ممتاز ماه رجب اینکه بعثت پیامبر گرامی اسلام (ص) در این ماه واقع شده است.

### زمان و مکان بعثت

روز ۲۷ ماه رجب بعثت پیامبر اسلام (ص) می باشد و روز عید جهانی بشریت عید جهانی اسلام و مسلمین است و نبی مکرم اسلام در سال ۴۰ عام الفیل در روز ۲۷ ماه رجب در حرم الهی در مکه معظمه به رسالت و پیامبر مبعوث شد.

و از دید تاریخی فاصله زمانی بین پایان نبوت حضرت عیسی (ع) و آغاز بعثت رسول خدا (ص) اسمش زمان فترت است یعنی زمان خاموشی رسولان الهی و در این برهه از زمان که قریب ششصد سال بوده نبی رسمی معین نبوده است و از این زمان فترت نیز تعبیر می شود به زمان جاهلیت اولی و در چنین دورانی که مردم در دوزخ جهل و نادانی می سوختند و غرق در

شقاوت و ضلالت بودند خداوند متعال بر بشریت و بر مؤمنین منت نهاد بزرگترین هدیه آسمانی پیامبر رحمة للعالمین را برای نجات و هدایت آنان فرستاد.

دکتر صباح مصری می گوید: قبل از ظهور اسلام و بعثت، مردم جهان غرق در خرافه پرستی و خرافه گرایی بودند، عقل اعراب جاهلی به اندازه ای منحط بود وقتی کسی بیمار می شد برای شفای مریض از میان قبرستان استخوان مرده را آورده به گردن مریض آویزان می کردند تا شفا پیدا کند و ...

و در چنین آوانی خداوند پیامبر اسلام(ص) را با یک سلسله قوانین متقن آسمانی مبعوث نمود تا مردم را از غلال و اسارت جاهلی نجات دهد و آنان را در پرتو لوای اسلام و قرآن کریم تربیت نموده و به آنها علم و حکمت و راه سعادت ابدی را بیاموزد.

« لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»(۱)

تمام نعمت هایی که برای بشر داده شده از آن خداست چه آن نعمت، نعمت مادی و ملکی باشد و چه آن نعمت، نعمت ملکوتی و معنوی باشد همه را خداوند برای انسان داده است، «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ»(۲) مالک آسمان ها و زمین خاست و تمام نعمت های آسمانی و زمینی از اوست.

و بدون تردید در میان نعمت های خداوند هیچ نعمتی چه در پیشگاه خداوند سبحان و چه در نزد انسان به پایه نعمت دین و نعمت رسالت و هدایت نمی رسد زیرا هنگامی که ما قرآن را می خوانیم، می بینیم خداوند سبحان با آن همه نعمت ملکی و ملکوتی حتی نعمت زندگی ارادی که برای بهشتیان

داده است با آنان به زبان منت سخن نمی گوید که ای انسان برای تو منت نهادم این همه نعمت؛ نعمت وجود، سلامت و عافیت، پدر و مادر، همسر و فرزند، علم و عقل ... و نعمت های بهشتی و زندگی ارادی دادم ..... «وَفِيهَا مَا

ص: ۲۶

۱- سوره آل عمران آیه ۱۶۴.

۲- سوره مانده آیه ۱۸.

تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (۱) امتنان در مورد این نعمت های الهی ذکر نشده است.

ولکن خداوند متعال در قرآن کریم در مورد چند نعمت با بشر به زیان منت سخن می گوید، یکی در مورد نعمت بعثت و رسالت پیامبر اسلام ﷺ که قرآن به صراحت می فرماید: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ...»

به حقیقت خداوند بر مسلمین منت نهاد، چرا؟ برای اینکه از میان آنان پیامبری مبعوث نمود (يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ) تا او آیات و احکام خدا را برای آنان بیان کند و ...

و یکی در هم در مورد نعمت ولایت و امامت، خداوند برای بندگانش اظهار منت نموده و با بیان منت خطاب کرده است؛ «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (۲) و یکی هم در مورد نعمت اصل ایمان به مبدأ.

به هر حال بیان قرآن به خوبی روشن می کند که نعمت رسالت و هدایت و نعمت ولایت و امامت الهی فوق العاده مهم است که خداوند متعال درباره هیچ نعمتی از نعمت هایش برای بندگانش اظهار منت ننموده اما در مورد نعمت بعثت پیامبر و نعمت امامت و رهبری اظهار امتنان نموده است.

و از دیدگاه عقل نیز واقعیت همین است برای اینکه نعمت هدایت و دین انسان را به سعادت ابدی و کمال نهائی که همان تقرب الی الله باشد می رساند و باقی نعمت های الهی در عین حال که بسیار مهم است و تفضل خداوند متعال می باشد که این نعمتها را برای جهان و انسان داده، ولی ارزش محدود دارد نه ارزش نهائی و غیر محدود.

به تعبیر دیگر ارزش مقدمی دارد نه ارزش غایی و هدفی، اما نعمت رسالت و دین ارزش غایی و نهائی دارد و تهیه مقدمات با تمام بند و بیلش برای رسیدن به هدف و برای رسیدن به کمال نهائی است و لذا در علم فلسفه و کلام، برهان عقلی به صراحت اعلام می کند غایت اشرف از

ص: ۲۷

---

۱- سوره زخرف آیه ۷۱

۲- سوره قصص آیه ۵.



مُغِیَاسَتْ بَرای اینکِه او هَدَف و مَقْصُود بِالذَّاتِ مِی بَاشَد «وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (۱)

بَرای هَمین بَعَثت و نَعْمَت عَظْمای رَسالَت بَود کِه رُوز ۲۷ مَاه رَجَب جَبْرِئیل اَمین دَر شَمال مَکَّه مَعْظَمه دَر قَله کُوه حِراءِ خِدمَت پیامبر اسلام (ص) نازل شد و در همین روز آغاز نزول تدریجی قرآن کریم شروع گردید و جبرئیل سوره مبارکه علق را برای پیغمبر (ص) آورد.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ \* خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ \* اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ \* الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ \* عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ \* كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَن لِّيَطْغَى \* أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى ...»

خداوند سبحان در همین آغاز نزول قرآن به پیامبر ﷺ می فرماید: بنام پروردگارت قرائت نما و بنام پروردگارت آموزش باشد، آن پروردگار حکیم و قدیری که انسان را از علق و خون بسته شده نطفه آفرید، این خدا سزاوار پرستش است و سزاوار است که تعلیم و آموزش به نام او آغاز شود، چرا؟ برای اینکه او رب العالمین است و او خالق و مالک همه موجودات است و هستی همه چیز، کمال و هدایت هر موجودی از آن اوست لذا باید همه قرائتها و آموزشها به نام او باشد و ...

در سوره مبارکه علق چند مطلب بسیار مهم و اساسی ذکر شده است و همانا این سرورش وحی است که چنین حقایقی را بیان می کند و می توان گفت این معجزه علمی قرآن کریم است که چنین نکاتی را و نکته ارزش واقعیت علم را قبل از هزار و چند صد سال بیان نموده است.

در زمانی که بشر در خواب غفلت و بستر جهل زندگی می کرد و اذهان و افکار بشریت مرده بود و هرگز نسیم علم و دانش در مخیله آنان خطور نمی کرد آن روز قرآن در اولین وحی و در اولین سوره ای که به پیغمبر (ص) نازل می شود و در آیات متعدد دیگر ارزش علم را و ارزش تعلیم را و قلم را بیان می کند.

و دنیای امروز پس از گذشت چهارده قرن و اندی می گوید علم ارزش دارد و مجامع علمی و بشر قرن طلا و فضا

ص: ۲۸

بدنبال تحصیل علم است که در حقیقت این مطلب را هم از اسلام گرفته اند.

به حقیقت اعجاز علمی قرآن کریم است که در آن روز قبل از بیان حقایق دیگر واقعیت علم را که سرچشمه آن واقعیت علم ازلی و ابدی الهی است ذکر می کند زیرا هر پدیده ای در جهان هستی و قلمرو وجود مرتبط به علم ازلی خداوند متعال می باشد و همه حقایق عالم مطابق علم ازلی الهی پدیدار می شوند.

بنابراین علم واقعیت وجودی دارد و هم کاشف واقعیت می باشد، چون به واسطه علم است که توحید شناخته می شود و بواسطه علم اثبات توحید، اثبات رسالت و اثبات معاد می شود و بواسطه علم هر گونه واقعیت مجهول و پنهان روشن می شود.

و به تعبیر دیگر خداشناسی، معادشناسی، پیامبرشناسی، انسان شناسی، جهان و حیوان شناسی، گیاه و میکروب شناسی، فضا و دریاشناسی، زمین و آسمان شناسی همه و همه به واسطه علم است، پس علم هم ارزش واقعی و نفس الامری دارد و هم ارزش واسطه ای و کشفی دارد هم ارزش بالذات و هم ارزش بالعرض دارد.

و بدون تردید چیزی که هم خود واقعیت وجودی دارد و هم کاشف واقعیت دیگر است فوق العاده دارای ارزش و اعتبار می باشد و ارزش این واقعیت را قبل از هزار و چهار صدسال و اندی قرآن کریم بیان نموده است، «الْعِلْمُ نَوْرٌ يَقْدِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ - وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ». راه تحصیل و آموزش علم را هم بیان نموده است اینکه باتقوا باشید تا خدا به شما علم و حکمت بیاموزد و ...

از جمله مطالب مهمی دیگری که در سوره علق بیان شده است علم به اصول دین است، قرآن کریم علم و بینش به اصول دین را مقدم بر تحصیل همه دانش ها و بینش های دیگر می داند برای اینکه در سوره مبارکه علق در ابتدا از توحید و خداشناسی سخن گفته شده است که اول باید خدا و خالق انسان شناخته شود آنگاه خواندن و نوشتن به اسم خدا باشد، اول باید به ربوبیت خدا تسلیم بود آن وقت تعلیم و تعلم آغازش به اسم رب باشد و هم در سوره مبارکه علق از رسالت و نبوت سخن به میان آمده است چون قرآن برای رسول

خدا(ص) نازل شده است و هم در این سوره مبارکه مسئله معاد و رجوع الی الله ذکر شده است «وَالِی رَیْبِكِ الرَّجْعِی».

هم توحید، هم نبوت و هم معاد از اصول دین است و اهمیت علم به اصول دین به ضرورت شرعی و عقلی از اهمیت تمام علوم دیگر بالاتر و مقدم است چون اول باید انسان خدا را بشناسد بعد به سراغ شناخت قوانین خدا و شناخت معادف تکوینی و تشریحی دیگر برود و اول باید انسان منعم را بشناسد بعد بگوید شکر منعم واجب است و شناخت واسطه منعم هم واجب است.

نکته دیگری که از سوره مبارکه علق به دست می آید اینکه قبل از همه چیز باید انسان در جهت اعتقادی و در جهت تعلیم آموزش دین کار کند در درجه اول انسان باید مبدأ را بشناسد، راه را بداند چیست، منتهی را بداند به کجا می رود، وظیفه را بشناسد چگونه است، بعد به سراغ مسائل عملی همانند جهاد، اصلاح امور اجتماعی - سیاسی و اقتصادی برود.

پیامبر گرامی اسلام(ص) در آغاز بعثت فقط می فرمود: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» و در مدت سیزده سال از پیامبر اسلام(ص) در مکه غیر از تعلیم و آموزش دین هیچ گونه تحریک نظامی و کارهای روبنایی دیگر دیده نشده است و لذا می توان گفت بینش اعتقادی و فرهنگی نقش زیربنایی برای تربیت و اصلاح جامعه داد، اگر جهت اعتقادی و دینی فرد و جامعه درست شود آنگاه هر انسان تربیت شده دینی بدون مؤنه زاید از عقیده و از کیان دینش دفاع می کند و دچار شکست هم نمی شود چون متکی است به قدرت لا یزال خداوند تبارک و تعالی، اما اگر عکس شود و شعارهای داغ سیاسی - اقتصادی و نظامی عقیده و دین را تضعیف کند دچار شکست می شود و این جهت در صحنه تجربه اجتماعی روشن است که اغلب شکست خوردگان سیاسی و غیرسیاسی مبتلا به ضعف اعتقادی و امور دینی بوده اند و می باشد زیرا بدیهی است کسی که به امری عقیده نداشته باشد و روزش برسد نه از آن چیز دفاع و نه از آن حمایت می کند.

نکته دیگری که سوره علق می فرماید اینکه تعلیم و تعلم، خواندن و نوشتن و همه کارها به اسم رب باشد و اگر این امور به اسم رب نباشد و چهره خدایی نداشته باشد در حوزه واقعیت و معارف الهی اعتبار ندارد.

خلاصه سوره مبارکه علق وظیفه تمام بشریت را، هم در جهت عبودیت و بندگی خدا و هم در جهت خواندن و نوشتن و هم در جهت تعلم و آموزش معین می کند که همه کارها باید به نام خدا و در جهت گرایش به توحید و اطاعت خدا باشد.

و اگر کاری، خواندن و نوشتن، تعلیم و آموزش در جهت اطاعت خدا نباشد آن کار از نظر اسلام و قرآن کریم از درجه اعتبار ساقط است و هیچ گونه ارزش دنیوی و اخروی ندارد.

## فلسفه بعثت

اینکه در اثر زحمات و هدایت آنان مردم از گرایش به شرک و طاغوت نجات پیدا کنند و گرایش به توحید و گرایش به اطاعت و پرستش خدا پیدا نمایند و هدف همه انبیا این بوده است که تمام جوامع بشری را تبدیل کنند به یک جامعه الهی توحیدی که عدل و قسط و اطاعت خدا در آن جامعه حاکم شود. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (۱) و همچنین خداوند متعال در سوره مبارکه سباء می فرماید:

«قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَأَحَدِهِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفُرَادَى». خداوند در این آیه مبارکه به پیغمبر (ص) می فرماید: به مردم بگو برای شما یک موعظه دارم اینکه تمام کارهای شما چه کارهای اجتماعی و چه کارهای انفرادی برای خدا باشد، قیام برای خدا، جهاد برای خدا، نماز و روزه برای خدا، خمس و زکات برای خدا، عدالت اجتماعی و انفرادی همه و همه برای خدا باشد، چنان که امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ولا طاعه لمخلوق في فيمعصية الخالق». بر احدی جایز نیست که از مخلوق تبعیت کند و در اثر آن معصیت خالق شود.

اما اگر ملاک کارها برای خدا باشد همه گونه خیرات و برکات و عدالت و سعادت در جامعه ظاهر می شود، چنان که قرآن کریم می فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (۲)

ص: ۳۱

۱- سوره حدید آیه ۲۵

۲- سوره اعراف آیه ۹۶.

و اگر ملائک کارها خدای نباشد همه گونه شر و فساد، شقاوت و بدبختی در جامعه پدیدار می شود، «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا».

### از دیدگاه نهج البلاغه

امام امیرالمؤمنین (ع) در خطبه اول نهج البلاغه درباره فلسفه بعثت انبیا می فرماید: «بعثت فیهم رسله و اتر علیهم انبیاءه لیستأدوهم میثاق فطرته و یدکروهم منسی نعمته و یحتجّوهم بالتبلیغ یشرو لهم دفائن العقول و یروهم الآیات المقدره من سقف فوقهم مرفوع و تحتهم موضوع...»

این مطلب از مسلمات عقلی و فلسفی است که شخص حکیم کاری بدون حکمت نمی کند، خداوند تبارک و تعالی حکیم علی الاطلاق است، ممکن نیست کاری بدون حکمت و جزاف از او صادر شود و تمام کارهای خداوند چه در مورد خلقت و آفرینش تکوینی و چه در مورد جعل قوانین تشریحی و چه در جهت بعثت انبیاء و چه در مواردی دیگر براساس مقتضای حکمت است.

امام علی (ع) در این خطبه می فرماید: خداوند پیامبران را برای مردم فرستاد تا آنان آن نعمت های فطر مانند؛ استعداد عقلی و تکامل فطری توحیدی که خداوند برای بشر داده است، تذکر دهند تا او (بشر) از غفلت به در آید، ظلم و جهول نباشد، فطرت کشی و انسان کشی نکند و اگر نعمت های خداداده فطری را در مسیر صحیح به کار بگیرد به او تقرب الی الله و کمال نهایی می رسد ...

و همین گونه امام (ع) در خطبه ۲۶ نهج البلاغه در مورد بعثت پیامبر اسلام (ص) می فرماید: «ان الله بعث محمداً (ص) نذیراً للعالمین و امیناً علی التنزیل» (قرآن) «و انتم معشر العرب علی شر دین» (بت پرستی) «و فی شرّ دار منیخون بین حجاره خشن و حیّات صم» (مارهای کر گزنده) «تشرّبون الکردر و تأکلوم الجشب و تسفکون دماء کم و تقطعون ارحامکم الاصلنام فیکم منصوبه» (بتها) «والآثام بکم معصوبه». (عصیبت جاهلی)

یا معشر العرب شما در یک محیط و زمانی پر از شقاوت و فلاکت و غارت و خونریزی زندگی می کردید هم دین شما بت پرستی و خرافه پرستی بود و هم محیط زندگی شما، کوهها و سنگلاخهای پر از مار و عقرب بود و هم تغذیه شما از غذاهای خشن و مردارها و مردابها بود و هرگز نسیم خلق و خوی انسانیت و نشان آدمیت در شما دیده نمی شد، خداوند در چنین دورانی پر از وحشت و فلاکت، امین قرآن را برای شما فرستاد، او همه گونه روش های جاهلی را قلع و قمع نمود؛ «إِنَّ اللَّهَ أَمَاتَ بِالْإِسْلَامِ سُنْنَ الْجَاهِلِيَّةِ». به برکت اسلام سنن جاهلیت شکست خورد.

و از برکت اسلام و نعمت رسالت الهی از درجه انحطاط انسانی و بت پرستی نجات پیدا نمودید و به شرف اعلاهی اسلام و به کرامت علم و حکمت و اخلاق انسانی نائل شدید، همانا یادآور گذشته و شکر گزار نعمت رسالت و دین باشید: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ».

آیه مبارکه بطور کلی چهار وظیفه را برای پیامبر اسلام (ص) بیان می کند:

۱- تلاوت آیات تکوینی و تشریحی الهی و تذکر به نعمت های مادی و معنوی او و این آب و باران را، این فضا و زمین را و ... که آنها را داده است و چگونه این نعمت های خداوند را شکرگزاری نماید، ابن مسعود می گوید: هنگامی که پیامبر ﷺ قرآن را برای ما آموزش می داد، ده آیه ده آیه تعلیم می داد یعنی ۱۰ آیه قرآن را حضرت برای ما می خواند هنگامی که این ۱۰ آیه را با تمام خصوصیات و احکام آن یاد می گرفتیم بعد حضرت ۱۰ آیه دیگر را آموزش می داد و ...

۲- وظیفه دوم پیامبر (ص) این است که جامعه مسلمین را تربیت کند و به آنها رشد فکری دهد، اگر فردی و جامعه ای تزکیه و تربیت دینی نشود همه چیز برای آنان خطر است؛ علم، قدرت، ریاست، ثروت و همه و همه خطر می باشد و آدم بی تربیت دارای علم و قدرت همه چیز را به باد فنا می دهد.

تیغ دادن بر کف زنگی مست به از اینکه علم افتاد دست ناکسی

همان گونه که انسان جاهلی امروز مختصر علم و قدرت مادی دارد همه جا قطع حرث و نسل می کند ...

۳- «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»، می توان گفت کتاب کنایه از شریعت و احکام است، پیامبر ﷺ مفسر قرآن و مبین احکام خداست، وظیفه پیامبر است اینکه فرائض و معالم دین را، حلال و حرام الهی را برای مردم بیان کند و بگوید، خدا می فرماید: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِتُدْلُوكَ الشَّمْسُ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا». پیغمبر (ص) می گوید خدا فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ». خدا فرموده است: «السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» و خدا فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۱) خدا فرموده است: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لِمَنْ هُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (۲)

۴- وظیفه رسول خدا (ص) است به مردم حکمت و بینش بیاموزد و مردم علاوه بر یاد گرفتن علم و دانش دارای بینش و تدبیر اسلامی شوند تا حکیمانه فکر کنند و حکیمانه عمل نمایند گرچه آنان قبل از ظهور اسلام در گمراهی آشکار به سر می بردند ولی از برکت اسلام و بعثت رسول خدا (ص) نجات پیدا کردند.

به حقیقت آنچه خیر و برکت نصیب بشر شده است از برکت بعثت و از برکت آوردنده قرآن است، حدیث قدسی درباره عظمت پیامبر (ص) می فرماید: «لولاك لولاك لولاك، لما خلقت الافلاك». علت غائی تمام هستی وجود مقدس پیامبر اسلام ﷺ است اگر این غایت وجودی عالم نمی بود جهان و انسان نبود و به ضرورت عقلی غایت اشرف از مغیا است چون اگر غایت نباشد مغیا وجود پیدا نمی کند ....

بنابراین بعثت فلسفه غائی آفرینش جهان و انسان است، بعثت رهایی بشر از شرک و طاغوت است. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ».

ص: ۳۴

۱- سوره مائده آیه ۹۰.

۲- سوره مائده آیه ۳۳.

فلسفه بعثت، تربیت بشر و برخورداری او از علم و حکمت است، فلسفه بعثت هدایت و ساختن انسان است.

فلسفه بعثت تبدیل جامعه بت پرست و مشرک به جامعه توحیدی است، فلسفه بعثت برچیدن بساط ظلم و ستم از جامعه انسانی و اجرای قسط و عدل الهی در جامعه جهانی بشری است.

فلسفه بعثت ظهور و تعریف دین اسلام است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ - وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ».

فلسفه بعثت اتمام نعمت و اکمال دین است، فلسفه بعثت غدیر خم و نصب ولی الله اعظم الهی امام امیرالمؤمنین (ع) برای تصدی امامت و رهبری اسلام است.

فلسفه بعثت اطاعت خدا و احیاء مکارم اخلاق است: «بَعثت لاتمم مکارم الاخلاق»

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ \* مَا أَنْتَ بِمَجْنُونٍ \* وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ \* وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ \* فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ \* بِأَبْيُكُمْ الْمَفْتُونُ ...»

فلسفه بعثت نزول قرآن کریم است، اگر بعثت نبود قرآن نبود و اگر بعثت نبود منادی توحید و منادی عدالت و آزادی نبود، اگر بعثت نبود این همه خیرات و برکات وجود نداشت و معارف نورانی اسلام نبود و اگر بعثت نبود حکومت اسلامی نبود.

این بعثت بود که با سروش وحی سخن می گفت: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى».

و این بعثت بود فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ». ای کسانی که ایمان به خدا دارید در همه جا خدا را اطاعت کنید اطاعت خدا واجب مطلق است، اطاعت رسول خدا و صاحبان امر الهی ائمه معصومین (علیهم السلام) واجب مطلق است.

این بعثت بود که فریاد جهانی سر داد یا معشرالعالمین اسلام و مسلمان جهانی است قبله و کعبه جهانی است، صلح و عدل، حکومت اسلامی جهانی و عالمی است. زیرا در تمام قلمرو تکوین و تشریح حاکمیت از آن خداوند تبارک و تعالی



می باشد: «إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ» حاکمیت خدا و عمل به قانون خدا تخصیص بردار نیست و اختصاص به شخص دون شخص دیگر، به منطقه دون منطقه آخر ندارد و حاکمیت خدا جغرافیا بردار و ملیت بردار نیست، کل جهان طوعاً و کرهاً و تمام بشریت در هر مکان و در هر زمان ملزم است از قرآن، از اسلام و از قانون اسلام الهی پیروی کند نه از اسلام محلی و ملی.

و در منطق دین، اسلام محلی و ملی محکوم است و این خود مبارزه آشکار با دین و مبارزه با حکومت اسلامی و مبارزه با فرهنگ و تمدن اسلامی است.

و بدون تردید اگر امروز مسلمین بخواهند در صحنه جهانی و بین المللی با کفر و استکبار جهانی مقابله کنند و پیروز شوند باید بطور علنی و جدی با سه عنصر غیراسلامی و ضد دینی مبارزه اساسی و عملی کنند: ۱- با جغرافیا و منطقه گرایی ۲- با نژادپرستی و ملی گرایی ۳- با اختلاف و تعدد رهبری.

این جانب برای همه مسلمین بویژه برای کسانی که توفیق خواندن این جملات را پیدا می کنند و می خواهند از بعثت پیروی کنند در هر جا و در هر زمانی که باشند پیشنهاد می کنم که با این سه عامل خطرناک و پدیده استعماری که در طول تاریخ کمر اسلام و مسلمین را شکسته اند و حاکمیت دین را زیر سوال برده اند بطور جدی و قصد تقرب الی الله مبارزه کنند و آیه مبارکه «قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدِهِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفِرَادَى» را نصب عین قرار دهند.

و مادامیکه با این سه جهت مبارزه نشود و نقاط مقابل آنها تحکیم نگردند هرگز اسلام و مسلمین طعم شیرین دین و پیروزی را نمی چشند و در قرن معاصر حضرت امام(ره) در این موارد هم در جهت سلبی و هم در جهت اثباتی عمل نمود و پیروز شد، بنده این جهات را در کتاب تضاد اجتماعی و امتیاز انسان الهی توضیح داده ام می توان مراجعه نمود.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَمْ تَفْعَلُونَ \* كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (۱) به هر صورت پیغمبر(ص) با این عظمت، قرآن با این عظمت هم بعثت پیامبر(ص) و از

ص: ۳۶

خصوصیات دیگر این روز این که پیامبرانی همانند حضرت ابراهیم خلیل(ع) و حضرت عیسی(ع) در همین روز ۲۵ ذی القعدة متولد شده اند ....

روز ۱۸ ذی الحجه روز عید غدیر خم است و به نص روایات خداوند متعال هیچ پیامبری را مبعوث نکرده است مگر اینکه حرمت این روز را برای او بیان نموده این روز در آسمان نامش روز عهد معهود و در زمین اسمش روز میثاق مأخوذ و روز ولایت و امامت است.

از امام صادق(ع) سؤال می شود آیا برای مسلمین غیر از روز جمعه و عید اضحی و عید فطر، عید دیگری هم هست؟ حضرت فرمود: بلکه آن عیدی که حرمتش از همه اعیاد دیگر بیشتر است روزی است که پیامبر اسلام(ص) امیرالمؤمنین(ع) را برای خلافت نصب نمود و آن روز عید غدیر است، اگر کسی در این روز یک نفر را طعام بدهد گویا صد هزار پیامبر را، صد هزار شهید را، صد هزار صدیق را مهمانی داده است.

و در این روز یک درهم صدقه دادن برابر با صد هزار درهم صدقه دادن است و در این روز طعام دادن به مؤمن روزه دار مثل این است که جمیع پیامبران الهی را و جمیع صدیقان را طعام داده است (مفتاح الجنان).

از امام امیرالمؤمنین علی(ع) نقل شده است هر کس روز عید غدیر هنگام افطار مؤمن روزه دار را افطاری بدهد مثل این است که ده فنام را افطاری داده است.

از امام(ع) سؤال می شود فنام چیست؟ حضرت فرمود: فنام یعنی صد هزار پیامبر صد هزار صدیق، صد هزار شهید. بنابراین کسی که یک نفر مؤمن روزه دار را روز عید غدیر افطاری دهد گویا یک میلیون پیامبر و یک میلیون شهید و یک میلیون صدیق الهی را افطاری داده است، آن گاه چگونه خواهد بود از نظر فضیلت و کثرت ثواب اگر کسی جمعی از مؤمنین روزه دار را روز عید غدیر هنگام افطار مهمانی و افطاری بدهد.

این که کارهای خیر و انفاق رشد فزاینده و تصاعدی دارد قرآن کریم بیان نموده و اثبات می کند «مَثَلُ الَّذِينَ

يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَا مَثَلِ حَبِّهِ أَنْبَتَتْ سِنَاعٍ سَابِلٍ فِي كُلِّ سُتْبَلِهِ مِثُّهُ حَبِّهِ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (۱)

مثل کسانی که اموالشان را در راه خدا انفاق می کنند مثل همان بذر و دانه ای میماند که باغبان و کشاورز در زمین می کارد دارای هفت خوشه می شود و هر خوشه ای می شود دارای صد دانه، مجموع هفت خوشه حاصلش می شود و هر خوشه ای می شود دارای صد دانه، مجموع هفت خوشه حاصلش می شود هفتصد دانه گندم.

آیا تعجب می کنید چگونه یک دانه هفتصد برابر و چند هفتصد برابر شده است، واقعا هم تعجب دارد؟ آیا تعجب می کنید که خداوند متعال چگونه برای صاحبان خیر و انفاق کنندگان هفتصد برابر و چند هفتصد برابر ثواب می دهد؟ همانا تعجب ندارد زیرا خداوند واسع علیم است هر چه بخواهد از راه تفضل ثواب می دهد، اینکه تعجب ندارد چون ثواب و عقاب، فعل خداوند است، خداوند از باب لطف و تفضل برای نیکوکاران این پاداش فراینده و بدون حساب را می دهد، نه از نگاه استحقاق عامل و نیکوکار، بله اگر این ثواب عظیم از راه تفضل خداوند نمی بود تعجب می داشت و دارد، اما فضل او و رحمت او وسعت کل شیء است به مقتضای رحمت و وسعه خود این همه بر نیکوکاران و انفاق کنندگان تفضل کریمانه و بدون منت می نماید.

از جمله خصوصیات روز غدیر اینکه هر کسی نزدیک زوال بعد از غسل و وضو دو رکعت نماز بخواند؛ در هر رکعتی حمد یک مرتبه، قل هو الله احد ده مرتبه، آیت الکرسی ده مرتبه، سوره انا انزلنا را ده مرتبه بخواند ثواب صد هزار حج و صد هزار عمره دارد و خداوند متعال حاجت دنیا و آخرت او را آسان می کند.

از جمله ویژگی های عید غدیر این است که حوادث تاریخی مهم در این روز واقع شده اند، غلبه حضرت موسی (ع) بر ساحران فرعون و شکست فرعونیان در همین روز بوده است حضرت موسی (ع) یوشع بن نون را در همین روز وصی خود معین می کند.

و در همین روز آتش نمرود برای حضرت ابراهیم (ع) سرد می شود و خداوند ابراهیم را در میان آتش حفظ می کند،

ص: ۳۸

در همین روز حضرت سلیمان آصف بر خیا را وصی خود معرفی می نماید.

و در همین روز عید غدیر پیامبر گرامی اسلام (ص) عقد اخوت و برادری دینی را بین اصحاب خود برقرار می نماید.

و در همین روز عید غدیر پیامبر اسلام (ص) بدستور خداوند متعال امیرالمؤمنین علی (ع) را وصی و جانشین خود برای جهان و برای امت اسلام نصب نموده و معرفی می کند.

بنابراین این روز هم از جهت تاریخی و هم از جهت شرایع آسمانی بسیار روز مهم و با برکت می باشد و این روز، روز ولایت و امامت اسلام است و روز امامت ولی الله الاعظم امام علی (ع) می باشد و خداوند سبحان به برکت نعمت ولایت و امامت آن همه برکات و آثار خاص به این روز داده است که یک درهم صدقه دادن برابر است با ثواب صد هزار درهم صدقه دادن در راه خدا، «وَإِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ».

ولی اگر جامعه و فردی از یاد خدا غافل شوند و از تقوای الهی دور روند این خیرات و برکات از آنان گرفته می شود و همانا دچار زندگی نکبت بار می شود چنانکه قرآن کریم می فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا». (طه ۱۲۴)

در مورد روز ۲۷ رجب فی الجمله توضیح داده شد و از جمله خصوصیات دیگر آن شب ۲۷ رجب اسمش لیلهالمحیاست یعنی شب زنده شدن و شبی که ده ها و صدها افراد مریض و زمینگیر با تضرع و نیایش به پیشگاه خداوند قادر متعال شفا پیدا می کند و خداوند در این شب به آنها حیات و زندگی تازه می دهد.

## لیلالمحیا

محمد بن بطوطه از علمای اهل سنت قرن هفتم هجری و از جهانگردان نامی است در سفرنامه معروف خود به نام رحله ابن بطوطه می گوید از سفر مکه معظمه آمدم وارد عراق و نجف اشرف شدم شب ۲۷ رجب نزد مردم آنجا نامش لیلالمحیاست در این شب افراد مفلوج، مشلول، نابینا و ... را از عراق، خراسان، بلاد فارسی و از بلاد روم می آورند وارد نجف می کنند ۴۰ نفر از این افراد که نزد ضریح امام علی (ع) جمع شده بودند شفا پیدا کرده بودند و

مردم را در اطراف ضریح حضرت امیر(ع) می دیدم که بعضی نماز می خواندند، بعضی مشغول قرائت قرآن بودند و بعضی به ضریح مطهر نگاه می کردند تا نصف شب سپری می شود آن گاه مبتلایان و زمینگیرانی که قدرت حرکت ندارند بر می خیزند در حالی که سالمند و اثری از مرض در آنها دیده نمی شود و هنگامیکه آنان بلند می شوند؛ «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله» می گویند ...

ابن بطوطه می گوید: این مطلب که در لیلۃ المحیا در کنار بارگاه ملکوتی امام امیرالمؤمنین ؑ مریضان بسیاری شفا پیدا می کنند مشهور است و من از گفته آنها (مردم نجف) به این حقیقت و کرامت امام علی ؑ اطمینان پیدا کردم که صحیح است، ابن بطوطه در ادامه می افزاید در مدرسه ای که بنام مهمانخانه حضرت امیر ؑ می باشد سه نفر زمینگیر را دیدم که قادر بر حرکت نبودند یکی از اهل روم، یکی از اهل اصفهان و یکی از خراسان بودند از آنها سؤال کردم شما چرا شفا پیدا نکرده اید و اینجا مانده اید؟ گفتند ما در شب ۲۷ رجب اینجا نرسیدیم لذا شفا پیدا نکردیم و تا شب ۲۷ ماه رجب آینده همین جا می مانیم بلکه شفا پیدا کنیم.

### نحن الوسيله

آری این نوع معجزات دهها، صدها و هزاران کرامات و از امام امیرالمؤمنین و از باقی ائمه معصومین (علیهم السلام) در تاریخ اسلام تحقق پیدا نموده و ثبت شده اند بلکه سرتاسر زندگی ائمه (علیهم السلام) معجزه آفرین بوده اند و می باشند و به تعبیر فلسفی آنان فاعل ما به الوجودند و نه فاعل منه الوجود که فقط خداست.

و هر کسیکه به ائمه معصومین (علیهم السلام) متوسل شده شب و روز از آنها معجزه دیده است و می بیند، بنده خودم از پیامبر گرامی اسلام (ص) و باقی ائمه معصومین (علیهم السلام) چندین معجزه و کرامت دیده ام و اظهار آنها را مناسب نمیدانم در عین حال به سه معجزه اشاره می شود:

۱- هنگامیکه در نجف اشرف بودم شب عاشورا مأمورین دولت عراق درهای صحن مطهر امام امیرالمؤمنین (ع) را بسته

نمود تا موب و دسته های سینه زنی عزاداران امام حسین علیه السلام وارد حرم نشوند و در حالیکه اطراف حرم مملو از جمعیت و موبها بودند شعارهای حماسه ای و حوثة ای (ابوالحسن ابوالحسن نحن دخیلک) را سر می دادند ناگهان از طرف وادی السلام درب طوسی خود بخود باز شد و جمعیت در حال حماسه شعار وارد صحن مطهر شدند.

۲- در سال ۱۳۵۹ شمسی از نجف اشرف به ایران آمدم همراه عائله رفتیم مشهد مقدس برای زیارت حضرت ثامت الحجج امام رضا علیه السلام طرف بازار رضا، پش مدرسه عباس قلی خان در مسافرخانه ای مقیم شدیم و از باب اتفاق مبتلا شدیم به مریضی و مسمومیت، تازه از نجف آمده بودیم و اولین سفر ما به خراسان بود تعدادی از دوستان طلاب مطلع شدند که ما در مسافرخانه می باشیم آمدند برای استقبال و پذیرایی، دیدند دچار مرض شدید و خطرناکی شده ایم ما را بردند به بیمارستان امام رضا (ع) از شدت مرض ناراحت و نگران بودم، شب امام رضا (ع) را خواب دیدم حضرت فرمود: میهمان می باشید و نوازش نمود و صبح هنگامی که از خواب بیدار شدم اثری از مرض برای ما اعضای خانواده دیده نمی شد.

۳- یکی از علمای نجف به نام آقای سید رضوانی در نجف برایم نقل نمود اینکه به زیارت کربلا رفتم در حرم حضرت باب الحوائج ابوالفضل العباس (ع) زواری پولش را کیسه بر دزدید، این زوار به ضریح قمر بنی هاشم چسبیده بود و تقاضای پولش را می نمود ناگهان دیدم در فضای حرم زن عربی در هوا معلق شده پاهایش به طرف آسمان و سرش به جانب زمین است و پولهای دزدیده شده پرتاب شد.

آری! پیامبر گرامی اسلام (ص) و اهل بیت معصوم او واسطه در فیض خداوند تبارک و تعالی می باشند، خداوند سبحان برای آنان قدرت خارق العاده و اعجاز داده است و آنان بر جهان و انسان ولایت تکوینی و تشریحی دارند و می توانند بر همه کائنات عالم تصرف کنند.

و به طور یقین و ضوری می توان گفت؛ هیچ کس از پیروان و متوسلین به اهل بیت (علیهم السلام) نمی باشد مگر اینکه در طول تاریخ معجزه امامان معصوم (علیهم السلام) را درباره خودش یا خانواده اش و یا درباره کسان دیگر دیده است، قران کریم همه ائمه (علیهم السلام) را وسائط در فیض و وسیله در

شفاعت و نجات مؤمنین معرفی نموده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۱)

امام باقر(ع) در مورد این آیه مبارکه می فرماید: «نحن الوسيلة»، وسیله حقیقی ما هستیم و خداوند سبحان به وسیله ما مردم را هدایت می کند و به وسیله ما خداوند مردم را شفا می دهد و به وسیله ما خداوند مردم را در امان نگه می دارد و به وسیله ما خداوند مردم را رزق و روزی می دهد و به وسیله ما خداوند باران رحمت را نازل می کند و ...

خلاصه اینکه هر کسی در این ماه مقداری ریاضت بکشد و به انجام زیارت مخصوصه آن و به خواندن ادعیه وارد در این ماه و به روزه گرفتن در این ماه ملتزم شود از جنت و رضوان خداوند متعال بهره مند می شود.

و اگر کسی قادر بر روزه گرفتن در ماه مبارک رجب نباشد در عوض روزی صد مرتبه این دعا و تسبیح را بخواند خداوند ثواب روزه این روز را برایش عنایت می کند: «سبحان الإله الجلیل، سبحان من لا ینبغی التسبیح إلا له، سبحان الاعز الاکرم، سبحان من لبس العز و هو له اهل».

## ماه شعبان

بعد از ذکر فضیلت ماه رجب به فضیلت ماه شعبان اشاره می شود: ماه شعبان به حسب روایات ماه پیامبر اسلام ﷺ است از آن جهت این ماه را شعبان می گویند چون در این ماه شعبه های خیرات و برکات الهی در جهان پراکنده می شود و در این ماه دریچه های رحمت خداوند سبحان برای بندگانش باز است و در خانه هر مؤمنی شاخه ای از درخت طوبای بهشتی سرازیر می باشد تا چه کسانی بتوانند در این ماه توسط عبادت و کارهای خوب و ارتباط معنوی خود را به شاخه های این درخت طوبا وصل نموده و در نتیجه رستگار شود.

و در این ماه ملائکه الله در مقابل جنود شیطان قرار گرفته بندگان الهی را گرایش به اطاعت خدا و پرهیز از معصیت هدایت می کند.

ص: ۴۲

و در مقابل جنود رحمت و ملائکه الله جنود شیطان قرار گرفته اند مردم را به طرف شر و گناه وسوسه می کنند و در این ماه در خانه هر انسان شقی و آلوده شاخه درخت زقوم جهنم نمایان است، چه بسا انسان های ضعیف الاراده در اثر معصیت و گناه خودش را به شاخه درخت جهنم وصل نموده و به جهنم می رود و چه کسی باشد که در این مسابقه صعود و سقوط برنده شود و از فضای نسیم رحمت الهی در ماه شعبان استفاده نماید و از راهنمایی ملائکه الله به اطاعت خدا بهره مند شود و بهشت برود، پیامبر گرامی اسلام(ص) فرمود: «شعبان شهری رحم الله من اعاننی علی (فی) شهری».(۱)

شعبان ماه من است خداوند رحمت کند کسی را که در این ماه بوسیله عبادت خدا مرا یاری نماید، یعنی بوسیله نماز خواندن، روزه گرفتن، قرآن خواندن، دعا خواندن، عیادت مریض رفتن، کمک به کارهای خیر نمودن و پرهیز از گناه مرا کمک کند و از میوه درخت طوبای بهشتی بهره گیرند ...

## نیمه شعبان

آری شعبان ماه پیامبر اسلام(ص) و ماه ولایت و امامت است، نیمه شعبان سالروز تولد حضرت بقیه الله الاعظم روحی و ارواح العالمین له الفداء، روز میلاد نور می باشد که در سال ۲۵۵ (ه-ق) در عراق در سامراء در خانه امام حسن عسگری ؑ بدنیا آمد.

نیمه شعبان روزی است که حکومت مستضعفان بر مستکبران، پیروزی حق بر باطل و استقرار حکومت اسلامی را در کل جهان نوید می دهد. خداوند سبحان وجود مهدی موعود قائم آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشریف) را ذخیره روزی قرار داده است که او ظاهر شود، توسط او بساط ستم ابرقدرتهای ظالم و نوزادان آنها ریشه کن، عدل مطلق، صلح مطلق، خیر مطلق و حق مطلق در جهان حاکم می شود ...

به حسب روایات متواتر اسلامی امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) قسط جهانی عدل جهانی، صلح جهانی و حکومت اسلامی جهانی را در کل جهان پیاده می کند ظلم جهانی، ستم جهانی

ص: ۴۳



و استبداد جهانی را از بین می برد، «یملأ الأرض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا».

نیمه شعبان روز حکومت اسلامی است و صاحب اصلی حکومت اسلامی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد آن حضرت از خاندان رسول خدا (ص) و فرزند امام حسن عسگری (ع) است، وقتی ظهور کند در حالی که زره پیغمبر را به تن دارد و عمامه رسول خدا را به سر بسته است، اسلحه پیامبر را به دست و قرآن پیغمبر را همراه امام (ع) اولین بار می آید در کنار کعبه معظمه بین رکن و مقام حضرت ابراهیم پشت به دیوار کعبه تکیه داده قرآن می خواند و در میان ۳۱۳ نفر از یارانش با صدای رسا می فرماید: «یا اهل العالم بقیه الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین». هان ای مردم جهان ذخیره الهی حجت خدا ظاهر شد با او بیعت کنید و او را یاری نمایید او فرزند پیغمبر و جانشین پیغمبر است او امام زمان واجب الطاعت شماس است.

حاصل: در فرهنگ اسلام ماه شعبان و نیمه شعبان احترام خاصی دارد و دارای آداب مخصوصی می باشد همانطوریکه شب و روز نیمه شعبان غسل خاص دارد و روزه گرفتن و خواندن دعاها و دعاها دارد در این روز استحباب دارد و از جمله امور مستحب در شب و روز نیمه شعبان زیارت امام حسین (ع) است.

و به حسب روایات تمام پیامبران و انبیاء شب نیمه شعبان به زیارت امام حسین (ع) می آیند، هر کس بخوهد ۱۲۴ هزار پیغمبر با او مصاحفه کند در نیمه شعبان امام حسین (ع) را زیارت کند.

اگر کسی از نزدیک توفیق زیارت امام حسین (ع) را پیدا نکند از راه دور هم می تواند حضرت را زیارت کند بدین کیفیت که پشت بام برود به جانب راست و چپ نظر کند، آن گاه رو به طرف کربلا نموده بعد با گفتن این کلمات حضرت را زیارت نماید: «السلام علیک یا ابا عبدالله، السلام علیک و رحمها لله و برکاته». خداوند سبحان ثواب زیارت حضرت سیدالشهداء (ع) را به او می دهد. ابی بصیر از امام صادق (ع) نقل می کند بعد از شهادت امام حسین (ع) ۴ هزار ملک تا روز قیامت برای آن حضرت عزاداری می کنند هنگامیکه کسی به

زیارت آن امام بیاید او را استقبال و بدرقه می کنند و اگر مریض شود عیادت و اگر بمیرد او را تشیع می کنند(۱).

و در روایات ذکر شده است انسان در هر کجا باشد امام حسین(ع) را به کیفیتی که ذکر شد زیارت کند ثواب حج و عمره برایش نوشته می شود البته حج بسیار اهمیت دارد ثواب حج به اندازه ای بالاست و اوج دارد در مکه کنار مسجدالحرام کوه ابوقبیس بسیار کوه بزرگی بوده است و اگر کسی به مقدار این کوه طلا داشته باشد و در راه خدا انفاق نماید ثواب حج را نمی تواند بدست آورد، در زمان رسول خدا(ص) شخص ثروتمندی قصد زیارت خانه کعبه را داشت و توفیق پیدا نکرد، آمد نزد پیامبر عرض کرد: یا رسول الله(ص) حال که توفیق زیارت بیت الله الحرام را پیدا نکردم چگونه پولم را در راه خدا خرج کنم تا ثواب حج را دریافت نمایم؟

نبی گرامی اسلام(ص) در کنار کعبه به کوه ابوقبیس اشاره نموده فرمود: اگر به مقدار این کوه، طلا انفاق نمایی ثواب حج را نمی توانی بدست آوری، حج چنان ثواب عظیمی دارد که هرگز با خرج مسائل مادی قابل جبران نمی باشد.

حقیقت مطلب هم همین است زیرا هرگز امور معنوی را نمی توان با امور مادی خریداری و جبران نمود چون امور معنوی، رحمت و فضل الهی است و فضل خداوند غیر محدود می باشد و کسی نمی تواند آن را با پول بدست آورد و فضل الهی جز از راه تفضل خود خداوند سبحان از راه دیگر ممکن نیست.

### هزار حج و عمره

ولکن حج که این همه ثواب عظیم دارد که بدست آوردن آن با انفاق کوه طلا در راه خدا ممکن نمی باشد، اما زیارت امام حسین ؑ ثواب حج دارد و بالاتر از این بعضی روایات آمده است که زیارت سیدالشهداء ثواب هزار حج و هزار عمره دارد، مرحوم شیخ صدوق(ره) در کتاب ثواب و عقاب اعمال نقل می کند از امام هشتم حضرت رضا(ع) که فرمود: کسیکه

ص: ۴۵

امام حسین(ع) را روز نهم ذی الحجه (روز عرفه) زیارت کند ثواب هزار حج و هزار عمره دارد.

البته در در مورد زیارت خود امام رضا(ع) نیز همین ثواب نقل شده است یعنی کسی که با عرفان و شناخت مقام امامت امام رضا(ع) آن حضرت را زیارت نماید خداوند متعال ثواب هزار حج و هزار عمره و تا هفتاد هزار حج بلکه بیش از این برای او می دهد.

منظور کسی که در شب و روز نیمه شعبان امام حسین(ع) را زیارت کند پاداش حج برایش نوشته می شود و ثواب اینکه با ۱۲۴ هزار پیغمبر مصافحه نموده است داده می شود.

از جمله خصوصیات دیگر ماه شعبان اینکه اگر در شب نیمه شعبان طفلی متولد شود ولو آن کودک در اقصی بلاد کفر به دنیا آمده باشد خداوند متعال از برکت شب نیمه شعبان که شب تولد قائم آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است وسیله ای برای او فراهم می کند که از بلاد کفر منتقل شود به بلاد اسلام و از افراد مسلمین قرار گیرد.

### شعبان شهری

«رحم الله من اعانني على (فی) شهری». نبی گرامی اسلام(ص) فرمود: شعبان ماه من است خداوند رحمت کند کسی را که در این ماه مرا یاری نماید.

پیامبر اسلام(ص) در ماه شعبان زیاد تهجد می نمود و ریاضت می کشید، بویژه در دهه آخر این ماه که وسائل استراحت حضرت را به مسجد می بردند هنگامیکه از تهجد و عبادت خسته می شد قدری استراحت می کرد و لکن اغلب ایام و لیالی این ماه را در حال عبادت و روزه گرفتن سپری می نمود و روزه گرفتن روزهای آخر شعبان را به ماه رمضان متصل می کرد و می فرمود: شعبان ماه من است هر کس در این ماه روزه بگیرد خداوند بهشت را نصیب او می کند.

به هر حال ماه رجب و ماه شعبان ماه های ورودی و مقدماتی به ماه مبارک رمضان است و خصوصیات فوق العاده دارند و کسانی که اهل تدین و تقوی و اهل ریاضت شرعی باشند می توانند در اثر عمل به آداب این دو ماه سعادت

دنیا و آخرت را فراهم نمایند. خداوند متعال برای حرمت ورود به ماه مبارک رمضان بندگان زیادی را از آتش جهنم آزاد می کند.

امام هشتم حضرت رضا(ص) به اباصلت هروی فرمود: در جمعه آخر ماه شعبان این دعا را زیاد بخواند: «اللهم ان لم تكن غفرت لنا فيما مضى من شعبان فاغفر لنا في ما بقى منه» خدایا اگر هنوز ما را در ماه شعبان نبخشیده ای در باقیمانده آن ما را ببخش. لذا سفارش می شود که این دعا در روزهای اخیر ماه شعبان زیاد خوانده شود.

پیامبر گرامی اسلام(ع) در جمعه آخر ماه شعبان به مناسبت ورود به ماه مبارک رمضان خطبه شعبانیه را ایراد نمود و این خطبه هر جمله ای از جملاتش آن چنان معارف بلند نظری و عملی دارد که اگر کسی در ماه مبارک رمضان و چه در غیر ماه مبارک رمضان توفیق عمل به این مسائل را پیدا کند رستگار می شود.

این خطبه در جامع روایی ما از حسن بن فضال از امام رضا(ص) و آن حضرت از پدران بزرگوارش و از امام امیرالمؤمنین(ع) نقل نموده است و امیرالمؤمنین(ع) از پیامبر اسلام(ص) نقل می کند اینکه رسول خدا(ص) روزی برای ما این خطبه را بیان فرمود و به لحاظ اهمیت این خطبه مناسب است در اینجا ذکر شود در آغاز این بیان نبی گرامی اسلام(ص) ماه مبارک رمضان را معرفی نموده اینکه ماه رمضان چیست؟ و چه فضائلی دارد؟

### خطبه شعبانیه

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ، وَأَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ وَلِيَالِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِيِ وَسَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ هُوَ شَهْرٌ دُعَيْتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَاغِهِ اللَّهُ وَجَعَلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كَرَامَةِ اللَّهِ أَنْفَاسَكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ وَتَوَكُّمٌ فِيهِ عِبَادَةٌ وَعَمَلُكُمْ فِيهِ مَقْبُولٌ وَدُعَاؤُكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ فَاسْأَلُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ بِبَيِّنَاتٍ صَادِقَةٍ وَقُلُوبٍ طَاهِرَةٍ أَنْ يُوفِّقَكُمْ لِصِيَامِهِ وَتِلَاوَةِ كِتَابِهِ فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ غُفْرَانَ اللَّهِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ وَادْكُرُوا بِجَوْعِكُمْ وَعَطَشِكُمْ فِيهِ

جَوْعَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَعَطَشَهُ وَتَصَبَّ دَقُّوا عَلَى قُرَائِكُمْ وَمَسَاكِينِكُمْ وَوَقَرُوا كِبَارَكُمْ وَارْحَمُوا صِغَارَكُمْ وَصَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَغَضُّوا عَمَّا لَا يَحِلُّ النَّظْرُ إِلَيْهِ أَبْصَارَكُمْ وَعَمَّا لَا يَحِلُّ الْإِسْتِمَاعُ إِلَيْهِ أَسْمَاعَكُمْ وَتَحَنَّنُوا عَلَى أَيَّامِ النَّاسِ يَتَحَنَّنَ عَلَى أَيَّامِكُمْ وَتَوَبُّوا إِلَى اللَّهِ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَارْفَعُوا إِلَيْهِ أَيْدِيَكُمْ بِالْإِسْتِغْفَارِ فِي أَوْقَاتِ صَلَاتِكُمْ فَإِنَّهَا أَفْضَلُ السَّاعَاتِ يَنْظُرُ اللَّهُ مَعَزَ وَجَلَّ فِيهَا بِالرَّحْمَةِ إِلَى عِبَادِهِ يُجِيبُهُمْ إِذَا نَاجَوْهُ وَيُلَبِّسُهُمْ إِذَا نَادَوْهُ وَيَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِذَا دَعَوْهُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَنْفُسَكُمْ مَرْهُونَةٌ بِأَعْمَالِكُمْ فَكُفُّوا بِاسْتِغْفَارِكُمْ وَظُهُورَكُمْ ثَقِيلَةً مِنْ أَوْزَارِكُمْ فَخَفِّفُوا عَنْهَا بِطَوْلِ سُجُودِكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ أَقْسَمَ بِعِزَّتِهِ الْأَلَا يُعِزُّدَبِ الْمُصِيبِينَ وَالسَّاجِدِينَ وَلَا يُرْوِعُهُمْ بِالنَّارِ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ فَطَرَ مِنْكُمْ صَائِمًا مُؤْمِنًا فِي هَذَا الشَّهْرِ كَانَ لَهُ بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عِتْقٌ نَسِيَمَةٍ وَمَغْفِرَةٌ لِمَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلَيْسَ كُلُّنَا يَقْدِرُ عَلَى ذَلِكَ! فَقَالَ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»: اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِرْبِهِ مِنْ مَاءٍ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ حَسَنَ مِنْكُمْ فِي هَذَا الشَّهْرِ خُلِقَ لَهُ جِوَارِزٌ عَلَى الصُّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَمَنْ خَفَّفَ فِي هَذَا الشَّهْرِ عَمَّا مَلَكَتْ يَمِينُهُ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْهُ حِسَابَهُ وَمَنْ كَفَّفَ فِيهِ شَرَّهُ كَفَّفَ اللَّهُ فِيهِ غَضَبَهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَمَنْ أَكْرَمَ فِيهِ يَتِيمًا أَكْرَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَمَنْ وَصَلَ فِيهِ رَحِمَهُ وَصَلَّ اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَمَنْ قَطَعَ رَحِمَهُ قَطَعَ اللَّهُ عَنْهُ رَحْمَتَهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَمَنْ تَطَوَّعَ فِيهِ بِصَلَاةٍ كُتِبَ لَهُ بِرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَمَنْ أَدَّى فِيهِ فَرَضًا كَانَ لَهُ ثَوَابٌ مَن أَدَّى سَبْعِينَ فَرِيضَةً فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الشُّهُورِ وَمَنْ أَكْثَرَ فِيهِ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَيَّ ثَقَّلَ اللَّهُ مِيزَانَهُ يَوْمَ تَخَفَّفُ الْمَوَازِينُ وَمَنْ تَلَا فِيهِ آيَةً مِنَ الْقُرْآنِ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فِي غَيْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ فِي هَذَا الشَّهْرِ مُفْتَحَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ الْأَلَا يُغْلِقُهَا عَلَيْكُمْ وَأَبْوَابَ النَّارِ مُغْلَقَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ الْأَلَا يَفْتَحُهَا عَلَيْكُمْ وَالشَّيَاطِينَ مَغْلُوقَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ الْأَلَا يُسَلِّطُهَا عَلَيْكُمْ.

قال أمير المؤمنين عليه السلام: فقمت فقلت: يا رسول الله ما أفضل الأعمال في هذا الشهر؟ فقال: يا أبا الحسن أفضل الأعمال في هذا الشهر الورع عن محارم الله (١)

آنگاه پیامبر(ص) گریست و امام علی(ع) فرمود: در این ماه حادثه ناگواری برایت پیش می آید و در حال نماز تو را شقی ترین خلق اولین و آخرین به شهادت می رساند.

در این خطبه پیامبر گرامی اسلام(ص) می فرماید: مردم ماه مبارک رمضان، ماه ضیافت الله است، در این ماه خداوند متعال شما را به میهمانی دعوت نموده است و در مورد ماه رمضان تعبیر به ضیافت الله بسیار تعبیر بلند عرشی است.

و در منابع دینی در دو مورد تعبیر به ضیافت الله شده است: یکی در باب حج از حجاج مسلمین تعبیر شده است به ضیوف الرحمان و حجاج در ایام حج ضیوف الرحمان است، و یکی هم در مورد روزه داران ماه رمضان تعبیر به ضیاف الله و ضیوف الرحمان شده است و انسانهای روزه دار در ماه رمضان ضیوف رحمان و مهمانان خداوند می باشند.

رسول خدا(ص) در آغاز این دعوتنامه الهی ماه مبارک رمضان را تعریف می کند اینکه این ماه بهترین ماه هاست و ایام آن بهترین ایام و شبهای آن بهترین شبها و ساعاتش بهترین ساعات می باشد، آن گاه حضرت در این خطبه بیش از ۳۵ دستور دینی و برنامه سازنده و خلاق اسلامی را ذکر می کند و می فرماید: مردم در ماه رمضان حرکات سکنت شما حساب دقیق دارد باید آنها را کنترل نمود.

و اکثر مسایلی که در این خطبه بیان شده است دستورات الزامی واجبات و محرمات است باید عموم مردم چه روزه داران و چه غیر آنان، چه در ماه رمضان و چه در غیر ماه رمضان به این تکالیف عمل کنند نهایت در ماه رمضان درباره روزه داران تاکید شده است اینکه باید خود را مقید و ملزم کنند به ترک محرمات و به اتیان واجبات و مستحبات.

و همانا این تمرین و ریاضت شرعی در یک ماه بسا موجب می شود انسان در غیر ماه رمضان همین ریاضت و تمرین عملی را ترک نمی کند و برخوردار می شود از سعادت ابدی و بهشت جاویدانی. اکنون به ترجمه اجمالی این خطبه اشاره می شود:

۱- ماه رمضان ماه اشهرالکمال است، ماه مغفرت و رحمت خداوند رحمان است که به شما رو آورده از آن استقبال و پذیرایی نمایی.

۲- در ماه رمضان خداوند متعال مردم را به میهمانی خاص خویش دعوت نموده است به طور قانون کلی، هم عقل و هم وجدان و هم شرع می گویند: در همه جا باید میهمان به گونه ای عمل نماید که مطابق رضای میزبان باشد اگر میهمانی برخلاف رضای میزبان و صاحبخانه عمل کند به حکم وجدان و برهان مورد مذمت و ملامت می باشد.

۳- در این ماه خداوند سبحان شما را سزاوار کرامت خویش قرار داده است سعی نمایید از کرم الهی بهره مند شوید.

۴- در این ماه نفس کشیدن شما تسیح و خواب شما ثواب عبادت دارد.

۵- در این ماه اعمال حسنه شما در پیشگاه خداوند متعال قبول است.

۶- در این ماه دعای شما مستجاب است پس خدا را با نیت خالص و دلهای پاک بخوانید و از او سؤال نمایید که در این ماه برای شما نوفیق روزه گرفتن و توفیق قرائت قرآن عنایت نماید، همانا شقی است آن کسی که در این ماه بزرگ از غفران و بخشش الهی محروم بماند.

۷- به تشنگی و گرسنگی در این ماه یاد از تشنگی و گرسنگی روز قیامت نمایید که چگونه مشکل خواهد بود و علاج این تشنگی و گرسنگی تحمل گرسنگی و تشنگی ماه رمضان است.

۸- در این ماه به فقرا و مستمندان کمک کنید به آنان که دچار مشکلات زندگی شده اند یاری نمایید تا خداوند شما را یاری نماید.

۹- در این ماه به بزرگسالان احترام نمایید و به صغیران و کودکان مهربان باشید و به ذوالارحام ترحم کنید.

۱۰- از دشنام و بدزبانی اجتناب نمایید، به فرموده امام امیرالمؤمنین (ع): «جرمه صغیر و جرمه کبیر». این زبان عضو کوچک بدن است اما بسیار عضو خطرناکی می باشد چه بسا جرهای سنگین و گناهان بسیار بزرگ همانند کفر، ارتداد،

تهمت، غیبت، نفاق، قتل، اذیت و اهانت مسلمان از آن سر می زند باید در کنترل زبان مواظبت جدی نمود.

در روایات آمده است هر روز زبان به سراغ باقی اعضای بدن می آید از آنها احوالپرسی میکند ای دست، ای پا، ای سر، ای قلب چگونه می باشید؟ اینها می گویند خیر است اما اگر از دست تو زبان سالم بمانیم. آری چه بسا زبان سر سبز را به باد داده است.

۱۱- در این ماه به آن چیزهایی که خداوند از نظر کردن به آنها منع کرده است نگاه نکند و تجاوز از حریم الهی ممنوع است و حرام.

۱۲- در این ماه به آن اموری که از نظر شریعت اسلامی گوش دادن به آنها جایز نیست گوش ندهید همانند غیبت، تهمت، سخن چینی، غنا و موسیقی و از گوش دادن به این امور پرهیز کنید، با چسباندن پسوندهای اسلامی مانند هنر اسلامی، موسیقی اسلامی و ... محرمات الهی حلال نمی شود.

۱۳- به یتیمان دیگران ترحم کنید تا کسی به یتیمان شما ترحم نماید.

۱۴- از شر معصیت به خدا پناه ببرید و در پیشگاه خدا از گناهان خود توبه نمایید.

۱۵- در اوقات نماز که بهترین اوقات است برای نزول رحمت الهی و استجاب دعا دستها را به دعا بلند نموده از خداوند طلب رحمت نمایید خداوند لبیک می گوید و دعای شما را اجابت می نماید.

۱۶- ای گروه انسانها جانهای شما در گروهی اعمال شماست آنها را بواسطه اعمال حسنه و استغفار آزاد نمایید.

۱۷- پشتهای شما از سنگینی بار گناه خمیده شده اند و طاقت حمل آن را ندارند به واسطه سجده های طولانی بارهای گناه خویش را سبک کنید و با بار سبک وارد زندگی برزخ و قیامت شوید.

۱۸- ایها الناس بدانید خداوند به عزت و جلال خویش قسم یاد نموده است که نماز گزاران و سجده کنندگان را عذاب نکند و آنها را به آتش جهنم نرساند.



۱۹- ای مردم هر کسی در ماه رمضان روزه دار مؤمنی را افطاری بدهد ثواب بنده آزاد کردن در راه خدا دارد در بعضی روایات دیگر ثواب ۳۰ بنده آزاد کردن ذکر شده است به علاوه خداوند تمام گناهان گذشته شما را می بخشد و در اینجا کسی سؤال کرد یا رسول الله ما قادر نمی باشیم که برای روزه داران افطاری بدهیم و چنین ثوابی نصیب ما شود، حضرت فرمود: برای آتش جهنم سپری تهیه کنید که شما را از آتش حفظ کند این کار و افطاری دادن را انجام دهید گرچه به اندازه یک دانه خرما و شربت آبی افطاری بدهید خداوند به شما ثواب بنده آزاد کردن را می دهد.

۲۰- ای گروه انسانها هر کس از شما در ماه مبارک رمضان اخلاقش را نیکو نماید در روز قیامت که در پیشگاه عدل الهی تمام قدم ها می لغزند اما صاحبان اخلاق حسنه اخلاق خوب او جواز و گذرنامه است برای او که بدون لغزش از صراط و حساب الهی می گذرد و حسن خلق برای انسانها جمال فی الدنيا و زینت فی الاخره است امام مجتبیٰ علیه السلام فرمود: «ان أحسن الحسن خلق الحسن». بهترین خوبیها خلق خوب است.

۲۱- هر کس در این ماه به بردگان و زیردستانش ترحم نماید خداوند حسنتب روز قیامت را برای او سبک قرار می دهد.

۲۲- هر کس در این ماه بدی و غضبش را جلوگیری کند خداوند در قیامت به غضب نمی کند و از رحمت الهی برخوردار می شود.

۲۳- در این ماه هر کس قطع رحم نماید و به ذوالارحام ترحم نکند خداوند رحمتش را از او قطع می کند.

۲۴- هر کس در ماه رمضان نماز استحبایی بخواند خداوند برایش براءت از آتش جهنم می دهد.

۲۵- هر کس در این ماه نماز واجب بخواند خداوند برایش ثواب هفتاد نماز واجب که در غیر ماه رمضان خوانده باشد می دهد.

۲۶- هر کس در این ماه زیاد صلوات برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بفرستد در روز که میزان اعمال مردم سبک است خداوند متعال این صلوات را در میزان اعمال او می گذارد تا میزان اعمال حسنه او سنگین شود و نجات پیدا نماید.

۲۷- هر کس در ماه رمضان یک آیه قرآن بخواند ثواب یک ختم قرآن در غیر ماه رمضان دارد.

۲۸- ای مردم در ماه مبارک رمضان درهای بهشت باز است از خداوند متعال تقاضا نمائید درهای بهشت و رحمت خویش را به روی شما نبندد.

۲۹- در این ماه درهای جهنم بسته است از خدا بخواهید که درهای جهنم را برای شما نگشاید.

۳۰- در این ماه شیاطین مغولند از خداوند سؤال نمایید آنها بر شما مسلط نشوند.

۳۱- در این هنگام امام امیرالمؤمنین(ع) سؤال نمود: یا رسول الله کدامین عمل در ماه رمضان بهترین عمل است؟ حضرت فرمود: «الورع عن محارم الله».

به هر صورت ماه رمضان ماه ضیافت الله و ماه تصاعد و تکامل اعمال حسنه انسان است و خداوند متعال در این ماه برای هر عمل خیز چندین برابر و هزاران برابر ثواب می دهد حتی اعمال غیراختیاری انسان که نفس کشیدن باشد ثواب تسبیح دارد و خوابش عبادت است و خواندن یک آیه قرآن ثواب ختم یک قرآن دارد ...

امام باقر(ع) فرموده است: «لکل شیء ربیع، ربیع القرآن شهر رمضان». برای هر چیز فصل بهاری می باشد که در ایام بهار موجودات دارای آثار حیات مانند گیاهان و درختان رشد می کنند و زمین و بیابان سبز و خرم می شود اما بهار قرآن و شهر قرآن ماه مبارک رمضان است که در ماه رمضان خواندن یک آیه قرآن ثواب یک ختم قرآن دارد. آیا در غیر ماه رمضان چنین فضیلتی وجود دارد که نفس کشیدن انسان تسبیح باشد خوابش عبادت باشد، خواندن یک آیه قرآن ثواب ختم قرآن کامل داشته باشد؟ خیر.

در روایتی از رسول خدا(ص) نقل شده است بهشت مشتاق چهار نفر می باشد:

۱- کسیکه قاری قرآن باشد و انس با قرآن داشته باشد.

۲- کسیکه زبانش را از معصیت حفظ کند.

۳- کسیکه گرسنه ای را سیر نماید.

۴- کسیکه به ماه رمضان احترام می کند و روزه ماه رمضان را می گیرد.

و چند چیز است که حافظه را زیاد می کند:

۱- زیاد قرآن خواندن

۲- روزه گرفتن

۳- مسواک زدن

و در مورد خواندن قرآن در روایات آدابی ذکر شده است اگر آن آداب مراعات شوند خواندن قرآن ثواب و اثر بیشتری دارد:

۱- اصل خواندن قرآن را اهمیت بدهد و به این فوز عظیم الهی نظر سبک نداشته باشد.

۲- خواندن قرآن را استمرار بدهد و طور دائم هر مقدار که برای انسان ممکن است در شبانه روز قرآن بخواند.

۳- قرآن را با صوت حسن و صدای زیبا بخواند چنانکه در روایت آمده است «لکل شیء حلیه، حلیه القرآن صوت الحسن». اما به گونه ای با صدای زیبا قرآن بخواند که غنا نباشد و إلا اگر غنا باشد در هر جا حرام است چه در مورد خواندن قرآن و چه در مورد غیر خواندن قرآن.

۴- در چه اوقاتی آدم قرآن بخواند؟ بهترین زمان برای خواندن قرآن ماه مبارک رمضان و هنگام سحر می باشد و همچنین بعد از خواندن نماز صبح.

۵- در چه حالت انسان قرآن بخواند؟ درحالیکه دارای وضو باشد، رو به قبله باشد و با آرامش و تأمل قرآن بخواند.

۶- هنگام تلاوت قرآن تدبر در مفاهیم قرآن نماید: «أَفَلَمْ يَتَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا». در مورد آیات قرآن فکر نماید که خود قاری قرآن از مصادیق کدام آیه می باشد آیا از مصادیق آیات رحمت است که چه بهتر، و سعی کند این جهت را حفظ نماید اگر از مصادیق آیات عذاب باشد از این حالت توبه کند و از خداوند استمداد هدایت نماید.

۷- هر مقداری می تواند تمسک به قرآن را، معنا و مفاهیم قرآن و خواندن قرآن را به دیگران تبلیغ نماید.

۸- اگر کسی قدرت خواندن قرآن را ندارد وضو بگیرد و به خطوط قرآن نگاه کند این کار عبادت است و برایش ثواب داده می شود.

۹- اوقات استجاب دعا هنگام قرائت قرآن و نزول باران، وقت گفتن اذان، وقت زوال شمس، هنگام طلوع فجر و هنگام اوقات جهاد می باشد.

۱۰- قرائت قرآن موجب کفاره گناهان می شود و امان نامه است از عذاب الهی و در برابر خواندن هر آیه قرآن خداوند تبارک و تعالی ثواب صد شهید می دهد و در برابر خواندن هر سوره ثواب پیغمبر مرسل داده می شود (اصول کافی)، توضیح بیشتر در بخشهای آینده داده می شود انشاءالله.

### عوامل تسهیل موت

از جمله حوادثی که انسان از آن وحشت و ترس دارد حادثه مرگ است و واقعا هم جای ترس است و باید از لحظه مرگ نگران بود و بدنبال تسهیل جان دادن و خوب مردن بود زیرا هنگام مرگ جهت سعادت و شقاوت ابدی انسان معین می شود که انسان همراه با اعتقاد توحیدی و ایمان به خدا سالم و سعید از این دنیا می رود و یا انسان هنگام مرگ بدون ایمان و شقی می میرد و دچار شقاوت ابدی خواهد بود. در کتب روایی ما هم در فروع کافی، هم در وسایل و هم در سفینه البحار و هم در منابع دیگر دینی ذکر شده است اینکه هنگام مرگ چه عواملی در آسان جان دادن انسان مؤثر است و چه عواملی موجب سخت جان دادن می شود:

۱- تلقین کلمه توحید و شهادتین، کلمات الفرج و اقرار به ولایت ائمه (علیهم السلام) و استغفار موجب آسان جان دادن می شود بعلاوه از نظر دستورات دینی استحباب دارد که برای محضر شهادتین را تلقین و تفهیم نماید، امام باقر(ع) از رسول خدا ﷺ نقل می نماید: «قال رسوالله (ص): لقنوا

موتاکم لا اله الا الله، فان من كان آخر كلامه لا اله الا الله دخل الجنة» (۱)

۲- تلاوت قرآن موجب تسهیل جان دادن میشود به ویژه خواندن سوره های خاص همانند سوره یس، نازعات، تبارک الذی و فاتحه الكتاب.

۳- محبت به پیامبر اسلام و اهل بیت (علیهم السلام) و لاسیما محبت به امام امیرالمؤمنین □ موجب تسهیل موت می شود.

۴- تحصیل علم است و بخصوص تحصیل علوم دینی. کسیکه محصل علوم دینی باشند هنگام مرگ آسان می میرد.

۵- مداومت در نماز جماعت.

۶- کسیکه احترام اذان را نماید و هنگام گفتن اذان غیر از ذکر جملات خود اذان سخن دیگر نگوید، این سکوت و احترام برای اذان موجب تسهیل جان دادن می شود و عدم سکوت هنگام اذان موجب لال شدن زبان در موقع مرگ می شود.

۷- شاد نمودن دل های مؤمنین.

۸- اعمال حسنه، و انسان هنگام مرگ عمل صالحش را می بیند خوشحال می شود و آسان جان می دهد.

۹- احسان به والدین بسیار در خوب مردن انسان مؤثر می باشد و خوشرفتاری با پدر و مادر سبب می شود آدم آسان بمیرد.

۱۰- مرگ در شب و روز جمعه. در سفینه البحار از امام صادق □ نقل شده است: کسیکه مابین زوال روز پنجشنبه و زوال روز جمعه از دنیا برود خداوند عذاب قبر را از او بر می دارد (۲)

۱۱- خواندن سوره مبارکه قلم چه در نماز واجب و چه در نماز مستحب موجب آسان مردن و رفع عذاب قبر می شود.

۱۲- کسیکه پنج مرتبه حج رفته باشد موجب آسان جان دادن و موجب رفع فشار قبر می شود و خداوند حج او را به صورت حس مجسم می کند تا روز قیامت در عالم برزخ با او می باشد. حج بسیار ثواب عظیم دارد و در راحت مردن انسان

ص: ۵۶

---

۱- وسائل جلد ۲ صفحه ۶۶۴.

۲- سفینه البحار جلد ۲ صفحه ۳۹۳.

مؤثر است حتی اگر حیوانی هفت مرتبه در عرفات روز عرفه بوده است خداوند گوشت آن حیوان را بر درندگان حرام قرار می دهد.

۱۳- دفن شدن در نجف اشرف و وادی السلام خصوصیتی دارد که میت فشار قبر ندارد، چنانکه دفن شدن در حرم الهی مکه معظمه و حرم مدینه عذاب قبر ندارد.

۱۴- نماز شب خواندن بسیار ثواب مهم دارد و موجب تسهیل جان دادن می شود.

۱۵- زیارت امام حسین (ع) علاوه بر ثواب عظیم اخروی از عوامل خوب جان دادن است.

۱۶- قرائت قرآن بویژه خواندن سوره های خاص مانند: یس و صافات نزد محضر موجب تسهیل جان دادن او می شود.

۱۷- اگر حال محضر هنگام مرگ سخت شود جای او را انتقال دهد و به محلی که دائم آنجا نماز می خوانده و یا روی سجاده ای که نماز می خوانده است بگذارد برای محضر مفید خواهد بود. از این دستور شرعی واضح می شود که نماز و اهمیت دادن به آن در جهت سعادت و تسهیل ارتحال انسان نقش اساسی دارد که حتی در این محل و مکان نماز اثر دارد.

و در مقابل به حسب روایات عواملی موجب سخت جان دادن محضر و موجب فشار قبر می شود:

### **عوامل فشار قبر**

۱- سوء خلق و بدرفتاری با زندگی خانوادگی موجب سخت جان دادن و فشار قبر می شود و در این راستا داستان سعد بن معاذ در تاریخ اسلام معروف است.

۲- ناامید کردن مؤمن که جهت حاجت به انسان مراجعه می کند.

۳- عدم اجتناب از نجاست و بی باکی از طهارت و نجاست.

ص: ۵۷

۴- خنده های سرمستانه و غافلانه. و لذا استحباب دارد انسان بعد از خنده این دعا را بخواند: «الهم لا تمقتنی».

۵- غیبت، تهمت، سعایت و سخن چینی موجب عذاب قبر می شود.

۶- کفر و ارتداد و انکار توحید موجب سخت مردن و موجب عذاب ابدی است، قرآن کریم می فرماید: کفار و ظالمین، هنگام مرگ دچار غمرات و سکران موت است. «وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِيَةً طُورًا أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنفُسَهُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ» (۱)

۷- از جمله عوامل فشار قبر کفران نعمت الهی است.

۸- نماز خواندن اول وقت و استخفاف به نماز و ترک نماز موجب فشار قبر و عذاب قیامت می شود و انسان تارک الصلاه دچار عواقب بد، هم در دنیا و هم در آخرت می باشد، در کتاب فلاح السائل ابن طاووس نقل شده است: فاطمه زهرا (سلام الله علیها) از پدر بزرگوارش سؤال نمود کسیکه نماز را سبک حساب نماید عقوبتش چیست؟

پیامبر (ص) فرمود: برای تارک الصلاه و یا کسیکه نماز را سبک می شمارد و با استخفاف نماز می خواند ۱۵ اثر سوء وجود دارد که ۶ اثر آن در دنیاست و ۳ اثر بد آن هنگام مرگ ظاهر می شود ۳ اثر آن در برزخ است و ۳ اثر عذاب آن در قیامت دامنگیر تارک الصلاه است، اما ۶ اثر بدی که در دنیا برای تارک الصلاه پیش می آید:

۱- برکت از عمرش گرفته می شود و تارک الصلاه توفیق اعمال خیر نمی یابد و از انجام دادن کارهای خیر در دنیا محروم می شود.

۲- برکت از اموالش گرفته می شود در دنیا فقیرانه زندگی می کند و نمی تواند از اموالش بهره ببرد و در آخرت حساب اغنیاء را می دهد که این اموال را از کجا و چگونه به دست آوردی و چگونه و در چه مورد مصرف نمودی و حساب سختی خواهد داشت.

ص: ۵۸

۱- سوره انعام آیه ۹۳.

۳- چهره او چهره صالحان نیست و نورانیت انسان مؤمن در قیافه تارک الصلاة دیده نمی شود و در انظار جامعه آدم کریه المنظر است.

۴- دعای مؤمنین و مؤمنات درباره آدم بی نماز قبول نمی شود و در روایات زیاد سفارش شده است که مؤمنین یکدیگر را دعا کنند و دعای مؤمن در حق مؤمنین دیگر قبول می شود اینکه می گوید: «اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات». اما این دعا درباره کسیکه نماز نمی خواند و یا نماز را سبک حساب می کند قبول نمی شود البته استخفاف و اهمیت ندادن به نماز در حکم ترک نماز است.

۵- دعای خود آدم بی نماز درباره خودش قبول نمی شود چون آدم تارک الصلاة ارتباط با خدا ندارد که دعایش قبول شود.

۶- کاری را که آدم بی نماز انجام می دهد ثواب و پاداش معنوی ندارد چون عمل بدون نماز روح ملکوتی ندارد تا اثر داشته باشد و لذا در روایات آمده است: «ان الصلاة عمودالدین ان قبلت، قبلت ما سواها و ان ردت، ردت ما سواها».

اما ۳ اثر سوئی که هنگام مرگ برای تارک الصلاة است:

۱- آدم بی نماز ذلیل جان می دهد.

۲- آدم بی نماز گرسنه از دنیا می رود برای این که غذای روحی ندارد لذا روح او ذلیل است و مبتلا می شود هنگام مرگ به سخت جان دادن.

۳- تارک الصلاة تشنه از دنیا می رود برای اینکه غذای روحی و شربت روحی انسان ارتباط با خدا و نماز است و آدم بی نماز این غذا و شربت روحی را ندارد تا هنگام مرگ بهره مند باشد.

اما عذابی که برای تارک الصلاة در عالم برزخ و قیامت است:

۱- خداوند ملکی را مقرر می کند در عالم برزخ که در اوقات نماز تارک الصلاة را عذاب نماید.



۲- تارک الصلاة قبر و برزخش تاریک است و دچار وحشت.

۳- تارک الصلاة قبرش تنگ و مبتلاست به فشار و عذاب قبر.

۴- تارک الصلاة از شفاعت محمد و آل محمد (علیهم الصلاه والسلام) محروم است امام صادق ع فرمود: هر کس نمازش را با استخفاف بخواند از شفاعت ما بی نصیب است و اما وای بر حال کسیکه نماز را نخواند.

۵- آدم بی نماز در قیامت عذاب می شود چنانکه قرآن کریم می فرماید: هنگامیکه ملائکه از اهل جهنم سؤال می کنند شما چگونه امروز مبتلا به عذاب شدید؟ می گویند: «لم نکن من المصلین»، ما از نماز گزاران نبودیم و امروز دچار عذاب شدیم. «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ» (۱)

۹- از جمله عواملی که موجب عذاب قبر می شود عاق والدین است کسی که حق پدر و مادرش را ادا نکرده است مبتلا به عذاب قبر و فشار عالم برزخ می باشد در روایات آمده است بوی بهشت از مسافت هزار سال راه استشمام می شود اما عاق والدین آن قدر دور از بهشت می باشد حتی از فاصله هزار سال راه هم بوی بهشت را استشمام نمی کند.

۱۰- خلاف عفت و زنا موجب سخت جان دادن و موجب فشار قبر و عذاب قیامت می شود.

۱۱- علاقه به دنیاست که رأس کل خطیئه می باشد.

۱۲- شرب خمر موجب سخت مردن و موجب فشار قبر است و شارب الخمر در قیامت عذاب شدیدی خواهد داشت.

البته در بعضی روایات دیده می شود اینکه سخت جان دادن گاهی موجب کفاره گناه محض می شود که هنگام مرگ سخت بمیرد تا در عالم برزخ و قیامت سبکبارتر باشد و عذاب نشود.

به هر صورت انسان باید از همه معاصی و گناهان توبه کند و به خدا پناه ببرد و از رحمت خداوند ناامید نباشد

ص: ۶۰

۱- سوره عنکبوت آیه ۴۵.

لطف و مهربانی خداوند سبحان بی پایان است به بندگانش رحم می کند و همانا نسیم رحمت الهی وزید و رستگار شد «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ - قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (۱)

## ماه رمضان

در ماه مبارک رمضان سفره رحمت و ضیافت خداوند متعال در طول یکماه شب و روز باز است خداوند آنقدر به بندگانش مهربان است و عطوفت دارد در هر سال ماه رمضان را بطور تکرار مورد عنایت برای بندگانش قرار داده و در هر سال این ماه تکرار می شود تا به واسطه بهره برداری از این ماه رحمت، انسان ها از آلودگی نجات پیدا کنند. اما چه کسی و چگونه روزه داران قابلیت دارند از این اقیانوس رحمت الهی استفاده کنند درخور دقت می باشد، در جهت استفاده از ضیافت الله در ماه رمضان مردم یکسان نمی باشند.

بعضی در ماه رمضان بسیار مناسب و بطور کامل از برکت این ماه استفاده می کنند و احترام این ماه را خوب مراعات می کنند در این ماه روزه می گیرند، نماز می گذارند قرآن می خوانند، افطاری به مردم می دهند، به نیازمندان کمک می کنند، مواظب چشم گوش، زبان و رفتارشان بوده و غیبت نمی کنند، دروغ نمی گویند، تهمت نمی زنند، خلاف عفت نمی کنند، به مردم اهانت نمی کنند، زخم زبان به کسی نمی زنند، تندخویی و بد اخلاقی نمی کنند، چشم چرانی و هوسرانی ندارند، ظلم و تعدی نمی کنند در حقیقت انسانی که به تمام جهات مراقب اعمال و رفتارش در ماه مبارک رمضان باشد خوب از فضای رحمت الهی استفاده نموده است.

بعضی دیگر مردم نیز از ماه رمضان استفاده می کنند اما نه بطور کامل. ماه رمضان را احترام می کنند، روزه می گیرند، اطعام می کنند، قرآن می خوانند، افطاری می دهند، غیبت نمی کنند، تهمت نمی زنند و ... لکن خوب و دقیق مراقب اعمالشان نمی باشند همانا گاهی دچار خلاف می شوند و به اصطلاح از مرز صیانت و اخلاق اسلامی خارج می شوند این گروه

ص: ۶۱

از مردم در ماه مبارک رمضان از رحمت و غفران خداوند متعال کمتر استفاده کرده اند.

اما دسته دیگری از مردم می باشند که متأسفانه اصلاً از خان رحمت الهی در ماه مبارک رمضان بهره مند نمی شوند و دعوت الهی را در این ماه لیبک نمی گویند، روزه نمی گیرند، قرآن نمی خوانند، رفتار مناسب اخلاقی با زن، فرزند، با همسایه و با مردم ندارند، مواظب چشم، گوش و زبانشان نبوده و یا دشنام می دهند و بدزبانی می کنند دروغ می گویند، تهمت می زنند و استهزا می کنند، مسلمانان را اذیت می کنند، چشم چرانی و هوس رانی غیرمشروع انجام می دهند و ...

و ای بر چنین کسانی که از خان رحمت و غفران خداوند متعال در ماه رمضان دور بمانند و به دست خویش خود را در این ماه از رحمت خداوند محروم کنند.

وای بر انسان های شقی و بی تفاوت که در ماه مبارک رمضان به دست خویش خود را از نعمت رضوان و بخشش خداوند مهربان محروم می کند و در اثر طغیان و معصیت زمینه رفتن به جهنم و عذاب قیامت را فراهم می کند و بدون تردید بیان نورانی پیامبر گرامی اسلام (ص) در خطبه شعبانیه که خداوند چقدر روزه داران در ماه رمضان را مشمول عفو و رحمت خویش قرار می دهد درباره این گروه تطبیق نمی شود.

## شقی

«ان الشقی من حرم غفران الله فی هذا الشهر». آدم شقی کسی است که در ماه مبارک رمضان از غفران الهی محروم بماند و در این ماه گناه نماید و بدست خویش زمینه عذاب را فراهم کند.

به حقیقت چنین انسانی شقی است که در ماه سعادت و ضیافت خداوند جرأت کند روزه نگیرد و گناه کند و چه بسیار شقی است کسی که در محضر خداوند سبحان در ماه رمضان در ماه قرآن و در ماه دعوت و ضیافت رحمان معصیت کند و قوانین خداوند و مقررات الهی را آن هم در ماه

مبارک رمضان رعایت نکند و حرمت قوانین دین را بشکند. روزه، نماز، حج، جهاد، خمس، زکات، اخلاق، عدل، توحید، معاد و رسالت و نبوت، ولایت و امامت همه و همه قوانین و مقررات تکوینی و تشریحی الهی است اگر کسی قانون خدا را بشکند و به آنها عمل نکند و حریم الهی را اهانت نماید عقل، عقلا و شریعت همه می گویند انسان قانون شکن استحقاق کیفر و عذاب دارد.

در خطبه شعبانیه هنگامیکه امام امیرالمؤمنین  $\square$  از پیامبر اسلام  $\square$  سؤال نمود کدام اعمال در ماه رمضان بهترین اعمال است؟ پیامبر  $\square$  فرمود: «الورع عن محارم الله». بهترین عمل پرهیز از گناه است و نیز از امام هفتم حضرت امام کاظم  $\square$  سؤال می شود در ماه رمضان کدام عمل بهتر است؟ امام  $\square$  فرمود: «الورع عن محارم الله».

همانا چه خوب است انسان درباره نکات قرآن کریم و در مورد سخنان ائمه معصومین (علیهم السلام) فکر کند، زیر و رو شود و تحولات روحی پیدا نماید. انسان در دنیا عمر کوتاهی دارد نهایتش صدسال زندگی کند عاقبت مرگ است و گرفتار عالم برزخ و قیامت می باشد لذا متنبه شود و دستورات دینی را مخالفت نکند و اگر هم در اثر تبعیت از هوای نفس و در اثر خطا و اشتباه گناهی را مرتکب شده است توبه کند و علیه هوای نفس انقلاب روحی کند و به طور جدی دست از معصیت و گناه بردارد.

اگر واقعاً آدم گناهکار توبه کند و دست از معصیت بردارد خداوند رحمان و رحیم است به بندگانش رحم می کند آنان را می بخشد و بهترین ایام توبه و بازگشت به خدا در ماه مبارک رمضان است. اعلام عفو عمومی خداوند تبارک و تعالی اینکه تمام معصیت کاران را که قابل عفو باشد می بخشد در دو وقت است: یکی در شب قدر که در ماه مبارک رمضان است و یکی هم در روز عرفه در عرفات می باشد و در این دو شب و روز خداوند برای بندگانش عفو عمومی دارد و همه را می بخشد مگر آنکه ختم الله علی قلوبهم باشد.

در روایتی از امام صادق ع نقل شده است: «من لم یغفر فی شهر رمضان لم یغفر له حتی الی قابل او یشهد العرفه». اگر کسی در ماه رمضان گناهانش بخشیده نشود دیگر قابل عفو نیست مگر اینکه او زنده بماند تا ماه مبارک رمضان آینده را درک کند و توبه نماید و بخشیده شود یا اینکه توفیق زیارت خانه خدا و کعبه معظمه را پیدا نماید.

بعد از زیارت خانه خدا روز عرفه (نهم ذی الحجه الحرام) وقوف در عرفات را که جزء مناسک حج می باشد درک کند و در سرزمین عرفه رفته آنجا که جایگاه نزول رحمت خداوند بر حجاج می باشد توبه نماید تا بخشیده شود.

به حسب روایات آنقدر درک روز عرفه مهم است حتی کفار و حیوانات در این روز از رحمت الهی ناامید نباشند و بهره مند می شوند و رحمت خاصه خداوند متعال در روز عرفه در سرزمین عرفات شامل حال وقوف کنندگان و حاجیان می شود و در عرفات توبه کند گناهان انسان بخشیده می شود.

اما انسان جاهل است و سرنوشت یک ساعت بعدش را نمی داند چه می شود و نمی داند که چه عوارضی در روزهای بعدی و سالهای دیگر دامنگیر او می شود از کجا می داند تا ماه رمضان سال بعد زنده می ماند و توبه می کند یا از کجا می داند در ماه ذی الحجه به حج می رود و سرزمین عرفات را درک می کند و بخشیده می شود؟ خیر نمی داند.

همانا ماه رمضان ماه طهارت و پاکی است، ماه خودسازی و سازندگی است، ماه ارتباط با خدا ماه استجاب دعا می باشد ماه ارتباط با ولایت و امامت است و ماه شناخت ليله القدر است.

البته همان گونه که در ماه رمضان عبادت فضیلت دارد و ثواب کار خوب در ماه رمضان بیشتر و چند صد برابر و هزاران برابر است همان گونه در ماه رمضان کار خلاف شرع و معصیت عذابش بیشتر و چندین برابر است. همانا بسیار شقی است انسانی که در این ماه عظیم و در شهرالله اکبر برخلاف شرع و دستور دین عمل کند انسانی که باید در ماه رمضان شباهت به ملائکه پیدا کند و دست از خورد و خوراک و شهوات غیرمشروع بردارد و در اثر ریاضت و تمرین شرعی به معراج و قرب الی الله نایل شود همین انسان دارای استعداد ملک شدن

تابع هوای نفس و صفات رذیله قرار بگیرد در اثر گناه کردن شباهت به شیطان پیدا کند.

## شب قدر و نزول قرآن

به نصّ قرآن کریم شب قدر که از جهت فضیلت بهترست از عبادت در هزار ماه در ماه رمضان است و نزول قرآن که جلوه ای ربانی است در شب قدر می باشد.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ \* وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ \* لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ \* تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ \* سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ».

خداوند سبحان می فرماید: ما قرآن را در شب قدر نازل نمودیم و در این شب ملائکه با کل امر و با تمام خیرات و سلامت تا هنگام صبح به زمین نازل می شوند و در عالم امر و قلم اعلای الهی سرنوشت و مقدرات کل جهان در این شب رقم زده می شود و نزول قرآن هم در همین شب و در ماه رمضان می باشد، بنابراین ظرف نزول قرآن ماه رمضان است.

و می توان گفت روح ماه رمضان شب قدر است چون شب نزول قرآن است «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ...» (۱)

روایاتی هم از نبی اکرم ﷺ و هم از امام صادق ﷺ نقل شده است اینکه نزول تمام کتب آسمانی در ماه مبارک رمضان بوده است: صحف حضرت ابراهیم خلیل (ع) اول ماه مبارک رمضان نازل شده است، تورات در ششم ماه رمضان نازل شده است، انجیل در سیزدهم ماه رمضان، زبور داوود در هجدهم ماه رمضان نازل شده اند.

و قرآن کریم در شب قدر نازل شده است و به احتمال قوی به حسب روایات شب قدر شب ۲۳ ماه رمضان است، البته در متون اسلامی نزول قرآن به کیفیت متعدد بیان شده است:

ص: ۶۵

۱- به کیفیت نزول عقلانی.

۲- به کیفیت نزول دفعی.

۳. نزول تدریجی.

نزول جمعی و دفعی قرآن که تمام حقیقت قرآن از علم ازلی و ابدی خداوند سرچشمه گرفته است و این حقیقت لدنی قرآن که جامع همه حقایق است به بیت المعمور که در آسمان چهارم است نازل شده و از آنجا همه قرآن دفعه واحده به قلب مبارک نبی مکرم اسلام (ص) نازل شده است و بعضی هم می گویند مراد از بیت المعمور قلب رسول الله (ص) است و در ابتدا همه قرآن یکباره از نزد خداوند به قلب مبارک پیامبر اسلام (ص) نازل شده است منظور دفعی قرآن برای رسول خدا (ص) در شب قدر بوده.

قرآن کریم و روایات اسلامی هم به صراحت این معنا را بیان می کنند که نزول قرآن در شب قدر و در ماه رمضان بوده است و غرض از این نزول هم همان نزول دفعی و جمعی قرآن است.

### نزول تدریجی قرآن

در مدت ۲۳ سال برای پیامبر اسلام (ص) نازل شد و آغاز نزول تدریجی قرآن در ۲۷ رجب در شمال مکه معظمه در قله کوه حرا بوده است.

همین قله ملکوتی غار حرا که امروز محل زیارتگاه صدها هزار و میلیونها حاجی می باشد و حجاج مسلمین بعد از اداء مناسک حج هر کدام با چه عشق و علاقه ای بسوی کوه حرا می روند خود را به جای قدم های پیامبر (ص) به محل تهجد و نماز پیامبر می رسانند و در اینجا با خدا راز و نیاز می کنند و از خداوند تقاضای حاجت و قبول حج و طلب مغفرت می کنند.

و در همین غار حرا که نوعاً محل تهجد و عبادت پیامبر (ص) بوده هنگامیکه حضرت روز ۲۷ ماه رجب مشغول نیایش است فرشته وحی جبرئیل امین سوره مبارکه علق را برای حضرت می آورد: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ \* خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ \* اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ...»

ص: ۶۶

به نام خداوند بخشنده مهربان، بخوان به نام پروردگارت که او آفریننده است و او انسان را آفرید از علق و خون بسته، بعد از آفرینش انسان بواسطه قلم او را علم و حکمت آموخت و همه گونه نعمت، عقل خلقت و نیروهای بیرونی و درونی انسانی را به او داد تا به گونه ای صحیح بشر از آنها استفاده کند و آن خالق و منعم لایزال را عبادت و پرستش نماید.

چنانکه مولی امیرالمؤمنین (ص) فرموده: «ثمره العلم العبودیه». ثمره و میوه علم این است که انسان را خاضع و بنده خدا بسازد و انسان را مقید کند در برابر اطاعت خدا.

اگر ثمره علم اطاعت و بندگی الهی نباشد فقط آموزش و یاد گرفتن اصطلاحات باشد مانند کامپیوتر به یک کلید زدن دهها عنوان و صدها جلد کتاب را نشان می دهد ارزش ندارد آیا کامپیوتر احترام دارد؟ آیا در برابر آن باید کرنش و تواضع شود؟ بلحاظ اینکه همه گونه اصطلاحات علوم در دیسکش ضبط شده است؟ ابداء، آیا عالم یهودی، عالم نصرانی، عالم کمونیستی و کافری که درس خوانده است و خوب اصطلاحات و قواعد علوم حوزوی و هم قواعد علوم غیر حوزوی را می داند محترم است؟ آیا ارزش دارد؟ هرگز چنین نیست.

پس از نظر بیان قرآن علم و فرهنگی ارزش دارد که به نام خدا و فی سبیل الله تحصیل شود و هم در راه خدا به کار گرفته شود، ثمره چنین علم و فرهنگی عبودیت و بندگی خدا است و ثمره چنین علمی اخلاق و تقواست ایثار و اخلاص و جهاد فی سبیل الله می باشد هر کسی و هر عالمی اگر از تحصیل چنین علمی سرباز زند کفران نعمت الهی را نموده است.

به فرموده سوره مبارکه علق: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ \* أَنْ رَأَاهُ اسْتَيْغَىٰ». انسانی که خود را بی نیاز از نعمت های الهی ببیند و تسلیم دین و تسلیم عبودیت و بندگی خدا نباشد طغیانگر است و کافر نعمت خلقت و فطرت الهی.

«وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱) - وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ (۲)»

خداوند متعال هنگامیکه شما را از رحم مادران خارج نمود نه عقل و نه دانش، نه تحلیل و منطق برای شما

ص: ۶۷

۱- سوره نحل آیه ۷۸.

۲- سوره ابراهیم آیه ۳۴.



بود و خداوند آن قوه و استعداد را به فعلیت رساند چشم، گوش، قلب، فکر، قلم و بیان همه و همه را برای شما داد، همانا سپاس گزار نعمت او باشید و شکر نعمت این است که او را در همان جهتی که منعم (انعام کننده) برای منعم علیه داده است به کار بگیرد.

خداوند سبحان نعمت چشم را برای انسان داده است که بوسیله آن آیات توحید و معاد الهی را مشاهده کند و بوسیله آن کسب تحصیل علوم نظری و علمی دین را نماید و این نعمت را برخلاف رضای منعم و معصیت به کار نگیرد.

خداوند نعمت بیان را برای بشر داده است که بوسیله آن اظهار حق کند و در راه تعلیم و آموزش دین به کار بگیرد از قلم و بیان برای تبلیغ شرع و برای دفاع از دین و برای دفاع از شبهات استفاده نماید و در مقام تفهیم و تفاهم حوائجش از آن بهره بگیرد و در چنین صورتی از نعمت بیان در جهت خودش استفاده شده و شکر این نعمت شده است.

هکذا در مورد باقی نعمت های دیگر خداوند متعال نعمت عقل، فکر، قلم و اندیشه دست و پا، چشم و گوش اگر در مسیر صحیح این نعمت ها به کار گرفته نشوند کفران نعمت شده است.

گر چه بشر از شکرگزاری نعمت های خداوند عاجز است، چنان که قرآن کریم در سوره ابراهیم فرموده است خداوند آنچه که انسان نیاز جسمی و روحی داشته برای او داده است و برای او از تمام جهات اکمال نعمت مادی و معنوی را نموده است که اگر انسان با همه گونه وسایل پیشرفته علمی و فکری بخواهد نعمت خدا را حساب کند قادر نیست چه رسد که قادر بر شکرگزاری نعمت های الهی باشد و با وجود این همه اکمال نعمت برای انسان همانا این بشر بسیار ظالم و طغیان گر است از نعمت های الهی در مورد و در جهتش استفاده نمی کند.

و اگر از آن نعمت در جهتش استفاده نشد کفران نعمت است نتیجه کفران و ظلم به نعمت زوال نعمت می باشد چنانکه قرآن کریم می فرماید: «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (۱)

به هر حال قبلا اشاره شد آن چیزی که از سوره علق استفاده می شود اینکه تمام کارهای نظری و علمی بشر باید به اسم رب و بنام خداوند سبحان باشد تا ارزش ملکوتی پیدا کند.

ص: ۶۸

مطلب دیگری که در مورد سوره مبارکه علق مطرح است: اولین آیاتی که برای پیامبر اسلام (ص) نازل شده است آیات سوره مبارکه علق می باشد و آخرین آیاتی که برای حضرت نازل شده آیه اکمال دین است، «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (۱)

در سال دهم هجری هنگامی که پیامبر اسلام (ص) از سفر حجه الوداع برگشت در غدیر خم به دستور خداوند متعال امام امیرالمؤمنین (ع) را جانشین خود معرفی نمود.

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِي مُكْمِكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (۲)

هنگامیکه آیه مبارکه تبلیغ ولایت و امامت نازل شد حضرت این کار را انجام داد آنگاه آیه اکمال دین نازل شد «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» امروز همزمان با ابلاغ نعمت ولایت و امامت دین شما را کامل کردم و نعمتم را به شما تمام نمودم، بدون تردید دین بدون امامت ناقص است چون امام (ع) حجت خداست و امام مفسر قرآن و مبین احکام الهی می باشد همانگونه که پیامبر (ص) علت حدوث و آورنده اسلام است امام معصوم (ع) علت بقا و حافظ شریعت اسلام می باشد.

امامت از ارکان اسلام است: «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه» اگر عمل و عبادتی صورت بگیرد اما عبادت رکنش آورده نشود باطل است مثلا نماز از امور عبادی است اگر کسی بدون تکبیره الاحرام نماز بخواند و تکبیره الاحرام از ارکان نماز است نباشد نماز باطل است و نماز بدون رکنش اصلا نماز نیست و مسئله امامت در اسلام رکن دین است و اگر این رکن در دستورات دین زیربنای اعتقاد و عمل بشر قرار نگیرد و رکن دین نباشد دین اثر ندارد و عمل بدون روح ولایت و امامت باطل است.

و در روایات بیان شده است کسیکه بدون شناخت امام از دنیا برود مرده او مرده در جاهلیت است که از دین و آیین خبر نداشته، پس صریح دلیل شرعی عمل بدون اعتقاد به ولایت و امامت ائمه معصومین (علیهم السلام) را باطل می داند و مسئله نیز عقلی است زیرا با انعدام رکن غیر رکن منعدم می شود و با نبود شرط، مشروط از بین می رود و اثری ندارد ...

ص: ۶۹

۱- سوره مائده آیه ۳.

۲- سوره مانده آیه ۶۷.

بعد از اینکه نزول اولین آیات و آخرین آیه قرآن برای ما واضح شد بطور اجمال اشاره می شود به کیفیت نزول تدریجی قرآن کریم.

در مدت ۲۳ سال رسالت نبی مکرم اسلام (ص) بمناسب هر موضوع از موضوعات شرعی و هر حکم از احکام دین برای حضرت آیه نازل می شده است و رسول خدا (ص) مطابق همان دستور نازل شده الهی، حکم خدا را در مورد آن واقعه برای مردم بیان می نمود و وظیفه ضروری و اجتماعی مردم در آن جهت معین می شد.

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (۱)

قرآن کریم می فرماید: هیچ بیان و سخنی از پیامبر اسلام □ صادر نمی شود مگر اینکه آن بیان وحی آسمانی است و به دستور خداوند پیامبر □ آن حکم را و آن قانون را بیان می کند و لذا مخالفت با رسول خدا (ص) مخالفت با خداست برای اینکه سخن پیامبر (ص) سخن خداست و عمل پیامبر (ص) مورد رضای خداوند سبحان می باشد، «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (۲)

باید ترسند آن کسانی که دستور پیامبر (ص) را مخالفت می کنند آنها هم در دنیا و هم در آخرت دچار عذاب می شوند زیرا مخالفت دستور پیامبر اسلام (ص) مخالفت دستور خدا است و بدون شك هر کسی دستور خدا را مخالفت کند استحقاق عذاب دارد.

و ما اناکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا

پایان بخش اول

ص: ۷۰

---

۱- سوره نجم آیه ۳ و ۴.

۲- سوره نور آیه ۶۳.

## بخش دوم: نزول تدریجی دفعی و عقلانی قرآن

### اشاره

- نزول تدریجی دفعی و عقلانی قرآن

- حکمت عبادات: صلاه، صوم، جهاد، حج و فلسفه

- خمس و زکات، امر به معروف و نهی از منکر

- وحدت امت اسلام و اخوت دینی

ص: ۷۱

«إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ\* فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ\* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»

## نزول تدریجی قرآن

«وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا» (۱) خداوند متعال به پیامبر (ص) می فرماید: ما قرآن را بخش به بخش، آیه به آیه و به تدریج نازل نمودیم تا هر آینه تو آن قطعه و آیه قرآن را در مورد مناسب خودش برای مردم بیان نمائی این آیه مبارکه بیانگر نزول تدریجی قرآن است.

اینکه خداوند سبحان در جمیع موارد چه در موضوعات امور تکوینی پدیده ها و آیاتی که نشانه توحید، نشانه خلقت، نشانه نظم و نشانه عالم برزخ و قیامت است و چه در موارد امور تشریحی و احکام خمسه که بیان شد حلال و حرام و استحباب و کراهت و اباحه می باشد در مورد هر کدام به تناسب هر موضوعی و حکمی آیه نازل می نماید. مثلاً در اسلام در مورد وجوب نماز آیه نازل می شود: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِتُدْلُواكُمُ الشَّمْسُ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا\* وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» (۲)

قرآن به پیامبر ﷺ می فرماید: نماز را به پا دارد از «لِتُدْلُواكُمُ الشَّمْسُ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ». مراد از دلوک وقت زوال است و اینکه هنگام زوال نماز ظهر و عصر را بخواند و مراد از غسق الیل وقت مغرب و عشاء می باشد در این هنگام نماز مغرب و عشاء را انجام دهد و مراد از قرآن فجر خواندن نماز صبح است.

ای پیامبر (ص) پس از ادای فرائض و خواندن نمازهای واجب اگر خواهی تو را خداوند به مقام محمد برساند و به عروج

ص: ۷۲

۱- سوره اسراء آیه ۱۰۶.

۲- سوره اسراء آیه ۷۸ و ۷۹.

الی الله نایل شوی مقداری از شب و پاسی از آن را تهجد نما و نماز شب بخوان.

در این آیات خداوند هم وجوب نمازهای پنجگانه یومیه را ذکر کرده است و هم مشروعیت نماز شب را بیان نموده است، اگر چه نماز شب از نظر دستور شرعی مستحب است و نه واجب و لکن هم در قرآن کریم و هم در لسان روایات به خواندن نماز شب بسیار سفارش و تاکید شده است.

رسول گرامی اسلام (ص) می فرماید: «ان اشراف امتی اصحاب اللیل وحمله القران» همانا اشراف و خوبان امت من شب زنده داران و قاریان قرآنند، از ائمه معصومین (علیهم السلام) هم از امام رضا (ع) و هم از باقی امامان مکرر بیان شده است «علیکم بصلاه اللیل». نماز شب را ملازم باشید و ترک ننمائید.

شخصی از امام علی (ع) سؤال می کند توفیق نماز شب خواندن را ندارم هر چه سعی می کنم به نماز شب موفق نمی شوم چه کار کنم که توفیق نماز شب پیدا نمایم؟

امام (ع) فرمود: «قیدتک ذنوبک». تو را گناهانت زندانی نموده است که توفیق نماز شب خواندن نداری (۱) از این روایت واضح می شود که انسان معصیت کار توفیق نماز شب را ندارد.

و نماز شب اثر خاص فوق العاده مادی و معنوی دارد، هنگامی که قرآن کریم به پیامبر (ص) می فرماید: اگر طالب مقام محمودی نماز شب بخوان. دیگر درباره اهمیت و اثر نماز شب مورد بیان نمی ماند که به سراغش رویم، چه می گوید قرآن کریم سخن اول و آخر در مورد نماز شب و در مورد راه رسیدن به مقام محمود را بیان نموده است و کسانی که توفیق نماز شب خواندن را داشته اند به جایی رسیدند و به جای بالاتر هم خواهند رسید.

هر کسی بخواهد در مسیر مقام محمود الهی قدم بردارد و توفیق نماز شب خواندن پیدا نماید راهش استغفار و رهائی از زندان گناه و استمداد از خداوند تبارک و تعالی می باشد تا چنین عنایتی نصیبش شود.

ص: ۷۳

«أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ» (۱)

در این آیه مبارکه هم حکم وجوبی نماز بیان شده و هم اینکه اثر نماز واقعی جلوگیری از فحشاء و منکرات را دارد زیرا نماز ذکرالله اکبر است اگر نمازپزیری ذاکر من الله باشد به سراغ کار خلاف و گناه نمی رود و آدم نماز گزار فرد صالح و جامعه نماز گزار جامعه صالحان است در جامعه صالحان و نیکان فحشا و منکر نیست و نخواهد بود.

«وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ \* وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (۲)

در دو طرف روز هنگام آغاز و پایان آن و شبانگاهان نماز بخوانند همانا حسنات و نماز سیئات را از بین می برد و روح آلوده را پاک می کند.

همانگونه که در روایات از پیامبر گرامی اسلام (ع) نقل شده است: «قال النبی (ص): انما مثل هذه الصلوات الخمس مثل نهر جار بین یدی باب احدکم یغتسل منه فی الیوم خمس اغتسلات فکما ینقی بدنه من الدرن بتواتر الغسل فکذا ینقی من الذنوب مع مداومت الصلاه فلا ینقی من ذنوبه شیء» (۳)

نماز همانند نهر و چشمه آبی در کنار انسان می باشد اگر کسی روزی پنج مرتبه در آن چشمه غسل کند بدنش پاک و همیشه تمیز می ماند و همچنین اگر انسان روزی پنج مرتبه نماز بخواند اثرش طهارت معنوی و پاکی روح از گناه است و روح مرتبط با نماز همیشه پاکیزه می ماند و دارای جلوه ملکوتی و مقام محمود می باشد.

«قال النبی (ص): لاصلاه لمن لم یطیع الصلاه و طاعه الصلاه ان ینتهی عن الفحشاء و المنکر» (۴) پیامبر گرامی اسلام فرمود: هر کس اطاعت از نماز نکند نماز واقعی را انجام نداده است. پیروی و اطاعت از نماز این است که از منکرات و گناه دوری نماید.

پس نماز ذکرالله اکبر است، نماز وسیله ارتباط انسان با خدا و ناهی از فحشاء و منکر است، در منطق اسلام نماز

ص: ۷۴

۱- سوره عنکبوت آیه ۴۵

۲- سوره هود آیه ۱۱۴ و ۱۱۵

۳- امالی شیخ مفید صفحه ۱۱۱.

۴- تفسیر مجمع البیان جلد ۸ صفحه ۲۸۵

اهمیت خاصی دارد و ستون دین است: «ان الصلاة عمود الدین ان قبلت ماسوی ها ان ردت ردت ماسوی ها». به بیان این روایت قبولی و عدم قبولی اعمال انسان بستگی به نماز دارد یعنی اگر نماز را خداوند بپذیرد باقی اعمال حسنه انسان هم پذیرفته می شود و اگر نماز مورد پذیرش الهی قرار نگیرد باقی اعمال انسان نیز قبول نمی شود.

و معنای ستون و پایه همین است اگر پایه چیزی استوار و قوی باشد سقف و ربنای آن هم استوار است و اگر پایه شکسته شد و از بین رفت باقی وسایلی که ارتباط با آن دارد وارونه می شود و از بین می رود پس باید به نماز و ستون خیمه دین اهتمام داد و آن را با احترام و آداب صحیح خواند، هم باید نماز را در اول وقت خواند و هم در صورت امکان در جماعت خواند.

«الصلاه معراج المؤمن» (۱) نماز وسیله پرواز مؤمن به فضای ملکوتی و جهان غیب است و وسیله عروج مؤمن به معراج الی الله می باشد «الصلاه قربان کلی تقی» (۲) نماز وسیله تقرب متقیان به خداست و نماز آورنده برکت و خوبیها و بازدارنده بدیها است.

در روایات ذکر شده است که نماز، روزه، حج، صدیقه و احسان را برای کسیکه از دنیا رفته است انجام دهید بسیار اثر معنوی و ملکوتی برای نمازگزار و روزه گیرنده و حج کننده و احسان کننده دارد و هم برای میت اثر دارد و این اعمال با چهره های نورانی در قیافه ۶ صورت نوری وارد قبر می شوند و از هر طرف صاحب قبر اگر عذاب و فشاری برای پیش آید این چهره های نورانی از او دفاع می کند:

«قال (راوی) قال ابی عبدالله (ع): یدخل علی المیت فی قبره الصلاه و الصوم و الحج و الصدقه و البر و الدعاء و یکتب اجره للذی یفعله و للمیمت» (۳)

و همچنین در مورد وجوب روزه که یکی از قوانین درخشان اسلام است آیه نازل می شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (۴) ای گروه مؤمنین همانگونه که روزه بر امت پیامبران گذشته واجب بوده است بر شما واجب است تا با گرفتن روزه نیروی تقوا پیدا نمائید و تقوا هم نیروی وادارکننده انسان به اطاعت خدا و هم بازدارنده از معصیت می باشد و راه تحصیل

ص: ۷۵

۱- وسایل جلد ۳ صفحه ۳۰.

۲- وسایل جلد ۲ صفحه ۳۰.

۳- وسایل جلد ۲ صفحه ۶۵۵- ابواب احتضار.

۴- سوره بقره آیه ۱۸۳.



این حکمت و تقوا در ماه مبارک رمضان و روزه گرفتن است و نه در جای دیگر.

## حکمت صوم

«قال النبي (ص): ما من مؤمن يصوم شهر رمضان احتسابا الا اوجب الله تعالى له سبع خصال اولها يذوب الحرام في جسده، والثانيه يقرب من رحمة الله عز وجل والثالثه يكون قد كفر خطيئه ابيه آدم، والرابعه يهون عليه سكرات الموت والخامسه امام من الجوع والعطش يوم القيامة، والسادسه يعطى الله برائت من النار والسابعه يطعمه الله عز وجل من طيبان الجنة»<sup>(۱)</sup>

رسول گرامی اسلام<sup>ﷺ</sup> فرمود: هر کس در ماه رمضان روزه بگیرد خداوند متعال هفت رحمت و پاداش برای او عنایت می فرماید:

۱- اول اینکه گوشت های حرام و معصیتی که در پیکرش روئیده بود نابود می گردد.

۲- به رحمت بی پایان خداوند تبارک و تعالی نزدیک می شود و مشمول عفو و غفران الهی قرار می گیرد.

۳- کفاره برای کاری که پدرش حضرت آدم(ع) انجام داد می شود.

۴- سكرات مرگ و سختی جان دادن بر او آسان می شود.

۵- از تشنگی و گرسنگی روز قیامت در امان خواهد بود.

۶- خداوند نعمت آزادی از آتش جهنم را برای او عنایت می نماید.

۷- خداوند مهربان از غذاهای پاک بهشتی برای او اطعام می کند.

پس روزه ماه مبارک رمضان در حالیکه یک واجب تعبدی و دستور عبادی می باشد مصالح و حکمتی دارد که فهم بشر از درک آنها عاجز است، فلسفه روزه تحصیل تقوا است یعنی انسان روزه بگیرد تا متقی و باتقوا شود.

ص: ۷۶

---

۱- فضائل الا شهر الثلاثه صفحه ۱۰۱- سیر در فلسفه احکام صفحه ۱۳۹.

فلسفه روزه تمرین و تربیت روح در مسیر اطاعت خداست و روزه تقویت کننده نیروی اطاعت و تضعیف کننده نیروی معصیت است و روزه تقویت کننده نفس مطمئنه در مسیر تکامل الی الله است، فلسفه روزه جهاد اکبر و مبارزه با هوای نفس است، فلسفه روزه تقویت روح و پیروزی بر دشمن طغیانگر درونی و بیرونی است، فلسفه روزه تربیت و خودسازی است، فلسفه روزه برخورداری از رحمت الهی و آزادی از آتش جهنم است فلسفه روزه رسیدن انسان به کمال نهائی و قرب الی الله است ...

فلسفه روزه تقویت کننده روحیه تعاون و همکاری اجتماعی است: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (۱) اگر مسلمین و مؤمنین بس به همین آیه عمل کنند هم مشکلات فردی و هم مشکلات اجتماعی آنان علاج می شود.

## جهاد

در اسلام در مورد وجوب جهاد و دفاع از کیان اسلام و مسلمین آیه نازل می شود «وَمَا لَكُمْ لَأَنْ تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا» (۲) قرآن کریم می فرماید: چه شده است شما را که در راه خدا برای رهایی مستضعفین جهاد نمی کنید آن مردان و زنان و فرزندان مستضعفی که فریادشان بلند است، خدایا از طرف خویش برای ما ولی و یاورى قرار بده تا ما را از این شهر ظالم خارج نماید و ما را از چنگک ظالمین و جلادان زمان نجات دهد همانا چرا از مستضعفین حمایت نمی کنید؟ و چرا از مظلوم دفاع و بر ظالم نمی تازید؟

همان گونه که امیرالمؤمنین (ع) در شب بیست و یکم ماه رمضان سال چهارم هجری در حالیکه در بستر شهادت است به امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) وصیت نمود و فرمود: «کونا للمظلوم عوناً و للظالم خصماً». حسنم و حسینم هر جا یاور مظلوم و دشمن ظالم باشید.

«وَلَا تَوَكَّنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ» (۳) هرگز رکون و اندک تمایلی

ص: ۷۷

۱- سوره مائده آیه ۲.

۲- سوره مبارکه نساء آیه ۷۵.

۳- سوره هود آیه ۱۱۳.

به ظالم نکنید که همانا این اندک تمایل، تماس با جهنم و آتش سوزان است و غیر از خدا هیچ قدرت دیگری هم نیست که شما را یاری نماید.

آری این اسلام است که منادی توحید و یکتاپرستی است و این اسلام است که منادی عدالت و آزادی است.

اسلام حامی مستضعفین است و اسلام یاور و نجات دهنده مظلومین است، اسلام فریادرس بیچارگان و مستمندان جهان است.

و این اسلام است که قبل از چهارده قرن و اندی در نوار بلند تاریخ فریاد غرا و رسای عدالت خواهی و حمایت آن از بینوایان بلند است، «مَا لَكُمْ لَأْتَقَاتُلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوُلْدَانِ...»

این اسلام است که قبل از ۱۴۰۰ سال ولی الله اعظم او امام علی (ع) در آستانه شهادت صوت عدالت انسانی او به گوش می رسد: «کونا للمظلوم عوناً وللظالم خصماً».

این اسلام است که قبل از ۱۴ قرن هنوز نطفه نامشروع مدعیات دروغ دمکراسی و مدعیان کاذب طرفداران حقوق بشر در صلب آبا و اجداد آنان منعقد نبوده بالا-تر از عدالت مسئله احسان در میان جامعه بشری اعلام نموده و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ...»

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» اما کجا جامعه ای و کجا بشری پیدا می شود که تحمل عدل و احسان اسلامی را داشته باشد و پیروی از عدالت الهی نماید؟ مگر به امید روزی بود که صاحب اصلی حکومت اسلامی و آن پرچمدار حقیقی عدالت اجتماعی مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ظاهر شود عدالت اجتماعی را در جامعه مظلوم و ستمدیده امروز پیاده کند و داد مستضعفین و مظلومین را از سیاستمداران قلابی امروز بگیرد.

«ولا- یبقی علی ظهر الارض بیت مدر ولا و بر الا ادخله الله کلمی الاسلام». در آن روز هیچ خانه خشت و گلی و چادری در بیابان بر روی زمین دیده نمی شود مگر اینکه از آنها آوای توحید و بانگ لاله الا الله بلند است و همه جا صلح و صفا، عدل و انصاف، اخوت و برادری، اخلاق و ایثار، سعادت و

آسایش طنین افکن می شود: «سُنِرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» (۱)

در اسلام در مورد وجوب حج و انجام مناسک آن آیه نازل می شود: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (۲)

یکی از قونین آسمانی اسلام قانون مقدس حج است خداوند متعال برا افرادی که تمکن و قدرت بدنی و مالی انجام حج دارند واجب نموده است که در مدت عمر یک مرتبه خانه کعبه را زیارت کنند و اگر کسی استطاعت پیدا کند و این فریضه الهی را انجام ندهد در پیشگاه خداوند مسئول است و به شدت مجازات خواهد شد.

و همچنین در مورد وجوب و مشروعیت حج از نظر اسلام از امام پنجم حضرت باقرالعلوم (ع) این روایت شریف نقل شده است: «بنی الاسلام علی خمس: علی الصلاة و الزکاه و الصوم و الحج و الولایه و لم یناد بشیء کما نودی بالولایه» (۳) استواری اسلام بر ۵ چیز می باشد: بر نماز، زکات، روزه، حج، ولایت و امامت. آنچه‌چنانی که برای ولایت فریاد و سفارش شده است برای مسائل دیگر این گونه فریاد و سفارش نشده است، زیرا ولایت و امامت از ارکان اسلام می باشد با نبودن رکن باقی مسائل واژگون می شود و اثری نخواهد داشت و با نبودن شرط مشروط از بین می رود.

### فلسفه حج

«جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ». خداوند سبحان کعبه را بیت مکرم امن، جایگاه قیام ناس و قبله جهانیان قرار داده و حج تجلی گاه وحدت مسلمانان است. حج در میان دستورات عبادی اسلام موقعیت خاص ظاهری و معنوی دارد به گونه ای خداوند متعال این عبادت را با کیفیت موقعیت زمانی و مکانی، تهیه مقدمات و طی مسافت بیابان حجاز، ورود به میقات، کندن لباس های با فرم و نشان، پوشیدن لباس احرام بعد هم طواف کعبه و نماز، سعی صفا و مروه، وقوف در عرفات و مشعر، منی و رمی جمره، قربانی و تقصیر برنامه ریزی نموده است که اگر حاجی درست حج را انجام بدهد این حج او را بیمه نموده و رستگار می شود.

حج از نظر موقعیت مکانی آنگونه اهمیت دارد که خداوند انجام این فریضه را در سرزمین خاص مکه، در حرم

ص: ۷۹

۱- سوره فصلت آیه ۵۳.

۲- سوره آل عمران آیه ۹۷.

۳- اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۸.

امن خویش قرار داده است و خداوند از باب لطف اینکه در روی زمین جایی و محلی پناهگاه همه مخلوقاتش باشد تا در حریم الهی احدی بر احدی متعرض نشود خداوند آن حریم و پناهگاه را سرزمین مکه قرار داد و از هر طرف خانه کعبه چهار فرسخ در چهار فرسخ حرم الهی است و احترام آن بر تمام مردم واجب می باشد.

و در حرم الهی گذشته از انسان حیوانات و گیاهان نیز محترمند، شکار نمودن حیوانات و رم دادن پرندگان و کبوتران در حرم جایز نیست و در حرم قطع درختان گیاهان ممنوع است حتی جانی و قاتل در حرم مأمون است و اگر کسی جنایت کند و پناهنده شود به مکه معظمه مادامیکه در رحم باشد کسی حق ندارد او را دستگیر نماید بلکه می تواند او را از جهت مواد غذایی در تنگنا قرار دهد تا از تشنگی و گرسنگی مضطر شده و از حرم خارج شود هنگامیکه خارج شد می تواند او را دستگیر نماید.

به حسب روایات کعبه معظمه محاذی بیت المعمور است که در آسمان چهارم می باشد و بیت المعمور محاذی عرش است و همانگونه که در زمین، مردم کعبه را طواف می کنند ملائکه در آسمان چهارم بیت المعمور را طواف می کنند و حاملان عرش الهی عرش را طواف می کنند.

به بیان دیگر کعبه معظمه در زمین محل طواف ناس و مردم است و بیت المعمور در آسمان چهارم محل طواف ملائکه است و عرش محل طواف حاملان عرش و مقرین الهی می باشد و طواف حاجیان در ایام حج مقارن است با طواف ملائکه در آسمان و همزمان است با طواف حاملان عرش رحمان، گوارا بر حاجیان بیت الله الحرام که همراه با ملائکه و حاملان عرش طواف می کنند.

و خداوند متعال به لحاظ عظمت فریضه حج در روی زمین مکه را حریم خویش قرار داده است تا از هر نقطه عالم، از شرق و غرب، از شمال و جنوب، از فضا و دریا از زمین و هوا مسلمانان جهان وارد مکه معظمه شوند و در حرم امن خداوند با کمال اطمینان و آرامش مناسک حج را انجام دهند و احدی چه دوست و چه دشمن حق ندارند بر حاجیان در سرزمین مکه متعرض شود.

و همچنین از جهت موقعیت زمانی و انجام حج در اشهرالحج و اشهرالحرام قرار داده شده است (ماه ذی القده، ذی الحجه) و اشاره شد که خداوند متعال در ماه های حرام جنگ ابتدایی را ممنوع قرار داده است حتی مسلمین در ماهای حرام حق ندارد با دشمنان اسلام جنگ کنند مگر اینکه

دشمنان وارد جنگ شوند و حرمت این ماهها را بشکنند در این صورت دفاع واجب است و در این ماهها و ایام محترم حجاج از سرتاسر جهان عازم بیت الله می شوند و کسی حق تعرض به آنان ندارد تا آنها با کمال اطمینان در ماه و ایام حرام فریضه حج را انجام دهند.

و از این موقعیتی که حج در مکان مخصوص و حرم الهی و زمان خاص و ماههای حرام واقع شود اهمیت واقعی و ذاتی حج واضح می شود.

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ \* فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (۱) همانا اولین خانه ای که در زمین برای مردم بناگذاری شده است کعبه معظمه در مکه می باشد که بنای آن از زمان حضرت آدم ابوالبشر تعیین و برای جهانیان مبارک و هداست است و در آن آیات خداوند و مقام ابراهیم و بیت امن الهی می باشد و هر کس وارد آن شود در امان است و این آیه مبارکه در مورد مکه معظمه ۴ امر بسیار بلند عرشی را بیان می نماید:

۱- این خانه مبارک و با برکت است. ۲- این خانه هدایت برای اهل عالم است. ۳- در این بیت مقام ابراهیم و آیات و بینات الهی است ۴- کعبه خانه توحید و بیت مکرم امن خداوند سبحان است. توضیح این امور و مسایل کتابی نیاز دارد و موکول می شود به جای خود.

غرض حج این عبادت بزرگ الهی علاوه بر اهمیت ذاتی و فلسفه اجتماعی و سیاسی فلسفه بسیار دارد:

یکی از فلسفه های وجوب حج این است که مردم را از گناه و آلودگی محافظت می کند افرادی که می خواهند فریضه حج را عمل کنند باید از همه گناهان و کارهای زشت دوری نمایند و دستورات الهی را عمل کنند بنابراین کسانی که خانه کعبه را زیارت می کنند ولی دست از معاصی و گناه بر نمی دارند حج واقعی را انجام نداده و از مزایای آن کاملاً برخوردار نشده اند.

«قال الرضا (ع): علت الحج الوفادة الى الله و طلب الزيادة و الخروج من كل ما اقترف و ليكون تائباً مما مضى مستأنفاً لما يستقبل و ما فيه من استخراج الأموال و تعب الأبدان و حظرها عن الشهوات واللذات» (۲) امام رضا (ع) فرمود: فلسفه وجوب حج رفتن بسوی خداست و از او درخواست زیاد کردن

ص: ۸۱

۱- سوره آل عمران آیه ۹۶ و ۹۷.

۲- عیون اخبار الرضا جلد ۲ صفحه ۹۰.

ثوابها و خارج نمودن از گناهان می باشد برای اینکه انسان از گناهان گذشته توبه کند و در آینده کارهای شایسته انجام دهد و حقوق مستمندان و فقرا که در ضمن اموالش می باشد خارج کند و به آنان پرداخت نماید و در راه سفر حج بدن‌ها به زحمت می افتد و از شهوات و لذات غیرمشروع بر کنار می ماند و این امور خود موجب تکامل و رستگاری انسان می شود.

و کسانی که می خواهند حششان مورد قبول پروردگار بزرگ واقع شود نه تنها در ایام حج لازم است از معاصی و جنایت دوری کنند بلکه باید بعد از رجوع سفر حج نیز از معاصی و گناه و از کلیه کارهای زشت دوری و اجتناب کنند و ....

## تقویت دین

فلسفه حج تقویت دین و هدایت بشر است زیرا هر سال هنگامیکه مسلمین به مکه رفته فریضه حج را انجام می دهند سبب می شود دین و آثار دین در میان اجتماع باقی بماند.

اما در صورتی که خانه خدا تعطیل شود دین و قوانین سعادت آفرین اسلام در معرض نابودی قرار خواهد گرفت، امام صادق (ع) می فرماید: «لا يزال الدين قائما ما قامه الكعبة»<sup>(۱)</sup> مادامیکه کعبه و برنامه حج و عمره در میان مردم برپا است دین اسلام نیز همواره ثابت و پا برجا است، مفهوم این حدیث این می شود اگر حج خانه خدا در میان جامعه پا برجا نباشد دین پا بر جا نخواهد بود.

«عن ابان بن تغليب قال: قلت لابي عبدالله (ع) جعل الله الكعبة البيت الحرام قياما للناس»<sup>(۲)</sup> ابان ابن تغليب می گوید: از امام صادق سؤال کردم منظور از این آیه مبارکه قیاما للناس چیست؟ حضرت فرمود: خداوند سبحان کعبه را بیت مکرم امن و عامل قوام و پایداری دین و دنیای مردم قرار داده است.

بانوی بزرگ اسلام حضرت زهرا (سلام الله علیها) در آن خطبه معروف که بعد از رحلت پیامبر اسلام در مسجدالنبی ایراد نمود درباره فلسفه ایمان به خدا و فلسفه نماز و روزه و حج فرمود: «فجعل الله الايمان تطهيرا لكم من الشرك والصلاه تنزيها لكم من الكبر والركاه تزكیه و نماء فی الرزق و الصيام تثبیتا لاحلاص و الحج تشییدا للدين...»<sup>(۳)</sup> همانا

ص: ۸۲

۱- من لا يحضره الفقيه جلد ۴ صفحه ۲۷۱.

۲- تفسیر نورالثقلین جلد ۱ صفحه ۵۶۴.

۳- احتجاج طبرسی جلد ۱ صفحه ۱۳۴ - علل الشرایع جلد ۱ صفحه ۲۳۴.

خداوند متعال ایمان به توحید را از دستورات الزامی اسلام قرار داد تا شما را از شرک تطهیر نماید، نماز را واجب قرار داد تا شما را از تکبر بر کنار دارد زکات را واجب قرار داد تا شما را از بخل برهاند و روزی شما و مستمندان رشد و نمو پیدا کند که در حقیقت از جمله فلسفه وجوب زکات رشد و زیاد شدن مال است زیرا هنگامیکه بواسطه دادن زکات مال پاک شد طبعاً مالی که حقوق شرعی آن داده شده و پاک شده است برکت دارد و زیاد می شود بعلاوه این مال از آسیب محفوظ می ماند که در روایات اسلامی آمده است هر کس می خواهد مالش زیاد شود صدقه و زکات بدهد، روزه را واجب قرار داد تا برای شما اخلاص در عقیده و عمل را تحکیم کند حج را واجب نمود تا دین را تقویت و تایید نماید.

در واقع مکه سرزمین وحی و پیدایش اصل دین اسلام است همان گونه که اولین ندای توحید در مکه از زبان مبارک رسول الله ﷺ بلند شد: «یا ایها الناس قولوا لا اله الا الله تفلحوا». این اعلام توحید و یکتاپرستی، شرک و بت پرستی را از آن سرزمین و از دنیای اسلام از بین برد.

همین طور اجتماع مسلمین هر سال در سرزمین مکه معظمه جهت ادای مناسک حج نقش در بقا و تقویت دین دارد زیرا هنگامی که همه ساله مراسم شکوهمند حج در میان میلیون ها نفر جمعیت سراسر جهان برگزار می گردد احساسات دینی مردم تشجیع و تحریک می شود و حاجیان هنگامیکه به حج می روند و از حج می آیند و از حج سخن می گویند در هر حال و در همه جا زائر خانه خدا خاطرات او حال و هوای او حکایت از اهمیت و جلوه حج می کند.

پس رفتن به حج و اداء مناسک آن، آمدن از حج، پیام حج و استقبال از حجاج و پیام آوران حج همه و همه بیانگر عظمت اسلام و تقویت دین است، امام صادق (ع) می فرماید: اگر زمانی برسد که مردم حج را ترک نمایند بر والی و زمامدار مسلمین واجب است که آنان را به انجام مراسم حج در مکه مجبور کند و جمعیتی را به حج و به زیارت رسول خدا ﷺ اعزام نماید. «ولو ان الناس ترکوا الحج لکان علی الوالی ان یجبرهم علی ذالک و علی المقام عنده ولو ترکوا زیاره النبی (ص) لکان علی الوالی ان یجبرهم علی ذالک» (۱)

فریضه حج بقدری در اسلام مهم است که به حسب روایات تارک حج کافر حساب شده است. پیامبر اسلام (ص) هنگام وصیت به امام امیرالمؤمنین (ع) فرمود: ده گروه از این امت کافر

ص: ۸۳



شدند یکی از آنها کسی است که تکن حج دارد ولی به حج نرود تا بمیرد. نیز حضرت می فرماید: کسیکه در مورد حج تسویف می کند امروز و فردا نموده و موفق به انجام حج نشود و بمیرد در قیامت یهودی یا نصرانی حشر می شود.

«فی وصیت النبی (ص) لعلی (ع): کفر بالله العظیم من هذه الامه عشره وعد منها من وجد سعه فمات و لم یحج ... قال (ص): یا علی من سوف الحج حتی یموت بعثه الله یوم القیامه یهودیا او نصرانیا» (۱) - «الله الله فی بیت ربکم» (امام علی (ع))

براستی تارک حج کافر خواهد بود زیرا او حکم الزانی خداوند را سبک و نادیده گرفته و دست رد به الطاف کبریای الهی زده است.

حج و طواف خانه خدا چه زیبا و صحنه ای پر از خضوع و خشوع ملکوتی است که همه ملل و اقوام مختلف با اندیشه های گوناگون در پیشگاه با عظمت خداوند متعال لرزان و ترسان از سنگینی بار گناه پیشانی عذر به زمین می نهند و در عین حال به امید ثواب و لطف کریمانه او می باشند.

سلام و درود ما بر مؤسس مکتب اسلام و بر آورنده قانون درخشان حج و بر سید و سرور امت، پیامبر رحمة للعالمین محمد مصطفی (ص) که خداوند سبحان او را از میان خلق اولین و آخرین برگزید که منجی عالم بشریت و هادی کاروان توحید باشد.

سلام و درود بی پایان ما بر اهل بیت پاک و جانشینان معصوم او که پرچمداران هدایت جامعه بشری و رهبران کاروان توحید هستند.

## مظهر توحید

حج مظهر یکتاپرستی و خداشناسی است، کعبه خانه توحید در مکه و ام القری واقع شده، حج و طواف خانه خدا دانشکه بزرگ جهانی اسلام است و دانشگاه عظیمی که تمام مسلمین جهان را تحت لوای توحید همراه با شعارهای وحدت اسلامی گرد آورده است، شعارهایی که نسیم ملکوتی آن اخوت و برادری را به ارمغان می آورد، اختلاف و تبعیض نژادی را محکوم می نماید و همه را از آدمو آدم را از خاک می داند و

ص: ۸۴

سرانجام اعلام می کند هیچگونه فضیلت و برتری جز به تقوا و خداترسی برای کسی نیست.

از خروش کعبه، از فضای مسجدالحرام و از نوای مکه به وجب به وجب و قدم به قدم، زاویه به زاویه همه و همه فریاد و شعار وحدت سر می دهد.

- «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ».

- «كلکم من آدم و آدم من تراب».

- «لافضل لعربی علی عجمی و لا لعجمی علی عربی و لال احمر علی أبيض و لا لأبيض علی اسود الا بالتقوی».

- «الناس سواسیه كأسنان المشط».

- «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ».

اسلام دین جهانی است و تمام بشریت ملزم می باشد از خدای واحد، از اسلام واحد، از قرآن واحد، از پیامبر واحد، از کعبه و قبله واحد اطاعت و پیروی کند، به تعبیر دیگر اسلام جهانی است، قرآن جهانی است، پیغمبر و امام عالمی است، کعبه و قبله جهانی و مسلمان جهانی است و لکن اسفا که هنوز پذیرش جهانی اسلام در میان جامعه جهانی بشری و در میان مسلمین تحقیق پیدا نکرده است و نمونه این توحید جهانی بس در حج تبلور پیدا می کند و در حج نمونه وحدت اعتقادی و عملی اسلام و مسلمین تجسم می یابد، همه با یک هدف الهی حرکت می کنند و همه به یک سو طواف می کنند و همه به یک سمت نماز می خوانند و همه یک نوع لباس دارند و همه تلبیه گویان شعار واحد می دهند.

انسان در حج هم مظهر توحید اعتقادی و هم براساس آن توحید عملی را می بیند از جهت اعتقادی می بینیم میلیون ها حاجی از سراسر جهان برای انجام حج به سرزمین مکه می آیند سپس جهت زیارت کعبه معظمه وارد مسجدالحرام شده همه با انگیزه واحد اطاعت خدا با نیت تقرب الی الله دل به خانه توحید داده کعبه را طواف می کنند بعد از اتمام هفت شوط طواف، نماز طواف می خوانند و سعی صفا و مروه می کنند آن گاه پس از انجام عمره تمتع برای انجام حج تمتع با سردادن ندای تلبیه: «لبيك، اللهم لبيك، لبيك، لا شريك لك لبيك». محرم می شوند و با اعتقاد راسخ توحیدی و قصد تقرب به خدا و قوف در عرفات، مشعر، منی، رمی جمره، قربانی، حج تمتع، حج نساء، همه و همه مراسم حج را انجام می دهند.

و اما از جهت توحید عملی و اجتماعی در ایام حج زمین مکه، فضا و هوای مکه ورود و خروج به مسجدالحرام، شب و روز بطور یکسان برای زن و مرد، برای صغیر و کبیر، برای فقیر و غنی، برای سیاه و سفید، برای عالم و جاهل، برای پیر و جوان، برای محرم و غیرمحرم، برای بومی و غیربومی باز است نسیم آزاد و فضای آزاد مسجدالحرام سروش آزادی کعبه و قبله، ورود و خروج آزاد و ... برای همه مساوی و برابر است.

و همه در پیشگاه خداوند یکتا یکسانند و پیشانی نیایش و شکر به زمین می ساینند و هیچگونه تبعیض و امتیازی برای کسی دیده نمی شود، احدی نمی گوید سفیدپوستان قبل از ظهر برای زیارت و طواف بیایند، سیاه پوستان بعد از ظهر وارد شوند، زنها در فلان ساعت وقت دارند، مردها در ساعت چند بیایند، شرقیها طرف راست باشند، غربیها طرف چپ باشند، قیافه های زیبا ردیف اول بیایند، دیگران ردیفهای بعدی باشند حجاج منطقه آسیا امتیاز دارند و حجاج منطقه آفریقا این امتیاز را ندارند هرگز چنین تبعیض و تفاوت در حج دیده نمی شود و همه در ایام حج شب و روز ۲۴ ساعت آزادانه می توانند وارد مسجدالحرام شوند و کعبه را طواف کنند آنوقت در چهار طرف کعبه و در گوشه از گوشه های مسجدالحرام هر که بخواهد مشغول نماز و عبادت می شود و احدی به احدی نمی گوید تو چنان نما و او چنین کند.

به حقیقت در حج انسان لذت دین را می چشد، لذت قدرت توحیدی اسلام و مسلمین را می بیند، در حج برای آدم معنای آیه مبارکه «سَيُنزِّلُهُمُ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» روشن می شود در حج انسان هم نشانه توحید الهی و هم نشانه وحدت و برادری امت اسلامی را لمس می کند، در حج انسان واقعیت توحید اعتقادی و عملی اسلام را دیده و همه گونه خوبیهای مادی و معنوی را می بیند، پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: «استلموا الركن فانه يمين الله في خلقه يصفاح بها خلقه مصاحبه العبادا و الدخيل و يشهد لمن استمله بالموافاه»<sup>(۱)</sup>

حجر الاسود در میان مردم به منزله یمین الله (دست راست خدا) است با آن بیعت و استلام نمائید و آن به شما وفادار خواهد بود و به این بیعت شهادت خواهد داد.

و چنین مرکز وحدت جهانی و چنین دانشگاه بزرگ خدانشناسی و اسلام شناسی کامل جز در میان امت اسلام دیگر در

ص: ۸۶

میان هیچ ملت و قومی و هیچکدام از ملل مختلف جهان وجود ندارد.

و دانشگاه الهی بین الملل، حج است که هر سال میلیونها دانش آموز و دانشجوی موحد از سراسر جهان وارد آن می شوند تا پای جان برای رسیدن به آن دانشگاه الهیات عظیم فداکاری می کنند تا در این دانشگاه توحید آمده با طواف کعبه و با استلام حجر با خدای خویش تجدید پیمان اطاعت و بندگی نماید.

وجود چنین کنگره بزرگ بین المللی که هر سال در ایام حج در سرزمین مکه و ام القری بر گزار می گردد از معجزات اسلام است و از برکت پیامبر رحمة للعالمین محمد مصطفی (ص) می باشد.

و اما چه وقتی خواهد شد که مسلمین به چنین توحید اعتقادی و عملی در همه جا در بلاد مسلمین دست پیدا نمایند و چه وقت خواهد شد که مسلمانان از این تجلی گاه وحدت مسلمین و تقویت دین ارمغان برده و عمل کنند تا لذت دین را بچشند، قدرت و عزت توحیدی را لمس نمایند و از ضعف و ذلت دنیا و دین نجات پیدا کنند.

اسفا مسلمین با این همه اختلافات فراگیر اعتقادی، منطقه ای، مرزی و نژادی هیهات هیهات که به این قدرت و عزت نایل شوند. برای توضیح بیشتر مراجعه شود به متاب تضاد اجتماعی و امتیاز انسان الهی از همین نویسنده.

و هیچ خانه ای را در روی زمین جز خانه توحید نمی توان یافت که خانه من و انا نباشد و آن خانه اختصاص من و ما نداشته باشد فقط یک خانه یافت می شود که در آن اختصاص من و ما نیست آن خانه خدا کعبه معظمه که خانه همه مردم است «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِنَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ».

و در روی زمین غیر از این یک خانه هیچ خانه ای یافت نمی شود که برای همه مردم از سیاه و سفید، از فقیر و غنی، زن و مرد، دارا و ندار، توانا و ناتوان بطور مساوی و یکسان ساخته شده باشد و همه من و ما دارد.

و هیچ خانه ای را نمی توان یافت که درش به روی همه افراد و باتمام تفاوت های ظاهری اما با یک اعتقاد باطنی باز باشد فقط خانه توحید است که مالکش خدا، حافظ و نگهبانش خدا، پذیرنده و میزبانش خداست و درش به روی همه جهان و جهانیان باز است و به استثنای کفار و مشرکین

این خانه همه را پناه می دهد و همه را می پذیرد و همه حجاج ضیوف الرحمان هستند. «وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءَ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُدِقُهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» (۱)

مسجدالحرام که آن را برای استفاده همه مردم قرار دادیم، مقیم و مسافر در آن یکسانند پس اگر کسی بخواهد در آنجا کفر بورزد یا ظلم کند از عذاب دردناک به وی می چشانیم.

به هر صورت حج مظهر توحید و مظهر تجلی قدرت عبادی، اجتماعی و سیاسی مسلمین است.

## آخرین مرحله تکامل

حج آخرین مرحله تکامل انسان است زیرا بندگان الهی در هر جا و در هر زمان و در هر سنی که باشند دل به توحید داده و آرزوی رفتن به حج و زیارت خانه خدا را دارند و همه خروش و تلاش رسیدن به کعبه دارند.

وقتی که آدم سر به کوی توحید به حج آمد و به کعبه و توحید رسید این آخرین نقطه اوج کمال است که به توحید و به خدا ارتباط پیدا نموده است آیا جایی و کمال دیگری هست که به دنبال آن برود؟ ابتدا دیگر نه جای رفتن است و نه یافتن کمال، برای اینکه هنگامیکه بشر به مظهر توحید و به کمال نهایی قرب الی الله می رسد دیگر کمال و تکاملی وجود ندارد که با آن ارتباط پیدا نماید و مطلب عقلی است زیرا اگر کمال باقی نمانده و نیست امکان ندارد تکاملی باشد و به کمال برسد، پس حج آخرین نقطه سیر توحیدی و تکامل انسان است.

زمان و مکان بدست آوردن این اکال در سرزمین مکه و در ایام حج می باشد و در سرزمین مکه و در مسجدالحرام آن چنان نقطه کمال نهایی و ارتباط با خدا اوج پیدا می کند که یک نماز خواندن در مسجدالحرام با ثواب صد هزار نماز بلکه بیشتر از صد هزار نمازی که در جای دیگر بخواند برابر است، پس در چه جایی غیر از مکه مظهر کمال نهایی است که عمل و عبادت بشر اینگونه روح و پرواز ملکوتی پیدا نماید که یک عمل عبادی بیش از صد هزار برابر پاداش داشته باشد بعلاوه اینکه قرآن خواندن در مکه نشستن در کنار کعبه، نگاه نمودن به کعبه، طواف آن، بوسیدن آن و

ص: ۸۸

زیارت ارکان آن و استلام حجرالاسود و ... هر کدام خود عبادت جداگانه و ثواب استقلالی دارد: «روی أن الصلاة فی المسجد الحرام تعدل بمائه الف صلاة»<sup>(۱)</sup>

و چنین عنایت خاص الهی برای مردم و برای نمازگزاران از برکت حج و از برکت مکه و مسجدالحرام است. ابن عباس می گوید: هنگامی که پیامبر(ص) می خواست از مکه خارج شود و به سوی مدینه بیاید رو به جانب مکه نمود و فرمود: «انت احب البلاد الی الله تعالی و انت احب البلاد الی و لولا ان قومک اخرجونی منک لما خرجت». ای سرزمین مکه تو محبوب ترین بلاد در پیشگاه خداوند و در نزد من هستی، اگر مردم تو مرا اخراج نمی کردند هرگز بیرون نمی رفتم<sup>(۲)</sup>

و نیز مشابه این روایت را عبدالله بن عدی نقل نموده می گوید: پیامبر(ص) در حالی که در محلی به نام (جزوره) بر شتر خود نشسته بود فرمود: ای سرزمین مکه تو بهترین سرزمین خدایی و محبوبترین سرزمینها نزد منی اگر اهل تو مرا اخراج نمی کردند هرگز خارج نمی شدم. (سنن این ماجعه) ولکن قرآن کریم در این جهت پیامبر گرامی اسلام(ص) را به بازگشت به مکه بشارت داد: «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَى مَعَادٍ».

آن کسی که قرآن را به تو نازل نموده است تو را به این سرزمین برمی گرداند و این وعده الهی در سال هشتم هجری تحقق پیدا نمود و رسول خدا(ص) مکه را فتح کرد و بعد از طواف خانه خدا درب خانه کعبه را باز نمود بتها و آثار مشرکین را از میان کعبه پاک سازی نمود آنگاه وقت نماز بلال به پشت بام کعبه رفت و اذان گفت نبی مکرم اسلام ﷺ در کنار کعبه با جمعیت ۱۲ هزار نفر مسلمان نماز جماعت خواند و سرانجام پیامبر(ص) و دین اسلام بر سرزمین مکه و دنیای اسلام حاکم شد و سلطه طاغوت و حاکمیت کفار و مشرکین برچیده شد.

غرض طبعاً سرزمینی که بهترین سرزمینها نزد خداوند متعال و نزد رسول خدا(ص) می باشد حج و قصد رفتن به آن سرزمین برای زیارت خانه خدا و عبادت در این مکان نقطه نهادی تکامل و کمال نهائی انسان خواهد بود.

«اللهم وفقنی والمتمسین والمنظورین حج بیتک الحرام فی عامی هذه و فی کل عام بحق سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین».

ص: ۸۹

۱- خلاف جلد ۱ صفحه ۴۵۳.

۲- کافی جلد ۴ صفحه ۵۲۶.

اکنون که به اینجا رسیدیم باید از کعبه که این همه زیبا و دلرباست سخن بگوییم:

## کعبه

در آغاز می‌پرسم چرا کعبه را کعبه نامیده‌اند؟ پاسخ را هم از دید لغت، هم از دید تاریخ، هم از نظر شرع و قرآن کریم اظهار می‌نمایم:

از نظر واژه لغوی معنای کعب و کعبه عبارت از برآمدگی و ارتفاع می‌باشد. هر چیزی که بلندی و برآمدگی داشته باشد از جهت لغوی معنای کعبه بر آن صادق است. چنان که در قرآن کریم درباره‌ی توصیف زنان بهشتی بیان شده است: «کواعبا و اثرا». یا مثلاً می‌گویند فلان چیز کعب دارد و مکعب است یعنی ارتفاع و برآمدگی دارد.

بنابراین بر زمین مکه و بر خانه کعبه، کعبه گفته می‌شود بلحاظ اینکه در سرزمینی بنا شده است که از سطح دریا و از باقی نقاط زمین ارتفاع و بلندی دارد.

جهت دیگر اینکه عرب به هر خانه‌ای که به شکل مربع و چهارگوشه ساخته شود می‌گویند مکعب و چهار گوش ساخته شده است (المنجد). بنابراین به خانه توحید می‌گویند کعبه برای اینکه مکعب و چهار گوشه می‌باشد و به بیان علمای علم ادب در اثر کثرت استعمال کعبه درباره‌ی خانه خدا علم بالغلبه شده است و کعبه اسم شده است برای خانه توحید.

و به تعبیر علمای علم اصول، کعبه در اثر زیادی استعمال در مورد خانه خدا وضع تعینی پیدا نموده است که در اثر کثرت استعمال لفظ کعبه بر خانه خدا ارتباط بین لفظ و معنا پیدا شده است هر وقت اسم کعبه برده می‌شود آن مرتبط الیه خدا مراد است و تعین پیدا می‌کند.

اشاره مطلب بطور کلی در باب وضع الفاظ برای معانی به ۲ کیفیت مطرح می‌شود: یکی اینکه وضع الفاظ برای معانی تعینی می‌باشند، وضع تعینی این است که واضع تصریح و معین کند فلان لفظ برای این معنا و فلان لفظ برای آن معنا معین وضع شده است و وضع می‌شود چنانکه در مقام نام گذاری اطفال نامگذار می‌گوید: لفظ حسن را برای این طفل نام نهادم و یا اسم علی را بر این آقا نام گذاشتم هکذا و هکذا واضع لفظ معین را برای معنی معین وضع می‌کند.

مثلاً بنابر ثبوت حقیقت شرعیه شارع مقدس و نبی گرامی اسلام □ لفظ صلاه را وضع نموده است برای معنای معین و ماهیت نماز معینی که اولها تکبیر و آخرها تسلیم باشد و لفظ صوم را وضع نموده است برای معنا و امساک معین با قصد قربت از آغاز صبح تا هنگام غروب و هکذا در باقی موارد عبارات و معاملات اعم از امور تأسیسی و امضایی شارع.

یا کیفیت وضع الفاظ برای معانی به وضع تعینی می باشد، اینکه واضع در آغاز لفظ را مع القرینه در غیر معنای حقیقی و در معنای مجازی استعمال می کند و لکن در اثر کثرت استعمال در معنای مجازی به جایی میرسد که اگر لفظ بدون قرینه هم گفته شود از آن معنای مجازی دانسته می شود.

در این مورد که در اثر کثرت استعمال ارتباط بین لفظ و معنا پیدا شده است و لفظ در این معنای خاص تعین پیدا نموده این وضع ناشی از کثرت استعمال لفظ در معنا اسمش وضع تعینی است. مثلاً کلمه آسد معنای حقیقی آن حیوان مفترس میباشد و همین کلمه در ابتدا مع القرینه (رأیت آسد یرمی، شیری را دیدم تیر می زد) در آدم شجاع اطلاق شده است به طور مجاز، اما در اثر کثرت استعمال به جایی می رسد که اگر قرینه (یرمی) در کلام متکلم هم ذکر نشود مخاطب از جمله (رأیت آسداً) رجل شجاع را می فهمد و هرگز مخاطب هنگام شنیدن لفظ به ذهنش معنای حقیقی خطور نمی کند مگر قرینه برای تعیین معنای حقیقی در کلام باشد و چنین وضع لفظ برای معنا که ناشی از کثرت استعمال باشد می گویند: وضع تعینی.

و بدون تردید در استعمال عرب و غیر عرب اطلاق کعبه بر معنای خاص که خانه توحید باشد رایج و زیاد استعمال می شده است و در اثر این زیادی استعمال، لفظ کعبه در مورد خانه خدا وضع تعینی پیدا نموده است و کعبه علم و اسم معین شده است برای خانه کعبه به کیفیت وضع تعینی و هر گاه اسم کعبه برده می شود انصراف دارد به خانه خدا.

### کعبه در آینه تاریخ

از جهت تاریخی کعبه بیت عتیق الهی است یعنی بیت قدیم و یا بیت آزادگان از ماسوای توحید، چنان که قرآن می فرماید: «وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ...» و اولین خانه مبارک و هدایت که در زمین برای مردم بنا نهاده شده کعبه است و این بیت عتیق الهی را دو هزار سال قبل از هبوط آدم و حوا در زمین، ملائکه طواف کرده اند بعد هم جبرئیل



مناسک حج را برای آدم و حوا آموزش داد و آنها کعبه را طواف نمودند و مناسک حج را انجام دادند و شاهد بر مطلب بیان امام صادق علیه السلام می باشد در جواب سؤالات زراره در مورد حج، «سأله زراره عن سبب كثره مسائل الحج قال قلت: لابی عبدالله (ع) جعلنی الله فداك انی سئلك فی الحج منذ اربعین عاما فتفتینی؟ فقال (ع): یا زراره بیت حج الیه قبل آدم بالفی عام ترید ان تفتنی فی اربعین عاما» (۱).

زراره از زیادی مسائل حج از امام صادق علیه السلام سؤال می کند مولایم فدایت شوم چهل سال است که مسایل حج را از شما می پرسم هر سال برایم جواب تازه ای می دهید یعنی مسئله حج بقدری مهم است که فقیهی همچون زراره آن هم در زمان حضور امام مدت چهل سال درباره مسائل حج تحقیق می کند به پایان نمی رسد.

امام (ع) فرمود: زراره خانه ای که ۲ هزار سال قبل از آدم انرا زیارت می کرده اند تو می خواهی در خلال چهل سال از راه پرسش مسائل آنرا به پایان برسانی؟ چنین امری میسر نخواهد بود.

پس از جهت اهمیت تاریخی کعبه بیت عتیق توحید است و کعبه خانه ای است محاذی بیت المعمور در آسمان چهارم و مقابل عرش الهی و ملائکه آنرا ۲ هزار سال قبل از هبوط آدم و حوا زیارت می نموده اند و آن وقت هم آدم و حوا طواف کرده اند. از امام باقر (ع) نقل شده است هنگام هبوط آدم ملائکه خانه کعبه را بنا نمودند و در آن ۴ سنگ را در چهار رکن کعبه نهاد و هر یکی از آن ۴ سنگ را علامت رکن خانه کعبه قرار داد. (۲)

بعد هم پیامبری چون حضرت ابراهیم خلیل و اسماعیل (ع) ماموریت پیدا می کنند خانه کعبه را بسازند و طواف کنند آنگاه از کنار کعبه و بیت عتیق همه موحدین عالم را برای زیارت این خانه دعوت نمایند.

«وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ \* لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ» (۳) مردم را به حج فراخوان تا پیاده و سواره بر شتران استخوانی از راه دور نزد تو بیایند تا منافع اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و

ص: ۹۲

۱- وسایل جلد ۸ از باب وجوب حج.

۲- رسایل جلد ۹ صفحه ۳۲۵

۳- سوره حج آیه ۲۷.

اقتصادی، مادی و معنویشان را ببینند و مناسک حج را در ایام معلوم و معین انجام دهند.

«وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (۱) هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه را بالا بردند گفتند پروردگارا از ما بپذیر، تو شنوا و دانا هستی، از این آیه مبارکه استفاده می شود که حضرت ابراهیم (ع) مؤسس اولی خانه کعبه نمی باشد و خانه کعبه ۲ هزار سال قبل از هبوط آدم محل مطاف ملائکه بوده و هنگام هبوط آدم و زندگانی او در سرزمین مکه ملائکه نقشه ساختن خانه کعبه را برای آدم هدایت نمودند و به کمک ملائکه این خانه ساخته شد بعد در اثر عوارض طول زمان و سیل تخریب گردید تا زمانی رسید که حضرت ابراهیم (ع) آن را ترمیم و تجدید بنا نمود.

وقتی حضرت ابراهیم و اسماعیل (ع) خانه کعبه را تجدید بنا کردند بلندی دیوارش به حدی رسید که حجرالاسود نصف شود، چه بگوییم حجرالاسود سنگی بهشتی بوده است که حضرت آدم (ع) آن را همراه خود آورده بود یا بگوییم این سنگ را جبریل از آسمان آورد و در همین مکانی که اکنون می باشد نصب نمودند و طبق روایتی که از امام هشتم نقل شده تا قبل از ظهور اسلام مقام ابراهیم متصل به خانه کعبه بوده بعد از طلوع اسلام پیامبر خدا مقام ابراهیم را به مکانی که فعلا می باشد تغییر داد و مشخص نمود، (۲) بعضی تغییر مقام را نسبت به عمر داده.

«وَعَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» (۳) ما برای ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم خانه مرا برای طواف کنندگان، مقیمان، راکعان و ساجدان پاکیزه دارید.

«وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى». همانا کعبه را خانه اجتماع و امن برای مردم قرار دادیم و مقام ابراهیم را جایگاه نماز خویش قرار دهید، «وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ» (۴) هنگامی که مکان خانه را برای ابراهیم آشکار نمودیم.

این دو پیامبر الهی (ابراهیم و اسماعیل) در مدت عمر خویش خدمات شایانی را برای حراست کعبه و مناسک حج انجام

ص: ۹۳

۱- سوره بقره آیه ۱۲۷.

۲- وسایل جلد ۸ باب ۷۱ از ابواب طواف صفحه ۴۷۸.

۳- سوره بقره آیه ۱۲۵.

دادند و کعبه چه در آینه تاریخ و چه در آینه ملکوت مالک و حافظ آن خداست.

در عصر جاهلیت هنگامی که طاغوتی چون ابرهه با فیلان جنگی و سربازان مسلح آمد خانه توحید و کعبه را خراب کند، «وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، تمام مخلوقات و موجودات زمین و آسمانها جنود و لشکریان خداوند سبحان و سربه اطاعت و فرمان او می باشند، خداوند به لشکریان پرندگانش و به ابابیل و پرستوها دستور داد ابرهه را با دار و دسته اش با سنگها و دانه های شن سنگ باران کنند و پرستوها آنان را در وادی محسر بین مینا و مزدلفه با دانه های شن آتشین هدف قرار دادند و همه طاغوتیان ابرهه را قتل عام و نابود کردند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ \* أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضَلُّيلٍ \* وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ \* تَزْمِيهِم بِحِجَارِهِ مِنْ سِجِّيلٍ \* فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ».

بنام خداوند رحمان و رحیم، آیا نمی بینی چگونه پروردگارت توطئه اصحاب فیل را درباره تخریب خانه کعبه از بین برد، خداوند با فرستادن پرستوها همه را نابود کرد و در اثر شن باران پرستوها آن همه بدن ها و پیکرهای قوی فیل و انسان، مانند برگ علف جویده شده، پاره پاره و کوبیده شدند. آیا از نگاه قدرت طبیعی و عادی امکان دارد پرستو فیل را نابود کند؟ ابدًا این قدرت الله و قدرت خداست که یک سرباز شن و پرستو، دهها و هزاران انسان و فیل را نابود می کند و کعبه را حفظ می نماید.

### مقام شرعی کعبه

- وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا

- جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ

- فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ

- إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ

- وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

تمام این آیات که در باب حج ذکر شده اند عظمت کعبه و مشروعیت وجوب حج و طواف کعبه را در اسلام روشن می کند.

بعد از گذشت ۲۶۰۰ سال از زمان حضرت ابراهیم خلیل (ع) خورشید اسلام طلوع نمود، نبی مکرم اسلام (ص) به دنیا آمد و به پیامبری مبعوث شد، پیامبر اسلام (ص) حج ابراهیمی را در سال هفتم هجری تثبیت و تشریح نمود، اما تشریح کامل آن و حج اکبر ترکیب یافته از عمره و حج تمتع در سال دهم هجری معین شد.

پیامبر گرامی اسلام (ص) بعد از هجرت از مکه به مدینه ۳ حج انجام داد: ۲ عمره مفرده و سومی حج اکبر و حجهالوداع بوده است.

۱- در سال ششم هجری رسول خدا (ص) با جمعیت ۱۴۰۰ نفر از مدینه عازم مکه شدند وقتی نزدیکی مکه رسیدند در مکانی به نام حدیبیه اقامت گزیدند و بیعت رضوان که در قرآن کریم آمده است. «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ» (۱)

در همین جا واقع شد و جمعی از مسلمین زیر درختی که رسول خدا (ص) بود با حضرت بیعت نمودند که به تمام معنا از پیامبر و اسلام حمایت کنند و با مشرکان مکه بجنگند.

و در این سال سرانجام کار حضرت با نمایندگان مشرکین و با سهیل بن عمر به صلح انجامید و این صلح در تاریخ معروف به صلح حدیبیه می باشد. چون قرارداد صلح در آن مکان امضاء شد و پیامبر گرامی اسلام □ قرارداد صلح ۱۰ ساله را در هفت ماده با سهیل امضاء نمود:

۱- قریش و مسلمانان متعهد می شوند مدت ده سال جنگ و تجاوز علیه یکدیگر را ترک کنند تا امنیت اجتماعی و صلح عمومی در عربستان برقرار گردد.

۲- اگر یکی از افراد قریش از مکه بدون اذن بزرگتر خود اسلام آورده به مسلمانان بیوندد پیامبر باید او را برگرداند ولی اگر فردی از مسلمانان بسوی قریش بگریزد قریش موظف نیست او را به مسلمانان تحویل دهد.

۳- مسلمانان و قریش می توانند با هر قبیله که خواستند پیمان و قرارداد همکاری ببندند.

۴- پیامبر و یارانش امسال از همین جا بر می گردند ولی در سالهای آینده می توانند آزادانه وارد مکه شوند و خانه خدا را زیارت کنند مشروط به اینکه بیشتر از سه روز در

ص: ۹۵

مکه توقف نکنند و جز سلاح مسافری (شمشیر) اسلحه دیگری همراه نداشته باشند(۱)

۵- مسلمانان مکه به موجب این پیمان می توانند آزادانه شعائر مذهبی خود را انجام دهند و قریش حق ندارد آنها را اذیت کند و حق ندارد آنان را مجبور کند که از آیینشان دست بردارند.

۶- مسلمانی که از مدینه وارد مکه می شوند مال و جان آنها محترم می باشد.

۷- امضاکنندگان متعهد می شوند اموال یکدیگر را محترم بشمارند خدعه و کینه توزی با هم نکنند.

رسول خدا ﷺ طبق این صلحنامه در این سال به مدینه برگشت و لکن مطابق همین قرارداد صلح در سالهای بعدی مسلمین می توانستند به مکه بیایند لذا در سال ۷ هجری پیامبر ﷺ با ۲ هزار نفر از مسلمین مدینه به مکه آمدند و مراسم حج عمره را انجام دادند و در بعضی تعبیرات فقهی از این حج تعبیر شده است به عمره القضاء یعنی آن حجی که حضرت در سال قبل موفق به انجام آن نشد در سال بعد انجام داد.

و مطابق این قرارداد صلح مشرکین با طایفه کنانه پیمان بستند و پیامبر گرامی اسلام ﷺ با طایفه خزاعه پیمان بست که آنها در پناه اسلام باشند و اگر حوادث آنها را تهدید نمود از آنان حمایت کند، اما کفار قریش برخلاف پیمان صلح حدیبیه شبانه به طایفه خزاعه حمله کرده و آنان را قتل عام و اموالشان را به غارت بردند، قوم خزاعه از رسول خدا ﷺ استمداد نمود که مظلوم واقع شده و آنان را یاری نماید(سیره حلبی ج ۳ ص ۲۴)

۲- آن گاه در سال هشتم هجری رسول خدا ﷺ با ۱۰ هزار نفر از لشکریان اسلام برای فتح مکه وارد مکه شدند و فتح مکه تحقق پیدا کرد. حضرت هنگام طواف خانه خدا این آیات را می خواند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ - وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا». هنگامیکه طواف و نماز آن تمام شد حضرت درب کعبه را باز نمود و میان کعبه را و کعبه را از بتها و آثار مشرکین پاکسازی نمود.

ص: ۹۶

و مردم مکه تسلیم اسلام و مسلمان شدند و تعداد ۲ هزار نفری مسلمانان مکه به جمعیت ۱۰ هزار مسلمانی که از مدینه آمده بودند پیوستند، وقت نماز بلال بر بام کعبه رفت و اذان گفت و همه در کنار کعبه با رسول خدا نماز جماعت خواندند و در این سال ۱۲ هزار نفر مسلمان مراسم حج عمره را به همراه پیامبر خدا (ص) انجام دادند.

رسول خدا (ص) ۱۵ روز در مکه توقف نمود در این مدت بطور کلی آثار شرک و جاهلیت را از بین بردند، مسائل و تدبیر اسلامی را به مردم آموزش دادند و تولیت کعبه را به عثمان بن طلحه و فرزندان او داد، سقایی کعبه را به عباس عموی خویش سپرد ... و بدین ترتیب کعبه و خانه توحید آزاد شد و در حمایت و اداره مسلمین قرار گرفت.

و در همین سفر رسول خدا (ص) حدود حرم را ۴ فرسخ در ۴ فرسخ معین نمود و نمایندگانی به اطراف حرم فرستاد و علامت ستون های سنگی که نشانه حرم بود آنها را ترمیم و تجدید نمود و اکنون همان حدود برای حرم معین است.

روزی در مکه خون یکی از افراد قبیله ای بت پرست در منطقه حرم ریخته شد پیامبر خدا (ص) مسلمانان را جمع نمود و فرمود: روزی که خداوند آسمانها و زمین را آفرید مکه را حرم خود و منطقه ای امن قرار داد، تا روز قیامت نیز این منطقه امن و حرم است و بر هیچکس جایز نیست در این منطقه خونی بریزد و یا حیوانی را شکار کند یا درخت و گیاهی را قطع نماید و در این مکان همه چیز در پناه خدا محترم می باشد.

۳- در سال دهم هجرت رسول خدا (ص) با جمعیتی بیش از ۱۰۰ هزار نفر روز ۲۵ ذی القعدة الحرام از مدینه منوره برای زیارت خانه خدا به جانب مکه حرکت نمودند و در ذوالحلیفه در مسجد شجره محرم شدند هنگامی که به مکه آمدند حج اکبر را انجام دادند، در تعبیرات اسلامی از این حج که رسول خدا (ص) انجام داد به اسامی متعدد یاد می شود: حج اکبر، حجه الاسلام، حجه البلاغ، حجه الوداع و ...

در حجه الوداع مسلمین همراه پیامبر (ص) با اشتیاق و شکوه خاصی مراسم حج را انجام می دادند و همه جا از این شکوه و جلال اشک شوق به دیده داشتند و اما از جهتی هم این حج برای مسلمین تأثر و رنج داشت زیرا رسول خدا (ص) در این حج مکه را، اهالی مکه را و مسلمین را وداع نمود و می فرمود: عن قریب است من از میان شما می روم و این آخرین حج من خواهد بود و گمان می برم در سال آینده در مراسم حج

در میان شما نباشم، و در این حج رسول خدا(ص) تشریح کامل حج تمتع و عمره را قولا و عملا بیان نمود.

و در این حج پیامبر اسلام(ص) خطبه بسیار مهمی که تعیین کننده سرنوشت گذشته و آینده مسلمین بود ایراد نمود.

و در این حج رسول خدا(ص) هم در عرفات، هم در منی، هم در غدیر خم ولایت و امامت امام امیرالمؤمنین علی(ع) را معرفی نمود و در این حج پیامبر اسلام(ص) هم در عرفات و هم در منی حدیث ثقلین را اظهار نمود و مرجعیت قرآن و عترت را معین کرد.

و در این حج رسول خدا(ص) در میان انبوه جمعیت مسلمین بعد از حمد و سپاس خداوند تبارک و تعالی فرمود: «معاشر الناس ما من شیء یقربکم الی الجنة و یباعدکم عن النار الا وقد امرتکم به و ما من شیء یقربکم الی النار و یباعدکم عن الجنة الا و قد نهیتکم عنه».

ای گروه انسانها هیچ چیز از قوانین و دستورات اسلام چه در مورد مبدأ و معاد و چه در مورد مسایل علمی و فرهنگی و چه در مسایل دینی و اجتماعی و چه در مسایل اخلاقی و اقتصادی که شما را نزدیک به بهشت نماید و از جهنم دور کند نمانده است مگر اینکه شما را به عمل و انجام آن قوانین دستور دادم.

و هیچ قانونی از قوانین اسلام که شما را نزدیک به جهنم نماید و از بهشت دور کند باقی نمانده است مگر اینکه شما را از اتیان آنها نهی کردم و منع نمودم از ارتکاب محرمات و منهیات الهی.

آنگاه رسول خدا(ص) رو به جانب آسمان نموده عرض کرد: خدایا تو شاهدی آنچه که از اوامر و نواهی خودت به من دستور داده بودی برای مردم جهان و برای ملت اسلام ابلاغ نمودم، پروردگارا اسلام و مسلمین را یاری نما، پروردگارا به کعبه و به حجاج خانه خود شکوه و جلال دوام و عزت عنایت فرما.

و در فرجام پیامبر رحمة للعالمین همزمان با اكمال دین و ابلاغ دین و اتمام حجت و نعمت و تودیع مکه از سفر حجهالوداع و زیارت خانه توحید به مدینه بازگشت تا روزی رسید که داعیه حق را لبیک و به ملکوت اعلاء پیوست و زمام زعامت دین و امامت مسلمین را به امام امیرالمؤمنین

علی(ع) و فرزندان معصومش سپرد و مرجعیت ثقلین را به ودیعت نهاد.

سلام و درود بر آن سید و سرور امت، سلام و درود ما بر آن زعیم رسالت و هدایت، سلام و درود ما بر آن پیغمبر رحمة للعالمین و اهل بیت طاهرینش.

## مکه

حال می پرسیم چرا سرزمین مکه را مکه می گویند؟ پاسخ: در این راستا هم لغت شناسان و هم شرع شناسان اظهار نظرات متعدد نموده اند:

از جمله لسان العرب می گوید: «انما سمیت بذاللك لقلته ماءها حیث كانوا یمتکون الماء فیها ان یمتخرجونها». از آنجا که سرزمین مکه آبش کم بوده است مردم برای رفع نیازشان آب را از زیر زمین استخراج می کردند از این جهت آن سرزمین را مکه نامیدند که آب آن مکیده و استخراج می شود و بنابراین معنای مکه یعنی آن سرزمینی که آبش کم و قلیل است و آب باید از زیر زمین استخراج شود می باشد.

وجه دیگر اینکه مکه به معنای تمک می باشد مک و تمک عبارت از آن چیزی است که تمام شود و از بین برود مثلاً بره گوسفند هنگامیکه از پستان مارد شیر می مکد بره وقتی شیرش تمام شود پستان را مک می زند و مک زدن نشانه کم شدن و تمام شدن شیر است، بره با مک زدن همه شیر مادر را می مکد و تمام شیر از بین رفته است.

و به سرزمین مکه، مکه می گویند چون حرم الهی است قداست دارد، اگر کسی در این سرزمین ظلم کند، کفر و الحاد بوجود بیاورد نابود می شود و از بین می رود. مکه یعنی نابود کننده ظالمان و مشرکان چنان که در آینه تاریخ به طور واضح مکه این اثر را داشته است و دارد، ابرهه چه شد، کفار و مشرکین مکه چه شدند؟ همه از این سرزمین (مکه) ریشه کن شدند، بنابراین مکه یعنی ظالم شکن و کفر شکن.

و اما کعبه، مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد قبا که براساس تقوا و اطاعت خدا بنا شده اند درخشان و تابان باقی اند و باقی خواهند بود، «كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا - وَلَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ».



و چرا سرزمین مکه را مکه می گویند؟ «من انها كانت تمك من ظلم فيها و أُلحد أن تهلكه». هر کس در این مکان مقدس ظلم کند و کفر و الحاد را ترویج دهد هلاک می شود زیرا مالک این سرزمین و حافظ آن خداست و هیچ ظالم و ملحدی نمی تواند قداست حرم الهی را بشکند، اگر بشکند خود شکسته و نابود می شود، پس مکه یعنی هلاک و نابود کننده کفر و ستم، بدین علت مکه را مکه نامیده اند.

## بکه

چرا سرزمین مکه را می گویند بکه؟

۱- در این جهت نیز لسان العرب می گوید: معنای بکه همان معنای مکه است و به معنای قطع کننده و نابود کننده می باشد، مکه را بکه نامیدند چون هر کس و هر ظالمی قصد تعدی و تجاوز بخ آن را داشته باشد نابود می شود، «لانها كانت تبك اعناق الجبارة اذا الحدوا فيها بظلمهم». اگر کسی در این سرزمین طغیان کند این زمین گردن ظالم و جبار را قطع می کند.

۲- وجه دیگری در تسمیه مکه به بکه از اسماعیل جوهری نقل شده است می گوید: «من أن بکه اسم بطن مکه و انما سميت بذلك لإزدحام الناس فيها» (۱) بکه اسم خود مکه است، بکه یعنی مکه و بلحاظ اینکه مردم زیاد در این مکان تجمع و ازدحام می کنند می گویند بکه یعنی محل اجتماع و ازدحام مردم.

و بدون تردید سرزمین مکه در طول تاریخ از دوران هبوط آدم که محل زندگی خود آدم مکه بود و در مکه هم از دنیا رفته است محل اجتماع بوده و می باشد، چه از جهت مناسک حج و چه از جهات دیگر نوعاً مکه در تاریخ زندگی جامعه بشری مرکزیت اجتماعی را داشته و دارد.

۳- نظر دیگری که در جهت نامگذاری مکه به بکه نقل شده است اینکه مکه اسم است برای شهر مکه و بکه اسم است برای زمین مکه، که شهر مکه و خانه کعبه در آن واقع شده است.

۴- در قرآن کریم هم از سرزمین مکه به بکه نام برده شده است: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى

ص: ۱۰۰

لِّلْعَالَمِينَ» (۱) همانا اول خانه ای که برای مردم بنا نهاده شد همان است که در بکه (مکه) واقع شده است، آن خانه برای عالمیان مایه برکت و هدایت است.

و از این آیه مبارکه می توان استفاده نمود همان معنای آخر که برای بکه ذکر شده است که بکه عبارت از زمین مکه باشد برای اینکه آیه مبارکه می فرماید: اول خانه مردم به بکه یعنی به زمین مکه واقع شده است آن خانه، خانه کعبه است.

به هر صورت هم مکه و هم بکه بیانگر سرزمینی است که حرم الهی می باشد و در آن کعبه واقع شده است و هر کس سوء قصد به آن سرزمین داشته باشد هلاک و نابود می شود و هر کس از روی تواضع و فروتنی وارد مکه شود آمرزیده می شود و از آداب ورود مکه همین است که انسان با حالت وقار و تواضع وارد آن شود. (۲)

امام ششم  $\square$  فرمود: «ان الله حرماً و هو مکه، و لرسوله حرماً و هوالمدينه، و لاميرالمؤمنين (ع) حرماً و هوالكوفه، ولنا حرماً و هو قم و ستدفن فيه امرء من ولدی تسمى فاطمه من زارها و جب له الجنة» (۳)

و در روایت دیگر از قم تعبیر شده است به آشیانه و خانه آل محمد  $\square$  و طبیعی است آدم هر جایی برود باز به خانه اش برمی گردد و این تعبیر بیانگر اهمیت قم و اصالت آن می باشد.

## ام القری

چرا مکه را ام القری می گویند؟

۱- لسان العرب نقل نموده است: «انما سمیت ام القری قبله جميع الناس يؤمنونها». در لغت معنای ام عبارت از قصد می باشد مکه را ام القری نامیده اند برای اینکه مکه قبله همه مردم است، قصد و توجه تمام مردم به مکه می باشد و بدان سوی نماز می خوانند لذا مکه را می گویند ام القری یعنی قبله و مورد اقبال همه جهانیان.

ص: ۱۰۱

۱- سوره آل عمران آیه ۹۶.

۲- کافی جلد ۴ صفحه ۴۰.

۳- بحار جلد ۱ صفحه ۱۴۴.

۲- اینکه مکه را می گویند ام القری چون حقیقت و اصالت خاص معنوی دارد و عرب به اصل و ریشه هر شیء می گویند: ام، به مادر هم که در زبان عربی می گویند: ام به همین لحاظ اصالت اوست چون مادر اصل و ریشه فرزند است و فرزند از مادر متولد می شود و سرچشمه می گیرد نه از پدر. به فرموده قرآن کریم کار پدر فقط اِمنی است نه تولید فرزند. و مادر مرجع، ریشه و اصل اولاد است لذا به او ام می گویند.

مثلاً- در علم صرف و نحو بحث می شود اصل و ریشه کلام چیست؟ و کلام از چه الفاظ و حروفی ترکیب پیدا می کند؟ از فعل، اسم، حرف یا کلمه؟ می گویند مرجع و اصل کلام کلمه می باشد و در حقیقت کلام از کلمات تحقق پیدا می کند. به قول ابن مالک: «و کلمه بها کلام قدیوم». و در علم صرف هم می گویند: مصدر اصل (اسم) کلام است.

منظور معنای ام عبارت از اصل شیء می باشد. به مادر می گویند: ام، چون اولاد اصل و ریشه او مادر است و برگشت به او می کند. و به مکه می گویند ام القری و مادر قریه ها، چون (مکه) علاوه بر منشاء بسط زمین اصالت دارد و حرم خداست و آیات الهی مقام ابراهیم، حجر اسماعیل، حطیم، ملترم و رکن در آن است و لذا این شهر و این خانه اصیل ام القری است و غیر از مکه چنین مرکزیت و اصالتی برای احدی از قریه ها و شهرهای عالم نخواهد بود و نیست بنابراین اصل و ریشه همه قریه ها مکه می باشد.

۳- در اصطلاح عرب کنیه که از آن تعبیر به آب و ام می شود در مقام تعظیم و احترام به کار برده می شود مثلاً می گویند: ام ایمن، ام هانی ابوالفضل، ابوسعید، استعمال آب در مورد کسی ملازم با پدر بودن و مادر بودن آن شخص نیست که اگر کسی را گفتند: ابوسعید، حتماً فرزند دارد و یا داشته است که اسمش سعید است و پدر سعید را می خواندند، نه. و گاهی است که آن طرف خودش طفل است اصلاً ازدواج و اولاد را نمی شناسد به او از باب احترام می گویند: ابوسعید یا ابو حیدر و به او می گویند: ام هانی و اصلاً اولاد ندارد اما از حیث تکریم و تعظیم به او می گویند ام هانی و ام فلان.

مکه را هم که می گویند ام القری، از باب تجلیل و احترام به مکه است چون در میان قوم عرب مرسوم است که کلمه (ام) را در مقام احترام و تعظیم استعمال می کنند.

۴- به مکه ام القری می گویند برای اینکه مرکز زمین و مرکز بسط ارض از آنجا شده است و تمام نقاط زمین

به آن برگشت می کند لذا می گوید ام القرى: «وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا». به علاوه اول خانه و قریه ای که در روی زمین برای مردم بنا شده، خانه مکه و کعبه می باشد البته نمی گویم کعبه اولین خانه شخصی در روی زمین بوده است و می گویم اول خانه ای که مردم در زمین بنا شده کعبه است.

۵- در قرآن کریم در آیات متعدد از مکه به ام القرى یاد شده است: «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا» (۱) قرآن را به زبان عربی نازل نمودیم تا ام القرى (مکه) و ساکنان اطراف آن را انذار نمایی، «وَلَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا» (۲)

به هر حال در قرآن اسامی متعدد برای سرزمین مکه ذکر شده است:

۱- مکه،

۲- بکه، «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ». (آل عمران ۹۶)

۳- ام القرى، «وَلَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا». (انعام ۹۲)

۴- بلد، «لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ \* وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ». (بلد او ۲)

۵- بلد الامین، «وَالْتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ \* وَطُورِ سِينِينَ \* وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ». (تین ۳، ۲، ۱)

۶- بلده، «إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدِ الَّذِي حَرَّمَهَا». (نمل ۹۱)

۷- حرم، «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا». (عنکبوت ۶۷)

این اسامی متعدد در مورد مکه معظمه هر کدام بیانگر مقامی خاص و حیث ویژه دارد. چنانکه فی الجمله اشاره شد اما همه این اسامی در یک جهت اشتراک دارند همه بیانگر عظمت مکه و نشان دهنده احترام حرم الهی می باشند.

## حرم

مکه یعنی پناهگاه الهی و منطقه امن عمومی برای همه مخلوقات خداوند. و اما حدود حرم چه مقدار است؟ در میان علمای مشهور شیعه حدود حرم ۴ فرسخ در ۴ فرسخ

ص: ۱۰۳

۱- سوره شورا آیه ۷.

۲- سوره انعام آیه ۹۲

می باشد (۹۶ کیلومتر). بنابر آنچه که از روایات نقل شده است اول کسی که حدود حرم الهی را تعیین نمود جبرئیل بود حضرت جبرئیل دست ابراهیم را گرفت و حدود حرم را به وی نشان داد سپس حضرت ابراهیم (ع) علامات و نشانه هایی برای شناسایی حدود مکه نصب کرد و پس از ابراهیم و دیگران پیامبر اسلام ﷺ آن علامات را ترمیم و تعیین نمود که آنها تخریب نشود و تغییر نکند!

۱- حد حرم از جانب شمالی مکه، مسجد تنعیم است که در راه مدینه واقع شده و تا مسجدالحرام حدود ۶ کیلومتر فاصله دارد.

۲- حد غربی حرم از جانب جده، علمین است که به آن حد حدیبیه نیز می گویند و تا حرم حدود ده میل فاصله دارد.

۳- از طرف جنوب مکه از ناحیه عرفات حد حرم حدود ۱۳ میل است و مسجد نمره که مسجد رسول خدا ﷺ در آن است از حدود عرفات می باشد و از حد حرم خارج است.

۴- از جانب شرقی حرم، حد حرم جعرانه است تا مسجدالحرام ۸ میل فاصله دارد فعلا در سرزمین مکه برای تشخیص حدود حرم در هر طرف حرم در نقطه آخر حد ستونهای مکعب و چهار گوشه به ارتفاع سه متر نصب شده است و هر کدام در همان طرفی که نصب شده است نشانه حد حرم می باشد.

و سرزمینهای داخل در این حدود هم جزو حرم محسوب می باشد و شهر مقدس پیامبر گرامی اسلام ﷺ درباره احترام حرم می فرماید: «ان الله حرّم مکه يوم خلق السماوات والارض و هی حرام إلى أن تقوم الساعة لم تحل لأحد قبلی ولا تحل لأحد بعدی و لم تحل لی الا ساعة» (۱)

از آن روزی که خداوند متعال آسمانها و زمین را خلق نمود. مکه را حرم خویش قرار داده است و تا روز قیامت حرم است و هیچ کس چه قبل از من و چه بعد از من حق ندارد بدون احرام وارد حرم شود و برای من فقط در زمان خاص فتح مکه جایز بود بدون احرام باشم در حرم واحدی از مسلمین حق ندارد در حرم حیوانی را شکار کند یا درخت و گیاهی را قطع کند یا انسانی را اعم از دوست و دشمن متعرض شود، بله ورود کفار به مسجدالحرام جایز نیست و هکذا جایز نیست لقطه و مالی در حرم افتاده باشد بردارد و اگر غفلت نمود و برداشت باید یکسال تعریف کند آنگاه اگر مالکش

ص: ۱۰۴

۱- تحف العقول.

پیدا نشد مخیر است بین اینکه آن مال را از جانب مالک صدقه بدهد یا برای مالک حفظ نماید.

و از جمله احکام حرم این است که کسی نمی تواند بدون احرام وارد حرم شود و باید از میقات حج یا از محاذی میقات محرم شود آنگاه وارد مکه شود.

## میقات

محل و مکانی توسط شارع مقدس احرام گاه معین شده و این محل احرام بستن، میقات نام دارد و به اختلاف راه هایی که زائر بیت الله حرام از آنها عبور می کند دوری و نزدیکی این میقات ها به حرم و مکه مختلف می باشد. همان گونه که حدود حرم الهی نسبت به مسجدالحرام از حیث دوری و نزدیکی فرق دارند مواقیت نیز فرق دارند.

رسول خدا ﷺ برای کسانی که وظیفه آنان انجام عمره تمتع و حج تمتع است در پنج نقطه خارج از حرم در اطراف مکه، میقات تعیین کرده است و باید زائر خانه خدا و کسیکه قصد دخول مکه را دارد از این مواقیت پنجگانه و یا از محاذی این مواقیت محرم شود.

۱- یکی از آن مواقیت مسجد شجره می باشد که در ۱۲ کیلومتری مدینه بر سر راه مدینه به مکه واقع شده است، در طرف شمال مکه و در فاصله ۴۸۶ کیلومتری مکه قرار دارد و میقات اهل مدینه و همه کسانی می باشد که از این راه به مکه می روند.

۲- جحفه در شمال غربی مکه که در فاصله ۱۵۶ کیلومتری مکه واقع شده است و میقات اهل مصر، شام مغرب و کسانی است که از این سمت به مکه می روند می باشد.

۳- وادی عقیق است که اوایل آن را مسلخ و اواسط آن را غمره و اواخر آنرا ذات عرق می نامند در شمال شرقی مکه در فاصله ۹۴ کیلومتری می باشد و میقات کسانی است که از راه عراق و نجد به مکه میروند و احرام بستن در همه جای این وادی صحیح است و لکن بهتر است از مسلخ محرم شود.

۴- قرن المنازل می باشد که در جانب شرقی مکه و در فاصله ۹۴ کیلومتری واقع شده و میقات کسانی است که از راه طائف به مکه می آیند.

ص: ۱۰۵

۵- یَلْمَلَم می باشد و اسم کوهی است که در جنوب شرقی مکه در فاصله ۸۴ کیلومتری واقع شده است. میقات اهل یمن و کسانیکه از آن راه عبور می کنند می باشد

به علاوه مواقیت دیگری نیز ذکر شده است:

- کسی که منزلش بعد از میقات بین میقات و مکه باشد چنین کسی می تواند از منزلش محرم شود و واجب نیست به میقات برود هر چند رفتن به میقات مانع ندارد بلکه بهتر خواهد بود.

- میقات حج تمتع مکه معظمه است که پس از اتمام عمره تمتع از خود مکه محرم می شود به احرام حج تمتع و به عرفات می رود.

- میقات اهالی مکه از حج قران و یا حج افراد انجام می دهند منزل خودشان می باشد و هر کس از منزل خود محرم می شود. و همچنین کسیکه مجاور مکه شده و ۲ سال یا بیشتر در مکه مانده است حج مکی را انجام می دهد و میقات او مکه است و از محل اقامت و منزلش در مکه محرم می شود.

- کسانیکه در مکه تصمیم می گیرند عمره مفرده انجام دهند از تعیم یا از ادنی الحل یا از جعرانه یا از حدیبیه محرم می شوند و کسانیکه از بلاد دور می آیند می خواهند عمره مفرده انجام بدهند باید از یکی از مواقیت عمره تمتع محرم شوند.

البته شخص مکی و معتمر به عمره مفرده از مکه می تواند از هر یکی از مواقیت شخص آفاقی محرم شوند و جواز احرامشان برای آنان از منزل و از مکه ترخیص شرعی میباشد نه تعیین شرعی

- برای کسی که در مسیر به مکه یکی از مواقیت پنجگانه عمره تمتع نباشد محاذی این مواقیت در حکم میقات است می تواند از محاذی میقات محرم شود و به مکه بیاید و مناسک حج را انجام دهد.

به هر حال کسانیکه وظیفه آنان حج آفاقی می باشد نه حج مکی، از هر یکی از مواقیت پنجگانه (مسجد شجره، جحفه، قرن المنازل، وادی عقیق، یلملم) عبور کند باید از همانجا محرم شود و اگر از هیچکدام این میقاتها عبور نکند جایز است از محاذی و برابر یکی از آن مواقیت محرم شود و تلبیه بگوید و بدون نیت احرام و نگفتن تلبیه احرام منعقد نمی شود.

و هنگامیکه زائر خانه خدا از میقات محرم شود، ۲۵ چیز بر او حرام می شود باید از ارتکاب آنها مادامیکه عمره و حج را انجام نداده است اجتناب کند:

۱- صید حیوان. ۲- جماع، لمس، نظر به شهوت و تقبل زن. ۳- استمناء. ۴- عقد کردن زن چه برای خود و چه برای دیگران. ۵- استعمال عطر و بوی خوش. ۶- پوشیدن لباس دوخته برای مرد. ۷- سرمه کشیدن و آرایش نمودن. ۸- نگاه کردن در آینه. ۹- پوشاندن روی پا برای مرد. ۱۰- فسوق: دروغ گفتن، دشنام دادن و فخر فروشی. ۱۱- جدال و قسم خوردن. ۱۲- کشتن حشرات ساکن در بدن. ۱۳- استفاده از انگشتر بمنظور زینت. ۱۴- زینت نمودن زن به طلا و غیره. ۱۵- روغن مالیدن به بدن. ۱۶- جدا کردن و کندن مو از بدن یا از بدن دیگران. ۱۷- پوشاندن روی سر برای مرد. ۱۸- پوشاندن زن صورت را. ۱۹- زیر سایه بودن هنگام طی مسافت برای مرد. ۲۰- بیرون آوردن خون از بدن. ۲۱- ناخن گرفتن. ۲۲- کشیدن داندان. ۲۳- کندن درخت و گیاه روییده در حرم. ۲۴- حمل اسلحه. ۲۵- شکار پرندگان و ملخ.

برای آگاهی به مسایل حج و خصوصیات امور حج باید به مناسک و فتاوی فقها مراجعه شود، بس به چند نکته اشاره می شود:

۱- احرام بدون قصد قربت باطل است.

۲- هم تقدیم احرام قبل از میقات و هم تأخیر آن بعد از میقات جایز نمی باشد و احرام قبل از میقات و یا بعد از میقات باطل و حرام است، بلکه احرام قبل از میقات در ۲ مورد استثناء شده و جایز است: یکی در صورتی که نذر کند قبل از میقات محرم شود و یکی اینکه بخواهد در ماه رجب عمره مفرده را انجام بدهد اگر پیش از میقات محرم نشود نمی تواند استحباب عمره را در ماه رجب درک کند و جایز است قبل از میقات محرم شود.

۳- اگر کسی بطور عمدی بدون احرام وارد مکه شود و نتواند از مکه به خارج حرم به میقات برگردد و محرم شود حج او باطل است و باید در سال دیگر اگر حج واجب باشد انجام دهد. چون احرام از ارکان حج می باشد اگر باطل بود یا اصلاً احرام نبود حج باطل است مگر درباره ناسی احرام (فراموش کننده) که بعد از اتمام اعمال حج مطلع شود به عدم احرام، حجش محکوم به صحت می باشد.

۴- در عمره تمتع ۴ چیز رکن است: ۱- نیت. ۲- احرام. ۳- طواف. ۴- سعی صفا و مروه. در حج تمتع علاوه بر



این ۴ چیز وقوف در عرفات و مشعر رکن است اگر یکی از این ارکان در مورد عمره و یا در مورد حج ترک شود حج باطل است.

مثلاً- یکی از ارکان نیت است، هنگامیکه زائر محرم می شود به عمره تمتع وظیفه اش را معین نکند و در حال تردید و شک باشد که محرم به احرام عمره شود یا نشود و در موردی که وظیفه او انجام عمره است این را قصد نداشته و به نیت حج تمتع محرم شود و یا بالعکس در موردی که وظیفه اش حج تمتع است نیت کند، عمره تمتع را انجام می دهد و یا به جای حج تمتع حج قرآن یا افراد را نیت کند و برگشت به تعیین نیت انجام وظیفه فعلیه ممکن نباشد حج باطل است، چون آن چیزی که وظیفه زائر خانه خدا بوده انجام داده نشده است.

و یا اگر حاجی هیچ کدام از وقوف اختیاری و یا وقوف اضطراری و اختیاری عرفات و مشعر را درک نکند حجش باطل است، برای آگاهی از مسائل مراجعه شود به مناسک حج.

### اقسام حج

از جهت اصل حکم شرعی چه عمره و چه حج گاهی واجب بالاصل می باشد در صورتی که شرایط استطاعت هر کدام باشد و گاهی وجوب بالعرض پیدا می کند مانند کسی که نذر کند و یا اجیر شود به انجام عمره و حج.

اقسام حج ۳ نوع است: حج تمتع، حج قرآن، حج افراد.

- حج تمتع وظیفه شخص آفاقی می باشد که فاصله محل زندگی او تا مکه معظمه ۴۸ میل و ۱۶ فرسخ یا بیشتر از ۱۶ فرسخ باشد و چنین کسی وظیفه اش حج تمتع است مگر اضطراری عارض شود که حج تمتع تبدیل شود به حج افراد.

حج تمتع ترکیب یافته از ۱۳ امر است: ۱- نیت. ۲- احرام. ۳- وقوف در عرفات. ۴- وقوف در مشعر. ۵- رمی جمره عقبه. ۶- قربانی. ۷- حلق یا تقصیر. ۸- طواف حج. ۹- نماز طواف. ۱۰- سعی بین صفا و مروه. ۱۱- طواف نساء. ۱۲- نماز طواف نساء. ۱۳- بیتوته در منی و رمی جمرات سه گانه.

و عمره تمتع مرکب از ۶ چیز می باشد: ۱- نیت. ۲- احرام. ۳- طواف. ۴- نماز طواف. ۵- سعی صفا و مروه. ۶- تقصیر. - در عمره مفرده علاوه بر این ۶ امر، طواف نساء و نماز طواف نساء نیز واجب می باشد. نهایت در مورد تقصیر عمره

ص: ۱۰۸

مفردۀ انسان مخیر است بین حلق و تقصیر، برخلاف عمره تمتع که در آن حلق (سر تراشیدن) جایز نیست.

حج افراد و قرآن وظیفه اهل مکه و ساکنان اطراف آن که فاصله منزلشان تا مکه کمتر از ۱۶ فرسخ باشد، این ۳ نوع حج در بسیاری اعمال مشترک می باشند.

حج افراد در صورت و اعمال مانند حج تمتع است فقط چند فرق دارد:

۱- در مقام نیت هر کدام تعیین پیدا می کند. کسیکه وظیفه او حج تمتع است به نیت حج تمتع محرم می شود و اعمال را انجام می دهد ولی کسی که وظیفه او حج قرآن و افراد است به نیت حج افراد و یا قرآن محرم می شود و مناسک حج را انجام می دهد.

۲- در حج افراد عمره مفردۀ از حج جداست و شرط نیست اینکه هر دو تا در یکسال در ماههای حج و متصل انجام داده شود ولی حج تمتع بعد از عمره تمتع باید متصل به آن در ماههای حج واقع شود، در حقیقت هر دو تا حکم عمل واحد را دارد یعنی اگر یکی از عمره یا حج تمتع باطل شود دیگری هم باطل است و اثری ندارد و باید در سال دیگر هم عمره و هم حج تمتع را انجام دهد.

۳- در حج افراد قربانی واجب نیست و استحباب دارد اما در حج تمتع قربانی واجب است.

۴- در حج افراد و هم در حج قرآن جائز است در حال اختیار، طواف حج و سعی را بر وقوف عرفات مقدم بدارد ولی در حج تمتع مقدم داشتن طواف و سعی را بر وقوف عرفات در حال اختیار مورد اشکال و جائز نیست مگر اینکه اظطرار پیدا شود مانند مرض و یا زن مبتلا به عادت اگر حج و طواف را مقدم انجام ندهد نمی تواند موفق به انجام آن در زمان حج شود مثلاً کاروان صبر نمی کند که او طواف و سعی را بعداً انجام دهد و ....

۵- محل احرام برای حج افراد و حج قرآن خود مکه و یا منزل شخص مفرد و قارن است به خلاف حج تمتع میقات آن مکه می باشد.

۶- در حج قرآن و افراد عمره بعد از حج واقعی می شود اما در حج تمتع باید عمره قبل از حج واقع شود در ماه های حج، حج قرآن مانند حج افراد وظیفه شخص مکی و کسی که منزلش در اطراف مکه باشد و فاصله اش تا مکه کمتر از ۱۶

فرسخ باشد می باشد و با حج افراد دو فرق دارد: یکی در حج افراد همراه حاجی قربانی واجب نیست باشد و به خلاف حج قرآن که حاجی قربانی همراه خود دارد تا بعد از وقوف عرفات و مشعر در منا ذبح کند و یکی در حج افراد انعقاد احرام بوسیله تلبیه است ولی در حج قرآن حاجی به وسیله تلبیه محرم می شود و یا بوسیله اشعار کوهان شتر قربانی و تقلید نعلین به گردن قربانی نیت احرام می کند.

منظور از این که مکه حرم الهی است و حرمت تکوینی و تشریحی دارد و از هنگام خلقت آسمان ها و زمین تا روز قیامت حرم است و بر احدی جایز نیست بدون احرام و احترام وارد آن شود چنانکه اشاره شد. «ما خلق الله فی الارضه بقعهً أحب الیه من الکعبه و لا-أکرم علیه منها»<sup>(۱)</sup> زراره از امام باقر<sup>ع</sup> نقل می کند امام فرمود: خداوند سبحان هیچ نقطه ای را در زمین نیافریده است که نزد خدا محبوبتر از کعبه باشد و هیچ نقطه زمینی شریفتر از کعبه نمی باشد.

## عرفات

یکی از اجزاء و واجبات رکنی حج چه در حج تمتع و چه در حج افراد و قرآن وقوف در عرفات است عرفه اسم مکان وسیعی می باشد خارج از حرم و در ۲۵ کیلومتری مکه واقع شده است و اما چرا این سرزمین را عرفه می گویند و به این نام معروف شده است؟ پاسخ: در این مورد وجوهی ذکر شده است:

۱- هنگامی که آدم و حوا از بهشت فرود آمدند با هم به زمین نیامدند، جداگانه آمدند. مشهور است اینکه آدم(ع) به سرزمین هندوستان و حوا به سرزمین عربستان هبوط نمود و حضرت آدم بعد از ۲۰۰ سال به راهنمایی ملائکه به زمین عرفه آمد با حوا برخورد کرد یکدیگر را شناختند و بدین لحاظ که آدم و حوا در این سرزمین یکدیگر را شناختند لذا این مکان را می گویند عرفه و محل شناخت و شناسایی بعلاوه در اینجا آدم به راهنمایی جبرئیل به گناهانش اعتراف و توبه نمود لذا می گوید عرفه.

۲- هنگامی که جبرئیل حضرت ابراهیم خلیل را به انجام مناسک حج راهنمایی می نمود به سرزمین عرفه رسیدند، به ابراهیم گفت: نام این سرزمین عرفه است مناسک خود را بیاموز و به گناهت اعتراف نما.

بنابراین عرفه سرزمین شناخت خداوند و سرزمین شناخت آیات خداوند و شناخت خویشتن و اعتراف به خطاها و

ص: ۱۱۰

استغفار در پیشگاه خداوند تبارک و تعالی می باشد و خداوند از باب لطف، روز عرفه در این سرزمین برای بندگانش عفو عمومی دارد هم دعای آنان را مستجاب می کند و هم آنها را می بخشد.

۳- حضرت ابراهیم آخرین خوابی که دید اسماعیل را ذبح کند در عرفات بود و در اینجا حق و واقعیت یعنی قربانی کردن فرزندش برایش محقق شد و این امر را شناخت پیدا نمود لذا به این زمین می گویند: عرفه

به حقیقت عرفه سرزمین عرفان و شناخت است و جای شناخت توحید و آیات آفاقی و انفسی او می باشد و عرفه جایی است که انسان غرق مظاهر توحید و آیات الهی می شود.

و این صحرا جایی می باشد که سالانه میلیونها حاجی خدای خویش را شناخته و ارتباط با توحید پیدا می کنند و در این سرزمین عبادی جهت انجام مناسک حج به قصد تقرب الی الله وقوف می کنند و بسیاری از حجاج مسلمین در این سرزمین هر کدام برادران و خواهران ایمانی خویش را شناخت پیدا می کند و با هم تحکیم وحدت و اخوت اسلامی امضاء می نمایند.

و این صحرا وادی وقوف و مکان تفکر و اندیشه می باشد هر کسی و هر مسلمانی می اندیشد امروز اینجا عبادت پروردگار را انجام میدهد بعد هم برای انجام اطاعت خدا به سوی مشعرالحرام کوچ می کند و از آنجا باید به منی برود و قربانی کند و این وظایف را حاجی در عرفات باید فکر کند، بشناسد و بیاموزد و به دیگران آموزش دهد.

این صحرای رحمت جایست که رسول خدا ﷺ در صدر اسلام در سفر حجهاالوداع اولین کنگره عظیم اسلامی را در میان جمعیت ۱۲۰ هزار نفر حجاج مسلمین برگزار نمود و آنچه که از قوانین و حقایق دین دخیل در سرنوشت گذشته و آینده آنان بود تذکر داد و در این سرزمین حدیث ثقلین و زعامت امام امیرالمؤمنین ﷺ را بیان نمود و مسلمین شناخت به اکمال دین و مرجعیت ثقلین پیدا نمودند.

و این صحرا سرزمین عرفان و عشق است سید و سالار شهیدان امام حسین ﷺ در این مکان روز عرفه در کنار جبل الرحمه رو به جانب آسمان و کعبه عشق نمود عرض کرد: پروردگارا «عمیت عین لا تریک»، کور است آن چشم که تو را نمی بیند و مظاهر آینه جمال و جلال تو را مشاهده نمی کند و فکر نمی کند که هیچ مخلوق بدون خالق، مصنوع بدون صانع و معلول ممکن نیست بدون علت باشد، خدای من خالق همه

مخلوقات صانع کل مصنوعات آفریدگار همه و مالک و مولای همه تو هستی ...

«یا مولای انت الذی منت، انت الذی انعمت، انت الذی احسنت، انت الذی اجملت، انت الذی افضلت، انت الذی اکملت، انت الذی رزقت، انت الذی وفقت، انت الذی اعطیت، انت الذی اغنیت، انت الذی اقییت، انت الذی آویت، انت الذی کفیت، انت الذی هدیت، انت الذی عصمت، انت الذی سترت، انت الذی غفرت، انت الذی اقلت، انت الذی مکنت، انت الذی اعززت، انت الذی اعنت، انت الذی عضدت، انت الذی ایدت، انت الذی نصرت، انت الذی شفیت، انت الذی عافیت، انت الذی اکرمت، تبارکت و تعالیت، فلک الحمد دائماً، و لک الشکر واصبأً ابدأً»،

آن گاه امام  $\square$  در حالی که اشک از چشمان مبارکش جاری بود شروع کرد به خواندن این جملات دعا: «ثم انا یا الهی المعترف بذنوبی فاغفر هالی، انا الذی اسات، انا الذی اخطات، انا الذی هممت، انا الذی غفلت، انا الذی سهوت، انا الذی عتمدت، انا الذی تعمدت، انا الذی وعدت و انا الذی اخلفت، انا الذی نکثت، انا الذی اقررت، انا الذی اعترغت بنعمتک علی و عندی، و ابوء بذنوبی فاغفر هالی، یا من لا تضره ذنوب عباده، و هو الغنی عن طاعتهم، والموفق من عمل صالحاً منهم بمهونته و رحمته، فلک الحمد الهی و سیدی و ...»

حاصل: سرزمین عرفه جای اعتراف به واقعیت و مکان عرفان و شناخت مظاهر توحید می باشد و روز عرفه از ایام الله است و در این مکان و در این زمان عنایت خاص الهی شامل حال بندگانش می شود.

و اما حدود عرفه کجاست؟ عرفه از ۴ طرف محدود به حد است: ۱- بطن عرفه بیابانی است مقابل عرفه ۲- ثویه حد دیگر عرفه است ۳- نمره نام کوهی است و حد دیگر عرفه می باشد ۴- ذوالمجاز بازاری است در ناحیه کبک واقع شده است تا عرفه یک فرسخ فاصله دارد و این ۴ ناحیه از حدود عرفات خارج و وقوف در آنها جایز نمی باشد.

هنگامی که زائر خانه خدا محرم می شود به احرام حج تمتع و به عرفه می آید روز نهم ذی الحجه با قصد قربت و انجام فرمان الهی از هنگام ظهر تا غروب در عرفه وقوف می کند و این زمان وقوف اختیاری عرفه می باشد و شبی تا طلوع فجر زمان وقوف اضطراری است و اگر کسی بطور کلی هیچ کدام از وقوف اختیاری و اضطراری عرفه را درک نکند حجه باطل است به روایتی که نبی گرامی اسلام  $\square$  نقل شده است

«الحج عرفه»<sup>(۱)</sup> حقیقت حج درك عرفه است. علاوه بر این که از روایات استفاده می شود وقوف در عرفه از ارکان حج است، مسئله اجماعی می باشد بین مسلمین.

## مشعر الحرام

از جمله واجبات و ارکان حج وقوف در مشعر می باشد، مشعر سرزمین وسیعی است بین عرفه و منی، فاصله اش تا عرفه حدود ۱۲ کیلومتر گفته شده است و برای این مکان سه اسم می باشد: ۱- مشعر ۲- مزدلفه ۳- جمع، و برای هر کدام از این اسامی وجه تسمیه خاصی ذکر شده اما اینکه آن را مزدلفه می گویند چند وجه دارد:

۱- از دید لغوی مزدلفه از باب افتعال می باشد (ازدلف، یزدلف، ازدلفاً) به معنای سبقت گرفتن می باشد. مشعر را می گویند مزدلفه اسم فاعل ازدلاف است به معنای سبقت گیرنده یعنی چون حاجیان برای رفتن به مشعر از یکدیگر سبقت می گیرند و به سوی آن می شتابند تا به این مکان برسند لذا این مکان را می گویند مزدلفه.

معاویه ابن عمار از امام صادق ع نقل می کند که حضرت فرمود: «سمیت المزدلفه لانهم ازدلفوا إليها من عرفات»<sup>(۲)</sup> اینکه مزدلفه را مزدلفه می گویند چون حاجیان از عرفات به سوی او ازدلاف می کنند و پیش می روند.

و نیز در روایت دیگری نقل شده جبرئیل روز نهم ذی الحجه به عرفه آمد تا غروب وقوف نمود سپس به طرف مشعر الحرام کوچ کرد به ابراهیم ع گفت: «ازدلف الی المشعر الرام فسمیت مزدلفه». (سبقت بگیر به سوی مشعر)

۲- به زمین شیدار می گویند مزدلفه و سرزمین مشعر شیدار است و طبعاً در زمین شیدار مردم شتابان می روند و گاهی می دوند و به لحاظی که مردم در سرزمین مشعر این حالت را دارند بدین جهت می گویند مزدلفه.

۳- به مشعر می گویند جمع چون حضرت آدم در آن مکان میان نماز مغرب و عشاء جمع نمود و با هم یکجا خواند و در این موارد روایتی هم از معصوم ع نقل شده است «لأن آدم جمع فیها بین الصلاه المغرب و المعشاء»<sup>(۳)</sup>

ص: ۱۱۳

۱- بدایه المجتهد جلد ۱ صفحه ۳۱۶.

۲- وسایل جلد ۱۰ صفحه ۳۸ ابواب وقوف مشعر حدیث ۴ و ۵.

۳- وسایل جلد ۱۰ صفحه ۴۱.

۴- به مشعرالحرام می گویند زمین جمع چون بین نماز مغرب و عشاء به یک اذان جمع می شود و هر دو نماز به یک اذان خوانده می شود.

۵- صحاح اللغه می گوید به مزدلفه جمع گفته می شود بلحاظ اینکه مردم و حجاج در آن اجتماع می کنند.

۶- ما بین عرفات و منی دره ای قرار دارد که به آن مشعرالحرام می گویند یعنی مکانی که دارای حرمت است و در آن شعائر الهی در شب دهم ذی الحجه برگزار و تا هنگام طلوع آفتاب مردم بخاطر انجام مناسک حج وقوف می کنند و لذا در روایت آمده است: «ما لله تعالی منسک احب الی الله من موضع المشعر الحرام و ذالک انه یذلّ فیہ کل جبار عنید». هیچ عبادتگاهی نزد خداوند محبوبتر از مشعرالحرام نیست چون در آنجا هر ستمگر عنود ذلیل می شود هنگامی که در شب تار عظمت توحید و تضرع بندگان را در پیشگاه آفریدگار جهان می بیند هر عنودی ذلیل و تسلیم خواهد بود.

و در هنگام وقوف به مشعر و عرفات چه بسا الطاف کریمانه الهی برای بندگانش می باشد که در جای دیگر از این الطاف خاصه برخوردار نخواهد شد و به حسب روایات برخی از گناهان است که جز در عرفه و مشعرالحرام در جای دیگر آمرزیده نمی شود. (۱)

و حج هر موقف از مواقف آن و منسک از مناسک آن دارای خصوصیتی می باشد که آنها در جای دیگر و در زمان دیگر نخواهد بود مثلاً پیامبر گرامی اسلام ﷺ در مورد سعی صفا و مروه به مردی از انصار می فرماید: هنگامی بین صفا و مروه سعی نمودی و فاصله بین این دو کوه را هفت مرتبه با رفت و آمد طی کردی پاداش تو نزد خداوند پاداش کسی است که از سرزمین خویش با پای پیاده به انجام حج پرداخته باشد و پاداش کسی است که هفتاد برده با ایمان را از بردگی در راه خدا آزاد کرده باشد. (۲)

و یا در مورد آب زمزم امام امیرالمؤمنین ﷺ می فرماید بهترین آبهای روی زمین است، و امام صادق ﷺ فرمود: «زمزم شفاء من کل داء». آب زمزم دارو و درمان هر درد و بیماری می باشد. (۳)

و یا در مورد حجر الاسود امام باقر ﷺ می فرماید: از سنگ های بهشت است. «نزلت ثلاثه احجار من الجنة مقام

ص: ۱۱۴

۱- بحار جلد ۹۹ صفحه ۲۶۱.

۲- بحار جلد ۹۹ صفحه ۲۶۱.

۳- همان.

ابراهیم و حجر بنی اسرائیل و حجر الأَسود». این ۳ سنگ را خداوند از بهشت فرستاده است. (۱)

به هر حال مشعرالحرام سرزمین شعار و شعور و مکان اندیشه و تفکر است اینکه صبح روز دهم، روز جنگیدن با شیطان می باشد و روز رمی اهریمن و ابلیس است و برای جنگ با شیطان و برای مبارزه با هوای نفس دست خالی نمی شود آنجا رفت و سلاح لازم است و باید سنگریزه جمع کرد و مشعرالحرام مکان جمع آوری سنگریزه ها برای رمی ابلیس است.

و مشعرالحرام جایی است که برای حاجی استحباب دارد هفتاد سنگ رمی جمره را از آنجا بردارد و خودش را برای جنگ با شیطان و طاغوت نفس مسلح کند.

و مشعرالحرام سرزمین شعور و آگاهی پیدا کردن است و سرزمین بررسی و کنکاش در خویشتن آیا در خود انقلاب برپا کرده ای؟ آیا دیو خودخواهی و غرور را در خود کشته ای؟ آیا تو که فردا می خواهی شیطان را رمی کنی نفس خودت را از شیطان رهایی داده ای؟

آیا تو که می خواهی فردا در دامن کوه منی گوسفند قربانی کنی من جاه طلبی و خودخواهی را سر بریده ای؟ و ...

ولی وای بر زائری که بعد از آن نهیب های باطنی و بعد از آن در خود فرو رفتنها و بعد از دیدن مظاهر آیات الهی در کعبه و عرفات و مشعر و میقات دریابد که هنوز هم اسیر دست شیطان است.

و هنوز هم در قید نفس اماره است و هنوز هم اسیر هوای نفس است و هنوز هم اسیر تکبر و خودخواهی، حسادت و زدالت و پلیدی است.

هنوز هم از میقات رمزی از عرفات شناختی از کعبه تقوایی و از مشعر شعوری نیاموخته است و سر در گریبان جهل و اسارت می باشد.

و اما حد مشعر بین مآزمان (راه باریک بین دو کوه) تا حیاض و تا وادی محسر می باشد و به فتوای امامیه برای حاجی وقوف در مشعرالحرام از هنگام طلوع فجر تا طلوع آفتاب واجب است و این زمان وقوف اختیاری مشعر می باشد و دو تا وقوف اضطراری هم هست: یکی کسانی که ذوالأعدار

ص: ۱۱۵



باشند مانند مریضان، پیرمردان و زنان. مقدار شب عید را که در مشعر وقوف کرده باشند آنگاه می توانند در منی بیایند و یکی هم اگر کسی وقوف اضطراری شب عید و وقوف اختیاری مشعر را درک نکند و وقوف اضطراری دوم را که بعد از طلوع خورشید تا هنگام ظهر است درک نماید در صورتی که وقوف اختیاری عرفه را درک کرده باشد حجتش صحیح است.

منظور وقوف در مشعر از ارکان حج است بنابراین هر کس عمدا بدون عذر شرعی وقوف را ترک کند در حالی که وقوف اضطراری شب را نیز نیاورده باشد حجتش باطل می باشد حتی اگر وقوف اختیاری عرفه را درک کرده باشد باز هم باطل است، چون بدون عذر شرعی وقوف مشعر را ترک کرده است.

## منی

مکانی است در سرزمین مکه تا مسجدالحرام ۶ کیلومتر فاصله دارد حجاج بعد از اینکه شب عید را در مشعر سپری نمودند هنگام طلوع آفتاب بسوی منی می روند تا اعمال آن را انجام دهند و چرا این مکان را منی نامیده اند؟ در سفینه البحار در ماده کلمه منی دو وجه برای تسمیه آن ذکر شده است:

۱- چون در این سرزمین در ایام تشریق (۱۱ و ۱۲ و ۱۳) قربانی و خون ریخته می شود بدین جهت می گوید منی.

۲- جبرئیل همراه حضرت آدم(ع) در سرزمین منی بود هنگامی که خواست از او جدا شود به آدم گفت: «تمن». یعنی از خدا بخواه و آرزو نما. آدم گفت آرزوی بهشت نمایم. غرض به لحاظ اینکه آدم در این مکان از خداوند آرزو و تمنای بهشت و رحمت نمود، نامیده شد منی.

و منی جزء حرم و سرزمین آرزوها و خواسته ها و نیایش هاست به حسب روایتی که در وسایل جلد ۸ ابواب حج از امام رضاؑ نقل شده است ملائکه مناسک حج را در دهه ذی الحجه و در ایام تشریق در منی انجام دادند و پیامبران الهی و در رأس آنان پیامبر اسلام و ائمه معصومینؑ حج را و اعمال منی را عمل کردند.

و همین سنت ملائکه و انبیاء برای مسلمین مشروعیت آن باقی ماند که اکنون هر سال میلیونها حاجی مسلمان روز عید و در ایام تریق اعمال منی، رمی جمره عقبه، قربانی، حلق و بیتوته شبهای یازدهم و دوازدهم را انجام می دهند.

و در همین سرزمین بود که ابراهیم خلیل و فرزندش اسماعیل امتحا شد و از امتحان الهی ناجح در آمد و هم اکنون اعمال منی و قربانی برای حاجیان خود آزمایش بزرگ خواهد بود تا معلوم شود چه کسانی بر اثر ایمان قلبی از قانون خداوند اطاعت می کند و چه کسانی از این دستور تخلف می نمایند.

امام صادق ع درباره فضیلت منی می فرماید: «اذا اخذ الناس منازلهم بمینا نادا مناداً لو تعلمون بفاء من حللتم لایقتنم بالخلف بعد المغفره» (۱).

مردم هنگامیکه در سرزمین مینا در جایگاهشان مستقر می شوند منادی ندا می کند اگر می دانستید که در حریم و در جوار رحمت چه کریمی قرار گرفته اید همانا باور می داشتید که گذشته از آموزش و غفران شما تمام هزینه ها و رنجهای شما جبران شده است و می شود.

و نیز امام ع می فرماید: هنگامی که حاجی در مینا در محل جمرات سه گانه به پرتاب سنگریزه می پردازد از گناهان خویش بیرون می شود. (۲)

«عن ابی بصیر عن ابی عبدالله (ع) قال: قلت له ما علت الا- ضحیه فقال له انه لیغفر لصاحبها عند اول قطره تقطر من دمها علی الارض و لیعلم الله عزوجل من بتقیه بالغیب» (۳) ابی بصیر می گوید: از امام صادق ع سؤال کردم فلسفه قربانی کردن در هنگام حج چیست؟ امام ع فرمود: اولین قطره خوتی که از قربانی به روی زمین می ریزد باعث آرامش و رحمت صاحب قربانی خواهد شد.

و فلسفه دیگر قربانی این است که خداوند بزرگ به مردم بفهماند چه کسانی در حال پنهانی از او می ترسند و او را پیروی می کنند و چه افرادی از فرمان او سرباز می زنند در این صورت در قیامت گرفتار کیفر و عذاب خواهند شد.

و حکمت دیگری که قربانی دارد فقرزدایی و کمک به مستمندان و فقراء است و در روز عید که همه حجاج قربانی ذبح می کنند تا بیچارگان و بینوایان از گوشت آنها استفاده کنند در این موارد قرآن کریم می فرماید: «وَالْبَدَنَ جَعَلْنَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ

ص: ۱۱۷

۱- کافی جلد ۴ صفحه ۲۵۷.

۲- من لا یحضره الفقیه جلد ۲ صفحه ۱۳۸.

۳- وسایل جلد ۱۰ صفحه ۱۷۴.

وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَيَخْرُجُهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (۱) شترانی که در حج قربانی می شوند برای شما از شعائرالله قرار دادیم و در این عمل منافع بسیاری برای شماست سپس در هنگام نحر نام خدا را بر آنها درحالیکه قائم و صف زده اند بپسندید بعد از اینکه روی زمین افتادند از گوشت آنها بخورید و به افراد قانع و کسانی که درخواست می کنند و متعرض می شوند بدهید حیوانات را اینگونه مسخر شما نمودیم همانا شکرگزاری نمایید

«قال رسول الله (ص): انما جعل هذا الاضحی لتشبع مساکنکم من اللحم فاطعموا هم» (۲) رسول گرامی اسلام ﷺ می فرماید: قربانی کردن را خداوند در ایام حج برای شما واجب قرار داد تا مستمندان از گوشت آنان تغذیه نموده و از گرسنگی نجات پیدا کنند.

و در دنیای امروز هم باید گوشتهای قربانی را در سردخانه ها نگهداری کنند سپس به کشورهای بی احتیاج دارند بدهند.

بنابراین از اسرار و جوب حج و قوف در منی و عرفات و مشعرالحرام و در این مواقع کریمه در حالی که حجاج مسلمین مورد لطف و نزول رحمت خداوند قرار می گیرند آزمایش و امتحان بزرگ می گردند.

و در روایتی امام هفتم ﷺ از رسول خدا ﷺ نقل نموده است: خداوند تعالی از هر چیز ۴ چیز را به جهات خاصی برگزیده است مثلا از میان فرشتگان جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل علیهم السلام را در جهت تدبیر امور مربوط به این جهان برگزیده است، از میان پیامبران ابراهیم، داوود، موسی و پیامبر اسلام ﷺ را برگزیده که مسلحانه قیام به حق کنند و مردم را دعوت به دین نمایند، از میان خانواده ها آدم، نوح، آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزیده، (۳) از شهرها ۴ شهر را مشخص نموده است، «وَالثَّيْنِ وَالزَّيْتُونِ \* وَطُورِ سَيْنِينَ \* وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ». مراد از تین مدینه، مراد از زیتون بیت المقدس، منظور از طور سینین کوفه و مراد از بلدالامین مکه می باشد و از بانوان ۴ نفر را اختیار نمود: «مریم، آسیه؛ خدیجه و فاطمه زهراء سلام الله علیهن».

و از اعمال حج ۴ چیز را انتخاب و مورد عنایت قرار داده شده است: احرام، طواف نج (نحر و قربانی

ص: ۱۱۸

۱- سوره حج آیه ۳۶.

۲- وسایل جلد ۱۰ صفحه ۱۷۴.

۳- همان.

کردن)، حج (بانگ لبیک و تلبیه را که هنگام احرام بستن و بعد از آن می گویند).

پس از همه بالاتر فلسفه قربانی وسیله تقرب به خدا و آمرزش گناهان است که در حقیقت معنای قربانی همین می باشد و لذا در روایات همان گونه که ذکر شده است: «الصلاه قربان کل تقی الزکاه الصوم و الجهاد و الحج قربان کلی تقی». در مورد قربانی آمده است: قربان کل تقی و ....

## مسجد الحرام

مسجد الحرام از هر جهت هم از دید تاریخی، اجتماعی و اعتبار شرعی مسجد بسیار مقدس و شکوهمندی است. از نگاه تاریخی این مکان در کنار کعبه قبل از خلقت بشر و هبوط آدم محل طواف و عبادت ملائکه بوده و بعد از هبوط آدم مسجد الحرام محل عبادت و طواف پیامبران بوده است، گر چه نام مسجد که از تعبیرات ویژه اسلامی می باشد قبل از اسلام بر آن اطلاق نمی شده است اما واقعیت امر که از تعبیرات ویژه اسلامی می باشد قبل از اسلام بر آن اطلاق نمی شده است اما واقعیت امر که این مکان مطهر قبل از اسلام و قبل از آدم محل عبادت و پرستش خداوند سبحان بوده است و می باشد انکار ناپذیر و از بدیهیات تاریخی و روایی می باشد.

اما از دید اجتماعی به نص قرآن کریم اولین خانه ای که برای مردم و جامعه در روی زمین بنیان گذاری شد خانه کعبه بود که در حدود مسجد الحرام بنا شده است و در طول تاریخ، زندگی اجتماعی آدم و حوا و نسل آنان و هکذا باقی انبیا علیهم السلام در همین مکان بوده است و رسول خدا ﷺ از همین مسجد الحرام در سال دوازدهم بعثت به معراج می رود. (۱) و به برکت وجود پیامبر اسلام ﷺ سرزمین مسجد الحرام نه تنها مرکز اجتماع بشری می شود بلکه مرکز اجتماع جن و بشر و ملک می باشد.

و همین مسئله سابقه تاریخی و اجتماعی مسجد الحرام موجب می شود که شهر مکه تأسیس شود و به تسلسل گسترش پیدا کند و در اثر تراکم جمعیت مکه و حومه آن مسجد الحرام توسعه یافته است.

و در سال ۱۷ هجری قمری به خاطر نیاز شدید آن را توسعه دادند و نیز در سال ۹۷۹ هجری در زمان حکومت سلطان سلیم دوم پادشاه عثمانی مسجد الحرام تجدید بنا یافته و توسعه داده می شود و در سال ۱۳۷۵ هجری در اوایل حکومت آل

ص: ۱۱۹

سعود باز هم مسجدالحرام از ۳۵ هزار متر مربع به ۱۸۰ هزار متر مربع افزایش می یابد و اکنون گنجایش ۵۰۰ هزار نفر را در زمان واحد دارد و بدون میدین و خیابانهای اطراف ۵۰۰ هزار نفر در آن واحد در داخل مسجدالحرام می توانند نماز بخوانند و در ماه رمضان در ۴ طبقه آن بیش از ۳ میلیون نفر اعتکاف می کنند و در ایام حج حدود ۶ میلیون نفر طواف می نمایند.

اما از نظر اعتبار شرعی مسجدالحرام بقدری اهمیت دارد که قابل توصیف نخواهد بود، مسجدالحرام سرزمینی است که در عصر اسلام از آنجا اولین ندای توحید از لسان مبارک رسول الله ﷺ به گوش جهانیان طنین افکنده شده است: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا». با این ندای غرا و رسای آسمانی جز توحید، قدرت و نظام توحیدی همه قدرت های طاغوتی و شرک و نظام های ضد توحید را تا ابد نفی نمود.

و در همین مسجدالحرام حرم (خانه توحید)، ارکان چهارگانه کعبه، حجرالاسود پرده کعبه، ناودان طلا، مقام ابراهیم، ملتزم، مستجار، حجر اسماعیل، قبور انبیاء و آدم (ع)، حطیم، زمزم و در کنار آن صفا و مروه، همه این آیات الهی وجود دارند.

البته فاصله بین صفا و مروه ۴۲۰ متر می باشد و می گویند مسجدالحرام دارای ۶۲ درب کوچک و بزرگ می باشد و از جمله درب های آن: ۱- باب السلام است که به نام باب بنی شیبه هم خوانده می شود. ۲- باب النبی ۳. ۳- باب علی می باشد که به نام باب بنی هاشم هم یاد می شود. ۴- باب البقیع. ۵- باب الصفا. ۶- باب المروه. ۷- باب حناطین. ۸- باب العباس. ۹- باب ام هانی و .... می باشد.

اما آیات و روایات که بیانگر عظمت مسجدالحرام است بعضی از آنها را ذکر می نمائیم:

۱- «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (۱)

۲- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا» (۲). سوره مبارکه توبه در سال ۹ هجری نازل شد، آیات اول این سوره مشتمل است بر بیزاری خدا و رسول او از مشرکان و دستور جواز پیکار و نبرد با آنان.

ص: ۱۲۰

۱- سوره اسرای آیه ۱.

۲- سوره توبه آیه ۲۸.

هنگامی سوره توبه نازل شد پیامبر ﷺ به ابوبکر دستور داد این سوره را همراه خود ببرد به مکه در ایام مراسم حج آن را برای مردم بخواند در این هنگام جبرئیل نازل شد، گفت: از طرف خداوند مأموریت این کار به عهده علی ﷺ است آن گاه امام امیرالمؤمنین ﷺ به امر خداوند راه افتاد، در منزل روخاء روز سوم دی الحجه به ابوبکر مواجه شد و سوره توبه را از او دریافت نمود و ابوبکر به مدینه برگشت، امام علی ﷺ وارد مکه شد و در میان اجتماع مردم حضور پیدا نمود فرمود: من فرستاده رسول خدا ﷺ برای شما می باشم و آیات اول سوره توبه (۱۳ آیه) را که حقیقت یک اعلامیه جهانی در مورد برائت از مشرکین می باشد. حضرت در حج سال ۹ هجری هم روز عرفه در عرفات و هم شب عید در مشعرالحرام و هم روز عید در منی هنگام اجتماع مردم در جمرات و همینطور در ایام تشریق برای مجامع عمومی حجاج و مشرکین قرائت می نمود.

و پس از خواندن آن آیات در حالی که شمشیر خویش را از نیام کشیده بود این چهار ماده از آن قطعنامه را اعلام کرد:

۱- کسی حق ندارد برهنه دور خانه کعبه طواف کند، چنان که در زمان جاهلیت این کار را می کردند.

۲- از این پس هیچ مشرکی حق ندارد به حج خانه خدا پردازد و حق ورود به مسجدالحرام را ندارد.

۳- هر کس با رسول خدا ﷺ پیمان مدت دار بسته است آن میثاق معتبر و مورد تثبیت است.

۴- هر کس پیمانی داشته است اما مدت آن معلوم نمی باشد مدت ۴ ماه دوام دارد و معتبر است.

این اعلامیه برای تضعیف روحیه مشرکین نقش اساسی داشت به ویژه آیه مبارکه «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ». آنها را بسیار کوبید و برای مشرکین انزوای اجتماعی را معین نمود به علاوه آیه مبارکه تکلیف مسلمین را مشخص نمود که ممنوع است مشرکین وارد مسجدالحرام شوند و نباید مسلمانان آنان را بگذارند که وارد مسجد شوند.

۵- آیه مبارکه ۱۴۲ سوره بقره است که در مورد تغییر قبله از بیت المقدس به مسجدالحرام نازل شده است و اهمیت مسجدالحرام را روشن می کند که سمت و کعبه قبله شما است و مسلمین در هر کجا باشند باید به سوی آن نماز بخوانند

«قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ». هنگامی که پیامبر خدا از مکه به مدینه هجرت نمود تا سال دوم هجرت مدت هفده ماه (۱) در مدینه به طرف بیت المقدس نماز می خواند بعد از گذشت هفده ماه آیه نازل شد که رسول خدا و مسلمین در هر کجا باشند به جانب مسجدالحرام و کعبه نماز بخوانند و روشن است مکانی که قبله تمام خلق عالم باشد و همه مردم بسوی آن نماز بخوانند چقدر باید مقدس و محترم باشند.

۶- امام امیرالمؤمنین علیه الصلاه و السلام می فرماید: «لاتشدد الرحال الا الی ثلاثه مساجد: المسجدالحرام و مسجد رسول الله(ص) و مسجدالکوفه». جز به مقصد یکی از این سه مسجد سزاوار نیست که بار سفر بسته شود. (۲)

۷- امام علی ؑ می فرماید: «اربعه من قصور الجنه فی الدنیا: المسجد الحرام و مسجد رسول الله(ص) و مسجد الکوفه و مسجدالاقصی». چهار بنا در دنیا از کاخهای بهشتی است: مسجدالحرام، مسجدالاقصی، مسجدالانبی و مسجد کوفه.

۸- امام باقر ؑ می فرماید: یک نماز خواندن در مسجدالحرام از صد هزار نماز در غیر آن مساجد دیگر بهتر و افضل است. غرض هم در آئینه تاریخ و هم در آئینه اجتماع و هم در آئینه عقل و شریعت شکوه و جلال مسجدالحرام بسی واضح و روشن است. خداوند انشاءالله به همه آرزومندان خانه خدا توفیق رفتن به حج و مسجدالحرام را عنایت فرماید که چنین عظمت و فیض را درک نمایند.

### مدینه و مسجدالنبی(ص)

مدینه این شهر مقدس در شرق جده و شمال مکه در فاصله ۴۹۸ کیلومتری آن واقع شده است و نام آن قبل از هجرت رسول خدا ؑ یثرب بوده است بعد از اقامت و زندگی پیامبر اسلام ؑ در آن علم بالغلبه شد و شهر یثرب به نام مدینه النبى اختصاص پیدا کرد البته مدینه نامهای دیگری نیز دارد که مجال ذکر نمی باشد.

در مدینه اماکن متبر که زیاد است از جمله ۴۱ مسجد تاریخی و قدیمی در آن وجود دارد و مهمترین همه این مساجد مسجدالنبی(ص) می باشد و مدفن رسول خدا ؑ هم در خانه مسکونی آن حضرت در جنوب شرقی مسجدالنبی قرار دارد.

ص: ۱۲۲

۱- فروغ ابدیت جلد ۱ صفحه ۴۸۳ از طبقات ابن سعد جلد ۱ صفحه ۲۴۱

۲- بحار جلد ۹۹ صفحه ۲۴۰.

بعضی از مورخان می گویند قبر صدیقۀ طاهره حضرت فاطمۀ زهرا(س) میان حجره مطهر (محل دفن پیامبرﷺ) و منبر مسجدالنبی می باشد. برخی می گویند حضرت فاطمه(س) در بقیع دفن شده و برخی می گویند آن حضرت در حجرۀ خودش دفن شده است و در هر صورت این مجهول بودن محل دفن آن بانوی بزرگ اسلام نشانی از گوشه های مظالمی است که برای آن حضرت پیش آمده است و این خود بزرگترین سند محکومیت ظالمان و دشمنان اهل بیت(علیهم الصلاه و السلام) می باشد و اگر ظلم به آنها نشده بود و حضرت زهرا(س) در حال طبیعی دفن می شد چرا مرقد مطهر آن حضرت معلوم نمی بود؟

آیا تاریخ جامعه گذشته و آینده بشریت سؤال نخواهند کرد که چه مظالم و موانع بوده است؟ فاطمه که قره العین رسول الله بوده و پیامبرﷺ در زمان حیات خویش به طور مکرر می فرماید: فاطمه سیدهاالنساء اهل الجنة و سیدهاالنساء العالمین و ام ایها می باشد «من آذاها فقد آذانی» محل دفن او معلوم و آشکار نیست و مظلومانه در حال پنهانی دفن شده است؟!

رسول خداﷺ هنگامی که وارد مدینه شد پس از مسجد قبا زمینی که متعلق به دو یتیم به نام سهل و سهیل بود خریداری نمود و در آن مسجدالنبی را به مساحت ۳۵×۳۰ متر بنا نمود، بعد از مدتی در سا هفتم هجری در زمان حیات رسول اللهﷺ توسط خود رسول خداﷺ مقداری به آن اضافه شد و به مساحت ۵۰×۵۷ متر رسید.

بعد از رحلت رسول خداﷺ در زمان قدرت عمر خطاب فی الجمله از سه جانب آن غیر از جانب حجره های همسران رسول خداﷺ توسعه داده شد و همچنین در زمان عثمان توسعه یافت، بعد از آن در زمان قدرت ولید بن عبدالملک اضافه شد تا در سال ۶۵۴ هجری آتش سوزی مهیب در مسجدالنبی(ص) رخ داد و مسجد به طور کلی آسیب دید و بعد از شش سال به همان کیفیت قبل از احراق ترمیم شد.

و در قرن دهم هجری سلطان سلیم عثمانی آن را ترمیم کرد و محرابی برای آن ساخت که اکنون موجود می باشد و در جانب غربی میز رسول خداﷺ واقع شده است و در قرن ۱۳ هجری سلطان محمود عثمانی گنبد سبزی بالای مسجدالنبی(ص) بنا کرد و همین طور در سال ۱۲۶۵ هجری به دستور سلطان عبدالحمید عثمانی مسجدالنبی(ص) بازسازی شد، تا در سال ۱۳۷۵ هجری در زمان سلطنت آل سعود مساحت زیادی به آن اضافه شد از مساحت ۱۰۳۰۳ متر به ۱۶۳۲۶ متر مربع افزایش یافت، تا سال ۱۴۰۴ هجری که به ۲۵۰۰۰ متر مربع افزایش



یافته و در سه جانب مسجدالنبی شبستان های بسیار وسیع ایجاد شده است.

و لکن علی رغم این همه تغییرات که در مسجدالنبی(ص) ایجاد شده هنوز هم حدود اصلی آن که توسط پیامبر ﷺ ساخته شده بود معین و محفوظ است و بر روی ستون های آن نوشته شده است حد المسجدالنبی(ص).

و بعضی ستونهای آن هم هر کدام به مناسب ویژه که داشته نام گذاری خاصی شده است: ستون وفود، ستون مختلق، ستون حرس، ستون سریر، ستون ابولبابه یا ستون توبه، ستون قرعه یا ستون عایشه (وجه اینکه ستون قرعه می گویند از رسول خدا ﷺ نقل شده که آن حضرت فرمود: در مسجد من جایی است که اگر مردم می دانستند فضیلت آن را برای نمای خواندن در آنجا قرعه می زدند) و ستون عایشه می گویند چون از او احادیثی در فضیلت آن مکان نقل شده است و لذا زائرین رسول خدا ﷺ گرداگرد آن ستون نشسته اند و نماز می خوانند.

و نیز در حدود اصلی مسجدالنبی(ص) محراب پیامبر ﷺ می باشد که در آن مکان نماز می خوانده است و نظر کردن به آن همانند نظر کردن به کعبه می باشد. منبر پیامبر ﷺ است که در انتهای مسجدالنبی قرار داشته و از چوب خرما بوده و سه پله و محل روضه می باشد چنانکه رسول خدا ﷺ فرمود: «ما بین منبری و قبری روضه من ریاض الجنة». باغی است از باغ های بهشت و مأذنه بلال است و در کنار مسجدالنبی(ص) خانه امام امیرالمؤمنین علی ﷺ و فاطمه زهرا(س) می باشد و در کنار آن باب جبرئیل، مقام جبرئیل جایگاه اصحاب صفه، ستون تهجد و محراب تهجد متصل به خانه فاطمه زهرا(س) می باشد، البته قبلاً محل تهجد رسول خدا ﷺ در کنار باب جبرئیل بوده است که رسول خدا ﷺ شبها آنجا حصیر پهن می نموده و مشغول عبادت الهی می شده است.

و مسجد شکوهمند رسول خدا ﷺ محل نزول وحی آسمان با وجود ده ها آثار ملکوتی بیانگر عظمت رسول خدا ﷺ و خاطره عرش ربانی آن حضرت و یاران با وفای او می باشد.

به راستی که مسجدالنبی(ص) دارای اوج شکوه تاریخی و شرعی است که یک نماز خواندن در آن بهتر است از ده هزار نماز که در غیر آن مکان خوانده شود.

مسجدالنبی(ص) که از آغاز مهبط وحی، محل نزول جبرئیل و رفت و آمد ملائکه بوده است و هست، مسجدالنبی کانون بیان احکام اسلام و مهد تربیت مسلمین بوده است.

و امروز هم مسجدالنبی بعد از گذشت قرون متمادی مهبط وحی و محل رفت و آمد ملائکه و شاهد امواج بالهای روح الامین می باشد امروز هم آثار مسجدالنبی (ص) آموزش علم و حکمت و تربیت جامعه مسلمین است.

امروز هم مدینه الرسول(ص) حرم نبوی و مسجدالنبی(ص) محل اجتماع و مرکز هدایت میلیونها زائر مکه و مدینه می باشد و امروز است که حجاج مسلمین از سراسر جهان برای زیارت رسول خداﷺ و ائمهٔ بقیع(علیهم السلام) به مدینه می آیند و از مقام ملکوتی آن استمداد نموده و بهره مند می شوند.

آن گاه به زیارت مساجد و اماکن متبرکه دیگر و به زیارت مسجد قبا که در پنج کیلومتری مسجدالنبی واقع شده است می روند. امام صادقﷺ از رسول خداﷺ نقل نموده هر کس در مسجد قبا ۲ رکعت نماز بخواند ثواب یک عمره دارد. «قال رسول الله: من اتى مسجد قبا فصلى فيه ركعتين رجع من العمرة»(۱)

هنگامی که پیامبر اسلامﷺ در سال سیزدهم بعثت اول ماه ربیع الاول از مکه به مدینه هجرت نمود روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول وارد قبا شد تا روز جمعه مدت ۴ روز آنجا ماند تا امام علیﷺ همراه دیگران بیایند در این مدت پیامبر خداﷺ شروع کرد به ساختن مسجد قبا که دربارهٔ فضیلت آن آیه ای نازل می شود: «لَا تَقُمْ فِيهِ آيِدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَيَّ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ». مانند محله بنی هاشم که در مقابل باب جبرئیل بوده و در آنجا خانه امام سجاد امام باقر، امام صادق(علیهم السلام) تا سال ۱۴۰۴ هجری باقی بوده و فعلاً آن محله کاملاً تخریب شده است و از جمله اماکن مقدسه: مسجد مباحله، مسجد غمامه، مسجد فتح، به طور کلی مساجد سبعة، مسجد اباذار، مشربه ام ابراهیم، مسجد جمعه، زیارت مزار مادر اما رضاﷺ و بیت الاحزان می باشد.

و بالاتر از همه این اماکن زیارت ام الائمه حضرت زهرا(س) و زیارت ائمه بقیع امام حسن مجتبی، امام سجاد، امام محمد باقر و امام صادق(علیهم السلام) است و زیارت مادر مکرمه امیرالمؤمنینﷺ، حلیمه سعدیه مادر رضاعی پیامبرگرامی اسلامﷺ، ام البنین، بنات، عمت و زوجات رسول

ص: ۱۲۵

خدا، زیارت عقیل، عباس عموی پیامبر، ابراهیم فرزند رسول خدا، عبدالله جعفر، فرزندان عقیل، فرزندان امام حن مجتبیف فرزندان امام باقر، فرزندان امام هفتم، فرزندان امام صادق، فرزندان حضرت ابوالفضل العباس، دختران امام حسین، سکینه و فاطمه و فرزندان امام سجاد و محمد حنیفه می باشد و ...

از جمله اماکن متبرکه و زیارتگاهها محل دفن عبدالله پدر بزرگوار رسول خدا<sup>ﷺ</sup> است که در سمت غربی مسجدالنبی مقابل باب السلام می باشد، زیارت شهدای احد و حمزه سیدالشهداء در دامن کوه احد است. وجه تسمیه کوه احد برای این است که در شمال شرقی مدینه از باقی کوهها جدا و تنهاست و از شرق به غرب ۷ هزار متر طول دارد پیامبر<sup>ﷺ</sup> فرمود: کوه احد از کوههای بهشت است ما را دوست دارد و ما هم آن را دوست داریم.

و هکذا زیارت باقی اصحاب رسول خدا<sup>ﷺ</sup> می باشد، به حسب روایات مقل شده است ۱۰ هزار نفر از اصحاب رسول خدا<sup>ﷺ</sup> اعم از شهدا و غیرشهدا در بقیع (گوشه وسیع) دفن شده اند و خداوند متعال در روز قیامت ۷۰ هزار نفر از اهل بقیع را بدون حساب وارد بهشت می نماید.

پیامبر گرامی اسلام<sup>ﷺ</sup> می فرماید: «من زار قبری بعد موتی کان کمن هاجر الی فی حیاتی فما لم یستطع زیاره قبری فلیبعث الی بالسلام فانه یبلغنی». هر کس مرا بعد از وفاتم در مدینه زیارت کند مانند کسی است که در حال حیاتم بسوی من هجرت نموده باشد و ثواب مهاجرین را دارد و هر کس استطاعت زیارت را ندارد سلام برایم بفرستد همانا این سلام برایم می رسد. (۱)

امام صادق<sup>ﷺ</sup> می فرماید: «اذا حج احدکم فلیختم حجه بزیارتنا لان ذالک من تمام الحج». (۲) هر کسی خانه خدا را زیارت نموده است باید حج خود را به زیارت ما اهل بیت ختم کند زیرا زیارت ما از اتمام حج و موجب اکمال آن می باشد، مفهوم این حدیث شریف این می شود که هر کسی بعد از حج به مدینه به زیارت رسول خدا و اهل بیت (علیهم الصلاه والسلام) نرود حجش کامل و تمام نیست و حج ناقص عندالله قبول نخواهد شد.

ص: ۱۲۶

۱- بحار الانوار جلد ۹۹ صفحه ۳۷۸.

۲- بحار الانوار جلد ۹۹ صفحه ۳۷۸.

امام باقر  $\square$  فرمود: «تمام الحج لقاء الامام (ع)». تکمیل حج دیدار با امام  $\square$  است. غرض مصداق تمام و اکمال حج زیارت امام  $\square$  و رفتن به محضر مبارک ایشان می باشد.

و قرآن کریم در سوره مبارکه توبه می فرماید. «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ». به این آیه مبارکه استدلال شده است.

برای اثبات اصول دین و برای شناخت امام چرا تعدادی از مردم کوچ نمی کنند تا بروند مدینه امامشان را بشناسند بعد بیایند برای دیگران علایم امامت و احکام الهی را بیان کنند. (۱) خلاصه زیارت رسول خدا  $\square$  و زیارت ائمه بقیع در مدینه و رفتن به آن اماکن مقدسه هم از دید تاریخی و اجتماعی و هم از نظر عقل و شرع اهمیت فوق العاده عرشی دارد و موجب تکمیل حج و سعادت انسان است.

از جمله قوانین درخشان و حیات بخش اسلام و جوب خمس است، اینکه غنایم جنگی و اموالی را که ثروتمندان از منابع مختلف دیگر مانند جواهر دریایی، کسب، معدن، کنز، طلا، مال مخلوط به حرام فراهم می کنند، زمینی که کافر ذمی از مسلمانان بخرد در صورتی که زاید از مخارج سالیانه خود و عائله اش می آید متعلق خمس است باید یک پنجم آن را برای وجود مقدس امام زمان (عج) تقدیم نماید، چون در زمان غیبت وجود مبارک امام زمان (عج) در حال غیبت به سر می برد باید سهم آن حضرت را به مجتهد جامع شرایط تقلید داد و سهم سادات را به فقیر سادات پرداخت نمود.

و اگر مسلمین و ثروتمندان از این وظیفه دینی تخلف و سرپیچی کنند اط دستور خداوند سرباز بزنند در پیشگاه خداوند متعال مسئول و در روز قیامت دچار عذاب و مجازات خواهند شد.

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِإِخْوَتِكُمُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقِيهِ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (۲)

بدانید چیزی را که به عنوان غنیمت بدست آوردید پنج یک آن برای خدا، رسول خدا و نزدیکان پیامبر می باشد و نیز برای یتیمان و مستمندان و کسانی که در راه مانده اند مصرف شوند و اگر شما ایمان دارید به خدا و بر آنچه بر

ص: ۱۲۷

۱- اصول کافی جلد ۱.

۲- سوره انفال آیه ۴۱.

بنده خود نازل کردیم در روزی که کفار و مسلمین از یکدیگر جدا شدند (روز جنگ بدر که روز امتیاز حق از باطل می باشد) و روزی که این دو گروه به یکدیگر رسیدند و پروردگار جهان بر انجام هر کار توانا و قادر است.

این آیه مبارکه هم وجوب خمس را و هم مستحقین آن را بیان نموده است و نیز در جامع روایی ما روایات زیادی ذکر شده است در جهت اینکه خمس از واجبات دین اسلام است و مستحقین آن پیامبر ﷺ و ائمه معصومین (علیهم السلام) می باشند و از جمله به چند روایت اشاره می شود:

«عن ابی عبدالله (ع) اشد ما یكون الناس حالاً یوم القیامه اذا قام صاحب الخمس فقال یا ربی خمسی» (۱) امام صادق ﷺ فرمود: بدترین حالت برای مردم در روز قیامت هنگامی است که مستحق خمس به پا خیزد و بگوید: پروردگارا خمس مرا از بدهکاران «عن ابی بصیر قال قلت: لابی جعفر (ع): ما أیسر ما یدخل به العبد النار قال (ع): من أكل من مال الیتیم درهماً و نحن الیتیم» (۲) ابی بصیر می گوید: به امام باقر ﷺ عرض کردم کوچکترین گناهی که آدم بوسیله آن در آتش جهنم وارد می شود چیست؟ حضرت فرمود: هر کس درهمی از مال یتیم بخورد گرفتار عذاب قیامت خواهد شد و مراد از یتیم ما خاندان هستیم.

«قال علی (ع): هلک الناس فی بطونهم و فروجهم لأنهم لا یؤدّون الینا حقنا» (۳) امام امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: بسیاری از مردم از جهت غذایی که می خورند، نکاح و ازدواجی که می کنند دچار هلاکت و عذاب خواهند شد چون اموالشان مخلوط به حرام است و حقوق مالی ما خاندان را پرداخت نمی کنند.

نتیجه: آیه مبارکه خمس و هم روایات می گویند و دستور می دهند ثروتمندان آنچه که از منافع سالیانه شان زیاد می آید خمس آن را به امام ﷺ و به سادات فقیر و مستمند که از اداره زندگی خود عاجزند پرداخت نمایند.

و در اینجا مناسب است فی الجمله به آیه مبارکه غنیمت که وجوب خمس را بیان می کند توضیح داده شود تا هم حکمت وجوب خمس روشن شود و هم بدانیم اینکه هر آیه از آیات قرآن خزینه ای است از خزاین علوم و اسرار الهی و رحمتی است از رحمت‌های خاصه خداوند سبحان و هر کس تمسک به قرآن نماید و به معارف نورانی آن عمل کند «أُولَئِكَ عَلَی

ص: ۱۲۸

۱- سفینه البحار جلد ۲ صفحه ۴۲۸

۲- عروه الوثقی صفحه ۴۳۱.

۳- جامع السعادت جلد ۲ صفحه ۱۳۹.

هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأَوْلَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». هم هدایت الهی را و هم فلاح و رستگاری دو جهان را به دست می آورد.

امام سجاده فرمود: «آیات القرآن خزائن فكلما فتحت خزینه ینبغی لك أن تنظر مافیها» (۱) آیات قرآن خزینه های الهی است هر زمانی که آیه قرآن و خزینه علم الهی گشوده می شود سزاوار است در آن تامل نمایید که در این خزینه خداوند چیست و در آن چه حکمت و چه سری وجود دارد؟

### حکمت خمس

آیه مبارکه غنیمت اصل و جوب خمس را در اسلام بیان می کند اینکه از هر چیز انسان غنیمت و فایده به دست می آورد متعلق خمس است و باید یک پنجم آن را برای موارد مقرر در دین و به کسانی که مستحق می باشند پرداخت نماید.

اینکه معنای غنیمت چیست؟ در این موارد بین علمای عامه و علمای امامیه اختلاف است، عامه می گویند: مراد از غنیمت مخصوص غنائم جنگی می باشد و هنگامی که مجاهدین اسلام در مورد جنگ با کفار غنائم بدست آورند متعلق خمس است.

و اما علمای امامیه می گویند: معنای غنیمت که در آیه مبارکه ذکر شده است مطلق منافی که انسان به دست می آورد می باشد و غنیمت جنگی از مصادق غنیمت مطلق است و نه مصادق منحصر به فرد، توضیح این مطلب در مورد تفسیر تحلیل خود آیه مبارکه ذکر می شود انشاءالله که از دید لغت و از دید روایات معنای غنیمت چیست؟ گر چه شأن نزول آیه مبارکه در مورد غنیمت به دست آمده در جنگ بدر می باشد اما شأن نزول و مورد مخصص دلیل عام و مقید مفهوم کلی نیست و ادله تخصیص معین و از خود قواعد و شرایط خاص لفظی دارد.

و در اینجا همین مقدار استظهار می شود به قرینه کلمه شیء که در آیه مبارکه ذکر شده، «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ...» مراد مطلق غنیمتی می باشد که انسان در مسیر درآمد زندگی تحصیل می کند، زیرا کلمه شیء مفهوم عام و کلی دارد و آیه مبارکه می فرماید بدانید غنیمتی را که از شیء و از چیزی به دست می آورید خمس دارد و مفهوم کلمه شیء شامل می شود هم غنیمت و منفعتی که هنگام جهاد گرفته می شود و هم غنیمت و منفعتی که از طریق غیر جهاد و از راه معیشت و کسب حاصل می شود متعلق خمس است مگر اینکه آن منافع را روایات و دلیل خاص شرعی از دایره دلیل عام

ص: ۱۲۹

استثناء کرده باشد، مانند مال ارث، هبه، هدایا و اخراج مؤنه با کیفیت شرائط ویژه که خمس ندارد.

بنا بر این آیه مبارکه اصل وجوب خمس را در منافع اموال اثبات می کند. اما اینکه چه چیزی متعلق خمس می باشد و شرائط وجوب خمس و کیفیت نصاب آن چگونه می باشد؟ آیا پرداخت آن وجوب فوری است یا نه؟ آیا سپری شدن سال هم در مورد منافع به دست آمده معتبر است یا خیر؟ آیا قبل از تخمیس اخراج مؤنه از منافع جایز است یا نه؟ و ... این تفسیلات را روایات بیان می کند.

و از جمله این روایت می باشد: «به اسناده (ابن ابی عمیر) عن علی بن الحسن بن فضال عن علی بن یعقوب، عن ابی الحسن بغدادی، عن الحسن بن اسماعیل بن صالح، عن الحسن بن راشد، عن حماد بن اسماعیل قال: رواه لی بعض اصحابنا ذکره عن العبد الصالح ابی الحسن الاول (امام کاظم) (ع) قال: الخمس من خمسہ اشیاء من الغنایم و من الغوص، والکنوز و من المعادن، والملاحتہ»<sup>(۱)</sup> (ملاحظه آن زمینی می باشد که در آن از جمله معدن نمک ایجاد می شود و معدن نمک خمس دارد).

حصر حقیقی نیست و حصر اضافی می باشد، به علاوه این ۵ تا در مورد مال مخلوط به حرام و در مورد زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد روایت خاصی وجود دارد که اینها خمس دارند آن گاه به حسب لسان روایات متعلق خمس ۷ چیز است:

۱- در زمان حضور معصوم اگر جنگ با اذن امام بین مسلمین و کفار واقع شود و مسلمین از کفار و خوارج غنیمت بگیرند این غنیمت متعلق خمس است یک پنجم آن مال پیامبر و امام می باشد و باقی بین مقاتلین و مجاهدین اسلام تقسیم می شود اما انفال و غنیمت جنگی بدون اذن امام، مال امام می باشد.

۲- ارباح مکاسب است اگر کسی کار کند و درآمد منفعت او از مؤونه سالش زاید شود باید خمس آن مال زاید بر مؤونه را پرداخت نماید برای دانستن جزئیات مسئله و شرایط هر کدام مراجعه شود به روایات و فتاوی علما.

۳- معادن می باشد اگر از معدن طلا، نقره، مس، آهن، سرب، نفت، زغال سنگ، قیر، عقیق و غیره به دست آورده در صورتی که هر کدام مقدار نصاب شرعی باشد خمس دارد.

ص: ۱۳۰

---

۱- وسایل الشیعه جلد ۶، کتاب خمس صفحه ۳۴۰ حدیث ۹.

۴- جواهراتی که با غواصی به دست می آید.

۵- کتز (گنج) را که پیدا می کند و قیمتش به مقدار ۱۲۵ مثقال نقره و یا ۱۵ مثقال طلا باشد متعلق خمس است.

۶- مال مخلوط به حرام.

۷- زمینی را که کافر ذمی از مسلمان می خرد.

و هر یک از این از این غنایم و منافع هفت گانه ای که ذکر شد با وجود شرایط نصاب و گذشت سال متعلق خمس است و بر مالک این منافع واجب می باشد که خمس اینها را برای صاحبانش پرداخت کند برای آن ۶ موردی که آیه مبارکه بیان نموده است:

«سهم لله، سهم للرسول، سهم لذوی القربی، سهم للیتامی، سهم للمساکین و سهم لابن السبیل» و به طور کلی خمس دو حصه می شود و نصف آن به عنوان سهم امام و نصف آن به عنوان سهم سادات پرداخت می گردد و در زمانی که امام زمان (عج) در حال غیبت به سر می برد بهتر است که مجموع خمس را برای مجتهد جامع الشرایط پرداخت کرد و او برای تشخیص موارد و مصادیق مستحقین اولویت دارد.

و مادامی که خمس این اموال را مالک پرداخت نکند یا تأخیر پرداخت آن با اذن حاکم شرع نباشد مالک حق تصرف در این اموال ندارد و اگر بدون اذن شرعی تصرف کند از جهت حکم تکلیفی کار حرام نموده و از جهت حکم وضعی هم آن تصرف و معامله ای که با آن مال کرده باشد باطل و فضولی می باشد و اگر حاکم شرع اجازه آن معامله را ندهد باطل است و در مقابل کسانی که به این واجب الهی عمل کنند و به طور کامل خمس اموالشان را پرداخت نمایند خداوند متعال خیر و برکت زیاد به آنان هم در دنیا و هم در آخرت عنایت می نماید.

## آثار خمس

از نظر قرآن کریم و هم از دید سنت و روایات ائمه معصومین (علیهم السلام) اصل وجوب خمس در شریعت اسلام برای ما روشن شد.

و از نظر عقلی و فلسفی هم هیچ حکمی از احکام الهی بدون مصلحت و حکمت نمی باشد چون خداوند متعال حکیم است و کار حکیم محال است بدون حکمت باشد. خداوند سبحان چه

ص: ۱۳۱



افعال تکوینی و چه احکام اعتباری و تشریحی او حکیمانه است هر فعلی از افعال خداوند تبارک و تعالی و هر حکمی از احکام او دارای ملاک و مصلحت واقعی و نفس الامری می باشد چه کسی آن مصالح و مفاسد را بداند و یا نداند، علم و جهل کسی صدمه به وجود ملاک واقعی احکام ندارد. نهایت هر حکمی که در واقع برای بشر و جامعه بشری مصلحت دارد مانند وجوب نماز، روزه، خمس، زکات و به طور کلی همه واجبات و مستحبات دارای مصالح واقعی می باشند و خداوند متعال بشر را امر کرده است به اتیان و انجام آن احکام.

و هر حکمی که در واقع و نفس الامر برای انسان مفسده دارد مانند شراب خمر، خلاف عفت، غیبت، تهمت و ... و به عنوان کلی همه محرّمات و مکروهات دارای مفاسد واقعی است خداوند آنها را حرام قرار داده و در مقام عمل از ارتکاب آنها نهی نموده است زیرا ارتکاب این محرّمات برای انسان هم مفسده فردی و هم مفاسد اجتماعی دارد.

و از همین جا طبق برهان حکمت مطلب دیگری استفاده می شود، اینکه قوانین و مقررات دین علاوه بر اینکه تعبدی می باشند آنها دارای مبدء و ریشه تکوینی است زیرا هر حکمی از احکام الهی دارای مصلحت و ملاک واقعی می باشد، مصلحت و ملاک حکم امری واقعی و تکوینی است نه امر اعتباری.

و قوانین الهی همانند قوانین ملعبه دنیای امروز نمی باشند که به نام دموکراسی دروغ با رفتارند جاهلانه رئیس و قانون اعتبار کند و با همین رفتارند آن را باطل کند و اما قانون اسلام اعتبارش براساس ملاک واقعی و نفس الامری است، ملاک و ریشه تکوینی و حقیقی دارد.

البته اینکه احکام شریعه ملاک واقعی دارد ملاک واقعی اقتضایی است و نه اینکه ملاک واقعی علت تام جعل حکم باشد تا شبه جبر مطرح شود به تعبیر دیگر ملاک واقعی مقتضی جعل برای حکم شرعی است نه سبب تام برای جعل حکم شرعی.

و علت تام برای جعل و اعتبار حکم شرعی اراده حاکم و جاعل می باشد نه ملاک واقعی احکام و ملاک واقعی حکمت جعل حکم است و نه علت و آن که علت پیدایش امور تکوینی و امور تشریحی می باشد اراده خداوند متعال و حاکم علی الاطلاق است که در مورد پدیده تکوینی اراده تکوینی خداوند سبب ایجاد آن می باشد. «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ \* فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ

تُرْجَعُونَ» (۱) و در مورد امور تشریحی اراده تشریحی خداوند تبارک و تعالی علت و سبب اعتبار آن حمن شرعی است البته اراده حاکم علت اعتبار حکم شرعی بر عهده مکلفین می باشد و نه علت امتثال و انجام تکلیف و تکلیف امر اختیاری است و علت امتثال حکم الهی اراده و اختیار مکلف می باشد.

غرض اعتبارات الهی هم در مورد تکوین و هم در تشریح براساس مصلحت و حکمت واقعی می باشد مثلاً از جانب خداوند متعال تصدی منصب رسالت برای پیامبر اسلام ﷺ و تصدی مقام ولایت و امامت برای امیرالمؤمنین امام علی ﷺ اعتبار شده است «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (۲)

و از دید برهان حکمت فلسفی چرا و چگونه این مناصب الهیه برای پیامبر ﷺ فضیلت و شخصیت واقعی و امتیاز الهی آن حضرت است و همچنین در مورد امام امیرالمؤمنین ﷺ ملاک واقعی تصدی این امامت عصمت علی، تقوا و عدل علی، فضیلت و امتیاز واقعی آن حضرت می باشد و با وجود این کمالات واقعی تصدی مقام رسالت و امامت که از احکام وضعی الهی می باشد درباره پیامبر اسلام ﷺ و امام علی ﷺ اعتبار شده است.

و همین بیان است در مورد سایر انبیاء و ائمه معصومین (علیهم السلام) که جعل مقام رسالت و امامت برای آنان براساس ملاک و حکمت نفس الامری است و این ملاک را انسان های دیگر ندارند و لذا طبق برهان حکمت فلسفی انسان عادی و غیرمعصوم قابلیت تصدی مقام رسالت و امامت الهی را ندارد.

و در مورد احکام تکلیفی خداوند متعال مانند وجوب نماز، روزه، خمس و زکات وجوب حدود و دیات و ... نیز همین نکات و ملاک واقعی وجود دارد و در حقیقت بحث از فلسفه و حکمت احکام الهی نیاز به نوشتن چند جلد کتاب دارد و سخن ما در این مقدمه تفسیری بس اشاره ای است به آثار عبادی، انفرادی و اجتماعی وجوب خمس:

۱- کسی که خمس بدهد به عنوان اینکه مالک این بخش از مال (یک پنجم) امام زمان (عج) می باشد بدین جهت پول پرداخت می کند این چقدر اثر سازندگی و انسانی برای او دارد زیرا چنین کسی دائم خود را در رابطه با مولایش و با امام زمانش می داند و چه سعادت بالتر از این می باشد که انسان خودش را و عملش را مرتبط با ولی اعظم الهی بداند!

ص: ۱۳۳

۱- سوره یس آیه های ۸۲ و ۸۳.

۲- سوره انعام آیه ۲۲.

۲- اثر خمس موجب برکت در مال انسان، در عمر انسان و در اهل و اولاد انسان می شود، مثلاً نوعاً انسان دارای مال و اولاد است و دارای عمر می باشد اما چنین نیست که همه کس بتواند از مالش، از اولادش، از عمرش و از عملش بهره بردارد و از آنها خیری ببیند و در این جهت همه یکسان نمی باشند بعضی از مال و اولادش خیر و برکت می بیند مال با برکت و عمر با برکت دارد.

و کسی هم می باشد که عملش، مالش و اولادش دارای این خصوصیت نمی باشد از مال، از علم و از اولادش خیری نمی بیند، بسا انسان مال دارد اما با وجود این سرمایه موفق نشده است کار خیری همانند زیارت مکه معظمه، زیارت عتبات ائمه و کمک به فقرا و ساختن بناهای خیریه انجام دهد، چه بسا مالش حرام و در آن تصرف غیر مشروع می کند که همه کارهایش باطل باشد.

چون مال حرام اختصاص به این ندارد که آن را دزدی کرده باشد یا غصب باشد مال دزدی شده و غصب یکی از مصادیق مال حرام است، اما نوع دیگر از مال حرام آن مال است که حق واجب آن را اداء نکرده باشد، خمس و زکات آن را نداده باشد این گونه مال هم حرام است و تصرف در آن جائز نیست.

بسا انسانی و عالمی دیده می شود که هشتاد - نود سال عمرش به نام عالم سپری شده است اما اثر علمی و دینی از او دیده نمی شود، نه کتابی دارد، نه تبلیغ دین می کند نه منشأ خیر از او دیده می شود و ...

پس بسا مردمی را انسان می بیند که برکت در مال، در عمر، در اولاد، در علم و در کار آنها نیست.

اما انسان چه کند و چه کار کند که برکت در مال و در عمر، در اولاد و در علم پیدا کند؟ قرآن کریم می فرماید: عمل صالحی که ناشی از تقوا باشد و پشتوانه عمل صالح ایمان و تقوای الهی باشد دارای برکت است.

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (۱) قرآن کریم می فرماید: لازمه تقوا نزول برکت آسمانی است و خداوند می فرماید: همانا اگر مردم شهرها و قریه ها مؤمن به خدا و اهل تقوا باشند ما درهای رحمت آسمانی و زمین را برای آنها می گشاییم که خیرات و برکات آسمانی و زمینی به آنها نازل شوند و لکن آنان آیات و نشانه های توحید و

ص: ۱۳۴

تقوا را تکذیب کردند و به جهت اعمال بدشان آنان را مؤاخذه کردیم و دچار شقاوت و عذاب شدند.

بدون تردید کسی که بعنوان یک واجب شرعی خمس را می دهد عمل او ناشی از ایمان به خداوند و ناشی از تقواست و آثار این خمس برکت در مال و در عمر و جان انسان است.

۳- اثر خمس تقوا و حفظ حریم الهی است و کسی که ملتزم باشد به پرداخت خمس حفظ حریم و تقوای دینی را نموده است، هر کس چنین باشد خداوند وسیله نجات و هدایت او را فراهم می نماید «ان تتقوا الله يجعل لکم مخرجا».

۴- اثر خمس ذخیره الهی است یعنی خداوند این بخش مال را که او بعنوان خمس داده است برای او حفظ می کند و این سرمایه برای او الی یوم القیامه باقی می ماند و خمس دادن در حقیقت سرمایه گذاری الهی است که انسان بعد از مرگ در عالم برزخ و قیامت از آن استفاده می کند و اگر کسی در این سرمایه گذاری مسامحه کند و خمس را پرداخت نکند هم گناه و معصیت کرده است و هم دچار خسارت شده است که از زندگی باسعادت عالم قبر و قیامت محروم است و این خسارت قابل جبران نیست.

۵- اثر خمس تطهیر و تزکیه اموال است این مسئله از واضحات است و همه میدانند لقمه حلال و مال حلال هم تحصیل آن بسیار دشوار است و هم لقمه حلال اثر اساسی در تربیت خود انسان و هم اثر در تربیت اولاد او و تاثیر خوبی در سعادت و در قبولی عبادت انسان دارد.

چنانکه در طرف مقابل لقمه حرام تاثیر سو در بدبختی و شقاوت بشر دارد و اگر کسی خمس ندهد مالش حلال نسیت، نانش و لقمه اش پاک نمی باشد و اگر لقمه و منشأ تغذیه آدم حلال نبود منشأ همه بدبختی ها برای او موجود است و او را از درجه اعتبار انسانی ساقط می کند.

۶- پرداخت خمس علاوه بر اینکه عبادت الهی می باشد نقش و اثری سازنده در تربیت انسان دارد اگر آدم در زندگی مقید شود، واجبات الهی را انجام دهد، خمس و زکات را پرداخت کند و محرّمات را ترک کند حقیقتاً می شود یک انسان تربیت شده دینی و الهی و اگر بشر تربیت الهی شود همه چیز انسان نور خواهد شد و هنگامی که ملاک کارهای او خدایی بود بشر به درجه نفس مطمئنه می رسد و چنین انسان اطمینان دارد که کارهایش خدایی است «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ \* إِرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً \* فَادْخُلِي فِي عِبَادِي \* وَادْخُلِي جَنَّتِي». هنگامی که انسان کارش ملاک آن

خدایی بود باری مصداق آیه مبارکه نفس مطمئنه قرار می گیرد، البته مصداق اجلی آیه مبارکه و نفس مطمئنه حضرت سیدالشهداء امام حسین علیه السلام می باشد، حسین چون قلبش الهی بود روز عاشورا با کمال اطمینان و دلی آرام همه چیزش را فدای اسلام نمود و امکان ندارد انسانی با قلب مادی چنین فداکاری و ایثار به تمام معنا را تحلیل کند.

به هر صورت دادن خمس همانگونه که اشاره شد اثرات فوق العاده مادی و معنوی در زندگی و سعادت انسان دارد.

## آثار اجتماعی خمس

۱- آثار اقتصادی خمس است خداوند تبارک و تعالی حیات و زندگی شیعه را به وسیله خمس در جهت اقتصادی تامین کرده است و در طول تاریخ اسلام اخماس و زکوات نقشی کلیدی و اساسی در جهت رفاه و حفظ آبروی جمعیت کثیری از مسلمانان داشته است و بسا اخماس و زکوات اسلامی آنان را از فقر و تنگدستی نجات داده است.

۲- خمس از جهت فرهنگی نقشی سازنده و خلاق در رشد و تکامل علمی جوامع بشری و جامعه مسلمین دارد، همه می دانند عاملی که موجب حفظ اسلام می شود نشر فرهنگ دینی است و نشر فرهنگ و معارف دین هم به وسیله روحانیت اسلام می باشد.

و این همه مظاهر فرهنگی که در اسلام دیده می شود از قبیل حوزه های علمیه و پایگاههای مذهبی چون مدارس، مساجد، تکایا، کتابخانه ها و فرهنگخانه های دینی و انتشارات کتب دینی همه و همه به واسطه دادن خمس و پرداخت بیت المال مسلمین می باشند، بدون تردید کسی که خمس و زکات را پرداخت می کند خود را در ساختن این پایگاههای مذهبی و در ساختن حوزه های علمیه و در نشر کتابهای اسلامی، در نشر تفاسیر قرآن و در تبلیغ اسلام شریک می داند.

هنگامی که این کس خودش را سهم در این صدقات جاریه می بیند چقدر لذت روحی برده و داعی تعاون و همکاری اجتماعی او تحریک می شود و به عمران و آبادی مادی و معنوی جامعه کمک می کند و اسلام توسط وضع این گونه قوانین کاری کرده است که مردم در این کارهای با هم شریک باشند و می فرماید: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَشِ التَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ».

۳- اگر جامعه مسلمین خمس را پرداخت کند عدالت اجتماعی در جامعه پیاده می شود تبعیض اقتصادی و دو قطبی شدن جامعه که یکی در قله ثروت همیشه با معده سنگین زندگی کند و یکی در خاک مذلت گرسنه بخوابد از بین می رود و در اینصورت همه می توانند با تعادل اقتصادی و راه اجتماعی زندگی کنند.

وسایل روایتی از امام معصوم<sup>ع</sup> نقل می کند: «ان الله اشرك الفقراء فی اموال الاغنیاء». خداوند متعال فقرا را شریک در اموال اغنیا قرار داده است اگر ثروتمندان حقوق مالیشان و حقوق فقرا را پرداخت نکنند ظالم و غاصبند.

و در روایت دیگری از امام صادق<sup>ع</sup> سؤال می شود اگر حقوق واجب مالی مردم (خمس و زکات) برای فقرا کفایت نکند چه باید کرد؟ حضرت فرمود: آن حقوق واجبی که در اسلام در مورد اموال اغنیا قرار داده شده است اگر پرداخت شود بطور یقین فقرا را کفایت می کند و فقیر و نیازمند در کشور اسلامی و جامعه اسلامی دیده نمی شود برای اینکه خداوند متعال، عالم به سرنوشت گذشته، حال و آینده بندگانش می باشد. اگر این مقدار حقوق واجب مالی برای فقرا و نیازمندان کفایت نمی کرد خداوند نیاز آنها را می دانست و می داند و سهم بیشتری از یک پنجم مثلاً به چهارم با یک سوم را خمس و زکات قرار می داد و حتماً همین مقدار اخماس و زکوات که بر مردم واجب قرار داده شده است زندگی اقتصادی و اجتماعی فقرا را تأمین می کند.

منتهی سخن در اینجا است که اغنیاء و ثروتمندان حقوق واجب مالیشان را یا اصلاً پرداخت نمی کنند یا به طور کامل نمی دهند، ظالم و غاصب حقوق الهی می باشند لذا زندگی فقرا دچار مشکل و سختی می شود.

«روی عن رسول الله (ص) ان الله فرض علی الاغنیاء ما یکفی الفقراء فان جاع الفقراء کان حقیقاً علی الله ان یحاسب اغنیائهم ویکبهم فی نار جهنم علی وجوههم» (۱) رسول گرامی<sup>ع</sup> می فرماید: خداوند متعال بر ثروتمندان واجب نموده اینکه با پرداخت حقوق مالیشان نیازمندیهای فقرا و مستمندان را برطرف نمایند و اگر از این وظیفه تخلف کنند و نیازمندان در حال فقر و گرسنگی به سر ببرند بر خداوند سبجان سزاوار است اغنیا را در معرض حساب قرار دهد و آنان را به رویشان در آتش جهنم بیفکند.

ص: ۱۳۷

به حقیقت در این راستا قدرت اقتصادی اسلام حیرت آور است که اسلام و جامعه مسلمین ثروت جهانی را در اختیار دارد اگر یک پنجم ثروت کل جهان اعم از منابع طبیعی مانند طلا، نقره، نفت، آهن آلات و ...، منابع غیر طبیعی، صنعت و تجارت جهانی در اختیار متصدیان خمس و زکات قرار بگیرد این ثروت، دنیا را از جهت عمران و آبادی و تأمین نیازمندان زیر و رو و گلستان می کند و قدرت اقتصادی اسلام از جهت خمس و زکات و صدقات که یک پنجم ثروت کل جهان اعم از ثروتهای طبیعی و غیره باشد به خوبی کل جهان را اداره می کند چه رسد به کفایت زندگی فقرا و مساکین.

۴- از همه بالاتر جهت عبادی خمس می باشد «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ حُكْمَهُ لِلَّهِ وَاللَّيْطُ الْقُرْبَىٰ...» خمس عبادت است باید او را بقصد تقرب الی الله پرداخت نماید و چیزی که عبادت خدا باشد و وسیله قرب انسان به خداوند متعال شود آن عمل ارزش بسیار عالی دارد زیرا آن کاری که وسیله رسیدن بشر به قرب الی الله و به کمال نهائی می شود ارزش آن از همه ارزشها بالاتر است زیرا باقی ارزشها ارزش مقدمی دارد که این مقدمات در رابطه با رسیدن به کمال نهائی به کار گرفته می شود و کمال نهائی ارزش ذاتی و اصلی دارد.

نتیجه: قوانین اسلام جامع مصالح مادی و معنوی بشر است و مترقی ترین قانون جوامع بشری و انسانی می باشد زیرا قانون اسلام متکی به وحی و متکی به واقعیت است و اگر به قانون اسلام با حفظ جهت الهی آن در همه جا عمل شود همه گونه اثر صحیح عبادی، فردی و اجتماعی را دارد.

چنانکه به این آثار اشاره شد که خمس هم اثر انفرادی و اجتماعی دارد و هم اثر تربیتی و سازندگی دارد و هم اثر عبادی و ارزش کمال نهایی را دارد.

و از جمله قوانین سعادت آفرین اسلام وجوب زکات است و جمیع آثار خمس را زکات هم دارد.

## وجوب زکات

خداوند سبحان در مورد وجوب زکات و پرداختن آن آیه نازل نموده است: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ

عَلَيْهَا وَالْمَوْلَفَهُ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (۱) قرآن کریم هم اصل وجوب زکات را در اسلام بیان نموده و می فرماید: زکات فریضه الهی می باشد و مصرف آن را هم در ۸ مورد بیان کرده است.

و از جهت وجوب و حکم شرعی زکات در ۹ چیز می باشد: گندم، جو، خرما، کشمش، طلا، نقره، شتر، گاو، گوسفند و اگر کسی مالک یکی از این ۹ چیز و یا مالک تعدادی از آنها و یا مالک همه باشد با شرایطی که از دید اسلام هر کدام دارد بر مالک واجب است آن مقدار زکاتی که برای هر کدام معین شده است به مصارفی که بیان نموده برساند: ۱- فقراء.

۲- مساکین که وضعشان از فقرا بدتر می باشد منتها دادن زکات به فقیر و مسکین دو شرط اساسی دارد: یکی اینکه مسلمان دوازده امامی باشد و یکی هم آشکارا معصیت نکند و زکات دادن موجب کمک به معصیت او نشود و اگر این دو جهت در فقیر و مسکین نباشد نباید به آنها زکات داده شود.

۳- برای عاملین و کارمندان زکات که زکات را جمع آوری و نگهداری می کنند می توان اجرت آنان را از زکات داد.

۴- جهت تألیف قلوب کفار و مخالفین اینکه گرایش به اسلام پیدا کنند برای آنان می شود زکات داد.

۵- برای آزاد نمودن بردگان نیز دادن زکات مانعی ندارد.

۶- کسانی که مدیون می باشند و نمی توانند قرضشان را از راه دیگر ادا نمایند جهت ادای دین آنان می توان زکات داد.

۷- برای ابن السبیل: کسی که در مسافرت خرج او تمام شده است و امکانات سفر ندارد که به منزل مقصود برسد می توان برای تأمین خرج سفر او تا به وطب خود برسد زکات داد.

۸- فی سبیل الله: برای مصالح عامه مسلمین از قبیل دفاع از اسلام و مسلمین، مساجد تکایا، تعظیم شعائر الهی و در مورد چیزی که جهت فی سبیل الله دارد زکات مصرف نمود.

ص: ۱۳۹

۱- سوره توبه آیه ۶۰.



وجوب زکات امر تعبیدی می باشد و فهم انسان عادی از درک مصالح واقعی آن عاجز است برای اینکه عقل انسان احاطه به واقعیات ندارد که تمام مصالح و مفاسد واقعی احکام را درک کند فقط طبق برهان حکمت عقل به طور اجمال مصالح و مفاسد احکام را می داند و در عین حال که زکات حکمت های متعدد دارد.

یکی از فلسفه های مهم آن امتحان و آزمایش ثروتمندان می باشد و خداوند حکیم دستور نورانی زکات را صادر نموده است تا مردم از جهت ایمان و معنویت مورد آزمایش واقع شود که چه کسانی تابع اسلامند و به خداوند سبحان و روز قیامت ایمان واقعی دارند و به قانون وجوب زکات عمل نموده و بخشی از مالشان را برای فقرا و نیازمندان پرداخت می کنند.

و در مقابل روشن شود پولدارانی که جز لقی لقی زبان به خداوند بزرگ و عالم پس از مرگ و قیامت اعتقاد راسخی ندارند از برنامه زکات تخلف می کنند و حقوق واجب مالیشان را پرداخت نمی کنند.

امام صادق ع فرمود: «انما وضعت الزکاه اختیاراً للاغنیاء و معونه للفقراء»<sup>(۱)</sup> در اسلام قانون زکات بدین علت وضع شده است که ثروتمندان آزمایش شوند و به نیازمندان کمک گردد.

و از جمله فلسفه وجوب زکات همین می باشد که پولداران آزمایش شوند تا چه حد ایمان واقعی دارند یا ندارند و مستمندان از فقر و تهیدستی نجات پیدا کنند و اگر ثروتمندان به قانون وجوب زکات عمل کنند و زکات اموالشان را پرداخت نمایند در میان مردم فقیر و محتاج پیدا نخواهد شد.

چنان که امام صادق ع فرموده است: «انما وضعت الزکاه اختیاراً للاغنیاء و معونه للفقراء و لو ان الناس اذوا زکاه اموالهم ما بقی مسلم فقیراً محتاجاً ولا استغنی بما فرض الله عزوجل له و ان الناس ما افقتروا ولا احتاجوا ولا جاعوا ولا عروا»<sup>(۲)</sup> حکمت وجوب زکات آزمایش ثروتمندان و کمک به مستمندان است اگر مردم زکاتشان را می دادند فقیر، گرسنه و برهنه ای در کشور اسلامی و بلاد مسلمین پیدا نمی شد و این ظلم و گناه بزرگ مالداران است که حقوق مال و زکاتشان را پرداخت نمی کنند و لذا این همه فقیر و مظلوم

ص: ۱۴۰

۱- من لایحضره الفقیه جلد ۲ صفحه ۷۰.

۲- روضه المتقین جلد ۳ صفحه ۱۰.

و گرسنه و برهنه و بی خانمان در کشورهای اسلامی وجود دارد و دیده می شود.

امام صادق ع می فرماید: «من منع قیراطاً من الزکاه فلیس بمؤمن و لامسلم» هرکسی به اندازه قیراطی زکات مالش را ندهد مؤمن و مسلمان نیست (۱) (معنای قیراط عبارت است از ۵ دانه جو و یا گندم)

و همچنین در روایت دیگری ذکر شده است: «من منع قیراطاً من الزکاه فلیمت ان شاء یهودیاً أو نصرانیاً». هر کس به مقدار قیراطی زکات مالش را ندهد هنگام مرگ می خواهد در دین نصرانی بمیرد و یا با دین یهود از دنیا برود و از دین اسلام خارج می شود (۲)

### مجازات ثعلبه

ثعلبه انصاری از مردم مدینه بود هنگامیکه مسلمان شد نزد پیامبر اسلام (ص) آمد، از حضرت تقاضا کرد اینکه رسول خدا ص از پیشگاه خداوند متعال درخواست نماید برای ثعلبه مال و ثروت عنایت فرماید، پیامبر (ص) فرمود: ثعلبه اگر اراده نمایم همه کوهها طلا و نقره می شود اما پولدار شدن برای تو صلاح نیست آن گاه تو از دستور من و از دستور دین سرپیچی و تخلف می کنی، ثعلبه بار دیگر درخواستش را تکرار نمود گفت: قسم به آن خدایی که تو را به پیامبری مبعوث نموده است اگر مالی نصیب من گردد از دستور شما پیروی نمی کنم و حقوق الهی آن را به فقرا و مستمندان پرداخت می کنم.

رسول خدا ص این بار به پیشگاه الهی عرض کرد: خدایا از خزینه لطف خویش به ثعلبه ثروت عنایت فرما. از برکت دعای پیامبر، مال و گوسفندان ثعلبه زیاد شد تا جایی رسید که نتوانست آنها را در شهر اداره کند و ناچار شد صحرا و بیابان وسیعی را انتخاب نموده و خانه ای در آنجا تهیه کرد و با خاطری آسوده گوسفندانش را سرپرستی می کرد ولی حالات شخصی او از جهت عبادت و ارتباط اجتماعی تغییر پیدا کرد هنگامیکه فقیر بود با رسول خدا (ص) نمازهایش را در جماعت می خواند و با فقرا و مردم در شهر اظهار تمایل و ارادت می کرد و ... اما بعد از اینکه وضع مالی اش بهتر شد موفق نمی شد به جماعت نماز بخواند و بس هفته ای یک روز به شهر می آمد و به نماز جمعه را می خواند و طولی نکشید که خواندن نماز جمعه را هم برای همیشه ترک کرد و ارتباط

ص: ۱۴۱

۱- التکامل فی الاسلام جلد ۱ صفحه ۱۸.

۲- روضه الواعظین صفحه ۳۵۶.

او با رسول خدا(ص) و مردم قطع شد، روزی پیامبر اسلام ﷺ از احوال ثعلبه جویا شد: کجاست و چگونه است که دیده نمی شود؟ عرض کردند: ثروت و گوسفندانش زیاد شده، نتوانست آنها را در شهر نگهداری کند برای اداره آنها به بیابان رفته و صحرانشین شده است. حضرت فرمود: وای بر ثعلبه عاقبت به خیر نخواهد شد و طولی نکشید که آیه مبارکه و جوب زکات نازل شد، پیامبر اسلام(ص) دو نفر را فرستاد که زکات مال ثعلبه و دیگران را جمع آوری کنند هنگامیکه نمایندگان رسول خدا(ص) آمدند نامه و پیام رسول خدا ﷺ را در جهت پرداخت زکات برای ثعلبه خواندند او از جریان آگاه شد و گفت: این مال و ثروتی که می خواهید از من بگیرید جزیه است یا شبه جزیه می باشد که از کفار گرفته می شود و نه از مسلمان شما بروید زکات از دیگران بگیرید بعد پیش من بیایید.

نمایندگان رسول خدا(ص) رفتند از مسلمانان دیگر زکات را گرفتند و نزد ثعلبه آمدند این بار نیز ثعلبه همان سخن قبلی را تکرار کرد و گفت: شما به نزد پیامبر بروید تا من در این مسئله فکر کنم که چیست، و از دستور اسلام و فرمان رسول خدا(ص) تخلف نمود همانگونه که قرآن کریم در سوره مبارکه علق می فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ \* أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى». اگر انسان راحت شود و خود بی نیاز از چیزی ببیند دست به طغیان می زند. هنگامیکه نمایندگان رسول خدا نزد پیامبر ﷺ آمدند قبل از اینکه سخنی بگویند حضرت فرمود: وای بر ثعلبه، در این هنگام از جانب خداوند سبحان این آیه مبارکه نازل شد: «وَمِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ \* فَلَمَّا آتَاهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ \* فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ» (۱) بعضی مردم با خداوند عهد نمودند اگر خداوند از فضل خودش به آنان مالی عنایت نماید زکاتش را می دهیم و از نیکوکاران خواهیم بود، اما هنگامی که خداوند از فضل خویش به آنها مالی داد بخل ورزیدند و از دستور خداوند تخلف نمودند سپس نفاق و دورویی در دلهایشان به وجود آمد تا روزی برسد که نتیجه عمل خودشان را ببینند زیرا به پیمانی که با خدا بسته بودند عمل نکردند و دستور دین را تکذیب نمودند.

وقتی که ثعلبه آگاه شد این آیه عذاب درباره او نازل شده است نزد رسول خدا(ص) آمد عرض کرد: اکنون زکات اموال مرا قبول نمایید، حضرت فرمود: خداوند در این حال مرا از گرفتن مال تو نهی نموده است، ثعلبه از شنیدن این

ص: ۱۴۲

سخن خاک بر سر خود می ریخت و بسیار ناراحت شد، رسول خدا ﷺ فرمود: این جزای اعمال توست چون در گذشته به شما امر کردم به پرداخت زکات و عمل نکردی.

آری هر کسی به آیات الهی و به قانون خداوند سبک نگاه کند و به آن عمل ننماید همانند ثعلبه دچار شقاوت خواهد شد، ثعلبه حتی پس از رحلت پیامبر اسلام ﷺ زکات خود را نزد خلفا آورد، آنها هم گفتند چون رسول خدا زکات تو را قبول نکرده است ما هم نمی پذیریم و در حال کفر و نفاق از دنیا رفت. (۱)

«وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ \* يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتْكُوىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ» (۲) آنانی که طلا و نقره را اندوخته می کنند و زکات آنها را در راه خدا نمی دهند ای پیامبر آنها را بشارت بده به عذاب سوزان جهنم که در آن روز اندوخته های شما گداخته و به وسیله آنها صورتها، پهلوها و پشت شما را داغ می کند.

به هر حال کسی که از دستور دین سرپیچی کند مبتلا به شقاوت ابدی خواهد شد و از آبه عذابی که درباره ثعلبه نازل شد چند مطلب هشدار دهنده استفاده می شود:

۱- انسان باید خود را مقید کند و مو به مو به دستور دین عمل نماید و تخلف از دین عاقبت آدمی را به ضلالت و گراهی کشانده و گناه انسان را از دین خارج می کند چنانکه در این راستا حضرت زینب (سلام الله علیها) در شام در برابر یزید طاغوت به قرآن استدلال کرد و قدرت طاغوتی یزید را شکست داد و روشن شد که یزید چه جنایتی را انجام داده است، فرزند رسول خدا، ولی الهی امام حسین (ع) را شهید نموده و اهل بیت پیامبر (ص) را به اسارت آورده است، در اینجا هم مسلمان و هم غیرمسلمان و گبر و نصاری یزید را لعنت کردند.

«ثُمَّ كَانَ عِاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُ السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ». گناه انسان را به جایی می کشاند که به آیات خداوند و به ولایت و امامت الهی استهزاء می کند، توحید را، رسالت و امامت را تکذیب می کند چنانکه یزید پلید آیات الهی را تکذیب و استهزاء نمود و آن اشعار کفر آمیز را خواند:

ص: ۱۴۳

۱- آداب النفس جلد ۱ صفحه ۳۲۵ - سیر در فلسفه احکام ص ۱۸۴

۲- سوره توبه آیات ۳۴-۳۵.

پس نتیجه گناه و مخالفت قانون اسلام سرانجام انسان را به کفر و ارتداد خواهد کشاند.

۲- انسان هرگز خیال نکند که سعادت و خوشبختی او در داشتن پول و ثروت و جاه و مقام است، ابدا چنین نمی باشد چه بسا سعادت و خیر در فقر و تنگدستی می باشد و اگر پولدار شود طغیان و کفر، و قرآن کریم این واقعیت را بطور واضح بیان نموده است: «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (۱). بسا اموری است که شما خیال می کنید بد است اما در حقیقت آن کار برای شما خیر است و بالعکس بسا اموری می باشد که خیال می کنید خوب است اما در واقع برای شما شر است و خداوند می داند که چه حالتی را برای شما صلاح ببیند و گاهی پول و ثروت برای شما شر است و طغیان، لذا برای شما ثروت نداده است چون خیر شما در این نیست. پس وظیفه انسان این است در هر حالی که باشد و در صورتی که آن حالت را به دست خود ایجاد نکرده باشد و امر سماوی و الهی باشد سپاسگزاری کند زیرا صلاحش در همین حال است.

۳- کسی که حقوق و زکات مالیش را پرداخت نکند برکت از عمر و هم از مالش گرفته می شود و نمی تواند از مالش بهره برد، همانند انبارداری است که برای دیگران انبارداری می کند بعد از درگذشت وی در قیامت پشت و پهلوی او داغ شود و کیفش را دیگران کنند.

۴- بخل از صفات رذیله و بسار خطرناک است و همین بخل سبب می شود انسان واجبات را ترک کند، خمس ندهد، زکات ندهد و انفاق نکند، عاقبت ختم می شود سرنوشت او به کفر و نفاق و لذا باید با صفت رذیله بخل جدی مبارزه نمود تا ریشه کن و یا تضعیف شود، مادامی که صفت بخل در انسان ها باشد مشکل است توفیق اتفاق و سعادت را پیدا کنند.

۵- اگر انسان در جمیع حالات متکی به خدا نباشد و توفیق من الله یاری نکند سقوط می کند، برای اینکه بشر دائم در معرض لغزش می باشد و چه بسا ممکن است انسان در ابتدا متدین بوده و کارهای خوبی کرده باشد و می کند ولی هنوز در بین راه است و معلوم نیست پایان کارش به کجا می رسد به سعادت یا به شقاوت، به حق یا به باطل، به خدا یا به کفر و ارتداد و در تاریخ نمونه های لغزش بشر بسیار زیاد

ص: ۱۴۴

می باشد مثلا- بلعم باعور در اول چگونه بود و چگونه شد؟ آن کسی که در آغاز حامی پیغمبری چون حضرت موسی و مستجاب الدعوه بود در آخر شد ضد خدا و ضد پیغمبر، ثعلبه چگونه بود و چگونه شد زیر در اسلام حدود ۲۰ سال خدمت کرد و آخر شد ضد ولایت و امامت امام امیرالمؤمنینؑ، شیطان چگونه بود هم صحبت ملائکه و زاهد آسمانی و سابقه ۶ هزار سال عبادت و آخر شد ملعون ابدی و رانده در گاه الهی. البته منظور از این سقوط، سقوط ظاهری و مقامی نیست سقوط معنوی است و چه بسا مردمی و کسانی هرگونه رنگ و روغن ظاهری را ولو بصورت تظاهر به دین داشته باشند اما از نظر اعتبار معنوی در وادی شیطان غلطیده اند.

پس اگر انسان خود را از راه توجه و تضرع و ارتباط با خدا بیمه نکند دائم در معرض لغزش و سقوط خواهد بود، «أَلَا أَنْ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ».

در منابع اسلامی ذکر شده است اینکه انسان قبل از یاد گرفتن علوم دیگر باید خدا شناس، خودشناس، وظیفه شناس و دشمن شناس باشد و بسیار در خورد اهمیت است که نقش کلیدی و زیربنایی علم و معرفت بشر را معین می کند: «ان تعرف ربك و تعرف ما صنع بك و تعرف ما اراد منك و تعرف ما يخرجك من دينك». اول باید خدا را بشناسد قدرت خالق و آفریدگار عالم را بداند، اوست که این جهان خلقت و محیرالعقول را آفریده است. «أَفِي اللَّهِ شَكُّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ - (۱) أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ \* وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ \* وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ \* وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ (۲) اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاءَ يَغْيِرُ عَمَدٍ تَرْوَنَهَا - يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُربَ مَثَلٍ فَأَسْتَتِمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسئَلْهُمْ الذُّبَابُ شَيْئًا لَأَسئَلْتَهُمْ مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ \* مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (۳)

آن گاه خود را بشناسد و فکر کند که خداوند قادر متعال چه رمز آفرینش و صنعتی را درباره بشر به کار گرفته است، از اعضا و جوارح لطیف او، از حرکت قلب و گردش خود در سراسر بدن او، از بسط و قبض و نبض و تنفس و سخن گفتن، شنیدن و دیدن او و ... به فرموده امام علیؑ در نهج البلاغه: «اوله نطفه قدره و آخره جیفه فکیف تکبر و تبختر». چگونه خداوند تبارک و تعالی از قطره آب قدر انسانی آفریده که اعجوبه جهان خلقت است و نیز امام امیرالمؤمنینؑ می فرماید: در انسان نمونه عالم کبیر وجود دارد: «اترعم انک جرم صغیر، وفیک أنصوی عالم

ص: ۱۴۵

۱- سوره ابراهیم آیه ۱۰.

۲- سوره غاشیه آیات ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰.

۳- سوره حج آیه ۷۳ و ۷۴.

الاکبر، يتکلم بلحم و يتنفس من خرم و ينظر بشحم و يسمع بعظم». این اعجوبه آفرینش را چه قدرتی آفریده است؟ و مربوط به کیست؟ به خدا. «من عرف نفسه فقد عرف ربه - وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ \* ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ \* ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ \* ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ \* ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ» (۱)

بعد از شناخت خدا و بعد از شناخت خودش اینکه جهان و انسان مخلوق و مملوک خداوند سبحان است فکر کند وظیفه او چیست و خداوند متعال از انسان چه خواسته است؟ وظیفه او «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» است، تکلیف او اطاعت خدا و رسول خدا و امام و اطاعت دستورات دین است، وظیفه او «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» می باشد.

آن وقت بداند چه عملی و چه کسی مانع از اداء وظیفه او در پیشگاه الهی می باشد و چه چیزی او را خارج از دین و خارج از اطاعت خدا می کند و باید انسان دشمن خروج از دین را بشناسد که بسیار خطرناک است.

و بدون تردید گناه بشر را خارج از دین می کند و پیروی از هوی و هوس و صفات رذیله بخل، حسد، تکبر، عجب و عصبیت جاهلی آدم را خارج از دین می کند و تخلف از دستور دین و پرداخت نکردن خمس و زکات و اداء نکردن حقوق واجب مال، انسان را از دین خارج نموده و به کفر و ارتداد می کشاند.

حاصل: فلسفه وجوب زکات نشانه توحید و خداشناسی است و کسی که زکات دهد کاشف از ایمان واقعی او به مبدأ و معاد است و زکات را در رابطه با اطاعت خدا و به قصد تقرب الی الله پرداخت می کند و هیچ سعادتتی برای بشر بالاتر از ایمان به خدا و تسلیم در برابر دستور او هم از جهت اعتقادی و هم از جهت عمل نمی باشد.

فلسفه زکات تقواست، خداوند متعال به مقتضای حکمت خویش زکات را بر ثروتمندان واجب قرار داده است تا بوسیله پرداخت آن متقی شوند و خودشان را بوسیله انجام این عمل عبادی از آلودگی و گناه حفظ نمایند و بوسیله دادن زکات کرامت «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» را بدست آورد و بوسیله دادن زکات «أَنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» را فکر

ص: ۱۴۶

کند که در دستگاه الهی فقط عمل ناشی از ایمان و تقوا پذیرفته می شود نه هر عملی پس باید انسان برای تحصیل تقوا از هر راهی که ممکن باشد از راه دادن خمس، زکات، نماز و روزه تلاش کند زیرا نزد خداوند فقط عمل ناشی از تقوا قبول می شود و همانا متقیان هدایت شدگان و رستگارانند. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* الْم \* ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (۱) فلسفه زکات آزمایش و اتمام حجت الهی است، خداوند زکات را واجب نموده تا چه کسی ایمان واقعی دارد و از دل و جام زکات می دهد و کمک به نیازمندان می کند چه کسانی از این قانون تخلف می کنند و در اثر این تخلف دچار مجازات می شوند و لذا خداوند از طریق وجوب زکات برای بندگانش اتمام حجت می ماید تا ثواب و عقاب الهی قانونی باشد.

فلسفه زکات تقویت دین است، زیرا تبلغ دین نیاز به بودجه و امکانات دارد از جمله امکانات بیت المال و خمس و زکات است که زکات جمه آوری شود و در اختیار متصدیان زکات قرار بگیرد، آنان برای ایجاد پایگاه های مذهبی چون حوزه های علوم دینی، مساجد و تکایا و بنیانگذاری مجامع علمی و تعظیم شعائرالله و فی سبیل الله و اعزام مبلغ و تربیت و تقویت دین مصرف نمایند.

فلسفه زکات عدالت اجتماعی است، فلسفه زکات ترقی و تکامل جامعه می باشد. خداوند زکات را در اموال ثروتمندان واجب قرار داده است تا به فقرا و مساکین کمک کنند و با پرداخت زکات ضعف اقتصادی جامعه جبران شود و با دادن زکات سد و ثغور کشور اسلامی را تحکیم کنند و بدون شک جامعه ای که اساس کارش بر تعاون و همکاری باشد و افرادش به یکدیگر کمک کنند و باید ثروتمندان برای ضعیفان و بینوایان ضعف مالی و اقتصادی آنان را جبران کنند. آیا در چنین جامعه ای عدالت اجتماعی - اقتصادی نخواهد بود؟

و بالاتر از همه زکات عبادت است و خداوند تبارک و تعالی این عبادت را واجب قرار داده است که بندگانش به وسیله دادن زکات و به وسیله کمک به مستمندان ارتباط با خدا و ملکوت اعلاء پیدا نمایند، به همین جهت خمس و زکات امر عبادی می باشد در آنها قصد قربت معتبر است و باید کسی که بدهکار خمس و زکات است با نیت قربت اینکه این عمل را برای اطاعت امر خداوند انجام می دهد پرداخت کند و اگر کسی خمس و یا زکات را بدون قصد قربت از باب تظاهر و خودنمایی یا از لحاظ شرم حضور و قرار داد و به امید اینکه کسی کار او را انجام بدهد پرداخت کند ذمه او از

ص: ۱۴۷



زکات فارغ نمی شود و باید دوباره با قصد قربت الهی خمس و زکات را پرداخت نماید.

پس زکات فلسفه و حکمتی دارد که فوق همه کمالات خواهد بود چون دادن زکات انسان را به قرب الهی و کمال نهایی می رساند.

### امر به معروف و نهی از منکر

از جمله قانون سعادت آفرین اسلام امر به معروف و نهی از منکر می باشد و درباره اهمیت آن آیات متعددی در قرآن کریم نازل شده است و شارحان قرآن، پیامبر و ائمه معصومین (علیهم الصلاه والسلام) هم در مورد این دو واجب کفایی الهی روایاتی بیان نموده اند

فریضه امر به معروف و نهی از منکر بر عموم مسلمین واجب می باشد اختصاص به فرد و دون فردی ندارد و این امر فقط بر پیامبر و امام (علیهم الصلاه والسلام) و فقط بر علماء و یا برای قشر خاصی از مردان و یا زنان واجب نیست بلکه بر همه اقشار و اصناف جامعه مسلمین واجب می باشد. بله آن که نیاز به شرط و قید دارد مقام اجرا و عمل می باشد نه مقام اصل ثبوت تکلیف.

پس اصل وجوب امر به معروف و نهی از منکر مشروط نیست و مقام اجرا نیاز به شرایط همانند علم، قدرت و اثر دارد و به تعبیر علما اصول وجوب فعلی واجب استقبالی می باشد و نیاز به شرایط دارد.

هنگامی که وجوب آن در جامعه فعلی است آن گاه این سوال مطرح خواهد شد آیا امر به معروف و نهی از منکر واجب عقلی است، چون این امر لطف است برای مردم و جامعه را در مسیر تکامل قرار داده و نزدیک به خدا و دور از گناه می کند و اگر آیات و روایات هم می گوید واجب است ارشادی می باشد یا واجب شرعی و مولوی، همانگونه که نماز، روزه، خمس، زکات، حج و جهاد واجب شرعی است؟ پاسخ: بدون تردید این امر هم از دید عقل و هم از دید شرع مطلوب است زیرا این قانون اگر به مرحله اجرا قرار گیرد جامعه بشری از هر گونه انحطاط اخلاقی، اجتماعی و عبادی نجات پیدا می کند و به اوج تکامل و به سعادت دنیوی و اخروی می رسد.

ولی رمز مطلب اینجاست که چه عواملی می تواند قوانین خدا را در میان مردم رایج و از تعطیل شدن برنامه های دینی و مذهبی در مقام اجرا جلوگیری نماید.

و یکی از عوامل نیرومندی که می تواند اسلام و مذهب را تقویت کند و آن را در همه جا گسترش دهد امر به معروف و نهی از منکر است زیرا این قانون که از جمله قوانین فروع دهگانه اسلامی می باشد بر همه قوانین دیگر اسلام نظارت عمومی و حاکمیت کلی دارد مثلاً اگر کسی قانون نماز یا حج را ترک کند یا در مورد انجام آنها مسامحه نماید، اگر قانون امر به معروف و نهی از منکر احیا شود او را به هر کیفیت ممکن وادار می کند به نماز خواندن و حج رفتن و جلوگیری می کند از منکر و ترک آنها و هکذا در مورد قانون خمس، زکات، جهاد، احسان به والدین و بدرفتاری اجتماعی و حقوقی چون شراب خوردن، قمار بازی، خلاف عفت، رباخوری، مظالم و منکرات دیگر امر به معروف و نهی از منکر نظارت دارد.

آن گاه اگر عموم مسلمین یکدیگر را تبلیغ و ارشاد نمایند و نهی از گناه کنند و مقررات الهی اجرا شوند ریشه جرائم و مفسد فردی و اجتماعی از میان جامعه قطع می شود.

اکنون به آیات و روایاتی که اهمیت تشریحی این قانون را بیان نموده است اشاره می شود: ۱- «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (۱) مسلمین بهترین امت است جامعه بشری را امر به معروف و نهی از منکر کنند تا مردم به خدا ایمان بیاورند.

۲- «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۲) باید از شما مردی باشد که دعوت به خیر و نهی از منکر کنند و آنان رستگارانند و دیگران را به رستگاری دعوت می نمایند.

۳- «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (۳) مردان مؤمن و زنان مؤمنه ولی یکدیگرند و وظیفه دارند یکدیگر را امر به معروف و نهی از منکر کنند چه در امور عبادی و چه در غیر امور عبادی گوش به فرمان الهی و

ص: ۱۴۹

۱- آل عمران آیه ۱۱۰.

۲- سوره آل عمران آیه ۱۰۴.

۳- سوره توبه آیه ۷۱.

تابع دستورات خداوند سبحانند و هم وظیفه دارند که جهان را دعوت به توحید و به اسلام نمایند.

۴- امام باقر(ع) می فرماید: «ان الأمر بالمعروف و انهی عن المنکر سبیل الانبیاء و منهاج الصلحاء فریضه عظیمه بها تقام الفرائض و تأمن المذاهب و تحل المكاسب و ترد المظالم و تعمر الأرض و یتتصف من الأعداء و یتتقیم الأمر فأنکروا بقلوبکم و ألفظوا بألسنتکم و صکوا بها جباههم ولا تخافوا فی الله لومه لائم»(۱)

این روایات نورانی خطوط کلی و ثمره جهانی امر به معروف و نهی از منکر را بیان می کند: ۱- همانا امر به معروف و نهی از منکر برنامه انبیاء و روش صالحان است.

۲- فریضه بسیار بزرگ الهی است که در پرتو انجام آن تمام واجبات اجرا می شود و مذاهب از بدعتها و آلودگیهای مخالفین مصون می ماند.

۳- بوسیله آن کسبها حلال و حرامها کنار زده می شود.

۴- حقوق و مظالم به صاحبانشان برمی گردد و زمین آباد می شود.

۵- با دشمنان با عدل و انصاف رفتار می شود.

۶- امور دنیا و آخرت جامعه اصلاح می گردد. پس بکوشید این فریضه که قوام و اصلاح جامعه به آن بستگی دارد نصب العین قرار دهید هم به قلب و هم به زبان به آن عمل کنید و در راه انجام این فریضه از ملامت ملامت کنندگان و از ناراحتی دیگران نهراسید.

۵- امام امیرالمؤمنین  $\square$  فرمود: «من ترک انکار المنکر بقلبه و یده و لسانه فهو میت بین الأحياء». هر کس نه به انکار به دست، نه به زبان و نه هیچ وجهی عمل به امر به معروف و نهی از منکر نکند او مرده ای است که در میان زندگان می باشد. (۲)

۶- رسول خدا  $\square$  می فرماید: «ان الله تعالى لیبغض المؤمن الضعیف الذین لا دین له، قال (ص): الذی لاینها عن المنکر». خداوند مؤمن ضعیفی را که دین ندارد دوست

ص: ۱۵۰

۱- محجبه البیضاء جلد ۲ صفحه ۱۰۲.

۲- جامع السادات جلد ۲ صفحه ۲۳۵

نمی‌دارد، عرض کردند یا رسول الله مؤمن ضعیف کیست؟ فرمود: کسی که مردم را از گناه و منکرات نهی نمی‌کند. (۱)

۷- در روایت دیگر رسول خدا (ص) می‌فرماید: «لاتزال امتی بخیر ما امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و تعاونوا علی البر فاذا لم يفعلوا ذالک نزعنا منهم البرکات و سلط بعضهم علی بعض و لم یکن لهم ناصر فی الارض ولا فی السماء» (۲) امت من همواره در خیر و خوبی می‌باشد تا وقتی که یکدیگر را امر به معروف و نهی از منکر کنند و بر کار خوب یکدیگر را کمک کنند، اما هنگامی که این اعمال را انجام ندادند برکات از آنها برداشته می‌شود و بعضی از آنان بر بعضی مسلط می‌شوند و در این صورت یاری کننده‌ای در آسمان و زمین برای آنها نیست هر چقدر داد بزنند ای خلق عالم کمک احدی آنان را یاری نخواهد کرد.

و قرآن کریم هم می‌فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا». هر کس از یاد خدا غافل شود زندگی نکبت باری دارد «وَكَمْ قَصَبٍ مِّنَّا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ». چه بسیار قریه‌ها و مردمانی که ظالم بودند شکست دادیم و کسان دیگری را جایگزین آنها نمودیم.

۸- امام امیرالمؤمنین (ع) در شب ۲۱ ماه رمضان سال ۴۰ هجری در آستانه شهادت در آن وصیتنامه معروف و جهانی خویش به امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) فرمود: «لاتترکوا الامر بالمعروف والنهی عن المنکر فیولی علیکم اشرارکم ثم تدعون فلا یتجاب لکم» (۳) فرزندانم امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید اگر این فریضه الهی ترک شد مردمان رزل و پست بر شما مسلط می‌شوند آنگاه هر چه دعا نمایید از شر آنان نجات پیدا کنید مستجاب نمی‌شود. چرا؟ برای اینکه تسلط ظالم بر جامعه از آن خداوند نیست و این مصیبتی است که در اثر بی تفاوتی جامعه و ترک امر به معروف و نهی از منکر بر آنها وارد شده است و خود مردم این بلا را به سرشان آورده‌اند، آن‌گاه هر چه داد بزنند دعا و ناله کنند اثر ندارد.

### منکرات در جوامع امروز

حالا هم که حاکمان جور و افراد پست بر جامعه جهانی مسلط شده‌اند، ظلم و کناهِ، مفسد اخلاقی و اجتماعی در

ص: ۱۵۱

۱- وسایل جلد ۱۱ صفحه ۳۹۹، جامع السادات جلد ۲ صفحه ۲۳۴.

۲- وسایل جلد ۱۱ صفحه ۳۹۸.

۳- نهج البلاغه بخش نامه‌های امام وصیت نامه ۴۷.

میان مردم شیوع پیدا کرده است علت آن ترک امر به معروف و نهی از منکر می باشد، گذشته از کشورهای غیراسلامی شرق و غرب، خاور دور و نزدیک که الحاد و فساد عمومی بر آنها حاکم است در کشورهای اسلامی بسیاری از مردان و زنان از مسیر دین و انسانیت منحرف شده اند و متأسفانه هیچکس هم آنها را امر به معروف و نهی از منکر نمی کند و آنان که قدرت اجرایی دارند این فریضه الهی را لوث می کنند و در برابر این همه آیات و روایات صریح و وظیفه شرعی و با حربه مصلحت اندیشی و الآن وقتش نیست وظیفه دینی ار توجیه می کنند و برای توازن حیثیت شیطانیشان هر باطل و ملعبه را به نام اسلام می بندند و برای رسیدن به قدرت ظاهری چند روزه و چند ساله حاضرند همه گونه مظاهر دینی و انسانی را قربانی کنند و اسلام ناب الهی را مشوب نموده و با چماق خدمت به وطن و ملت، اسلام الهی و جهانی را زیر سؤال می برند.

و بسا افراد جامعه که خود را مسلمان می دانند به جای امر به معروف و نهی از منکر مردم را از کارهای شایسته دینی منع می کنند و به اعمال زشت و ناپسند تحت عنوان دموکراسی آزادی، فرهنگ ملی و ... دعوت می کند و چه بسا کسانی هستند که مردم را از نماز، روزه، زکات، جهاد، خمس، حج، عفت و پاکدامنی نهی می کنند ولی به شراب خوری، قماربازی و دزدی و فسق و فجور وادار و ترغیب می نمایند.

و همین جهت باعث شده است که بسیاری از کارهای خوب و معروف از نظر مردم منکر شود و بسیاری از کارهای زشت و گناه معروف گردد، در صورتی که هر مسلمانی وظیفه دارد افراد جامعه را به احکام دین و کارهای شایسته دعوت نماید و از اعمال زشت و ننگین بر حذر دارد و اگر نمی تواند از ظلم و فساد جلوگیری کند حداقل خود به افراد جامعه و به اسلام ظلم نکند و از تقویت و اعانت ظالمان و اشاعه گناه خودداری نماید و بجای امر به معروف و نهی از منکر خود تارک معروف و فاعل منکر نباشد، وای بر کسانی که چنین باشند.

۹- «قال رسول الله (ص): رأيت أسرى بين السماء قوما تقرض شفاهم بمقارض من نارثم ترمي فقللت يا جبرئيل من هؤلاء فقال خطباء امتك يأمر الناس بالبر و تنسون انفسهم و هو يتلون كتاب الله افلا يعقلون» (۱) رسول خدا ﷺ می فرماید: در شب معراج جمعیتی را دیدم که لبهای آنان را با مقراض آتش می برند و می اندازند، از جبرئیل سؤال نمودم اینها کیانند؟ گفت: خطبای امت شما هستند که دیگران را امر به

ص: ۱۵۲

معروف و نهی از منکر می کردند و خودشان در حالی که آگاه به کتاب و احکام الهی بودند و عمل نمی کردند.

۱۰- «قال النبی (ص): کیف بکم اذا فسدت نساءکم و فسق شبابکم و لم تأمروا بمعروف و لم تنهوا عن منکر، فقیل له و یكون ذالک یا رسول الله (ص) قال: نعم و شرّ من ذالک فکیف بکم اذا امرتم بالمنکر و نهیتم عن المنکر، فقیل یا رسول الله (ص) و یكون ذالک قال نعم و شرّ من ذالک کیف بکم اذا رأیتم المعروف منکراً و المنکر معروفاً» (۱) رسول خدا ﷺ فرمود: چه خواهید کرد هنگامیکه که زنان شما فاسد و جوانان شما آلوده گناه شوند و از قانون امر به معروف و نهی از منکر خودداری نمایند؟ عرض کردند یا رسول الله ﷺ چنین زمانی و چنین وضعی در جامعه پیش می آید؟ فرمود: بدتر از این چگونه خواهید بود هنگامیکه مردم را به گناه و بی باکی امر کنید و از کارهای معروف و خوب نهی کنید؟ عرض کردند: یا رسول الله ﷺ چنین زمانی برای جامعه پیدا می شود؟ فرمود: بله بدتر از این چه خواهید کرد هنگامیکه خوبیها در نظر شما منکر و بد جلوه کند و بدیها معروف گردد، زنان و مردان بی حیا شوند که از کار بد باکشان نباشد و به معروف اعتنا نکنند.

و به فرموده امام امیرالمؤمنین ﷺ فطرت توحیدی و ماهیت انسانی آنان منقلب و مسخ شود و هیچ از ارتکاب منکر و ترک معروف ابا و هراس نداشته باشند.

۱۱- «ابوجحیفه قال: سمعت امیرالمؤمنین (ع) یقول: انّ اول ما تغلبون علیه من الجهاد، الجهاد بایدیکم ثم بالسنتکم ثم بقلوبکم فمن لم یعرف بقلبه معروفاً و لم ینکر منکراً قَلِبَ فَجُعِلَ اعلاه اسفله و اسفله اعلاه» (۲) امام (ع) در مورد جهاد و مبارزه با فساد اجتماعی و پیروزی بر آن می فرماید: آغاز آن جهاد با زبان، بعد با دست، بعد با انکار قلبی است و اگر کسی در این مرتبه آخر جهاد به دلش معروف را معروف و منکر را منکر نشناسد ماهیت قلب و حقیقت انسانی او وارونه و مسخ شده است.

به حقیقت چنین است قلبی که خوب را خوب و بد را زشت نشناسد واضح است این قلب مسخ شده است که امر بدیهی را درک نمی کند و یا معاند است که انکار بدیهی را می کند.

ص: ۱۵۳

۱- وسایل ابواب امر به معروف - مشکات الانوار صفحه ۴۹.

۲- نهج البلاغه حکمت ۳۸۱.

و اگر کسی بخواهد در میدان جهاد امر بمعروف و نهی از منکر وارد تبلیغ و ارشاد شود باید اسلام را بشناسد حلال و حرام الهی را بداند، معروف و منکر را تمیز بدهد و خود عامل به معروف و تارک منکر باشد تا دیگران را به نیکی و پاکی دعوت کند و در برابر مشکلات صبر و مقاومت نماید و با توکل به خدا برای رضایت خداوند قیام کند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «صاحب الامر بالمعروف یحتاج الی ان یکون عالماً بالحلال والحرام فارعاً من خاصه نفسه مما یأمرهم به وینهی هم عنه ناصحاً للخلق رحیماً لهم رفیقاً بهم داعیاً لهم باللطف و حسن البیان عارفاً بتفاوت اخلاقهم لتزل کلاً منزلته» (۱) هر کس می خواهد مردم را به نیکی دعوت کند اولین شرط این است که حلال و حرام را بشناسد و خود عامل به آنها باشد تا مردم را به عمل به آن دعوت کند و مردم را با رفق و مدارا به کار شایسته امر نماید و به تفاوت اخلاق مردم آشنایی داشته باشد تا هر کس را مطابق اقتضای فهمش هدایت نماید.

و در همه جا باید خشم و رضای او در جهت خشم و رضای خداوند باشد و در هر موردی که رضای خدا باشد مردم را دعوت به انجام آن کند و در هر عملی که رضای خداوند نیست مردم را دعوت به ترک آن کند و برای امور اعتقادی و فروع عملی افراد و جامعه متحمل زحمات فراوان شود.

۱۲- ابی بصیر از امام صادق علیه السلام، امام صادق از اما امیرالمؤمنین (ع)، علامت مؤمن را نقل می کند: «قال امیرالمؤمنین (ع): ان لاهل الدین علامات یعرفون بها: صدق الحدیث، أداء الأمانه و وفاء العهد و صله الأرحام و رحمه الضعفاء و قله المراقبه للنساء و بذل المعروف و حسن الجوارح و سعه الخلق و اتباع العلم و ما یقرب الی الله» (۲) در این حدیث شریف بیش از ۱۱ قانون جهانی و انسانی اسلام در مورد نشانه مؤمن، امر به معروف و نهی از منکر ذکر شده است که هر یک خود سازنده فرد و جامعه ای دینی و جهانی می باشد و فعلاً مجال توضیح آنها نیست و...

و در این روایت از جمله نشانه های ممتازی که برای مؤمن ذکر شده است: اینکه تلاش او برای تقرب به خدا و دفاع از دین خدا می باشد، «وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۳)

ص: ۱۵۴

۱- مصباح الشریعه صفحه ۴۳.

۲- وسایل جلد ۱۱ صفحه ۱۴۸.

۳- سوره آل عمران آیه ۱۰۱.

رسول گرامی اسلامی (ص) می فرماید: «افضل الجهاد کلمه عدل عند امام جائز». برترین جهاد سخن حق و عدل در برابر ظالم و ستمگر است و بدون تردید بزرگترین جهاد دفاع از حریم اسلام، از حریم توحید و از حریم رسالت و امامت می باشد برای اینکه در اسلام در هدف حفظ دین و حریم آن است باقی امور حتی حکومت اسلامی وسیله ای است برای حفظ دین و پیاده شدن احکام آن، به همین جهت در روایات ما ارزش انسان هایی که مدافع از حریم دین و از حریم فرهنگ اسلام بوده اند بالاتر از مقام انسانی می باشد که جان و مال دفاع از توحید و دفاع از اسلام کرده است.

و لذا مقام پیامبر گرامی اسلام ﷺ از مقام همه انسان های دیگر بالاتر است: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ \* كُولَاكُ، لَوْلَاكُ لَمَا خَلَقْتُ الْإِنْسَانَ». برای اینکه هم اصل دین این وحی آسمانی قرآن را، روایات و معارف دین را او آورده و هم از آنها دفاع نموده کیان اسلام را حفظ کرده است و احدی از مسلمین مانند پیامبر (ص) دفاع از اسلام و مسلمین نکرده است چنانکه آن حضرت فرمود: «ما اذی کما اذیت».

و بعد از پیامبر اسلام (ص) مقام امام امیرالمؤمنین و ائمه معصومین (علیهم السلام) از همه بالاتر می باشد برای اینکه مانند آنان احدی از بشریت برای حفظ اسلام و برای دفاع از آن زحمت نکشیده است و آنان بوده اند که چه در مقام جهاد با دشمن و چه در مقام جهاد با نفس و مال و هم در مقام جهاد امر به معروف و نهی از منکر همه چیزشان را وقف اسلام کرده و اسلام را حفظ نموده اند.

اسفا که منصور دوانیقی ها، حجاج بن یوسفها، ولیدها، یزیدها و پلیدهای دوران موانع سخت برای اجرای اسلام و امامت معصومین بوده اند ولی با همه این مشکلات و موانع اوصیای پیغمبر و ائمه ما چه در زمان حضور و چه در زمان غیبت صغری ۳۰۰ سال و اندی برای نجات اسلام و مسلمین تا سرحد شهادت و فدا کردن همه چیز با طواغیت و جاهلان زمانشان مبارزه کردند و معارف دین خدا را به مردم رساندند.

و در این عصر بس مخوف و هولناک در قسمت فرهنگ اسلام اصول چهارصدگانه جوامع روایی ما تبیین و تدوین شد و فقیهان بزرگی همانند زراره و حکیمان نامی چون هشام بن



حکم، محدثان و مفسران کم نظیری چون محمد بن مسلم ... و صدها عالمان با درایت و دیانت و وارسته از هوی و هوس تربیت و به جامعه مسلمین تحویل داده شدند و در فرجام کار در راه نشر معارف دین و معالم توحید جلادها، حجاج ها، یزیدها، رسولان الهی و امامان معصوم را شهید کردند اما رسالت و امامت پیروز شد و دین اسلام با قامت برافراشته و استوار الی یوم القیامه جاوید و تابناک باقی خواهد ماند. «كَتَبَ اللَّهُ لِلَّاعْلَمِينَ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (۱) همانا مقدرات حتمی خداوند متعال است که او و رسولان و راه پیامبران و امامان او پیروز شود. گر چه پیامبران و امامان را شهید کنند و از بین ببرند اما توحید، رسالت و امامت را نمی توانند سیه کنند اینها ابدی و ماندی است. «حلال محمد (ص) حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه».

و همان جهاد علمی علی، بیان نهج البلاغه علی و بیان جوامع روایی خاندان علی بود که علت بقای دین قرار گرفته است و هر چه که امروز در جهان شعله اسلام روشن است و نعارف دین طنین افکنده است معلول جهاد و زحمات آن روز ائمه معصومین (علیهم السلام) می باشد.

بعد هم مقام علمای اسلام است و این علمای اسلام بوده اند که در هر جا دین در معرض خطر و شبهه قرار گرفته است با جهاد قلم، بیان و جان و با نوشتن صدها و هزاران کتاب و میلیونها مقاله و خطابه از اسلام دفاع کرده اند و اکنون هم با عنایت الهی علمای اسلام حافظ و مدافع دینند.

### عصر غیبت کبری

بدون تردید در زمان غیبت کبری مجریان و پاسداران قانون اسلام علما و دانشمندان متعهدند نه متکبران به ظاهر سیاستمدار و جاهلانی که از اسلام خبری ندارند و یا از حاشیه به اسلام نگاه کرده و راه التقاط می روند.

و بر احدی پوشیده نیست که در نوار بلند تاریخ عالمان ربانی و فقیهان نامی حوزه های دین در تکامل حیات دینی، اجتماعی و سیاسی اسلام نقش سازنده و خلاق داشته اند و همانا کسانی که از تبار پیامبرانند و در صف محمد ﷺ و ابراهیم و در صف عیسی و موسی و در صف نوح و آدم و در صف امامت ایستاده اند روحانیت اسلام است و این شیخ صدوق و کلینی و شیخ طوسی و شیخ مفید و سید مرتضی و سید رضی و

ص: ۱۵۶

شهیدین علامه حلی و سایر علماء بالله و اماناء رسول ﷺ بوده اند که میراث نبوت و امامت را حفظ کرده اند و به ما سپرده اند و این مردان نامی الهی بیش از هزار و صدسال در سنگر حوزه ها و فقاہت از کیان اسلام و مسلمین دفاع نموده اند.

و هر نهضتی که در قلمرو تاریخ اسلام سر برافراشته ریشه آن در حوزه های علمیہ بوده است که عالمان وارسته از هوی و هوس به عنوان پرچمداران نهضت در ظلمات ظلم و تاریکی استبداد برای رهایی ملتها از زنجیر استعمار و استبداد قیام کرده اند و در این راه چقدر از علمای اسلام در مصر و حجاز، عراق و لبنان، در افغانستان و ایران، در هند و پاکستان شهید و تبعید و زندان شده اند.

و در قرن معاصر فقیهان نامی و انقلابی حوزه علمیہ نجف و قم همانند خمینی بزرگ (ره) و یاران رشید او بود که با مدیریت صحیح و قاطعیت دلیر اسارت‌های استعمار را شکست و موج نهضت اسلامی از نقطه برخورد آسیا (ایران) از مرزهای اعتباری غلط تجاوز کرد و سرانجام مکتبهای من در آوردی مادی به زباله دان تاریخ دفن و گروهکهای اسیر شده به آنها را به خاک مذلت نشاند و دژخیمان غربی و شرقی و سیاستمداران قلابی آنان را زمینگیر و مفلوک نمود تا روزی رسید که فرمود: اسلام سنگرهای کلیدی جهان را فتح خواهد کرد سپس با قلبی مطمئن و دلی آرام به جایگاه ابدی سفر نمود.

و اکنون که اسلام این منادی توحید و عدالت و حریت و آزادی معاومات سیاسی و جغرافی جهان را به هم زده و مرزهای اعتباری موهوم را بدون اعتبار می داند چشم امید نجات مستضعفین جهان به اسلام و علمای دین می باشد، ولی امروز باید این رسالت اسلامی جهاد علمی را جدی حساب کرد و از کیان اسلام مسلمین و موجودیت تشیع در سطح جهان دفاع نمود و اسلام جهانی و مسلمانان جهانی و دفاع جهانی را زیر سؤال نبرد و مداد «العلماء افضل من دماء الشهداء» را فراموش نکرد.

به حقیقت مداد قلم عالم بهتر است از خون شهید، ولو در اسلام شهید مقام بسیار عالی دارد تا حدی که خون، لباس و اسلحه شهید محترم است و نباید خون شهید را شست و باید او را با همان خون و لباس دفن نمود اما چرا هید این مقام را دارد و چگونه شهید این فداکاری را در راه خدا می کند؟ برای اینکه هدف دارد زیرا در فرهنگ اسلام شهادت هدف نیست، هدف حفظ دین است و حفظ دین گاهی بوسیله

شهادت است و گاهی به واسطه غیر شهادت می باشد، پس شهادت و شهید باید هدف داشته باشد و هدف او یاری دین خدا و پیروزی مکتب اسلام است.

و اگر صدها، هزارها و میلیونها شهید داده شود و مکتب زنده بماند شهیدا به هدف رسیده اند و پیروز شده اند، جهاد علمی عالم، قلم و بیان عالم سبب بقا و پیروزی مکتب است و لذا با عنایت الهی مداد قلم عالم دو کار می کند: هم شهیدا را به هدف می رساند و هم مکتب را زنده نگه می دارد پس پیروزی شهیدا و بقای دین معلول جهود و فداکاری قلم و بیان عالم می باشد.

و بدون تردید کاری که هدف را ایجاد و حفظ نماید ارزش اعلائی دارد نسبت به آن کار و عملی که ارزش در حد وسیله دارد برای هدف علاوه بر نقش هدفی در ایجاد قم و بیان عالم نقش در ساختن وسیله دارد، برای اینکه چه چیز و چه کسی شهید را آماده شهادت و جهاد فی سبیل الله نموده است و چه عاملی او را وادار کرده است که دست از علایق دنیا بردارد و برای یاری دین خدا پیکار کند؟

پاسخ: قلم و بیان عالم، هدف و بیان احکام عالم، او را تربیت و تحریک نموده است تا قیمت جان از اسلام دفاع نماید، اگر هدایت اسلام و عالم ربانی نبود چنین مقام حتی در حد وسیله حفظ دین نصیب او نمی شد و به گفته فلاسفه «المعلول یستند الی اسبق العلل».

پس مداد قلم عالم هم وسیله ساز و هم هدف ساز است هم علت حفظ دین و هم سبب پیروزی شهید است و این واقعیت بدیهی و غیر قابل انکار می باشد مگر کسی غافل باشد بدیهی را درک نکند و با معاند باشد و این حقیقت را انکار نماید، حال به بعضی روایات در این مورد اشاره می شود.

۱- امام صادق (ع) می فرماید: «اذا کان یوم القیامه جمع الله و عز و جل الناس فی صعید واحد و وضعت الموازین دماء الشهداء مع مدادالعلماء فیرجح مداد العلماء».

خداوند سبحان مردم را در روز قیامت در میدان واحد جمع می کند، آنگاه خون شهیدا با مداد علما سنجیده می شود، مداد علما بر خون شهیدا ترجیح پیدا می کند. (۱)

۲- امام هفتم حضرت موسی بن جعفر (ع) می فرماید: «اذا مات المؤمن بکت علیه الملائکه و بقاع الارض التی کان یعبد الله فیها باعماله و تلم فی الاسلام تلمته لا یسدها شیء»

ص: ۱۵۸

۱- طرائف الحکم با نقل از وافی.

لان المؤمنین الفقہا حصون الاسلام کحصن سور المدینہ لها»<sup>(۱)</sup> هنگامیکه مؤمن از دنیا می رود ملائکه فضای آسمان، گوشه های زمین که در آن خدا را عبادت کرده است برای او گریه می کند و صدمه ای بر اسلام وارد می شود که هیچ چیزی نمی تواند آن را جبران کند، برای اینکه فقہا قلعه و حافظ اسلام هستند و با وجود فقیه و حاکمیت احکام اسلام مردم در امان زندگی می کنند و اگر در جامعه ای احکام اسلام حاکم نباشد ستم و بی بندباری باشد امنیت و آرامشی در آن جامعه نیست، پس فقیه عالم قلعه دین و اجتماع است هنگامی که از میان برود چیز دیگری نمی تواند جای آن دژ محکم دین و اجتماع را بگیرد.

۳- امام امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «المؤمن العالم اعظم اجراً من الصائم القائم الغازی فی سبیل الله و اذا مات ثلم فی الاسلام ثلمه لایسدها شیء الی یوم القیامه»<sup>(۲)</sup> پاداش عالم مؤمن بالاتر از ثواب کسی است که در حال روزه در راه خدا جهاد می کند هنگامی که عالم از دنیا برود صدمه و خساره ای به اسلام وارد می شود و هیچ چیزی نمی تواند تا روز قیامت آنرا جبران کند.

۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اللهم ارحم خلفائی، قبل یا رسول الله (ص) و من خلفاءک قال (ص): الذین یأتون من بعدی و یروون حدیثی و سنتی»<sup>(۳)</sup> رسول خدا (ص) عرض نمود: بار خدایا به خلفای من رحم نما، عرض کردند: خلفای شما کیستند؟ فرمود: کسانی که بعد از من حدیثم را و سنتم را نقل و ترویج می کنند.

منظور اینکه در اثر مجاهدت هلمای اسلام بوده اند که دین الهی و میراث نبوت و امامت حفظ شده است، قلم و بیان علماء است که ضامت اجرای امر به معروف و نهی از منکر می باشد و این مطلب در جوامع بشری امروز پذیرفته شده اینکه در هر جامعه ای خطر استعمار فرهنگی بدتر است از خطر نظامی، سیاسی و اقتصادی. زیرا اگر مبنای فکری جامعه خراب شد باقی خرابی ها را جامعه خود به سراغش می رود و نیازی به مؤنه دیگر ندارد چنانکه در اندلس و اسپانیا بیش از سیصد سال اسلام حاکم بود و دشمنان از طریق نظامی و سیاسی نتوانستند مسلمین را شکست دهند و از طریق واردات فرهنگ استعماری و اشاعه فحشا و منکرات آنان را شکست دادند و کشور اسلامی اسپانیا بدست مشرکین و ظالمین قرار گرفت و تبدیل شد به یک کشور غیراسلامی.

ص: ۱۵۹

۱- طرائف الحکم جلد ۲ نقل از کافی کتاب فضل العلم.

۲- طرائف الحکم جلد ۲ صفحه ۱۴۴.

۳- طرائف الحکم جلد ۲ صفحه ۱۴۵.

و در مقابل اهمیت انقلاب فرهنگی بالا-تر است از اهمیت انقلاب نظامی، سیاسی و اقتصادی، زیرا اگر در یک جامعه و مردم انقلاب فرهنگی پیدا شود در باقی جهات دیگر مردم خود بخود عوض می کنند و نیاز به عامل دیگر ندارد و نقش انقلاب فرهنگی مربوط به علمای اسلام است و مربوط به امر به معروف و نهی از منکر و تبلیغ دین است به همین جهت که هسته مرکزی انقلاب فرهنگی علما می باشد دشمنان اسلام در هر جا این مرکز را هدف قرار داده و علما را ترور شخص و شخصیت می کند و آنها را به روش گوناگون استعماری زیر سؤال می برند.

... «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتِنَتِ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (۱) اگر خداوند متعال جهاد و دفاع را واجب قرار نمی داد و اگر بوسیله بعضی، بعضی دفع نمی شد و اگر به هدایت و ارشاد بعضی، بعضی را دفع و جلوگیری از گناه و فساد نمی کرد هر آینه در زمین پایگاه توحید و معبدی برای عبادت الهی چه از مساجد و کنیسه و صلوات (جایگاه نماز) باقی نمی ماند ...

خلاصه اصلاح امور جامعه پیشرفت و تکامل آن در سایه احیای فریضه امر به معروف و نهی از منکر است و در سایه جهاد علمی و قلم و بیان عالمان دین می باشد و در سایه افضل الجهاد و دفاع از حریم توحید و دفاع از حریم رسالت و امامت می باشد و در پرتو مبارزه با هوای نفس و جهاد اکبر است.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ان رسول الله (ص) بعث سريه فلما رجعوا، قال (ص): مرحباً بقوم قضاوا الجهاد الاصغر و بقى عليهم الجهاد الاكبر، قيل: يا رسول الله (ص) و ما الجهاد الاكبر، فقال (ص): جهاد النفس» (۲) و همچنین امام امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «ان افضل الجهاد من جاهد نفسه التي بين جنبيه» (۳)

سلام و درود بر کسانی که هم جهاد با قلم و علم و هم جهاد با قلب و لسان و هم جهاد با دشمن دین و هم جهاد با هوای نفس نصیبش شده است یا خواهد شد و مصداق اجلای این گونه جهاد، انبیا و ائمه معصومین (علیهم الصلاه والسلام) می باشد و در قدم بعد هم علمای بالله و امنای رسول و پیروان آنان خواهند بود، «بسم الله الرحمن الرحيم. ن \* والقلم و ما یسطرون ...»

ص: ۱۶۰

۱- سوره حج آیه ۴۰.

۲- وسایل جلد ۱۱ صفحه ۱۲۴، ابواب جهاد النفس.

۳- همان

یکی دیگر از قوانین آسمانی و حیات بخش اسلام وحدت امت اسلام و اخوت دینی آنان است که علاوه بر مطلوبیت آن از دیدگاه عقل در لسان کتاب و سنت بسیار به آن سفارش و اهمیت داده شده است، قرآن و معارف دین وحدت را علاوت و نشانه جامعه خدایی و توحیدی می داند و اختلاف را نشانه جامعه جاهلی و دوران جاهلیت می شناسد بنابراین در هر جامعه دینی که وحدت باشد نشانه جامعه توحیدی و الهی است و در هر جامعه ای که اختلاف باشد نشانه جامعه جاهلی است و «... وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا». (آل عمران ۱۰۳)

همزمان با طلوع خورشید اسلام و پیامبر رحمة للعالمین و نزول قرآن کریم تمدنهای نیمه درخشان یونان، مصر، بابل، ایران و روم به هم آمیخته شد و تمدن شگرف بی سابقه اسلام بوجود آمد، کتابخانه اسکندریه در مصر که بزرگترین کتابخانه دنیای قدیم به شمار رفته و محتوای علوم یونان را بر ۲۵ هزار جلد کتاب برآورد شده است اما در اول عصر اسلام کتابخانه مسلمین بر یک میلیون کتاب شامل بود یعنی چهل برابر محتوای کتابخانه یونانیان در اسکندریه و نیز کتابخانه های بزرگ دیگری در مصر، عراق، اندلس و غیر آن بسیار بود که هر یک مشتمل بر صدها هزار جلد کتاب بودند که در همان اوایل صدر اسلام دانش عربی و اسلامی چهل برابر بیش از دانش یونانیان قلمداد شده است. (۱)

اکنون که متجاوز از ۱۴ قرن از پیدایش اسلام می گذرد عظمت پیاپی های آن و بلندی مقام تعلیمات حیات بخشش به حدی است که اگر اختلافات اسف انگیز که شاخه های مختلف و فرق متعدد اسلامی را روبروی یکدیگر قرار نمی داد و اگر مسلمانان در ابتدای امر و ظهور اسلام تاکنون رشد نیروهای خلاقه خود را صرف منازعات و مناقشات خانمان سوز نمی کردند قطعاً در همان نیم قرن اول تمام جهان را فتح نموده و همه کاههای ستم را واژگون و بنیان استبدادهای استعماری را سرنگون و پرچم هدایت و رحمت اسلام را بر بام جهان می افراشتند.

زیرا بدیهی است دینی که اساس تعلیمات آن بر پایه خداشناسی و عبودیت و بندگی خداوند رحمان و رحیم استوار است و ریشه های توحیدی آن در نهاد جان انسان ها نهفته پایه های ذاتی فطری دارد.

ص: ۱۶۱

دینی که هدف آن برداشتن قید و بندهای استعماری و نابودی ظلم و ستم از جهان بشریت می باشد و دینی که بر تمام عوارض و امتیازات دروغین و تبعیضات نژادی پوچ خط بطلان کشیده و انسان ها را فقط به اعتبار انسان بودن و بندگی خدا قدر و منزلت داده است بدون تردید چنین دین سعادت آفرین و نجات دهنده جامعه انسانی از اسارت و شقاوت است.

دینی که با صراحت بیان آسمانی مردم را به وحدت انسانی دعوت نموده می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (۱) ای گروه انسانیت شما از یک زن و مرد آفریده شده اید، با هم متحد و همانند اعضای یک خانواده، جهانی باشید و یکدیگر را نفی نکنید مبادا برتری ها و امتیازات خیالی همانند قوم گرایی و نژادگرایی شما را به بیراهه بکشاند که از صراط مستقیم انسانیت که همان صراط توحید و دین مبین اسلام است سرباز زنید به تقوای الهی و اتحاد و یگانگی متمسک شوید که همانا عزیزترین شما نزد خدا باتقواترین شماست.

دینی که با ندای بلند آسمانی می فرماید: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» همه را با کاروان در حرکت بسوی توحید دعوت می کند و این سیل خروشان جمعیت توحیدی را از تفرقه و جدایی و تمام بد و بیراهه ها نهی می کند و ... بدون شک چنین دینی در عالم با قامت برافراشته و بلند که آمیخته با قدرت لایزال الهی است و با همان حدت و سرعت که تاریخ نشان داده است در ابتداء به اندک زمان ربع قرن از آغاز نقطه جزیره العرب تا اخر نقطه دیار چین را فرا گرفت، در فرجام نیز بایست جهانگیر شود و جهان بشریت را از این سرگردانی و تباهی نجات دهد.

## آینده در قلمرو اسلام

قدرت مسلمین در پرتو دین حنیف اسلام همان قدرتی است که دشمنان داخلی و خارجی اسلام و تحلیل گران سیاسی به آن اعتراف و سرنوشت فردای جهان را به دست اسلام می بیند، هلموت اشمیت آلمانی (صدر اعظم سابق آلمان غربی) در کتابی به نام (الاسلام قوه غد) پیرامون قدرت اسلام از نظر سیاسی، اقتصادی، استراتژیکی و اجتماعی تحلیلی دارد که در سایه قدرت اسلامی پیروزی قطعی فردا و سرنوشت آینده جامعه را به دست آن می بیند:

ص: ۱۶۲

۱- از نظر قدرت سیاسی دین اسلام حرکت آفرین و آئین وحدت و انسجام جامعه است، اسلام تمام مسلمین را با هم برادر می داند و این گونه ایجاد علاقه و اخلاص در جامعه خود موجب قدرت سیاسی و اعتبار روابط بین المللی و پیروزی آن جامعه است و ...

۲- از نظر قدرت اقتصادی تمام ثروتهای طبیعی از قبیل نفت، طلا، نقره، الماس، آهن، مس، لاجورد، آبها و هزاران منابع طبیعی دیگر و مواد خام اقتصادی در کشورهای اسلامی تمرکز دارد و ...

۳- از نظر استراتژیکی کشورهای اسلامی محور عالم اسلام است، به تمام نقاط دنیا از هر طرف راه دارند، به شرق، به غرب، به شمال و جنوب دنیا می توانند نفوذ و اعمال قدرت و ایجاد روابط کنند بدون تردید کسی که از هر طرف راه او باز است مجال قدرت و نفوذ او خیلی بیشتر است از آن کس که از یک طرف یا از دو طرف راهش باز و فقط از یک نقطه محدود صادرات و واردات یا راه اعمال قدرت دارد.

۴- از نظر قدرت اجتماعی اسلام تعدد زوجات را جایز می داند، لذا پیروان اسلام روز به روز در اثر تکثیر نسل افرادشان رو به افزایش است و کثرت نفوس و جمعیت خود موجب قدرت اجتماعی می باشد، هر ملتی که چنین جامعیت را دارد و واجد تمام منابع و انگیزه های قدرت باشد به طور مسلم سرنوشت آینده جهان در قلمرو قدرت اوست.

## تحلیل

هان ای مسلمین جهان ناخودآگاه هستیم و نمی دانیم که این عوامل یاد شده در پرتو نیروی لایزال الهی چگونه قدرت برای مسلمانها ایجاد می کند و چگونه استعمارگران این منابع قدرت را از ما گرفته و در صدد شکستن آن می باشند، مثلاً از نگاه شکست قدرت استراتژیکی کشورهای اسلامی، سرزمینها و مناطق اسلامی را می بینیم که چگونه دستخوش طواغیت و ابر قدرت های ظالم قرار گرفته اند و هر روز در کشورهای اسلامی جنگ و غارتگری می کنند، لبنان، فلسطین، بوسنی، عربستان، افغانستان، کشمیر، سوریه، لیبی، ایران، عراق و تمام سرزمین های اسلامی کشتارگاه شرق و غرب و مورد حمله دژخیمان سرسپرده آنها قرار گرفته اند و ...

اما از لحاظ غارت و چپاول ثروت کشورهای اسلامی که نیاز به بیان ندارد خود آشکار است که توسط یک عده منحرفین و ژاندارم آنان شب و روز میلیونها بشکه نفت و



میلیاردها دلار پول به غارت می رود. هر روز رژیمهای خائن منطقه دهها میلیارد دلار ذخایر مسلمین را خارج نموده برای اربابانشان نور چشمی می دهند و یا در بانکهای آمریکا و اروپا بر ضد اسلام سرمایه گذاری می کنند.

و اما از نظر ازدواج هم روشن است که دشمنان دین برای کوبیدن قوانین اسلام با قانون ازدواج شرعی مخالفت دارند. العیاذبالله اگر کسی خلاف عفت را مرتکب شود دادگاههای طاغوتی اغماض و مجرم را آزاد می کند ولی اگر ازدواج موقت شرعی نماید و یا تعداد ازدواج باشد اهانت و زندانی می کند همانند اینگونه ماجرا که در زمان طاغوت ایران پهلوی معدوم عمل می شد.

گاهی هم دشمنان دین یا بی خبران و بی توجهان دیندار برای شکستن قدرت اجتماعی اسلام برنامه عقیم سازی را طرح می کنند چنانکه چین کمونیست از طریق عمل جراحی ۱۷۰ میلیون مسلمان را در مدت هفت سال عقیم نمود. (۱) تأسف اینجاست که هدف برنامه عقیم سازی متوجه ایالات مسلمان نشین که حدود یک پنجم جمعیت چین را تشکیل می دهد انجام گرفت. از همینجا واضح میشود که دشمنان اسلام چه نقشه هایی را برای نابودی اسلام و مسلمین بازی می کنند، چگونه و با چه تاکتیکی علیه اسلام و پیروان آن مبارزه دارند. در حقیقت موانع پیشرفت اسلام و عوامل اختلاف مسلمین این چند چیز بوده اند: وجود حکومتهای ظالم در سرزمینهای اسلامی، نفوذ عوامل استعماری، تبلیغات مبشرین و مبلغین مسیحی علیه اسلام و مسلمین، عدم شناخت مسلمانها از حقایق دین و دسیسه دشمنان.

اما از نظر شکستن قدرت سیاسی اسلام می بینیم که شیطان های سیاسی شرق و غرب و مزدوران داخلی آن چه فجایعی را به وجود می آورند، هر روز با هزاران دسیسه و شیطنت بین مسلمین ایجاد اختلاف می کنند، گاهی از طریق جغرافیا و مرزهای اعتباری بی اعتبار دور مسلمین سیم خاردار کشیده و از این راه قدرت مسلمین را تضعیف و وحدت کشورهای اسلامی را زیر سؤال می برند و گاهی از راه نژاد پرستی و قومی با شعار عربی عجمی، ترکی، فارسی، افغانی، ایرانی، عراقی، لبنانی، هندی، پاکستانی، شیعی، سنی و ... مسلمان ها را به بازی می گیرند، گذشته از اینکه این شعارهای خانمانسوز بین کشورهای مسلمان پیداست در محله های شهر و روستا و زندگی خانوادگی زن و مرد نیز به خود رنگ اصالت گرفته وحدت آنها را تهدید می کند.

ص: ۱۶۴

و گاهی با نیرنگ ملی‌گرایی و چماق وطن عزیز سنگ تفرقه و جدایی را بین مسلمین می‌اندازد و مرزهای روانی بوجود می‌آورد و گاهی از طریق قیام مسلحانه هر روز در کشورهای اسلامی توطئه‌هایی همانند کودتا و نقشه‌های ترور و پلید دیگر می‌چینند با اینکه در آمریکا و اروپا سال‌ها می‌گذرد یک کودتا هم بوجود نمی‌آید و ... در اثر غفلت مسلمین از خطر مشخص و روشن اسلام شیطان‌های سیاسی از نیرنگ بازی‌هایشان نتیجه هم گرفته‌اند همانند باقرآن بازی کردن معاویه در صفین مسلمین را در مقابل هم قرار دادند بعد به آنجایی که نباید کشیده می‌شدند، کشاندند.

## اکنون

چه شد که این دین جهانگیر از پیشرفت باز ایستاد و آن همه نیروی خلاق و سازنده مادی و معنوی اسلام تضعیف شد؟ بررسی تاریخ ملت‌های مسلمان نشان می‌دهد که اختلاف اسف‌انگیز و فتنه‌سازی که فرق مسلمین شیعه و سنی را در مسائل فرعی مقابل یکدیگر قرار داد و گاهی چنان دچار حدت و شدت دیده می‌شود که گویی دو فرقه مسلمان هیچ‌گونه وجه مشترک و مبنای واحد در معتقدات دینی ندارند در صورتی که او همان خدای واحد و لاشریک له را می‌پرستد همان پیغمبر و همان قرآن و همان کعبه را، پیغمبر و کتاب آسمانی و قبله‌اشان می‌دانند که دسته‌دیگر به همان پیامبر و به همان کتاب آسمانی و به همان کعبه و قبله و به همان اصول و مبانی معتقدند که طرف مقابل به آن اعتقاد دارند و ...

اسفا که پیشروی استعمار در کشورهای اسلامی و فرهنگ‌وارداتی شرقی و غربی ضربات خردکننده‌ای بر ما وارد کرده است، روش استعماری چنان در جوامع مسلمین لانه نموده است که تار و پور سرطانی آن جسم و جان ما را فرا گرفته، گرچه بسا ممکن است گاهی پیروی از این اثرات شوم ناخودآگاه مصلحت‌اندیش هم باشد ولی در حقیقت همین مصلحت‌های خیالی صدماتی را به اسلام و مسلمین زده است که شب و روز آن را لمس می‌کنیم.

آیا این از شبهات استعمار نیست که در کشورهای اسلامی گاهی اصالت جغرافیا منطقه و نژاد و ... بر اصالت‌های اسلامی تقدم پیدا کند؟ مثلاً گاهی بعضی افراد ذی‌صلاح مسلمان می‌خواهد وارد ارگان‌های دولتی شود یا می‌خواهد در آن کشور ساکن باشد نهایت از آن جغرافیا و محیط نیست در اثر فرهنگ استعماری و عرفیات غیراسلامی که روپوش فکری بعضی افراد شده است، با چماق مصلحت‌اندیشی مورد اعتراض قرار می‌دهد و از صحنه کنارش می‌زند چرا و به

چه دلیل؟ آیا کارکردن یک گارگر مسلمان از غیر این محیط در آن محیط از نظر اسلام جریمه دارد؟!

یا از دید اسلام با حفظ شایستگی تمام مسلمین از هر نژاد و منطقه و قومی که باشند حق دخالت و زیست را در آن کشور و محیط دارند و سرزمین های اسلامی با مراعات شرایطی که اسلام دارد برای همه مسلمین مباح و اختصاص به قوم و طایفه مخصوص ندارد، آیا رفتن مالک اشتر از عراق به مصر برای فرمانداری مردم مصر مورد اعتراض است؟ آیا استانداری سلمان فارسی در مداین مورد سؤال می باشد؟ و ...

آیا در سیره پیامبران و ائمه (علیهم السلام) یک مورد وجود دارد که ملاکهای قومی و منطقه ای بر ملاکهای اسلامی تقدم داشته باشد؟ آیا در قرآن کریم آیه ای پیدا می شود که حتی با توجیه و تأویل، این معنا را درست کنیم؟ یا در این موارد سخن از مصلحت ثانوی بگوئیم، زیرا سخن ما درباره یک نفر مسلمان شناخته شده و مورد اطمینان است نه درباره یک نفر آمریکایی و انگلیسی بیگانه از اسلام، یک نفر مسلمان شایسته از نظر اسلام از هر جایی که باشد برای خدمت به اسلام و زیستن در یک کشور اسلامی پست و مقامی داشته باشد، این چه خلاف مصلحت ثانوی است؟ بلکه علاوه بر مصلحت اولی برای ایجاد وحدت و احیای روش اصیل اسلام عین مصلحت ثانوی و تاکید آن است. و به جرات میتوان گفت ما مسلمانها در مقام ایده و تفکر جهانی فکر می کنیم، می گوئیم اسلام عالمی است و برای همه می باشد، این طایفه و آن طایفه ندارد، سیاه و سفید، این مرز و آن مرز نمی شناسد و اما در مقام عمل ناسیونالیسم و منطقه ای فکر می کنیم، یکی عرب و یکی عجم، یکی ایرانی، یکی افغانی، یکی هراتی، یکی قندهاری و ... می شود و در مقام عمل قدرت و پر اسلام را می زنیم به ویژه در برخوردهای اجتماعی و اداری آدم با صدها حوادث استعماری و ضد اسلامی روبرو می شود که واقعا این گونه عمل و اندیشه ها خطرناک است.

زیرا در یک جامعه اسلامی که سرمشق برای جوامع دیگر است و باید هم سرمشق باشد قطعا یک عمل نادرست موجب دل شکستن آشنایان و جرات بیگانگان می شود. اینها را باید هر فرد جامعه ای هم از نگاه تدین و دین هم از نگاه تمدن تامل کند و برای خودش پاسخ بگوید، اگر کسی بگوید چرا و به چه دلیل تبعیت از روش استعماری می کنید؟ آقا قانون است مگر شما احترام به قانون نمی گذارید یا قانون سرتان نمی شود؟ پاشخ: بله ما احترام به قانون می گذاریم و تسلیم قانون اسلام هستیم اما کارهایی که ملاک آن پارتی، نژاد و منطقه ای باشد قانون نیست، این همان بوروکراسی غلط شرق و

غرب و ضد قانون اسلام است. قانون اسلام رحمت برای تمام بشر می باشد و اگر یک نظام اسلامی در گوشه ای از گوشه های دنیا چه در ایران، چه در افغانستان و چه در عراق چه در شرق، چه در غرب و در هر جایی که بوجود آید اختصاص به جامعه مرکزی ندارد متعلق به همه مسلمین بلکه برای همه بشریت است. ((نغمه نژادپرستی بر خلاف اسلام و بر خلاف قرآن کریم است، قرآن کریم مسلمین را به وحدت و اخوت اسلامی دعوت می کند (۱)).

خدا لعنت کند استعمارگران را کاری کردند که مفاهیم اسلامی را حتی از مغز بعضی ما آخوندها بیرون برده اند که در شیوه عمل اسلام جهانی، مسلمان جهانی، عزت و قدرت جهانی را تضعیف و با تصور بافیهای بشرط شیء و بشرط لا، خود را منحصر در گوشه و حدودی می دانیم، اگر خلافتی را در عمل دیگران ببینیم با حربه مصلحت خیالی می گوئیم وقتش نیست، سکوت!

به هر حال اگر ما پیرو ایده امان باشیم نباید سرزمین های اسلامی را سیم خاردار بکشیم زیرا حکومت اسلامی متعلق به کشور خاص و سرزمین خاصی نیست و مربوط به همه مسلمین جهان است و مسلمین نباید طبقه خاصی را در نظر داشته باشند. اسلام برای این آمده است که تمام جوامع بشری را یک جامعه الهی درست نماید، نگوییم فعلاً مصلحت نیست سکوت، زیرا صدور انقلاب اسلامی و یاری مستضعفیت جهان یک وظیفه الهی است. در صدر اسلام هنگامیکه پیغمبر اکرم ﷺ امپراتور روم و ایران، مصر و حبشه شرق و غرب و عالم را دعوت به اسلام کر، آیا در پایگاه دولت اسلامی در سرزمین مکه و مدینه هیچ گونه نارسایی های اجتماعی وجود نداشت؟ آیا هیچ گونه امور خلاف اسلام، شراب و قمار یا فقر و ضعف اقتصادی پیدا نمی شد؟ آیا در تمام جهات وضع اجتماعی و اقتصادی مکه و مدینه تامین بود؟ بعد پیغمبر (ص) شروع به دعوت جهانی کرد یا در حالی که شکستهای اجتماعی و ضعف اقتصادی در مکه و مدینه بود پیامبر (ص) جهان را دعوت به اسلام می کرد و وظیفه الهی می دید که به هر نحو ممکن از طریق تبلیغ و دعوت، گاهی از طریق صلح و مسالمت، گاهی از راه کمک های اقتصادی و استقبال از مهاجرین و تازه مسلمانان و برقرار کردن ارتباط بین مسلمین، اسلام را قولاً و عملاً تبلیغ و معرفی می نمود؟ آیا مسلمین نباید خواننده این درس و احیاء کنند این روش دینی و سنت نبوی باشند، «الا کلکم راع و کلکم مسول عن رعیت» (۲).

ص: ۱۶۷

---

۱- از سخنان امام خمینی در دیدار با هیئت صلح سران کشورهای اسلامی - به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی شماره ۴۰۶ تاریخ ۲۴/۳/۱۴۰۳۴ (ه - - ق).

۲- منسوب به نبی اکرم ﷺ.

آیا وقت آن نرسیده است که سیل خروشان مسلمین و جمعیت بیش از یک میلیاردی جهان اسلام مرزهای خیالی را در هم شکسته و به فرمان قرآن کریم زمینه قدرت اسلامی را فراهم سازند تا دشمنان خدا و دشمنان مسلمین از قدرت جهانی اسلام بترسند و تسلیم اسلام شوند.

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسِيْتَعْتُمْ مِّنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِّنْ دُونِهِمْ...» (۱) مادامیکه قدرت اسلامی قوی در سطح خاورمیانه و منطقه بوجود نیاید و مادامیکه در اثر وحدت جهان اسلام هراس برای دشمنان خدا ایجاد نشود کفار و ستمکاران دست چپاول و غارت از کشورهای اسلامی و منابع اقتصادی آنان برنمیدارند.

آیا وقت آن نرسیده است که دست اخوت به هم داده و از هم پیوستگی های جغرافیایی و رویهم ریختن منابع اقتصادی استفاده نموده برای آزادی ملل اسلامی و ملل مستضعف جهان در پرتو لوای توحید و کلمه لا اله الا الله با هم حرکت کنیم و سرزمینهای اسلامی را از چنگ غاصبان شرق و غرب و اسرائیل متجاوز نجات داده و در دامن عدل اسلامی با هم برادروار زندگی نماییم.

آیا وقت آن نرسیده که بدانیم چگونه امپریالیسم غرب و دیگران از همپیوستگیهای ایالتها استفاده نموده و ایالات مختلف و متعدد با هم متحد و متشکل گشته اند و بودجه های دولتی این ایالات بهم جمع شده در هر قسمت علمی و صنعتی که بخواهند سرمایه گذاری می کنند و با تمرکز بودجه خود می توانند همه چیز انجام دهند حتی به کره ماه و مریخ هم سفر کنند.

آیا وقت آن نرسیده که بدانیم تنگ نظری های محیط و جغرافیا با اینکه از دید اسلام محکوم است، حتی بینش سیاسی ما ضعیف می باشد که سران کشورهای اسلامی توسط استعمارگران، قدرت جهان اسلام را تکه تکه و در چهارچوب یک میلیون جمعیت پنج میلیون، ده میلیون، بیت میلیون، سی میلیون و ... محصور نمایند.

سبب چیست که کشورهای غیراسلامی همانند آمریکا حدود سی صد میلیون، شوروی سابق سی صد میلیون و اندی، چین کمونیست یک میلیارد و دویست میلیون، هندوستان یک میلیارد جمعیت دارند و دیگران را هم دعوت می کنند که زیر

ص: ۱۶۸

بار ما بیاید وایدئولوژی باطل ما را بپذیرید، هر چه امکانات بخواهید در اختیار شما قرار می دهیم ولو جان گرگان و سگان از هم جداست اما حساب با عینک ظاهری می باشد که چگونه سران وحشی شرق و غرب دنبال استثمار و زیر بار آوردن دیگران و تمرکز قدرتند.

اما در حال حاضر کشورهای اسلامی مانند کویت یک میلیون و خرده ای و عربستان هیجده میلیونی شود یک حکومت، عراق بیست میلیون باشد یک دولت، سوریه پانزده میلیون شود یک دولت، امارات متحده و شیخ نشین های خلیج هر کدام با جمعیت یک میلیون و خرده ای باشند، پاکستان صد میلیون و اندی، ایران شصت میلیون، افغانستان بیست میلیون هر کدام جدا باشند، یک دولت و یک حکومت، این تفاوت بین جوامع کفر و جوامع اسلامی جهتش چیست؟

آیا غیر این است که استعمارگران برای استعمار و استثمار، ممالک و سرزمینهای اسلامی را تکه تکه نموده و دور هر مستعمره ای سیم خاردار بکشند؟ آیا غیر از شکستن قدرت اسلام از این طریق وجه دیگری دارد؟ و غیر از مقابل هم قرار دادن ملت‌های مسلمان از این راه و بی تفاوت نمودن آنان در برابر مشکلات یکدیگر و تضعیف اسلام فلسفه دیگری است؟

آیا از نظر عقل قدرت یک نفر بیشتر است یا قدرت دو نفر، قدرت پنجاه نفر بیشتر است یا قدرت صد نفر، قدرت ده میلیون بیشتر است یا قدرت بیست میلیون، آیا قدرت پنجاه میلیون بیشتر است یا قدرت بیش از صد میلیون و ...؟

## آثار قدرت

اگر همین قانون حکومت اسلامی و فرمان ولایت دین که در ایران حکومت میکنند در عربستان یا در جاهای دیگر حکومت کند آمریکا می تواند از سعودی نفت ببرد؟ چرا آمریکا نمی تواند از ایران نفت ببرد؟ اگر همین فرمان ولایت در افغانستان و لبنان حاکم باشد آمریکا و اسرائیل می توانند در آنجا دخالت نظامی کنند؟ ابد.

به والله غفلت مسلمین از قدرت جهانی اسلام و از این قدرت لایزال الهی چقدر تأسف آور است، آیا تاکنون دانشمندان و سیاستمداران اسلام برای راه حل این مسئله قدمی برداشته اند و طرحی را برای ایجاد این قدرت داده اند که کشورها و ملت‌های اسلامی به هم پیوندند؟ بودجه ها و منابع طبیعی خود را رویهم جمع کرده لااقل اتحاد جماهیر اسلامی تشکیل دهند و در رشته های مختلف صنعتی، اتمی،

فضایی، آبادی و عمران و کشاورزی سرمایه گذاری نموده و با هم تلاش نمایند و آن وقت است که کوردلان شرق و غرب قدرت معنوی و مادی اسلام را خواهند دید، به قول معروف آنروز خواهند دید طفل یک ماهه صدساله را پیمود، «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ».

آری وقت آن رسیده است که تامل در فرهنگ قرآن نمائیم وحدت و برادری و نصرت خدا را از آن خود بدانیم.

وقت آن رسیده است که بدانیم کتاب آسمانی ما قرآن کریم می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ - وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ». ای انسانها! ای گروه مسلمین! وظیفه شما عبادت خدا و اجتناب از طاغوتیان و وظیفه شما ایمان به خدا و رسول و مسئولیت در برابر قانون خدا و اعتصام به حبل المتین الهی و پیروی از ائمه معصومین علیهم الصلاه والسلام است و ...

### اخوت اسلامی

آیا قرآن کریم اخوت اسلامی را یک مسئله تشریفاتی می داند که مسلمین همدیگر را به اصطلاح برای تعارف خشک و دلخوش کن یکدیگر، این به آن و آن به این برادر بگویند؟ یا اخوت اسلامی یک امر واقعی است که حقیقتاً مسلمانان با هم برادرند؟ بدون تردید اخوت اسلامی یک مطلب تشریفاتی نیست و قرآن کریم اخوت مسلمین را به عنوان یک اصل مسلم موضوعی (واقعی) تشریح می کند که مسلمین جهان با هم برادرند و قرآن بطور اطلاق می فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ». مسلمانان با هم اخوت دارند و هر مسلمانی برمسلمان دیگر حق برادری دارد و بالاتر از حق اخوت، حق ولایت بین مسلمین مطرح است که در موارد خاصی از هم ارث می برند. در روایات ما بیش از پنجاه حق ار برادر مسلمان نسبت به برادر دیگر ذکر شده است که توضیح آنها از محتوای این کتاب خارج است از جمله:

۱- برادر نباید به برادر خویش ستم کند و حق او را ضایع نماید.

۲- برادر نباید از یاری کردن برادر خویش دریغ نماید و یاری نکردن برادر مظلوم گناه بزرگی است.

۳- برادر باید خیر و صلاح برادرش را بخواهد، اگر چنین نباشد نزد عقل و دین مجرم و ملول است.

۴- برادر نباید رفتاری کند که برادرش آزرده شود و گرد بی مهربی بر قلب او نشیند و در چنین صورت باید به زودی از او پوزش بخواهد تا نگرانی عمیق نشود.

۵- برادر نباید به برادرش گمان بد برد.

۶- برادر نباید با دشمنان برادر خود یار و مددکار باشد.

۷- برادران هر یک بازوی یکدیگرند و هر کدام نقطه اتکای دیگری است، برادر هرگز برادرش را تسلیم دشمن نمی کند و پیکرش را نزد درندگان نمی اندازد، سرشت برادری از کاری که به زیان برادرش باشد بیزار است.

همین برادری دینی بود که سلمان فارسی و بلال حبشی را برادر و در ردیف نزدیکترین یاران پیامبر<sup>ﷺ</sup> قرار داد و در پرتو اخوت اسلامی چه دشمنی های ریشه داری اصلاح و جمعیت های متفرق با یکدیگر دوست شدند. پس اتحاد و همبستگی اسلامی ایجاب می کند که همه مسلمانان همچون یک خانواده بزرگ جهانی در شادی و اندوه یکدیگر شریک باشند.

اخوت اسلامی یک مسئولیت عمومی برای تمام مسلمان ها نسبت به یکدیگر به وجود می آورد بطوریکه آنان نمی توانند خود را فارغ از مشکلات و گرفتاری های دیگران بدانند بلکه هر کدام به اندازه توانایی خود در جهت رفع مشکلات و ایجاد امکانات هم بکوشند و ما بسا باید بیدار و هوشیار باشیم و برای حفظ استقرار اخوت اسلامی که شالوده آن بدست توانای پیامبر عالیقدر اسلام (ص) پی ریزی شد بکوشیم و برای تحکیم این نعمت الهی از برنامه های اسلامی پیروی کنیم.

مسلمین هر چقدر قدرتمند باشند باز هم نیاز شدید به وحدت دارند، مرشدان و معلمان اسلامی موظفند از مدارس ابتدایی تا دانشکده و دانشگاه و از واحد خانوادگی تا مجامع عمومی به طور مؤثر درس اخوت اسلامی را برای دانش آموزان و پیروان این راه تعلیم نمایند، پدران و مادران هم وظیفه دارند که فرزندان شان را با روح سرشار از ایمان و دید اخوت اسلامی تربیت کنند، به ویژه روحانیت اسلام که مرشد افکار مردم هستند مسئولیتی بس خطیر و سنگین برای ترویج وحدت و حفظ آن و دفاع از شبهات دارند. همان گونه که مولای متقیان امیرمؤمنان علی بن ابیطالب (ع) فرمود: «و ما اخذ الله علی العلماء الا یقاروا علی کظه ظالم و لا سغب مظلوم»<sup>(۱)</sup> خداوند سبحان از دانشمندان پیام گرفته است که

ص: ۱۷۱



در برابر شکم خوارگی ظالمان و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند مدافع اسلام و مسلمین و حافظ ارزشهای اسلامی باشند و

...

به هر حال همه موظفیم که به وسیله برنامه های علمی و برخورد های اجتماعی و تربیتی اتحاد اسلامی را مستحکم نماییم تا در کشور، محلات، کوی و برزن اسلامی آثار اخوت اسلامی حاکم باشد و اصطلاحات وارداتی استعماری را که خارجی هستی یا داخلی، تابعیت داری یا نداری، قانونی هستی یا نیستی و ... این واژه های پیش مطالعه بیگانگان را که برای شکستن اسلام و مسلمین بوده به کار نبریم، به سراغ اصطلاحات اسلامی و قرآن کریم برویم که قرآن چه اصطلاحات و چه تعبیراتی را برای ما میآموزد و چگونه عوامل وحدت را معرفی می کند:

۱- «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ» (۱) ایهاالناس بترسید از پروردگار خود آن خدایی که همه شما را از یک تن بیافرید و هم از آن جفت او را خلق و از آن دو تن خلق بسیار از مرد و زن در اطراف عالم برانگیخت، بترسید از آن خدایی که به نام او از یکدیگر مسئلت و درخواست می کنید و درباره ذوی الارحام کوتاهی نکنید که همانا خداوند مراقب اعمال شماست. خلاصه اسلام آن اندک فرقی که ملت ها با هم از لحاظ قیافه، نژاد، زبان و مکان دارند همه را ملغی و کنار زده است و همه مردم را آفریده از شخص واحد و از نسل یک مرد و یک زن میداند.

۲- «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (۲) مردم، شما را از مرد و زنی آفریدم آنگاه به صورت فرق و شعبه های مختلف قرار دادم تا یکدیگر را بشناسید و مشخصات ظاهری هیچ گونه وسیله امتیاز برای احدی نمی باشد و ملاک امتیاز به تقوا است.

۳- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (۳) ای کسانی که ایمان آورده اید! هم در مقام تسلیم آید. از راه شیطان و تفرقه نروید که او گمراه کننده و دشمن آشکار شماست.

ص: ۱۷۲

۱- سوره نساء آیه ۱.

۲- سوره حجرات آیه ۱۳.

۳- سوره بقره آیه ۲۰۸.

۴- «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (۱) نباشید مانند کسانی که متفرق شدند و اختلاف نمودند بعد از آنکه آیات خداوند و حجت الهی بر آنان تمام بود و برای آنها عذاب عظیمی است و خداوند متعال در این آیه مبارکه تفرقه را سبب عذاب عظیم دانسته است.

۵- «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (۲) به تحقیق راه راست من این است پس آن را پیروی کنید و راه های مختلف نروید تا از راه حق دور نشوید خدای تعالی به راه حق سفارش نموده شاید متقی شوید و در این آیه خداوند از بندگانش خواسته است راه هایی را که موجب تفرقه است متابعت نکنند.

۶- «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ». خداوند شرع و آئینی را که برای شما مسلمین مشروع قرار داده حقایق و احکامی است که نوح را هم به آن سفارش کرد و بر تو نیز همان را وحی کردیم که به ابراهیم و موسی و عیسی هم آن را سفارش نمودیم که دین خدا را برپا دارد و هرگز اختلاف و تفرقه در دین نکنید و در این آیه مبارکه اشاره شده است به اینکه دین برای رفع اختلاف است و همه انبیاء آمده اند که بشر را به وحدت و اتحاد دعوت کنند، چنانکه قرآن کریم در آیه دیگر می فرماید: «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا» (۳) خداوند انبیاء را فرستاد که نیکوکاران را بشارت دهد به رحمت و غفران الهی و یَبدان را بترساند از عذاب نیران و همراه پیغمبران کتاب فرستاد تا به عدالت در مورد نزاع و اختلاف مردم حکم نمایند.

۷- پیامبر گرامی اسلام (ص) در ضمن خطبه ای که در منی در مسجد خف ایراد نمود فرمود: «المؤمنون اخوة تكافئوا دماءهم و هم يد علی ما سواهم یسعی بذمتهم ادناهم» (۴) مؤمنین با هم برادرند و حرمت خون آنها برابر است و محفوظ اما در مقابل دشمنان مانند یک مشت گره کرده یگانه و متحدند. کوچکترین فرد آنها اگر به کسی امان دهد مورد قبول همگان است.

ص: ۱۷۳

۱- سوره آل عمران آیه ۱۰۵

۲- سوره انعام آیه ۱۵۳.

۳- سوره بقره آیه ۲۱۳.

۴- تحف العقول صفحه ۳۶.

۸- امام صادق ع فرمود: «انما المؤمنون اخوه بنوا اب و ام اذا ضرب علی رحل منهم عرق سهرله الآخرون». بدون شک مؤمنین با هم برادرند، فرزندان یک پدر و مادرند هرگاه عضوی از آنها آسیب ببیند دیگران ناراحت شوند و شب به خواب نروند. (۱)

۹- امام باقر ع فرمود: «انما المؤمنون أخ المؤمن لا یشتمه و لا یحرمه و لا سمعی به الظن» (۲) مؤمنین برادر مؤمن است، به او دشنام نمی دهد و او را از حقوقش محروم نمی کند و گمان بد نمی برد. اسفا که به طور جدی از عوامل تفرقه و اختلاف سوءظن است اینکه افرادی به افراد دیگر و به مردم دیگر سوءظن داشته باشند و باید احدی به این وسوسه های شیطانی اعتنا نکند و این توهمات را بواسطه تفاهم و شرح صدر از بین ببرد چنانکه قرآن کریم بعنوان یک قانون کلی چه در امور اعتقادی و چه در امور غیراعتقادی می فرماید به ظن اعتنا نگردد و به آن ترتیب اثر داده نشود.

به تعبیر دیگر هم در اصول اعتقادی و اصول دین اسلام و هم در موارد فروع عملی ظن و گمان اعتبار ندارد مگر آن ظنونی که دلیل خاص شرعی بر اعتبار داشته باشد «وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (۳)

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصِيرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (۴) این آیات می فرماید: ظن و گمان انسان را به واقعیت نمی رساند و بی نیاز از آن نمی کند، مطلب دیگری که از آیه استفاده می شود اینکه قلب و باطن انسان همانند اعضای مادی بدن چشم، گوش مسئولیت دارد و نباید انسان به سوءظن باطن و درون اعتنا کند که منشاء بسیار از گناهان بزرگ همانند غیبت، تهمت و افترا، تعدی و تجاوز به حقوق دیگران سؤظن خواهد بود.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ

يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ» (۵) ای گروه مؤمنان بعضی سوءظن ها گناه است از بسیاری از آنها دوری کنید و در حالات یکدیگر تجسس و تحقیق نکنید مبادا در این راستا به سوءظن مبتلا شوید با غیبت و افترا گوشت برادران را همانند مردار بخورید.

ص: ۱۷۴

۱- اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۳۲.

۲- اصول کافی جلد ۴.

۳- سوره یونس آیه ۳۶.

۴- سوره اسراء آیه ۳۶.

۵- سوره حجرات آیه ۱۲.

از آیه مبارکه استفاده می شود بدنبال عیب دیگران بودن به اندازه ای زشت است که خداوند متعال واقعیت آن را همانند خوردن میته و مردار گندیده که همه از آن تنفر دارند بیان نموده ... و علاج سوءظن و این عامل خطرناک اختلاف مبارزه با هوای نفس و شرح صدر است که مسلمانها به این سوءظنها نسبت به همدیگر اعتنا نکنند و بدان ترتیب اثر ندهند. «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (۱) همانا کسی را که خداوند بوسیله اسلام شرح صدر داده است او در نور و در صراط هدایت الهی است ولی وای بر کسانی که فاغل از یاد خدا باشند و دچار قساوت قلب و در گمراهی آشکارند.

۱۰- پیامبر اکرم (ص) فرمود: «المسلم اخ المسلم والمسلم نصيح المسلم». مسلمان برادر مسلمان است و مسلمان خیرخواه خیراندیش مسلمان است. و نیز در مورد دیگری حضرت می فرماید: «مثل الأخوين مثل الیدين تغسل احدهما الاخری» (۲) مثل دو برادر مثل دو دست است که یکدیگر را می شویند. همانا این بیان نبوی کنایه از تعاون و همکاری برادر مسلمان نسبت به برادر مسلمان دیگر می باشد.

۱۱- «ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ».

بدی را آن چنان به نیکی پاسخ بده که کسی که با تو دشمن است گویا دوست صمیمی تو می باشد.

۱۲- «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَيُدْرِيكُمْ بِغَضِّكُمْ بِأَسْبَغِ انظُرْ كَيْفَ نُصِرَفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ» (۳) این آیه مبارکه آن چنان گناه اختلاف را نکوهش نموده و آن را در ردیف نزول عذابهای آسمانی و زمینی دانسته و گناه نابخشودنی می داند.

### سیره امام علی (ع)

هم کلامش و عم عملش هم تقریر و تصدیقش برای جهان انسانیت الگو و حجت است و باید به همه جا به کلام علی و سیره علی (ع) اقتدا نمود زیرا علی هر عملی را که می نماید تعارف نیست بلکه عین واقعیت را بیان می کند.

ص: ۱۷۵

۱- سوره زمر آیه ۲۲

۲- اصول کافی.

۳- سوره انعام آیه ۶۵.

امام امیرالمؤمنین (ع) در عین حالی که با دیگران اختلاف اعتقادی و هم اختلاف علمی دارد و بسا به کارهای آنان اعتراض کرده است اما در مسئله وحدت بین مسلمین و تحکیم آن قدری اهمیت می داد که در اینجا شئون شخصی و حق واقعی خودش را قربانی حفظ وحدت اسلام و مسلمین نموده است:

۱- ابن ابی الحدید در خطبه ۱۱۹ نهج البلاغه نقل می کند: «ایم الله و لولا - مخافه الفرقة بین المسلمین و ان يعود الکفر و یبورالدین لکنا علی غیر ما کنا علیه». حضرت می فرماید: به خدا قسم اگر بیم وقوع تفرقه مسلمین و بازگشت به کفر و تباهی دین نبود ما با آنان طور دیگر بودیم، بخاطر پرهیز از اختلاف از حق مسلم خودم چشم پوشیدم.

۲- بعد از آن شورای شش نفری که به انتخاب خلافت عثمان منجر شد، امام امیرالمؤمنین  $\square$  فرمود: «قد علمتم انی احق الناس بها من غیری والله لئسلمت ما سلمت امور المسلمین و لم یکن فیها جور الا علیّ خاصّه» (۱) همانا شما می دانید من از همه برای خلافت شایسته ترم، به خدا سوگند مادامی که امور مسلمین در سلامت باشد تنها بر من ظلم شده است مخالفت نخواهم کرد!

۳- هنگامیکه توطئه جنگ جمل را سردمداران آن فراهم کرد حضرت مجبور شد به سوی بصره حرکت کند و فرمود: «فرأیت انّ الصبر علی ذالک افضل من تفریق کلمه المسلمین و سفک دمائهم و اناس حدیثوا عهد بالاسلام والذین یخضن مخضّ الوطب یفسده ادنی وهن و یفکّه اقل خلق». دیدم صبر از تفرقه کلمه مسلمین و ریختن خونشان بهتر است مردم تازه مسلمانند دین مانند مشک که تکان داده می شود و کوچکترین فرد آن را وارونه می کند چه خوب بود طلحه و زبیر چنین آتش افروزی نمی کردند. (۲)

۴- «صبرت فی العینی خلی و فی الحلقی شجی». ۲۵ سال صبر کردم همانند کسی که خار در چشم و استخوان در گلو باشد.

۵- «اعجز الناس من عجز عن الکتساب الاخوان و اعجز منه من ضیع من ظفر به». (۳)

ص: ۱۷۶

۱- نهج البلاغه خطبه ۱۴.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید جلد ۱ صفحه ۳۰۸.

۳- نهج البلاغه حکمت ۱۲

امام اميرالمؤمنين ؑ تا آن حد بر نفس مسلط و نسبت به اسلام وفادار است که خاطر حفظ اسلام راهی را انتخاب می کند که پایش محرومیت و مظلومیت خود اوست و در چنین موقع شخصیت خارق العاده علی روشن می گردد و با کمال صراحت اعلام می کند، علت سکوت او عدن علاقه به تفرقه مسلمین است و سعه صدر امام (ع) به قدری بالاست تا جایی که هنگامی که منافقین با او جنگ می کنند می فرماید: «اخواننا بغوا علينا».

حاصل: قرآن کریم و روایات اسلامی می فرماید همه مردم از نفس واحد آفریده شده و گاهی می گوید همه فرزندان یک زن و مرد است و گاهی به لسان دخول در سلم مردم را به صلح و صفای عمومی دعوت میکنند و گاهی با تعبیر اخوت و برادری اسلامی سخن می گوید، تمام این تعبیرات رسا برای بیان حقیقت واقعی اخوت دینی و تحکیم روح دیانت و یگانگی مسلمین است.

### پیکر واحد

تمام مسلمین جهان امت واحد و به منزله یک بدن می باشند، همانندی که بدن مادی انسان همه اعضای او از قبیل دست، پا، سر، قلب، جگر، معده اجزای یک بدن است، در نهایت هر کدام از این اعضا در مکان خاصی و به کیفیت مخصوص قرار داده شده است مثلاً- سر و گردن در سگ موضع خاص از بدن است، دل و جگر در موضع دیگری، دست و پا در موضع خاص دیگر بدن قرار دارد و لکن همه پیکر واحد را تشکیل می دهند. همچنین مسلمانها به منزله اعضای یک بدن هستند منتهی اجزاء این بدن اسلامی هر کدام در جای مخصوص و مکان خاص قرار دارد مثلاً یک تکه این بدن در افغانستان است، یک تکه آن در ایران و حصه دیگر آن بدن اسلامی در عربستان و عراق و بعضی اعضای آن در امریکا و روسیه و ... در جاهای دیگر عالم می باشد و این تکه های بدن اسلامی که فعلاً بیش از ۱ میلیارد عضو دارد همه پیکر واحد اسلامی را تشکیل می دهند.

همانگونه که یک عضو از اعضای بدن فیزیکی انسان مریض یا زخمی شود اثر آن به تمام اعضای بدن سرایت و ایجاد ناراحتی در همه بدن می کند همچنین اگر یک عضوی از بدن اسلام در هر گوشه ای از گوشه های دنیا گرفتار مصیبت و ظلم ابر جنایتهای ظالم شود این مصیبت و تألم به تمام

ص: ۱۷۷

مسلمین سرایت و همه در آن مصیبت شریکند و باید برای از بین بردن آن تشریک مساعی و هر کدام یکدیگر را به مقدار قدرتی که دارد کمک کنند. «من سمع رجلاً ینادی یا للمسلمین و لم یجبه فلیس بمسلم» (۱)

اگر رجل و کسی در گوشه ای از شرق عالم گرفتار مصیبت شود و فریاد بزند مسلمانها به دادم برسید و این فریاد را یک مسلمان در غرب و یا در مشرق عالم بشنود و قادر به کمک باشد او را کمک نکند، این آدم به مضمون این حدیث مسلمان نیست. خلاصه مسلمین موظفند چنین معنایی را درک کنند و مسئولیت خطیر مشترک را در نظر بگیرند و اگر امت اسلام آن نعمت خداداده الهی، وحدت و برادری اسلام را حفظ کنند در هیچ میدانی آسیب پذیر نمی باشند، زیرا یک امتی که افراد سلسله آن نفع و ضرر شخصی برایش مطرح نباشد، فقط در همه جا متکی به قدرت لایتناهی خدا فی سبیل الله حرکت کند هرگز چنین کاروانی و چنین امتی در پیشامدهای تلخ و شیرین زندگی شکست ندارد، احیاناً اگر شکست ظاهری هم باشد لکن پیروزی واقعی است زیرا حرکت و قیام فی سبیل الله است، «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا...»

## وحدت

منظور از وحدت چیست؟ آیا مقصود از وحدت مسلمین این است که شیعه، سنی شود و بالعکس سنی، شیعه شود یا از میان همه مذاهب اسلامی یکی انتخاب و باقی مذاهب طرد و کنار گذاشته شود؟ خیر! منظور این نیست مقصود از اتحاد، پیروان مذاهب مختلف، عمل به اصول و مبانی مشترکی که دارند می باشد و انسجام آنان در برابر بیگانگان و مخالفین اسلام باشند، در عین اختلاف مذاهبشان و در عین پیروی هر کدام از مذاهب خودش و دفاع از آن مذاهب و عمل به دستورات فقهبشان، ما هیچ وقتی دعوت نخواهیم کرد که سنی بیاید شیعه شود و یا دفاع از مذهبمان نکنیم و بالعکس بلکه هدف این است که در امور اداری و قوانین مدنی و در برخوردهای اجتماعی، عادلانه و منصفانه عمل نموده و به فروع دینی و دستورات فقهی یکدیگر احترام بگذاریم و یکدیگر را طرد و نفی نکنیم و در همه این مسائل عاقلانه رفتار نمائیم و آداب و رسوم اسلامی را مراعات کنیم و در اصول اسلام و کلیات قوانین آن واضح است که همه مان مشترکیم و اختلاف نیست، خدایمان واحد است، کتاب آسمانی و قرآنمان واحد است حج بیت الله الحرام، کعبه و قبله مان واحد است، پیغمبر ما محمد بن عبدالله ﷺ واحد است، جانشینان پیغمبر ما - ائمه اثنی عشر - یکی پس از دیگری

ص: ۱۷۸

واحد است، هدف ما تحقق حکومت اسلامی در سرتاسر جهان است، اعتقاد ما به ظهور مهدی موعود (عج) واحد است، در عصر غیبت ولایت امرمان واحد است و همچنین در اکثر مسائل فرعی و شرعی مشترک می باشیم:

آیا شیعه نماز صبح را سه رکعت واجب می داند و سنی نماز صبح را دو رکعت می خواند و بالعکس یا هر دو نماز صبح را دو رکعت واجب می دانند، آیا نماز ظهر را سنی چهار رکعت می خواند و شیعه پنج رکعت می داند و بالعکس، یا هم شیعه و هم سنی نماز ظهر را چهار رکعت واجب می دانند. آیا روزه رمضان را سنی یک ماه واجب می داند و شیعه یک ماه و نیم و بالعکس یا خیر هم شیعه و هم سنی روزه رمضان را یک ماه واجب می دانند؟ آیا ازدواج شرعی را سنی بدون عقد مشروع میدانند و شیعه با خواندن عقد صحیح می داند و بالعکس یا هم شیعه و هم سنی حلیت ازدواج را با خواندن عقد، جامع شرایط می داند و ... پس در چه چیز اختلاف داریم که یکدیگر را نفی و طرد کنیم؟ می توانیم گفت پاسخ منفی است، بلکه تماماً و همه مان چه شیعه و چه سنی در اصول و قوانین و مبانی اسلام مشترکیم و همه مان به آنها معتقدیم احیاناً در بعضی مسائل مذهبی و جزئی فرعی اختلاف است، بدون تردید مذهب هو قوم و شخصی محترم است و باید مورد احترام باشد، وظیفه ما در این موارد احترام متقابل و عمل به اخلاق و آداب اسلامی می باشد، نه طرد و نفی یکدیگر.

خدا را شکر که شریعت ما یک شریعت آسان و باگذشت است: «سهله و سمحه». همواره بشر را به عدالت و احسان و گذشت و اغماض دستور داده، وفای به عهد، ادای امانت و احترام متقابل را بر همه واجب دانسته است، حتی برای اهل ذمه و هم پیمانان با مسلمانان همان را واجب دانسته که بر ما واجب می داند و از فحشا و منکرات و تعدی و تجاوز به حقوق دیگران نهی نموده و این دستور را مخصوص یک گروه خاصی از مردم نمی داند، «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ».

غرض به حکم قرآن کریم که می فرماید همه مسلمین امت واحد است: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَأَعْبُدُنَّ». همه ما امت واحد هستیم و خدای واحد را پرستش می کنیم و همه ما ارتباط اخوت اسلامی داریم، اگر تا حالا به این نعمت برادری توجه نداشتیم و غافل بودیم اکنون از صفر شروع کنیم و بیاییم بعد از هزار و چهارصد سال و اندی به صدر اسلام برگردیم با ایمان به خدای تعالی اختلاف جزئی خود را به کلی دور بریزیم، به ندای وحدت آفرین قرآن کریم و سنت پیغمبر اسلام ﷺ که شالوده اخوت و برادری اسلام ایجاد نمود



و به سیره ائمه معصومین (علیهم السلام) و به روش علماء و منادیان وحدت اسلامی لبیک بگوئیم و عمل کنیم در این هنگام جامعه اسلامی لذت صلح و صفا، لذت مسالمت و عدالت و لذت نصرت و پیروزی و برادری را خواهد چشید.

خداوندا تو را سپاس می گوئیم که ما را به اسلم هدایت نمودی و نشانه های حلال و حرام را بما شناساندی و ما را به دوستی و همکاری و ارتباط و دیدار یکدیگر، همیاری و نصیحت یکدیگر امر نمودی و از کینه توزی، خواری، دوری و حد ورزی و پشت نمودن به یکدیگر برحذر داشتی و نهی نمودی و به مبارزه با هوای نفس اماره و جهاد اکبر فرا خواندی.

و بر پیامبر برانگیخته شده ات که رحمت برای جهان و جهانیان است و آل پاک و منزّهش و یاران برگزیده اش صلوات و درود بی پایان می فرستیم. «فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۱)

### عدم ارتباط و تبری

اسلام همان گونه که درباره تولی و وحدت مسلمین بسیار سفارش نموده و آن را واجب اکید می داند، در مقابل از ارتباط با دشمنان دین و لاسیما در صورتی که ارتباط با آنان به ضرر اسلام و مسلمین باشد بسیار استکار و نهی نموده است و لذا در مورد عدم ارتباط و تبری از اهل کتاب آیه نازل می شود:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِّنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (۲) ای کسانی که به خدا ایمان آورده اید با یهود و نصاری پیمان دوستی برقرار نکنید همانا آنان اولیا و حامی یکدیگرند اگر از شما کسی با آنان ارتباط برقرار کند او از گروه همان یهود و نصاری می باشد و نه از گروه مسلمین و همانا خداوند قوم ظالم و متجاوز از حریم دین را هدایت نمی کند.

متأسفانه در دنیای امروز بعضی کشورهای اسلامی از حدود اسلام و کتاب خدا تجاوز کرده اند و می کنند با یهود و اسرائیل و دشمن قسم خورده اسلام پیمان اقتصادی سیاسی و اجتماعی برقرار نموده اند، اینان ظالم و خائن به اسلام و مسلمین می باشند. به فرموده قرآن کریم آنان از اسرائیل و یهودند و بر چنین کشورهایی سلطه اسرائیل و یهود حکومت

ص: ۱۸۰

۱- سوره انعام آیه ۴۵

۲- سوره مائده آیه ۵۱.

می کند ولو آنان به نام مسلمان باشند اما در حقیقت می توان گفت از قماش یهود و نصاریند.

زیرا به نص قرآن کریم خطوط ارتباط و عدم ارتباط اجتماعی جامعه مسلمان مشخص می باشد اتحاد و برادری و رحم است بین مسلمان و براءت، غلاظ و عدم ارتباط است با مستکبرین و دشمنان دین:

«مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (۱) رسول الله و کسانی که با او (در خط رسول خدا) ص) می باشند در میان خودشان مهربان، مخلص و متحدند و در برابر مفار و کسانی که در خط اسلام نیستند مقاوم و تسلیم ناپذیرند.

پایان بخش دوم

ص: ۱۸۱

---

۱- سوره فتح آیه ۲۹.

## بخش سوم: اكمال نزول تدريجی قرآن کریم، قوانین بین المللی اسلام

### اشاره

- اكمال نزول تدريجی قرآن کریم، قوانین بین المللی اسلام

- تربیت کودک از دید قانون ژنتیک، تعذیه، تعلیم و تعلم

- پاداش والدین، معاملات و ازدواج و اهمیت زن در اسلام

- معاد و کیفیت استدلال قرآن کریم

«إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»

### قوانین بین الملل اسلام

در اسلام سه چیز فراتر از دایره حقوق اسلامی بیان شده است و از حقوق جهانی و بین المللی اسلام می باشد، البته اسلام دینی جهانی می باشد و تمام قوانین آن عالمی است، نهایت

ص: ۱۸۲

هنوز زمینه پذیرش آن فراگیر نشده و لکن بعضی قوانین آن در دستورات عمل خود مسلمین جهانی و بین المللی می باشد.

۱- وفا به عهد است، قرآن کریم می فرماید: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (۱)، یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ (۲) در اسلام وفای به عهد واجب و مسئولیت آفرین است، سائل و مسئول از مقوله متضافتین می باشد و با هم رابطه اضافی دارد و هر انسانی در برابر پیمانانش مسئول است وفا کند و سؤال کننده از این مسئولیت خداوند تبارک و تعالی است و مردم باید به عهد و پیمانانشان متعهد باشند.

و در این مورد گاهی دو نفر و یا چند نفر مسلمان و اهل دین با هم در کار مباح شرعی قرار می گذارند که یکدیگر را کمک کنند و یا یکدیگر را متعرض نشوند نظیر تعهد و صلحنامه هایی که در موارد اختلاف منعقد می شود اینجا بر مسلمانی که با مسلمان دیگر عهدنامه امضا نموده یا تعهد زبانی داده است از دو جهت وفا لازم است هم از جهت حق اخوت اسلامی و هم از جهت مراعات حق انسانی باید به عهدش وفا کند.

و اما گاهی هم می باشد که طرف تعهد و صلحنامه از قلمرو اسلام بیرون است و مسلمان نمی باشد اینجا بر مسلمان متعهد که در یک طرف تعهد قرار گرفته است از طرف جهت حقوق انسانی به این عهد وفا کند رسول خدا ﷺ فرمود: وفای به عهد عین دین است «لادین لمن لاعهد له» (۳)

وفای به عهد در اسلام بقدری اهمیت دارد که اگر در میدان جنگ با دشمن یک فرد عادی مسلمین به دشمن بگوید اگر تسلیم شوید در پناه اسلام می باشید و به تسلیم شدگان امان بدهد، احدی از مسلمین یا فرمانده کل قوا و افسر سپاه حق ندارد این امان را نقض کند و بگوید او چکاره است این کار را کرده است و آتش بس را بشکند، خیر «أزمته كأزمت المسلمین». امان دادن آن سرباز عادی اسلام مثل این است که تمام مسلمین به آنها امان داده اند و هیچ کدام از مسلمین حق نقض آن را ندارد.

ص: ۱۸۳

۱- سوره اسراء آیه ۳۴.

۲- سوره مائده آیه ۱.

۳- سفینه البحار جلد ۲ صفحه ۲۹۴.

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می نماید: هر کسی به خدا و قیامت ایمان دارد باید به عهدش وفا نماید و فرمود حضرت اسماعیل را قرآن کریم می فرماید پیغمبر صادق الوعد بوده است: «وَأذْكَرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ». چون به فردی قول داد تا در جایی منتظر بازگشت او باشد. یکسال در آنجا ماند ولی آنکسیکه رفته بود فراموش کرد که برگردد، سرانجام هنگامیکه بازگشت اسماعیل گفت: تا بحال منتظرت بودم! (۱)

امام سجاد علیه السلام به یکی از همراهانش فرمود: تا نیایی ما از اینجا نمی رویم، آنکس بسیار تاخیر نمود، عضی اصحاب عرض کردند برویم او می آید؟ حضرت فرمود: به او وعده دادیم تا نیاید از اینجا نمی رویم، مادامی او نیاید ولو تا قیامت از اینجا نمی رویم!

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ \* الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ...»

تا جایی که می فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (۲)

«عن ابی جعفر (ع) قال: ثلاث لم يجعل الله عزوجل لأحدٍ فيهنّ رخصه: أداء الأمانة الى البرّ والفاجر، والوفاء بالعهد للبرّ والفاجر، و برّ الوالدين برّين كانا أو فاجرين» (۳) امام باقر علیه السلام فرمود: سه چیز است که خداوند به احدی ترک آنها را اجازه نداده است: ۱- ادای امانت از هر کسیکه باشد. ۲- وفای به عهد با هر کسیکه باشد. ۳- نیکی به پدر و مادر چه فاسق و کافر باشند و چه نیکوکار و متدین.

## ادای امانت

۲- از قوانین بین المللی اسلام حفظ امانت و رد آن به صاحبش می باشد: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (۴) امانت اختصاص به امر مالی ندارد و مفهوم آن کلی و مصادیق متعدد دارد گاهی مصداق امانت حفظ اسلام، قرآن و دین است گاهی مصداق آن اطاعت و حمایت از ولایت و امامت می باشد و گاهی مصداق آن عمل به قوانین اسلام است و گاهی

ص: ۱۸۴

۱- سفینه البحار جلد ۲ صفحه ۶۶۹.

۲- سوره مؤمنون.

۳- اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۶۲.

۴- سوره نساء آیه ۵۸.

امانت پول و گاهی هم کلام و سخن محرمانه است و گاهی امانت منصب و مقام اجتماعی است، اما امانت هر چیزی که باشد باید به اهلش داده و از صاحب آن حمایت شود.

و بنابراین گاهی شخص مسلمان چیزی را امانت نزد کسی می گذارد اینجا حفظ امانت و رد آن بر امانت پذیر از دو جهت واجب است هم از جهت مراعات حق اسلامی صاحب امانت و هم از جهت مراعات حق انسانی او.

و گاهی صاحب امانت مسلمان نیست، جنسی را و یا پول و سخنی را نزد مسلمان امانت نهاده است و او را برای حفظ آن امین دانسته در اینجا از جهت مراعات حق انسانی او واجب است امانتش را حفظ و پرداخت نماید و از نظر اسلام جایز نیست به این امانت خیانت شود، مبدا کسی بگوید حالا که طرف امانت مسلمان نیست مانعی ندارد حق او را ندهد خیر، در اسلام جایز نیست شخص امین خیانت کند و طرف امانت هر کسی که باشد چه مسلمان و چه غیرمسلمان.

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (۱) ما امانت را بر آسمان ها و زمین کوه ها عرضه داشتیم ولی زیر بار آن نرفتند و تاب تحمل آن را نداشتند و انسان تحمل امانت را پذیرفت، همانا ستمگر و نادان بود.

عجیب تشبیه بلیغی می باشد که مقاوم ترین موجودات جهان آفرینش همانند کوه زیر بار آن نمیروند و از تحمل و حفظ آن می ترسد ولی انسان این مسئولیت را می پذیرد سپس خیانت ورزیده و به خویشتن ظلم می کند و عاقبت خیانت را نمی داند. البته اینکه در آیه مبارکه مراد از امانت چیست نیاز به تحقیق دارد ... و اما در آغاز اظهار شد که امانت مفهوم کلی دارد و مصداق آن هر چیزی که باشد؛ چه قرآن، چه ولایت و امامت چه تکلیف و مسئولیت، چه عقل و فطرت و چه امانت های مادی و معمولی باشد بسیار مسئولیت حفظ و ادای آن، هم از دید عقل و هم از نظر شرع سنگین است و غیر از معصوم کسی نمی تواند این مسئولیت بزرگ را به خوبی بر عهده گیرد، حتی هنگامیکه در حالات افراد امین تحقیق می شود روشن می گردد که این گونه اشخاص مورد اعتماد جقدر در مورد امانتداری لغزیده اند و خیانت کرده اند چه رسد به افراد عادی مردم.

ص: ۱۸۵

و لذا قرآن کریم سختی مسئولیت واقعی امانت را صریح و بی پرده بیان می کند که تحمل آن کمر شکن است و هنگامی که به انسان امانت سپرده می شود به طور قطع و یقین به سنگینی آن پی میرسد و خواهد فهمید حتی کوههای عظیم هم از نگهداری امانت عاجزند و چه رسد به انسانی ظلوم و جهول. و افراد بسیار کمی خواهند بود که از وادی حفظ امانت خوب از امتحان بیرون بیایند و چه بسا در این راستا دیده می شود افراد امینی برایشان عذرها می تراسند و خود دانند که چه می کنند و چه می گویند: «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (۱)

غرض در مورد صدمه به امانت هیچ نوع عذری پذیرفته نمی باشد و هر عذری مکر و خیانت حساب خواهد شد و ...

پس از نظر اسلام مسئولیت امانتداری بسیار مهم است و ادای امانت را نشانه خوبی و پاکی افراد شناخته، نه نماز و روزه و ... (۲)

و روایتی را فضیل از امام رضا نقل می کند که رد امانت بر امین واجب است گرچه صاحب امانت خارج از دین اسلام باشد.

«سألته عن رجل استودع رجلاً من موالیک مالا له قیمه و رجل الذی علیه المال رجل من العرب یقدر ان لا یعطیه شیئا، و المودع (صاحب امانت) رجل خارجي شیطان فلم أذع شیئا، فقال (ع): قل له (عرب) یردّ علیه فإنّه (صاحب امانت) إئتمنه علیه بأمانت الله» (۳)

امام صادق فرمود: «ردّ الأمانات الی اهلها و أن کان مجوساً». امانت را به اهلش پرداخت نمایید گرچه صاحب امانت مجوس باشد. (۴)

ابوحزمه ثمالی می گوید: امام سجاده پیروانش را زیاد به حفظ امانت سفارش می کرد: «علیکم بأداء الأمانه فوالذی بعث محمداً (ص) بالحق نبیا لو أنّ قاتل ابی الحسین بن علی (ع) أئتمنی علی السیف الذی قتله به لأذیت الیه» (۵) امام زین العابدین می فرماید: بر شما باد به اداء امانت به آن خدایی که محمد را به پیامبری مبعوث نمود اگر قاتل پدرم حسین، آن شمشیری را که پدرم را با آن شهید کرد به

ص: ۱۸۶

۱- سوره یاسین آیه ۶۵.

۲- وسایل جلد ۱۳ صفحه ۲۲۰.

۳- تهذیب کتاب الودیعه باب ۱۶.

۴- وسایل کتاب ودیعه باب ۲ حدیث ۵.

۵- وسایل جلد ۱۳ صفحه ۲۲۵.

من امانت می سپرد به هنگام مطالبه امانتش را به او رد می کردم تا به آن خیانت نشود!

خلاصه اسلام چنین سیادت جهانی دارد و چنین رهبران معصوم و تربیت شده الهی دارد که برای آنان جز اطاعت خدا هیچ شأنی و هیچ چیز دیگر مطرح نیست، امام سجاد<sup>ع</sup> تربیت شده مکتب اسلام است چه در مقام بیان و آموزش دین و چه در مقام عمل و اجرای قوانین آن مو به مو تسلیم دین است و از عطف و کرامت او دوست و دشمن برخوردار شده و می شود و همه ائمه ما (علیهم السلام) اینگونه بوده اند.

«قُلْ إِنَّ صِيَالَتِي وَنُشِيكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۱) بگو همانا عبادت جهاد حیات و ممات، غضب و رضا، عفو و عدم آن برای پروردگار عالمیان می باشد و سراسر زندگی ائمه (علیهم السلام) چنین بوده است.

منظور: اسلام دین سعادت آفرین برای تمام بشریت می باشد و در سطح بین المللی و جهانی اجازه نمی دهد به امانت خیانت شود، هر چیزی باشد و از هر کسیکه باشد مگر منافق باشد که به امانت خیانت کند.

و از جمله نشانه های منافق همین است و در روایت نبوی برای آدم منافق سه علامت بیان شده است: «و للمنافق ثلاثه علامات: إذا ائتمن خان و اذا حدث كذب و اذا وعد أخلف» (۲) ۱- انسان منافق را امینش قرار دهی خیانت می کند. ۲- دروغ می گوید به گفته خودشان تاکتیک است که دروغ بگویند. ۳- به عهدش وفا نمی کند.

## حقوق والدین

۳- از جمله حقوق جهانی اسلام احترام به پدر و مادر است، بدین معنا که اگر پدر و مادر مسلمان باشد هم از جهت حقوق اسلامی و هم از جهت حقوق خاص پدری و مادری باید فرزند حقوق آنها را ادا کند و در تمام مراحل زندگی هم از جهت کمک زندگی و هم از جهت اخلاقی حق آنها را ادا نمایند، پس در صورتی که والدین مسلمان است به ضرورت دین اسلام لازم الاحترام می باشند.

و اما اگر والدین با یکی از آنها مسلمان نباشد و فرزند مسلمان است در اینصورت نیز از نظر اسلام احترام پدر و مادر غیر مسلمان واجب می باشد و اولاد حق ندارد تصور نماید، حالا که والدینش مسلمان نیست حقوق آنها را

ص: ۱۸۷

۱- سوره انعام آیه ۱۶۲.

۲- سفینه البحار جلد ۲ صفحه ۶۰۵.



از جهت زندگی انسانی و اخلاقی مراعات نکند، هرگز چنین نیست و از دید اسلام پدر و مادر چه مسلمان باشد و چه غیرمسلمان احترامش لازم است و اینکه فی الجمله والدین مسلمان از جهت حقوق اسلامی امتیاز دارند امری جداگانه می باشد.

و احترام والدین و ادای حقوق آنان امری عقلی است، چون پدر و مادر واسطه و لو واسطه بالعرض وجودی فرزند می باشند و اگر آنها نبودند فرزند پیدا نمی شد هنگامی که پدر و مادر مستند وجود و مربی انسان است تشکر و احترام از آنان عقلاً لازم است و در این راستا در منابع اسلامی و در لسان کتب و سنت آیات و روایات متعدد ذکر شده و همانا حدود ۴۰ آیه در قرآن کریم بیان شده است که به بعضی از آنها اشاره می شود:

۱- «وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ \* وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ \* وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (۱) شرک مصداق اجلائی ظلم است، خداوند متعال می فرماید: لقمان به فرزندش موعظه می کرد یا بنی از شرک به خدا بر حذر باش که ظلم بسیار بزرگی می باشد و همانا به انسان سفارش نمودیم که پدر و مادر را احترام کند، بویژه مادر در ایام حمل و مدت دو سال شیر دادن فرزند چه زحمات طاقت فرسایی می کشد که اگر در دوران شیرخوارگی توجه مادر در حضانت و تربیت او نبود حیات فرزند نابود می شد.

و بنابراین انسان هم از دید عقل و هم از نظر شرع ملزم است ولی نعمتش را که در درجه اول خداوند متعال است و بعد در سلسله اولیای نعم بالعرض والدین می باشد شکر گزاری نماید و حق آنها را در حد دستور الهی ادا کند.

و بنابراین انسان هم از دید عقل و هم از نظر شرع ملزم است ولی نعمتش را که در درجه اول خداوند متعال است و بعد در سلسله اولیای نعم بالعرض والدین می باشد شکر گزاری نماید و حق آنها را در حد دستور الهی ادا کند.

نکته دیگری که از این آیه مبارکه استفاده می شود مراعات حقوق والدین مرزش تا آنجا می باشد که سبب از بین رفتن خدا نشود و در اثر احترام والدین معصیت دستور

ص: ۱۸۸

خداوند تبارک و تعالی نگردد، به تعبیر دیگر احترام پدر و مادر از واجبات مشروط می باشد نه از واجبات مطلق.

و اما ادای حقوق الهی واجب مطلق است هرگز در اثر مراعات حقوق والدین و مراعات حقوق بشر مخالفت حقوق الهی شود جایز نیست چنانکه امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ولاطاعه لمخلوقٍ فی معصیت الخالق». برای احدی جایز نیست که سخن بشر را قبول کند و در اثر آن معصیت خداوند شود و کلام متداول مردم که مامور معذور می باشد و باید کارش را انجام ده ولو معصیت و گناه شود سخنی است باطل و برخلاف منطق شرع و هرگز در اثر اطاعت والدین و قبول سخن بشر مخالفت مولای حقیقی و خداوند سبحان جایز نیست.

نیز امام علیه السلام فرمود: «حق الوالد علی الوالد أن یطیعہ فی کل شیءٍ الا فی معصیت الله» (۱) حق والدین بر فرزند تا جایی لازم است که مخالفت حکم خدا نشود و در مورد معصیت خدا اطاعت والدین جایز نیست، مثلاً اگر پدر و مادر به فرزند بگویند تکلیف شرعی اش را انجام ندهد، روزه نگیرد، زکات ندهد، خمس ندهد، مستطیع است حج نرود و قتل و غارت انجام دهد و به قانون دین عمل نکند در چنین مواردی که والدین فرزند را وادار می کنند به کار خلاف شرع، قبول سخن والدین جایز نیست باید فرزند به تکلیف دینش عمل کند ولو پدر و مادر راضی نباشد و اگر رضای پدر و مادر را بر حکم خدا مقدم بدارد معصیت کرده و مستحق عذاب است.

بله در راستای برخورد اخلاقی جایز نمی باشد و با والدین خلاف رفتار کند و باید از این جهت با پدر و مادر چه مسلمان باشد یا نباشد خوشرفتاری نماید.

۲- «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا \* وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا» (۲) آیه مبارکه بعد از نفی شرک دستور جامع را در مورد حقوق والدین بیان می فرماید: پروردگارا حکم نموده ای که جز تو کسی را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید، اگر یکی از آنها یا هر دو به پیری برسند به آنها اف نگو و با آنان تندی نکن و با آنها سخن ملایم بگوی و از روی رحمت برای آنها بال و پر تواضع بگشای، پروردگارا هم چنان که مرا در کودکی تربیت کردند آنها را رحمت کن.

ص: ۱۸۹

۱- نهج البلاغه حکمت ۳۹۹.

۲- سوره اسراء آیات ۲۳ و ۲۴.

آری پدر و مادر مهربان که در زمان طفولیت فرزند را با دعای خیر و سلامت تربیت کرده اند اکنون وظیفه فرزند است که به آنها رسیدگی نموده و از خداوند متعال برای آنان طلب رحمت و غفران نماید، غرض دستورات متعدد از این دو آیه مبارکه استفاده می شود: ۱- احسان به والدین. ۲- خودداری از کلمات و سخنانی که انزجار آور باشد. ۳- تندی نکردن به آنها. ۴- تواضع و فروتنی برای آنها. ۵- طلب مغفرت و رحمت از خداوند برای والدین.

۳- «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنًا قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (۱) مفسرین می گویند این آیه مبارکه در مورد جریان ولادت امام حسین  $\square$  می باشد و موکول می شود بجای خود و اما در آغاز آیه مبارکه سفارش می کند به احترام والدین ...

۴- «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (۲) خداوند متعال نهی می کند از شرک و امر می کند به عبادت خدا و به نیکی به پدر و مادر.

۵- «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» (۳) خداوند سبحان می فرماید: از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم عبادت خدا نماید و احسان به والدین، یتیمان، مساکین و به خویشاوندان نمایند و با مردم خوب رفتار کند.

۶- «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (۴) پیامبر به مردم بگو بیاید برای شما قانون خدا را بخوانم اینکه از شرک دوری ورزید و به پدر و مادر نیکی نماید ... از مجموع آیات مبارکه استفاده می شود اینکه احترام به پدر و مادر بقدری مقام بلند و اهمیت دارد که خداوند متعال در هر جا بعد از دستور به عبادت خودش امر می کند به احسان به پدر و مادر و نیکی به والدین.

ص: ۱۹۰

- ۱- سوره احقاف آیه ۱۵.
- ۲- سوره نساء آیه ۳۶.
- ۳- سوره بقره آیه ۸۳.
- ۴- سوره انعام آیه ۱۵۱.

۷- «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفَصَّاهُ فِي عَمَامِينَ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ» (۱) انسان را سفارش کردیم به والدینش و همانا مادر در مدت بارداری در حال ضعف بعد از ضعف و دو سال شیردادن چه زحماتی برای او متحمل شده است، مرا و والدینت را شکرگزاری نما و بسوی من بازگشت همه چیز می باشد.

۸- «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا» (۲) سفارش کردیم انسان به والدین نیکی کند اگر آنان کوشیدند به چیزی که علم نداری و شریک من قرار دهی اینجا آنان را اطاعت نکن.

۹- «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (۳) هنگامی به یکی از شما مرگ فرا رسید اگر مالی به جای بگذارد برای پدران و مادران و خویشاوندان پرهیزگار وصیت کند، نکته ای که از این آیه استفاده می شود اینکه انسان مؤمن حتی هنگام مرگ غافل از والدین و خویشاوندان نمی باشد و احسان به آنها را وصیت می کند.

۱۰- «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (۴) از تو سرال می کند که چه چیز انفاق کند؟ بگو هر مالی که انفاق می کنید برای پدر و مادر، خویشاوندان، یتیمان مساکین و مسافران در راه مانده باشد هر چه عمل خیر و انفاق انجام دهید خداوند آن را می داند و آیه مبارکه می فرماید: انفاق در درجه اول برای والدین و خویشاوندان باشد.

۱۱- ابراهیم خلیل الرحمان که شیخ الانبیاء و از پیامبران اولی العزم است و در همه جا در حال نیایش به یاد والدین و فرزندان می باشد. «رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ \* رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ» (۵) پروردگارا مرا و فرزندانم را به پا دارنده نماز قرار بده، پروردگارا دعای مرا بپذیر، خدایا مرا و پدر و مادر مرا و مؤمنان را روزی که حساب برپا می شود بیامرزد.

ص: ۱۹۱

۱- سوره لقمان آیه ۱۴.

۲- سوره عنکبوت آیه ۸.

۳- سوره بقره آیه ۱۸۰.

۴- سوره بقره آیه ۲۱۵.

۵- سوره ابراهیم آیات ۴۰ و ۴۱.

۱۲- عیسی‌ای مسیح نیز از پیامبران اولوالعزم می‌باشد هنگامی که در کودکی زبان می‌گشاید و خود را معرفی نموده و می‌گوید: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا \* وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا \* وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا» (۱) من بنده‌ی خدایی هستم که به من کتاب داده و مرا پیامبر گرادانیده و هر جا باشم مرا مبارک قرار داده، مادامیکه زنده‌ام مرا به نماز و زکات احسان به والدین سفارش نموده و مرا ستمکار و شقی قرار نداده است.

۱۳- «يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا \* وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا \* وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُن جَبَّارًا عَصِيًّا» (۲) در کودکی به او منصب حاکمیت و حلم و پاکیزگی دادیم، او پرهیزگار و با پدر و مادرش نیکوکار بود و سرکش و نافرمان نبود.

مطلبی که از این آیه استفاده می‌شود: چون او مطیع پدر و مادرش بوده و سرکش نبوده خداوند مقام نبوت را به او داده است و این نکته بسیار در خور دقت می‌باشد که احترام به والدین از نظر سازنده‌ی این جهان و انسان چقدر اهمیت دارد و چگونه اثرات خوب مادی و معنوی بر آن مرتب می‌باشد.

۱۴- نوح هم از پیامبران اولوالعزم الهی می‌باشد و در نیایش‌های خود می‌گوید: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا» (۳) پروردگارا مرا، پدر و مادرم را و هر که با ایمان داخل خانه‌ام شود و مردان و زنان مؤمن را بیامرز و ظالمین را جز هلاکت میفزای و ....

۱۵- خداوند متعال در سوره مبارکه ضحی به پیغمبر گرامی اسلام می‌فرماید: «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَأْوَىٰ». در حالی که سایه پدر و مادر در کنارت نبود خداوند تو را تربیت نمود و به جایی رسانید که رسالت جهان و رجوع مردم مربوط به تو می‌باشد. از امام صادق می‌سوال می‌شود چگونه پیامبر در کودکی پدر و مادرش را از دست داد؟ امام می‌فرماید: مقام و بار رسالت به اندازه‌ای مهم و سنگین بود که خداوند اداء

ص: ۱۹۲

۱- سوره مریم آیات ۳۰ و ۳۱ و ۳۲.

۲- سوره مریم آیه‌های ۱۲ و ۱۳ و ۱۴.

۳- سوره نوح آیه ۲۸.

حقوق هیچ مخلوق و بار اداء حقوق والدین را در زمان حیات آنان به دوش پیامبرش ننهاد. (۱)

از مجموع این آیات درباره احترام والدین این مطالب استفاده می شود:

۱- احترام و ادای حقوق والدین یک دستور شرعی و الهی در مورد مطلق پدر و مادر می باشد چه آنها مسلمان باشند یا نباشند، چه آنها عادل باشند یا نباشند.

۲- اطاعت والدین از واجبات مشروط می باشد نه واجب مطلق و تا حدی بر اولاد احترام پدر و مادر واجب است که موجب معصیت خدا نشود و اگر در اثر احترام والدین معصیت و مخالفت احکام الزامی خداوند تبارک و تعالی گردد در اینجا اطاعت و تبعیت از والدین جایز نیست.

۳- احترام به والدین در هر زمانی یک دستور جهانی بوده و در زمان انبیاء سلف هم این دستور بوده است چنانکه قرآن کریم در آیات متعدد این جهت را بیان نموده است.

۴- ادای حقوق والدین از جهان اشخاص، اطلاق دارد و به قدری اهمیت دارد که هیچ کسی از ادای این حقوق استثناء نشده است، هم بر پیامبران الهی و هم بر ائمه معصومین (علیهم السلام) و هم بر علمای دین و بر تمام مردان و زنان امت اسلام احترام والدین لازم است و هیچ دلیلی در بیان کتاب و سنت وجود ندارد که بگوید بر فلان عالم و فقیه و بر فلان آدم مراعات حقوق والدین واجب نیست، هرگز.

۵- احترام به والدین دارای اثرات خاص وضعی و تکلیفی می باشد و چه بسا این آثار موجب طول عمر و مایه توفیق سعادت دنیا و آخرت فرزند می گردد و ... بالعکس اگر کسی به والدین احترام نکند از جمله اثرات آن کوتاهی عمر و سلب توفیق تحصیل سعادت است.

از فروع کافی روایتی نقل می شود که بسیار هشدار دهنده می باشد هنگامیکه پدر و مادر حضرت یوسف از کنعان (فلسطین) برای دیدن یوسف به مصر آمدند و ۴۰ سال در آنجا ماندند، یوسف برای استقبال آنها مهیا شد و از مصر بیرون آمد ولی از او اندک مسامحه ای برای استقبال والدینش دیده شد، جبرئیل آمد گفت: یوسف دستت را باز کن هنگامیکه یوسف کف دستش را باز نمود نوری به طرف آسمان رفت، جبرئیل

ص: ۱۹۳

گفت: می دانی این چه نوری بود؟ این نور نبوت بود که در اثر مسامحه نسبت به احترام پدر و مادرت از تو گرفته شد.

۱۶- منصور بن حازم می گوید: از امام صادق ع سؤال کردم کدام عمل برای انسان فضیلت بیشتر دارد؟ «قلت ای الاعمال افضل؟ قال (ع) الصلاه لوقتها و برّ الوالدین و الجهاد فی سبیل الله» (۱) امام ع فرمود: سه چیز: ۱- نماز اول وقت. ۲- نیکی به والدین ۳- جهاد فی سبیل الله.

۱۷- نیز امام صادق ع فرمود: «ما یمنع الرجل منکم ان یربر والدیه حین او میتین یصل عنهما و یتصدق عنهما و یحج عنهما و یصوم عنهما، فیکون الذی الذی صنع لهما و له مثل ذالک فیزیده الله عز و جل ببره و صلته (صله رحم) خیراً کثیراً» (۲)

شما را چه مانعی است اینکه به والدین نیکی کنید چه آنان زنده باشند و یا مرده باشند از جانب آنان صدقه بدهید، نماز بخوانید، حج انجام دهید و برای انجام دهنده نیز خداوند مثل ثواب همان اعمال بلکه به برکت نیکی به والدین چندین برابر عنایت می نماید.

۱۸- امام صادق ع از رسول خدا ص نقل می کند: شخصی آمد عرض کرد: یا رسول الله لمن ابر؟ برای چه کسی نیکی نمایم؟ حضرت فرمود: «امک». به مادرت احسان کن و باز سوالش را تکرار نمود، حضرت فرمود: «امک». بار سوم سوال نمود، رسول خدا ص فرمود: به مادرت نیکی نما، بار چهارم سوال نمود: ثم؟ من بعد از مادرم به که احسان کنم؟ حضرت فرمود: به پدرت. (۳)

۱۹- «أتی رجل الی النبی (ص)، فقال له (ص): فجاهد فی سبیل الله فانک ان تقتل لکنّ حیا عند الله ترزق و ان تمت فقد وقع اجرک علی الله و ان رجعت، رجعت من الذنوب کمل ولدت. قال یا رسول الله (ص) لی والدین کبیرین یزعمان أنّهما یأنسان بی و یکرهان خروجی، فقال رسول الله (ص): فَقَرَّ مع والدیك فوالذی نفسی بیده لأنهما بک یوماً و لیله خیر من جهاد سنه» (۴)

امام صادق ع می گوید: مردی نزد رسول خدا ص آمد عرض کرد علاقه شدید برای رفتن به جهاد دارم، پیامبر فرمود: به جهاد برو اگر شهید شدی در نزد خداوند زنده هستی و از

ص: ۱۹۴

۱- سفینه البحار جلد ۲ صفحه ۶۸۶ ماده ولد

۲- سفینه البحار جلد ۲ صفحه ۶۸۶ ماده ولد.

۳- اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۵۲.

۴- اصول کافی صفحه ۱۶۰.

نعمتهای بهشتی بهره مندی و اگر بدون شهادت از دنیا بروی اجر داری و اگر سالم برگردی از گناهان بیرون آمده ای مانند روزی که از مادر متولد شدی، عرض کرد یا رسول الله پدر و مادر پیری دارم گمان می کنم آنها با من انس دارند و مانع رفتنم به جهاد می باشند، حضرت فرمود: نزد پدر و مادرت بمان، قسم به آن خدایی که مرا آفرید و جانم در ید قدرت اوست، یک شب و روز که با پدر و مادرت مأنوس باشی بهتر است از جهاد کردن یکسال در راه خدا.

۲۰- امام صادق علیه السلام فرمود: «من أحبَّ ان يخفف الله عزوجل عنه سكرات الموت فليكن لقربته وصولاً- و بوالديه باراً فاذا كان كذلك هوّن عليه سكرات الموت و لم يصيبه في حياته فقراً ابداً» (۱)

هرکسیکه می خواهد خداوند سكرات و سختیهای مرگ را برای او آسان گرداند به اقارب و به پدر و مادرش نیکی کند، هنگامیکه چنین نمود بر او سكرات مرگ آسان می شود و تا زمانی که زنده است هرگز دچار فقر و تنگدستی نخواهد شد.

۲۱- مردی از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال نمود: «ما حق الوالد علی ولده؟ قال (ص): و لا یسمیه باسمه و لا یمشی بین یدیه، و لا یجلس قبله و لا یتسب له».

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فرزند ۴ چیز را انجام ندهد: ۱- پدر را به اسمش نام نبرد و به نام صدا نزنند. ۲- هنگام راه رفتن پیشاپیش والدین راه نرود. ۳- پدر ایستاده باشد فرزند نباید نشسته باشد. ۴- کار بدی نکند که به وسیله آن، مردم پدرش را دشنام دهند. (۲)

۲۲- «عن ابی جعفر (ع) قال: انّ ابی نظر الی رجل و معه ابنه یمشی والابن متکی علی زراع الأب، قال ابی جعفر (ع): فما کلمه ابی مقتاً له حتی فارق الدنیا».

امام باقر علیه السلام می فرماید: پدرم امام سجاد علیه السلام مردی را دید با فرزندش راه می رود در حالی که به بازوی پر تکیه داده است، پدرم آنچنان از این منظره و بی ادبی آن مرد (پسر) ناراحت شد مادامیکه آن فرزند زنده بود با او سخن نگفت. (۳)

۲۳- حضرت باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند: «قال رسول الله (ص): فی کلام له آیاکم و عقوق الوالدین فان ریح الجنه

ص: ۱۹۵

۱- سفینه البحار جلد ۲ صفحه ۱۶۰.

۲- اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۵۹.

۳- سفینه البحار جلد ۲ ماده ولد.



توجد من میسرہ الف عام و لایجدها عاق و لاقاطع رحم و لاشیخ زان و لاجار إزاره» (۱) رسول خدا ﷺ فرمود: از عاق والدین بر حذر باشید همانا بوی بهشت از هزار سال راه استشمام می شود، اما ۴ نفر بوی بهشت را حتی از فاصله هزار سال راه هم نمی توانند احساس کنند: ۱- عاق والدین. ۲- قاطع رحم. ۳- پیرمرد زناکار. ۴- انسانی که فخر فروشی کند. پس عاق والدین مادامی که حقوق پدر و مادر را ادا نکند نه وارد بهشت می شود و نه بوی بهشت را استشمام می کند.

۲۴- امام صادق ﷺ فرمود: نگاه کردن غیر طبیعی و تند به پدر و مادر عاق حساب می شود.

۲۵- در روایتی نقل شده است اینکه در شب قدر دعای انسان مستجاب است مگر چهار کس دعایش در لیلہ القدر مستجاب نمی شود: ۱- عاق والدین. ۲- قاطع رحم. ۳- شارب خمر. ۴- کسی که کینه مسلمان را به دل دارد. در فرهنگ اسلام از جمله موارد استجاب دعا کنار قبر و مادر است اگر کسی دچار مشکل باشد، برود به زیارت قبر والدینش دعا کند قبول خواهد شد.

۲۶- امام صادق ﷺ از پدران بزرگوارش و از رسول خدا ﷺ نقل می کند: «قال رسول الله (ص): سیرالابرار یوم القیامه رجل براً بوالدیه بعد موتها».

در روز قیامت آقای نیکوکاران کسی است که بعد از مردن پدر و مادرش، نیکی نموده و برای آنها کارهای خیر انجام داده است.

۲۷- رسول خدا ﷺ می فرماید: هر کسی که نظر رحمت و خوشی به والدین نماید هر نظر کردن ثواب یک حج قبول شده دارد، «قالوا: یا رسول الله (ص) و ان نظر کل یوم مائة مره، قال (ص): نعم الله اکبر و أطیب». عرض کردند: یا رسول الله اگر روزی صد مرتبه به پدر و مادر نگاه کند ثواب صد حج دارد، حضرت فرمود: بله خداوند عنایتش فوق همه چیز و بی پایان است.

۲۸- رسول اکرم ﷺ فرمود: نیکی به پدر و مادر از نماز، روزه، حج و عمره و جهاد در راه خدا افضل است و هیچ فرزندی حق پدرش را ادا نکرده است مگر اینکه به گونه ای در برابر او تسلیم باشد که بتواند مثل مملوک فرزندی را بفروشد، فرمود: کسی که حج کند و پدر و مادرش از او راضی باشد دو درب بهشت بر روی او باز می شود و اگر

ص: ۱۹۶

روز را به رضایت آنها به پایان ببرد دو درب دیگر بهشت بسوی او باز می شود اما اگر چنانکه پدر و مادر از او ناراضی باشد در صبح دو درب جهنم و دو درب دیگر از جهنم شب به روی او باز می شود.

۲۹- خداوند متعال به حضرت موسی وحی نمود که ای موسی هر کسی به پدر و مادرش نیکی کند اگر چه مرا نافرمانی کرده باشد من او را در ردیف افراد نیکوکار قرار می دهم و کسیکه به من نیکی کند و اطاعت نماید ولی پدر و مادرش را به خشم آورد من او را در ردیف عاق و نفرین شدگان به حساب می آورم.

۳۰- شخصی نزد رسول خدا ﷺ گفت: پدر و مادرم از دنیا رفته است، آیا راهی است که به آنها بازهم نیکی کنم، حضرت فرمود: آری برایشان نماز بخوان و عهدشان را وفا نما و برای آنها استغفار کن، دوستشان را احترام کن و باخویشاوندانی که آنها قطع رابطه کرده بودند رابطه برقرار نما و صله رحم به جای آور. و نیز در این راستا پیامبر ﷺ فرمود: دعای مادر زودتر اجابت میشود زیرا دعوت رحم هرگز رد نمی شود و در روایتی ثواب نیکی به مادر دو برابر نیکی به پدر دانسته شده است. (۱)

۳۱- شخصی به رسول خدا ﷺ عرض کرد: مرا نصیحت نمایید، حضرت فرمود: در هیچ شرایطی مشرک نشوی ولو در آتش سوزنده عذاب شوی و به پدر و مادرت نیکی کن چه آنها زنده باشند یا مرده، حتی اگر به تو فرمان دادند از زن و بچه و خانواده ات دست بردار اطاعت کن که این نشانه ایمان است.

امام صادق ﷺ فرمود: اگر پدر و مادر به فرزندشان ظلم کنند و او به آنها به خشم و غضب نگاه کند هیچ نمازی از او قبول نمی شود.

۳۲- زکریا ابن ابرهیم گفت: هنگام حج بعد از زیارت خانه خدا، به محضر امام صادق ﷺ رسیدم به حضرت گفتم: من نصرانی بودم و مسلمان شدم، فرمود: در اسلام چه چیزی را مشاهده کردی؟ گفتم: آیه ای درباره هدایت از قرآن دیدم «مَا كُنْتَ تَدْرِي مَيَّا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا» (۲) حضرت فرمود: خدا تو را هدایت کرده است، آنگاه سه بار گفت: خدایا او را هدایت کن و ثابت قدم بدار و پس فرمود: هر چه می خواهی سؤال کن.

ص: ۱۹۷

۱- آداب دوستی و معاشرت.

۲- سوره شورا آیه ۵۲.

گفتم: پدر و مادر و خویشاوندانم نصرانی هستند و مادرم چشمش نابیناست من با آنها هستم و در ظرف آنها غذا می خورم آیا اشکال دارد؟ فرمود: آنها گوشت خوک هم می خورند؟ گفتم نه، فرمود: پس غذا خوردن با آنها اشکال ندارد.

آن گاه بعد از مراسم حج به کوفه آمدم با مادرم ملاطفت و مهربانی کردم و با او غذا خوردم، لباسهای او را تمیز کرده و کارهای او را انجام می دادم مادرم گفت: پسرم تاکنون ندیده بودم چنین برخوردی با من داشته باشی تو که از دین ما خارج شده ای چرا این همه به من محبت می کنی؟

گفتم: یکی از فرزندان پیامبر ما چنسن دستوری به من داده است، مادرم گفت: پسرم دین تو بهتر از دین من است آن را به من عرضه کن، من شهادتین را به او یاد دادم و او مسلمان شد، نمازهای واجب و سایر واجبات را به او یاد دادم، شب هنگام مادرم مریض شد، شهادتین را مجدداً به او گفتم و او تکرار کرد و از دنیا رفت. (۱)

۳۳- ابراهیم بن شعیب به امام صادق ع عرض کرد: پدر پیری دارم خیلی ضعیف شده و من کارهایش را انجام می دهم حتی او را به دستشویی و مستراح می برم، حضرت فرمود: هر چه می توانی به او خدمت کن، حتی هنگام غذا خوردن لقمه را به دستش بده یا به دهان او بگذار که این کارها فردای قیامت سپری برای محافظت تو از آتش جهنم خواهد بود. (۲)

۳۴- رسول خدا ص فرمود: هر کس به والدینش احترام کند سه چیز را برای او تضمین می کنم: ۱- طول عمر را. ۲- زیادی ثروت را. ۳- محبت او را در میان قومش.

۳۵- از حدیث قدسی نقل شده است اینکه در لوح محفوظ بعد از پرستش توحید ثبت شده و خداوند فرموده: هر کس والدین از او راضی باشد من از او راضیم و هر کس والدینش از او راضی نباشد من هم از او راضی نمی باشم.

به حقیقت هنگامیکه انسان عظمت مقام والدین را در لسان شریعت می بیند حیرت آور است اینکه خداوند حکیم چه مصلحت و چه عزت فوق العاده ای عرشی در مورد ادای حقوق والدین قرار داده است که ادای آن، هم موجب عزت و هم موجب نجان انسان از گرفتاریهای مادی و معنوی خواهد بود و انسان موظف است تمام موازین اخلاقی را درباره والدین عمل کند و خود را در برابر آنها کوچک نماید و به بیان

ص: ۱۹۸

۱- اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۶۰.

۲- اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۶۲.

قرآن کریم در برابر والدین خفص جناح و بالهای تواضع و مهربانی را پهن کند.

به هر حال احترام والدین، هم از دید عقل و هم از نظر شرع واجب است و اذیت کردن والدین حرام است و اگر کسی به مسافرت برود که موجب اذیت پدر و مادر شود این سفر حرام و معصیت است، باید نماز و روزه اش را در این سفر تمام بخواند و بگیرد زیرا سفری که از نظر شرعی مباح است در آن نماز و روزه اش شکسته می باشد و نه در سفری که شرعا حرام باشد.

و اگر کسی عاق والدین باشد و در دنیا شیطان او را گول زده و حقوق والدین را به گونه ای که حقش بوده ادا نکرده است، باز هم می تواند در اثر انجام دادن عمل خیر دعا و استغفار برای پدر و مادر رضایت آنان را در عالم برزخ و قیامت بدست آورد، امام محمد باقر<sup>ع</sup> فرمود: گاهی فرزند در زمان حیات پدر و مادر نیکی می کند ولی چون آنها می میرند عاق آنها می شود، زیرا فراموششان می کند و برای آنها طلب مغفرت و رحمت نمی کند. (۱)

پس راه ادای حقوق والدین و بدست آوردن رضایت آنان پس از مرگ آنها هم باز است ولی به شرطی که شیطان در حال بعد از مرگ والدین او را مانع از ادای حقوق آنها نشود و اگر عاق والدین پس از مرگ پدر و مادر توفیق تحصیل رضایت آنها را پیدا نکند آن گاه خسرالدنیا و الآخره خواهد بود.

و در روایتی نقل شده است که نگاه کردن به چند چیز عبادت می باشد: ۱- نگاه کردن به قرآن حتی بدون خواندن ۲- نگاه کردن به پدر و مادر ۳- نگاه نمودن به صورت عالم ۴- نگاه کردن به اولاد طاهرین رسول خدا<sup>ص</sup> - نگاه نمودن به کعبه<sup>م</sup> معظمه ۶- نگاه کردن به مزار امام حسین<sup>ع</sup> ۷- نگاه نمودن به محراب رسول خدا<sup>ص</sup> در مسجدالنبی<sup>ص</sup> ۸- نظر کردن به فضایل امام امیرالمومنین<sup>ع</sup>

## حق اولاد

از جمله قوانین درخشان اسلام که در لسان قرآن کریم و روایات اسلامی ذکر شده است قانون تربیت و وظایف بسیار مهم والدین در مورد تعلیم و تربیت اولاد و کودکان می باشد، پیامبر گرامی اسلام<sup>ص</sup> فرمود: «الا کلکم راع و کلکم

ص: ۱۹۹

۱- اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۶۳.

۲- آداب معاشرت صفحه ۲۱۹.

مسئول عن رعیتة». این سخن نورانی همه نوع و همه گونه مسئولیت انسان را بیان نموده است.

و اسلام به مسئولیت تربیت اهمیت بسیاری داده است، علاوه بر آیات قرآن بیش از هزار روایت در مورد تربیت کودک از رسول خدا ﷺ و ائمه معصومین (علیهم السلام) وارد شده که حدود پانصد روایت آن در وسایل الشیعه ذکر شده است و در اینجا بس اشاره می شود و گرنه توضیح این مطلب مهم خود نیاز به چندین جلد کتاب دارد و ...

اسلام می فرماید وظیفه اولیاء و مربیان، پدران و مادران در مقام تربیت و رسیدگی به اولاد در مرحله سه گانه زندگی کودک و نوجوان بسیار سنگین می باشد و باید در این مراحل مطابق دستور اسلامی آنها را تربیت و رسیدگی صحیح نمایند: از تولد تا ۷ سالگی از ۷ سالگی تا ۱۴ سالگی - از ۱۴ سالگی تا ۲۱ سالگی و هنگام ازدواج. «یرخی الصبی سبعا و یؤدب و یستخدم ...»<sup>(۱)</sup>

«من كان له صبياً فیتصبا». هر کسیکه برای او طفلی باشد پس او همانند طفلان با کودک رفتار کند و او را به زبان کودکی تربیت نماید.

امام امیرالمؤمنین ﷺ می فرماید: «حق الولد علی الوالد ان یحسن اسمه و یحسن ادبه و یعلمه القرآن». در این بیان نورانی امام ﷺ سه قانون کلی و سرنوشت ساز کودک ذکر شده است که اگر هر کدام به مرحله اجرا و عمل قرار گیرد سرنوشت رشد و تکامل صحیح فرزند را خواهد رقم زد:

۱- حق فرزند این است هنگامی که به دنیا می آید پدر برای او اسم خوب بگذارد مانند نامهای محمد، علی، حسن، حسین، عبدالله، سعید و ... اگر فرزند دختر باشد نامش را فاطمه، زینب، زهرا، خدیجه، رقیه و ... بگذارد.

۲- ادب خوب برای او بیاموزد مانند: سلام نمودن، به بزرگترها احترام کردن، با اعضای خانواده، با مهمان، با همسایه و باقی مردم خوش رویی و خوش رفتاری کردن، هنگام بلوغ حلال و حرام خدا را یاد دادن و تمام مسائل اصول و فروع دین اسلام را به او تعلیم دهد و ...

معصوم ﷺ می فرماید: «مروا اولادکم بالصلاه لسبع واضربوهم بعشره»<sup>(۲)</sup> فرزندانتان را در ۷ سالگی وادار به نماز خواندن

ص: ۲۰۰

۱- بحار جلد ۲۳ صفحه ۱۱۴.

۲- مسائل الخلاف جلد ۱ صفحه ۹۳.

نمائید و هنگامیکه ۱۰ سال شدند اگر در نماز خواندن مسامحه کنند آنان را تادیب کنید.

۳- تعلیم و آموزش قرآن برای او بیاموزد و او را به آموزش و پرورش دینی بسپارد عالم و با سواد تربیت کند. «التعلم فی الغر كالنقش فی الحجر». (مثل)

غزالی می گوید: باید فرزند را در خردسالی تعلیم داد و تعلیم در خردسالی مانند نقش در سنگ راسخ و پایدار می ماند. و بدون تردید کودکی که حافظ احکام قرآن و اسلام باشد و در شبانه روز چندین مرتبه نماز بخواند و متذکر خدا باشد، خویشتن را همواره در محضر خدا می بیند و از هرگونه انحراف جسمی و روانی مصون می ماند.

و به طور کلی والدین موظفند تا حد ممکن اولاد را تربیت صحیح اسلامی نمایند «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (۱)

امام امیرالمؤمنین و هم رسول خدا ﷺ فرموده اند: «کل مولود یولد علی الفطره حتی یکون ابواه یهودانه و ینصرانه او یمجسانه». (۲)

هر کودکی از نظر ساختمان خلقت و فطرت موحد به دنیا می آید و به فطرت اسلام متولد می شود و این دست پدران و مادران یهودی، نصرانی و مجوسی است که آنها را از رشد فطرت توحیدی باز می دارد و کودک را یهودی، نصرانی، مجوسی و برخلاف مسیر فطرت توحیدی و اسلامی تربیت می کند ...

و بنابراین به اقتضای فطرت توحیدی باید فرزند روح سالم الهی داشته باشد و چنان که در کودک روان ناسالم و انحراف از فطرت خدایی دیده شود نشان از کوتاهی والدین دارد که از راه وراثت، تغذیه یا تربیت به آنها ستم کرده و حق فرزندان را ادا نموده است.

## وراثت

برنامه تربیتی اسلام برای تربیت صحیح فرزندان به گونه ای دقیق برنامه ریزی شده که تمام مراحل قبل و بعد از تولد را در برگیرنده است بطوریکه حتی عوامل تربیتی کودکان در شرایط ازدواج والدین گنجانده شده زیرا با توجه به قانون وراثت و ژنتیک ولو ذاتیت آن از نظر ما

ص: ۲۰۱

۱- سوره روم آیه ۳۰.

۲- سفینه البحار جلد ۲ صفحه ۳۷۲

شکست خورده و مورد تایید نمی باشد اما به عنوان امر مؤثر و مقتضی تایید می کنیم که شخصیت والدین در تکوین شخصیت اولاد و فرزندان اثر دارد که اگر موانعی جلوی این مقتضی را چه در راستای سعادت و حسن و چه در جهت شقاوت و قبح نگیرد کارش را خواهد کرد.

۱- قرآن کریم می فرماید: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا» (۱) همانا سرزمین پاک به اذن پروردگار گیاهش بیرون می آید و از سرزمین ناپاک چیزی گیاه اندک و بی فایده بیرون نمی آید و در آن گیاه رشد نمی کند و سالم نمی ماند.

۲- «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسِينًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا» (۲) خداوند منان مریم را به نیکی پذیرفت و او را به نیکی رشد داد و زکریا پیغمبر متکفل او شد و سرزمین و دامنی که در آن مریم تربیت شده به فرموده قرآن این گیاهی حسن و خوب رشد یافته است و از هر جهت مساعد بوده که مریم تربیت شد و او هم عیسای پیغمبر را تربیت نمود، یعنی پدر و مادر، برادر و مربی مریم (زکریا) هم خوب بودند که گیاه خوب و مریم رشد نمود و چنین پناه رشد یافته و سالم می تواند ثمره خوب از او پدید آید و فرزندی چون عیسی روح الله را تربیت کند و پروراند، چنان که قرآن در مورد خود مریم فرموده که تربیت شده مربی صحیح و دامن پاک بوده است.

۳- «فَمَاتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا \* يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا» (۳) مریم هنگامیکه عیسی را بر دوش گرفته نزد قومش آمد به او گفتند: یا مریم چیز عجیبی آورده ای، ای خواهر هارون پدرت مرد بدی نبود و مادرت هم بدکاره نبود.

غرض خانواده اصیل و شریف چقدر در ذهنها و عقلها جای مناسب و خوب و در کارهای شایسته اثر دارند و لذا مردم، مریم را به پدر و مادر و برادرش مقایسه می کنند که او دختر عمران است و عمری را به نیکی سپری کرده و مادرش خانم پاکی است که قبل از تولد مریم نذر می کند اگر حملش پسر بود او را در راه خدا آزاد کند و خادم بیت المقدس و محل عبادت الهی باشد، به همین جهت که در زمینه خانوادگی مریم آلودگی وجد نداشت، هنگامی که طفلی به دنیا آورد مردم غرق در شگفتی و حیرت شدند، اما فکر نمی کردند همین

ص: ۲۰۲

۱- سوره اعراف آیه ۵۸.

۲- سوره آل عمران آیه ۳۷.

۳- سوره مریم آیات ۲۷ و ۲۸.

زمینه پاک خانوادگی خود بهترین دلیل بر پاکی مریم است و تولد عیسی عنایت الهی می باشد برای شناخت توحید و برای تهذیب نفس انسان که اگر مشیت خداوند تعلق بگیرد در خاندان پاک چنین نوزادی می آفریند که او پیغمبر و هادی جامعه بشری باشد.

۴- «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ \* ذُرِّيَّهُ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (۱) همانا خداوند چهار خانواده پاک؛ آدم، نوح آل عمران و آل ابراهیم را بر جهانیان برگزینید و ذریه بعضی را بر بعضی انتخاب نمود و خداوند دانا و شنواست که مقام رسالت و هدایتش را در صلب چه برگزیدگان و شایستگانی قرار دهد.

۵- در لسان روایت می بینیم که اصالت و شرافت خانوادگی در تکوین شخصیت انسان بسیار نقش برجسته ای دارد در زیارت وارث حضرت سیدالشهداء □ می خوانیم: «اشهد أنك كنت نوراً في الأصلاب الشامخه و الأرحام المطهره لم تنجسك الجاهليه بانجاسها ولم تلبسك من مد لهّمات ثيابها و اشهد أنك من دعائم الدين و ارکان المؤمنین و اشهد أنك امام الثبر التقی الرضی الزکی الهادی المهدی و اشهد أن الأئمه من ولدك كلمه التقوی و أعلام الهی و العروه الوثقی والحجه علی أهل الدنيا».

مولا امام حسین □ شهادت می دهیم نور وجودی شما در اصلاب و ارحام پدران و مادران شامخ و پاکیزه بوده و تربیت شده است هرگز جاهلیت جاهلان و دسیسه دسیسه گران به شما اثر نهاد و گواهی می دهیم شما پایه دین و ارکان مؤمنین و هادی مسلمین می باشید و نشانه های تقوا و هدایت الهی در شماست و خداوند شما را امام معصوم و مقام امامت را در صلب شما قرار داده است و شما عروه الوثقای الهی و حجت خدا بر اهل دنیا می باشید و چهار فضیلت آسمانی از مختصات و آن شما می باشد:

۱- خداوند امامت را در نسل آن حضرت. ۲- شفا را در تربت. ۳- استجاب دعا را در کنار مزار آن حضرت. ۴- برکت عمر را در زیارت امام حسین □ قرار داده است.

امام حسین □ نه تنها از جهت شخصی سر به آسمان عظمت می ساید بلکه از جهت خانوادگی نیز بی همتا و بی نظیر است و معصوم، لذا هنگامیکه در راستای حادثه جانگداز کربلا سخن می گوید در یکی از سخنانش ماهیت پلید شخصی یزید و خانواده اش را زیر سؤال می برد؟ و می فرماید: «ألا انّ الدعی

ص: ۲۰۳



و ابن الدعی قدر کزنی بین اثنتین بین السیله والذله و هیهات منا الذله یأبا الله ذالک لنا و رسوله و حجور طابت و طهرت» (۱)

همانا پسر خوانده ای که پدرش نیز پسر خوانده است یعنی یزید نه خودش و نه پدرش، پدرش معلوم است مرا بین دو چیز به فشار آورده؛ کشته شدن و خواری و بیعت و اما خواری از ما دور است، خدا و پیامبر او و دامنه‌های پاکی که ما در آنها تربیت شده ایم اجازه نمی دهد از اینکه ما خوار شویم و تن به ذلت دهیم و به آدم بی نام و نشان و ضد اسلامی چون یزید و خاندان او تسلیم شویم.

انگاه امام می فرماید: «إذ قد بلیت الامه براع مثل یزید علی الاسلام والسلام» اگر ملت و مردمی سرنوشت آنها به آدمی چون یزید و مثل یزید داده شود روزگار آن جامعه و ملت از دود ستم آنها سیاه خواهد شد در این صورت فاتحه اسلام و دین را باید خواند که راهنمای منحرف و باطلی چون یزید داشته باشد و قطع حرث و نسل کند و همه چیز را به تباهی و فساد بکشاند، چنانکه یزید در مدت سه سال حکومتش همه گونه فجایع و جنایتی را انجام داد؛ در سال اول امام حسین را شهید کرد، در سال دوم اهالی مدینه رسول خدا را قتل عام نمود و در سال سوم مکه معظمه را به منجیق بست و خانه توحید را خراب کرد.

خلاصه زمینه شرافت خانوادگی هم از دید عرف و عقل و هم از دید شریعت اسلام زمینه مناسب برای تربیت و رشد سالم کودک شناخته می شود و پیامبر اسلام می فرماید ک برای به وجود آوردن فرزند دقت کنید که زن شایسته و اصیل و نجیب برای خود انتخاب نماید: «فإن الخال احد الضجین». با این جمله حضرت می خواهد بفرماید که در مقام ازدواج تنها شخص خود همسر را در نظر نباید گرفت و همانا محیط خانوادگی و تربیتی او هم منظور باشد زیرا در مسئله خویشاوندی تنها پیوند دو شخص نیست، بلکه ارتباط و پیوند بین دو فامیل و دو خانواده است، والدین عمو و عموزاده ها دایی و دایی زاده ها هم نقش دارند و لذا باید هم شخص و هم محیط تربیت و خانوادگی هر کدام مناسب باشد بعد فرزندان که به دنیا می آیند از دو منبع اصیل و شریف نشئت گرفته و در سرزمین و خانواده پاکیزه تربیت شوند و تا فرزندان خوب و رشید به جامعه اسلام و مسلمین تحویل داده شوند، البته منظور از خانواده اصیل و شریف خانواده اشرافی و رفاه زاده نمی باشد و مراد خانواده که اهل تدین و تقوا

ص: ۲۰۴

باشد می باشد همانی که قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ» (۱)

و لذا رسول خدا ﷺ می فرماید: همسری شایسته برای مادری فرزندان انتخاب نماید: «اِخْتَارُوا لِنُطْفِكُمْ فَاِنَّ الْخَالَ اِحْدَ الضَّجَعِيْنَ» (۲)

بخاطر اینکه فرزندان شایسته داشته باشید به خویشاوندان همسر و خلق و خوی آنها هم توجه کنید.

و نیز رسول خدا ﷺ فرمود: «ایاکم و خضراء الدمن، قيل: يا رسول الله (ص) و ما خضراء الدمن، قال (ص): المرأه الحسنی فی منبه السوء» (۳) از گیاه سبزی که در زباله دان روییده پرهیزید، عرض کردند: یا رسول الله خضراء دمن چیست؟ فرمود: زن زیبایی که در خانواده بد تربیت شده باشد.

از امام امیرالمؤمنین ع نقل شده است که در آخرالزمان زنانی پیدا می شوند که برهنگی و خودنمایی می کنند و داخل فتنه ها شده و برای لذت جویی محرمات را حلال می شمارند و در آخرت هم اینان دائم در جهنم هستند. (۴)

به هر صورت از نظر اسلام بهترین مردان و زنان کسانی هستند که اهل تقوا و از خاندان پاک باشند و نگذارند خانواده هایشان بد تربیت شوند و مردان بد آنهایی هستند که اهل تهمت و فحش و دشنام باشند و به خانواده و به پدر و مادر جفا کنند و عاقله خود را نیازمند به غیر قرار دهند و ...

پس اسلام در مورد توجه به شخصیت اولاد و تربیت آن قبل از آنکه والدین پیوند ازدواج برقرار نمایند مسئولیت را در مورد گزینش همسر مناسب و اهل تقوا برای آنها بیان نموده و باید به آن عمل کنند و اگر به این مسئولیت توجه نکنند و اشکال در نظام تربیت خانوادگی پیدا شود والدین تقصیر نموده است.

## تغذیه

مسئله دیگری که اسلام در مورد حقوق فرزند بیان نموده از جهت تغذیه در هنگام انعقاد نطفه و هنگامی که فرزند

ص: ۲۰۵

---

۱- سوره حجرات آیه ۱۳.

۲- روضه المتقین جلد ۸ صفحه ۱۰۹.

۳- روضه المتقین جلد ۸ صفحه ۱۰۹.

۴- روضه المتقین صفحه ۱۰۶.

به دنیا می آید می باشد و اینکه تغذیه پاک و سالم برای رشد صحیح اولاد نقش موثری دارد.

و در روایات می بینیم هنگام تکوین وجود منزّه و پاک فاطمه زهرا(س) به دستور خداوند سبحان مقدماتی برای آن فراهم می شود:

۱- خداوند به رسولش و حضرت خدیجه کبری(س) دستور داد از خلق دوری گزینند و از اینرو رسول الله چهل شبانه روز به غار حراء رفت و به عبادت الهی پرداخت و در طی این مدت حضرت خدیجه(س) در خانه عزلت داشت و از مردم دور و با بیرون تماس نداشت و خدیجه آن بانوی بزرگ اولین حامی اسلام است و در نزد خداوند مقام بسیار والایی دارد، هنگامیکه جبرئیل خدمت رسول الله ﷺ نازل میشد عرض می کرد: یا رسول الله خداوند به خدیجه سلام می رساند. به حقیقت خدیجه این مقام را دارد زیرا او بعد از امام امیرالمؤمنین ﷺ اولین زنی می باشد که به رسول خدا ﷺ ایمان آورد و با جان و مال با تمام هستی خویش در آن غربت اسلام، از دین و از رسول خدا حمایت کرد یعنی خدیجه هم از اسلام و هم از آورنده اسلام دفاع نمود.

۲- بعد از پایان مدت چهل شبانه روز عبادت رسول خدا ﷺ در غار حراء دستور آمد پیامبر به منزل بیاید آنگاه جبرئیل سببی را آورد عرض کرد: یا رسول الله ﷺ خداوند این سبب را از بهشت برای شما فرستاد، هنگامیکه رسول خدا ﷺ سبب را گرفت و خواست تناول نماید آن را دونیم نمود نوری از آن درخشید، جبرئیل گفت: یا رسول الله ﷺ این نور بانویی است که در آسمان منصوره و در زمین فاطمه است. (۱)

پس منشأ شخصیت وجودی حضرت زهرا(س) از آثار سبب بهشتی منعقد شده و لذا رسول خدا ﷺ دائم می فرمود: «فاطمه (س) سیده نساء العالمین و سیده نساء اهل الجنة» می باشد و محبت شدید به فاطمه(س) داشت و می فرمود: هرگاه مشتاق بهشت می شوم و می خواهم بوی آنرا استشمام نمایم بوی بهشت را از زهرا می بویم و استشمام می کنم.

و رسول خدا ﷺ آنقدر به زهرا(س) علاقه داشت و احترام می نمود، هنگامیکه به مسافرت می رفت آخرین کسیکه با او

ص: ۲۰۶

وداع می کرد حضرت زهرا(س) بود و هنگامیکه از مسافرت می آمد اولین کسیکه با او دیدار می نمود حضرت زهرا(س) بود برای اینکه فاطمه(س) هم مادر بقاء رسالت می باشد و هم ام الائمه است یعنی فاطمه زهرا(س) هم مادر رسالت و هم امامت و هم سیده زنان عالم دنیا و هم سیده زنان اهل بهشت و بالاتر از همه واسطه در فیض و شفاعت خداوند تبارک و تعالی است و پیامبر رحمة للعالمین □ معصوم و واقع بین است، می داند که زهرا(س) کیست و حق او چیست و چه مقامی دارد فرمود: «فاطمه بضعه منی من اذاهها فقد اذانی، ان الله يغضب فاطمه و يرضى برضاها». فاطمه پاره تن من است یعنی او پاره وجود و کمال رسول خدا □ می باشد و اذیت فاطمه اذیت رسول الله است.

و از این حدیث به نقش تغذیه در تکوین شخصیت فرزندان می توان پی برد و از امام صادق □ نقل شده: «نظر الی غلام جمیل فقال (ع): ینبغی ان یکون ابو هذا اکل سفر جلاً لیله الجماع». فرمود: پدر او در لیلۀ جماع سفر جل خورده بوده که این پسر زیبا آمده است. و در روایات سفارش شده است (به) به زنان باردار بخورانید چون اطفال شما را زیبا می کند. (۱)

چنانکه در مورد نقش تغذیه قرآن می فرماید: «إِنَّ الدِّينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا» (۲) آن کسانی که ظالمانه مال یتیمان را می خورند در حقیقت در شکمشان آتش فرو می ریزند و بزودی در آتش فروزان دوزخ خواهند افتاد. البته کسانی که چشم ملکوتی دارند فعلا هم می بینند که چنین افرادی آتش می خورند.

ناگفته پیداست نطفه ای که از مال حرام و از مال یتیم و از آتش بسته شود چگونه بار خواهد آمد و به چه جنایت هایی دست خواهد زد و نطفه ای که آمیخته با آلودگی و حرام منعقد شود همانند حجاج بن یوسف شقی می شود و دشمن اهل بیت (علیهم السلام) و در اثر شقاوتش بیش از ۱۲۰ هزار نفر شیعی را به جرم محبت اهل بیت (علیهم السلام) می کشد و این شقاوت حاصل شرکت شیطان و حرام در در نطفه پلید او بوده است.

ص: ۲۰۷

---

۱- مکارم اخلاق صفحه ۸۷.

۲- سوره نساء آیه ۱۰.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که قساوت و شقاوت حجاج بخاطر شرکت شیطان در نطفه اش بوده و از مطالعه تاریخ نیز استفاده می شود که مادر حجاج زنی لا ابالی بوده است «وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدَهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» (۱) ای شیطان در اموال و فرزندان مردمان غافل از خدا با آنان شریک شو و به وعده های دروغ آنها را فریب بده و مغرور ساز و وعده شیطان جز غرور و فریب نخواهد بود.

و لذا در قیامت هنگامی که پیروان شیطان به سراغ او می آیند که ما در دنیا از تو پیروی کردیم اکنون ما را کمک کن، شیطان می گوید: «فَلَا تَلُمُونِي وَلَوْ مَوْأ أَنفُسِكُمْ» (۲) نفس سرکش و اماره تان را ملامت کنید که فریب مرا خورد و به دعوت دروغ من تسلیم شد نه مرا. و همانا امروز جزای مخالفت و معصیت شما با خدا همین جهنم است.

و از مصادیق شراکت شیطان در نطفه فرزندان انعقاد آنها از غذای حرام است یعنی نطفه کودکی در حالی بسته شود که پدر و مادر در اندیشه حرام باشد یا اینکه به کودک غذای حرام و لقمه ای که از دزدی، از ربا، از رشوه، از گرانفروشی، از ندادن حقوق فقرا، از بازار سیاه، از ندادن خمس و زکات فراهم می شود و آن را والدین می خورند و به فرزندان خود هم می خوراندند از سهم شیطان است و در حقیقت شیطان در تربیت این فرزند با پدر و مادر شریک شده است و چنین بچه ای مانند عبیدالله زیاد، حجاج بن یوسف، یزید، عمر سعد و شمر بار می آید و هیتلر و استالین و صهیونیست و قارونهای خلیج فارس و شیطانهای بزرگ و کوچک شرق و غرب می شود و ...

«أَلَمْ أَعْهِدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (۳) ای فرزندان آدم آیا با شما عهد بستیم که شیطان را نپرستید و او دشمن آشکار شماست.

غرض علاوه بر اینکه تغذیه بد موجب نقص روحی فرزند می شود موجب نقص جسمی او نیز می شود، فرزند در رحم سالم منعقد می گردد اما اگر در دوران بارداری مادران غذای بد و غیربهداشتی و حرام بخورند و در خانه آلوده و پر از غم

ص: ۲۰۸

۱- سوره اسراء آیه ۶۴.

۲- سوره ابراهیم آیه ۲۲.

۳- سوره یاسین آیه ۶۰.

و غصه و فساد زندگی کنند کودک لال زاده و دچار نقص عضو خواهد شد و چه بسا ابتلا به بیماریهای عصبی و روانی پیدا خواهد کرد و بنابراین تغذیه هم در جهت شخصیت و هم در جهت عدم شخصیت فرزند کاربرد و اثر دارد.

و تمام کودکانی که ناقص العضو یا علیل و رنجور به دنیا می آیند نتیجه تخلف انسانها و والدین از سنتهای آفرینش تکوینی و پیروی نکردن از دستورات آموزشی اسلام می باشد، همانگونه که قرآن کریم می فرماید: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْجَبْرِ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» (۱) فسادی که در زمین و دریا پیدا می شود به دست خود مردم می باشد.

امام صادق ع می فرماید: «ایما امرء اطاعت زوجها و هو شارب الخمر كانت لها من الخطايا بعدد نجوم السماء و كل مولود تلد منه فهو نجس و لا يقبل الله منها صرفاً و لا عدلاً حتى يموت زوجها او خلع عنه نفسها» (۲)

هر زنی شوهر شراب خوار را اطاعت کند و با او همبستر شود گناهانش به اندازه ستارگان آسمان است و هر فرزندی که او بزاید پلید است و خداوند هیچ توبه و فدیة از او قبول نمی کند مگر شوهرش بمیرد یا از او جدا شود.

و از رسول خدا ص نقل شده است: «من زوج کریمته من فاسق فقد قطع رحمه» (۳) هر کسی دخترش را به فاسق و شارب الخمر تزویج کند قطع رحم نموده و گناهی نابخشودنی می باشد.

«الْخَيْثَاتُ لِلْخَيْثِثِينَ وَالْخَيْثُونَ لِلْخَيْثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ».

زنان پاک برای مردان پاک و مردان پاک برای زنان پاک، و زنان پلید برای مردان پلید و مردان پلید برای زنان پلید. (۴)

آیه مبارکه می فرماید: انسان پاک چه مرد و چه زن، از سنخ هم دیگرند و آدم ناپاک چه مرد باشد و چه زن از سنخ همنده و به همین جهت می توان گفت کسانی که ناپاکند ولو در ظاهر، منتسب به خاندان پاک باشند ولی در واقع از سنخ خاندان پاک نمی باشند، چنانکه قرآن کریم در مورد پسر نوح

ص: ۲۰۹

۱- سوره روم آیه ۴۱.

۲- لآلی الاخیار صفحه ۲۶۷.

۳- تهذیب صفحه ۲۲۶.

۴- سوره نور آیه ۲۶.

پیغمبر می فرماید: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» (۱) او از خاندان تو نیست زیرا دارای عمل ناشایسته می باشد.

از آیه مبارکه طیبین و طیبات دو قانون مهم استفاده می شود: یکی قانون سنخیت بین اشیاء که از دید عقل هم معتبر است، قرآن می فرماید: ماورای ارتباط ظاهری مردم در میان انسان ها سنخیت و ارتباط معنوی وجود دارد که حاکم بر ارتباط ظاهری است و اما چه انسانی از سنخ انسان دیگر است و مرتبط با او حساب می شود، آیه مبارکه بیان نمود و آیات دیگری هم بیانگر همین نوع سنخیت می باشند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (۲) - وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (۳)

اسلام می گوید سخن هر کی برای هر کی مردود است و اعتبار ندارد و در نظام تشریحی اسلام اصل پاکی معیار و اصل است، پاک برای پاک محور است؛ زن پاک برای مرد پاک . بالعکس، نه هر کی برای هر کی ...

به هر صورت والدین باید در مقام تغذیه خود و کودکانشان بسیار مواظب باشند و احتیاط را مراعات کنند، از غذاهای حلال استفاده نمایند و از تغذیه حرام و غذای شبهه ناک پرهیزند، شروع غذا و کارهایشان را به نام خدا و بسم الله الرحمن الرحيم کنند که بسم الله الرحمن الرحيم بسیار تأثیر در جسم و روان و تربیت فرزند و هم در سلامت خود آنها دارد.

در جنگ قادسیه فرمانده لشکر اسلام خطابه خواند و گفت: حافظ ما قرآن است آن گاه فرمانده سپاه مجوس گفت: اگر قرآننگهبان شماسست، کاسه زهر را به او داد و گفت: بنوش و در اثر حفاظت قرآن نباید تو را از پا در آورد. فرمانده لشکر اسلام با گفتن بسم الله الرحمن الرحيم زهر را نوشید و ذکر بسم الله اثر آن را خنثی کرد و چیزی نشد.

اگر عقیده خالص باشد اسم خدا و نام خدا چنین اثر دارد که هیچ چیز نمی تواند به انسان اثر کند، «لا مؤثر فی الوجود الا الله». و حقیقتاً بسم الله اثر تکوینی دارد زیرا همان گونه که خود ذات باری تعالی ایجاد کننده همه چیز

ص: ۲۱۰

۱- سوره هود آیه ۴۶

۲- سوره حجرات آیه ۱۰.

۳- سوره نساء آیه ۱۴۱.

خواهد بود. - توضیح آن در بحث تفسیر سوره مبارکه حمد خواهد آمد انشاءالله - پس بسم الله الرحمن الرحيم سببیت دارد اگر بانی نیت پاک و خالص گفته شود اثر هر چیز را می گیرد و اثر غذای شبه ناک را هم خواهد گرفت و زمانی که پدران و مادران و کودک را غذا می دهند باید به گفتن ذکر بسم الله الرحمن الرحيم باشد.

و در روایات از رسول خدا ﷺ نقل شده است: «کل امر ذو بال لم یبدء به بسم الله او الحمد لله فهو ابتر». هر کاری که بنام خدا شروع نگردد و به الحمد لله ختم نشود «مقطع الخیر والبرکت» است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (۱)

ای کسانی که به خدا ایمان آورده اید خود و اهلتان را برحذر دارید از آتشی که هیزم آن مردم و سنگ های آتشین است. انسان مسئولیت سنگینی دارد در مورد عملکرد خود و تربیت اهل و خانواده و فرزندان و در این راستا هم باید خودسازی و هم دگرسازی کند تا فرزند سالم و اهل تدین و تقوا تحویل جامعه دهند.

پاداش والدین

خداوند سبحان برای مریبانی که زحمت تربیت اولاد را می کشند و آنها را تربیت اسلامی نموده و می نمایند وعده بهشت داده و پاداش آنان جنت و نعیم الهی خواهد بود و در این باره آیات و روایت متعدد از رسول خدا و ائمه معصومین (علیهم الصلاه والسلام) ذکر شده اند که به بعضی از آنها اشاره می شود:

۱- امام صادق ﷺ می گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «من عال ثلاث بنات او ثلاث اخوات وجبت له الجنة، فقيل: يا رسول الله (ص) و اثنتین؟ فقال: و اثنتین، فقيل يا رسول الله و واحده، فقال: و واحده» (۲) هر کس متعهد زندگی و تربیت سه دختر و سه خواهر شود بهشت بر او واجب می گردد.

ص: ۲۱۱

۱- سوره تحریم آیه ۶.

۲- وسایل جلد ۱۵ صفحه ۱۰۰.



سوال کردند یا رسول الله ﷺ اگر کسی سه خواهر و یا سه دختر نداشت و در زندگی توفیق تربیت سه دختر و یا سه خواهر را پیدا نکرد دو دختر و یا دو خواهر را تربیت نمود پاداش او از نظر اسلام چیست؟

رسول خدا ﷺ بدون اینکه معلوم و ثواب را بیان نماید صحت روی علت میگذارد و می فرماید: «و اثنتین» یعنی اگر کسی دو دختر و یا دو خواهر را اداره زندگی آنها را متحمل شود و تربیت نماید پاداش وی نزد خدا بهشت است.

دوباره سوال نمودند یا رسول الله ﷺ اگر کسی توفیق تربیت دو دختر و یا دو خواهر را پیدا نکرد یک دختر و یا یک خواهر را اداره و تربیت کرد پاداش او نزد خداوند چیست؟ باز هم حضرت انگشت روی بیان علت می نهد و می فرماید: «و واحده». اگر چه کسی یک دختر و یا یک خواهر را تربیت و اداره نماید پاداش او بهشت می باشد.

۲- امام صادق ﷺ می فرماید: «من عال ابنتین او اختین او عمتین او خالتین حجبتاه من النار» (۱) هر کس دو دختر یا دو خواهر یا دو عمه یا دو خاله را خرج زندگی آنها را متعهد شود اداره نماید این کار برای او سپری می شود از آتش جهنم.

۳- رسول خدا ﷺ فرمود: «خیر اولادکم البنات» (۲) بهترین فرزندان شما دختران شما هستند.

۴- رسول خدا ﷺ می فرماید: «ان الله تبارک و تعالی علی الاناث ارق منه علی الذکور و ما من رجل یدخل فرحه علی امراه بینه و بینها حرمه الا- فرحه الله یوم القیامه» (۳) همانا لطف الهی بر دختر ظریفتر است از پسر و هر مردی که زنی از محارمش را خوشحال کند خداوند او را در قیامت خوشحال می کند، و لذا یکی از مستحبات در امور معاشرت و تربیتی اسلام همین است هنگامیکه پدر و سرپرست خانواده مواد غذایی و هدیه ای از بیرون می آورد وقتی وارد خانه می شود اول از آن هدایا برای دختر بدهد بعد برای پسر.

ص: ۲۱۲

---

۱- وسایل جلد ۱۵ صفحه ۱۰۰.

۲- بحار جلد ۲۳ صفحه ۱۱۳

۳- رسایل جلد ۱۵ صفحه ۱۰۴.

۵- بطور کلی در اسلام استحباب دارد پدران و مادران فرزندانشان را گرامی بدارند و با دیده احترام بنگرند. امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می نماید:

«قال رسول الله (ص): الولد الصالح ريحانه من الله قسمها بين عباده و اما ريحانتي من الدنيا الحسن و الحسين (ع) سميتهما باسم سبطين من بني اسرائيل شبرا و شبيرا»<sup>(۱)</sup>.

۶- رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «الولد الصالح ريحانه من ريحان الجنة». فرزند صالح گلی از گلهای بهشت است، و همانا از کودک بوی بهشت استشمام می شود.

۷- از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است: «من سعادة الرجل الولد الصالح». از خوشبختی مردم فرزند صالح و نیک می باشد.

۸- «اکثروا من قبله اولادکم فان لکم قبله درجه فی الجنة ما بین کل درجه خمسہ مأه عام»<sup>(۲)</sup> فرزندان خود را زیاد ببوسید زیرا به هر بوسیدن برای شما مقامی در بهشت فراهم می شود که فاصله هر مقام تا مقام دیگر پانصد سال راه است!

۹- مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: من هرگز کودکی را نبوسیده ام! حضرت فرمود: این شخص از نظر ما اهل آتش است.<sup>(۳)</sup>

۱۰- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس فرزندانش را ببوسد خداوند حسنه ای برای او می نویسد و هر کس فرزندش را خوشحال کند، خداوند او را در روز قیامت خوشحال می کند و اگر فرزندش را آموزش قرآن بدهد، خداوند در روز رستاخیز حله و لباسی از نور به او می پوشاند که از پرتو آن چهره های اهل بهشت می درخشد!

مرد عربی به نام اقرع بن حابس می گوید: دیدم پیامبر فرزندان خود حسن و حسین را می بوسد، گفتم برای من ده فرزند است که هیچ کدام را نبوسیده ام. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من لا یرحم لا یرحم». کسی که ترحم نکند به او ترحم نخواهد شد.

ص: ۲۱۳

---

۱- وسایل جلد ۱۵ صفحه ۹۷.

۲- محجه البيضاء جلد ۲ صفحه ۶۶.

۳- محجه البيضاء جلد ۲ صفحه ۶۶.

منظور خداوند متعال برای مربیان و پدران و مادران که متعهد تربیت خانواده و فرزندان می شوند پاداش و مقام عظیمی عنایت می فرماید: که جز خداوند کسی حد و مرتبه آن را نمی داند قرآن کریم می فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاتًا طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۱) هر مرد و زن مؤمنی که عمل صالح انجام دهد برای او حیات طیبه و پاک می دهیم و اجر آنان را برتر از آن که عمل کرده است می دهیم.

خلاصه قانون تربیت اسلام به قدری عالی است و اوج دارد که حتی زمینه تربیت کودک را قبل از آنکه نطفه او منعقد شود و بدنیا پیش بینی کرده و در مقام انتخاب همسر دستوراتی بیان نموده است و که اگر به آنها عمل شود هم برای خود آنان و هم برای فرزندان سعادت آفرین است.

و اسلام در تمام مراحل تربیتی کودک چه در مرحله وراثت و هم در مرحله تغذیه و هم در مرحله تعلیم و تعلم و هم در مرحله روابط اجتماعی و بالاتر از همه در مرتبه ارتباط با توحید و تدین و تقوا به گونه ای جامع قانون و برنامه تربیت را بیان نموده و به طور جدی از اولیاء و مربیان از پدران و مادران خواسته است که در تمام مراحل شش گانه آن را اجرا و به وظایفشان عمل کنند و متخلف را مستحق کیفر و عذاب الیم می داند.

و از بررسی مجامع علمی جهان و از تحقیق قاموس تاریخ بشر و از مشاهده تجربه اجتماعی روشن می گردد که همانند قانون تربیتی اسلام قانون در سطح جهان وجود ندارد زیرا برنامه تربیتی دین از ماوراء طبیعت و از عالم متافیزیکی سرچشمه گرفته و از سوی خدایی برنامه ریزی شده است که هم ظاهر جهان و انسان را و هم باطن آنها را و هم نیازمندی جسمی و روحی انسان و کودک را می داند و برای تربیت و رشد او قانون جعل کرده است.

و تربیت شدگان این مکتب عرشی آسمانی پیامبران و اولیاء و انسان های بی نظیری چون امام امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان معصوم او و پرورش یافتگان دست آنان همانند سلمان، ابوذر، مقداد، مالک اشتر، زراره ابن اعین، هشام بن حکم، مؤمن طاق و صدها و هزاران نام آوران توحید و عالمان

ص: ۲۱۴

ربانی بوده اند و می باشند که امروز در پرتو قرآن احادیث نبوی، نهج البلاغه علی و جامع روایی فرزندان معصوم او عالم را پر از فرهنگ و معارف دین نموده و در سرتاسر جهان شعله می کشد.

ولی وای بر غافلانی که از مکتب تربیتی اسلام بهره نمی گیرند و یا از راه عناد و لجاج نور توحید و هدایت آسمانی دین را استنکار می کنند. «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» (۱) فرعون و فرعونیان در حالی که یقین دارند این پیغمبر و قوانین او آسمانی و آیات الهی است استنکار می کنند چون استکبار می ورزند و ظالمند ...

در پایان از باب تیمن به فرازهایی از رساله حقوق امام زین العابدین  $\square$  که مشتمل بر پنجاه حق و برنامه است اشاره می نمایم: (۲)

### امام سجاد (ع)

۱- حق خداوند بزرگ آن است که به او شرک نوری و او را پرستش و عبادت کنی، هرگاه با اخلاص چنین کنی خداوند تعهد نموده که کار دنیا و آخرت را کفایت کند و آنچه از دنیا دوست داری برایت حفظ نماید، ایس الله بکاف عبده.

۲- حق نفس انسان این است که او را به اطاعت خدا و اداری نمایی و اگر چنین نکنی ظلم به نفس کرده ای زیرا او را از رسیدن به کمال نهایی و تقرب الی الله باز داشته ای ...

۳- حق زبان این است که او را از فحش و دشنام بازداری و به حرف های خیر و خوب عادت دهی و با مردم به نیکویی سخن بگویی و همگذا حق باقی اعضاست که آنها را فقط در جهت رضای خدا بکار گیرید و از معصیت خدا جلوگیری کنید و ...

۴- حق نماز این است که بدانی نماز ورود به پیشگاه خداوند است و تو در نماز در برابر خدا ایستاده ای چون

ص: ۲۱۵

---

۱- سوره نمل آیه ۱۴.

۲- تحف العقول.

این را بدانی مانند بنده ذلیل ترسان و ذار و امیدوار در برابرش می ایستی او را با سکون و آرامش قلب تعظیم می کنی و به او توجه می نمایی و نماز را با حدود و شرایطش بجا می آوری، «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (۱)

۵- حق حج بر تو این است که بدانی رفتن به سوی خداست و فرار کردن از گناهان می باشد و به وسیله آن توبه ات قبول می گردد و واجب از عهده ات ساقط می شود ...

۶- حق زبردستان این است که بدانی ضعف آنها و قدرت تو از نظر مالی، بدنی و فکری دلیل تسلط تو بر آنها شده پس باید با آنان به عدالت رفتار کنی و مانند پدری مهربان برای آنها باشی، از نادانی و جهل و اشتباه آنها درگذری و در عقوبت آنها تعجیل نکنی و برای حاکمیتی که داری خدا را سپاس گویی ...

۷- حق برادرت این است که بدانی او مانند دست تو می باشد، موجب عزت و پشتوانه ای قوی برای توست پس او را در راه معصیت خدا به کار نگیر و او را کمکی برای ظلم و ستم کردن قرار نده، از نصیحت و خیرخواهی و یاری کردن او در برابر دشمن دریغ مکن، اگر مطیع خدا باشید هر دو اجر می برید و گرنه اجر تو بیشتر است.

البته در روایتی از رسول خدا ﷺ نقل شده حق برادر بزرگتر به سایر برادران مثل حق پدر بر فرزندان است.

۸- حق بزرگسالان این است که حرمت آنها را بداری، بخاطر تقدم آنها در اسلام احترامش کنی و به هنگام نزاع و اختلاف با او مقابله نکنی و در راه رفتن بر او سبقت نگیری و پیشاپیش او نروی و نادانش شماری، اگر رفتار جاهلانه ای کرد تحمل کنی و به مقتضای سوابق مسلمانی و حرمت سالمندی احترامش کنی ...

۹- حق خردسالان این است که بر آنها ترحم نمایی و در تربیت و تعلیم او بکوشی از خطایش بگذری و نسبت به او پرده پوشی کنی، با او مدارا و او را کمک نمایی ...

۱۰- حق اولاد این است که بدانی فرزند از توست، اگر خوب باشد یا نه، تو منتسب می شوی، تو مسئول تربیت صحیح او در جهت عبادت و پرسش خدا می باشی پس برای پیشرفت او

ص: ۲۱۶

کوشش کنی و بدانی اگر او را خوب تربیت کنی اجر داری و اگر نه مورد عذاب قرار می گیری، «الولد سرّ ابيه»، فرزند رمز پدر می باشد ...

۱۱- حق احسان کننده این است که از او تشکر نمایی و احسانش را به زبان آوری و درباره او خوب سخن بگویی، در خلوت خالصانه برای او دعا کنی، اگر چنین کنی شکر او را در پنهان و آشکار به جا آورده ای و اگر توانستی احسان او را جبران نما ...

۱۲- حق صدقه این است که بدانی ذخیره تو نزد خداست و امانتی که شاهد لازم ندارد لذا آنچه در پنهانی پردازی بهتر از صدقه دادن آشکار است و نیز بدانیم که صدقه بلاها، امراض دنیوی و آتش عذاب اخروی را از تو دفع می کند، و بسا بیمارانتان را به صدقه دادن تداوی نماید ...

۱۳- حق همسرت بر تو آن است که بدانی خداوند او را مایه انس و آرامش تو قرار داده و او نعمتی از نعمت های خداوند است پس باید او را احترام کنی و با او مدارا نمایی و او را از نظر غذا و لباس تامین کنی و از بدیهای او بگذری و با روش نیک با او رفتار نمایی ...

۱۴- حق همسایه آن است در غیاب او حافظ آبرویش باشی و در حضور احترامش نمایی، اگر مورد ظلم واقع شود یاریش کنی و در کارهای پنهان او جستجو نکنی و در پی عیب جوئی او نباشی، اگر بدی و عیبی از او دیدی مخفی کنی، اگر نصیحت تو را می پذیرد او را نصیحت نمایی و از لغزش هایش بگذری و با وی خوشرفتار باشی ... و لا قوه الا بالله ...

امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند: «ما آمن بی من بات شعباناً و جاره جائع، قال: و ما من اهل قریه فیهم جائع ینظر الله لهم یوم القیامه» (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: به من ایمان نیاورده کسی که سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد و فرمود: هیچ آبادی ای نیست که گرسنه ای در میان آنان شب را به سر برد و خداوند به آنها در قیامت نظر رحمت کند، هرگز.

ص: ۲۱۷

از جمله قوانین متین اسلام دستور ازدواج است که مشروعیت و اهتمام آن در قرآن کریم و روایات اسلامی بیان شده، البته از نظر اسلام هم ازدواج دائم و هم ازدواج موقت مشروعیت دارد و هر کدام جامع شرایط واقع شود صحیح است.

۱- «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (۱) زنان و مردان بدون ازدواج، غلامان و کنیزان درستکار با یکدیگر ازدواج نمایند، اگر فقیر باشند خداوند به لطف خود آنان را بی نیاز می نماید و همانا خداوند آگاه به حال بندگان است و هم بسیار عطاکننده می باشد.

از این آیه مبارکه چند چیز استفاده می شود: یکی اینکه خداوند بعنوان یک فرمان الهی مردان و زنان را امر می کند به ازدواج.

و یکی اینکه می فرماید: معیار در سنخیت ازدواج زن و مرد درستکاری و تقوا می باشد که مرد صالح با زن صالحه و بالعکس ازدواج کنند و امتیازات دیگر همانند پولدار بودن و سر و سامان ظاهری داشتن معیار اعتبار نمی باشد.

و چیز سومی که آیه می فرماید: احساس فقر و تنگ دستی نباید موجب دوری از سنت رسول خدا ﷺ و کناره گیری از ازدواج شود بلکه تشکیل خانواده خود موجب فراخ روزی و زیادی رزق می شود.

۲- «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (۲) قرآن رابطه ازدواج زن و شوهر را به اندازه ای ظریف و صمیمی تعبیر نموده که معجزه و شگفت آور است و می فرماید: زن و مرد لباس یکدیگرند، یعنی همان گونه که لباس انسان را از عوارض سرما، گرما و عیوب در بدن حفظ می کند زن و مرد هم لباس عفاف است برای همدیگر و هر کدام عفت و شخصیت یکدیگر را از بسیاری عوارض جسمی و روحی حفظ می کند و چه

ص: ۲۱۸

۱- سوره نور آیه ۳۲.

۲- سوره بقره آیه ۱۸۷

بسا دیده می شود که در اثر عدم ازدواج امراض جسمی و روحی برای افراد عزب پیدا شده است و هنگامیکه ازدواج می کند هم صحت جسمی و هم سلامت روانی پیدا می کند و لذا به حسب دقت بیان اعجازی قرآن در این مورد روشن می شود.

۳- «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (۱)

ازدواج از نظر اسلام بقدری اهمیت دارد که قرآن کریم آن را از نشانه های توحید و خداشناسی می داند و می فرماید: یکی از نشانه های خداوند این است که برای شما از خودتان همسرانی آفریده تا در کنار آنان آرام بگیرید و میان شما دوستی و مهربانی قرار داده و همانا در این امر و رمز برای مردمی که اهل تفکرند نشانی از حکمت و لطف خداوند سبحان می باشد.

۴- «فَأَنْكِحُوا مِمَّا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْلَمُوا (۲)» از میان زنان دو و سه و یا چهار همسری را که می پسندید اختیار کنید ولی اگر رهاس دارید که در این مورد از عدالت منحرف شوید یک همسر برگزینید.

۵- «وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (۳) کسیکه ازدواج کند نصف دینش را حفظ نموده پس باید در نصف دیگر پرهیزگار باشد.

۶- «من تزوج فقد احرز نصف دینه فلیتق الله فی النصف الباقی» (۴) کسیکه ازدواج کند نصف دینش را حفظ نموده پس باید در نصف دیگر پرهیزگار باشد.

۷- «من سنتی التزویج فمن رغب عن سنتی فلیس منی» (۵) رسول خدا فرمود: ازدواج سنت من است هر کسی از آن اعراض نماید از من نیست.

۸- «شرار امتی العزب» (۶) بدترین امت من عزبها و کسانی که ازدواج نمی کنند هستند.

ص: ۲۱۹

۱- سوره روم آیه ۲۱.

۲- سوره نساء آیه ۳.

۳- سوره نور آیه ۳۳.

۴- سفینه البحار جلد ۱ صفحه ۵۶۱

۵- سفینه البحار.

۶- بحار الانوار جلد ۱ صفحه ۵۶۱.



۹- «ما بنی بناء فی الاسلام احب الی الله عز وجل من التزویج» (۱) در اسلام هیچ بنیانی نزد خداوند محبوب تر از بنیان ازدواج نمی باشد.

۱۰- امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند: «قال النبی (ص): ما استفاده امرء مسلم بعد الاسلام افضل من زوجه مسلمه تسره اذا نظر الیها و تطیعه اذا امرها و تحفظه اذا غاب عنها فی نفسها و ما له» (۲) بعد از ایمان به خدا بهترین نعمت برای انسان زن مسلمان است که وقتی شوهر او را ببیند خوشحال شود و هنگامی که او را امر کند اطاعت نماید و زمانی که شوهر غایب باشد خودش را و مال شوهر را حفظ کند.

۱۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «من زوج عزبا کان ممن ینظر الله الیه یوم القیامه». هر کس آدم عزیزی را زن برایش فراهم کند از کسانی می باشد که خداوند در قیامت نظر رحمت به او می کند.

۱۲- امام صادق علیه السلام می فرماید: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بهترین شفاعت آن است که انسان دو نفر را به ازدواج پیوند دهد.

۱۳- امام هفتم علیه السلام می فرماید: «ثلاثه یستظلون فی ظل عرش الله یوم القیامه یوم لا ظل الا ظله رجل زوج اخاه المسلم، او اخداه او کتم له سرا» (۳) در روز قیامت هیچ سایه ای جز سایه عرش خدا نیست و سه طایفه در سایه عرشند: ۱- کسی که برای برادر مسلمانش ازدواج فراهم کرده باشد. ۲- کسی که خدمت و حاجت مسلمان را روا نموده باشد. ۳- کسی که اسرار مسلمان را پوشانده باشد.

۱۴- از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل است: «و من عمل فی تزویج بین مؤمنین حتط یجمع بینهما زوجه الله عزوجل الف امرأه من الحور العین» (۴) هر کس همسری برای کسی تزویج کند خداوند برای او هزار حورالعین تزویج می نماید.

۱۵- «رکعتان یصلیها المتزوج افضل من سبعین رکعتین غیر متزوج». امام صادق علیه السلام می فرماید: دو رکعت نمازی که

ص: ۲۲۰

۱- وسایل جلد ۱۴ صفحه ۳.

۲- وسایل جلد ۱۴ صفحه ۲۳.

۳- وسایل جلد ۱۴ صفحه ۲۷.

۴- وسایل جلد ۱۴

آدم متاهل بخواند بهتر است از هفتاد رکعت نمازی که انسان غیرمتاهل می خواند.

۱۶- رسول خدا ﷺ فرمود: «المتزوج النائم افضل عندالله من الصائم القائم العزب». خواب آدم متزوج بهتر از عبادت انسان غیر متزوج است. (۱)

۱۷- «قال رسول الله (ص) اكثر اهل النار العزب» (۲) رسول خدا ﷺ فرمود: اكثر اهل جهنم عزبها هستند.

۱۸- رسول خدا ﷺ می فرماید: «قال الله عزوجل اذا اردت ان اجمع للمسلم خير الدنيا و خيرا لآخره جعلت له قلبا خاشعا و لسانا ذاكرا و جسدا على البلاء صابرا و زوجه مومنته تسره اذا نظر اليها و تحفظه اذا غاب عنها في نفسها و ماله» (۳)

خداوند متعال می فرماید که خیر دنیا و آخرت را برای آن بنده ای داده ام که دارای این چهار چیز باشد: ۱- دل خاشع و نرم. ۲- زبان ذاکر به ذکر خدا. ۳- بدن صابر در برابر مشکلات و بلاها. ۴- زوجه مؤمنه ای که وقتی به او نگاه کند خوشحال شود و هنگامی که او غایب باشد حافظ خود و مال او باشد.

۱۹- در اسلام قانون ازدواج بسیار مستحکم و بر آن، هم اثار دنیوی و هم پاداش اخروی مترتب می باشد، اما چرا اسلام این همه اهمیت به ازدواج داده است؟

پاسخ: فلسفه و حکمت واقعی آن عندالله است و اندیشه بشر از درک آن عاجز می باشد چون عقل انسان احاطه به واقعیات ندارد، اما از دید حکمت ظاهری می توان گفت روی این موازین اسلام به آن اهمیت داده است:

۱- نیاز طبیعی انسان به ازدواج می باشد و تعدیل غریزه جنسی نیاز ضروری طبیعی بشر است و همان گونه که انسان تشنه می شود نیاز به آب دارد، گرسنه می شود نیاز به غذا دارد، برهنه می شود نیاز به لباس دارد و بدون جا می شود نیاز به منزل دارد و باید از راه فراهم شدن آب، غذا، لباس، نیاز تشنگی، گرسنگی و برهنگی رفع شود همین

ص: ۲۲۱

۱- همان

۲- وسایل جلد ۱۴ صفحه ۸.

۳- لمعه جلد ۲ کتاب نکاح.

گونه وقتی انسان بالغ می شود نیاز به تعدیل غریزه جنسی دارد و باید این غریزه از طریق ازدواج تعدیل شود.

۲- ازدواج انسان ساز است، همان گونه که قرآن کریم فرمود علقه ازدواج میان همسران ناشی از الطاف الهی می باشد و موجب تعدیل جسمی و روانی آنان می شود و بطور طبیعی هنگامی که جسم و جام سالم بود می تواند انسان خودسازی کند و می تواند هم در جهت سعادت خود و هم در جهت تعاون همنوعان خویش دیگرسازی کند و آدمی که تعادل جسمی و روانی ندارد نه تنها نمی تواند برای خود و دیگران کار کند بلکه مزاحم خود و دیگران خواهد بود.

۳- ازدواج تشکیل دهنده بنیان جامعه بشری است و از طریق آن تکثیر نسل انسانی مشخص شده، تشکل و ترقی و تکامل پیدا می کند و لذا رسول خدا ﷺ فرمود: «تناكحوا و تناسلو فانی اباهی بكم يوم القيامة ...» (۱) ازدواج کنید و تشکیل خانواده دهید و تکثیر نسل داشته باشید من به شما در روز قیامت مباحثات می کنم حتی به طفل کوچک شما که سقط شده باشد.

لذا قرآن کریم مردمان دوران جاهلیت را که به فرزندان دختر اعتنا نمی کردند و آنها را می کشتند محکوم نموده و آنها را نهی می کند از این اعمال زشت و می فرماید: اداره و رزق شما و فرزندان بر ماست چرا از هراس هزینه زندگی آنان و یا به توهم حمیت جاهلی گناهان عظیمی را مرتکب می شوید. «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِّنْ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ (۲) الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ» (۳) و این شیطان است که شما را از فقر می ترساند و به ارتکاب فحشا و گناه امر می کند.

و نیز در لسان روایات به تکثیر نسل زیاد سفارش شده است: «طلب الولد فان الله يرزقهم» طالب فرزند باشید و روزی آنان را خداوند متعال عنایت می نماید. (۴)

پس به صریح وجدان و بیان نورانی اسلام ازدواج اساس و زیربنای تشکل جامعه بشری و به وجود آورنده قدرت اجتماعی جهانی است، امکان دارد کسی اظهار کند که تکثیر نسل بشر

ص: ۲۲۲

۱- وسایل جلد ۱۴ ابواب مقدمات نکاح.

۲- سوره انعام آیه ۱۵۱

۳- سوره بقره آیه ۲۶۸

۴- وسایل جلد ۱۵ صفحه ۹۹.

از راه غیر ازدواج قانونی هم می شود، پاسخک چنین روشی از نظام سالم و پاک جامعه انسانی خارج است، بحث ما در اثر و تقدس نظام قانونی ازدواج می باشد نه در جهت توحش و فساد و بی بندباری و اینکه انسان وحشی با وحشی تماس بگیرد طبعاً وحشیانی نیز متولد می شوند زیرا بدون تردید اگر نظام صحیح دینی در جامعه حاکم نباشد جامعه جنگی است بلکه بدتر و به فرموده قرآن «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (۱) می باشد.

پس ازدواج هم موجب قدرت اجتماعی و پیوند خانواده های بشری و هم موجب قدرت اقتصادی میشود زیرا می بینیم زن و مرد مادامیکه ازدواج نکرده اند نه مال دارند، نه خانه و مکان دارند، نه حیثیت خانوادگی و اجتماعی دارند و هنگامی که وارد پیمان ازدواج می شود دارای همه چیز می گردد لذا اسلام می گوید اگر می خواهید پولدار و ثروتمند شوید ازدواج کنید.

۴- ازدواج موجب پیشرفت و تکامل علمی می شود، زیرا در اثر تشکیل خانواده افکار انسانها با هم ارتباط پیدا می کنند و زمینه تعلیم و تعلم و پیشرفت دانش و فرهنگ فراهم می شود.

۵- ازدواج موجب وحدت امت اسلامی می گردد زیرا واضح است طوایفی که با هم ارتباط خویشاوندی ندارند چه بسا اختلاف دارند و اگر هم اختلاف نداشته باشند آن صمیمیت و ارتباطی که طوایف خویشاوند دارند، ندارند.

۶- بالاتر از همه اثر ازدواج خداشناسی، تدین و تقواست و لذا اسلام می فرماید: خواب آدمی که ازدواج کرده است از عبادت شخص بدون ازدواج افضل است. و تا زمانی که انسان متأهل نشده است بسا در امور دینی مسامحه دارد و هنگامی که تشکیل خانواده می دهد ۱۸۰ درجه تغییر پیدا می کند و مقید است که امور دینش را ترک نکند و با دل آرام و مطمئن خدا را پرستش و عبادت کند و برای شکر نعمتهای او و نعمت ازدواج پیشانی شکر به زمین بساید.

پس اصل قانون ازدواج در اسلام بسیار مورد عنایت می باشد همه گونه اثرات طبیعی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، دینی و پیشرفت و تکامل مادی و معنوی بر آن

ص: ۲۲۳

مترتب است، نهایت اسلام بر مقام انتخاب و گزینش همسر دستوراتی را بیان نموده که اگر به کار گرفته شود سعادت آفرین خواهد بود.

## انتخاب

در این مورد باید مرد و زن با هم سنخیت و ارتباط معنوی داشته باشند و اگر این اصل در مقام ازدواج زیر بنا قرار بگیرد می توان گفت این پیوند مطلوب است، رسول خدا<sup>ﷺ</sup> فرمود: «ایاکم و خضراء الدمن...» بر حذر باشید از ازدواج با زن زیبایی که در خانواده بد تربیت شده باشد.<sup>(۱)</sup>

۲- پیامبر<sup>ﷺ</sup> می فرماید: خدایا به تو پناه میبرم از زنی که مرا گرفتار پیری زودرس می کند. «اعوذبک من امراه تشینی قبل مشیی»<sup>(۲)</sup> منظور زنی می باشد که روش و اخلاق اسلامی را در نظام خانوادگی و شوهرداری مراعات نمی کند و به روش جاهلیت رفتار دارد چنین که قرآن کریم می فرماید: «ولاتبرجن تبرج الجاهلیه الاولى». ای زنها از تن نازی ها و جلوه گریهای ممنوع که اخلاق جاهلیت است خودداری کنید.

۳- امام امیرالمؤمنین<sup>ﷺ</sup> فرمود: «ایاکم و تزویج الحمق فان صحبتهن بلاء و ولدهن ضیاع»<sup>(۳)</sup> بر حذر باشید از ازدواج با زنان احمق و خودخواه که معاشرت با آنان رنج و فرزندان آنان ضایعه و بدون ثمرند.

۴- «افضل نساء امتی اصبحن وجهن و اقلهم مهراً»<sup>(۴)</sup> بهترین زنان امت من آنهایی هستند که صورتشان زیباتر و مهرشان کمتر است، حضرت می خواهد بفرماید زیبایی صورت یا کمی مهر هر کدام به تنهایی کمال نیست هنگامی که با هم

باشند کمال است و زن عاقله است که اصل ازدواج را قرار داده و با مهر کم ازدواج می نماید و زیبایی خویش را به معر زیاد معامله نمی کند طبعاً چنین زنی دارای اصالت و کمال خواهد بود.

۵- «اذا جائکم من ترضون خلقه و دینه فزوجوه و الا تفعلوا تکن فتنه فی الارض و فساد کبیر»<sup>(۵)</sup> هر گاه کسی به

ص: ۲۲۴

۱- وسایل جلد ۱۴ صفحه ۱۱۹.

۲- وسایل جلد ۱۴ صفحه ۱۹

۳- وسایل جلد ۱۴ صفحه ۵۶.

۴- وسایل جلد ۱۴ صفحه ۱۶.

۵- وسایل جلد ۱۴ ابواب مقدمات نکاح.

خواستگاری آمد که اخلاق و دینش را می پسندید به او همسر بدهید و اگر ندهید در روی زمین فتنه و فساد بزرگ است.

۶- امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند: «من تزویج امرأه لا- يتزوجها الا- لجمالها لم يرفيها ما يحب و من تزوجها لمالها لا يتزوجها الا له و كل الله اليه فعليكم بذات الدين» (۱) هر کس زنی را بخاطر جمال و مالش ازدواج کند همان مقدار بهره می برد بعد حضرت می فرماید: با زن متدین و دیندار ازدواج کنید.

پس معیار در مقام انتخاب همسر برای طرفین مرد و زن تدین و تقوا می باشد نه امور دیگر. و زن و هم با مردی که فاسق و اهل تقوا نیست ازدواج کند هرباری که با او همبستر شود گناه او به تعداد ستارگان آسمان می باشد و یا هر کس دخترش را به شارب الخمر تزویج کند قطع رحم و ظلم نابخشودنی کرده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «فقال (ص): ان من شرّ رجالكم البهّات، البخيل، الفاحش، الآكل وحده، المانع رفته، الضارب اهله و عبده، الملجى عياله الى غيره العاق بوالديه» (۲) بدترین مردان شما کسی است که دارای صفات ذبیله تکبر، بخل، تنهانگر، بدزبان، مانع خیر، ظالم به اهلس و عاق والدین باشد و با چنین مردی نباید زن ازدواج کند.

البته اینکه اسلام در مقام انتخاب همسر اصل معیار را سنخیت تدین و تقوا قرار داده معنایش این نیست که جمال زن را و سایر کمالات جسمی و روحی او را محکوم می داند، خیر بلکه اسلام باقی امتیازات را مواهب الهی می داند و چه بسا زنی که واجد این اوصاف و کمال باشد ازدواج با او مطلوب و مستحب می داند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: چه خوب است که انسان با زن جمیله و دارای صورت زیبا و بشای و خندان در نزد شوهر و داری موی بند و زیبا ازدواج نماید و ازدواج با چنین زنی بسیار از غمها و غصه های جسمی و روحی را از بین می برد. (۳)

ص: ۲۲۵

۱- وسایل جلد ۱۴ صفحه ۳۱

۲- وسایل جلد ۱۴ صفحه ۱۸.

۳- وسایل جلد ۱۴ صفحه ۳۷.

و در اسلام همان گونه که از ازدواج با تعدادی از زنهای دارای صفت ناشایسته خلقی و اخلاقی نهی شده است در مقابل دستور داده شده با سنخ زنهایی که از تیره های مناسب خانوادگی و اهل تدین باشند ازدواج نمایند و ازدواج با آنان استحباب شرعی دارد مثل اینکه با زن اهل تقوا و با زنی که سیده باشد ازدواج کند و در اسلام ازدواج با این نوع زنها مستحب است.

رسول خدا ﷺ فرمود: «المؤمنون بعضهم اکفان بعض»<sup>(۱)</sup>. مؤمنان با یکدیگر کفوند و منظور از کفو هم طبقه بودن زن و شوهر از جهت ثروت و زندگی نیست بلکه هم دین بودن است. و لذا در تاریخ می بینیم رسول خدا ﷺ جویر را که مردی تهیدست است به خانه زیاد بن لبید که ثروتمند است به خواستگاری زلفا دخترش می فرستد، جویر مرد مؤمن فقیر با دختر زیاد که مؤمنه و پولدار بود ازدواج کرد پس آنیکه هم کفو بودن زن و مرد را مشخص می کند سنخیت در ایمان و تقواست و این چیز تازه ای هم نمی باشد بلکه از آغاز اسلام رسول خدا ﷺ در لسان کتاب و سنت آن را بیان نموده است.

### استحباب ازدواج با هاشمیه

امام صادق ﷺ از رسول خدا ﷺ نقل نموده است اینکه بهترین زنانی که مردان با آنان ازدواج کنند زنان قریشیه و هاشمیه می باشند و زن قریشیه هم برای تربیت اولاد مناسب و هم برای شوهر خیر است.<sup>(۱)</sup>

و در این راستا روایات متعدد از رسول خدا ﷺ و باقی ائمه معصومین (علیهم السلام) ذکر شده است و به برخی اشاره می شود و بقدری این روایات قوی است که اگر قرینه ای بر استحباب نبود اینکه اصل ازدواج استحباب نفسی دارد و گاهی بالعرض وجوب پیدا می کند استظهار می شد که ازدواج با هاشمیه و زن سیده واجب است و در پایان ذکر برخی روایات به جهات قوت این روایات اشاره می شود و مرحوم شیخ حر عاملی در کتاب وسایل هم در مورد ازدواج داریم و هم در مورد ازدواج موقت با هاشمیه دو باب را بعنوان سر فصل استحباب ازدواج با قریشیه و هاشمیه ذکر می کند، آن گاه روایات باب را بیان می نماید.

ص: ۲۲۶

۲- امام امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند: «قال رسول الله (ص) خیر نسائکم نساء قریشِ الطفهن بازواجهن و ازحمهن باولادهن المجون» (مانع شوهر نمیشود) «لزوجهما الحصان علی غیره» (۱) بهترین زنان شما زنان قریش است به شوهر و اولادشان مهربان تر از زنان دیگر می باشند و در مقابل غیر شوهر احسان دارند.

۳- امام صادق علیه السلام می فرماید: «عن ابی عبدالله (ص) ان رسول الله (ص) زوج المقداد ابن الاسود، ضباعه بنت الزبیر بن عبدالمطلب». مقداد بن اسود کنده از تیره رسول خدا و از خاندان بنی هاشم نبود، رسول خدا صلی الله علیه و آله برای او از دختران بنی هاشم دختر زبیر بن عبدالمطلب و دختر عمویش را تزویج نمود چرا؟ امام علیه السلام جواب و توضیح می دهد، «ثم قال: انما زوجها المقداد لتتضع المناکح لتتاسوا برسول الله صلی الله علیه و آله و لتعلموا ان اکرمکم عندالله اتقاکم و کان الزبیر اخاً عبدالله و ابیطالب لایبهما و امهما» (۲)

امام علیه السلام فرمود: اینکه رسول خدا از خاندان بنی هاشم دختر عمویش را به مقداد داد تا اینکه در میان جامعه مسلمین چنین سنت و اینگونه ازدواج اشاعه و شهرت پیدا کند و دیگران در این موارد به رسول خدا صلی الله علیه و آله اقتدا نمایند و باید مردم بدانند که برتری انسان ها به نژاد از این طایفه و از آن طایفه نیست برتری و شرافت به تقوای الهی است و هر کس ملاک تقوا دارد هم کفو زن هاشمیه و سیده می باشد گر چه هاشمی و از خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله نباشد و به حکم سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله با او ازدواج کنید و اگر مردی فاسق باشد و ملاک تقوا را نداشته باشد و لو مرد هاشمی و سید باشد نباید زن هاشمیه و سیده و چه زن غیر هاشمیه با او ازدواج کند و رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «المؤمن کفو المؤمن» یعنی مؤمن از هر تیره ای که باشد کفو و همتای مؤمن دیگر می باشد.

۴- محمد بن علی محبوب از اصحاب اجماع می باشد می گوید: امام صادق علیه السلام در مورد ازدواج موقت فرمود: با زن هاشمیه ازدواج کنید: «عن ابی عبدالله (ع) قال: تمتع الهاشمیه» (۳)

ص: ۲۲۷

۱- وسایل جلد ۱۴ صفحه ۲۰.

۲- وسایل جلد ۱۴ صفحه ۴۵

۳- وسایل جلد ۱۴ صفحه ۴۹۱.



۵- قرآن کریم می فرماید: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (۱) هر دستوری را که رسول خدا برای آورده است به آن عمل کنید و هر چیزی را که رسول خدا از آن شما را نهی می کند به آن عمل نکنید.

۶- «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (۲) رسول خدا سخن را نمی گوید مگر اینکه آن از جانب خدا برایش وحی شده و دستورات الهی است.

بنابراین هم اطلاق و ظواهر قرآن و سنت و هم روایت خاصه در این مسئله و هم اجماع مسلمین و اصحاب ائمه و هم سخن و فعل رسول خدا و ائمه معصومین (علیهم الصلاه والسلام) می گوید: با هاشمیه ازدواج کنید و این سنت دچار غربت نشود و زنده و مشهور بماند و اما نکات قوتی که در این روایات است:

۱- این روایات مطابق قرآن است چون قرآن به طور عام و کلی دستور ازدواج را با تمام اقسام زنان مسلمان اعم از هاشمیه بیان نموده، رسول خدا و ائمه معصومین (علیهم السلام) شارح و مبین احکام قرآن است می فرماید: خبری که از ما نقل می شود آن را عرضه به قرآن و کتاب خدا نمایید اگر مطابق قرآن بود به آن عمل کنید و اگر مخالف قرآن بود آن را رها کنید: «ما وافق الكتاب فخذوه ما خالف الكتاب فالترکوه». بنابراین هم به حکم ظاهر قرآن و هم به بیان اخبار عرضه ای به کتاب این روایات قوی و در مقام حجت مؤکد است.

۲- در این روایات از رسول خدا و از امام معصوم امر شده است به ازدواج با هاشمیه و بین علمای اهل نظر در اصول و فقه اسلام بحث است اینکه آیا صیغه امر مفید و خوب است و یا مفید استحباب و بسیاری آنان استظهار نموده اند که اگر قرینه بر خلاف نباشد امر دلالت بر وجوب دارد و اما اینکه صیغه امر دلالت بر حکم استحبابی دارد احدی اختلاف ندارد و بالاتفاق آن را قبول دارند پس استحباب ازدواج با زن هاشمیه هاشمیه و سیده شرعا و برهانا روشن است.

۳- امام صادق در این مقام ازدواج با هاشمیه را معلل می کند به بیان و عمل رسول خدا که ضباعه دختر

ص: ۲۲۸

---

۱- سوره حشر آیه ۷

۲- سوره نجم آیه ۳ و ۴.

عمویش را که تیره رسول خداﷺ و هاشمیه بود به غیرهاشمی تزویج نمود برای اینکه این سنت الهی و نبوی در میان مردم شیوع پیدا کند و مشهور بماند، به علاوه آن توهم غلط خیالی که برتری در غیر جهت تقواست از بین برود و امامﷺ در ضمن این روایات که عملکرد پیامبرﷺ را بیان می کنند استدلال به قرآن می کنند و می فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (۱) ملائک برتری زن و مرد مسلمان تقواست نه چیز دیگر و در مقام ارتباط ازدواج ملائک سنخیت باتقوا بودن زن مسلمان و مرد مسلمان می باشد نه هاشمی بودن و یا غیر هاشمی بودن.

پس رسول خدا و جانشینان معصوم او در این مورد علاوه بر بیان ادله عام با بیان خاص و عمل خاصشان و استدلال قرآن می خواستند این سنت و استجاب را از غربت و توهم خارج نمایند و تا ابد حکم جهانی الهی را بیان نموده و مشهور بماند.

۴- در این روایات امام صادقﷺ می فرماید: «لَتَأْتَسُوا بِرَسُولِ اللَّهِ (ص)» مردم باید در این کار به رسول خداﷺ اقتدا کنند و به این سنت عمل نمایند چنانکه قرآن می فرماید «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (۲) ای کسانی که ایمان به خدا و روز قیامت دارید برای شما رسول خدا الگو و مقتدا می باشد و در تمام کارها پیرو او باشید.

به هر حال هر مسلمانی باید از پیامر اسلامﷺ پیروی و به سنت او عمل نماید و از دستورات او حمایت و تبلیغ کند تا که در دنیا و هم در قیامت از جرگه مخالفین رسول خداﷺ حساب نشود و دچار عذاب الیم نگردد و همانا از حمیت و عصیبت جاهلی کار نگیرد آنگاه العیاذ بالله خطر خروج از دین تهدید می کند. «عن ابی عبدالله (ع) قال رسول الله (ص) من تعصب او تعصب له فقد خلع ربقه الايمان من عنقه» (۳) امام صادقﷺ می گوید: رسول خداﷺ فرمود هر کس متعصب باشد یا از نگاه تعصب به حکم دین عمل نکند به تحقیق از رشته اسلام خارج شده است، امام امیرالمؤمنینﷺ در نهج البلاغه می فرماید: «الله الله من حمیه الجاهلیه». قرآن کریم هم می فرماید: «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا

ص: ۲۲۹

۱- سوره حجرات آیه ۱۳.

۲- سوره احزاب آیه ۲۱.

۳- اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۰۸.

لَقَوْمٌ يُوفُونَ» (۱) آیا به دنبال روشهای جاهلی می روید؟ و چه کسی بهتر از خدا می تواند حکمی داشته باشد؟

پس باید مو به مو تسلیم اسلام بود و به دستورات نورانی و حکیمانه او عمل نمود مبادا اظهار شود من به اسلام که چه می گوید و چه گفته کار ندارم یا بسیار خوب ولی دلم می خواهد به این قانون عمل نکنم و به این سنت پشت پا می زنم و چنین کسی یا معاند و متعصب است و یا اسیر هوای نفس و خودپرست می باشد و نه خداپرست و همانا اگر با مجاهدت زیاد نتواند خودش را از اسارت هوای نفس اماره نجات دهد دچار انحطاط شده و از مصداق حمیت جاهلی خواهد بود و مسلمان باید واقع بینانه و منصفانه به اسلام و سنت پیامبر رحمه للعالمین عمل کند و از آن حمایت نماید.

اسفا که هنوز هم این سنت استحباب ازدواج با زن سیده و هاشمیه پس از گذشت هزار و چهار صدسال و اندی از اسلام در بعضی از بلاد اسلامی و طوائف آن سرزمین مبتلا به غربت و استنکار می باشد و هجران این مسئله تا حدی رسیده که سنت رسول خدا ﷺ از منکرات حساب می شود! و گناه این معصیت و جرم سنگین به دوش که خواهد بود؟ خواهید گفت: در درجه اول به عهده علمای اسلام می باشد که با تبلیغ احکام دین و عمل خودشان مردم را از جاهلیت و یا سردرگمی بیرون آورند و تا این حد غافل و یا ساکت نباشند و اجازه ندهند که حکم اصیل و معروف دین و سنت نبوی منکر گردد و سنت حسنه رسول الله در میان جاهلان امت موجب اختلاف و استنکار قرار گیرد بویژه در چنین شرایط خاص علمای سادات به حکم «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» وظیفه سنگینتری دارند و باید برای شکستن چنین جوی مسموم جاهلی و حمایت از احیای سنت نبوی قولاً و عملاً پیش قدم باشند و به این دستور و سنت الهی عمل کنند و آن را از وادی غربت و استنکار بیرون آورند و منشأ اختلاف و توهمات نفسی شیطانی را از بین ببرند. «الا کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة». همان گونه که در سایر بلاد اسلامی مراجع و علمای بزرگ سادات خودشان به این مهم

ص: ۲۳۰

اقدام عملی نمودند و این مسئله را از هجران خارج کردند و .... (۱)

... «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (۲) پس آنانی که فرمان او (پیامبر خدا) را مخالفت می کنند باید بترسند از اینکه در دنیا فتنه ای دامنهشان را بگیرد یا به آنها عذاب دردناکی برسند.

«الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَمَّا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا» (۳) آنانی که رسالت و مسئولیت‌های الهی را تبلیغ می کنند جز خدا از هیچ کسی نمی هراسند و خدا برای آنان کافی است.

## مسئولیت اداری ازدواج

هنگامیکه مرد و زن پیمان ازدواج می بندند مسئولیت اداره زن از جهت لباس غذا، مسکن و سرپرستی به عهده مرد می باشد و بدون تردید همان گونه که از نظر ساختمان خلقت و آفرینش و جسمی و فیزیکی مردان و زنان تفاوت دارند و ساختمان وجودی زن غیر از ساختمان فیزیکی مرد است، از جهت احکام شرعی و تکلیف دینی هم مرد با زن فرق دارد و امری بدیهی است و اینکه برخی حتی علمای مذهب در گفته ها و مصاحبه هایشان سعی می کنند به گونه ای تصور زن و مرد را نشان دهند و دلربایی کنند انگار بین زن و مرد هیچ تفاوتی نیست و یا احیاناً بالعکس است و توجیه باطل و در مقابل نص و ظاهر شرعی خواهد بود.

خداوند حکیم و مهربان همانگونه که ساختمان بدن زن را متفاوت با ساختمان بدن مرد آفریده بسا در مواردی تکلیف مرد را متفاوت با تکلیف زن قرار داده است و هم حکیمانه می باشد و اگر چنین نمی بود خلاف حکمت و سؤال بود، زیرا چگونه ممکن است از نظر خلقت متفاوت و از نظر حکم مساوی باشد؟ پس فرق زن و مرد هم از دید وجدان، هم از دید عقل و برهان، هم از دید عرف و هم از دید شریعت حکیمانه است و در مسائلی مانند: دیات و حدود، ادای شهادت، ارث و در

ص: ۲۳۱

---

۱- عن الزهري قال سئل علي بن الحسين عليه السلام <امام شجاع(ع)> عن العصبية فقال العصبية التي يائم عليها صاحبها ان يرى الرجل شرار قومه خيراً من خيار قوم آخرين (سفينة البحار جلد ۲ ماده عصبه)

۲- سوره نور آیه ۶۳.

۳- سوره احزاب آیه ۳۹.

مسئله زعامت و رهبری و در مسائل نماز و روزه، حج، جهاد، جمعه و جماعات با هم فرق دارند.

البته سخن در مقام ثبوت و ارزش واقعی و نفس‌الامری زن و مرد عندالله نیست و این جهت را اسلام به یک جمله اظهار و تمام نموده: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ». هر کسی با تقوا باشد چه مرد و چه زن ارزش عنداللهی با اوست و جای بحث نیست، نظر در مقام اثبات و بیان تکلیف و قوانین الهی می باشد که در اینجا فرق واضح است، زن و مرد در این مقام با هم تفاوت عموم من وجه دارند، غرض اینکه مسئولیت اداره زن به عهده مرد است:

۱- «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» (۱) بواسطه آنچه که خداوند برخی را بر برخی فضیلت داده، مردان قیام و سرپرست زنان می باشند و نیز از نگاهی که مردان از مالشان به زنان خانواده اش نفقه پرداخت می کنند برتری دارند.

۲- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (۲) ای کسانی که به خدا ایمان آورده اید بر خود و خانواده تان از آتش جهنم بترسید و به وسیله اطاعت خدا خود را از آن دور نگه دارید.

۳- «فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسِرَانُ الْمُبِينُ» (۳) ورشکسته آن کسانی هستند که خود و خانواده خود را در اثر سوء تربیت و کوتاهی از آنان در روز قیامت به خسارت و زیان انداخته اند، آگاه باشید این همان زیان آشکار است که در اثر عمل نکردن به وظیفه چنین ورشکست شده اید.

منظور شوهر از هر جهت به تمام معنا مسئولیت دارد که زن را خوب سرپرستی و اداره نماید و در اینجا در دستور اداری اسلام زن بانوی خانه و مرد خادم است:

«وللرجال نصيب مما اكتسبوا وللنساء نصيب مما اكتسبن». حتی اگر زن مال شخصی از خود داشته باشد شوهر حق ندارد

ص: ۲۳۲

۱- سوره نساء آیه ۳۴.

۲- سوره تحریم آیه ۶.

۳- سوره زمر آیه ۱۵

در آن بدون اذن زن تصرف کند و یا مخارج او را به عهده خودش بگذارد، خیر.

۴- «الكَادَّ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمَجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». مردی که برای تامین زندگی خانواده و عائله اش کار می کند همچون جهادکننده در راه خداست. (۱)

۵- «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ» (۲) خداوند مردم را دستور می دهد که به عدل و احسان رفتار کنند از ظلم و فحشا و منکرات دوری گزینند، خلاصه از دستورهایی بسیار اکید اسلام است اینکه مرد در نظام زندگی خانوادگی خوشرفتار، با اخلاق و با گذشت باشد.

۶- «فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُنَّ شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» (۳) اگر همسران مورد کراهت شما باشد باید توجه داشته باشید که ممکن است خداوند خیر کثیری را در آن چیزی قرار داده باشد که نمی پسندید.

۷- رسول خدا ﷺ فرمود: «خیرکم خیرٌ لأهله و انا خیرکم لاهلی» (۴) بهترین شما آن کسانی هستند که با خانواده اشان خوب رفتار کنند و من بهترین شما می باشم برای اینکه هیچ کدام شما مثل من با خانواده اش خوب رفتار نمی کند.

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (۵) قرآن می فرماید: امت رسول خدا در رفتار و زندگی الگوشان رسول خدا ﷺ می باشد و به شیوه او عمل نمایید و نه به دل بخواه خودتان.

۷- امام امیرالمؤمنین ﷺ می فرماید: «المرأه ریحانه و لیست قهرمانیه». زن دستۀ گل است نه پهلوان و قهرمان که در جا و در هر میدانی وارد مرحلۀ کار و بیل زدن و کشاورزی و کار اداری و پلیسی شود و این امور تناسب با ریحانه بودن زن ندارد.

ص: ۲۳۳

۱- فروغ کافی جلد ۵ صفحه ۸۸.

۲- سوره نحل آیه ۹۰.

۳- سوره نساء آیه ۱۹.

۴- من لا یحضره الفقیه.

۵- سوره احزاب آیه ۲۱.

و باز هم امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «جهاد المرأه حسن التبعّل». جهاد زن خوب شوهرداری کردن است. نه به کوه و دره و بیابان و اداره رفتن.

به هر صورت مثنوی هفتاد من می شود، از جمله مسادئی که اسلام تکلیف شوهر می داند اینکه با زن در زندگی خانوادگی بد اخلاقی و بد رفتاری نکند و بطور کلی از نظر دین بد اخلاقی در نظام خانوادگی محکوم است و آدم بد اخلاق در عالم برزخ و قیامت دچار عذاب شدید می شود البته بد خلقی را بناید گفت معنایش فحاشی و بد زبانی است و بد زبانی بسیار زشت می باشد که نباید از یک مسلمان سر بزند و اگر مردی خدایی ناکرده هم بد اخلاق است و هم بد زبان عذاب او چند برابر خواهد بود.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ صفین گروهی از اصحابش لشکریان دشمن را دشنام می دهند حضرت ناراحت شد و فرمود: «انی اکره ان تکون سباین» من نمی پسندم که شما دشنام دهنده باشید. (۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دو نفری که با هم بد زبانی می کنند و یکدیگر را دشنام می دهند دو تا شیطانند که در برابر هم قرار گرفته اند این به آن بد می گوید و آن به این. «و هما شیطانان یتسبان» (۲)

پس باید انسان مواظبت کند برای کنترل زبانش و برای کنترل اخلاقش و عذاب این جرمها بسیار سخت است و عذاب برزخ مثل عذاب دنیا نیست که محدود و زود گذر باشد عذاب برزخی یک دقیقه اش با هزاران سال دنیا برابر است و در روایات آمده است جوانی که تازه از دنیا رفته بود و بیش از چند دقیقه از دفنش نگذشته بود حضرت عیسی به اذن خداوند او را زنده نمود دید کاملاً با چهره سیاه و افسرده و غم آلود می باشد از او سؤال کرد چند وقت است از دنیا دفته ای؟ گفت: بیش از ده هزار سال در حالی که چند دقیقه بیشتر از مرگش نگذشته بود و از او پرسید ند از عالم برزخ چه خبر داری؟ گفت هنگامی که قبر مرا پوشاندند مامورین الهی برای سؤال آمدند نتوانستم از عقائد و تکالیفم درست جواب بگویم تازیانه ای به من زدند که قبرم را از آتش پر کرد و چندین هزار سال است که در آتش آن تازیانه می سوزم.

ص: ۲۳۴

۱- نهج البلاغه خطبه ۱۰۷.

۲- محجه البیضاء

بعد حضرت عیسی در جای دیگر سر قبری آمد که صاحبش سالیان دراز می شد از دنیا رفته بود، به اذن پروردگار او را زنده کرد سؤال نمود چند مدت می شود از دنیا رفته ای؟ گفت چند لحظه ای بیش نیست، از او سرال شد از عالم برزخ چه می دانی؟ گفت: تا روی قبر مرا پوشانند یک جای بسیار خرم و دلگشا برایم باز شد و بی درنگ به آنجا شتافتم و حورالعین را در استقبال خود یافتم که شما مرا صدا نمودید و بیش از این مقدار از مرگم نگذشته است.

پس هم عذاب آخرت غیر از عذاب دنیاست و یک دقیقه عذاب آن برابر با هزاران سال عذاب دنیا می باشد و هم نعمت و خوشی آخرت غیر از نعمت دنیا می باشد و یک آن بودن در نعمت آخرت مساوی با هزاران سال بودن در نعمت دنیا است بلکه نعمت آخرت ارادی و بی پایان می باشد.

البته زن هم از نظر اسلام وظیفه دارد با شوهر خوشرفتاری کند و جهادش را که خوب شوهر داری کردن است فراموش نکند، «ای امراه قالت لزوجهما ما رایت قط من وجهک خیرا فقد حبط عملها» (۱) امام صادق ع می فرماید: هر زنی به شوهر خود بگوید هرگز از روی تو خیری ندیدم عمل خودش را دچار آفت و حبط نموده است و همچنین رسول خدا ص فرمود: اگر سجده کردن برای غیر خدا جایز بود هر آینه به زنان دستور می دادم که در برابر شوهر خود سجده کنند.

غرض در این راستای زندگی چند روز دنیا باید هم مردان و هم زنان از اسلام پیروی کنند که اسلام سعادت دنیا و آخرت آنان را آورده و تامین می کند و هر کدام از خودسریها و بداخلاقیهای خلاف شرع دست بردارد و به تهذیب نفس و سازندگی خویش پردازد. زن و شوهری که قرآن می گوید لباس جان یکدیگر و حافظ عیوب همنند مبادا به امور جزئی زندگی ترتیب اثر داده و زندگی شیرینشان را تلخ و دشوار نمایند.

امام صادق ع می فرماید: بنده الهی هیچ وقت جرعه ای نمی نوشد که در نزد خدا محبوبتر باشد از جرعه ای فرو بردن خشم و جرعه ای خویشتن داری و صبر در مورد مصائب و بلاها، نیز امام ع می فرماید: هیچ بنده ای خشمش را فرو نمی خورد مگر اینکه خداوند در دنیا و آخرت بر عزت او بیفزاید

ص: ۲۳۵



چون خدای عزوجل در قرآن فرموده «وَالْكَافِرِينَ الْعَظِيمِينَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» (۱) آنانی که خشمشان را فرو می برند و مردم را عفو می کنند خداوند نیکوکاران را دوست می دارد و در عوض فرو خوردن خشم پاداش محبت خودش را به او عنایت می نماید.

(۲)

رسول خدا ﷺ فرمود: محبوبترین راه بنده بسوی خدا دو چیز است: یکی فرو بردن خشم و یکی صبر و شکیبایی هنگام مصیبت.

(۳)

و سخن نهائی را برای همه قرآن کریم می فرماید: «وَلْيَغْفُوا وَلْيَصْفِحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۴) باید مومنین یکدیگر را عفو کنند و از یکدیگر بگذرند مگر دوست ندارید که به لحاظ گذشت شما خدا هم از گناهان شما بگذرد البته خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.

### ازدواجهای ممنوع

هر چیزی حد و حریمی دارد و ازدواج هم دارای حریمی می باشد که ورد در آن عقلاً و شرعاً جایز نیست و این حریم در قرآن و روایات بیان شده.

و بنابراین از نظر اسلام تعدادی از رنهای که از راه نسبی و یا سببی و خویشاوندی می فرماید: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعُمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّن نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَخَالَاتُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَن تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا» (۵)

۱- مادرها ۲- دخترها ۳- خواهرها ۴- عمه ها ۵- خاله ها ۶- دخترهای برادران ۷- دخترهای خواهران ۸- مادران رضاعی که شما را شیر داده اند ۹- خواهران هم شیر و رضاعی شما ۱۰- مادران همسران شما ۱۱- دختران همسر که

ص: ۲۳۶

۱- سوره آل عمران آیه ۱۳۴.

۲- اصول کافی صفحه ۳۶۲.

۳- اصول کافی ۳۹۳.

۴- سوره نور آیه ۲۲.

۵- سوره نساء آیه ۲۳.

با او تماس (آمیزش) گرفته اید ۱۲- زنان فرزندان صلیبی شما ۱۳- زنان پدرانتان (مادران ناتنی) «و لاتنکحوا ما نکح ابائکم من النساء». ازدواج نکنید ۱۴- جمع بین دو خواهر هم حرام و جائز نیست ۱۵- زنی که سه بار طلاق داده شده است بدون محلل شوهر قبلی نمی تواند با او ازدواج کند و اگر زن نه بار طلاق داده شود ازدواج با او برای شوهر قبلی حرام ابدی می شود ۱۶- اگر با زن شوهرداری خلاف عفت کرده باشد برای او ازدواج با آن زن ممنوع و حرام ابدی است ۱۷- ازدواج با زن معتده در هنگام عده مطلقاً چه در عده طلاق و عده متعه و چه در عده وفات جائز نیست و اگر کسی در ایام عده با زن معتده عقد بخواند ولو با هم تماس جنسی نگرفته باشند در صورتی که زن و مرد عالم به حرمت ازدواج در ایام عده باشند و هم موضوع عده را بدانند نشر حرمت ابدی پیدا می کند یعنی بعد از پایان عده نمی توانند با هم ازدواج کنند و اگر جاهل به حکم یا به موضوع و یا به هر دو باشند در صورتی حرام ادبی میشود که با هم تماس جنسی گرفته باشند و اگر تماس جنسی نداشته اند بعد از پایان عده می توانند با هم ازدواج کنند ۱۸- ازدواج با موطوءه مشتبّه پدر هم جایز نیست ۱۹- برای لائط ازدواج با مادر و خواهر ملوط حرام و جایز نیست و نه بالعکس ۲۰- ازدواج هنگام محرم بودن به احرام حج حرام می باشد ۲۱- ازدواج زن مسلمان با کافر و بالعکس حرام و ممنوع است ۲۲- علاوه بر چهار زن دائمی عقد دائم زن پنجم حرام و ممنوع می باشد ۲۳- با عدم کفالت هم ازدواج جایز نمی باشد.

برای آگاهی به خصوصیات این مسائل و تشخیص وظائف شرعی در این موارد مراجعه شود به کتب فقهیه و توضیح المسائل فقهاء.

... «وَأَجَلَ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحِينَ» (۱) برای شما غیر از آن زنانی که ازدواج با آنها حرام می باشد حلال است با پرداخت مهریه با آنان از راه پاکدامنی ازدواج نمایید و نه از طریق خلاف عفت و بدکاری.

ص: ۲۳۷

بنا نیست از تاریخ زن در قبل و بعد از اسلام سخن بگوییم و خود کتابی نیاز دارد منظور اینکه در طول تاریخ بشریت، همانند اسلام هیچ قانون و هیچ نظریه علمی و هیچ کسی از ارزش و حقوق زن دفاع نکرده است و از بیان مطالب سابقه این حقیقت واضح می شود.

و این اسلام بود که شخصیت زن را هم از نظر ارزش واقعی و هم از جهت استقلال شخصیت و هم از دید اعتبار اجتماعی و هم از نگاه عبادت و پرستش خدا در صحنه جهانی و بین المللی معرفی نمود و به تمام پندارهای علمی و فلسفی، استقراتی و اشرافی گرایی افلاطونی و ارسطویی برتری بر زن و سنن ظالمانه دوران جاهلیت و قرون وسطایی دیروز و امروز در مورد زن خط بطلان کشیده و خدمت تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، دینی و ارزشی جاویدان برای همه به ویژه برای زن انجام داد.

و به اندیشه اینکه: «المراظ حیوان طویل الشعر و قصیر الفکر». زن حیوانی است دارای موی بلند و فکر کوتاه و ناقص خاتمه داد، افلاطون و تفکر مدینه فاضله اشرافی او که می گفت خدا را شکر می کنم که یونانی زاییده شدم و نه غیر یونانی، آزاد به دنیا آمدم نه برده، مرد آفریده شده ام نه زن، نظریه تفوق طلبی و عنصرت او را اسلام با یک جمله زیبا و نورانی «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» پودر کرد و از بین برد.

و همینطور اندیشه جاهلیت آن روز را که زن را نه از نگاه فردی و شخصی و نه از دیدگاه اجتماعی یک انسان دارای فکر و اختیار مستقل می شناخت و او را یک موجود معامله می کرد و به هر کس او را به رسوم جاهلیت تزویج می نمود و بعد از فوت شوهر ارث برده می شد و هر گونه رفتار خشن و ظالمانه تا سر حد قتل درباره زن انجام می داد و زن در همه این موارد تسلیم بودن محض، حق هیچ گونه اظهار نظر و یا مخالفت نداشت و نمی توانست اظهار نظر کند و ....

متأسفانه اکنون که بیش از دوهزار سال از دوران جاهلیت سپری می شود در دنیای به اصطلاح متمدن غرب و شرق در حقیقت ضد تمدن و انسانیت همان قماش و روش جاهلی بلکه بدتر درباره زن عمل می شود، نهایت نام محکوم و مملوک بودن زن در آن زمان تغییر یافته بنام طرفداری از حقوق بشر و

دفاع از حقوق زن و این مدعیان دروغ دفاع از حقوق بشر و زن که در سراسر جهان هر روز بشر را هزار هزار، میلیون در اثر جنگ تسلیحاتی و استکباریشان به کام مرگ می دهند و سر به نیست می کنند و از زن هم به عنوان عروسک در مناظر اجتماعی و وسیله عیاشی در کاباره ها هتل ها، رستوران ها و تبدیل حرمسراهای شاهان سابق به حرمسراهای عمومی و خیابانی استفاده می کنند و به نام حمایت از زنان آنان را برای به دست آوردن لقمه نانسان در کارخانه ها، مسافرخانه ها رستوران ها و بیمارستان ها و ... به اسارت کشیده اند و برده ای برای شهوت و شکم قرار داده اند و دلکهای سینما نموده اند. دین زن، عفاف زن، اصالت و شخصیت ارزشی زن را در سطح جهان به خطر انداخته و خرد کرده اند و مردم و نسلهایی که به دنیا می آیند زن را جز کالا و وسیله ملعبه و بازی بیش نمی شناسند! و چنین ظلم تاریخی و جهانی را به زن کرده اند و خواهند کرد و هیچ خیانت و ظلمی بدتر از خیانت به دین، به عصمت و ناموس زن نیست.

اسفا که زنان هم در این راستا ضعف اراده نشان داده اند و به اسارت و بردگی تن در داده اند، از همین جا می توان به واقعیت حکیمانه قانون اسلام پی برد و آفرین گفت اینگه اسلام در مقام تکالیف تفاوت زن و مرد را به صراحت اعلام کرده و برخی وظائف اجتماعی و اداری را برای زن ممنوع و جایز نمی داند چون زن نوعا در این موارد بازنده می باشد و تصدی او خلاف مصلحت است.

و در تاریخ آسمانی و اجتماعی می بینیم خداوند تبارک و تعالی که آفریدگار جهان و انسان است و عالم به تمام مصالح و مفاسد بشر می باشد و رحمت و واسعۀ او فراگیر همه است در مورد تصدی سرپرستی و اداره اجتماعی جامعه مسئولیت را به عهده زن قرار نداده است.

از ۱۲۴ هزار پیامبر و اوصیاء آنان یک نفر زن نبوده است و ....

و در تجربه اجتماعی هم روز به روز این حکمت روشن تر می شود مثلا- ملکه سبا (بلقیس) مقام اجتماعی مهمی داشته اما خلاف واقع بود و هنگامیکه به واقعیت می نگرد همسر سلیمان می شود، ملکه عزیز مصر حیثیت اجتماعی چشم گیری داشته اما همه را زیر سؤال می برد. و روشن تر از همه در

دنیای امروز می بینیم که پر است از این به گِل نشسته ها و زیر سؤال رفته ها و ...

قیاس برخی زن را به زنی که عصمت دارد و معصوم است غلط می باشد و به تعبیر اهل فن جامع ندارد زیرا هرگز خصوصیات معصوم در غیرمعصوم نیست، معصوم اشتباه نمی کند و دچار هوی و هوس نمی شود به خلاف غیرمعصوم که دچار همه اینها می شود و ثنیا در این مورد هم از نظر مقام معنوی زن مطرح است که به درجه کمال نهائی رسیده است و اگر هم زنان راه درست طی کنند خواهند رسید و نه از نگاه تصدی مقام اداری اجتماعی، حتی زن دارای عصمت تصدی مقام رسمی اداری اجتماعی به او سپرده نشده است و ...

کار پاکان را قیاس از خود مگیر گر چه باشد در نوشتن شیر و شیر

آن یکی شیر است و آدم می خورد آن یکی شیر است و آدم می درد

به هر صورت اسلام آورنده آن رسول خدا ﷺ درست در نقطه مقابل فلاسفه اشرافی و اعراب جاهلی آن روز و جاهلیت شرقی و غربی امروز ایستاده می گوید: زن انسان است نه حیوان و دارای شخصیت استقلالی و حقوقی است، محکوم و برده نیست که هر کس او را به دل خواه خویش معامله کند و یا بدون چون و چرا تزویج نماید، چنان که پندار جاهلیت بود.

و در فرهنگ اسلام از حیث شخصیت انسانی مرد و زن مساوی می باشند و در مقام ازدواج مرد و زن هر دو رکن هستند بلکه اولویت و استقلال با زن می باشد و اگر زنی با رضایت خود انشای عقد ازدواج نکند احدی نمی تواند او را تزویج کند و هیچ کسی نمی تواند بدون انشاء زن اظهار قبول عقد ازدواج نماید و به تبعیت انشای زن یا وکیلش عقد را مرد میتواند قبول و اعلام کند و به صراحت قرآن کریم و روایات اسلامی شخصیت ارزشی و حقوقی زن را در دنیا اعلام می کنند:

۱- «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (۱) ای گروه انسانیت شما را از نفس و

ص: ۲۴۰

۱- سوره نساء آیه ۱.

شخص واحد آریدند و از آن نفس واحد جفتش آفریده شد و از آن جفت مردان و زنان بسیاری به وجود آمدند.

غرض قرآن می فرماید: زن و مرد از یک نفس و سرشت آفریده شدند و از جهت مقام خلقت و آفرینش هیچکدام بر دیگری امتیاز ندارند مگر کسی بوسیله تقوا و پرستش خدا کسب امتیاز نماید.

۲- «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۱) هر کس چه زن باشد و چه مرد عمل صالح انجام دهد در حالی که او مؤمن بوده و عمل صالحی ناشی از ایمان باشد خداوند برای او بهتر از آنی که عمل کرده است حیات پاکیزه و بهشت عنایت می فرماید.

در اینجا نیز آیه مبارکه می فرماید امتیازی بین مرد و زن نیست هر کسیکه مومن به خدا باشد و عمل خوب انجام دهد ثواب داده می شود و آیه مبارکه نمی فرماید اگر زن مومنه عمل خوب کند پاداش داده نمی شود و مرد مومن پاداش داده می شود، خیر، هر دو تا را خداوند پاداش و ثواب عنایت می فرماید.

۳- «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظَلَّمُونَ نَقِيرًا» (۲) هر کس از زنان و مردان مومن عمل صالح انجام دهد برای آنان به مقدار نقیر (فتیله نازک روی هسته خرما یا فرورفتگی هسته) ظلم نمی شود و وارد بهشت می گردد و در این آیه مبارکه هم هیچ گونه امتیازی برای مرد نسبت به زن نیست.

۴- «فَأَسَدِ تَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ» (۳) دعای آنان را مستجاب کریم، همانا من عمل هیچ مرد و زنی از شما را ضایع نمی کنم و پاداش می دهم.

۵- «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصِدِّقِينَ وَالْمُتَصِدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (۴) در این آیه مبارکه مراتب مسابقه معنوی زن و مرد بیان شده و در این جهت هم زن و مرد مساوی ذکر شده است و

ص: ۲۴۱

۱- سوره نحل آیه ۹۷.

۲- سوره نساء آیه ۱۲۴.

۳- سوره آل عمران آیه ۱۹۵

۴- سوره احزاب آیه ۳۵.

هر کدام از آنان که برنده مسابقه معنوی و عبادت الهی شود خداوند پاداش مغفرت برای او عنایت می فرماید چه آن برنده مسابقه مرد باشد یا زن.

۶- «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (۱) باز هم زن و مرد از جهت لباس و حفاظ بودن برای یکدیگر فرقی ندارد.

۷- «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (۲) خداوند متعال خلقت و آفرینش، زن را جفت مرد از نشانه های توحید و خداشناسی می داند و سابقا ذکر شد ....

۸- ... «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لِلنِّسَاءِ وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لِّلرِّجَالِ...» (۳) این آیه مبارکه شخصیت استقلالی زن را از جهت اقتصاد و هم از جهت سرنوشتش بیان نموده و همان گونه که مرد در سرنوشت اختیاری خود استقلال دارد مانند اینکه بخواهد شغلی داشته باشد یا نداشته باشد و در مقام ازدواج بخواهد با فلان زن ازدواج کند یا نکند و با زن دیگر ازدواج نماید و یا اصلا ازدواج نکند و به فلان جا مسافرت برود یا نرود و همچنین اموال و منافی را که بدست می آورد مالک است و در صورتی که منع شرعی نداشته باشد هر طور بخواهد در آنها تصرف می کند یا بخواهد با آن مال معامله انجام دهد یا انجام ندهد آن را به کسی ببخشد یا نبخشد، هکذا و هکذا

و نفس همین استقلال را زن در تصمیم گیریها و کارهایش و در تصرف اموالش دارد، می خواهد با فلان کس ازدواج کند یا نکند و یا اصلا ازدواج نکند، می خواهد مالش را به کسی بدهد یا ندهد و با مالش تجارت کند یا نکند و ...

و به تعبیر دیگر از نظر اسلام همانگونه که مرد به سرنوشتش و تصمیم گیریهایش و در تصرف اموالش حاکم و مالک است، زن هم نیز در تصمیم گیری ها و کارهایش و در تصرف اموالش حاکم و مالک می باشد و ...

۹- «... وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ» (۴) هر کسی از مرد و زن در حالی که مؤمن باشد و عمل صالح انجام دهد

ص: ۲۴۲

۱- سوره بقره آیه ۱۸۷.

۲- سوره روم آیه ۲۱.

۳- سوره نساء آیه ۳۲.

۴- سوره غافر آیه ۴۰.

آنان وارد بهشت می شوند و برای آنان خداوند متعال در بهشت رزق بدون حساب می دهد.

۱۰- «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ» (۱) زنان شما همچون مزرعه شما هستند هر گاه بخواهید به مزرعه خود وارد می شوید و از آنان حفاظت می کنید.

۱۱- «وَمَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ» (۲) و چه شده است شما را که برای نجات مردان و زنان و فرزندان استضعاف شده جهاد و دفاع نمی کنید.

۱۲- «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ» (۳) هنگامی که به مرد عربی خبر داده می شد فرزند دختر به دنیا آمده دچار غضب شده و صورتش سیاه می شد و دختر را زنده به گور می کرد.

و اسلام آمد اعراب جاهلی را تهدید کرد و فرمود: این چه کار زشت و ظالمانه ای است که انجام می دهید. «وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ بِمَا يَزْنِي ذَنْبٌ قُتِلَتْ» (۴) هنگامیکه از این دخترها در قیامت از شما سؤال شود به چه جرمی آنها را کشتید؟ چه جواب خواهید گفت و کیفر شما عذاب الیم می باشد.

۱۳- دنیای جاهلیت آن روز فرزند دختر را عار می دانست و جاهلیت امروز زنان را عروسک و ملعبه می داند اما اسلام می فرماید: «خیر اولادکم البنات». بهترین فرزندان شما دختر است. و اسلام به پدر و سرپرست خانواده می فرماید هنگامی که هدیه و موارد غذایی ای برای منزل می آورد اول آن هدیه را به دست دختر بدهد بعد برای پسر.

و اسلام می گوید: هر زنی که به خانه شوهر می آید اگر فرزند اول او دختر باشد این زن مبارک است و قدم نیک برای شوهر دارد.

۱۴- اسلام می فرماید: هر کسی سه دختر یا سه خواهر یا دو دختر و یا دو خواهر و یا یک دختر و یا یک خواهر و یا یک عمه و یا یک خاله را تربیت و اداره کند در همه این موارد پاداش او بهشت است و ...

ص: ۲۴۳

۱- سوره بقره آیه ۲۲۳.

۲- سوره نساء آیه ۷۵.

۳- سوره نحل آیه ۵۸.

۴- سوره تکویر آیات ۹۰۸.



۱۵- رسول خدا ﷺ می فرماید: «خياركم خيار لاهله». بهترین شما آن کسانی هستند که با خانواده اش خوب رفتار و خوش اخلاق باشد و هر کس که با خانواده اش بد اخلاق باشد دچار فشار قبر و عذاب قیامت است.

۱۶- امیرالمؤمنین امام علی ﷺ می فرماید: «المراه ريحانه و ليست قهرمانيه»<sup>(۱)</sup> زن دسته گل است نه قهرمانی که وارد میدان نبرد و کار غیر مناسب شود و او بانوی خانه می باشد و مرد خادمش.

۱۷- از همه بالاتر اسلام زنان را امانت و ودایع الهی می داند، رسول خدا ﷺ در سفر حجه الوداع فرمود: «واتقوا الله في النساء فانكم اخذتموهن بامانت الله و استحلتتم فروجهن بكلمات الله». ایها الناس در مورد زنان، خدا را در نظر بگیرید از او بترسید شما آنها را بعنوان امانت خدا نزد خود برده اید و عفت آنها را به کلمه خدا برای خود حلال کرده اید و به امانت و ودایع خداوند خیانت نکنید.

۱۸- چرا و چگونه اسلام این همه از زن حمایت نموده و این همه ارزش شخصی برای او قائل است؟ در نظر اول، اسلام پیام آور واقعیات است می خواهد ارزش واقعی زن و مقام عنداللهی او را بیان کند و بعلاوه اسلام در همه جا طرفدار و حامی مستضعفین است و به نظر از جهت مظاهر عرفی و اجتماعی زن مستضعف تر از مرد دیده می شود و لذا اسلام این همه حمایت از او نموده.

به هر حال اسلام این سر و سرش وحی مقام حیثیتی و ارزشی زن را در تمام جهات مثل مرد بلکه اگر زن دارای تقوا باشد بالاتر از مقام مرد می داند و او را ودایع و امانت الهی حساب می کند و پاداش او را بالاتر از همه جهان مادی جنت و رضوان می داند، بله آن چیزی که واضح و حکیمانه است اینکه زن از جهت وظایف و تکالیف شرعی و حقوقی با مرد فرق دارد و نه از جهت حیثیت ارزشی: «... وَلِلرَّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»<sup>(۲)</sup>

در پایان به حقیقت اسلام این هدیه آسمانی نجات دهنده همه بر همه حق اطاعت و حق تبلیغ و دفاع دارد، به ویژه بر زنان حق بسیار سنگینی دارد که این اسلام و آورنده او - پیغمبر رحمة للعالمین ﷺ - در سطح جهان از همه گونه ارزش های حیثیتی و استقلالیه متناسب با هویت بانوان دفاع

ص: ۲۴۴

۱- تفسیر المیزان جلد ۴ صفحه ۳۷۳.

۲- سوره بقره آیه ۲۲۸.

کرده است و آنان باید در تمام شئون از اسلام پیروی نمایند و در فضای جهانی و بین المللی از آن دفاع کنند و به شکرانه این نعمت ارزشی که خداوند سبحان به وسیله اسلام به آنان داده است دائم پیشانی شکر به زمین بسایند.

## معاملات در اسلام

از جمله قوانین درخشان و حیات بخش اسلام قانون معاملات و نظام اقتصادی اسلام می باشد و مشروعیت آن را کتاب و سنت امضاء و مشخص نموده و بقدری شارع مقدس و موسس مکتب اسلام به آن اهمیت داده و می فرماید: «من لا معاش له لا معاد له». هر کس معشیت صحیح ندارد دین او در خطر است.

و در قرآن می فرماید: «وَلَا تَتَّبِعُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالِكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا»<sup>(۱)</sup> اموالتان را در اختیار سفیهان که نمی دانند چگونه معامله کنند و چگونه نظام اقتصادی مشروع را بچرخانند قرار ندهید و همانا خداوند قوام و استواری شما را در مالتان قرار داده است و چگونه وسیله حیات و قوامتان را بدست کسانی می دهید که آن را بشکنند و نابود نمایند و لذا خود شارع حکیم آدم سغه را محجور علیه و در مالش ممنوع التصرف قرار داده است و بیش از یک چهارم فقه اسلام که شامل هزاران مسأله است مربوط به مسایل اقتصادی اسلام و ابعاد آن می باشد، به علاوه اینکه گرایش به مال امری طبیعی است و بالطبع هر کسی علاقه به مال دارند.

ولی در عین حال اسلام اقتصاد را به عنوان هدف نمی شناسد چنانکه ماتریالیسم و دیگران می شناسند، اسلام اقتصاد را وسیله و ابزار می داند برای حیات و زندگی، برای پرستش خدا و برای ترقی و پیشرفت اسلام و تبلیغ دین و ...

و اگر در مورد امر دائر شود اینکه اسلام و مسائل دین تضعیف و اقتصاد تقویت گردد و یا بالعکس اسلام و قوانین آن تقویت شود، معاملات و اقتصاد دچار ضعف و شکست گردد بدون تردید در اینصورت باید دست از پیشرفت اقتصادی برداشت و دین را تقویت نمود زیرا در اسلام برای یک مسلمان و جامعه اسلامی حفظ و تقویت دین هدف است و

ص: ۲۴۵

نگهداری هدف را هم وجدان، هم عرف، هم فلسفه و عقل و هم شریعت و دین واجب و مقدم می داند بر حفظ وسیله و ابزار، بلکه بالاتر از دست برداشتن از مال برای حفظ دین باید جان را هم قربانی نمود همانگونه که انبیاء و اولیاء خدا این کار را کرده اند.

و قرآن کریم در آیات متعدد و صدها روایات اسلامی این جهت را ذکر کرده اند «وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (۱) با مال و جانتان در راه خدا و حفظ دین جهاد نمایید.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ \* تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (۲)

ای گروه مؤمنین آیا شما را راهنمایی کنم به تجارتی که شما را از عذاب دردناک نجات دهد آن ایمان به خدا و رسول و جهاد در راه خدا به وسیله جان و مال است و اگر بدانید این تجارت از همه کارها برای شما بهتر است.

پس همانگونه که نظام معاملی و داد و ستد و عقد و ایقاعات امری عقلایی است اسلام هم آن را طبق یک سلسله شرائط و مقررات خاص تثبیت نموده و حق مالکیت را در مورد اموال برای مالکش محفوظ و محترم می داند و آیات همانند «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ، لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ، اوفوا بالعقود، الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» مشروعیت نظام معاملی اسلام را بیان نموده است.

و اما مالک کیست و چگونه مق تصرف در ملکش دارد؟ مالکیت و ملکیت چیست و چگونه می باشد؟ مال و مفهوم آن چیست و ...؟ برای فهم آنها باید به دهها و صدها کتاب فقهی که در این رابطه نوشته شده است مراجعه نمود و بحث تحقیقی آنها از موضوعیت و قابلیت بحث منظور خارج و بس اشاره می شود.

## مال و ملک

از دید عرفی مال عبارت از آ چیزی می باشد که عقلا به آن رغبت و میل دارد و در مقابلش برای بدست آوردن آن تنافس دارد و پول بذل می کنند اعم از اینکه آن مال مرغوب

ص: ۲۴۶

۱- سوره توبه آیه ۴۱.

۲- سوره صف آیات ۱۰ و ۱۱.

الیه اعیان خارجی باشد مانند غذا، لباس، کتای، معادن و ... یا منافع باشد مانند سکنا، خیاطی و اجاره منافع و ... و چه آن شیء ارزشی ذاتی داشته باشد مانند کتاب، لباس، طلا، نقره، نفت، گندم و ... یا ارزش اعتباری داشته باشد مانند اسکناس و آثار عتیقه و ... مفهوم مال بر آن صادق است زیرا عقلاء برای به دست آوردن اینها متقاضی و در برابرش عوض و ثمن بذل می کنند.

و از نگاه عقلاء یک من گندم و یک من آب و نفت، با یک دانه گندم و یک من خاک بیابان و با یک من زباله فرق دارد زباله و خاک مالیت ندارد و عقلاء در برابر یک من زباله و یک دانه گندم ثمن و پول پرداخت نمی کنند و لذا مفهوم مالیت و مال بر اینها صدق نمی کند.

البته مفهوم ملک امکان دارد بر این خاک و زباله و یک دانه گندم صدق کند چون معنای ملک غیر از معنای مال است و با هم تفاوت به عموم من وجه دارد و آن خاک یا یک دانه گندم ملک کسی باشد بدون اجازه صاحبش حق ندارد کسی در آنها تصرف کند و یا غصب نماید اگر تصرف و غصب نمود آن یک دانه گندم و یک من خاک را ضامن است چون آنها ملک غیر می باشد.

و اما یک دانه گندم مالیت ندارد برای اینکه عندالعقلاء ارزش ندارد و در برابرش ثمن بذل نمی کند و بالعکس امکان دارد در مورد مال صدق کند مانند مباحات اولیه دریاها، جنگلها و علفزارهای بیابان بدون مالک ملک کس نمی باشد و اما مالیت دارند. و هم ممکن است در مورد چیزی مانند کتاب، لباس و طلا هم مفهوم ملک صدق کند چون مالک دارد و هم مفهوم مال صادق باشد برای اینکه عقلاء به آنها رغبت دارند و در برابرش ثمن پرداخت می کنند.

پس مفهوم مال و ملک روشن شد و از نظر عرف ملازمه بین مال و ملک نیست که هر جا ملکیت بود مالیت دارد و بالعکس، خیر، از هم قابل انفکاک و افتراق می باشند. امکان دارد این بیان برای مفهوم مال و ملک مورد تامل واقع شود و لکن در این راستا بهترین سخن بیان صاحب کفایه الاصول مرحوم آخوند (ره) خواهد بود اینکه اگر منظور از تعریف، تعریف فلسفی و ماهوی اشیاء باشد نیاز دارد که جامع افراد و مانع اغیار باشد واضح شود که جنس و فصل آن شیء چیست؟

و اما در تعریف شرح و توضیح لفظ امتیاز اجمالی آن کافی است و همین مقدار می دانیم مال آن چیزی است که دارای ارزش می باشد بالذات و یا بالاعتبار و عقلا در مقابل آن عوض بذل می کنند گر چه تعریف به مجهول به لفظ مشترک، به اعم به اخص و به الفاظ غریبه باشد مانع ندارد چون در مقام تعریف واقعی نمی باشیم که بدانیم ماهیت واقعی و فلسفی ملک و مال چیست؟ و فهم اجمالی این دو مفهوم برای ما کافی می باشد و بنابراین از دید عرف مفهوم مال و ملک فی الجمله روشن شد.

و اما از نظر شرع مال آن چیزی است که دارای منافع حلالی باشد بنابراین خمر و خنزیر و اشیای محرمه و ممنوعه مالیت ندارد برای اینکه دارای منفعت محله نمی باشد و ارزش شرعی ندارد.

معنای مالک چیست؟ مالک اسم فاعل است هم به معنای صاحب و هم به معنا سلطنت به کار گرفته شده چنان که در سوره مبارکه یاسین آیه ۷۱ ذکر شده، «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمَلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ». ما برای آنان به قدرت خویش چهارپایان آفریدیم و آنان مالک و صاحب آنها می باشند.

و در سوره مبارکه حمد آمده است مالک یوم الدین یعنی خداوند مالکیت و سلطنت روز قیامت و روز جزا را دارد و او هم صاحب و هم سلطان و حاکم آن روز می باشد پس می توان گفت آن کس مالک مال است یعنی صاحب مال می باشد.

و اما مالکیت چیست؟ مالکیت عبارتست از نحوی ارتباط میان مملوک و مالک اینکه مالک و مملوک با هم نسبت اضافی دارد و عقل به لحاظ همان ارتباط مالکیت را انتزاع می کند و آن مملوک را مرتبط به مالک می داند منتهی مالکیت دو گونه می باشد: مالکیت حقیقی و مالکیت اعتباری.

و مالکیت حقیقی امری تکوینی می باشد و عبارت است از رابطه وجود خارجی مملوک به مالک، مانند اینکه تسلط انسان بر اعضایش تکوینی است و در خارج آدم مالکیت بر تصرف در چشم، گوش، پا و دست دارد و به اراده تکوینی به آنها تصرف می کند و چشمش را به کار می اندازد که ببیند، دستش را به کار می گیرد که بنویسد به پایش اعمال سلطنت و تصرف می کند که برود و یا نرود و ملکیت حقیقی قابل

انفکاک از مالک نیست و امکان ندارد ارتباط تکوینی چشم، گوش و پا را از انسان جدا کند مگر اینکه ذات و هستی مالک و مملوک منتفی شود.

و اگر مالکیت حقیقی قابل انفکاک باشد خلف است و مالکیت حقیقی نبوده که از مالک منفک شده و مالکیت اعتباری بوده مانند آنکه عقلی برای زید کتاب و منزلی که دارد ملکیت آنها را برای او اعتبار نموده و مالکیت اعتباری از مالک قابل سلب می باشد چون امری اعتباری است و بستگی به اعتبار معتبر دارد و همین کتاب و منزل را امکان دارد زید بفروشد و ملکیت آنها از او سلب شود و به کس دیگری اعتبار شود و کتاب به شخص دیگری انتقال پیدا کند.

پس مالکیت حقیقی امری تکوینی و رابطه وجودی مالک و مملوک می باشد و مالکیت اعتباری امری قرار دادی و جعلی است.

### مالکیت حقیقی

بر همه جهان و انسان و شئون او از آن خداوند تبارک و تعالی است جز خداوند احدی مالکیت حقیقی ندارد زیرا هر چیزی که در این جهان دیده می شود فیض خدا می باشد و مال خود جهان و انسان نیست، هنگامی که در کل جهان چه خود آن و چه کمال و متعلقات آن از خودش نیست قابل سلب و انفکاک می باشد و چیزی که از چیزی قابل سلب باشد آن چیز و انسان مالکیت حقیقی ندارد و مالکیت حقیقی عبارت از رابطه وجود تکوینی مملوک با مالک می باشد و امکان ندارد در خارج وجود مملوک از مالک حقیقی جدا شود و الا مساوی با نیستی آن و خلف است و محال.

و مالکیت مطلقه حقیقی و بالذات در همه جا بر جهان و انسان و بر تمام قلمرو وجود و اداره آن از آن خداوند سبحان می باشد زیرا هیچ موجود مخلوقی استقلال وجودی از خود ندارد و عین وجودش از آن خداوند تبارک و تعالی، مرتبط و نیازمند به او می باشد اگر آنی کند نازی، فرو ریزند و قالبها.

مالک بالذات، خالق بالذات، ولی و مولای بالذات، واجب الوجود بالذات، قیوم بالذات، فیاض بالذات و رب العالمین بالذات خداوند متعال است، والفیض منه دائم متصل،

والمستفیض زائل و دائر، خداوند بر تمام ذرات جهان احاطه وجودی و مالکیت حقیقی و تکوینی دارد و تمام ما سوی ملک و مملوک او و در قلمرو تصرف تکوینی او است و همه ممکنات ربط او و بدون مربوط الیه ممکن نیست وجود پیدا کنند و باقی بمانند و همه موجودات عالم چه در حدوث و چه در بقا خود نیاز به مربوط الیه حقیقی و مالک حقیقی دارند و در تمام جهات ارتباط تکوینی به خداوند سبحان دارند.

و به ضرورت برهان فلسفی مملوک از مالک حقیقی قابل انفکاک نیست والا- خلف است و محال و قرآن کریم در آیات متعدد مالکیت حقیقی خداوند متعال را بیان نموده است: ۱- «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (۱) خجسته باد آن خدایی که تدبیرکننده و اداره کننده جهان تکوین و تشریح است هم خلقت و آفرینش و هم امر و قانون از آن اوست.

۲- «وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ» (۲) بسط و قبض همه چیز در تصرف و اختیار خداوند سبحان است.

۳- «قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ» (۳) پیامبر بگو فضل از آن قدرت خداست برای هر کسی که بخواهد عنایت می نماید.

۴- «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (۴) پروردگار شما خداست که خالق همه چیز می باشد و معبودی جز او نیست.

۵- «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (۵) آنچه در آسمان ها و زمین می باشد از آن او است.

۶- «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (۶) پروردگار ما آنکسی است که همه چیز را آفرید آنگاه آنها را هدایت نمود، هم هدایت تکوینی که هر موجودی را به مقتضای خلقتش غریزه، فطرت، عقل داد و هم هدایت تشریحی

ص: ۲۵۰

۱- سوره اعراف آیه ۵۴.

۲- سوره بقره آیه ۲۴۵.

۳- سوره آل عمران آیه ۷۳.

۴- سوره غافر آیه ۶۲.

۵- سوره طه آیه ۶.

۶- سوره طه آیه ۵۰.

نمود و برای آنان رسل و کتب آسمانی فرستاد «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ» (۱)

۷- «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا» (۲) و هر چیزی تمام آنچه که در زمین است برای شما آفریده.

همه این آیات و آیات دیگر دلالت دارد هر چیزی ذاتش قائم به خدا می باشد و هر موجودی مخلوق و مملوک او و در تصرف قدرت او است.

پس مالکیت حقیقی و وجودی همه اشیاء از آن خدا و او مالک بالذات است و همان مالک حقیقی مالک اعتباری و عقلایی را در مورد عقد و ایقاعات عقلایی برای بندگانش تنفیذ نموده و آن را به بیان کتاب و سنت امضاء کرده است.

در حقیقت مالک هر شیء خداست این امانت چند روز نزد ماست

### مالکیت اعتباری

۱- «وَسَيَخْرُجُ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (۳) خداوند مسخر گردانید برای شما همه آنچه که در آسمان ها و زمین است و هر بنده ای می تواند از راه تلاش و کوشش مشروع از این مواهب الهی استفاده کند.

۲- «لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ» (۴) از ثمره دسترنج خویش بخورند پس آیا شکرگزاری نمی کنید که این ثمره از جانب خدا برای شما عنایت شده است.

۳- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ» (۵) ای کسانی که به خدا ایمان آورده اید مال یکدیگر را از راه باطل و حرام نخورید و از راه تجارت و تراضی اقدام کنید، اکل مال از

ص: ۲۵۱

۱- سوره حجر آیه ۲۱.

۲- سوره مائده آیه ۱۷.

۳- سوره جاثیه آیه ۱۳.

۴- سوره یاسین آیه ۳۵.

۵- سوره نساء آیه ۲۹.



راه ربا، قمار، سرقت، دزدی، اختلاس، رشوه‌ف غصب و ندادن حقوق واجب آن به باطل است و اکل مال یکدیگر را از راه مشروع و تجارت حلال و معامله با تراضی متعاملین استفاده کنید و همین آیه مبارکه در اسلام مشروعیت عقود و معاملات واجد شرایط را امضا کرده است بویژه در صورتی که بگوییم آداب استثناء مفید حصر است آنگاه از دیدگاه شرع استفاده از اموال منحصر می شود به تجارتي که ناشی از تراضی متعاملین باشد ...

۴- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (۱) ای کسانی که به خدا ایمان آورده اید به عقدها و عهدها و قراردادهایتان وفا کنید، آیه مبارکه به دلالت مطابقی لزوم وفای به معاملات را روشن می نماید و به دلالت التزامی صحت آن را امضاء می کند (۲).

۵- «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا». خداوند بیع را حلال و ربا را حرام قرار داده، آیه مبارکه به دلالت مطابقی حکم تکلیفی و جواز بیع را بیان می کند و به دلالت التزامی حکم وضعی و صحت آن را تبیین می نماید و یا بالعکس به دلالت التزامی حکم تکلیفی و حلیت بیع را مشخص می نماید و به بیان مطابقی حکم وضعی و صحت بیع را امضاء می کند و در هر صورت آیه مبارکه مشروعیت و جواز بیع را در دین اسلام بیان می کند.

۶- «وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ» (۳) هنگامیکه با خدا عهد نمودید به آن وفا کنید بعد از آنکه قسمتان را محکم می کنید نقض نکنید و حال آنکه شما در این امر خدا را کفیل قرار داده اید، همانا خداوند می داند که چه کاری انجام می دهید و نقض قسم و پیمان می کنید.

۷- «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ». مؤمنین باید به التزاماتشان وفا کنند.

۸- «الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جِزَاءً أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ». عبادت هفتاد جزء است برترین آن طلب حلال می باشد.

ص: ۲۵۲

۱- سوره مائده آیه ۱.

۲- چون عقد صحیح لزوم وفا دارد نه عقد باطل

۳- سوره نحل آیه ۹۱.

۹- «من اكل من كده يكون يوم القيامة في عداد الانبياء و يوخذ ثواب الانبياء» (۱) کسی که از دسترنج خودش بخورد روز قیامت در شمار پیامبران بوده و پاداش آنان را دریافت می کند، «الکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله».

۱۰- «قبل یده رسول الله (ص) و قال: هذه ید لاتمسها النار» (۲) هنگامی رسول خدا ﷺ از غزوه تبوک به مدینه برگشت شخصی به نام سعد به استقبال حضرت آمد و با دست خشن با پیامبر ﷺ مصافحه کرد حضرت فرمود: چرا دستت چنین شده؟ عرض کرد با بیل و طناب کار می کنم و هزینه خانواده ام را تامین می نمایم، در این موقع رسول خدا ﷺ کار عجیبی انجام داد که در تاریخ هیچ یک از رهبران دنیا دیده نشده که چنین کرده باشد حضرت دست سعد را بوسید و فرمود: این دستی می باشد که آتش جهنم به آن نخواهد رسید.

۱۱- «الناس مسلطون علی اموالهم» (۳) رسول خدا ﷺ می فرماید: مردم سلطنت بر اموالشان دارند و هر گونه معامله مشروع را می توانند انجام دهند و می توان گفت اطلاق قاعده سلطنت همه گونه تصرف نوعی مالک را در اموالش مانند نوع بیع، هبه، صلح، قرض، تجارت، اجاره و ... را و هم تصرف موردی و کیفیتی او را مانندی که در مالش به کیفیت بیع به لفظ، بیع معاطاه، بیع مالک، بیع فضولی و ... تصرف کند شامل میشود و مالک در صورتی که منع شرعی نداشته باشد مجاز است هر گونه تصرف نوعی و کیفیتی در مالش نماید.

۱۲- قرآن کریم می فرماید «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ». چون هدف اسلام در تمام مراحل زندگی رسیدن او به کمال نهائی است و در عین حالی که از نظر اسلام فعالیت های اقتصادی بسیار مهم و ثواب دارد، اما ثمره آن رسیدن انسان به سعادت ابدی است و لذا اسلام در اموال اغنیا برای فقرا و مستمندان حق به نام خمس، زکات، کفارات و صدقات قرار داده و می فرماید: آنها را پرداخت نمائید.

ص: ۲۵۳

۱- مستدرک الوسائل جلد ۲ صفحه ۴۱۷ کتاب التجاره.

۲- اسد الغابه جلد ۲ صفحه ۲۶۹.

۳- بحار جلد ۲ صفحه ۲۷۲، کنز العرفان جلد ۲ صفحه ۱۲۱.

۱۳- «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (۱) به مقام نیک و عالی نمی رسید مگر اینکه از آنچه دوست دارید در راه خدا انفاق کنید و آنچه را در راه او انفاق می کنید خداوند به آن آگاه است و پاداش می دهد.

۱۴- عبدالله ابن سنان در کافی از امام صادق ع روایت می کند: «الصدقه بالید تقی میته السوء و تدفع سبعین نوعاً من انواع البلاء...» (۲) صدقه ای که انسان با دست خود پردازد او را از مرگ بد نگه می دارد و هفتاد نوع بلا از او دفع می کند، به علاوه آنچه که صدقه داده است در آخرت چندین برابر برایش ذخیره می شود و نیز امام صادق ع می فرماید: «ان الصدقه تقضی الدین و تخلف بالبرکه». بدرستی که صدقه موجب ادای دین و مایه برکت است.

۱۵- امام صادق ع می فرماید: «من کانت له دار فاحتاج مؤمن الی سکنها فمنعه اياها قال الله عز وجل یا ملائکتی ابخل عبدي بسکنی دارالدنیا و عزتی و جلالی لا یکسن جنانی ابداً» (۳) هر کسی خانه ای داشته باشد و مؤمنی به سکونت در آن نیازمند باشد و از او دریغ کند خداوند متعال به فرشتگان می فرماید که ای ملائکه من بنده من بر بنده دیگرم به نشستن در خانه دنیا بخل ورزید به عزت و جلال خودم قسم که آن بخیل هرگز ساکن بهشت من نمی شود.

۱۶- رسول خدا ص فرمود: «من اصبح لا یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم» (۴)

۱۷- امام رضا ع به غلامش فرمود: «هل انفقت الیوم شیئاً؟ فقال: لا والله، فقال ابوالحسن (ع): فمن این یخلف الله علینا، انفق ولو درهماً واحداً» (۵) آیا امروز چیزی انفاق کرده ای؟ عرض کرد نه به خدا قسم، امام ع فرمود: پس از کجا خداوند به ما عرض کرامت نماید؟ انفاق کن اگر چه یک درهم باشد. پس مردم در اثر کسب و تلاش مشروع اقتصادی و پرداخت حقوق واجب مالیشان می توانند به تقرب الی الله نائل

ص: ۲۵۴

۱- سوره آل عمران آیه ۹۲.

۲- فروع کافی جلد ۴ ص ۳.

۳- اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۶۷.

۴- اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۶۳.

۵- فروع کافی جلد ۴ صفحه ۴۴.

شوند و به هر حال اسلام به صریح بیان قرآن و روایات یح را حلال و ربا را حرام قرار داده است.

## حرمت ربا در اسلام

ربا یکی از بدترین کارهای زشت و از ظالمانه ترین انواع استثمار است ربا در لغت به معنای زیادی می باشد، ربا یربو یعنی زاد شد و زیاد می شود. (۱)

و از نظر تاریخی، سابقه رباخواری و این استثمار پلید در میان ملل گذشته مانند مصریان، یونانیان، رومیان و در میان حجازیان و اعراب جاهلیت وجود داشته است و افراد پولداری در مقام معاملات جنس را به زیادی یک برابر و دو برابر و یا کمتر و بیشتر معامله می کرده اند مثلاً ده من گندم را معامله میکرد به پانزده من گندم و یا پانزده مثقال طلا را می داد به بیست مثقال طلا و پنج دانه تخم مرغ را معامله می نمودند و به ده تا تخم مرغ و ... و صاحبان ثروت از این طریق سود زیادی را به دست می آوردند و اسلام این استثمار ظالمانه و فساد اجتماعی را حرام قرار داد و خورندگان ربا را محکوم به مجازات شدید در دنیا و آخرت اعلام نمود.

البته از نظر اسلام ربا ۲ قسم می باشد: ربای معاملی و ربای قرضی.

ربای معاملی در جنس مکیل و موزون است و نه در جنس معدود که به عدد فروخته شود و اما ربای قرضی در جنس و کالای معدود وجود دارد، مثلاً گندم مکیل می باشد و به کیل یا به وزن معامله می شود و اگر کسی یک پیمانانه گندم و به ۶ کیلو جو بفروشد ربا است و این معامله هم حرام و هم باطل می باشد، گندم و جو در مورد ربا جنس واحد و در مورد زکات متعدد است.

و اما در مورد تخم مرغ که به عدد معامله می شود، ۵ عدد تخم مرغ را بفروشد به ۶ دانه تخم مرغ یا به ۱۰ عدد معامله بوی نیست و حرام نمی باشد و اما در همین مورد ربای قرضی است مثلاً کسی ۵ عدد تخم مرغ را قرض بدهد به ۶ عدد یا به ۱۰ عدد تخم مرغی که بعد قرض پیرنده پرداخت

ص: ۲۵۵

نماید ربای قرضی می باشد و حرام است. یا کسی بعد از ۵ ماه یا بعد از یکسال پرداخت کند ربای معاملی نیست چون اسکناس جنس مکیل و موزون نیست و اما در همین مورد ربای قرضی است و مانند ربای معاملی حرام می باشد.

و اسلام به اندازه ای شدید با ربا مبارزه نموده و آن را حرام قرار داده و به صریح قرآن رباخوار را در حال مبارزه و جنگ با خدا و پیغمبر ﷺ می داند: «فَأَذْنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ».

اسلام به اندازه ای گناه ربا را بزرگ می داند که یک درهم ربا گرفتن مانند هفتاد بار زنا با محارمی چون مادر، خواهر، دختر در کنار خانه کعبه می باشد و می گوید که هر کسی یک درهم ربا بخورد گناهش بدتر از این است که العیاذ بالله در کنار خانه کعبه که بهترین نقطه زمین برای عبادت است هفتاد بار با محارم خود زنا کرده باشد قرآن کریم به صراحت آیات محکّمات حرمت ربا را بیان می نماید:

۱- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ \* فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ زُؤُوسٌ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (۱) ای گروه اهل ایمان از خدا بترسید و دست از رباخواری بردارید و اموالی را که به وسیله ربا زیادی گرفته ای به صاحبانش برگردانید و اگر این کار را نکنید اعلام جنگ با خدا و رسول او نموده اید و اگر توبه کنید و اموال زیادی را به صاحبانش پس بدهید نه شما ظلم کرده اید و نه خدا شما را عذاب می کند.

۲- «وَمَا آتَيْتُم مِّن رَّبِّا لِّيُؤْتُو فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَمَّا يَرْجُو عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُم مِّن زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْغِفُونَ» (۲) آنچه را که به عنوان ربا می دهید تا در اموال مردم فزون شود در نزد خدا فزون نخواهد بود و چیزی را که بعنوان زکات می دهید مورد رضای خداست و دارای پاداش مضاعف می باشد. پس قرآن ربا را و بال و محکوم می داند و صدقه را داری رشد و خداوند به صاحبان صدقه پاداش مضاعف و چند برابر می دهد.

ص: ۲۵۶

۱- سوره بقره آیات ۲۷۸ و ۲۷۹.

۲- سوره روم آیه ۳۹.

۳- «وَأَخَذِهِمُ الرَّبُّ وَقَدُّ نُهَوْا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (۱) آنانی که ربا می گیرند با اینکه نهی شده بود از ربا گرفتن و خوردن آنان مال مردم را به باطل است و ما برای آنان عذاب دردناک مهیا کرده ایم.

۴- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۲) ای کسانی که به خدا ایمان آورده اید ربای چند برابر را نخورید و پرهیز کنید از معصیت خدا شاید رستگار شوید.

۵- «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ \* يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ» (۳)

کسانیکه ربا می خورند بر نمی خیزند مگر مانند کسیکه در اثر تماس شیطان دیوانه شده و نمی تواند تعادل خود را حفظ کند گاهی به زمین می خورد و گاهی برمی خیزد این بخاطر این است که گفته اند بیع هم مثل ربا است و فرق ندارد و حال اینکه میان این دو بسیار فرق است خداوند بیع را حلال قرار داده است.

و هر کسی که موعظه خداوند به او اثر کند و سودهایی که قبل از تحریم ربا در اسلام گرفته اند مل اوست ولی بعد از آن توجه کند و ربا نخورد کار او با خداست و کسانیکه ربا می خورند اهل آتش خواهند بود و همیشه در آن می مانند و خداوند ربا را نابود می کند و صدقه را برکت و افزایش می دهد و خداوند هیچ بنده ناسپاس و کفرانگر را دوست ندارد و از این آیات دانسته می شوند که گناه ربا خواران بسیار بزرگ است و خداوند برای رباخوار عذاب همیشه بودن او در جهنم را وعده داده است.

ص: ۲۵۷

۱- سوره نساء آیه ۱۶۱.

۲- سوره آل عمران آیه ۱۳۰.

۳- سوره بقره آیات ۲۷۵-۲۷۶.

۶- «ان الله لعن اكل الربا و موكله و كاتبه و شاهده» (۱) رسول خدا ﷺ می فرماید: خداوند ربا خوار را، ربا دهنده، نویسنده و شاهد ربا را لعنت کرده است.

۷- «آكل الربا لا يخرج من الدنيا حتى يتخبطه الشيطان» (۲) رباخوار از دنیا نمی‌رود مگر اینکه شیطان او را به نوعی از جنون و دیوانگی مبتلا می‌سازد.

۸- «اخبث المكاسب كسب الربا» (۳) پلیدترین کسبها و درآمدها درآمد ربا است.

۹- «و من اكل الربا ملأ الله بطنه من نار جهنم بقدر ما اكل و ان اكتسب مالا لم يقبل الله منه شيئا من عمله و لم يزل حتى لعنه الله والملائكة ما كان عنده منه قيراط واحد» (۴) هر کس ربا بخورد خداوند شکم او را به اندازه ای که ربا خورده از آتش جهنم پر می‌کند و اگر مال را از ربا بدست آورده باشد خداوند هیچ عملی را از او قبول نمی‌کند تا زمانی که یک قیراط از ربا (مقدار ده دانه جو) نزد او باشد پیوسته مورد لعنت خدا و ملائکه است.

### فلسفه حرمت ربا

محمد این سنن از امام رضا ﷺ سوال می‌کند: چگونه خداوند متعال در قرآن کریم آیات حرمت ربا را بگونه ای مکرر اظهار فرموده و علت حرمت ربا چیست؟

امام ﷺ فرمود: «و عله تحريم الربا نهى الله عزوجل عنه لما فيه من الفساد الاموال لأن الانسان اذا اشترى الدرهم بالدرهمين كان ثمن درهم درهما و ثمن الآخر باطلا- فيبيع الربا و شراؤه و كس على كل حال على المشتري و على البائع فحذر الله تبارك و تعالی على العباد الربالعله فساد الاموال كما حذر على السفیه أن يدفع اليه ماله لما يتخوف عليه من افساده...» (۵)

ص: ۲۵۸

۱- وسایل جلد ۲ صفحه ۴۳۰- من لا يحضره الفقيه جلد ۴ صفحه ۴.

۲- تفسیر عیاشی جلد ۱ صفحه ۱۵۳.

۳- فروغ کافی جلد ۱ صفحه ۱۴۷.

۴- ثواب الاعمال صدوق صفحه ۳۳۶.

۵- علل الشرایع جلد ۲ صفحه ۴۸۳- وسایل جلد ۱۲ صفحه ۱۴۳

خداوند متعال از آن جهت ربا را حرام قرار داده که مایه تباهی و هدر رفتن دارایی افراد می باشد چون هنگامی که یک نفر یک درهم گرفت و دو درهم برای صاحب یک درهم داد از این دو درهم یک درهم در برابر آن دو درهمی که داده شده است می باشد ولی دو درهم به هدر رفته، بنابراین حق یکی از دو طرف ضایع شده است و به همین جهت خداوند ربا را بر بندگان تحریم کرده چنانکه منع نموده دادن اموال آدم سفته را برایش مادامی که نشانه رشد در او نباشد چون بیم آن می رود که دارایی او و قوام زندگانش به هدر رود.

و به علاوه ربا مایه فساد و استثمار ظالمانه است و روحیه استکباری و بهره گیری ثروتمندان جامعه را نسبت به طبقه ضعیف و فقرا تقویت می کند و روحیه تعاون و همکاری و قرض الحسنه و خیر را از بین می برد و مفسد ذیل را در پی دارد.

۱- ربا موجب سوء تربیت و ترویج گناه در جامعه است که ثروتمندان بر تهیدستان مسلط گردند و آنها را استثمار کنند.

۲- ربا موجب ظلم بر جامعه می شود که تعدادی از پولداران ظالمانه اموال طبقه ضعیف و فقرا را بدون هیچ گونه زحمت کاری بگیرند، یک بدهند و دو دریافت کنند و ... این کار را هم وجدان عقل و هم شرع محکوم و باطل می داند.

۳- ربا موجب تضییع اموال و مانع عدالت اجتماعی است که طبقه ضعیف مردم مالشان و حقوقشان به دست ثروتمندان قرار بگیرد و جامعه دو قطبی شود و یک عده از زیادی ثروت دائم با شکم پر و معده سنگین در حال آروق زدن و بدمستی زندگی کنند و تعداد دیگری فقیر و مستمند در خاک مذلت نشسته و از گرسنگی رنج برده و یا شب را گرسنه سپری می کند.

۴- ربا مانع تعاون و همکاری افراد جامعه و مانع روحیه خیر است و در اثر رباخواری مردم دچار روحیه قساوت و شقاوت می گردند و جز از طریق ربا کسی نمی تواند نیازش را از راه تعاون اجتماعی و قرض الحسنه برطرف کند.



۵- ربا موجب شعله ور کردن آتش حرص و سودجویی و پول پرستی و تضعیف روحیه خیرخواهی و نوع دوستی در انسان می شود.

سماعه از امام صادق  $\square$  سؤال می کند: چگونه خداوند متعال حرمت ربا را در آیات متعدد بیان نموده است؟ امام  $\square$  فرمود: به خاطر اینکه مردم از انجام کار نیک و خیر چون صدقات و قرض الحسنه و تعاون اجتماعی خودداری نکنند: «او تدری لم ذالک؟ قلت لا، قال (ع): لئلا یمتنع الناس من اصطناع المعروف»<sup>(۱)</sup>

۶- رباخواری موجب ترک تجارت حلال و رکود اقتصادی و ترک تولید می شود زیرا مردم به رباخواری روی می آورند و خداوند سبحانه ربا را حرام قرار داد تا مردم از حرام به حلال رو آورند و به سراغ کسب و تجارت حلال به روند.<sup>(۲)</sup>

و بواسطه همین آثار شوم ربا می باشد که در برخی روایات آمده: «اخبث المکاسب کسب الربا». پلیدترین کارها رباخواری است.

۷- اسلام علاوه بر حرمت ربا فعالیت های اقتصادی دیگری که سبب فساد اجتماعی و گناه می شود نیز ممنوع و حرام قرار داده است مانند درآمد مالی از طریق رشوه، قمار، اختلاس و کلاهبرداری و تصدی ولایت جائز و دادن خانه و وسائل نقلیه چون هواپیما و ماشین جهت استفاده حرام، چاپ و نشر کتب ضلال، تطفیف و کم فروشی و فروش مسکرات و شراب کم هم عقل را و هم جامعه را فاسد می کند و معاملات اشیاء نجس مانند مردار و خون، احتکار و بازار سیاه که در روایات آمده است: «الجالب مرزوق و المحتکر ملعون». کسی که از راه تجارت جنس وارد می کند کامیاب است و محتکر ملعون و دور از رحمت خدا می باشد<sup>(۳)</sup> اسراف و تبذیر، معامله ضروری و غبنی، غش و غضب ممنوع است.

مرحوم صدوق در مورد غضب روایتی را از رسول خدا  $\square$  نقل می کند که بسیار تکان دهنده و بهت آور است: «و من خان جاره شبراً من الارض طوقه الله یوم القیامه الی سبع ارضین ناراً حتی یدخله نارجهنم ... و من غش مسلماً فط بیع اؤشراء

ص: ۲۶۰

۱- فروع کافی جلد ۵ صفحه ۱۴۶.

۲- وسایل جلد ۱۲ صفحه ۴۲۴.

۳- فروع کافی جلد ۵ صفحه ۱۶۵.

فلیس منا و یحشر مع الیهود یوم القیامه لانه من غش الناس فلیس بمسلم...» (۱) کسی که در یک وجب از زمین به همسایه اش خیانت و غضب کند خداوند روز قیامت آن زمین را تا هفت طبقه طوقی از آتش کند و به گردنش افکند تا وقتی که او را داخل جهنم کند.

و هر کس در خرید و فروش به مسلمان خیانت و تزویر کند از ما نیست و در روز قیامت با یهود محشور می شود، زیرا هر کسی به مردم غش و خیانت کند مسلمان نیست و ... .

غرض اسلام تمام این امور و کارهایی که موجب بلای اجتماعی و فساد خانمام سوز جامعه می شوند ممنوع و تحریم کرده است و قرآن کریم می فرماید: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ» و همه این چیزهایی که اشاره شد راههای اکل مال به باطل است و ممنوع و بجای اینها اسلام قانون تجارت حلال، هبه حلال و صلح جایز، عقد و ایقانات صحیح و سالم را به روش هدالت اجتماعی جایگزین نموده و مشروعیت آن را اعلام کرده است:

«إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ - وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا».

در اسلام انسان کرامت فوق العاده دارد: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (۲)

همانا فرزندان آدم را بر کثیری از مخلوقات برتری داده و از غذاهای پاک روزی دادیم و برای آسایش آنان در زمین و دریا مرکوبهای سواری در اختیارشان قرار دادیم.

و اگر انسان و جامعه انسانیت در امور معاش و معاد به اسلام عمل کند در تمام مراحل زندگی سرفراز و سعادتمند می باشد و اما باید توجه نمود اینکه اسلام زندگی دنیا را به هر اندازه که پیشرفته و مدرن باشد مقدمه ای برای زندگی جاوید و آخرت می داند.

و در منطق اسلام تاکید فراوان شده است آنچه را که انسان در این جهان انجام می دهد پاداش و یا کیفر آن را

ص: ۲۶۱

---

۱- عقاب الاعمال صفحه ۳۳۰.

۲- سوره اسراء آیه ۷۰.

پس از مرگ در جهان دیگر خواهد دید: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ \* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (۱)

و نیز در اسلام هیچ کسی بار و اثر کار کس دیگر را بر نمی دارد و سود و زیان آن به او ارتباط پیدا نمی کند و هر کس کارش چه خوب و عمل صالح باشد و چه بد و عمل صالح مربوط به خودش می باشد: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى - إِنَّ أَحْسَنَكُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» (۲) اگر خوب نموده اید برای خود کرده اید و اگر بد نموده اید هم برای خود کرده اید و آثار آنها را خواهید دید.

حاصل: در اسلام در تمام مواردی که ارتباط به نظام معاش و معاد بشر دارد آیه نازل شده نفیاً و اثباتاً مشروعیت آن را مشخص می کند چنانکه در مورد ربا آیات و روایات و آثار شوم اجتماعی و معنوی آن را بیان نمودند در مورد وجوب حدود و قصاص در صورتی که کسی جنایت عمدی کند و کسی را بکشد و یا صدمه به اعضای بدنش وارد کند آیه نازل می شود.

### قصاص

قرآن کریم می فرماید: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ». ای صاحبان تفکر و اندیشه حیات شما در قصاص است چون هنگامیکه جلوی افراد مجرم و خونخوار گرفته و یا معدوم شوند سلامت و حیات جامعه حفظ می شود.

«وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (۳) ما برای آنان (بنی اسرائیل) در تورات مقرر داشتیم جان در برابر جان، چشم در برابر چشم، بینی در مقابل بینی، گوش در برابر گوش، دندان در برابر دندان می باشد و هر زخمی در بدن وارد کند قصاص دارد و هر کسی آن را ببخشد و از قصاص صرفنظر کند کفاره گناه او محسوب می شود و هر کس به احکامی که خدا نازل نموده است حکم نکند ظالم و ستمگر است.

قصاص از احکام مسلم و قطعی اسلام می باشد ولی در عین حال در این مورد قرآن کریم عفو را بسیار لطیف و زیبا

ص: ۲۶۲

۱- سوره زلزله آیات ۷ و ۸.

۲- سوره اسراء آیات ۱۵-۷.

۳- سوره مائده آیه ۴۵.

بیان نموده است و به ولی دم می فرماید: اگر از برادر خود (قاتل) اغماض نمودید و یا به خون بها راضی شدید با هم رفتار اخلاقی خالصانه ننمائید و اینکه در مورد عفو، قاتل تعبیر به برادر شده چقدر دلپسند و نکته سماوی و رحمانی می باشد. (۱)

و نیز درباره مجازات دزدی و اختلاس مالی آیه نازل می شود: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءَ بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (۲) دست مرد دزد، زن دزد را به کیفر عملی که نموده قطع کنید و جزا دهید خداوند توانا و حکیم است.

و همچنین در مورد کیفر و مجازات زنا و خلاف عفت آیه نازل می شود:

«وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا». به خلاف عفت و اداری نشوید آن بسیار زشت و راه انحراف است و مجازات سنگین دارد.

«الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلِيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» (۳) مرد و زن زناکار را صد تازیانه بزنید نباید رقت و ترحمی به آن دو تا شما را از اجرای حکم خدا مانع شود اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید و باید گروهی از مؤمنان عذابشان را مشاهده کنند.

درباره مجازات تهمت مردان نسبت به قذف همسرانشان آیه نازل می شود: «وَالَّذِينَ يَزْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ \* وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ» (۴) و کسانی که زنان پاکدامن را متهم می کنند، سپس چهار شاهد نمی آورند آنها را هشتاد تازیانه بزنید و شهادتشان را هرگز نپذیرید آنها همان فاسقانند.

و همچنین در اسلام در مورد حرمت جاسوسی و غیبت و بهتان آیه نازل می شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنْ

ص: ۲۶۳

۱- سوره بقره آیه ۷۷.

۲- سوره مائده آیه ۳۸.

۳- سوره نور آیه ۲.

۴- سوره نور آیه ۶.

الظَّنُّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ» (۱)

## خطر زبان

در مورد حرمت استهزا و حرمت دشنام و بدزبانی آیه نازل می شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُوا قَوْمًا مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نَسِيَاءٍ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّقَابِ بِئْسَ الْأِسْمُ الْفُسُوقُ بَعِيدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (۲) ای کسانی که به خدا ایمان آورده اید نباید گروهی گروه دیگر را، زن و مرد یکدیگر را مسخره کنند چه بسا ممکن است نزد خدا آن کسی که استهزا شده بهتر از استهزا کننده باشد و در بیتتان با لمز و طنز برخورد نکنید با القاب و اسم بد یکدیگر را نخوانید و به زبان خودش و نام خوب با هم سخن بگویید و چه بسا منشأ غالب شقاوت و بدبختی انسان همین زبان او می شود.

زبان آفات بسیار دارد آن را کنترل کنید تا از خطرش سالم بمانید. اذیت، ارتداد کفر، غیبت، تهمت، معصیت، سعایت، نامی و دروغ گویی همه و همه آفت و خطر زبان می باشد. همچنان که امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «جرمه صغیر و جرمه کبیر». این زبان جرمش کوچک اما خطرش بسیار بزرگ است.

از مواعظ امام هفتم برای هشام بن حکم می باشد که: «ان الله حرم الجنه على كل فاحش بذى قليل الحياء لا يبالي ما قال و ما قيل فيه» (۳) خداوند سبحان بهشت را برای دشنام دهنده و آدم بد زبان و مردم بی حیا حرام قرار داده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من اذا مؤمنا و لو شطر كلام جاء يوم القيامة مكتوب بين عينيه ايس من رحمه الله». و نیز می فرمایند: «و ما اکثر اهل النار الا حصائد السننهم». اکثر جهنمیان درو شده زبانشان هستند. یعنی غالب مردم به وسیله گناه زبانشان به جهنم می روند و ...

ص: ۲۶۴

۱- سوره حجرات آیه ۱۲.

۲- سوره حجرات آیه ۱۱.

۳- تحف العقول.

هم چنین در اسلام در مورد حرمت خمر، قمار و لهویات و کارهای پلید شیطانی آیه نازل می شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۱)

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (۲) از مردم کسانی که کارهای لهو و لعب انجام می دهند همانا از راه خدا گمراه می شوند و برای آنان عذاب الیم خواهد بود.

متأسفانه در دنیای امروز حتی زنان و مردان کشورهای اسلامی مبتلا به سبک سری و لهویات شده اند ملاعب و ملاحی را آن هم با پسوند اسلامی به نام هنر اسلامی قلمداد نموده و در حقیقت اشاعه منکرات و ضلالت را تبلیغ می کنند.

و در مورد تحصیل علوم و معارف دین آیه نازل می شود و اسلام مردم را در راستای آموزش علن دعوت جهانی می کند و می فرماید: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (۳)

چرا جامعه اسلامی از هر فرقه ای تعدادی از آنان برای آموزش علم مسافرت نمی کنند و باید مردم بروند و احکام دین را یاد بگیرند آنگاه بیایند قومشان را تبلیغ کنند و آنان را از دوزخ جهل نجات دهند.

آیه مبارکه علاوه بر اینکه یاد گرفتن معارف دین را ترغیب می کند در آن دریایی از معارف عقلی و دینی موج می زند که برجستگان علم و ادب و عالمان ربانی، هم در مورد بیان معارف اصول دین و هم در مورد فروغ دین اعم از فقه و اخلاق و سیاست و دیانت به این آیه مبارکه استدلال کرده اند یعنی اگر آن عالم فیلسوف است و دارای معلومات عقلی به این آیه برای اثبات اصول دین و اثبات وجوب معرفت ولایت و امامت استدلال می کند.

و اگر آن عالم اصولی باشد برای اثبات حجیت اجتهاد و روایات از نظر قواعد علم اصول که مبنای استنباط احکام شرعیه است به این آیه استدلال نموده است.

ص: ۲۶۵

۱- سوره مائده آیه ۹۰.

۲- سوره لقمان آیه ۶.

۳- سوره توبه آیه ۱۲۲.

و اگر آن عالم فقیه باشد برای اثبات وجوب تحصیل معارف فقهی و دینی و اثبات حجیت فتوای مجتهد به این آیه استدلال کرده.

و اگر آن عالم استاد فن خطابه و عرفان باشد برای اثبات وجوب ارشاد جاهل و حجیت قول واعظ به این آیه استدلال می کند و ...

پس به این آیه مبارکه به لزوم فراگیری معارف دین از جهات مختلف استدلال شده است چون آیه می گوید: تفقه در دین واجب است و مسائل دین اختصاص به فروع یا به اصول دین ندارد و یا منحصر به اصول فقه نیست، دین ترکیب یافته از اصول دین، فروع دین، اخلاق، سیاست و جمیع معارف و احکام الهی می باشد.

نکته دیگری که می توان از قرآن کریم استفاده نمود اینکه هر آیه از آیات قرآن خزینه ای می باشد مملو از حقایق مربوط به جهان تکوین و تشریح، زیرا هنگامی که یک آیه قرآن مانند آیه مبارکه نفر، این همه معارف گوناگون از آن استنباط می شود واضح می شود که تمام آیات قرآن چنین خواهد بود و همان گونه که امام سجاد<sup>ع</sup> فرمود به هر آیه از آیات قرآن که نظر شود خزینه ای از خزاین علوم الهی باز می شود که یکی از جهات اعجاز قرآن همین معجزه علمی قرآن است. «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (۱) - «وَلَمَّا رَطِبَ وَلَا يَابِسِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ». و جز معصوم<sup>ع</sup> دیگر چه کسی قابلیت و قدرت شناخت و دریافت از این خزاین را دارد؟ آیا فهم محدود، مغز محدود فکر محدود، بیان محدود، قلم محدود و علم محدود بشر این قدرت را دارد که علوم و معارف غیر محدود قرآن را بداند و اظهار نظر کند؟ و او هر چه هم که بداند محدودست و نسبت محدود به غیر محدود صفر است، صفر یعنی هیچ.

پس اعجاز علمی قرآن کریم به گونه ای روشن است که هر عالم و متفکری به واسطه یک آیه از آیات قرآن هم در مورد اثبات توحید، اثبات نبوت، اثبات معاد، اثبات قضا و قدر الهی و اثبات پدیده های تکوینی و قوانین تشریحی و صعود و سقوط جوامع بشری از جهات مختلف و در امکانه و از منته متعدد میتواند به وجه احسن استدلال کند و در این موارد

ص: ۲۶۶

هم از جهات حقایق نظری و چه از جهات استنباطی و روش عملی از بیان قرآن بهره مند شود که در جای خود این مسائل نیاز به بررسی و بیان کافی دارند و ...

و نیز در اسلام در مورد استباق به اعمال حسنه و ارتباط با خدا آیه نازل می شود: «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ \* الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (۱)

آیه مبارکه می فرماید: بشتابید بسوی غفران الهی که همان انجام تکالیف خداوند سبحان باشد و می فرماید: اگر راه صحیح اسلام را بروید خداوند علاوه بر سعادت دنیا در آخرت بهشت و مقامی به شما می دهد که وسعت آن از آسمان ها و زمین فراتر است.

### سرعت و استباق

فضای آسمان ها و زمین همین مقدار که چشم فیزیکی ما می بیند نیست، از نظر تحقیقات علمی برخی صاحب نظران علم فیزیک و هیئت نظریه می دهند اینکه بعضی کهکشانها نورشان در مدت شش بلیون سال نوری از فضا به زمین می رسد و سرعت نور به قدری شدید است که در یک ثانیه ۳۰۰ هزار کیلومتر طی می کند، آیا بشر امروز و انسان عصر کامپیوتر و فضا می تواند این فاصله شش بلیون سال نوری از فضا تا زمین را محاسبه کند که چه اندازه وسعت دارد و چگونه است؟ و تا جایی که فکر محدود بشر کار می کند این فاصله شش بلیونی حرکت نور را بین فضا و زمین اظهار نظر می کند اما بالاتر از آن نمی داند چه فضای لایتناهی و چه موجوداتی در فضا وجود دارند و چه نظام کیهانی و غیر کیهانی بر آن حاکم است.

و خداوند متعال که خالق آسمانها و زمین و آفریدگار فضا و دریا و کهکشانهاست می داند که چه نظام و چه وسعتی بر این جهان و فضا حاکم است و به انسان می فرماید: اگر راه اسلام را بروی و اگر با تقوا باشی برایت بهشت می دهم که وسعت آن همانند وسعت آسمانها و زمین است.

ص: ۲۶۷



خداوند سبحان در مورد آیات مربوط به قیامت و زندگی آخرت می فرماید که روزگاری می رسد ما این آسمانها و زمینی که تمام نوابع و نخبگان عالم از شناخت آنها عاجزند، این نظام سماوی بهت آور را همانند طوماری لوله نموده و جمع می نماییم: «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ» (۱)

و در سوره انفطار می فرماید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ \* وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ \* وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ \* وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ \* عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ ...» هنگامی که آسمان و ستارگان به هم می خورند و متلاشی می شوند اهالی قبور و خلق اولین و آخرین و تمام مردگان برانگیخته و پراکنده شده وارد صحنه قیامت می شوند و در این روز هنگامیکه حجاب مادی و مادیات از بین می رود این بشر می داند که در گذشته او چه بوده و چه کرده و برای آخرت خویش و امروز چه دارد و چه کرده است.

منظور بشر هر اندازه قدرت فکری و پیشرفت علمی پیدا کند باز از درک حقائق جهان و از فهم عظمت نظام خلق عاجز است همانگونه که قرآن می فرماید: «وَمَا أَوْتِيتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا». برای شما جز اندکی از علم داده نشده است.

در میان این بشر گلهای سرسید آنان که انبیا و ائمه معصومین (علیهم السلام) باشند با اذن و عنایت خداوند متعال راز و رمز جهان را می دانند چنان که قرآن کریم درباره حضرت آدم (ع) می فرماید: «وَعَلَّمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا». خداوند برای او اسامی و رموز عالم را تعلیم نمود.

و پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمود: «انا مدینه العلم و علی بابها، انا مدینه الحکمه و علی بابها». من شهر علم و حکمتم و علی دروازه علم و حکمت است هر کس بخواهد به آن راه یابد و بهره مند شود بایست از درب ولایت و ارتباط با امام امیرالمؤمنین ﷺ وارد شود. و امام علی ﷺ معلم و آموزگار علوم و معارف رسول خدا ﷺ است.

و امام امیرالمؤمنین ﷺ هم به سینه مبارک اشاره نمود و فرمود: «ان هاهنا علما جمًّا». در سینه علی همه علوم جمع است، «انی اعلم بطروق السماوات من طروق الارض». علی به راه های آسمان ها داناتر از راه های زمین است، «سلونی قبل ان تفقدونی». هر چه می خواهید از علی سوال کنید قبل از آنی که از میان شما برود.

ص: ۲۶۸

و امام علی علیه السلام می داند که عظمت این جهان و آسمانها و نظام کیهانی چیست و اگر کسی هم بخواهد فی الجمله به آن آشنا شود از علی یاد بگیرد و در مکتب او تلمذ کند و لکن همین نظام مادی و آسمانها و زمین که نوابغ بشر از درک حقیقت آنها عاجزند در برابر جهان آخرت همانند حلقه ای می باشد که در بیابان بسیار وسیع و بی انتها افتاده باشد.

### حلقه ای در بیابان

برای اینکه فی الجمله به عظمت خداوند متعال و قدرت لایتناهی او که چگونه این جهان را و عالم آخرت را با آن همه اهمیت محیرالعقول آفریده توجه نمائیم اشاره می شود به حدیثی که زینب عطاره از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره عظمت توحید و خداشناسی سؤال می کند و نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله برای او جواب می دهد. (۱)

خلاصه آن حدیث این است که زینب عطاره زنی عطر فروش بود و گاهی برای خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله عطر می آورد، روزی به محضر مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد عرض کرد امروز برای فروش عطر نیامده ام برای این آمده ام که از شما عظمت خدا را سؤال کنم حضرت فرمود: بیان عظمت خدا فهمش برایت میسر نخواهد بود اما برای تو فی الجمله عظمت مخلوقات خدا را بیان می نمایم تا به عظمت خدا و آفریدگار این مخلوقات پی ببری.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این زمینی که در آن انسان، حیوان، درختان، گیاهان، کوه ها، دریاها، صدها، هزارها و میلیاردها موجودات پیدا و ناپیدای دیگر وجود دارند نسبت به آسمان اول که محیط بر زمین است مانند حلقه ای می باشد که در بیابان بسیار وسیع و ناپیدا افتاده باشد.

و آسمان اول با وجود آن همه ستارگان و میلیاردها کهکشانیهای بزرگ و کوچک و خورشید و ماه و فضا که در آن است همانند حلقه ای می باشد نسبت به آسمان دوم آسمان دوم که در مقابل آن آسمان اول مانند حلقه ای می باشد نسبت به آسمان سوم مانند حلقه ای در برابر آن می باشد و هکذا آسمان سوم نسبت به آسمان چهارم و آسمان چهارم نسبت به آسمان پنجم، آسمان پنجم نسبت به آسمان ششم، آسمان ششم نسبت به آسمان هفتم و آسمان هفتم با همه موجودات مادی مجرد و ملک و غیرملک همانند حلقه ای است نسبت به کرسی و

ص: ۲۶۹

کرسی همانند حلقه ای می باشد نسبت به عرش و همه این جهان پهناور دارای آسمانها و زمین و مادی و مجرد همانند حلقه ای می باشد نسبت به عالم آخرت و قیامت و «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و قدرت الهی بر همه این ماسوی الله چه عالم دنیا باشد و چه جهان آخرت محیط و حاکم است و همه موجودات قائم به اوست و آنچه که مصداق شیء است و ممکن در قلمرو عظمت قدرت الهی زندگی می کند و آفریده شده اوست و همه برگشت به او دارد و او اداره کننده عالم هستی است.

پس دانشمندان علمی امروز در راستای شناخت جهان و اسرار آن شاخ و شانه می کشد، خیر اینها نوزاد است که در دامن شناخت این جهان تازه متولد شده اند و بالغ هم که شود تا ابد نمی تواند عظمت عالم و اسرار آن را بشناسد همان گونه که کتاب و سنت این حقیقت را بیان نموده است: «وَمَا أَوْتِيْتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيْلًا».

و اما همین انسان که در بعد مادیت و دنیا از شناخت جهان و اسرار آن عاجز است قرآن می فرماید: اگر در مسیر اطاعت خدا قک بردارد خداوند برای او مقامی عنایت می نماید و بهشتی می دهد که وسعت آن از آسمان ها و زمین، از فضاها و دریاها بالاتر می باشد و آیا بالاتر از این هم هست؟ بله

## زندگی ارادی

اگر بشر در اثر عمل صالح و تقوا بتواند خود را به مقام بهشتیان برساند خداوند به او زندگی ارادی می دهد که هر چیزی را بخواهد به وسیله اراده آن را در اختیارش قرار میدهد «وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (۱) خداوند قدرت و مقامی برای آدم بهشتی می دهد که با اراده کار می کند و با اراده و خواست می تواند هر نعمتی را حاضر کند یا نکند چنان که انبیاء و اولیای الهی در دنیا می توانند همین کار را کنند و معجزه نمایند، معنای معجزه همان است که ولیی از اولیای الهی بواسطه اراده و کار خارق العاده انجام می دهد و به صراحت بیان قرآن عیسای پیغمبر به وسیله اعجاز کور مادر زاد را شفا می داد و آدم لال را گویا می کرد و مرده را زنده می نمود و امراض صعب العلاج برص، جزام و زمین گیری که از راه طبیعی و طبیی علاج آنها ممکن نبود با اراده و معجزه

ص: ۲۷۰

پیامبر خدا علاج میشد و یا پیامبر گرامی اسلام ﷺ بیش از ۴ هزار معجزه انجام داده است از جمله معجزات آن حضرت انشقاق قمر می باشد که در مکه معظمه هنگامی که کفار و مشرکین قریشی اظهار کردند اگر تو از جانب خدا به رسالت مبعوث شده ای کره ماه را دو نیم نما بعد هم بصورت اول برگردان، حضرت هم این کار را انجام داد. (توضیح این بحث بعدا در مورد بحث اعجاز قران خواهد آمد)

پس هم معجزه امری می باشد ممکن نه محال که پیامبر الهی در اثر طهارت و قداست روح و ارتباط آنان با عالم غیب معجزه می نمودند و هم رسیدن بهشتیان به مقام زندگی ارادی و کرامت اخروی ممکن است نه محال.

نهایت آنکه مشکل رسیدن به این مقام می باشد و رسیدن بدین مقام با ظاهرسازیهای تصنعی و مظاهر مادی ممکن نیست و نیاز به وسیله دارد همان گونه که مسافرت به فضا و کرات آسمانی با وجود وسیله ممکن است و نه محال، و وسیله به فرموده قرآن کریم ایمان به خدا، عمل صالح و تقواست، و باید بشر در این دنیا ریاضت و تمرین شرعی کند و خود را از قید و بند مادیت و دنیا پرستی و خود پرستی نجات داده و خودسازی نماید، ریشه صفات رذیله همانند بخل، حسد، تکبر، عجب، غضب، حرص و ... را از خود بزدايد تا الهی شود و به مقام انسان بهشتی برسد و زندگی ارادی پیدا کند آنگاه در اثر عنایت خداوند متعال به مقامی می رسد که با اراده کار می کند و هر چه بخواهد انجام می دهد و همیشه در بهشت است، از نعمتهای بهشتی لذت می برد ولی اگر انسان خودسازی نکند و همانند حیوان لا یعقل هر چه خواست بکند و تابع هوی و هوس باشد هرگز بدین مقام نخواهد رسید چنان که مولا امام علی ﷺ فرمود: «اکثر مصارع العقول تحت بروق المطامع». و در بسیاری از موارد که عقل به زمین می خورد و نمی تواند کاری عاقلانه انجام دهد زمانی است که در برابر طمع های دنیا و زرق و برق آن قرار می گیرد و خواسته های هوی و هوس بر تعقل غالب گردد هنگامیکه عقل و جنود رحمان در اثر تعارض با جنود شیطان حرص و طمع مغلوب واقع شود بشر هم از درجه انسانیت ساقط می شود و هم نمی تواند به مقام بهشتیان برسد.

و اما اگر انسان در این مبارزه عقل و هوس و در مبارزه جنود رحمان با جنود شیطان در اثر ریاضت و عمل صالح بر جنود شیطان پیروز شود هم به درجه کمال نهائی که قرب الی الله باشد می رسد و هم به مقام انسان بهشتی رسیده است آنگاه همان انسانی می شود که رسول خدا ﷺ می فرماید: از جانب خداوند در روز قیامت برای آدم بهشتی نامه ای می رسد که او را حی قیوم ابدی خطاب نموده است.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. مِنَ الْحَيِّ الْقَيُّومِ إِلَى الْحَيِّ الْقَيُّومِ...» آیا بشر فکر می کند که به یک چنین مقامی برسد که خداوند رحمان و رحیم برای او نامه بفرستد و او را همانند خودش حی قیوم بداند آیا چنین عنایتی چیز از راه لطف خدا و جز از طرق وحی و بیان رسول خدا ﷺ از راه دیگری امکان دارد که انسان تربیت شده الهی به جایی برسد که خداوند برای او مقامی حی القیومی بدهد؟ (۱)

پس برای بشر تکامل و رسیدن به چنین مقامی که فوق جهان و علم و عقل باشد ممکن است، البته اینکه انسان بهشتی چنین مقامی پیدا می کند و همیشه در بهشت می باشد بدین معنا نمی باشد که العیاذ بالله بشر خدا می شود این محال است بشر مخلوق و معلول خداست و مخلوق هرگز خالق نمی شود و خداوند واجب الوجود بالذات است و بشر ممکن الوجود می باشد و هرگز ممکن الوجود بالذات واجب الوجود بالذات نمی شود، وجود و این کمال و این مقام مال خود بشر نیست بلکه خداوند برای او داده است و خداوند غنی بالذات است و بشر فقیر بالذات و عین ربط به خداست نه اینکه شی له الفقر باشد.

و خداوند رازق جهان و انسان است، انسان و جهان مرزوق اوست، خداوند غیر متناهی است، بشر، بهشت، جهنم و انسان بهشتی متناهی می باشند و محدود و خداوند متعال حی قیوم بالذات است و بشر بهشتی حی قیوم بالعرض می باشد یعنی این مقام حی بودن جاوید را خدا به او داده است و از خودش نبوده، خداوند متعال ازلی و ابدی بالذات است و غنی مطلق و اما بهشت و جهنم، انسان بهشتی و جهنمی که در آنجا ابدی و ازلی می باشد ابدی و ازلی بالعرض است و نه ابدی و ازلی بالذات که قابل تغییر نباشد زیرا تمام جهان امکان، بهشت و جهنم و انسان مخلد در بهشت همه و همه ممکن الوجود است و هر ممکن الوجودی قابل تغییر و فناپذیر است آنی که قابل تغییر و فنا نیست واجب الوجود بالذات ابدی و ازلی بالذات است که خداوند سبحان می باشد و ما سوای واجب الوجود بالذات هر چه که در قلمرو وجود امکانی هست از دید عقل قابل تغییر و فنا می باشد و ممکن الوجود بالذات هرگز واجب الوجود بالذات نمی شود که قابل تغییر نباشد.

ص: ۲۷۲

و بالفرض اگر مشیت و اراده خداوند متعال به تغییر مکان انسان بهشتی از بهشت به جای دیگر و به تغییر جای آدم جهنمی از جهنم به جای دیگر تعلق بگیرد یا اراده الهی تعلق بگیرد به تغییر و نابودی اصل بهشت و جهنم و به تغییر موجودات امکانی دیگر چنین امری ممکن است و معقول زیرا موجودی که ذاتا از خود هستی و استقلال ندارد در هر جایی که باشد چه در دنیا و چه در آخرت ممکن الوجود است و خصوصیات وجود امکانی دارد و وجود ممکن بالذات عوارض پذیر می باشد، اینکه در بیان کتاب و سنت آمده انسان بهشتی همیشه در بهشت است و آدم معاند جهنمی دائم در جهنم و محال است از بهشت و جهنم خارج شوند محال بالعرض است و نه محال بالذات چون خداوند حکیم متعال خیر داده که بعد از تسویه حساب مردم در قیامت آدم جهنمی همیشه در جهنم و انسان بهشتی همیشه در بهشت است و فناپذیر نمی باشد و لذا مسئله خلود بهشت و جهنم مورد تصدیق شرع و عقل می باشد و ازلی و ابدی بالعرض.

و اگر بیان وحی و دلیل شرعی برای خلود بهشت و جهنم از قرآن کریم و روایات اسلامی نبود هرگز نمی توان گفت که انسان بهشتی همیشه در بهشت و جهنمی همیشه در جهنم است برای اینکه موجودات امکانی هرگز ابدی و ازلی بالذات نمی باشد که تغییر پذیر نباشد و چنین انقلابی محال است و غیر ممکن.

### ارزش کمال نهایی

اسلام به گونه ای نظام معاش و معاد را برنامه ریزی کرده است که اگر بشر به آن عمل کند رستگار و به کمال نهایی خواهد رسید و بدون تردید انسان در هر مرحله ای از وجود که باشد خودش را کمالش و کمال نهایی اش را دوست دارد و اما کمال نهایی چیست؟ قرب به مبدأ کمال مطلق می باشد.

از دید اسلام کمال نهایی قرب به خدا می باشد و ارزش کمال نهایی هم بالذات است و نه بالعرض و ماسوای کمال نهایی ارزش بالعرض و نسبی دارد و نه ارزش ذاتی، مثلا انسان در رشته های علوم مختلف درس می خوانند چرا؟ چون هدف دارند و این هدف دارای ارزش ذاتی می باشد و خود درس خواندن هدف نیست و ارزش مقدمی و غیری دارد، یعنی چرا او درس فلسفه می خواند؟ برای اینکه

اثبات مبدا و معاد نماید و اثبات توحید و معاد ارزش ذاتی دارد چون هدف است و همه مقدمات و رنج خواندن فلسفه را برای رسیدن به همین هدف تحمل شده است. چرا درس فقه می خوانند؟ برای اینکه حلال و حرام خدا را بدانند. چرا علم کلام می خوانند؟ برای اینکه مبدا و معاد را بشناسند، ثواب و عقاب را که فعل مبدا است بدانند، چرا علم اصول تحصیل می کند؟ برای اینکه قدرت بر استنباط حکم شرعی از ادله احکام پیدا کند. هکذا و هکذا

پس این درس خواندن ارزش بالغیر دارد چون ارزش تمام مقدمات بخاطر رسیدن به هدف است اما هدف ارزش ذاتی دارد و بالذات مقصود است و نه به لحاظ چیز دیگر و الا خلف است و محال.

آنوقت برای انسان تمام کارهایش چه ادای تکلیف الهی و چه کسب صفات حسنه مانند تقوا، صداقت و درستی، شجاعت و سخاوت، عدالت و امانت، تواضع و حسن خلق، تعلیم و تحصیل علم «وَتَعْلَمُونَ عَلَى الْبَرِّ التَّقْوَا»، و چه در جهت مبارزه با صفات زذیله حرص و طمع، بخل و عجب، حسد و تکبر، همه و همه ارزش مقدمی و غیره دارد و انجام همه این مقدمات برای رسیدن به هدف و کمال نهایی است و اگر کسی بتواند بدون انجام مقدمات به هدف برسد این مقدمات از اعتبار ساقط می شود.

و رسیدن به کمال نهایی هم جز از راه عبادت و اطاعت بندگی خدا از طریق دیگری ممکن نیست چون خداوند سبحان که علم حضوری به تمام کان و مایکون و هو کاین دارد راه رسیدن به کمال نهایی را از طریق اسلام و اطاعت دستورهای او بیان فرموده است.

لذا برای رسول خدا و ائمه معصومین (علیهم السلام و الصلاه) جز کمال نهایی و تقرب الی الله هیچ چیز دیگری مورد توجه نبوده است و دلیلی بر مطلب علاوه بر سیره عملی آنان صدها و هزاران روایات و دهها آیه قرآن می باشد و از جمله آیات آیه مبارکه سوره انسان است: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشَكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا \* إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا» (۱)

امام امیرالمومنین، فاطمه زهرا، امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) هنگام شدت گرسنگی در حالی که نیاز شدید به غذا دارند غذایشان را سه شب به مسکین، به یتیم و به اسیر می دهند و می فرمایند: ما این کار را و این اطعام را برای شما فقط برای رضای خدا نمودیم و از شما هیچ پاداش و تشکری نمی خواهیم چون علی و خاندان علی  $\square$  وصل به کمال نهایی و قرب الی الله شده است دیگر کمالی وجود ندارد که به آن توجه داشته باشد «... وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ

ص: ۲۷۴

ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (۱) رضای خداوند سبحان و قرب به او فوق همه چیز و فوز عظیم و کمال نهایی می باشد.

و چه خوب است که شیعیان و پیروان علی □ هم این گونه فکر کنند و عمل نمایند. حالا که سخن به اینجا رسید مناسب است از دید قرآن کریم به مسئله معاد و زندگی پس از مرگ اشاره شود:

## معاد

در اسلام مسئله معاد بسا گسترده و قیامت از مسائل بسیار مهم کلیدی و هدفی است برای اینکه قیامت نهایی تسویه حساب بشر و آخرین مرجع حیات و زندگی دایمی انسان می باشد و زندگی دنیا زندگی مقدماتی و مروری انسان است نه زندگی هدفی به فرموده رسول خدا □ «الدنيا مزرعة الآخرة» است و بنابراین برای رسیدن به این زندگی که هرگز فناپذیر نیست سعاده و شقاوت در آن زندگی هم در این دنیا رقم زده می شود و محصول همین زراعت و عمل صالح دنیاست و در خور اهمیت می باشد که برای دست پیدا کردن به آن زندگانی سعید ابدی، انسان سرمایه گذاری بسیار پاک و عظیم فراهم نماید تا زندگی معاد و قیامت او پاک و مقدس باشد.

قرآن کریم بعد از اثبات توحید و خداشناسی که می فرماید: «أَفَى اللَّهِ شَكُّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۲) - «وَمَنْ يَرْزُقْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ». که حدود هزارن آیه درباره جهان آفرینش و نکات توحیدی بحث می کند و آن گاه از همه چیز بیشتر در مساله معاد و قیامت اهمیت داده و بحث کرده است و قریب یک سوم قرآن دو هزار آیه در سوره های متعدد به مناسبات مختلف در قرآن برای اثبات معاد و قیامت ذکر شده است.

و قرآن در مورد توحید، نبوت، معاد و اسلام معارفش را ضروری و بدیهی می داند و می فرماید: این معارف هرگز شک بردار نیست و مسائلی است فطری، عقلی و بدیهی: «أَفَى اللَّهِ شَكُّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۳) - «وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» (۴)

ص: ۲۷۵

۱- سوره توبه آیه ۷۲.

۲- سوره ابراهیم آیه ۱۰.

۳- سوره ابراهیم آیه ۱۰.

۴- سوره حج آیه ۷.



همه این مسائل حتمی و ضروری و از بدیهیات عقل نظری و عملی فلسفی میباشد و قرآن بعد از اثبات توحید و بیان نکات توحیدی از زندگی پس از مرگ و خصوصیات زندگی قیامت مکرر بحث نموده و اینکه در قیامت چه می شود، علامت و نشانه قیامت چیست و هنگام قیامت زمین، آسمانها، انسان و جهان چه تغییراتی پیدا می کند؟ دریاها کهکشانشانها و کرات سماوی چگونه به هم می خورد و در چه مکان و در چه زمان قیامت ظهور پیدا می کند و وضع این جهان و انسان در قیامت چگونه می شود و چگونه خواهد بود و چگونه محاسبه می شود، همه و همه را قرآن و همچنین روایات اسلامی بیان می کنند.

و لکن رخداد قیامت بسیار حادثه عظیم و هولناکی است زیرا در آنروز سرنوشت ابدی و ازلی خلق اولین و آخرین، هم در جهت شقاوت و هم در جهت سعادت معین می شود.

### رستاخیز بزرگ

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ \* يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُذْهِلُ كُلَّ مُرْضِعٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ» (۱)

قرآن کریم برای مردم در مورد قیامت هشدار بسیار شدید داده و می فرماید: برحذر باشید از معصیت خدا که همانا روز قیامت رستاخیز بسیار بزرگ است، از هول و ترس آن تمام زنهای شیرده دست از بچه شیریشان بر می دارند و به فکر نجات خودشان هستند و روزی است که تمام زنهای حامله از ترس حملشان را سقط می کنند و مردم از شدت اضطراب در آن روز همانند مستانی که تلوتلو می کنند حیرانند.

و اما آنان نه مستانند نه دیوانگان و همانا عذاب الهی شدید است که آنان از ترس چنین منظره ای همانند مستان حیاری و سکاری می باشند!

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. لَمَّا أَفْسَمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ \* وَلَا أَفْسَمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَامَةِ \* أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَهُ عِظَامَهُ \* بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ \* نَيْلٌ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ \* يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ \* فَإِذَا بَرِقَ الْبَصِيرُ \* وَخَسَفَ الْقَمَرُ \* وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ \* يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُ \* كَلَّا لَا وَزَرَ \* إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ \* يُنَبِّأُ

ص: ۲۷۶

الْإِنْسَانُ يُؤْمِنُ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ \* بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ \* وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ \*.....»

همانا نه چنین است، قسم به روز قیامت و قسم به نفس لوامه و ملامت کننده انسان که رستاخیز حق است، آیا انسان می پندارد که هرگز استخوان های او را جمع نخواهیم کرد و او را پس از مرگ زنده نمی کنیم؟ و ما قادریم که او را زنده نموده حتی خطوط سرانگشتان او را جمع و موزون و مرتب نمائیم، همانا انسان شکی در معاد ندارد که حق است بلکه او می خواهد آزاد باشد و با تجاهل بدون ترس از دادگاه قیامت گناه کند، از این رو سؤال می کند قیامت کی خواهد بود؟ پیامبرم به آنان بگو در آن هنگامیکه چشمها از شدت وحشت به گردش در آید و ماه گرفته و بی نور گردد و خورشید و ماه یک جا جمع شود و از بین برود ...

و آن روز انسان می گوید راه فراز و پناهگاه کجاست و هرگز چنین نیست، راه فرار و پناهگاهی وجود ندارد و در آن روز قرارگاه نهائی تنها بسوی پروردگار توست و در آن روز انسان را از تمام کارهایی که پیش و بعد انجام داده است و برای خودش تهیه نموده و یا نه، آگاه می شود بلکه این انسان خود بسیار خوب می داند و وضعیتش را که چه بوده و چه کرده است و هر چند در ظاهر برای خود گذرهایی بتراشد ...

این آیات مبارکه هم بیانگر اصل ثبوت روز قیامت و معاد می باشد و هم بیانگر اثبات کیفیت معاد جسمانی است و خداوند متعال می فرماید: مردگان را بگونه ای زنده می نمائیم با تمام خصوصیات روحی و جسمی که حتی خطوط سرانگشتان آنها مرتب و موزون می شود.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا \* وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا \* وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا \* يُؤْمِنُ تُوْحَدُّتُ أَخْبَارَهَا \* بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا \* يُؤْمِنُ يَصِيدُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ \* فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ \* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»(۱)

هنگامی که زمین دچار زلزله شدید شود و بارهای سنگینش را خارج کند و تمام اخبارش را بازگو نماید برای اینکه پروردگارش وحی نموده که زمین همه چیزش را اظهار کند در آن هنگام انسان می گوید چه چیز است که زمین می لرزد و در این روز مردم از قبرهایشان پراکنده وارد محشر می شوند تا

ص: ۲۷۷

کارهایشان را ببیند و هر کس به مقدار ذره ای چه عمل خود کرده باشد و چه بد هر کدام را می بیند.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. الْقَارِعَةُ \* مِا الْقَارِعَةُ \* وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ \* يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْتُوثِ \* وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ \* فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ \* فَهُوَ فِي عِيشِهِ رَاغِبًا \* وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ \* فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ \* وَمَا أَذْرَاكَ مَا هِيَةٌ \* نَارٌ حَامِيَةٌ» (۱)

به نام خداوند رحمان و رحیم، حادثه کوبنده رخ می دهد چه حادثه کوبنده ای آیا می دانی که حادثه کوبنده چیست؟ آن روز قیامت است، روزی که مردم همانند پروانه ها پراکنده است، و روزی که کوهها همانند پشم رنگین حلای شده می گردد و کسانیکه در اینروز ترازوهای اعمالشان سنگین است در یک زندگی سعادتمند خواهد بود و کسانیکه ترازوهای اعمالشان سبک است برگشتش هاویه و دوزخ خواهد بود، آیا می دانی هاویه چیست؟ آتش سوزنده است.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ \* وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ \* وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ \* وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ \* وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ \* وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ \* وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ \* وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُيِّلَتْ \* بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ \* وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ \* وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ \* وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ \* وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ \* عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ \*....» (۲)

به نام خداوند رحمان و رحیم. هنگامیکه خورشید جمع شود، و ستارگان بی نور گردند، کوهها به حرکت آیند، گمرکها و اموالها به فراموشی سپرده شوند، حیوانات از احوال آن روز گرد هم جمع شوند، دریاها بر افروخته گردند، و در آن روز هر کس با همتای خود باشد، آن روز هنگامی که از دختران زنده به گور شده سوال شود که به چه جرمی آنها را کشته اید، هنگامیکه نامه های اعمال باز شود، از آسمان پرده برداشته شود و واقعیات امور ظاهر شود، هنگامیکه جهنم شعله ور گردد، بهشت نزدیک و نمایان شود خلاصه هنگامیکه پرده ها کنار می روند زشتی ها و زیباییها روشن می شوند آنگاه انسان می داند چه کاری کرده است و چه عملی را برای امروز مهیا نموده است.

«يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (۳) روزی که آسمانها و زمین تغییر کنند و انها تبدیل می شوند به یک زمین و آسمان دیگر و در آن روز همه

ص: ۲۷۸

۱- سوره قارعه.

۲- سوره تکویر

۳- سوره ابراهیم آیه ۴۸.

چیز در پیشگاه خداوند واحد قهار ظاهر می شوند و همه بسوی او پناهنده می گردند.

و همه این آیات هم از اصل روز قیامت و معاد خبر می دهند و هم از اینکه در قیامت یک تحول و قیامت عمومی رخ می دهد خبر داده اند و هم اینکه در آن روز واقعیت همه چیز ظاهر می شود و هر کس به ارزش واقعی کارش چه خوب باشد و چه بد می سد هشدار می دهد.

«وَكُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا \* اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» (۱)

در روز قیامت همه نظام عالم مادی بهم می خورد و صفحات اوراق زمین و آسمان برچیده شده و هر انسان با کوله باری از پرونده اعمالش وارد صحنه محشر می شود و برای او خطاب می شود که برای تشخیص هویت که در دنیا چکاره بودی و چکار نمودی همان پرونده عملت کافی است و امروز تسویه حساب و روز تعیین سرنوشت سعادت و شقاوت ابدی تو می باشد.

هنگامیکه انسان چنین پرونده را می بیند فریاد می زند: «مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَيْغِرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا» (۲) این چه کتابی است که تمام حرکات ریز و درشت او در آن ثبت شده است. برآستی روز قیامت چه روز عجیبی است و باسد انسان از خطر آن روز به خدا پناه ببرد و خدا نکند که انسان در قیامت ورشکست شود و اگر پرونده عمل در آن روز سیاه باشد انسان سقوط ابدی کرده و دچار عذاب ابدی خواهد بود.

و قرآن کریم اینکه این همه در آیات متعدد هشدار می دهد به زندگی پس از مرگ و روز قیامت از جمله رمزش این خواهد بود که بشر در این دنیا قیامت را فراموش نکند و خود را برای ورود در چنین زمان و مکان و برای محاسبه و پاسخگویی از اعمالی که در دنیا انجام داده است در پیشگاه عدل الهی آماده کند.

ص: ۲۷۹

---

۱- سوره اسراء آیات ۱۳ و ۱۴.

۲- سوره کهف آیه ۴۹

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ \* الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَتَيْكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ» (۱)

به ضرورت علم الادیان اینکه انسان بعد از مرگ نابود نمی شود و به یک عالم دیگر و زندگی برزخی انتقال پیدا می کند مورد اتفاق تمام ادیان الهی می باشد و مورد بحث نیست و بالاجماع پیروان همه ادیان آسمانی قبول دارند اینکه مرگ مانند حیات پدیده الهی است و انسان با مرگ معدوم نمی شود و از این عالم منتقل می شود به عالم دیگری که آن عالم پس از مرگ اسمش عالم برزخ و قیامت است. نهایت روح در دنیا با قالب جسمی و بدنی زندگی داشته و در عالم بعد از مرگ با قالب دیگری که نامش قالب مثالی و بدون مثالی است زندگی می کنند.

و در روز قیامت همان قالب مثالی که در دنیا محیط بر قالب مادی بوده به همین قالب مادی و به بدن مادی عود می کند و از او در پیشگاه عدل الهی حساب گرفته می شود پس اصل مسئله معاد مورد اتفاق همه ادیان آسمانی است و در طول تاریخ زندگی بشر مورد اعتقاد و قبول همه جوامع بشری بوده و مورد بحث نمی باشد آنی که بحث می شود در کیفیت معاد است، اینکه آیا معاد جسمانی است و یا غیر جسمانی؟ اینکه آیا تغییراتی وضع جهان و انسان در قیامت به چه کیفیت و به چه گونه می باشد؟ و ...

و قرآن کریم مسئله معاد را به کیفیت متعدد اثبات نموده و بیان می کند:

۱- قرآن از راه تجدید حیات و آثار آن در جهان برای اثبات معاد استدلال می نماید و می فرماید: چگونه به واسطه رحمت الهی زمین مرده، درختان و گیاهان خشک شده و پژمرده در فصل بهار زنده می شوند و جوانه زده شاخ و برگ می دهند و همین گونه می باشد زنده شدن انسان پس از مرگ. «فَمَنْظُرٌ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْمَازُئِ بِعِيدِ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (۲)

۲- «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ \* إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ \* وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ» (۳) در این آیات از راه قدرت خداوند متعال برای اثبات معاد استدلال می شود و می فرماید: خداوند سبحان این جهان و انسان که نبود او را آفرید و به او حیات داد و

ص: ۲۸۰

۱- سوره ملک آیات ۱ و ۲.

۲- سوره روم آیه ۵۰.

۳- سوره فاطر آیات ۱۵ و ۱۶ و ۱۷.

همان خدا قادر است برای انسان حیات مجدد بدهد و تجدید حیات آسانتر است از اینکه برای موجودی که اصل حیات را نداشته او را بیافریند و ایجاد حیات کند. «وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ \* قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ» (۱) آدم منکر معاد استخوان پوسیده انسانی مرده ای را دید و آم را به دستش نرم کرد و فوت نمود آن گاه از روی استهزا به پیامبر گفت: چه کسی چنین استخوان پودر شده و خاکستر شده را زنده می کند، آیه مبارکه نازل شد: بگو همان کسی که اول مرتبه او را حیات داده است دوباره او را زنده می کند و به او حیات مجدد می دهد و رمز خلقت و آفرینش را او می داند که چگونه بمیراند و چگونه زنده کند.

۳- قرآن کریم برای اثبات معاد به برهان حکمت استدلال می کند و می فرماید: «قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (۲) خداوند شما را زنده می کند پس از آن می میراند آن گاه دوباره زنده نموده و شما را در قیامت محشور می کند و در این کار شک نیست و لکن مردم چه بسا از این امر ضروری غافلند و به آن توجه نمی کنند.

«رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ» (۳) پروردگارا تو گردآورنده مردم در روزی می باشی که در آن شک وجود ندارد و همانا وعده خداوند تخلف پذیر نخواهد بود.

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالِ أَوْلَمْ تُؤْمِن قَالِ بَلَىٰ وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالِ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصِرْ بِهِنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (۴) در مورد زنده شدن مردگان و جریان معاد ابراهیم خلیل عرض می کند: پروردگار من چگونه مردگان را زنده می کنی؟ به من نشان بده، خداوند می فرماید: آیا ایمان به این امر نداری. عرض کرد: بله ایمان دارم اما می خواهم در این جهت اطمینان و آرامش قلب پیدا کنم. خداوند فرمود: ۴ مرغ را بکش و گوشت همه را با هم مخلوط نما و آن گوشت کوبیده شده را تکه، تکه و جزء، جزء روی ۱۰ تا کوه بگذار و بعد آن مرغان را صدا بزن، هر کدام دوباره زنده می شوند و شتابان در حال پرواز به سوی تو می آیند، همانا آگاه باش خداوند عزیز و حکیم است و به مقتضای حکمت آفرینش می داند که چگونه

ص: ۲۸۱

۱- سوره یاسین آیات ۷۸ و ۷۹.

۲- سوره چائیه آیه ۲۶.

۳- سوره آل عمران آیه ۹.

۴- سوره بقره آیه ۲۶۰.

مردگان را زنده کند و چه وقت زنده نماید. حضرت ابراهیم این کار را انجام داد و مرغها زنده شدند، شتابان پرواز نموده و به جانب او آمدند.

پس مقتضای حکمت الهی این است که معاد و زندگی پس از مرگ باشد و دستگاه خلقت و آفرینش انسان بدون حکمت و هدغ نباشد.

۴- قرآن برای اثبات معاد به برهان ابدیت جهان و انسان استدلال میکند و می فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (۱) ای انسان تو دائم بسوی پروردگارت در حرکت و تلاش هستی تا خداوند را ملاقات کنی و به زندگی ابدی پیوست نمایی ...

«كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» (۲)

پس در حقیقت، واقعیت جهان و انسان وجود و بقای ابدی دارد و عوارض وجود انسان قابل تغییر و زوال است نه اصالت و واقعیت او که همان روح و روان او باشد و روح موجود ابدی و فنا ناپذیر است. و لذا هم در قرآن کریم و هم در آیات از مرگ تعبیر به انتقال شده است و نه تعبیر به فنا و اعدام و در اثر مرگ انسان از دنیا منتقل می شود به عالم برزخ و قیامت.

۵- ابوعلی سینا که آن همه در فلسفه یدطولا دارد در آخر کتاب شفا در بحث معاد می گوید: بهترین راه اثبات معاد از طریق وحی می باشد، زیرا هنگامی که به ضرورت برهان عقلی و فلسفی وجود توحید را اثبات کردیم و یقین داریم به وجود توحید و به حاکمیت نظام الهی بر این عالم و ان خداوند حکیم پیامبرانی برای هدایت بشر فرستاده است.

و پیامبران الهی قوانین و احکام خدا را برای بشر بیان نموده اند و از جمله چیزی که انبیاء بیان نموده و خبر داده اند مسئله معاد و زندگی پس از مرگ است و در تاریخ بشریت دیده نمی شود که حتی یک پیامبر معاد را تکذیب کرده باشد و تصدیق نکرده باشد و بنابراین تصدیق پیامبران هم از دید عقل و هم از دیدگاه شرع واجب است برای اینکه آنها مخبران صادق اند و راست می گویند و قبول مخبران راست و تصدیق آنان عقلا و شرعا ضروری می باشد چون سخن آنان مطابق واقع است و حکایت از واقع می کند.

ص: ۲۸۲

۱- سوره انشقاق آیه ۶

۲- سوره عنکبوت آیه ۵۷.

و این بیان اثبات معاد از طریق وحی و بیان انبیاء می کند و به تعبیر دیگر همانگونه که تصدیق انبیاء در مورد اخبار از غیر معاد واجب است تصدیق آنان در مورد خبر دادن از معاد واجب است.

۶- قرآن برای اثبات معاد از طریق قانون عدل الهی استدلال می کند و این همه ظلمی که در جهان واقع می شود و چه بسا مظلومین عالم می باشند که سالیان دراز در سایه شوم ستم ظالمین زندگی می کنند و چه بسا قتل و کشتارهای عمومی و انفرادی در جهان توسط ستمکاران واقع می شوند و چه بسا مظلومینی می باشند که در هیچ جهتی از جهات زندگی نه آزادی دینی دارد، نه آزادی انسانی دارد، نه امنیت جانی و مالی دارد و نه احترام عرضی و ناموسی دارد و مظلومانه زندگی می کنند و باید سرای دیگری و زندگی پس از مرگ باشد تا اینکه در آن سرای عادلانه داد مظلوم از ظالم گرفته شود و اگر چنین نباشد گویا ظلم و نظام ظالمانه برای بشر مقدر شده است، «تعال الله عما یقول الظالمین».

### یوم الحسرت

یکی از اسامی قیامت یوم الحسرت و یوم التغبان می باشد که در آن روز چقدر ظالمان و معصیت کاران دچار حسرت و پشیمانی می شوند و لکن این حسرت و پشیمانیها هیچ سودی نخواهد داشت چنانکه در روایات آمده است: «شرالندامه ندامه یوم القیامه» بدترین ندامت و پشیمانی، ندامت روز قیامت است و قرآن کریم چنین روزی که در آن روز انتقام مظلومین عالم از ظالمین گرفته شود روز رستاخیز قیامت را وعده داده است.

۱- «وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ» (۱) پیامبر آنان را از فرا رسیدن روز حسرت بیم بده، هنگامیکه کار از کار گذشت و سرنوشت کار انسان به طور قطعی معین شد آنگاه هرگز جبران گذشته ها ممکن نیست.

۲- «الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْخَبِيرُ لِلرَّحْمَنِ وَكَأَنَّ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا \* وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا \* يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا» (۲) در آن روز حاکمیت واقعی از آن خداوند رحمان است و همانا روزی می باشد که ظالم دستش را از حسرت می گزد و می گوید ای کاش راه رسول خدا را پیش گرفته بودم، وای

ص: ۲۸۳

۱- سوره مریم آیه ۳۹.

۲- سوره فرقان آیات ۲۶ و ۲۷ و ۲۸.



بر من کاش با کسانیکه مرا گمراه کردند آشنا نمی شدم و ارتباط نمی داشتم و این چنین روز سخت برای کافران و ظالمان و روز انتقام گرفتن از آنان می باشد، «الا لعنته الله علی قوم الظالمین».

۳- امام امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «یوم المظلوم علی الظالم اشد من یوم الظالم علی المظلوم» (۱) روزی برای ظالم خواهد بود که بسیار سخت تر است از آن روزگار سختی که برای مظلوم سپری شده است و این بیان امام علیه السلام اشاره به روز قیامت می باشد که روز دادگاه عدل عمومی الهی و گرفتن حق مظلوم از ظالم است.

۴- «یَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» (۲) روزی که معذرت خواهی ظالمان سودی ندارد و برای آنان لعنت و دوری از رحمت خداست و جایگاه بدی خواهد داشت.

۵- «يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (۳) خداوند هر کسی را بخواهد داخل رحمتش می کند در حالیکه برای ظالمین عذاب دردناکی آماده می باشد.

۶- «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ \* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (۴) هر کس به اندازه سنگینی ذره ای چه کار خیر و چه کار شر انجام دهد جزای هر کدام را چه خوب باشد و چه بد می بیند. «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا» (۵) ما هنگامیکه ما میزان و ترازوی عدالت را در روز قیامت قرار دهیم بر احدی ظلم نمی کنیم مگر اینکه خودش به خود ظلم کرده باشد و کیفرش را ببیند.

۷- خداوند متعال در قرآن کریم هر کسی را که اندک تمایلی به ظالم داشته باشد تهدید به عذاب می کند آن گاه چگونه ممکن است که خودش انتقام مظلوم را از ظالم نگیرد، «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ» (۶) هرگز تمایل به ظالم نکنید که مبتلا به آتش می شوید مثلاً کسی کفش ظالم را جلوی پایش بگذارد یا برای ظالم احترام کند یا چیز اندکی مانند اینکه دوات و قلم را به دست او بدهد رکون به ظالم حساب می شود و نتیجه اش عقاب است.

ص: ۲۸۴

۱- نهج البلاغه حکمت ۴۲۱.

۲- سوره غافر آیه ۵۲.

۳- سوره انسان آیه ۳۱.

۴- سوره زلزله آیه ۷ و ۸.

۵- سوره انبیاء آیه ۴۷.

۶- سوره هود آیه ۱۱۳.

و اما اگر کسی کمک به ظالم کند مثلاً- او را دعوت و پذیرائی نماید یا به او پول بدهد و یا او را تعریف و تحسین کند معاونت ظالم است در اینصورت از جهت معاونت به ظالم خداوند او را عذاب می کند.

۸- در جای دیگر قرآن کریم می فرماید: «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالشُّوْءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ» (۱) خداوند دوست ندارد که کسی با پرخاش گری و سخن بد رفتار شود مگر با ظالم، و اگر کسی درباره کسی ظلم کرده باشد به انواع مختلف ظلم سیاسی، اقتصادی عرضی و ناموسی، دینی و فرهنگی، مظلوم می تواند علیه ظالم فریاد بزند و حقش را مطالبه کند و به فرموده قرآن کریم می تواند با ظالم با سخن بد پرخاش گری نماید برای اینکه ظالم جزای ظلم او همین است و بدتر از این، و لذا امام خمینی (ره) می فرمود: هر چه می توانید بر سر آمریکا فریاد بکشید برای اینکه او ظالم است.

نه تنها آمریکا ظالم است بلکه همه طاغوتیان و مستکبران جهان و یزید و یزیدیان تاریخ ظالم و جلادند و به صریح بیان قرآن مستضعفین جهان هر چه می توانند علیه آنها فریاد بکشند و بر آنها پرخاش کنند و بتازند تا هم در دنیا ماهیت کثیف و جرثومه فساد آنان روشن شود و هم در قیامت خداوند داد مظلومان را از آنان خواهد گرفت.

به هر صورت خداوند سبحان هم حکیم هم عادل و هم رحمان و رحیم است، هم قوانین و مقررات او عادلانه و حکیمانه است و به مقتضای عدل الهی باید معاد و قیامت باشد که در آنجا با تسویه حساب عادلانه به عدل عادل و جرم مجرم و ظالم رسیدگی شود و بالاتر از همه ظلمها و بدترین ظلمها شرک به خداست چون ظلم درباره توحید و خداوند متعال است، حقیقتاً عجیب ظلم بزرگی است که انسان در حق مولا و خدای خویش و در حق مالک و خالقش و در حق منعمش بواسطه نعمتی که او داده است ظلم کند و مخالفت دستورات او نماید، چنین ظلمی هم از نظر عقل هم از دید وجدان هم از نظر عقلا و هم از نظر شرع بدترین اقسام ظلم است.

همانگونه که قرآن کریم می فرماید: لقمان به فرزندش می گوید از شرک به خدا برحذر باش که بسیار ظلم عظیمی است: «يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (۲)

ص: ۲۸۵

۱- سوره نساء آیه ۱۴۸.

۲- سوره لقمان آیه ۱۳.

۱- قرآن کریم معاد را امری ضروری و بدیهی می داند زیرا محال است معارفی را که قرآن در جهات گوناگونی جهان هستی و در جهت حیات و زندگی بشر بیان می کند دارای ملائک و حکمت واقعی نباشد.

۲- برای اثبات معاد به برهان قدرت خداوند سبحان استدلال نموده است.

۳- به برهان تجدید حیات در مظاهر جهان هستی و پدیده های طبیعی حیوانی و نباتی و ... استدلال کرده است.

۴- به برهان حکمت و آفرینش انسان ظهور قیامت و معاد را بیان نموده.

۵- به برهان بقا و ابدیت انسان استدلال کرده است، البته منظور ابدیت بالعرض می باشد و نه ابدیت بالذات.

۶- به برهان ضرورت تصدیق مخبر صادق که او از واقعیت سخن می گوید اثبات معاد را می کند ...

۷- به برهان قانون عدل الهی می باید جهان پس از مرگ باشد برای اثبات قیامت استدلال می نماید ...

۸- تمایل انسان به زندگی ابدی و معاد امری وجدانی و فطری است یعنی انسان بالفطرت علاقه دارد که جاوید زنده بماند و زندگی ابدی داشته باشد به همین جهت وسیله استمرار حیات را فراهم و با موانع ادامه حیات مبارزه می کند آنگاه دنیا زوال پذیر و محل زندگی ابدی نیست و باید معاد و سرای آخرتی باشد که در آنجا انسان زندگی ابدی نماید.

۹- به برهان قانون سنخیت عمل و جزا می باید معاد و روز قیامت باشد تا هر کسی متناسب با عملش پاداش یا کیفر ببیند و بالفرض اگر قیامت نباشد چنین تناسبی بین عمل و جزا ممکن نیست و این محال و برخلاف قاعده عقلی و فلسفی است، برای اینکه در دنیا کسانی هستند که تجاوز و تعدی فراوان کرده اند و می کنند و همانا قتل عامهایی نموده اند و از این جانی در دنیا امکان ندارد انتقام همه مقتولین و مظلومین از او گرفته شود زیرا او را بیش از یکبار اعدام ممکن نیست آنگاه باید روز جزایی باشد که در آنجا از این جانی عمومی به اندازه جنایتش انتقام گرفته شود و چنین روزی هست و خداوند در قرآن کریم و در سوره نبأ می فرماید: «لَأَبْلِغَنَّ فِيهَا أَهْقَابًا». احقاب جمع حقب می باشد حقب عبارت از توقف ۸۰ هزار سال است و در برخی روایات

آمده اینکه بعضی مجرمین مدت ۳۰۰ هزار سال در جهنم می مانند آنهم اگر مستحق عذاب مخلد نباشد و اگر چنین باشد تا ابد در جهنم می باشند.

از امام صادق ع سؤال می شود که انسان عاصی هر چند هم در دنیا جنایت کرده باشد محدود است و چگونه عذاب غیر محدود و ابدی می شود؟ حضرت فرمود: «انما الاعمال بالنیات». چون او نیت جنایت ابدی دارد و اگر در دنیا تا ابد زنده بماند الی الابد دست از طوع و جنایت بر نمی دارد. و این حقیقت محسوس و بدیهی است، چون دیده می شود مستکبران و جانیان که جنایت پشت سر جنایت و هر روزی افزونتر از روز دیگر انجام می دهند و هر مقداری که آمار جنایاتشان بالا می رود دست از آن بر نمی دارند و اگر به کرات آسمانی دیگر، مریخ و پلوتون تسلط پیدا کنند همین جنایات روز افزون را تا ابد هم خواهند کرد، خداوند تعالی که واقعیت امور را میداند و از نیت جنایت ابدی ایشان آگاه می باشد به مقتضای نیتشان آنان را عذاب ابدی می کند.

و در مقابل انسان مؤمن گرچه عمل خیرش در دنیا محدود است اما نیت عمل خیر را تا ابد دارد و بالفرض اگر او در دنیا تا ابد زنده بماند تا ابد عمل خیر انجام می دهد و خداوند سبحان به مقتضای نیت ابدی او بهشت ابدی می دهد.

البته در فرهنگ اسلام مورد بررسی است اینکه آیا نیت معصیت، معصیت میباشد یا خیر و نیت خیر و اطاعت، اطاعت است و اثر اطاعت عملی را دارد یا خیر؟ که در اینجا بحث تجری و انقیاد مطرح می شود و ...

ولی چیزی که می توان گفت اینکه نیت به دو کیفیت می باشد: اگر نیت معصیت و یا نیت خیر به ذهن بیاید اما این شخص قصد تصدی عمل منوی را در خارج ندارد و محض نیت و خطوط است دارای اثر نمی باشد، و اگر کیفیت نیت و منوی به گونه ای می باشد که ناوی تصمیم دارد طبق نیتش در خارج عمل کند گرچه هنوز دستش به عمل نرسیده دارای اثر است و بر چنین نیتی همانند عمل خارجی اثر مترتب می شود.

۹- رخداد قیامت بسیار امر مهیب و سنگینی است که سرتاسر آسمان ها و زمین را فرا می گیرد و نظام های مادی از بین می رود و زمین قیامت صاف و به صورت مسطح و پهنای وسیع بی انتها ظاهر می شود، در قران کریم بیش از ۳۰ اسم در مورد روز قیامت ذکر شده است: یوم الدین، یوم الاخره، یوم الحشر، یوم الازفه، یوم الیم، یوم الباس، یوم التغابن، یوم التلاق، یوم التناد، یوم الحیرت، سوم ثقیل،

یوم الجمع، الحاقه، یوم الحساب، یوم الحق، یوم الخروج، یوم الخلود، الساعه، الصاخه، الطامه الكبرى، یوما عبوسا قمطیرا، یوم عسر، یوم عظیم، الغاشیه، القارعه، یوم الفصل، یوم محیط، یوم شهود، یوم معلوم، الیوم الوعید، الیوم الموعود، یوم کبیر، الواقعه. و هر کدام از این اسامی اگر مورد بررسی قرار گیرد دارای رموز و حقایق دقیقی است ولی اسفا که از اقتضای بحث کنونی خارج است.

۱۰- معاد هم از دید فطرت و عقل و هم از نگاه حکمت و عقل و هم به مقتضای تناسب جزا و عمل و هم از نظر علم الادیان و اعتقادات جامعه بشری و هم از نظر اسلام امری می باشد ضروری و بدیهی، قانون و مقدراتی است آسمانی و الهی که هر وقت مشیت خدای تعالی تعلق بگیرد چنین رستاخیز بزرگی رخ می دهد: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».

### نشانه های قیامت

خداوند سبحان به رسول گرامیش می فرماید: در مورد قیامت از تو سؤال می کند که چه زمانی واقع می شود و در کجا می باشد و چه مدت طول می کشد:

۱- «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (۱) هنگامی که از تو سؤال می کنند که گویا تو روز قیامت را می دانی چه وقت خواهد بود؟ بگو فقط پروردگارم وقوع قیامت را می دان جز او کسی آن را در وقتش ظاهر نخواهد کرد، آنگاه حادثه بسیار سنگین بر آسمانها و زمین رخ می دهد و بطور ناگهانی بر شما وارد می شود.

۲- ابن ابی عمیر از امام صادق ع نقل می کند که روز قیامت در روز جمعه واقع می شود. «قال (ع): تقوم القيامة يوم الجمعة» (۲)

۳- «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً» (۳) آیا غیر این انتظار دارند که قیامت ناگهان فرا رسد و آنها را غافلگیر کند.

ص: ۲۸۸

۱- سوره اعراف آیه ۱۸۷.

۲- بحار جلد ۷ صفحه ۵۹.

۳- سوره زخرف آیه ۶۶.

۴- «وَمَا أَمُرُ السَّاعَةَ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصِيرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ» (۱) رخداد قیامت نیست مگر به اندازه یک چشم به هم زدن یا نزدیک تر و کمتر از آن.

۵- «كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّن نَّهَارٍ» (۲) هنگامی روز موعود قیامت را می بیند احساس می کند گویا به اندازه لحظه ای از روز بیشتر طول نکشیده است.

۶- در برخی روایات آمده اینکه طول مدت قیامت به اندازه دوشیدن شیر یک گوسفند است.

۷- رسول خدا ﷺ می فرماید: «من اشراط الساعه كثره القرا و قله الفقهاء و كثره المطر و قله النبات» (۳) از علامت قیامت این است که خوانندگان قرآن زیاد می شوند عالمان و فقهاء و دانشمندان عامل به علوم قرآن اندک می گردند، باران زیاد می آید اما نباتات و گیاهان نمی روید.

۸- پیامبر ﷺ می فرماید: «إذا التقارب الزمان انتقى الموت خيار امتي كما ينتقى احدكم خيار الرطب من الطبق» (۴) هنگامی روز قیامت نزدیک شود مرگ بهترین افراد امت مرا بر می گزیند چنانکه شما برای خود از میان طبق مرغوبترین دانه رطب را انتخاب می کنید پس بنابراین از نشانه های قیامت این است که مرگ خوبان زیاد می شود.

۹- امام هفتم ﷺ می فرماید: «لا- تقوم الساعه حتى يظفر الفاجر و يعجز المنصف و يتقرب الما جن و يكون العباده استطاله على الناس و يكون الصدقه مغرما و الامانه مغنما والصله منا» (۵) قیامت برپا نمی شود مگر اینکه زمانی برسد که افراد فاجر، خوب و عزیز باشند و ادم منصف منزوی گردد و افراد ماجن و جلف موقعیت اجتماعی پیدا بکنند، به امانت خیانت شود و صدقه دادن خسارت حساب گردد و نماز خواندن وسیله افتخار قرار گیرد و با منت صله رحم کنند.

۱۰- امام امیرالمؤمنین ﷺ می فرماید: «ياتي على الناس زمان لا- يقرب فيه الا الماحل و لا يطرف فيه الا الفاجر و لا يضعف الا المنصف يعدون الصدقه غرما و صله الرحم منا و

ص: ۲۸۶

۱- سوره نحل آیه ۷۷.

۲- سوره احقاف آیه ۳۵.

۳- بحار جلد ۷ صفحه ۱۶۳.

۴- بحار جلد ۶ صفحه ۳۱۶.

۵- بحار جلد ۶ صفحه ۳۱۵.

روزگاری خواهد آمد که افرادی حيله گر و سخن چین مقرب دربار امرا و مورد توجه مردم می باشند و افراد فاجر مورد توجه و بازارشان گرم است و از اشخاص منصف و عادل کسی حمایت نمی کند و مردم صدقه دادن را در راه خدا را برایشان ضرر می بینند به رسیدگی صله رحم منت می نهند با عبادت کردن بر دیگران برتری می جویند در این زمان است که سلاطین و امرای کشور زنان را طرف مشورت قرار می دهند و افراد نادان که فکر کودکانه دارند زمان مردم را به دست می گیرند.

۱۱- آن چیزی که مسلم و قطعی است اینکه جریان و رخداد روز قیامت امری طبیعی و عادی نمی باشد که با محاسبات عادی و فکر بشری آن را پیش بینی و درباره آن اظهار نظر نمود و امری است آسمانی و الهی و این امر فقط در قلمرو قدرت مطلقه خدا می باشد و متعلق به اراده اوست و هر وقت خداوند خواست رخ می دهد.

### حساب قیامت

تسویه حساب مردم در قیامت چگونه خواهد بود؟ واقعیت امر مربوط به خداوند تبارک و تعالی است، زیرا او مالک یوم الدین، صاحب و حاکم روز جزا می باشد و اما آنچه که از آیات و روایات استفاده می شود اینکه حسابرسی در قیامت بسیار سریع خواهد بود و هر کس که وارد صحنه قیامت می شود به قدرت الهی گویا حساب او تسویه شده است. «هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسِيحًا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»(۲) این نوشته ما به حق گویای اعمال شماست ما آن را نسخه برداری از اعمال شما کردیم. «مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»(۳) هیچ سخن نگفته است مگر اینکه رقیب و عتید آن را آماده کرده است و خود انسان هم حسابش را و نتیجه عملش را به وضوح می بیند.

ص: ۲۹۰

۱- نهج البلاغه خطبه ۱۰۲.

۲- سوره جاثیه آیه ۲۹.

۳- سوره قاف آیه ۱۸.

۱- «أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ» (۱) آگاه باشید که حکم و اعلام نتیجه اعمال با خداوند دانا و توانا می باشد و او سریع ترین حساب کنندگان است.

۲- «نَعْرُجُ الْمَلَائِكَةَ وَالرُّوحَ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» (۲) در تفسیر این آیه مبارکه از امام صادق ع نقل شده اینکه اگر حساب اعمال بندگان در قیامت با غیر خدا باشد و مثل اینکه حسابرس انسان باشد ولو با مدرنترین دستگاه های حساب و سریع ترین کامپیوترها حساب کند پنجاه هزار سال طول می کشد. اما حساب کننده خداست در عرض مدت اندک و یک ساعت آن را به پایان می رساند «ولو ولی الحساب غیر الله لمکتوا فیه خمسين الف سنه من قبل ان یفرغوا و الله سبحانه یفرغ من ذلک فی ساعه» (۳)

البته می توان گفت اینکه روز قیامت پنجاه هزار سال می باشد اگر به سال و روز دنیا بالفرض تطبیق شود همین مقدار است اما نسبت به مدت آخرت یک ساعت می باشد و مراد از یوم در روایت هم روز اصطلاحی نیست منظور قطعه از مدت می باشد که در آن قیامت برپا و حساب گیری می گردد.

۳- به طور کلی از آیات و روایات استفاده می شود اینکه در قیامت مردم از جهت حسابرسی به چهار دسته تقسیم می شوند:

- کسانی که بدون حساب وارد بهشت می شوند.

- کسانی که حساب آسان دارند.

- کسانی که حساب سخت و شدید دارند.

- کسانی که بدون حساب وارد جهنم می شوند.

و در این مورد روایتی از رسول خدا ص نقل شده است: «فاما الذین سبقوا فاولئک یدخلون الجنة بغير حساب، و اما الذین اقتسدوا فاولئک یحاسبون حسابا یسیرا، و اما الذیت ظلموا انفسهم فاولئک الذین یحسبون فی طول المحشر» (۴)

آنانی که در عبادت و کارهای خیر بر یکدیگر پیشی گرفتند بدون حساب وارد بهشت می شوند. به حسب روایات

ص: ۲۹۱

۱- سوره انعام آیه ۶۲.

۲- سوره معارج آیه ۴.

۳- نور الثقلین جلد ۵ صفحه ۴۱۵.

۴- میزان الحکمه جلد ۲ صفحه ۴۱۴.



منظور از السابقون انبیاء و ائمه معصومین (علیهم السلام) می باشند و آنانی که واجبات را انجام و محرمات را ترک کرده اند و گاهی هم دچار خطا و گناه صغیر شده اند حساب آسان دارند، آنهایی که به خود ستم کرده اند در برابر معاصی و گناهان بی تفاوت بوده اند در محشر گرفتار می شوند و حسابشان پنجاه هزار سال به درازا می کشد.

و قرآن کریم هم می فرماید: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذِنَ اللَّهُ ذَلِكُمْ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ» (۱) یعنی پس از امتهای گذشته کتاب آسمانی و قرآن را به بندگان برگزیده خویش نازل کردم و از آنان گروهی به طغیان و گناه روی آوردند و به خود ستم کردند و عده ای هم اطاعت نمودند و گاهی دچار خطا شدند، و گروهی در همه کارهای خیر و عبادت در پیشگاه خداوند تعالی پیشقدم بودند همانا فضل کبیر الهی شامل برگزیده همان شده است.

۴- در روایات آمده است که در قیامت ۴ گروه بدون حساب وارد بهشت می شوند:

۱- صابرين است، آنهایی که در دنیا در برابر وسوسه های شیطانی استقامت نمودند و از اسلام منحرف نشدند، واجبات الهی را اتیان و محرمات را ترک کردند و در راه اطاعت خدا دچار لغزش نشدند.

۲- کسانی که دوستی و محبتشان با مردم به خاطر رضای خدا بوده و هم چنین دشمنیشان با کسی به خاطر خدا بوده و اگر با بندگان صالح خداوند محبت و سر و کار داشتند و نیکی می نمودند به لحاظ این بوده که مورد رضای الهی باشد و اگر با کسی هم استنکار داشتند برای آن بوده است که آنان مورد خشم الهی هستند.

۳- کسانی که در راه خدا برای حفظ دین اسلام و برای نجات مستضعفین از دست ظالمان جهاد کردند و شهید شدند.

۴- کسانی که خداوند به آنها نعمت داده بود اما قناعت داشتند و از نعمتهای خداوند چه در خلوت و چه در جلوت بیش از مقدار نیاز استفاده نمی کردند، آنان در قیامت بدون حساب وارد بهشت می شوند.

۵- رسول خدا ﷺ می فرماید: «اذا كان يوم القيامة انبت الله الطائفه من امتي اجنحه فيطيرون من قبورهم الى الجنان بسرحون فيها و يتنهمود كيف شاؤوا. فيقول لهم الملائكه:

ص: ۲۹۲

۱- سوره فاطر آیه ۳۲.

هل رأيتم حساباً؟ فيقولون ما رأينا حساباً فيقولون هل جزتم على الصراط؟ فيقولون: ما رأينا صراطاً فيقولون لهم هل رأيتم جهنم؟ فيقولون ما رأينا شيئاً، فتقول الملائكة: من أمة من أئمة؟ فيقولون من أمة محمد (ص). فيقولون ننشدكم الله ما كانت أعمالكم في الدنيا؟ فيقولون: كنا اذا خلونا نستحي أن نعصيه و نرضى باليسير مما قسم لنا. فتقول الملائكة يحق لكم هذا» (١)

هنگامیکه قیامت برپا گشت خدای توانا برای گروهی از امت من بالهایی در آورده و آنان از آرامگاه خود به سوی بهشت پر می کشند و در آن به آسایش پرداخته و از هر گونه نعمتهای آن استفاده می کنند، ملائکه به آنان می گویند: آیا شما در محشر محاسبه نشده اید؟ آنان جواب می دهند: ما صراطی ندیده ایم، ملائکه می گویند: آیا آتش دوزخ را دیده اید؟ می گویند: آتشی به چشم ما نخورده است، ملائکه می پرسند: شما امت کدام پیامبر هستید؟ می گویند: از امت محمد ﷺ سپس ملائکه می گویند: شما را بخدا سوگند به ما بگوسسد اعمال شما در دنیا چه بود؟ می گویند: دو خصلت در ما بوده است که خدای توانا به فضل و رحمت خود ما را به این منزلت رساند، ملائکه می پرسند: آن دو صفت چه بود؟ می گویند: اول آنکه ما در خلون و پنهان از خدا شرم می کردیم که معصیت کنیم دوم اینکه به اندازه کم از مال و متاع دنیا که خداوند برای ما مقدر فرموده بود قانه و راضی بودیم.

٦- از امام صادق ﷺ روایت شده که فرمود: «إذا كان يوم القيامة قام عنق من الناس حتى سأوا باب الجنة فيضربوا باب الجنة فيقال لهم من أئمة؟ فيقولون نحن الفقراء فيقال لهم أقبل الحساب؟ فيقولون ما اعطينا شيئاً تحاسبون عليه فيقول الله عز وجل صدقوا ادخل الجنة» (٢) هنگامیکه قیامت می شود عده ای از مردم برخاسته به سوی بهشت می روند تا اینکه به بهشت رسیده و داخل آن شوند، به آنان خطاب می شود شما چه کسانی هستید؟ می گویند ما فقرا هستیم، به آنان گفته می شود آیا می خواهید قبل از حساب اعمال وارد بهشت شوید؟ می گویند: به ما چیزی از مال دنیا نداده اید تا مورد محاسبه قرار دهید، در این هنگام از جانب خداوند متعال به ملائکه خطاب می شود آنان راست گفته اند وارد بهشت شوید.

٧- و اما کسانی که بدون حساب وارد جهنم می شوند:

ص: ٢٩٣

١- برهان قاطع جلد ٢ صفحه ١٠٢.

٢- بحار جلد ٦٩ صفحه ٢٥.

امام سجاده می فرماید: «أعملو عبادالله انّ أهل الشرك لا تنصب لهم الموازين و لاتنشر لهم الدواوين و انما يحشرون الى جهنم زمرا و انما نصب الموازين و نشر الدواوين لأهل الاسلام» (۱) بندگان خدا بدانید در قیامت برای مشرکین مقدمات میزان حساب برقرار نمی شود. این گروه بدون حساب وارد جهنم می شوند و میزان حساب فقط برای اهل اسلام قرار داده شده است.

۸- «إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ» (۲) خداوند بهشت را بر کسی که به ذات احدیت او مشرک شده است حرام قرار داده و جای آنان تا باد در جهنم است.

۹- «وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ» (۳) خدای تعالی به مردان و زنان منافق و به کفار وعده جهنم داده است.

۱۰- «فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّن نَّارٍ» (۴) برای کافران لباسی از آتش آماده شده است.

۱۱- امام صادق می فرماید: «ثلاثة يدخلهم الله النار بغير حساب ... امام جائر و تاجر کذوب و شیخ زان» (۵) سه طائفه را خدای تعالی بدون حساب وارد جهنم می کند: سلطان و رهبر ستمکار، تاجر دروغگو و خیانت کار و پیرمرد زناکار.

۱۲- رسول خدا می فرماید: «سته يدخلون النار بغير حساب: الامراء بالجور و العرب بالعصبيه و الدهاقين بالكبر و التجار بالكذب و العلماء بالحسد و الاغنياء بالبخل» (۶) شش طائفه بدون محاسبه وارد دوزخ می شوند: فرمانروایان بخاطر ظلمشان، عربها بخاطر تعصب غیر منطقی، کشاورزان بخاطر تکبر و خودپسندی، بازرگانان بخاطر دروغگویی در معاملات، علما و دانشمندان بخاطر حسادت و بدخواهی، پولداران بخاطر بخل و امساک.

و اما کسانی که از آنان حساب سخت یا حساب آسان گرفته می شود در مورد آنان قرآن کریم دو نشانه کلی را بیان نموده و می فرماید: کسانی که در قیامت پرونده اعمالشان به دست راست آنان داده شود از آنها حساب آسان گرفته می شود

ص: ۲۹۴

- ۱- نورالثقلین جلد ۴ صفحه ۵۰۷.
- ۲- سوره مائده آیه ۷۲.
- ۳- سوره توبه آیه ۶۸.
- ۴- سوره حج آیه ۱۹.
- ۵- بحار جلد ۷۲ صفحه ۳۶.
- ۶- میزان الحکمه جلد ۲ صفحه ۴۱۹.

و کسانی که در قیامت پرونده عملشان به دست چپ آنها داده شود حسابشان دشوار می باشد.

«لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسَيْنَى وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبُئْسَ الْمِهَادُ» (۱) آنانیکه دعوت حق را اجابت نکردند اگر در قیامت تمام ثروت‌های جهان و روی زمین را مالک بودند حاضر می شدند همه را برای جلوگیری از عذاب بدهند تا مقداری از عذاب و سختی قیامت را کاهش دهند ولی ممکن نیست، چون قیامت جای این کار نمی باشد و برای آنان حساب سخت و جایشان در جهنم است که بد قرارگاهی می باشد.

«فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ \* فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا» (۲) کسیکه در قیامت نامه عمل به دست راستش داده می شود به آسانی با او حسابرسی خواهد شد.

«وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ \* وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيهِ» (۳) کسیکه در قیامت نامه عمل به دست چپش داده می شود می گوید ای کاش نامه عمل به دست من داده نمی شد، ای کاش از حساب اعمال خود با خبر نمی شدم و نمی دانم حساب حساب و سرنوشتم چه می شود؟

و به حسب روایات چند چیز موجب آسانی حساب در قیامت می شود:

۱- صله رحم نمودن.

۲- عفو و گذشت از اشتباه دیگران.

۳- طول دادن قنوت در حال نماز.

۴- خواندن قرآن بویژه قرائت بعضی سوره های مخصوص مانند سوره حم و دخان در نمازهای واجب.

۵- زیارت ائمه معصومین (علیهم السلام) بویژه زیارت امام امیرالمؤمنین □.

۶- حسن خلق. مرحوم صدوق در کتاب امالی می گوید رسول خدا □ به حضرت امیرالمؤمنین □ فرمود: «حَسَنَ خَلْقِكَ يَخْفَفُ اللَّهُ

ص: ۲۹۵

۱- سوره رعد آیه ۱۸.

۲- سوره انشقاق آیات ۷ و ۸.

۳- سوره الحاقه آیات ۲۵ و ۲۶

حسابك». اخلاق خود را نیکو گردان تا خدای تعالی در قیامت حسابرسی را برایت آسان گرداند. (۱)

۷- قناعت به مال کم. رسول خدا ﷺ فرمود: «قله المال اقل الحساب». مال کم حساب قیامت را کوتاه می کند. (۲)

از چه چیز سؤال می شود؟

به طور کلی در قیامت از ۴ چیز سؤال می شود:

۱- از امور اعتقادی و اصول دین و رفتار با انبیا الهی ....؟

۲- از عملکردها و عبادتها ...؟

۳- از عهد و پیمانها و امانتها ....؟

۴- از نعمتها سؤال می شود ...؟

اولین چیزی که در قیامت سؤال می شود عبارت است از توحید، نبوت، امامت و محبت اهل بیت (علیهم السلام)، از نماز، روزه، حج، زکات و ...

و در روایات قبولی همه اعمال منوط به قبولی نماز می باشد و لکن شرط قبولی نماز محبت اهل بیت و پذیرش ولایت ائمه معصومین (علیهم السلام) بیان شده است چنانکه امام هشتم ﷺ فرمود: خداوند فرموده «کلمه لا-اله الا-الله حصنی من دخل حصنی امن من عذابی اما بشروطها و أنا من شروطها». معنایش همین می باشد که امان بودن کلمه توحید برای هر مسلمان منوط به قبولی ولایت و امامت اهل بیت (علیهم السلام) می باشد.

از امام رضا ﷺ نقل شده است که رسول خدا ﷺ به امیرالمؤمنین فرمود: «یا علی انّ اول ما یسأل عنه العبد بعد موته شهادة أن لا اله الا-الله و أن محمداً رسول الله؟ و انک ولی المومنین بما جعله و جعلته لک» (۳) اولین چیزی که از مؤمن بعد از مرگش سؤال می شود وحدانیت خدای تعالی و نبوت من و ولایت تو بر مؤمنین است که خداوند برایت مقرر فرمود

ص: ۲۹۶

۱- بحار جلد ۶۸ صفحه ۳۱۳.

۲- بحار جلد ۷۴ صفحه ۱۸۷.

۳- بحار جلد ۲۴ صفحه ۵۰.

و من هم آن را در غدیر خم اعلام و بر امت اتمام حجت کردم.

از امام صادق ع نقل است: «أَنْ أَوْلَ مَا يَسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ إِذَا وَقَفَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَنِ الصَّلَاةِ الْمَفْرُوضَاتِ وَ عَنِ الزَّكَاةِ الْمَفْرُوضَةِ وَ عَنِ الصِّيَامِ الْمَفْرُوضِ وَ عَنِ الْحَجِّ الْمَفْرُوضِ وَ عَنِ وِلَايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنْ أَقْرَبَ بَوْلَايَتِنَا ثُمَّ مَاتَ عَلَيْهَا قَبِلَتْ مِنْهُ صَلَوَاتِهِ وَ صَوْمِهِ وَ زَكَاتِهِ وَ حُجَّهِ وَ أَنْ لَا يَقْرَبَ بَوْلَايَتِنَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْهُ شَيْئاً مِنْ أَعْمَالِهِ» (۱). هنگامیکه در قیامت مؤمن در محضر خداوند متوقف شد اولین اموری که از او سؤال می شود نماز، روزه، زکات، حج واجب و ولایت ما اهل بیت است و هر کس با اعتقاد به ولایت ما از دنیا رفته باشد خداوند باقی اعمال او را می پذیرد و اگر چنین از دنیا نرفته باشد هیچ عملی از او پذیرفته نخواهد شد.

همچنین از اعمال و عملکردهای انسان سؤال می شود: «وَلْتَسْأَلَنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ \* وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ لِيُؤْفِقَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (۲). هر شخصی به مقدار عمل صالحی در دنیا انجام داده در آخرت دارای مقام و منزلت است و ...

و از عهدها سوال می شود: «وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولاً» (۳). به عهد و پیمان وفا کنید و خداوند شما را در مقابل عهد و پیمانتان زیر سؤال می برد و بازخواست می نماید.

«فَبِمَا نَقَضْتُمْ لَهُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعْنَاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً» (۴). بنی اسرائیل را به لحاظ نقض پیمانشان در مقام پذیرش دین مورد لعن و غضب قرار دادیم و دل‌هایشان را سخت و خشن گردانیدیم حتی سخنان حق انبیاء را آنان نمی پذیرفتند.

«فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ» (۵). خداوند می فرماید: با سران و رهبران کفر بجنگید برای اینکه آنان عهد و پیمان ندارند و به قسمتها و قراردادهای خود وفا نمی کنند.

از این آیات مبارکه دو چیز استفاده می شود: یکی اهمیت دادن به وفای به عهد در اسلام که هر کس نقض کند استحقاق

ص: ۲۹۷

۱- بحار جلد ۸۰ صفحه ۱۰.

۲- سوره نحل آیه ۹۳ و سوره احقاف آیه ۱۹.

۳- سوره اسراء آیه ۳۴.

۴- سوره مائده آیه ۱۳.

۵- سوره توبه آیه ۱۲.

کیفر دارد و باید با او آماده جنگ بود و در سابق توضیح داده شد ... و یکی اینکه در قیامت از عهد و پیمان ها سرال می شود و کسیکه پیمان شکنی نموده مورد بازخواست مامورین الهی قرار می گیرد و ...

و نیز در قیامت از نعمت های سؤال می شود: «لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (۱) و مصداق اجلی نعمت عبارت از نعمت ولایت و امامت ائمه معصومین (علیهم السلام) می باشد که در قیامت مورد سؤال قرار می گیرد که مردم به این نعمت و عهد الهی چه کردند، آیا بعد از درگذشت رسول خدا ﷺ واقفیه شدند و جریان غدیر خم را زیر سؤال بردند یا نه با اعتقاد به ولایت ائمه (علیهم السلام) و حقانیت غدیر خم وارد صحنه قیامت شده اند ...

حضرت امام رضا ﷺ می فرماید: «ان الله عزوجل لا یسئل عباده عما تفضل علیهم به و لا یمن بذالك علیهم و لان امتنان بالانعام مستبقر من المخلوقین فکیف یضاف الی الخالق عزوجل مالا یرضی المخلوقین» (۲) خداوند متعال بندگانش را به خاطر تفضل و احسان که نعمت آب، نان، لباس و لوازم زندگی حلال به آنها نموده محاسبه نمی نماید و اگر مخلوق احسان برای کسی کند اظهار منت نمی کند چه رسد به خالق و آفریدگار که نعمت و رحمت او وسعت کل شیء می باشد و در مورد دادن نعمت حلال بر بندگانش منت بگذارد، هرگز.

پس مراد از نعمتی که در قیامت از مردم سؤال می شود نعمت ولایت و امامت است که از اصول و ارکان اسلام می باشد ... و روایتی از رسول خدا ﷺ نقل شده است که در قیامت از جمله از این چهار چیز سؤال می شود: قال رسول الله (ص): «لا تزول قدما عبد یوم القیامه حتی یرجع عن اربع عن عمر فیما افناه، و عن جسده فیما ابلاه لأمواله فیما انفقه و من این اکتسبه و عن محبتنا اهل البیت» (۳)

به هر صورت این تذکرات اشاره ای بود به اموری که در قیامت از آنها سؤال می شوند و همه باید به خدا پناه ببرند و عاجزانه از پیشگاه خداوند سبحان تقاضا نمود که مبتلا به کفران نعمتهای او و در راس همه نعمت توحید، نبوت، معاد، ولایت و امامت نگردیم. «تَلْمِکَ الدَّارِ الْآخِرَهُ نَجْعَلُهَا لِلَّذینَ لَمَّا یُریدُونَ عُلُوًّا فِی الْأَرْضِ وَلَا فِسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ» (۴) ما خانه آخرت را برای کسانی قرار دادیم که هرگز در روی زمین اراده استکبار و فساد نمی کنند. چه رسد

ص: ۲۹۸

۱- سوره تکوین آیه ۸.

۲- نورالثقلین جلد ۵ صفحه ۶۶۵.

۳- حیات امام حسن علیه السلام جلد ۱ صفحه ۵۹۹.

۴- سوره قصص آیه ۸۳.

اینکه فساد و گناه کنند و برای آگاهی به این مسائل به کتبی که در این موارد تدوین شده است مراجعه شود. «اعاذن الله من شرور انفسنا و سیئات اعمالنا».

## انبیاء سلف

تعداد کثیری از آیات قرآن در مورد بیان اسامی انبیاء و رسالت آنان نازل شده و جریان زندگی آنان را در تاریخ و در میان امت های پیشین بیان نموده است جریان آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، ذکریا، یحیی، هارون، شعیب، اسماعیل، اسحاق، داوود، سلیمان، ذوالکفل (ادریس)، یونس، لوط، هود، یعقوب، الیاس و پیامبر گرامی اسلام ﷺ را ذکر می کند. و هر کدام در موردش بحث و توضیح خواهد شد انشاء الله.

و همچنین قرآن کریم حالات و صفات امت های سابق را و رفتار آنان را با انبیاء توضیح داده که در اثر رفتار بد آنان با انبیاء و در اثر طغیان و مخالفت قوانین خداوند عذاب بر آنها نازل شده و هلاک گردیده اند و هر آینه این حوادث برای آیندگان عبرت و موعظه است: «فَيَتَّبِعُونَ فِي الْأَرْضِ فَأَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ» (۱) و به فرموده امام امیرالمؤمنین ﷺ: «و ما اکثر العبر و اقل الاعتبار». موعظه ها و عبرت ها چقدر زیاد است اما کسی که موعظه شود چقدر کم است.

و نیز قرآن ده ها قصص و جریان آموزنده علمی دیگر را در مورد ملل و اقوام گذشته بیان می کند، چون قرآن کریم علاوه بر اینکه معجزه وجودی است، یعنی هم خود قرآن اعجاز است و هم معجزه علمی دارد، قرآن در عین حالی که کتاب هدایت الهی است در آن تمام حقایق جهان هستی وجود دارد و این اعجاز علمی قرآن است که جامع همه گونه علوم نظری و عملی می باشد و همه گونه جریان حوادث این عالم در آن بیان شده است: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَيِّمَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» (۲) «وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (۳) قرآن کتابی است که در آن همه اشیاء بیان شده است. و امام امیرالمؤمنین ﷺ می فرماید: در قرآن اخبار و حالات شما، اخبار و حالات قبل از شما و بعد از شما وجود دارد و اگر جای تحملش بود سوره حمد را بگونه ای تفسیر

ص: ۲۹۹

۱- سوره نحل آیه ۳۶.

۲- سوره نحل آیه ۸۹.

۳- سوره انعام آیه ۵۹.



می کردن که کتابهای تفسیری آن هفتاد بار شتر می شد. (مراجعه شود به ولایت و امامت از همین نویسنده)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «ان العزیز الجبار نزل علیکم کتابه و هو الصادق البار فیه خبر کم و خبر من قبلکم و خبر من بعدکم و خبر السماء والارض ولو اتاکم من یخبرکم عن ذالک لعجبتم»<sup>(۱)</sup>

حاصل: قرآن که نور بالذات و هدایت بالذات و شفاء بالذات و تبیان لکل شیء است به سه کیفیت از جانب خدا برای پیامبر رحمة للعالمین نازل شده است:

۱- به کیفیت نزول دفعی که مجموع قرآن در ليله القدر از لوح محفوظ در بیت المعمور و آسمان چهارم نازل شد و از آنجا حقیقت تمام قرآن در ماه مبارک رمضان و شب قدر به قلب نورانی پیامبر اسلام علیه السلام نازل شده است.

۲- قرآن به طور تدریجی در مدت ۲۳ سال برای پیامبر گرامی اسلام علیه السلام به مناسبت هر واقعه از وقایع تکوینی و تشریح و حکم از احکام اسلام نازل شده و همان آیه واقعیت آن حادثه و مشروعیت آن حکم را بیان می کند. که آغاز نزول تدریجی قرآن در ۲۷ ماه رجب بعثت نبی مکرم است شروع می شود و در این روز سوره مبارکه علق برای حضرت نازل می شود و آخرین آیه هم که برای پیامبر علیه السلام نازل می شود آیه اکمال دین در مورد تثبیت ولایت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام است که بعداً توضیح داده می شود و در این راستا فی الجمله به نمونه های نزول تدریجی قرآن اشاره شد ...

۳- کیفیت نزول عقلانی قرآن است و در این جهت از حقیقت عنداللهی قرآن بحث است و در این نزول قرآن بالاتر از ام الكتاب و بالاتر از لوح محفوظ من عندالله نازل شده است و به عبارت دیگر قرآن علاوه بر جهت نزول دفعی و تدریجی نزول ملکوتی و رتبی دارد و قرآن حقیقت ملکوتی است که از عالم ملکوت به عالم ملک نازل شده است.

ص: ۳۰۰

قرآن کریم به رسول خدا ﷺ می فرماید: «وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ» (۱). همانا تو قرآن را از نزد خدای حکیم و علیم دریافت نمودی و قرآن از جهت نزول رتبی و عقلانی:

۱- از نزد خدا به ام الكتاب و لوح محفوظ نازل شده.

۲- از لوح محفوظ به عالم ملک و به آسمان چهارم نازل شده.

۳- و از آسمان به زمین برای پیامبر اسلام نازل شد.

۴- و رسول خدا قرآن را در اختیار جامعه مسلمین قرار داد.

و لکن از ظاهر آیه مبارکه استفاده می شود اینکه پیامبر ﷺ آنقدر مقام عالی و اوج روحی و ملکوتی دارد که بدون واسطه و به طور مستقیم قرآن را من عندالله تلقی و دریافت نموده و آن را به صورت الفاظ برای مردم بیان و تبلیغ نمود، البته قرآن در تمام مراحل نزولی که ظاهر می شود کلام الله است، یعنی هم معنا و لفظ قرآن و هم باطن و ظاهر قرآن کلام الله می باشد، نه اینکه قرآن به صورت لفظ ظاهر شده کلام الله نباشد و کلام پیامبر ﷺ باشد.

نهایت میتوان سؤال نمود اینکه حقیقت قرآن را پیامبر ﷺ بدون واسطه من عندالله دریافت نموده و یا مع الواسطه تنزل قرآن از علم الهی به ام الكتاب بوده و از ام الكتاب به بیت المعمور و از آنجا توسط جبرئیل (ع) به پیامبر ﷺ نازل شده است چگونه بصورت الفاظ ظهور پیدا نموده است؟

پاسخ به اراده خداوند سبحان همان حقیقت ام الكتابی قرآن که به قلب پیامبر ﷺ نازل شد به تصرف الهی در وجود پیامبر ﷺ به لفظ ایجاد می شود و وجود پیامبر مظهر ظهور کلام الله و لفظ خداست و پیامبر اسلام ﷺ قرآن را به همان لفظی که خداوند ایجاد نموده در قلب حضرت برای مسلمین بیان کرده است پس تمام مراتب قرآن هم مرتبه معنا و ام الكتاب و هم مرتبه عبارت و لفظ کلام الله است و لذا قرآن و الفاظ قرآن معجزه می باشد برای اینکه خود الفاظ قرآن کلام خداست و نه کلام بشر، و اما به خلاف حدیث قدسی که معنای آن من عندالله است اما همان معنا به کلام و سخن خود پیامبر ﷺ بیان شده و لذا حدیث قدسی معجزه نیست برای اینکه کلام الله نمی باشد.

ص: ۳۰۱

و این قرآنی که برای پیامبر اسلام ﷺ نازل شده است همان قرآن در ام الكتاب و من لدن حکیم علیم است منتهی مرتبه عنداللهی و مرتبه ام الكتابی قرآن مرتبه باطن و عقلانی قرآن می باشد و این مراتب برای عموم مردم قابل درک و فهم نیست و دست ما از فهم مرحله ام الكتابی قرآن کریم کوتاه است و مردم به درک این مرحله تکلیف هم ندارند که باید آن واقعیت عنداللهی و یا لوح محفوظی قرآن را بدانند و به آن عمل کند؟ خیر.

و فهم مرتبه ام الكتابی قرآن مربوط به کسانی می باشند که خود قرآن در سوره مبارکه واقعه بیان نموده است و آنان عبارت از خود پیامبر ﷺ و ائمه معصومین (علیهم السلام) می باشد که به ظاهر و باطن قرآن عالمند، «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (۱) قرآن می فرماید: حقیقت او را در ام الكتاب نمی تواند کسی مسح و ارتباط پیدا کند مگر آنانی که مطهرون الهی و راسخون در علم باشند و مطهرون کیانند؟

مصدق مطهرون را باز هم خود قرآن در سوره مبارکه احزاب بیان می کند:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (۲) مطهرون اهل بیت معصوم پیغمبر (علیهم الصلاه والسلام) است و آنان عالم به تمام حقایق ظاهر و باطن قرآن می باشند و باقی مردم عادی قابلیت درک حقیقت ام الكتاب و باطن قرآن را ندارد و برای آنها فی الجمله مرتبه عبارات و الفاظ قرآن قابل درک است و فهم ظاهر قرآن کاشف از مراد جدی و تکلیفی قرآن می باشد.

و همین ظاهر قرآن را خداوند برای عموم بشر حجت شرعی و عقلای قرار داده و وظیفه آنان عمل به ظاهر قرآن است نه عمل به حقیقت نفس الامری و ام الكتابی قرآن و اگر کسی عمل به ظواهر قرآن نکند تخلف از وظیفه نموده است استحقاق عقاب دارد.

امام حسین ﷺ می فرماید: قرآن مراتبی متعدد، دارد «كتاب الله على اربعة اشياء على العبارة و الاشارة و اللطائف و الحقائق، فالعبارة للعوام و الاشارة للخواص و اللطائف للاولياء و الحقائق للانباء» (۳) قرآن کتاب عوام نمی باشد که فقط همان معنا ظاهر را بدانند و قرآن کتاب حکمت است و دارای اسرار و مراتب. امام ﷺ می فرماید: قرآن

ص: ۳۰۲

۱- سوره واقعه آیات ۷۷ و ۷۸ و ۷۹.

۲- سوره احزاب آیه ۳۳.

۳- سفینه البحار ماده قرأ.

دارای ظواهر، اشارات، لطائف و حقایق می باشد عبارات آن برای عوام و اشارات آن برای خواص است، لطائف و حقائق آن برای اولیاء و انبیاء.

و در این روایات امام حسین علیه السلام علماء و خواص را از درک حقائق قرآن عاجز می داند و چه رسد به فهم عوام و می فرماید: علماء بس می تواند آن نکاتی که قرآن اشاره دارد بداند و نه بالاتر از آن و حقیقتاً هم همین گونه است زیرا قرآن با کسی تعارف ندارد که به طور تعارف بگوید حقیقت ام الکتابی قرآن را جز مطهرون کسی نمی داند و قرآن واقعیت امر را بیان می کند که چنین است و علم به حقیقت و باطن قرآن مربوط به اهلش می باشد که همان اولیاء و انبیاء معصوم باشند و قرآن تجلی خداوند متعال است در کلامش آیا بشر عادی ممکن است واقعیت تجلی خدا را بداند؟

### تجلی الهی

در اصول کافی از امام صادق علیه السلام درباره عظمت قرآن نقل شده است این که حضرت فرمود: «لقد تجلی الله فی خلقه بکلامه». خداوند تعالی در میان خلقش به کلامش ظهور و تجلی نموده و چه کسی میتواند حقیقت نوری قرآن و تجلی الهی را درک کند؟

نور ظاهر خورشید که مرتبه آن محدود و ضعیف است محققین بشر عاجز است از اینکه مرتبه شدی نور ظاهری و حسی را درک کند و نمی تواند مرتبه قوی نور خورشید را بداند، آن وقت چگونه می تواند محققین و درس خواندگان بشر بدون طهارت روح تجلی نور الهی و قرآن کریم را که از «لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ» و از خزانه غیبی لایتناهی سرچشمه می گیرد بداند؟ ابدا.

پس درک مرتبه ام الکتابی قرآن جز برای کسانی که آنها خزینه دار علوم الهی می باشند و ائمه (علیهم السلام) برای کسان دیگر میسر نمی باشد و برای درک و فهم این مرتبه و عمل به آن مردم مکلف هم نمی باشند چون چیزی که در قلمرو قدرت انسان نباشد خداوند بشر را به آن تکلیف نمی کند نه در جهت شناخت آن و نه در جهت عمل به آن، بله اگر کسی با دید واقعیت و طهارت روح قرآن را ببیند درک می کند که واقعاً قرآن تجلی خدا است.

و اما کسی که آن خصوصیات و قداست روح را ندارد هنگامی که قرآن را باز می کند فقط عبارت آن را می بیند و این کس کور است و تجلی الهی را نمی بیند.

## تجلی و تجافی

تنزل و نزول اشیاء به دو گونه می باشد به کیفیت تجلی و تجافی.

تجافی این است که آن شیء مکان اولش را خالی و رها می کند و در مکان بعدی جایگزین می شود مانند حرکت اقدام هنگامیکه انسان راه می رود قدم اول را برمی دارد آن گاه قدم بعدی برداشته می شود و مادامی که قدم اول برداشته نشود نوبت به حرکت قدم دیگر نمی رسد یا مانند قطه باران هنگامیکه از آسمان به زمین آمده است دیگر این قطره در آسمان وجود ندارد و به تمام هستی خودش فضا و آسمان را رها کرده و به زمین رسیده و هر چیزی که بدین کیفیت نازل شود اسمش نزول بالتجافی است چون جای اول را به کلی رها نموده و به جای دیگر رسیده و این شیء به تمام معنا دیگر در جای اول وجود ندارد.

نوعی دیگر از نزول به کیفیت تجلی می باشد، تنزل و نزول بالتجلی این است که آن چیز مرتبه اعلی و شدیدش در جای اول محفوظ است و باقی می ماند و مرتبه ضعیف آن نازل می شود مانند نزول نور خورشید از فضا به زمین اینکه نور خورشید از فضا به زمین رسیده چنین نیست که تمام حقیقت نور خورشید از مرکز خورشید تخلیه شده و به زمین منتقل شده است بلکه مرتبه قوی و شدید نور خورشید در مرکز باقی است و به قدری هم آن نور مرکزی شدید است که هر چیزی به آن نزدیک شود ذوب می کند و هیچ چشم قویی توان درک و دیدن آن نور شدید را ندارد و فقط مرتبه ضعیف نور خورشید به فضا تجلی نموده و به زمین تابیده است و اگر چیزی بدین کیفیت نازل شود اسمش نزول بالتجلی است که اثر ضعیف آن ظاهر شده و دیده می شود و اما مرتبه قوی آن باقی مانده و قابل درک نیست و نزول قرآن من عندالله بالتجلی است و نه بالتجافی.

نزول قرآن همانند نزول قطره باران بالتجافی نمی باشد که قرآن تمام حقایق آن با مراتب عنداللهی و ام الکتابی به زمین نازل شده باشد و در ام الکتاب و لوح محفوظ مرتبه ای از مراتب قرآن نمانده باشد چنین نیست، نزول قرآن از لدن حکیم علیم بالتجلی می باشد.

و قرآن تجلی کلام الهی است مرتبه ضعیف و ظاهر آن برای هدایت بشر و برای شفا و دوی او از هرگونه بیماری، مرض جهل، تعصب، شرک و ضلالت به زمین نازل شده است و بصورت الفاظ تجلی نموده و مرتبه حقیقی و شدید قرآن و کانون ام الکتابی آن مخزنش در ام الکتاب و لوح محفوظ باقی مانده، و بالاتر از آن مربوط به علم ازلی الهی است و به درک این مرتبه از مراتب قرآن دست ما نمی رسد و فهم حقیقت قرآن در لوح محفوظ مخصوص مطهرون می باشد همانگونه که خود قرآن کریم بیان فرموده.

مثلا اینکه خورشید نور دارد بدیهی است، اما کسی که کور مادرزاد باشد نمی تواند نور خورشید را ببیند و در اینجا نمیتوان گفت خورشید نور ندارد و یا نورش را نشان نمی دهد و خورشید نور دارد و روشنی آن هم بدیهی است و اما آن کسی که چشم ندارد قابلیت درک و دیدن نور را ندارد.

و قرآن نور بالذات و شفاء بالذات و تجلی الهی می باشد اما کسیکه چشم بصیرت و باطن ندارد کور است و نمی تواند تجلی الهی را ببیند و درک کند او فقط ظاهر قرآن اوراق و خطوط قرآن را می بیند در عین حالی که همین خطوط قرآن نور است و تجلی الهی و کسی که چشم بصیرت دارد این تجلی را می بیند.

و اما کسی که چشم ملکوتی و باطنی ندارد نمی تواند تجلی الهی را در کلام الله ببیند و در قرآن شکی نیست اینکه تجلی خداوند است و اما او که کور است تجلی الهی را نمی بیند همانندی که نور خورشید بدیهی است اما کور مادرزاد نمی تواند نور خورشید را ببیند نه اینکه خورشید نور ندارد.

تعجب اینجاست و در این راستا خود قرآن میفرماید بالفرض اگر ما برای معاندین وحی و رسالت عنایت نماییم، درهای آسمان باز شود و آنان مطابق درخواستهایشان به آسمان عروج کنند باز هم ایمان به قرآن و رسالت پیامبر نمی آورند، می گویند ما چشممان کج می بیند و ما را جادو کرده است که چنین صعود و قدرت رفتن به آسمان برای ما پیش آمده است نه اینکه عروج به آسمان را در اثر معجزه پیامبر بدانند و ایمان به قرآن و رسول خدا ﷺ بیاورند،

«وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ \* لَقَالُوا إِنَّمَا سُيَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ» (۱) و اما کسانی که ایمان به خدا دارند و قرآن را تجلی الهی و کلام الله می دانند خداوند برای آنان حیات طیب و پاک هم در دنیا و هم در آخرت می دهد.

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (۲) ثمره ایمان به خدا و ایمان به قرآن و به انبیاء و به آورنده قرآن حیات طیبه دنیا و آخرت می باشد و بالاتر از آن به تقرب الی الله و کمال نهائی می رسند.

«وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (۳) قرآن شفا و هدایت بالذات برای عموم بشر ایت و اما اگر کسی ظالم به آن شد و قرآن را مطابق سلیقه خودش تفسیر نمود و یا به واقعیت قرآن عمل نکرد و یا معاند با قرآن باشد چنین کسی نمی تواند از هدایت و شفای قرآن بهره‌مند شود، زیرا قابلیت ندارد معاند و ظالم به قرآن است و روزی خواهد آمد که در آن روز انتقام قرآن از او گرفته می شود و در عین حال بعد از نزول قرآن کریم تمام بشر در هر زمان و در هر مکانی که باشند موظفند به حکم قرآن و به قوانین اسلام عمل کند.

«وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (۴) قرآن می فرماید: بعد از ظهور اسلام هیچ دین و قانون دیگری از کسی پذیرفته نیست.

و آن دین های من در آوردی ای که از سلیقه بشر مطرح شود و زیر هر گونه نامی که باشد هرگز مورد پذیرش خداوند متعال نمی باشد، «أَنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ». همانا دین خدا فقط اسلام است. «حلال محمد(ص) حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه». اسلام این هدیه آسمانی تا قیامت باقی و برای تمام بشر حجت است و جهان با تمام بند و بیل آفرینش انسان همه مقدمه می باشد برای عبادت و پرستش خداوند سبحان و هر کس از دستور اسلام و قرآن تخلف کند دچار هلاکت ابدی می شود، زیرا او ظالم و طاغی در برابر قانون مولای حقیقی و خداوند متعال است و ظالم عقلا و شرعا استحقاق مجازات و عقاب دارد، مثلا نماز قانون خداست، روزه، خمس، زکات، حج، جهاد، رفتار عادلانه، احترام به والدین، شناخت اصول دین، تبعیت از ولایت و امامت ائمه معصومین (علیهم السلام)، اتیان واجبات، ترک

ص: ۳۰۶

۱- سوره حجر آیات ۱۴ و ۱۵.

۲- سوره نحل آیه ۹۷.

۳- سوره اسراء آیه ۸۲.

۴- سوره آل عمران آیه ۸۵.

محرمات، همه و همه قانون خداست و اگر کسی به اینها عمل نکند قانون شکن است. قطع نظر از دستور شریعت عقل و عقلا هم می گویند انسان قانون شکن باید کیفر و مجازات شود.

به هر حال همه باید به پیشگاه خداوند قادر متعال دست نیاز و استمداد دراز نمود تا او به ما بندگان ضعیف رحم نماید و ما را ببخشد، آنچه که رضای او می باشد در صراط مستقیم دینش حرکت نموده و عمل کنیم و اگر در این حرکت دچار ضعف و خطا هم شویم امیدواریم خداوند به فضل و رحمت خویش عفو فرماید.

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (۱)

پایان بخش سوم

### بخش چهارم: مفسران حقیقی قرآن: مرجعیت ثقلین

#### اشاره

- مفسران حقیقی قرآن: مرجعیت ثقلین

- ملازمه قرآن و عترت، راهیان غدیر خم

- معنای ولی و مولا از نظر کتاب و سنت، عرف و لغت

- امام الكل و معلم الكل

ص: ۳۰۷

۱- سوره زمر آیه ۵۳.



إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ.

## فکر و قلم محدود

بشر عادی به هر اندازه که از درجه اعتبار علمی تکامل پیدا کند از شرح و تفسیر قرآن کریم عاجز است، برای اینکه او هم خودش و هم ابزار فکرییش محدود و متناهی می باشد، فکر او، علم او، بیان او، قلم او، قدرت و اندیشه او محدود است. چرا بشر محدود است؟ برای این که ممکن الوجود است و هر وجود امکانی محدود به حدود می باشد.

اما قرآن کلام واجب الوجود غیر متناهی می باشد و از عالم ازلی و غیرماناهی سرچشمه گرفته و حقیقتی استغیر محدود و قرآن به حسب واقعیت از جهات مختلف هم از جهت بُعد وجودی و هم از جهت بعد اعجازی و هم از جهت بعد عقلی و علمی غیر متناهی است.

و از نظر برهان فلسفی و عقلی ممکن نیست مفسر محدود قلم و بیان محدود کلام واجب الوجود غیرمتناهی را تفسیر کند و شرح بدهد، علم محدود قلم و بیان محدود به هر اندازه هم که بیان کند و تفسیر نماید آن بیان و تفسیر محدود است و نمی تواند واقعیت غیرمحدود را بگونه ای که هست بیان نماید.

ص: ۳۰۸

و به همین بیان عقلی واضح می شود که مفسر اصلی و حقیقی قرآن کریم می باید پیامبر گرامی اسلام ﷺ و ائمه معصومین (علیهم السلام) باشد و نه کسان دیگر، برای اینکه خداوند متعال به آنها علم ماکان و ماهو کاین و مایکون را داده است، مفتاح و کلید خزاین آسمان و زمین در اختیار آنهاست و آنان از هر جهت آگاه به علوم الهی و امین وحی می باشند و چه در مقام دریافت وحی و چه در مقام بیان احکام و تفسیر قرآن معصوم و مصون از خطایند.

و قرآن کریم می فرماید کسانی می توانند با روح قرآن و حقیقت آن تماس بگیرند و بیان کنند که طهارت روح و قداست نفس داشته باشند، «لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ». قاعده سنخیت و تناسب بین اشیاء از قواعد فلسفی می باشد و اگر چیزی با چیزی سنخیت ندارد امکان ندارد با آن ارتباط پیدا کند.

و بنابراین باید بین قرآن و مفسر آن ارتباط و سنخیت باشد تا بتواند قرآن را تفسیر کند و این سنخیت در ائمه معصومین (علیهم السلام) وجود دارد و همان گونه که قرآن مطهر و معصوم است و مصون از خطا و اشتبا می باشد، ائمه نیز مطهر و دارای قداست روحند، معصوم و سنخیت با قرآن دارند و می توانند از هر جهت با واقعیت و محتوای قرآن تماس بگیرند و قرآن را تفسیر واقعی نمایند.

### آیه تطهیر

بررسی آیه مبارکه در جلد دوم پیرامون شرایط امامت خواهد آمد و اینجا بس استشهاد می شود به آیه تطهیر درباره طهارت و قداست ائمه (علیهم السلام) و اینکه امام معصوم ﷺ به اراده تکوینی الهی منزله از رجس و نقص خلقتی و خلقی آفریده شده تکبر، عجب، حسادت، بخل، حرص، کذب و ... این صفات زذیله در معصوم وجود ندارد و امام معصوم ﷺ ظلم نمی کند، دروغ نمی گوید، اشتباه نمی کند و آیه تطهیر جز درباره اهل بیت پیامبر ﷺ و ائمه معصومین (علیهم السلام) درباره احدی نازل نشده.

و امام معصوم ﷺ هر کاری که می کند و هر سخنی که می گوید مطابق واقع می باشد مگر اینکه امام ﷺ در مقام تقیه و خطر بوده و آزادی بیان نداشته باشد که واقعیت را بیان کند و به بیان علمای اصول کلام معصوم، فعل معصوم، تقریر و امضای معصوم حجت است، برای اینکه کلام معصوم ﷺ عین علم به واقع است و مصون از خطا و حجت بالذات، چنانکه قرآن معصوم است و مصون از خطا. «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ

\* لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (۱) پس کلام معصوم علم است و حجت بالذات.

و به خلاف سخن غیر معصوم هر چند که از نظر اعتبار علمی و فقهی قوی باشد مادامی که سخن او برگشت به نقل کلام معصوم و به تایید او نکند هیچگونه اثر فقهی و شرعی ندارد، چون کلام غیر معصوم مصون از خطا نیست و چیزی که توأم با احتمال خطاست چگونه می توان گفت بدون اعتبار واقعی قبول است.

و کلام غیر معصوم حجیت بالعرض دارد و مادامیکه به حجت بالذات و به تصدیق قرآن و به تصدیق معصوم منتهی نشود اعتبار ندارد.

به هر حال تذکر در مورد آیه تطهیر بود و مصداق اجلای آیه تطهیر پیامبر گرامی اسلام، امام علی، فاطمه زهرا، امام حسن، امام حسین، امام سجاد، امام محمد باقر، امام جعفر صادق، امام موسی کاظم، امام رضا، امام علی الهادی، امام حسن عسکری، و قائم آل محمد (عج) علیهم الصلاه و السلام می باشد.

ام سلمه نقل می کند: هنگامی آیه تطهیر نازل شد رسول خدا ﷺ می آمد در خانه علی و فاطمه ﷺ می فرمود: «السلام علیکم یا اهل بین النبوه، إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (۲) تا مدت شش ماه این کار رسول خدا ﷺ ادامه داشت. در بعضی روایات ۴ الی ۹ ماه ذکر شده است.

پس اهل بیت (علیهم السلام) هم امتیاز تکوینی و خلقتی و هم امتیاز تشریحی دارد و هر کدان خلیفه الهی در میان زمین و آسمان و در کل جهان امکان است.

و اگر امام معصوم نباشد حجت خدا برای مردم تمام نمی شود زیرا کسیکه عمل او، سخن او، نصب و عزل او آمیخته با خطا باشد و در کارهای او شک باشد آیا این کاری که کرده و این حکمی را که بیان نموده مطابق واقع است یا نه؟ آیا راست می گوید؟ یا نه، آیا این سخن و بیان او و آیا این حکم و مسئله ای را که او می گوید حکم خداست؟ یا خیر، و چنین انسانی محتمل الخطا را چگونه می توان گفت او حجت خداست و حکم او حکم خداست، ابداء، و مادامی که انسان یقین پیدا نکند که او حجت خداست و حکم او مطابق واقع و

ص: ۳۱۰

۱- سوره فصلت آیه ۴۲ و ۴۱.

۲- سوره احزاب آیه ۳۳.

حکم خدا می باشد نمی تواند بگوید او حجت خداست و چنین اطمینان و یقین برای انسان جز از راه ملکه عصمت در وجود آن سخن گو و در وجود آن مخبر و مفسر از راه دیگر امکان پذیر نیست.

و در صورتی او حجت خدا و حکم او حکم خداست که مصون از خطا و اشتباه باشد و هر چه را که بیان می کند متن واقع است و حکم خدا را می گوید و اگر چنین انسان معصوم امام و رهبر جامعه انسانیت باشد، در این صورت حجت خدا بر مردم تمام است و هر چه را که امام معصوم □ در مقام عمل و چه در مقام سخن برای مردم نشان می دهد واقعیت و سرمشق است و هر کس از دستور او تخلف کند عقلا و شرعا استحقاق کیفر دارد، زیرا متخلف ظالم است و با حجت مولای حقیقی مخالفت می کند.

پس به ضرورت برهان عقلی حجت خدا باید معصوم باشد و اگر معصوم نباشد عقل حجت بودن سخن و عمل او را تایید نمی کند، چون مورد احتمال خطا و شک است و عقل در حال شک و خطا واقعیت مشکوک را تصدیق نمی کند.

### حجت بالعرض

در این صورت ممکن است سؤال شود اگر غیر از سخن و عمل معصوم، سخن و عمل دیگران حجت نیست و اعتبار شرعی ندارد پس چگونه می گویند سخن و فتوای فقها در مسائل شرعی حجت است و لزوم اطاعت دارد؟

پاسخ چنانکه اشاره شد در فرهنگ اسلام بیان غیر معصوم به واسطه تایید معصوم ارزش و اعتبار پیدا می کند و اگر روایتی و دلیلی از معصوم برای اعتبار کلام فقیه نباشد کلام او حجت نیست و مادامی که حجت بالعرض به حجت بالذات و تایید معصوم منتهی نشود اعتبار شرعی ندارد و هم تسلسل محال است و مشروعیت فتوای فقیه به واسطه تایید امام □ می باشد و امام هم از جانب خداست و خداوند سبحان، قرآنف پیامبر □ و امام معصوم □ را حجت قرار داده است و باید حجیت قول فقیه و یا سخن غیر فقیه و روای و ... به واسطه تصدیق معصوم و دلیل صحیح از قرآن و سنت اثبات شود. «قال رسول الله (ص) من افتی الناس بغير علم لعنته الملائكة السماء والارض» (۱)

ص: ۳۱۱

به بیان دیگر احکام و نظریاتی را که فقیه اظهاری می کند چه در زمان حضور و چه در زمان غیبت امام  $\square$  اعتبار آن به واسطه ادله اربعه متخذ از کتاب و سنت استفاده می شود والا هرگز فتوای فقیه و غیر فقیه بدون اعتبار از کتاب و سنت حجت نیست اینکه آن همه در مورد مبانی اصول احکام به طور تفصیل در مورد نقل روایات و در مورد نظریات علماء تحقیق و بررسی می شود جهت همین است که آیا این روایت منقول و به اصطلاح خیر واحد و این فتوای فقیه، ملاک و اعتبار شرعی از کتاب و سنت دارد یا نه و اگر دلیلی بر اعتبار ندارد باید آن روایت و آن فتوا را به دیوار و به سنگ زد. از جمله دلیل بر حجیت سخن فقهاء استظهار شده به توفیق مبارک امام عصر (عج) که اسحاق بن یعقوب نقل می کند، «واما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها إلی رواه حدیثنا فإنهم حجتی علیکم و أنا حجه الله» (۱) و همچنین به آیه نفر، آیه ذکر و ... در هر صورت مفسر قرآن و مبین احکام الهی رسول خدا  $\square$  و ائمه معصومین (علیهم السلام) است، برای اینکه آنان هم واقعیات و حقایق قرآن را می دانند و هم مطابق واقع سخن می گویند و هم معصومند واقع را اشتباه نمی کنند.

### راسخون در علم الهی

«وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (۲) قرآن کریم می فرماید: متشابهات قرآن و تاویل آن را غیر از راسخون در علم الهی کسان دیگر نمی دانند و راسخون در علم الهی ائمه معصومین علیهم الصلاه والسلام می باشند.

پس به بیان خود قرآن مفسر و مبین احکام آن باید مطهرون و راسخون در علم باشند و لذا امام امیرالمؤمنین  $\square$  می فرماید: «این الذین زعموا انهم الراسخون فی العلم دوننا، کذبوا بغیاً علینا و انّ رفعا الله و وضعهم و اعطانا و حرمهم و ادخلنا و اخرجهم بنا یستعلی و یستجلی العمی ان الائمة من قریش غر سوا فی هذا البطن بنی هاشم ولا تصلح علی سواهم ولا- تصلح الولايت من غیره» (۳)

به وسیله هدایت ما کوریهها از بین می رود و امامان از قریشند، اما نه از همه قریش بلکه از یک تیره خاص از

ص: ۳۱۲

۱- وسایل جلد ۱۸ صفحه ۱۰۱.

۲- سوره آل عمران آیه ۷.

۳- نهج البلاغه خطبه ۱۴۲.

بنی هاشم و پیراهن امامت جز بر تن خاندانی از بنی هاشم راست نیاید و کس دیگری چنین شایستگی را ندارد.

آنگاه امام  $\square$  در خطبه شقشقیه فرمود: «اما والله ابن ابی قحافه لقد تقمصها انه يعلم أن محلّی محلّ القطب من الریح ینحدر عنی السیل و لا یرقی الی الطیر الا ان هذا الدین قد کان قبلاً اسیراً بالاشرار یعملون بالهوی و تطلبون به الدنیا». قسم به خدا فرزند ابی قحافه پیراهن خلافت الهی را تقاضای پوشیدن کرده ولی برای او گشاد است چون این پیراهن برای او دوخته نشده است و مال او نیست و این پیراهن را خداوند برای ما دوخته است، همانا خود ابوبکر هم می داند اینکه مقام من نسبت به خلافت اسلام همانند قطب آسیاست که آسیا توسط آن محور حرکت می کند.

و اگر قطب آسیا نباشد سنگ آسیا نمی تواند بچرخد و آسیای خلافت قطبش علی است و اگر این محور در موردش قرار داده شود چشمه های علم و حکمت و عدالت سرازیر می شوند و شهباز بلند پایه فکر هر چه پرواز کند نمی تواند به قله علم و عدل و حکمت علی برسد، گرچه این دین آسمانی در دست دنیاپرستان بنی امیه و دیگران به اسارت گرفته شده و فقط برای تحکیم حکومت طاغوتیشان از آن استفاده می کردند اما علی و خطبه های نهج البلاغه علی و رفتار عادلانه او این دین را از اسارت دنیاپرستان خواهد آزاد نمود.

احدی از امت اسلام به آل محمد  $\square$  قابل قیاس نیست و کسانی که از نعمت آل محمد  $\square$  برخوردارند با خود آل محمد  $\square$  که واسطه در فیض الهی برای امتند نتوان هم ترازو کرد و یکسان حساب نمود آل پیغمبر  $\square$  رکن دین و پایه یقینند، تندروان باید برگردند به آنها ملحق شوند، کندروان سعی کنند خود را به آنان برسانند.

به طور واضح از این بیان امام  $\square$  استفاده می شود که وارث کمالات نبوی و راسخون در علم الهی که در قرآن آمده است ائمه معصومین (علیهم السلام) می باشند. «اهل البیت ادری بما فی البیت». صاحبخانه از دیگران آگاهتر است که در خانه چیست؟ قرآن در خانه اهل بیت و در بیت رسالت نازل شده است و آنان از دیگران بهتر می دانند که حقایق قرآن چیست: «انما یعرف القرآن من خوطب بهی». کسی که مخاطب قرآن است آن را می داند نه کسان دیگر و اگر دیگران هم بدانند از حاشیه میدانند و نه از متن قرآن.

در یکی از سفرهای بیت الله الحرام و تشراف به مکه معظمه ۱۳۷۳ (هـ.ش) شب ۱۱ ماه ذی الحجه در مینا میان خیمه نشسته بودیم یکی از برادران اهل سنت افغانستان به نام آقای نیازی او را وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران از اروپا دعوت کرده بود و به عنوان میهمان به حج آورده بود و در این سفر الهی حج ما دو نفر طلبه روحانی کاروان حجاج افغانستان بودیم. آقای نیازی آمد کنار ما نشست و در مورد مسئله خلافت و امامت سؤال کرد شما به چه جهت امام علی بن ابی طالب را خلیفه بلافضل رسول الله می دانید؟

پاسخ: از نظر اسلام امام و خلیفه پیغمبر باید معصوم باشد و باید منصوب من عندالله باشد نه فرد انتخاب شده توسط مردم عادی. امام باید علمی لدنی من عندالله داشته باشد نه علم تحصیلی و اکتسابی، امام باید افضل از تمام امت در جمیع جهات باشد زیرا ترجیح مرجوح بر راجح فبیح است و ... و در این رابطه ذکر آیه تطهیر، آیه موده ذی القربی، آیه فاستلو اهل الذکر، آیه مبارکه تبلیغ ولایت و امامت امام امیرالمؤمنین، آیه مبارکه اکمال دین و جریان غدیر خم به میان آمد و اظهار شد و گفتیم این خصوصیات را که اسلام برای خلیفه پیغمبر و برای ولی امر الهی بیان کرده است در امام علی وجود دارد.

و پیغمبر هم به دستور خداوند سبحان و آیه تبلیغ در غدیر خم حضرت امیر را بعد از خودش خلیفه و امام مسلمین معرفی کرد «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (۱) رسول خدا هر چه را می گوید وحی الهی است و بنابراین پیامبر اسلام به دستور خداوند واقعه غدیر را بیان نمود و ...

آن گاه در مورد شأن نزول آیه تطهیر صحبت شد اینکه آیه تطهیر در مورد اهل بیت پیغمبر نازل شده و نه درباره کسان دیگر و مراد از اهل بیت هم به حکم لغت و روایات معنای اصطلاحی و خاص آن مراد است.

به تعبیر اهل معقول، مصداق اجلی آیه تطهیر اهل بیت پیغمبر و علی بن ابیطالب و فاطمه زهرا، امام حسن و امام حسین و باقی ائمه معصومین (علیهم السلام) می باشد. وقتی سخن بدینجا رسید از نیازی سؤال شد اینکه قران کتاب آسمانی و حجت خداست برای تمام بشریت و امت اسلام آیا این کتاب الهی بعد از رسول خدا نیاز به معلم و آموزگار دارد که

ص: ۳۱۴

او حقایق و احکام قرآن را برای جامعه انسانی بیان کند یا نیاز به معلم و مبین ندارد؟

نیازی: بله باید برای قرآن مفسر و معلم باشد، خوب معلم و مبین قرآن کیست؟ بنده و جنابعالی که نمی باشیم، خلفای ثلاثه و دیگران هم نیستند چون قرآن می فرماید: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ». جز کسانی که خداوند آنها را تزکیه و تطهیر نموده اند دیگران نمی توانند با حقیقت قرآن تماس بگیرند همانگونه که کسی نمی تواند شرعا بدون طهارت ظاهری و وضو با ظاهر قرآن تماس بگیرد و اگر بدون وضو خطوط و الفاظ قرآن مسح کند حرام است و همچنین بدون طهارت روحی و معنوی کسی نمی تواند به حقیقت قرآن آشنا باشد و در مواردش آن حقایق را بیان کند.

و بدون تردید مفسر حقیقی قرآن خلفای ثلاثه نمی باشند زیرا آنها معصوم نیستند و از مصداق لایسمه الا المطهرون که قرآن می فرماید نمی باشند. علاوه به حکم ضروری و قطعی اسلام و به اتفاق همه مسلمین آیه تطهیر درباره خلفای ثلاثه نازل نشده است زیرا اینها نه معصومند و نه اهل بیت پیغمبرند و آیه تطهیر درباره خلفای ثلاثه نازل نشده است زیرا اینها نه معصومند و نه اهل بیت پیغمبرند و آیه تطهیر درباره اهل بیت نازل شده است.

و همچنین به حکم قطعی و ضروری اسلام درباره خلفای بنی امیه که هشتاد سال و اندی و خلفای بنی عباس که ۶۰۰ سال و عثمانیها که حدود ۷۰۰ سال ادعای حاکمیت اسلام را داشت و حکومت کردند آیه تطهیر درباره اینها هم نازل نشده است، همان جهتی که در مورد خلفا اشاره شد و درباره ملکوک و سلاطین طاغوتی و درباره انسان های عادی دیگر هم نازل نشده است برای این که به ضرورت بیان حالات آنها در تاریخ آنان معصوم نبوده اند، ظالم و معصیت کار بوده اند. بعلاوه اینکه آنان اهل بیت پیغمبر نبودند.

و جز درباره اهل بیت پیغمبر □ درباره احدی آیه تطهیر نازل نشده است، پس معنای مطهرون را قرآن بیان می کند کیست؟ و مصداق آیه تطهیر کیانند و قرآن آنان را استثنا نموده و می فرماید: مطهرون می توانند با حقیقت قرآن تماس بگیرند و حکم آن را بیان نمایند. اما مطهرون کیانند؟ جواب این سؤال را هم خود قرآن می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (۱) آیه مبارکه به بیان حصر میفرماید اراده خداست که رجس و ناپاکی را از شما اهل بیت از بین ببرد و شما را تزکیه

ص: ۳۱۵



نماید، پس به نص قرآن آیه تطهیر درباره اهل بیت پیغمبر نازل شده است و اهل بیت (علیهم السلام) معصوم و منزله از هرگونه رجس جسمی و معنوی می باشند و خزینه داران علوم الهیند.

و پیامبر اسلام ﷺ درباره امام امیرالمومنین ﷺ که مصداق روشن آیه تطهیر است بارها فرمود: «انا مدینه العلم و علی بابها، انا مدینه الحکمه و علی بابها، افضاکم علی، افقهکم علی، اول من آمن بی علی». اول کسی که با من نماز خواند علی بود و اول کسی که به اسلام و رسول خدا ﷺ ایمان آورد علی بود و علی معصوم است و چنین امتیازی برای احدی از مسلمین دیگر نمی باشد. (۱)

خلاصه به صریح قرآن کریم و روایات اسلامی واضح می شود اینکه معلم قرآن بعد از رسول خدا ﷺ ائمه معصومین (علیهم السلام) می باشند ولی اسفا که بعد از رحلت پیامبر ﷺ حوادث تلخی برای اسلام و مسلمین پیش آمد، مدینه علم و دری از حکمت رسول خدا ﷺ را بستند و نگذاشتند بشریت از علم و حکمت علی ﷺ از امامت و عدل علی ﷺ و از رافت و هدایت علی ﷺ استفاده کنند، نه تنها ظلم به مسلمین شد بلکه ظلم به بشریت شد.

نیازی: قبول است منظورم در این بحث مناظره نبود، ما در کشورهای خارج به سر می بریم و اطلاعات کافی از مسائل اسلامی بویژه از مسائل زیربنایی و اعتقادی اسلام نداریم. غرض از طرح این سوالات استفاده و آگاهی پیدا کردن بود و امشب از توضیحات شما استفاده شایان نمودیم و قابل تقدیر است.

نیازی بعد در پایان این صحبت خصوصیات تیره نژادش را مطرح کرد که از صنف صوفیه افغانستان می باشد، اجداد و پدران وی اهل ریاضت و نیایش بودند و به همین مناسبت لقب وی نیازی است که گرفته شده از مبدا نیایش و دعا می باشد، آنگاه آدرس مشخصات، محل زندگی خودش را در خارج و در تهران برای ما دادند از برکت زیارت خانه توحید آن شب در مینا برای ما بسیار مفید واقع شد، علاوه بر معنویت مینا آن هم در لیالی تشریق در زیر چادرهای بیتوته از اینکه یکنفر مسلمان تحصیل کرده مجامع فرهنگی غربی اروپائی از مسائل اسلامی سؤال می کند و سؤالش به واقعیت می رسد برای آدم شیرین است و از چنین توفیقی انسان باید بسیار سپاسگزار عنایت خداوند متعال باشد.

ص: ۳۱۶

پس در مورد تفسیر قرآن و بیان احکام دین باید مراجعه شود به عالمان قرآن ائمه (علیهم السلام) و روایات ماثور آنان همان گونه که رسول خدا ﷺ برای مردم قرآن و عترت را مرجع و حجت خدا معرفی نموده است.

### حدیث ثقلین

«انی تارک و مخلف فیکم الثقلین کتاب الله و عترت لن یفترقا حتی یردا علی الحوض ان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابداً». میان شما دو چیز بسیار گران سنگ و عظیم حجت و سندی ابدی می گذارم یکی قرآن و یکی هم عترتم اگر به این دو حجت الهی اعتصام کنید و از آنها پیروی نمایید هرگز گمراه نخواهید شد.

و در این حدیث شریف اینکه در مورد قرآن تعبیر شده است همان تعبیر و بیان خود قرآن می باشد که در سوره مزمل خداوند به رسول خدا می فرماید. «إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا». (وحی قرآن) و درباره عترت و اهل بیت تعبیر به ثقل شده است چون عدل و همتای قرآنی است.

و اینکه از رسول خدا ﷺ در مورد قرآن تعبیر به ثقل اکبر و در مورد اهل بیت به ثقل اصغر شده است برای اینکه قرآن سند اثبات توحید، نبوت، معاد، ولایت و امامت و تمام اصول و فروع اسلام می باشند و اگر در معرض خطر قرار بگیرد ائمه (علیهم السلام) وظیفه دارند برای حفظ اسلام و قرآن دفاع و فداکاری نمایند و هم چنین باقی مسلمین موظفند از اسلام حمایت و دفاع کنند.

این حدیث از نظر سند متواتر است و حدیث ثقلین را هم شیعه و هم سنی قبول دارند که این حدیث از رسول خدا ﷺ صادر شده، در کتاب غایه المرام بحرانی در مورد این حدیث ۹۰ طریق از اهل سنت و ۸۲ طریق از طرق علمای شیعه ذکر شده است.

مرحوم میرحامد حسین هندی در عباقات الانوار ۲ جلد کتاب بزرگ در مورد حدیث ثقلین نوشته و اینکه این حدیث از شخص نبی اکرم ﷺ نقل شده هم از جهت سند و از جهت دلالت متواتر و قطعی است و از ۱۹۰ طریق این حدیث را نقل می کنند.

و از قرن دوم تا ۱۳ هجری قمری این حدیث در ۱۹۰ کتاب از کتب عامه نقل شده مانند: ابن حجر در الصواعق المحرقة، در اسدالغابه، در مسند ابن حنبل، در صحیح

بخاری و در کتب امامیه در بصائر الدرجات، عیون اخبار الرضا، امالی مفید، تفسیر عیاشی، تفسیر برهان، عبقات الانوار و ... الا ماشاء الله در صدها کتب نقل شده اند، در احقاق الحق آقای نجفی آمده است اینکه حدیث ثقلین را علاوه بر تابعین و تابعین تابعین، ۳۴ الی ۵۰ نفر صحابی از اصحاب خود رسول خدا ﷺ نقل کرده اند مانند امام امیرالمؤمنین ﷺ، امام حسن ﷺ، امام حسین ﷺ، جابر، سلمان، ابوذر، مقداد، زید ابن ارقم و ...

غرض رسول خدا ﷺ این حدیث را در موارد متعدد بیان کرده است از جمله در حجه الوداع، روز عرفه حضرت این حدیث را در سرزمین عرفه بیان نموده و در منی در مسجد خیف بیان کرد، روز غدیر خم در جحفه اظهار نمود و در مدینه هنگامیکه از سفر حجه الوداع مراجعه کرد بیان نمود و در خطبه آخر که آن حضرت در معرض وفات بود حدیث ثقلین را بیان نمود.

و در همه این موارد در میان جامعه مسلمین حضرت این حدیث را ابلاغ عمومی نموده است تا مردم بدانند و معلوم باشد، بعد از پیامبر ﷺ مرجعیت و امامت مشخص است حجت خدا و هادی الی الحق برای مردم معین شده است و دچار انحراف نشود مگر کسی مشرک و یا معاند باشد که چنین بیان واضح و متواتر را منکر شود همان گونه که فرعون و فرعونیان رسالت الهی و آیات روشن او را در مورد حضرت موسی (ع) منکر شدند: «و جحدوا بها و استیقنتها انفسهم ظلماً و علواً». در حالیکه یقین داشتند حضرت موسی رسول خدا و معجزه او آیات الهی است و اما منکر شدند چرا؟ چون ستم کردند، استکبار و عناد ورزیدند.

و از نگاهی که حیات و زندگی دنیا آزمایشی است چنین خطر و انحرافی در هر زمانی و در هر مکانی برای هر فردی و برای هر جامعه‌ی از جوامع بشری اگر درست مراقب رفتارشان نباشد پیش می‌آید. «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (۱) آیا کسیکه حق را می‌داند و هادی الی الحق است سزاوار هدایت و رهبری است یا آن کسیکه جاهل است و حق را نمی‌داند و خود نیاز به هدایت دارد سزاوار امامت و رهبری است؟ به فطرت و عقلتان مراجعه کنید چگونه حکم می‌کنید.

پس از جهت سند صحت و قطعیت حدیث روشن است که این حدیث از نبی اکرم ﷺ نقل شده، اما از جهت دلالت اینکه قرآن مرجع مسلمین می‌باشد بدیهی است و مورد بحث نیست و اما

ص: ۳۱۸

معنای عترت چیست که پیامبر ﷺ در مقام مرجعیت دینی و اجتماعی مردم، عترت و اهل بیت را عدل و همتای قرآن قرار داده است؟

## معنای عترت

از نظر لغت، ابن اثیر در نهاییه می گوید: عترت اخص الاقارب است و معنای عترت مطلق اقارب نمی باشد. بنابراین مطلق اقارب پیامبر ﷺ مانند: عباس، زبیر، عقیل و ... همچنین زنهای پیغمبر از عترت نیستند، برای اینکه زنهای پیامبر اقارب حضرت نیست و مطلق اقارب هم که مراد نیست.

آنگاه متعین می شود اقارب خاص رسول خدا ﷺ امام امیرالمومنین، فاطمه زهرا، امام حسن، امام حسین و باقی ائمه معصومین (علیهم السلام) است و این ها عبارت از اهل بیت و عترت پیامبرند.

علاوه بر تعیین لغت از دیدگاه آیات و روایات نیز مشخص می باشد که عترت و اهل بیت عبارت از ائمه معصومین (علیهم السلام) می باشد:

از جهت تناسب حکم و موضوع: حکم که عبارت از مرجعیت قرآن و مرجعیت عترت برای مردم باشد این حکم مهم ایجاب می کند آن عترت قابلیت تصدی چنین امری دارد که عدل قرآن و همتای کتاب خدا باشد، چنانکه به ملازمه قرآن و عترت اشاره خواهد شد. آیا عترت همچون عقیل و عباس عدل قرآن است؟ خبر، برای اینکه اینها معصوم نیستند و دچار خطا و اشتباه می شوند و کسانی که خود دچار خطا و اشتباه شوند چگونه امکان دارد دیگران را به صواب و حق هدایت کنند.

بعلاوه پیامبر اسلام ﷺ در این حدیث می فرماید: شما اگر به این دو مرجع متمسک شوید: «لن تضلوا ابدا». هرگز گمراه نمی شوید. آیا کسی به دنبال مطلق اقارب پیغمبر به سراغ هر فاسق و فاجری و یا بدنبال فلان و فلان که خطا می کند برود گمراه نمی شود؟

و آن عترتی همتا و عدل قرآن کریم است که معصوم باشد و هرگز خطا و اشتباه و ضعف دینی و علمی در آنها وجود نداشته باشد.

پس به تناسب حکم و موضوع باید عترت عبارت از اقارب خاص پیامبر اسلام [باشد و باید آن عترت و اهل بیت معصوم باشد همان گونه که قرآن معصوم است خطا و اشتباه ندارد.

و در علم اصول از جمله قرائنی که موضوع را محدود میکند و حکم را به تناسب آن معین می نماید تناسب حکم و موضوع است و این دلیلی عقلی و سنخیت در حدیث ثقلین موضوع مرجعیت و خلافت اسلام را مشخص می کند برای آن عترت و اهل بیتی که معصوم می باشند، آیا عباس، زبیر، عقیل و یا و ... معصوم هستند؟ آیا به دنبال آنها رتن خطا و اشتباه ندارد و ...

و اما آیات قرآن در این مورد از جمله آیه مبارکه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (۱) قرآن حبل الله می باشد و از جانب خدا امر شده است مرد به حبل الله و قران اعتصام کنند تا نجات پیدا نمایند. و بالفرض اگر انسان در یک چاه و گودال عمیق سقوط کند چیزی که می تواند از میان چاه او را نجات بدهد و بیرون آورد طناب و حبل است و اگر به طنابی آویزان شده میان چاه که می خواهد او را به وسیله آن بیرون آورد متمسک شود و به آن اعتصام پیدا کند از هلاکت و سقوط نجات پیدا می کند و اگر به این طناب اعتصام نکند و یا اندکی بگیرد و رها کند سقوط همان هلاکت همان است.

و همچنین اگر فردی و یا جامعه بشری تمسک به حبل الهی بین الارض و السماء تمسک کند هدایت می شود و نجات پیدا می کند و اگر به حبل الله اعتصام نکند و یا مقدار تمسک کند بعد آن را رها کند سرنوشتی جز سقوط و هلاکت نخواهد داشت.

پس قرآن حبل الله است و لکن مصداق آن حبل منحصر به قرآن نیست پیامبر [ و ائمه معصومین (علیهم السلام) هم مصداق حبل الله است و شاهد در خود قرآن می باشد که پیامبر و ائمه حبل المتین الهی می باشند چون قبل از آیه مبارکه اعتصام خداوند می فرماید: «وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۲)

چگونه شما کافر می شودی و حال آنکه در میان شما رسول خداست و آیات خدا را برای شما بیان می کند و هر کس اعتصام به خدا نماید به صراط مستقیم توحید هدایت شده است.

ص: ۳۲۰

۱- سوره آل عمران آیه ۱۰۳.

۲- سوره آل عمران آیه ۱۰۱.

در این آیه اعتصام به پیامبر ﷺ اعتصام به خداوند تبارک و تعالی بیان شده چون آیه می فرماید: چگونه کافر و گمراه می شوید؟ و حال آنکه پیامبر در میان شماست و به پیامبر اعتصام نمائید تا گمراه نشوید.

و همچنین پیامبر رحمه للعالمین که مصداق جبل الله است، می فرماید: هر کس به قران و به عترت من تمسک نماید و به سراغ آنها برود گمراه نمی شود. بنابراین واضح می شود هم قرآن، هم پیامبر و هم عترت و اهل بیت جبل الله است و هر کس اعتصام به آنان نماید نجات پیدا می کند والا دچار سقوط و هلاکت است و نیز آیه تطهیر می فرماید اهل بیت معصوم و هادی الی الحق هستند و اهل بیت همتای قرآن کریم و حجت خدا می باشند: «قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (۱)

و اما روایات بسیار زیادی می گویند مراد از اهل بیت، ائمه (علیهم السلام) می باشد نه مطلق اهل بیت و نه مطلق اقارب پیامبر ﷺ و از جمله بیانگر این حقیقت حدیث کساء است، هنگامی که آیه تطهیر در شأن اهل بیت نازل شد، رسول خدا ﷺ عبا و کساء را روی فاطمه، علی، حسن و حسین علیهم الصلاه والسلام پوشانید و عرض کرد: «اللهم هواء اهل بیتی و عترتی»: اهل بیت من همین اصحاب کساء هستند.

و در مورد شأن نزول آیه مباحله نیز واضح می شود که اهل بیت (علیهم السلام) همین ۵ نفر می باشند.

در تلخیص المستدرک ذهبی از ام سلمه نقل می کند این که آیه تطهیر در شأن اهل بیت نازل شده است و مراد از اهل بیت امام علی، فاطمه، امام حسن و امام حسین علیهم الصلاه والسلام هستند. و نیز ثعلبی از علمای بزرگ اهل سنت می گوید: مصداق جبل الله علی ابن ابیطالب و باقی اهل بیت پیغمبر ﷺ می باشد.

روایتی را مرحوم صدوق در عیون اخبارالرضا از امیرالمومنین ﷺ نقل می کند و در این روایت حضرت می فرماید: عترت عبارت است از امام امیرالمومنین ﷺ، امام حسن ﷺ، امام حسین ﷺ و باقی امامان که از اولاد امام حسین ﷺ می باشند.

«حدَّثنا احمد ابن زید جعفرالهمدانی قال: حدَّثنا علی ابن ابرهیم بن هاشم عن ابیه، عن محمد بن عمیر، عن غیاث بن ابراهیم، عن الصادق جعفر بن محمد، عن ابیه محمد بن

ص: ۳۲۱

علی، عن ابیه علی بن الحسین، عن ابیه حسین ابن علی علیهم السلام، قال: تسئل امیرالمومنین (ع) عن معنی قول رسول الله (ص) انی مخلف فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی من العتره، فقال: انا والحسن و الحسین و الائمه تسعه من ولدالحسین (ع) تاسعهم مهدیهم و قائمهم، لا یفارقون کتاب الله و لا یفارقهم حتی یردوا علی رسول الله (ص) حوضه»(۱)

همچنین در حدیث ۲۸ عیون اخبارالرضا امام صادق □ عن ابیه عن ابیه از پدرش و از پیامبر □ نقل می کند که رسول خدا □ فرمود: امامان و ائمه بعد از من ۱۲ نفر می باشند اولین آنها علی می باشد و آخرینشان قائم (عج) است و همه این ۱۲ نفر اوصیاء و جانشینان اوصیاء و جانشینان من هستند، هر کس به امامت آنها اعتراف کند مومن است و هر کس منکر شود کافر است.

... «یحیی بن ابی القاسم عن الصادق جعفر ابن محمد عن ابیه عن جده، عن علی علیهم السلام قال، قال: رسول الله الائمه بعدی اثنی عشر اولهم علی بن ابیطالب (ع) و آخرهم القائم (عج) هم خلفای و اوصیای اولیایی و حجج الله علی امتی بعدی المقربهم مومن المنکر لهم کافر». و از این روایات چند نکته استفاده می شود:

۱- معنای عترت عبارت از ۱۲ امام علیهم السلام می باشد.

۲- منصب و مقام امامت الهی مربوط به ائمه علیهم الصلاه است.

۳- هر کس معترف به امامت آنها باشد مومن و هر کس منکر امامت ائمه باشد از درجه اعتبار ایمان ساقط است.

۴- هم قرآن و هم ائمه حبل الله است.

۵- بعد از رسول خدا □ مرجعیت امت اسلامی مربوط به قرآن و عترت می باشد.

۶- هم از دید لغت، هم از نظر آیات و روایات، هم از دید عرف و تناسب حکم و موضوع و هم از دید برهان سنخیت فلسفی و عقلی روشن شد که مراد از عترت و اهل بیت اقارب خاص رسول خدا و ائمه معصومین (علیهم الصلاه والسلام) می باشد نه مطلق اقارب پیامبر □.

ص: ۳۲۲

و همچنین از علمای عامه در مورد حدیث ثقلین روایات متعددی نقل شده است که مراد از عترت و اهل بیت پیغمبر ﷺ اقارب خاص آن حضرت می باشد و به برخی از آنها اشاره می شود:

۱- «مسند احمد ابن حنبل یرفعه الی علی بن ربیعہ، قال: لقیته زید بن أرقم و هو داخل علی المختار او خارج من عنده - فقلت له: اسمعت رسول الله (ص) یقول انی تارک فیکم الثقلین؟ قال نهم» (۱)

۲- «و من مسند احمد بن حنبل ایضا الی ابی سعید الخدری، قال: رسول الله (ص) انی ترکت فیکم ما ان تمسکتکم به لن تضلوا بعدی، الثقلین، واحدهما اکبر من الآخر، کتاب الله جبل ممدود من السماء الی الارض و عترتی اهل بیته و اینهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض، قال: قال ابن نمیر، قال اصحابنا عن الاعمش، انه قال: انظروا کیف تخلفونی فیهما» (۲)

۳- «صحیح مسلم، یرفعه الی زید بن حیان، قال: انطلقت أنا و حصین بن سبره و عمر بن مسلم الی زید بن ارقم، قال: فلما جلسنا الیه قال له حصین: لقد تلقیت یا زید خیرا کثیرا، رأیت رسول الله (ص) و سمعت حدیثه و غزوت معه و صلیت معه لقد لقیته یا زید خیرا کثیرا، حدثنا یا زید ما سمعت من رسول الله (ص)، قال: یا بن اخی، والله لقد کبرت سنی و قدم عهدی و نسیت بعض الذی اعی من رسول الله (ص) فما حدثتکم فاقبلوه و ما لا فلا تکلفونی، ثم قال: قام رسول الله (ص) یوما فینا خطیبا بماء یدعی خمما فیما بین مکة و المدینة، فحمد الله و اثنی علیه و وعظ و ذکر ثم قال: (ما بعد ایها الناس انما انا بشر مثلکم یوشک ان یتینی رسول ربی فاجیب و انی تارک فیکم الثقلین اولهما کتاب الله فیه النور فخذوا بکتاب الله و استمسکوا به)، فحث علی کتاب الله و رغب فیه ثم قال: (و اهل بیته اذ کرکم الله فی اهل بیته) فقال حصین: و من اهل بیته الیس نساوه من اهل بیته؟ فقال: لیس نساوه من اهل بیته و لکن اهل بیته من حرمت علیهم الصدقه» (۳)

۴- «مسند بن حنبل یرفعه الی زید بن حیان، عن زید بن ارقم، قال: دخلنا و ساق الحدیث الاول حتی قال: (الا و انی تارک فیکم الثقلین احدهما کتاب الله و هو جبل من اتبعه کان علی الهدی و من ترکه کان علی ضلاله)، فقلنا: من اهل بیته، نساوه؟ قال: لا ایم الله ان المرء تكون مع الرجل

ص: ۳۲۳

۱- مسند احمد بن حنبل جلد ۱ صفحه ۳۷۱.

۲- مسند احمد بن حنبل جلد ۳ صفحه ۱۴ و ۱۷.

۳- صحیح مسلم جل ۱۵ صفحه ۱۷۹ باب فضایل علی (ع).



العصر من الدهر ثم يطلقها فترجع الى اهلها و قومها، و اهل بيته اصله و عصبته الذين حرموا الصدقه بعده»(١)

٥- «تفسير ثعلبي في سورة آل عمران في قوله تعالى: (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا ۖ) يرفعه الى ابي سعيد الخدرى، قال: سمعت رسول الله (ص) يقول: (ايها الناس قد تركت فيكم الثقيلين خليفتين ان اخذتهم بهما لن تضلوا بعدى احدهما اكبر من الآخر، كتاب الله جبل ممدود من السماء الى الارض، و عترتى اهل بيتى و انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض). ابن المغازلى فى مناقبه، كالحديث الذى نقلته من مسند ابن حنبل، قبل الذى من تفسير الثعلبي، يرفعه بسنده الى زيد ايضاً و منهما مثل الذى نقلته من صحيح مسلم الى زيد ايضاً»(٢)

٦- «و من مناقبه ايضاً يرفعه الى ابي سعيد الخدرى ان رسول الله (ص) قال: (انى اوشك ان ادعى فاجيب، و انى قد تركت فيكم الثقيلين كتاب الله جبل ممدود من السماء الى الارض، و عترتى اهل بيتى و ان اللطيف الخبير أخبرنى انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض فانظروا ماذا تخلفونى فيهما)»(٣)

٧- «احمد بن حنبل فى مسنده باسناده الى اسرائيل عن عثمان بن المغيرة، عن على بن ربيعه، قال: لقيت زيد بن ارقم و هو داخل على المختار - او خارج من عنده - فقلت له: اما سمعت رسول الله (ص) يقول: (انى تارك فيكم الثقيلين)؟ قال: نعم»(٤)

٨- «مصنف الصحاح الستة عن سنن ابي داود، والترمذى، باسناد هما عن رسول الله (ص) قال: انى تارك فيكم الثقيلين ما ان تمسكنم بهما لن تضلوا بعدى، احدهما اعظم من الآخر و هو كتاب الله جبل ممدود من السماء الى الارض و عترتى اهل بيتى لن يفترقا حتى يردا على الحوض فانظروا كيف تخلفونى فى عترتى»(٥)

٩- «ابن المغازلى باسناده الى ابن ابي الدنيا، فى كتاب فضائل القرآن قال: قال رسول الله (ص) انى تارك فيكم

ص: ٣٢٤

١- مسند احمد بن حنبل جلد ٤ صفحه ٣٦٦.

٢- سورة آل عمران آيه ١٠٣.

٣- مناقب ابن مغازلى صفحه ٣١٤ برقم ٢٨١-٢٨٢.

٤- مناقب اب مغازلى صفحه ٢١٤ برقم ٢٨١-٢٨٢.

٥- مسند احمد بن حنبل جلد ٤ صفحه ٣٧١.

٦- سنن الترمذى جلد ٥٠ صفحه ٦٦٣ به رقم ٣٧٨٨.

الثقلين كتاب الله و عترتى اهل بيتى و قرابتى قال: آل عقيل و آل جعفر و آل عباس»(١)

١٠- «و عنه باسناده الى على بن ربيعه قال لقيت زيد بن ارقم و هو يريد ان يدخل على المختار فقلت بلغنى عنك، قال: و ما هو؟ قلت: سمعت رسول الله (ص) يقول: انى قد تركت فيكم الثقلين كتاب الله و عترتى اهل بيتى، قال: الهم نعم».

١١- «و عنه باسناده ايضا قال: قال: سمعت رسول الله (ص) يقول (انى فرطكم على الحوض فاسألکم حين تلقونى عن ثقلى كيف تخلفونى فيهما)، فأعتل علينا لا ندرى ما الثقلان، حتى قام رجل من المهاجرين فقال: يا نبي الله بايى انت و امى ما الثقلان؟ قال: (الاكبر منهما كتاب الله طرف بيد الله تعالى و طرف بايديكم فتمسكوا به و لاتولوا و لاتعرضوا و الاصغر منهما عترتى من استقبل قبلتى و اجاب دعوتى فلا تقتلوهم و لاتقهرهم و هم فانى سألت لهم اللطيف الخبير فاعطانى ان يردا على الحوض كهاتين، و اشار بالمسبحة و لو شئت قلت كهاتين - بالسبابه و الوسطى - ناصرهما نصرى و خادلهما خاذلى و عدو هما عدوى ألا و انه لن تهلك امه قبلكم حتى تدين باهوائها و تظاهر على بنوتها و تقتل من يأمر بالقسط فيها)».

١٢- «الحميدى فى الجمع بين الصحيحين، فى مسند زيد بن ارقم، عن عده طرق فمنها باسناده الى النبي (ص) انه قال: قام فينا خطيبا بماء يدعى خمّا، بين مكه و المدينه، فحمد الله و اثنى عليه و وعظ و ذكر ثم قال: اما بعد، ايها الناس، لنما انا بشر مشلكم يوشك أن يأتينى رسول ربي فاجيب و أنا تاركم فيكم الثقلين اولهما كتاب الله فيه الهدى و النور فخذوا بكتاب الله و استمسكوا به، فحثّ على كتاب الله و رغب فيه ثم قال: و اهل بيتى اذكرم الله فى اهل بيتى»(٢)

١٣- «و فى احدى روايات الحميدى، فقلنا من اهل بيته، نساء؟ قال لا و ايم الله ان المرأه تكون مع الرجل العصر من الدهر ثم يطلقها فترجع الى ابيها و قومها، الخبر».

١٤- «مسند احمد بن حنبل، يرفعه الى زيد بن ثابت، قال: قال رسول الله (ص): انط تارك الخليفتين كتاب الله حبل ممدود ما بين السماء و الارض - (او ما بين السماء الى

ص: ٣٢٥

١- صحيح مسلم جلد ١٥ صفحه ١٧٩ باب فى فضائل على.

٢- صحيح مسلم جلد ١٥ صفحه ١٧٩ باب فى فضائل على.

الارض) و عترتی اهل بیتی و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض»(۱)

۱۵- «ابن شاذان، عن مجاهد، قال: قيل لابن عباس: ما تقول في علي بن ابيطالب (ع)؟ فقال: ذكرت و الله اجل الثقلين بالشهادتين و صلى قبلتين و بايع البيعتين و اعطى السبطين و هو ابو السبطين الحسن و الحسين، ردت عليه الشمس مرتين من بعد ما غابت عن القبلتين و جرد السيف تارتين و صاحب الكرّتين و مثله كمثل ذی القرنين، ذالك مولانا علي بن ابيطالب (ع)».

۱۶- و عنه یرفعه الی زید بن ثابت، قال رسول الله (ص): انی تارك فيكم الثقلين كتاب الله و علي بن ابيطالب (ع) و اعلموا أنّ علياً افضل لكم من كتاب الله لأنه مترجم لكم عن كتاب الله.

۱۷- و من الجمع بين الصحاح الستة من صحيح ابي داوود السجستاني، و هو السنن، و من صحيح الترمذی عن زيد بن ارقم قال: قال رسول الله (ص): انط تارك فيكم ما إن تمسكتم به لن تضلوا بعدی، احدهما أطول من الآخر و هو كتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض و عترتی اهل بیتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض، فانظرونی کیف تخلفونی فی عترتی، قال سفیان: اهل بيته هم ورثه علمه لأنه لا یورث من الانبياء الا العلم و هو كقول نوح: (رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا (۲))، یرید دینی و العلماء من اهل دينه المقدورن به و العاملون بما جاء به لهم فضلان(۳)

و هم الشجره التي رسول الله (ص) اصلها، اميرالمومنين (ع) فرعها و الاثمه من ولده «رسول خدا (ص)» اغصانها و شيعتهم اورقها و علمهم ثمرتها، و هم اصول الاسلام(۴) راجع به فضائل اهلييت (ع)

۱۸- «كانت فاطمه احب الناس الی رسول الله (ص) و زوجها علي (ع) احب الرجاله اليه». ترمذی از علمای اهل سنت می باشد از عايشه نقل می کند که فاطمه (س) محبوب ترين مردم نزد رسول خداﷺ و همسرش امام عليﷺ محبوب ترين مردان نزد پیامبرﷺ بودند.(۵)

ص: ۳۲۶

۱- مسند احمد بن حنبل جلد ۱۵ صفحه ۱۸۱.

۲- سوره نوح آیه ۲۸.

۳- مقدمه تفسير برهان جلد ۱ صفحات ۶۷، ۶۸، ۶۹.

۴- راجع به فضائل اهل بيت (ع).

۵- مستدرک حاکم جلد ۳ صفحه ۱۵۷.

۱۹- طبرانی در اوسط از جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند: «قال رسول الله (ص): الناس من شجرة شتى انا و علط من شجرة واحدة». رسول خدا ﷺ می فرمود: من و علی از یک اصل و از یک درخت می باشیم و مردمان دیگر از درختان متعددند.

۲۰- «باز هم طبری از ام سلمه نقل می کند: قال رسول الله (ص): من احب عليا فقد احبني و من احبني فقد احب الله و من ابغض عليا فقد ابغضني و من ابغضني فقد ابغض الله». پیامبر اسلام ﷺ فرمود: هر کسی علی را دوست دارد همانا مرا دوست داشته کسیکه مرا دوست دارد به حقیقت خدا را دوست داشته و کسی که علی را دشمن بدارد به تحقیق با من دشمن است و کسی که مرا دشمن دارد دشمن خداست.

غرض رسول خدا ﷺ می فرماید: هر کس علی را دوست بدارد خدا و رسول را دوست داشته است و هر کس علی را دشمن بدارد دشمنی با علی دشمنی با خدا و رسول خداست.

### حدیث منزلت

۲۱- درباره اینکه علی نازل منزله رسول خدا ﷺ است، ابوداود از شعبه از علی بن زید از سعید بن مصیب از سعد و از رسول خدا ﷺ نقل نموده: «قال رسول الله (ص) لعلي انت مني بمنزلة هارون من موسى».

۲۲- نیز ابوداود همین روایت را از شعبه از حکم از مصعب بن سعد و از سعد نقل می کند: «خلف رسول الله (ص) علي بن ابيطالب (ع) في غزوة تبوك فقال: يا رسول الله اتخلفني في النساء والصبيان، فقال: (ص) اما ترضى ان تكون مني بمنزلة هارون من موسى». سعد می گوید: در مورد غزوه تبوک رسول خدا ﷺ امام علی ﷺ را جانشین خویش در مدینه قرار داد، او عرض نمود: یا رسول الله مرا در میان زنان و کودکان می گذاری، حضرت فرمود: آیا راضی نیستی بعد از من به منزله هارون از موسی جانشین من باشی؟

۲۳- در حدیث دیگری مسلم از سعد بن وقاص نقل کرده است هنگامی که آیه مباهله نازل شد، «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهَلُ فَنَجْعَلُ لِعَنَةِ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ» (۱) در این هنگام رسول خدا ﷺ علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) را همراه خود

ص: ۳۲۷

آورد سپس عرض کرد: «اللهم هولاء اهليتي» بار خدایا اینها اهل بیتم می باشند.

۲۴- ابن مغزلی شافعی در مسند خود از رسول خدا ﷺ نقل می کند: «عن رسول الله (ص) إنه قال لكل نبي وصي و وارث و وارثي علي بن ابيطالب (ع)» (۱)

۲۵- هم از مسند ابن حنبل و هم از كنز العمال این روایت از رسول خدا ﷺ نقل شده است: «إن النبي (ص) قال من آذى عليا فقد آذاني أيها الناس من آذى عليا بعث يوم القيامة يهوديًا أو نصرانيًا». رسول خدا ﷺ فرمود: ایها الناس هر کس علی را اذیت کند مرا اذیت نموده و همانا هر کس علی را اذیت کند روز قیامت یهودی و یا نصرانی بر انگیزته می شود و نه مسلمان.

۲۶- ابن حجر در صواعق المحرقة از ابابکر نقل می کند، از رسول خدا ﷺ شنیدیم «سمعت رسول الله (ص) يقول لا يجوز احد الصراط إلا من كتب له علي الجواز». می فرمود: احدی روز قیامت از صراط نمی تواند عبور کند، مگر اینکه علی ﷺ برای او جواز عبور بدهد.

۲۷- دیلمی از ابی سعید خدری و از رسول خدا ﷺ نقل نموده: «إن النبي (ص) قال وقفوهم إنهم مسئولون عن ولاية علي (ع)». رسول خدا ﷺ فرمود: مردم در روز قیامت مورد سؤال قرار می گیرند و از ولایت علی بن ابیطالب ﷺ از آنها سؤال می شود.

۲۸- حافظ ابن محمد بن موسی در تفسیر اثنی عشر از ابن عباس در مورد آیه ذکر نقل می کند: «عن ابن عباس فظ قوله تعالى و اسئلوا اهل الذکر، قال هو محمد و علط و فاطمه و الحسن و الحسين صلوات الله عليهم هم اهل الذکر و العلم و العقل و البیان و هم اهل بیت النبوه و معدن الرساله و مختلف الملائکه و الله ما یسمى المومن مومنا الا کرامه لأمیرالمومنین (ع) و رواه سفیان الثوری عن السدی عن الحرث» (۲)

۲۹- طبری از ابن عباس نقل می کند اینکه ۳۰۰ آیه قرآن درباره فضیلت امام امیرالمومنین ﷺ نازل شده است، «قال: نزلت فی علی (ع) ثلاث مائة آیه». در الشواهد التنزیل حافظ نیز این خبر نقل شده.

ص: ۳۲۸

۱- زبده العلوم صفحه ۱۲۱.

۲- زبده العلوم صفحه ۱۲۰.

۳۰- در کتاب کشف الاشتباه قاضی نورالله از احمد حنبل از انس بن مالک نقل نموده اینکه رسول خدا ﷺ فرمود: «یا ابالحسن إن امه موسیٰ إفتقرت علیٰ احد و سبعین فرقه فرقه ناجیه و الباقون فی النار و أن امه عیسیٰ إفتقرت علیٰ اثنتین و سبعین، فرقه ناجیه و الباقون فی النار و أن امتی متفرق علیٰ ثلاث و سبعین فرقه، فرقه ناجیه و الباقون فی النار، فقلت «امام علی (ع)» یا رسول الله فما الناجیه، فقال: التمسک بما أنت علیہ و اصحاب الخبر...» (۱) درباره اثبات امامت امام امیرالمومنین ﷺ حقانیت او و پیروانش همین روایت کافی می باشد و در حدیث قدسی آمده: «لو اجتمع الناس کلهم علی ولایه علی (ع) ما خلقت النار» (۲)

۳۱- در صحیح مسلم از ۸ طریق نقل شده است اینکه جانشینان رسول خدا ﷺ نفرند و همه از قریش می باشند، «عنه (ص) قال لا یزال الدین قائما حتی تقوم الساعه و یکون علیهم اثنا عشر خلیفه کلهم من قریش». البته در روایات دیگر و هم چنین در نهج البلاغه امام امیرالمومنین ﷺ می فرماید که امامان از قریشند نه از مطلق قریش بلکه از تیره خاصی که عبارت از خاندان بنی هاشم باشد.

### ملزمه قرآن و عترت

۱- همانگونه که قرآن کریم حجت خدا برای همه جهانیان در تمام جهات زندگی مادی و معنوی بشر هست: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ یَهْدِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ وَ یُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِیْنَ الَّذِیْنَ یَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا کَبِیْرًا» (۳) همانا این قرآن مردم را به استوارترین راه هدایت می کند. بشارت باد به آنانی که عمل نیک انجام می دهند هر آینه پاداش بزرگ خواهد داشت.

اهل بیت (علیهم السلام) حجت خداوند متعال برای همه جهانیان است و همان گونه که تمام آیات قرآن و احکام آن برای بشر حجت است، اهل بیت ائمه معصومین (علیهم السلام) کلام، فعل و تقریر آنها در جمیع موارد برای بشر حجت می باشد به چه دلیل؟

پاسخ: به دلیل آیه تطهیر که درباره طهارت مطلقه اهل بیت (علیهم السلام) نازل شده است، و به دلیل آیه ذکر:

ص: ۳۲۹

۱- زبده العلوم صفحه ۱۳۱

۲- الجواهر السنیه فی الحوادث القدسیه صفحه ۲۳۶.

۳- سوره اسراء آیه ۹.

«فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (۱) مراد از اهل ذکر اهل بیت معصوم پیامبر علیهم الصلاه والسلام می باشند.

و به دلیل آیه مبارکه تبلیغ: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» (۲) و به دلیل آیه موده ذی القربی: «قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (۳)

و بدیل حدیث متواتر ثقلین که اهل بیت و عترت رسول خدا را همتای قرآن کریم می داند و قرآن قانون خدا و اهل بیت (علیهم السلام) مفسر و مبین آن می باشند.

و همانگونه که برای مردم دستورات و احکام قرآن واجب الاطاعه است و تخلف از حکم قرآن معصیت و گناه می باشد اهل بیت (علیهم السلام) واجب الاطاعه است و تخلف از دستور آنان حرام و جایز نیست.

۲- همانگونه که قرآن معصوم است و مصون از خطا و تحریف می باشد: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (۴) - وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ \* لَمَّا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (۵) و در هیچ یک از زمانی نفوذ تحریف و باطل در قرآن ممکن نیست ...

اهل بیت (علیهم السلام) معصوم هستند، هرگز در کلام در فعل و در تائید معصوم خطا و اشتباه راه ندارد و خلاف واقع را مرتکب نمی شود مگر اینکه تقیه بوده و آزادی بیان نداشته باشد و آیه مبارکه تطهیر اثبات طهارت و عصمت ائمه را نموده و بیانگر ملازمه عصمت قرآن و عترت می باشد.

۳- همانگونه که قرآن حجت جاوید و معجزه ابدی خداوند سبحان است و حلال و حرام قرآن تغییر پذیر نمی باشد مگر در مواردیکه موضوع احکام تغییر کند و یا ضرر و حرجی پیدا شود. «حلال محمد (ص) حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه» (۶) اهل بیت (علیهم السلام) حجت ازلی و ابدی خداوند متعال برای بشر می باشد چون عدل و همتای قرآن کریم است و هر دو تا حجت ملازمه بین حق و علی این حقیقت از رسول خدا بیان شده: «الحق مع علی و علی مع الحق یدار کیف ما دار». هر جا علی بود حق در همانجا و هر

ص: ۳۳۰

۱- سوره انبیاء آیه ۷.

۲- سوره مائده آیه ۶۷.

۳- سوره شوری آیه ۲۳.

۴- سوره حجر آیه ۹.

۵- سوره فصلت آیه ۴۱-۴۲.

۶- اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۷.

گونه علی فرمود و عمل نمود حق همان است. این حدیث را هم ام سلمه و هم عایشه از رسول خدا نقل کرده اند.

و نیز در جای دیگر رسول خدا می فرماید: «الا- انی مخلف فیکم کتاب الله عزوجل و عترتی اهل بیتی ثم اخذ بید علی(ع) فرفعها، فقال هذا علی مع القرآن و القرآن معه لا یفترقان حتی یردا علی الحوض فاستلھما ما خلفتم فیھما»(۱) همانا آگاه باشید من در میان شما کتاب خدا و عترتم را خلیفه و حجت میگذارم آنگاه دست علی را گرفت و بلند نمود فرمود: مردم علی با قرآن و قرآن با علی است از هم جدا نمی شوند تا در قیامت کنار حوض کوثر بر من وارد شوند آنجا من از شما سؤال می کنم درباره این دو خلیفه و حجت من چه کردید؟ و با آنها چگونه رفتار نمودید؟

۴- ملازمه مهجوریت قرآن و عترت می باشد. اسفا که بعد از رحلت رسول خدا این امت هم با قرآن و هم با اهل بیت (علیهم السلام) بد رفتار نمودند و هم به دستور قرآن و احکام آن خوب عمل نکردند و هم عترت و اهل بیت (علیهم السلام) پیروی ننمودند، و هم قرآن را مهجور و هم اهل بیت (علیهم السلام) را مهجور و خانه نشین کردند، همان گونه که خود نبی مکرم اسلام از این مهجوریت خبر داد. «و قال الرسول یا رب ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجورا...»

۵- قرآن و عترت ملازمه حبل اللہی و اتحادی دارد، یعنی هم قرآن و هم عترت حبل الله و حجت الہی است و هر کس به این دو تا اعتصام کند قرآن و عترت را امام و رهبرش قرار دهد از سقوط و ضلالت نجات پیدا می کند، ولی باید به این نکته و ملازمه توجه نمود که اعتصام به هر دو با هم وسیله نجات می باشد چنانکه رسول خدا فرمود: «ان تمسکتھما لئن تضلوا ابداء»، اگر به این دو تا هم به قرآن و هم به اهل بیت و شارح قرآن تمسک نمائید هرگز گمراه نمی شوید.

و رسول خدا نمی فرماید اگر به یکی از این دو تا تمسک کنی کافی است مانند خوارج که می گفتند: قرآن را می پذیریم و اما مفسر قرآن و اهل بیت را نه و یا مانند بعضیهای دیگر که می گفتند کتاب خدا برای ما کافیست. خیر جدایی بین قرآن و عترت مخالفت با صریح کلام رسول خدا و حدیث ثقلین است و این تفکیک خود موجب شقاوت و گمراهی آن فرد و یا آن جامعه می شود.

ص: ۳۳۱



علوم و معارف اهل بیت از یک منبع فوق بشری سرچشمه می گیرد. آنها را با دیگران و دیگران را با آنها نمی توان قیاس کرد، یعنی چنان که درمسأله نبوت مقایسه کردن افراد دیگر با پیغمبر اکرم غلط است. در مسأله خلافت و امامت الهی هم با وجود افرادی همانند علی بن ابیطالب (ع) و اهل بیت پیغمبر سخن از دیگران بیهوده است.

چنانکه مولی امیرالمومنین در نهج البلاغه خطبه ۲ می فرماید: «موضع سره و لجا امره و عیبه علمه و مؤول حکمه و کهوف کتبه و جبال دینه بهم اقام انحاء ظهره و اذهب ارتعاد فرا ئضه... لا یقاس بآل محمد صلی الله علیه و آل من هذه الامه احد ولا یسوی بهم من جرت نعمتهم علیه ابدا. هم اسا الدین و عماد الیقین الیهم ینی الغالی و بهم یلحق التالی و هم خصائص حق الولایه و فیهم الوصیه و الوراثه الآن اذ الرجوع الحق الی اهلہ و نقل الی منتقله...»

اهل بیت جایگاه راز خدا، پناهگاه دین او، صندوق علم و مرجع حکم او، گنجینه های کتاب های او و کوه های دین او می باشند. به وسیله آنها پشت دین را راست کرد و تزلزلش را مرتفع ساخت و ... احدی از امت با آل محمد قابل قیاس نیست و کسانی را که از نعمت آنها منتعم اند و توسط آنان مستفیض اند با خود آنها نتوان هم ترازو قرار داد. آنها حکم دین و پیه یقین اند. تندروان باید به آنانکه در صراط مستقیم اند برگردند، کند روان باید سعی کنند به آنان ملحق شوند، شرایط ولایت امور مسلمین در آنها جمع است و گیغمبر درباره آنان وصایت و وراثت را تصریح کرده است و آنان کمالات نبوی را به ارث برده اند. این هنگامی است که حق به اهلش بازگشته و به جای اصلی خود منتقل گردیده.

«نحن الشجره النبوه و مهبط الرساله و مختلف الملائکمه و معادن العلم و ینایع الحکم»<sup>(۱)</sup> ما درخت نبوت و فرودگاه رسالت و محل آمد و شد فرشتگان و معدن های علوم و سرچشمه های حکمتهایم.

«نحن الشعار والاصحاب و الخزنه و الابواب لا توتی البیوت الا من ابوابها فمن اتاها من غیر ابوابها سمی سارقاً»<sup>(۲)</sup> جامعه ملاصق با تن و یاران واقعی و خزینه دین و درهای ورودی اسلام مائیم. به خانه ها جز از درهایی که

ص: ۳۳۲

۱- نهج البلاغه خطبه ۱۰۷.

۲- نهج البلاغه خطبه ۱۵۲.

برای آنها مقرر شده است نتوان داخل شد. فقط دزد است که از دیوار وارد می شود نه از در.

«فیهم کرائم القرآن و هم کنوزالرحمان ان نطقوا صدقوا و ان صمتوا لم یسبقوا»<sup>(۱)</sup> والایترین آیات قرآن (آیه تطهیر، ذکر، مباهله، سوره هلی اتی و ...) درباره آنها نازل شده اند و آنان گنج های خدای رحمانند، اگر لب به سخن بگشایند آنچه بگویند عین حقیقت است. فرضاً اگر هم سکوت کنند دیگران بر آنان پیشی نمی گیرند.

«هم عیش العلم و موت الجهل یخبرکم حلمهم عن علمهم و صمتهم عن حکم منطقمهم لا- یخالفون الحق و لایختلفون فیه هم دعائم الاسلام و ولایحج الاعتصام بهم عادالحق فی نصابه و انزاح الباطل عن مقامه و ان قطع لسانه عن متنه. عقل الدین عقل رعایه و وعایه، لا عقل سماع و روایه فان رواه العلم کثیر و رعایه قلیل»<sup>(۲)</sup>

آنان مایه حیات علم و مرگ جهل می باشند حلم و بردباریشان از میزان علمشان حکایت می کند و سکوت های با موقعشان از توام بودن حکمت با منطق آنها خبر می دهد نه با حق مخالفت می ورزند و نه در حق اختلاف می کنند. آنان پایه های اسلام و وسایل احتفاظ مردمند بوسیله آنها حق به جای خود برمی گردد و باطل از جایی که قرار گرفته دور می شود و زبانش از بیخ بریده، آنان دین را از روی فهم و بصیرت و برای عمل فرا گرفته اند نه آنکه به گفتن زبانی دین قناعت کنند و تکرار کنند، همانا ناقلان علوم فراوانند اما جانبداران و طرفداران واقعی آن بسا کم و ...

امام صادق علیه السلام فرمود: علم ما خانواده عبارت است از غابر، مزبور، نکت در قلوب و نقر در اسماع، جقر احمر، جفر ابیض، مصحف فاطمیه (ع) نزد ماست و نزد ما کتاب جامع است که مایحتاج مردم تا روز قیامت در آن بیان شده است.<sup>(۳)</sup>

راوی از معنای این کلمات سؤال کرد.

امام فرمود:

- غابر علمی است بر آنچه که بعد از این واقع می شود.

- مزبور علمی است بر آنچه که قبل از این بوده.

ص: ۳۳۳

۱- همان.

۲- نهج البلاغه خطبه ۲۳۷.

۳- کشف الغمه.

- اما نکت در قلوب الهامی است که در قلوب ما واقع می شود.

- اما نقر در اسماع حدیث و گفتگوی ملائکه است که سخن آنان را می شنویم و با آنان صحبت می کنیم.

- جفر احمر و عی و ظرفی است که اسلحه رسول خدا ﷺ در آن است و آن اسلحه از جفر خارج نمی شود تا آن موقعی که قائم ما اهل بیت قیام کند.

- جفر ابیض و عایی (ظرف) است که تورات موسی، انجیل عیسی، زبور داود و سایر کتابهای آسمانی که از نزد خداوند متعال نازل شده است در آن می باشد.

- مصحف فاطمیه حوادثی که تا روز قیامت واقع می شود و اسامی مردم و نامهای پادشاهان و امامان آنان در آن درج شده اند.

- جامعه کتابی است که طول آن ۷۰ ذراع می باشد. این کتاب را پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ املاء فرمود، امیرالمومنین علی ﷺ آن را نوشت. به خدا قسم آنچه که از علوم و معارف تا روز قیامت مردم به آن احتیاج دارند در آن می باشد، حتی ارش الخدش و حتی تعزیر به یک جلد (تازیانه) و نصف جلد و ...

به هر حال آنچه را که به طور یقین و قطع می توان از آیات و روایات و بیان ائمه (علیهم السلام) نتیجه گرفت اینکه ائمه معصومین از یک معنویت فوق العاده خاص برخوردارند که در چنین سطحی نمی توان احدی را با آنان مقایسه کرد و آنان اهل بیت پیغمبرند و وصی پیغمبر و وارث پیغمبرند و جامع تمام علوم که خلق اولین و آخرین عالم به آن نیاز دارد می باشد و چنین مقام ممتاز علمی و معنوی برای هیچ کسی از انسان های دیگر وجود ندارد و ... «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَكْفُرُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۱)، فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۲) - قال رسول الله (ص): الذکر أنا، والأئمة اهل الذکر» (۳)

امام باقر ﷺ می فرماید: رسول خدا ﷺ فرمود: من ذکرم، ائمه (علیهم السلام) اهل ذکر و اهل من است. مصداق ذکر چه قرآن و چه اهل بیت باشند، اهل بیت هم اهل قرآن و هم اهل

ص: ۳۳۴

۱- سوره زمر آیه ۹.

۲- سوره نحل آیه ۴۳.

۳- وسایل جلد ۱۸ صفحه ۴۲.

رسول خدا ﷺ می باشند و باید همه مسائل و علوم را از اهل بیت سؤال نمود چون آنان هم اهل قرآن و هم اهل بیتند. در تعیین معنای اهل ذکر بعد بحث خواهد شد انشاءالله.

## علی آینه علم الهی

شخصیت وجودی و کمالی اولیای الهی دارای ابعاد و فضایل مختلف است، از جهت ایمان، علم، تقوا، عبادت، عدالت، سخاوت، شجاعت و ... و شخصیت والای علی بن ابی طالب که مصداق اجلای اهل بیت و به بیان آیه مبارکه مباحثه جان پیغمبر ﷺ می باشد سراسر از حماسه و ایثار و فضیلت می باشد. ولی متأسفانه فضایل علی ﷺ در قلمرو تاریخ مجهول مانده است و شیعیان و پیروان او در اثر تقیه نتوانستند آن فضایل را بیان کنند و معارضان و دشمنان او هم در اثر کینه و حسادت بیان نکردند و نگذاشتند بیان شوند و الا به قول شاعر:

ها علیٰ بشر کیف بشرربه فیه تجلی و ظهر

جنس الاجناس علی و بنوهنوع الانواع الی حادی عشر

قیل لی قل لعلی مدحهد کره یخمد ناراً موصده

النبی المصطفی قال لنالیله المعراج لما اصعد

فأری القلبی الی ان بردوضع الله علی کتفی یده

و علی واضع رجليه لیفی مکان وضع الله یده

و یا به قول شافعی به حسرت شافعی مُرد، ندانست علی ...

یا اهل بیت رسول الله حبکم فرض من الله فی القرآن انزله

کفاکم من عظیم القدر انکممن لا یصلی علیکم لاصلاه له

معاویه هم که دشمن است درباره فضیلت امام علی ﷺ شعر می گوید:

خیر البریه بعد احمد حیدرالناس ارض و الوصی سماء

عمرو عاص هم درباره فضیلت امام چنین می گوید:

شهد الانام بفضله حتی الاعداء والفضل ما شهدت به الاعداء ...

علی مولود کعبه، مظهر علم و عدل، زهد و تقوا و جامع کمالات انسانی است، هنگامی او را نزد پیامبر آورد هنوز نبی اکرم به رسالت مبعوث نشده بود و هنوز قرآن نبود و بعد از ده سال دیگر به پیغمبر نازل می شود. امام علی نوزاد در حضور پیامبر شروع کرد به خواندن سوره مومنون.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ \* الَّذِينَ هُمْ فِي صِلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ \* وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ \* وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ ... الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفُرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ \* و ...»

علی آینه علم الهی است. ابن عباس می گوید: رسول خدا می فرمود وقتی برای مناجات پروردگار حاضر شدم با من سخن گفت، هر چه از خداوند یاد گرفتم به علی یاد دادم و علی در علم من است. (۱) و این علی انسان کامل الهی بود که به سینه مبارک اشاره نموده و فرمود: در اینجا ست علم کان و مایکون، «سلونی قبل أن تفقدونی» و نیز فرمود: «إني أعلم بطرق السموات من طرق الارض». علی به نظر ملکوتی راه های آسمان را بهتر از راه های زمین می داند. علی بر همه جهان امکان ولایت مطلقه دارد، ظرف خلافت او منحصر در آسمان و زمین نیست، او ولی دنیا و آخرت، قسیم جنت و نار است، معقول نیست کسی تقسیم کننده آن چیز باشد اما آن چیز در اختیار و تصرف او نباشد.

علی است که نهج البلاغه او تلو قرآن کریم و فوق کتاب های مخلوق است و در برابر منطق نهج البلاغه که بخشی از خطبه ها و کلمات حکیمانه علی در آن گردآوری شده قدرتمندان علمی و فیلسوفان نامی زانوی تسلیم زده اند، این نهج البلاغه کانون معارف الهی حاوی ۲۴۲ خطبه، ۸۴ نامه و ۵۰۰ کلمات قصار که مملو از حکمت و علم می باشد و از زبان فلسفه الهی علی خوانده شده و از آثار علم و حکمت علی سرچشمه گرفته است و این نهج البلاغه علی تنها کتاب امروز و فردا نیست بلکه کتاب فردا و فرداهای دیگر

ص: ۳۳۶

است و این نهج البلاغه علی است که در راستای فصاحت و بلاغت او دنیای دیروز و امروز لب به زیر دندان می‌گزد.

و ابن ابی الحدید معتزلی اهل سنت در مورد خطبه ۲۰۷ نهج البلاغه که دستورات حضرت را درباره مسئولین کشوری و امور اجتماعی مردم بیان می‌کند، می‌گوید: من در مدت ۵۰ سال از عمرم هزار بار این خطبه را خواندم و در هر مرتبه ای که می‌خواندم حکمت تازه ای برایم کشف و مطلب جدیدی برایم روشن می‌گردید.

و نیز در مورد دیگر می‌گوید: «و ما عرفت التوحید والعدل و معارف الإلهیه إلا من کلام هذا الرجل العظیم». (علیؑ)، بلندای معارف توحیدی و حقایق علم و عدل را جز از بیان این رجل عظیم الهی علی بن ابیطالبؑ از راه دیگر نمی‌توان شناخت. یعنی اگر علی نبود حقایق علم به توحید و دقایق علوم الهیه و مسائل عدل الهی مجهول بود و آگاهی به این علوم و دانش الهیه از امتیازات مخصوص علیؑ است، صحابی دیگر هرگز این قدرت و عظمت توحیدی و علمی علی را نداشته اند زیرا اگر می‌داشتند از آن آثار بیان می‌شد و هرگز چنین معارفی از اصحاب دیگر بیان نشده و آثاری از آنان دیده نمی‌شود.

در قرآن کریم سوره نمل هنگامیکه ماجرای سلیمان پیغمبر و داستان تسلیم شدم بلقیس بیان می‌شود و جریان آوردن تخت او را از یمن به شام مطرح می‌کند، آصف برخیا وزیر سلیمان می‌گوید به یک چشم برهم نهادن و باز نمودن آن را حاضر می‌کنم و آصف برخیا به چه قدرتی این توان را داشته است. قرآن کریم می‌فرماید: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ». تنوین علم تنوین تکبیر است به معنای تحقیر و اندک می‌باشد. بنابراین آصف برخیا با اینکه مقداری اندک از دانش کتاب و اسم اعظم را می‌دانست قدرت طی الارض و تصرف تکوینی داشت، به یک چشم برهم زدن و خارق العاده تخت بلقیس را در فلسطین در خانه سلیمان حاضر کرد، سلیمان با دیدن این منظره خارق العاده خداوند سبحان را شکر نمود. به فرموده قرآن گفت: «هَذَا مِن فَضْلِ رَبِّي وَ...»

### علم علی(ع) به تمام کتاب

قرآن کریم در آخر سوره رعد می‌فرماید: علی عالم به تمام قرآن و کتاب الهی است. «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسِيًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ

الْكِتَابِ» (۱) خداوند متعال به پیغمبر می فرماید: اگر کفار و مشرکین رسالت تو را تکذیب کنند، بگو من برای اثبات رسالتم دو شاهد دارم یکی خداوند متعال است که مرا به رسالت مبعوث کرد و رسالتم را تصدیق نمود چون قرآن و این معجزه آسمانی را در اختیارم قرار داد و اگر مرا به رسالت مبعوث نمی کرد وحی و قرآن را برایم نازل نمی نمود، شاهد دیگر پیغمبری من آن کسی است که عالم به کتاب خدا می باشد یعنی او علی بن ابی طالب است که عالم به تمام علوم قرآن است، به من ایمان آورده، علی عالم به واقعیات است و علم به رسالتم دارد که به من ایمان آورده است و از رسالتم حمایت می کند.

هان باید منصفانه قضاوت کرد کسیکه مانند آصف برخیا قطره ای از قطرات علم قرآن را می داند آن همه قدرت خارق العاده دارد که به یک چشم برهم زدنی تخت بلقیس را از یمن به فلسطین حاضر می کند، اما آن کسیکه عالم به تمام علوم قرآن باشد چه قدرت فوق العاده الهی خواهد داشت. «وَلَوْ أَنَّ فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (۲) این همان وسعت وجودی کلام الهی و قرآن کریم است، علی ابن ابی طالب به تمام این علوم غیر متناهی قرآن عالم می باشد. امیرالمومنین است می فرمایند: آیات قرآن را از من سؤال کنید زیرا من از هر آیه ای خبر دارم که در شب نازل شده است یا روز، در زمین هموار نازل شده یا در کوه و ... (۳)

امام باقر است می فرماید: اسم اعظم خداوند سبحان ۷۳ حرف است، یک حرف آن مخصوص مقام غیب الغیوبی خداوند متعال می باشد و احدی آن را نمی داند، آصف برخیا از این حروف یکی را می دانست آن قدرت را داشت، حضرت عیسی (ع) دو حرف را می دانست مرده را زنده می کرد، کور مادر زاد را شفا می داد و ... خداوند تبارک و تعالی علم به ۷۲ حروف اسم اعظم را در اختیار ما قرار داده و ما عالم به تمام اسم اعظم می باشیم. آری این مقام علمی اهل بیت (علیهم السلام) است که جز خدا هیچ کسی آن را نداند و هیچ قدرتی نمی تواند علوم ائمه را تحدید کند.

امام حسین است می فرماید: هنگامیکه آیه مبارکه «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ» (۴) نازل شد، اصحاب گفتند، یا رسول الله مراد از امام مبین تورات است یا انجیل یا قرآن؟

ص: ۳۳۸

۱- سوره رعد آیه ۴۳.

۲- سوره لقمان آیه ۲۷.

۳- مناقب خوارزمی صفحه ۴۹.

۴- سوره یاسین آیه ۱۲.

فرمود: هیچکدام نیست. آنگاه متوجه پدرم شد و فرمود: این امامی است که خداوند همه علوم را در او قرار داده است. (۱)

علی می فرمود: در قرآن آیه ای نیست جز اینکه من می دانم درباره که و در کجا نازل شده است، در سینه ام علوم فراوانی است قبل از اینکه مرا نیابید سؤال کنید. می فرمود: در سینه ام علمی پنهان است که اگر برای شما آشکار سازم همانند ریسمانی که در چاه عمیق حرکت می کند به اضطراب خواهید افتاد. (۲)

این علی بود که می فرمود: رسول خدا هزار باب و نوع از علوم را به روی من گشوده که از هر دری هزار در باز شده، پس هزار هزار دری از علم به روی من گشوده است به طوری که از گذشته و آینده خبر دارم، از مرگ ها و پیشامدها و طریق قضاوتها می دانم. (۳)

این علی بود که می فرمود: در سینه ام علوم بسیاری جمع است که رسول خدا به من تعلیم نموده، اگر حفظ کنندگانی را پیدا می کردم که حق آنها را ادا می کردند و همانطوریکه می شنیدند روایت می کردند بعضی از آن علوم را نزدشان ودیعه می گذاردم و دری از علوم را برایشان باز می کردم که از هر دری هزار در باز می شد ولی چنین حاملانی را نمی یابم. (۴)

امام افسوس و اُف بر این دنیا که در آن زمان و روزگاران کسی نبوده و نیستند که گوشه ای از دانش علی را یاد بگیرد و قابلیت حمل آن را داشته باشد، همانا این رنج روحی علی بود که دلش تنگ شد، دست کمیل بن زیاد را گرفت در شبانگاهان کنار بیابان کوفه آمد دست به سینه مبارک نهاده فرمود: «ان لهنا علماً جمماً ما رایت احداً اصاب ان احمله».

و گاهی هم با قلب آکنده از رنج می فرمود: «والله لو ثبت لی الوساده (جایگاه و متکا) لحکمت بین اهل توریه بتوراتهم و بین اهل انجیل بانجیلهم و بین اهل القرآن بقرآنهم حتی ینادی کل کتاب قضی علی بالحق و ...»

ص: ۳۳۹

۱- ینابیع الموده صفحه ۸۷.

۲- نهج البلاغه خطبه ۴.

۳- ینابیع الموده صفحه ۸۸.

۴- غایه المرام صفحه ۵۱۸.



در سال ۱۳۲۷ شمسی حدود ۵۰ سال و اندی قبل اعلامیه جهانی حقوق بشر که امروز این همه هیاهوی طرفداری حقوق بشر را دارد از مجمع عمومی سازمان ملل متحد انتشار یافت، برای تنظیم آن از ۹۲ کشور جهان متفکرین و سیاستمداران آنها جمع شدند با هم تبادل افکار نمودند و مدت ۲ سال فکر کردند، بعد از دو سال بع اصطلاح اعلامیه حقوق بشر را در ۳۰ ماده به ضمیمه یک مقدمه انتشار دادند، بعد از اینکه مدت دو سال اعقل عقلاء کشورهای عضو درباره تنظیم و نشر آن فکر کردند و جرح و تعدیل نمودند بعد یک چنین اعلامیه ای را انتشار دادند.

اما امروز در عصر تسخیر علم و فضا، عصر کامپیوتر و اتم، عصر گیاه شناسی و دریا شناسی، حیوان شناسی و جنین شناسی و عصر بلوغ فکری بشر، متفکرین، سیاستمداران، حقوقدانان و نویسندگان علمی، همه و همه همانند جرج جرداق مسیحی لبنانی در کتاب الصوف العداله الانسانیه می گوید منشور حکومتی علی بن ابیطالب □ در نامه ۵۳ نهج البلاغه که به مالک اشتر می نویسد به درجاتی علمی تر، دقیقتر و جامعتر از اعلامیه حقوق بشر امروز است که ۹۲ کشور همه متفکران و سیاستمداران آنان بعد از مدت ۲ سال اندیشیدن آن را نوشتند و ابلاغ نمودند. آن گاه جرج جرداق می گوید به من نگویید تو که مسیحی هستی چرا درباره فضیلت علی و علم و عدل علی کتاب می نویسی و شعر می گویی؟ من تنشنه فضیلت و عاشق علم و عدلم، علی کانون فضیلت و علم و عدل است لذا درباره او کتاب مینویسم به نام الصوت العداله الانسانیه و شعر می گویم، یعنی همانا در نوار بلند تاریخ صوت عدالت انسانی و فریادرسی از مظلومان و شلاق خوردگان تاریخ بس از لسان علی □ شنیده شد و ...

و اما همین نویسنده مسیحی سخن دیگری هم دارد، هنگامیکه در عراق به نجف آمد تعدادی از علمای نجف به لحاظ اینکه کتاب خوبی درباره امام امیرالمومنین □ نوشته است از او دیدار نمودند و سؤال کردند شما که مسیحی می باشید چگونه درباره عیسی مسیح کتاب نوشتید که درباره امام علی □ کتاب نوشتید؟ در جواب جمله ای اظهار کرد که علمای نجف بسیار متأثر شدند و گریه کردند، گفت: من دیدم در تاریخ بشریت علی بن ابی طالب □ مظلوم واقع شده خواستم از مظلوم دفاع کنم این کتاب را نوشتم.

حقا که این سخن در عین واقعیت بسیار تکان دهنده و تاثرآور می باشد که درباره یک چنین شخصیتی ولی الله اعظم الهی آن چنان ظلم شود که ۲۵ سال استخوان در گلو و خار در چشم صبر کند و نتواند اظهار حق نماید و وظیفه اش را بیان کند و بر این مصیبت نه تنها علمای نجف گریه کنند

بلکه باید همه علمای عالم و بشریت گریه کنند، من هم در حالیکه این جملات را می نویسم می گریم.

## حکومت و عدل علی(ع)

این علی معصوم و آئینه علم الهی در اوج قدرت حکومت هنگامی طلحه و زبیر در مدینه وارد خانه امام امیرالمومنین  $\square$  می شوند حضرت چراغی را که از روغن بیت المال روشن بود و حسابداری بیت المال و تدبیر امور مسلمین را می کرد خاموش نمود، طلحه و زبیر از دیدن این کار متعجب شدند، حضرت فرمود: شما مهمانان شخصی علی می باشید نباید در امور شخصی از بیت المال استفاده شود، گویا همین عدالت علی بود که طلحه و زبیر دیدند در قلمرو حکومت علی آس و نخود زیادی گیر ما نمی آید به بهانه ای از مدینه به مکه آمدند و نقشه جنگ جمل و صفین را کشیدند.

هنگامیکه در بصره و در جنگ جمل سپاهیان امام امیرالمومنین  $\square$  آماده استقبال و انتظار آمدن امام را داشتند در این هنگام ابن عباس می بیند حاکم جهان اسلام فرمانده کل قوای لشکر مسلمین به دوختن کفش خویش مشغول است، تعجب کرد و گفت: یا امیرالمومنین لشکریان اسلام منتظر آمدن و استقبال شما می باشند شما نعلین می دوزید؟!

امام  $\square$  فرمود: ابن عباس این کفش پاره چه مقدار قیمت دارد، «و ما قیمت هذا النعل؟» ابن عباس می گوید: و «لا قیمت لهذا النعل». این کفش پاره ارزشی ندارد و هم برای شما مناسب نیست چون شما امام و رهبر مسلمین و حاکم اسلام می باشید و چگونه کفش پاره را می دوزید و آن را پا می کنید!

امام  $\square$  فرمود: «والله لهی احب من امراتکم الا ان اقیم حقا او دافع باطلا» (۱) قسم به خدا این کفش پاره برای علی محبوبتر است از امارت و حاکمیت بر شما و مقام حکومت برای علی هیچ ارزش ندارد حتی به مقدار کفش پاره ای که از آن اعراض شده و میان کوچه ها افتاده مگر اینکه توسط این مقام حاکمیت حق مظلومی را از ظالم بگیرم و یا باطل را از بین ببرم. «والله لدنیاکم هذه اهون فی اعینی من عراق (روده خنزیر) خنزیر فی ید مجزوم» (۲) لولا- حضور الحاضر و قیام الحجه بوجود الناصر و ما اخذالله علی العلماء ان لایقاروا علی کظه ظالم و لاسغب مظلوم لالقیته جملها علی

ص: ۳۴۱

۱- نهج البلاغه خطبه ۳۳.

۲- نهج البلاغه خطبه ۱۲۴.

غاربها و لسقیت آخرها بکاس اولها و لو جدتم دنیاکم هذه ازهد عندی من عفته عنز». (آب عطسه بینی بز) (۱)

و چنین انسانی قهرمان توحید و عدل در خارج جز رسول خدا مصداق ندارد آیا در جهان امروز کسی در ذهنش تصور و خیال می کند که انسانی باشد برای او کفش پاره با ارزشتر از مقام ریاست و حاکمیت بر مردم باشد؟ یا برای رسیدن به مقام حاکمیت بلکه به مقام پایین تر از آن هزاران جنایت نموده و صدها هزار انسان را به خاک و خون می کشد و عمران و آبادیها را به باد فنا می دهد و ...

هنگامی امام متصدی خلافت می شود، فوراً معاویه را در شام عزل می کند، ابن عباس می گوید یا امیرالمومنین هنوز پایه های حکومت شما مستحکم نشده فعلاً صلاح نیست معاویه را بر کنار نمائید بگذارید مدتی سپری شود تا حاکمیت شما استقرار پیدا کند، حضرت به ابن عباس فرمود: «ویلکم اُتامرونی أن أطلب النصر بالجور». وای بر شما می خواهید که من نصرت و پیروزی را به واسطه ظلم به دست آورم ظالمی چون معاویه چند صباحی در جایش باقی بماند تا پایه های خلافت علی تقویت شود وای بر شما چه سفارش می کنید، هیئات. «ایم الله لانصفن المظلوم من ظالمه و لا قودن بخدامته حتی اورد من اهل الحق ولو کارها». قسم به خدا به پایداری حق انصاف و فریادرسی مستضعفان آنقدر استقامت نمایم که باطل را شکافته و حق را از شکم آن بیرون آورم و ظالمان و جباران را مهار کرده کشان کشان به پایگاه عدالت بیاورم گرچه آنان مایل نباشند و حق مظلومان را بگیرم، همین علی حاکم عدل الهی بود هنگامیکه در شهر انبار عراق به یک زن یهودیه اندک ستمی و گوشواره او گرفته شد فریاد زد و فرمود: اگر انسان از عصه بمیرد ملامت نیست که در پناه کشوری اسلامی امنیت یک فرد و یک زن ولو اهل ذمه محفوظ نباشد! چه رسد که مسلمان در امان نباشد و ...

آیا در اسلام مقام و منصبی که لازمه اش امانت است و لازمه اش قسط و عدل الهی است خائن در این مقام جا دارد؟ آیا ظالم و غارتگر بیت المال مسلمین در آن راه دارد؟ آیا جاهل و مفسد در آن مقام قابلیت دارد؟

آیا آن کسی که خود اسیر مقام، ظلم، جهل، فساد، خیانت و هوای نفس است می تواند علیه ظلم و فساد و عیله جهل و استبداد مبارزه کند؟ آیا اسیری که خود در قید و بند است، میتواند اسرای دیگر را آزاد کند؟ یا انسان آزاد می تواند اسرا را آزاد کند، هرگز مسئولیت علی اجازه

ص: ۳۴۲

نمی دهد که یک آن ظالم و خائن را در جایگاه قسط و عدل الهی باقی بگذارد.

و در همین راستا امام علیه السلام می فرماید: هر کسی که قبل از من از فرمانروایان حق کسی را غصب کرده باشد و یا از بیت المال اسراف و تبذیر نموده است آنها را به صاحبان حقوق بر می گردانم، گر چه آن حقوق را مهر زنها و بهای کنیزانشان قرار داده باشند، «لرددت اموال المسلمین و لو تزوج بها النساء و نکح الاماء».

این علی بود که به دست اندر کاران امور لشکری و کشوری جامعه مسلمین فرمود: «ارقوا اقلامکم و قاربوا سطورکم فان اموال مسلمین لا تتحمل الضرر». ای دست اندکاران امور جامعه نوک قلم ها را باریک کنید تا جوهر و مرکب کم بر دارند و خطها را نزدیک بنویسید تا کاغذ کم مصرف شود و به بیت المال مسلمین ضرر وارد نشود. آیا غیر از معصوم دیگر کسی پیدا می شود که چنین رهبری باشد، عادل و دلسوز برای دین و دیانت و چنین عمل عادلانه انجام دهد؟

این علی بود که فرمود: «والله لو اعطيت الا-قاليم السبعة بما تحت افلاكها علي ان اعصى الله في نمله اسلبها جلب شعيره ما فعلت». به خدا قسم اگر اقالیم هفتگانه را به تمام کهکشان ها و خزائن آنها به علی بدهند در مقابلش از او بخواهند که برگ علفی را و پوست جویی را از دهان مورچه ای به ستم بستاند هرگز علی این کار را نخواهد کرد. عجباً آن سرمایه اقالیم سبع و افلاک چقدر کلان است و در برابرش پوست جویی چقدر ناچیز و اندک می باشد، اما علی هرگز در برابر آن سرمایه عظیم فراوان چنین ظلم ناچیزی را که پوست جویی را به ستم از دهان مورچه ای بگیرد انجام نمی دهد!

این علی بود که فرمود: «والله لأن أبيت على حسك السعدان مسهدا و اجرّ في الاغلال مصفدا احب الي من ألقى الله و رسوله يوم القيامة ظالما لبعض عباده و غاصبا لشي من الحطام، و كيف أظلم احد لنفس يسرع قفولها و يطول في الثراء حلولها و اذا مات ابن آدم يقول الناس ما ترك و يقول الملائكة ما قدمت ...» به خدا قسم اگر علی را با بدن برهنه از اول شب تا سحرگاهان روی خاها بکشند، گوشت و پوست علی طعمه تیغ و خاها شود برای من آسانتر است از اینکه در قیامت خدا را و رسول خدا را ملاقات کنم در حالی که به مقدار حطامی و ذره ریز شکسته کوزه سفالین حق کسی را غصب کرده باشم. هیئات که علی به خاطر هوای نفس بخواهد بر احدی ظلم کند، در حالیکه این نفس طغیانگر و سرکش رو به مرگ است و سالها و قرونهای متمادی در زیر خاک خواهد ماند و

چه عذابی هولناک دامنگیر او خواهد شد خدا می داند، آیا انسانی که با چنین مشکلات و عواقب پر خطری در آینده مبتلاست باز هم بر کسی ظلم و ستم کند و ...؟

### زهد علی(ع)

اما زندگی زاهدانه علی ﷺ چگونه سرمشق زندگی زاهدان و مردان مجاهد راه دین و دیانت است، آیا میتواند زندگی زاهدی و مجاهدی به پایه زهد و جهاد و تقوای علی برسد؟ کلا و حاشا.

«والله لو شئت لاهتدیت الطریق الی مصفا هذا العسل و لباب هذا القمه و نسائج هذا القز و لکن هیئات ای یغلبنی هوای و یقودنی جشعی الی تخییر الاطعمه لعل فی الحجاز او الیمامه من لا طمع له فی القرص او ابیت مبطانا و حولی بطون غرسا و اکباد حری اقنع من نفسی بان یقال امیرالمومنین و لا اشارکهم فی مکاره الدهر و جشوبه العیش ...» هان مردمان و دست اندرکاران دنیا خیال نکنند که علی راه استفاده از نعمت های خداوند را نمی داند لذا زاهدانه زندگی می کند و استفاده نمی کند، قسم به خدا اگر علی بخواهد می تواند بهترین غذاهای لذیذ و تصفیه شده امروز را از مغز گندم و عسل مصفا تهیه کند و بهترین لباسهای پر قیمت همانند حریر و ابریشم و ... فراهم نماید.

اما هیئات که هوای نفس بر علی غلبه کند و از غذای لذیذ و تصفیه شده استفاده نماید ولی در گوشه و کنار قلمرو حکومت او و مملکت حجاز و یمامه شکمهای گرسنه و جگرهای تشنه باشند که در کنار سفره اشان توان فراهم کردن نان خشکی را نداشته باشند، هرگز و هرگز علی این کار را نخواهد کرد، آیا علی به همین قناعت کند که او را امیرالمومنین اش بگویند و خلیفه المسلمین اش بخوانند اما در پیشاندهای تلخ و ناگوار زندگی مردم با آنان سهیم و شریک نباشد، هیئات.

«فما خلقت لیشغلی اکل الطیبات کالبهیمة المربوطه همها علفها او المرسله تقام تکتشر من اعلافها و تلهوبها عما یراد بها (من قمه الی قمه) و من شاق الی شاق». آیا علی را خداوند برای این آفریده که در زندگی از غذاهای خوب استفاده کند آیا انسان برای این آفریده شده که مانند حیوان در طویله صاحبش او را بسته و نگهداری می کند، و در هر آنی غریزه حیوانی او متمایل است که

صاحبش چه نوع علفی را جلو او می آورد تا شکمش را پر کند، اگر هم آن حیوان در کوه و صحرا رها شود هر جا تپه و خاکروبه ای را ببیند برای پیدا کردن ریشه علف آنرا زیر و رو می کند و از این دره به آن دره و از این شاخه به آن شاخه دنبال چرا و سیر شدن شکمش هست، آیا انسان چنین است؟ کلا.

زیرا خداوند متعال انسان را دارا ی جوهر درخشان عقل و توأم با عاطفه انسانی آفریده و عقل مسئولیت آفرین است برای او و ... عقل انسان را در برابر فراز و نشیب زندگی و پیمودن راه تکامل مسئول می داند و جوهر درخشان عقل هر انسان موحد و آزاده را در برابر قوانین الهی، در برابر بندگان خدا و در برابر دستگیری مستمندان جامعه مسئول می شناسد و ...

### جهاد علی (ع)

شخصیت جهادی علی ابن ابی طالب  $\square$  هم از حیث جهاد اکبر و مبارزه با نفس و هم از حیث جهاد اصغر و جنگ با دشمنان اسلام بسیار مهم و فوق العاده است، امام امیرالمومنین  $\square$  مدت ۲۳ سال در زمان رسول الله همراه پیغمبر  $\square$  برای دفاع از توحید و دین اسلام مبارزه کرد، فاتح جنگ های بدر، خیبر، خندق، احد، حنین و ... بود.

در جنگ بدر ۳ هزار منقبت و ثنای آسمانی برای امام علی  $\square$  نازل می شود و در شب جنگ بدر استقامت شجاعانه و خالصانه امیرالمومنین از اسلام و مسلمین موجب می شود که جرئیل با هزار ملک، میکائیل با هزار ملک، اسرافیل با هزار ملک از آسمان بیایند، ۳ هزار و ۳ مدح الهی را برای حضرت نثار می آوردند.

و یا در جنگ احد امام علی  $\square$  چقدر با شجاعت و حماسه از اسلام و از رسول خدا  $\square$  دفاع می کند و در مرحله اول لشکر اسلام کفار را شکست می دهد.

ابن ابی الحدید معتزلی در جلد اول شرح نهج البلاغه می گوید: در راستای این شجاعت و حماسه امام امیرالمومنین  $\square$  ندای جبرئیل به گوش می آمد: «لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار».

و در مورد جنگ خندق پیامبر  $\square$  فرمود: «برزالاسلام کله الی الشرک کله». امروز تمام اسلام با تمام کفر روبرو

شده. علی یعنی تمام قدرت اسلام، عمر بن عبدود یعنی تمام قدرت کفر به میدان آمده، هر کدان شکست بخورد از اساس شکست خورده است جمله دیگری که پیغمبر ﷺ اینجا در مورد علی بن ابی طالب ﷺ فرموده بسیار مهم می باشد، «ضربت علی یوم الخندق افضل من عباده الثقلین». کاربرد شمشیر علی در روز خندق که اساس کفر را شکست داد ثوابش از عبادت جن و انش با ارزش تر است.

زیرا به حکم قاعده فلسفی عقلی علت اشرف از معلول می باشد و پیروزی شمشیر علی در آن روز که عمر بن عبدود پهلوان نامی عرب را شکست داد علت و سبب همه عبادتهای جن و انس عالم شد، یعنی نماز خواندن، روزه گرفتن، خمس دادن، زکات دادن و کارهای عبادی امروز مسلمین همه و همه معلول همان پیروزی شمشیر علی در روز جنگ خندق می باشد، اگر این اساس و علت نبود و کفر در آن روز شکست نمی خورد امروز خبری از اسلام و مسلمین نبود و خبری از این معلولها و عبادت های ما نمی بود.

و در حقیقت فداکاری علی برای اسلام تکمیل کننده علت محدثه دین و هم علت مبقیه آن می باشد و ... بعد از زمان پیغمبر ﷺ امام امیرالمومنین ﷺ برای بقای اسلام و برای حفظ وحدت مسلمین مدت ۳۰ سال صبر کرد، فرمود: «صبرت فی العین خلا و فی الحلق شجا». عجا مدت ۳۰ سال انسان استخوان در گلو و خار در چشم صبر کند چقدر طاقت فرسا و مشکل است؟ بله حفظ اسلام بالاتر از همه و تحمل این مصائب می باشد، نه تنها حضرت چنین صبر نمود بلکه آن حضرت با همه اختلافات اعتقادی، علمی و حقوقی که با خلفا داشت.

چه بسا در مسائل فقهی، قضائی و مسائل علمی و اجتماعی خلفا را کمک می کرد و برای حفظ مصالح دین و حفظ تشکیلات ظاهری اسلام آن حضرت در همه جا و در مواردی که خلفا از راه حل و علاج آن مسائل عاجز بودند راهنمای خلفا و مشکل گشای آنان بود و آنها را هدایت می کرد و برای جلوگیری از آتش نفاق بین مسلمین با کمال صبر و استقامت حقش را نادیده گرفته، سکوت را اختیار کرده بود.

که چنین صبر و استقامت و هدایت رقیبان مخالف خود دلیل دیگر است بر اینکه ولی امر مسلمین و سرپرست جامعه اسلامی باسد معصوم باشد تا با قدرت ملکه عصمت و طهارت بتواند اسلام را در تمام فراز و نشیب حوادث حفظ کند و الا انسان غیر معصوم چنین تدبیری ندارد که برای حفظ کیان اسلام و اساس دین، همانا حق مسلم الهیش را نادیده بگیرد و هدایتگر رقیبان سیاسی و حقوقی خودش باشد! (برای توضیح مطلب مراجعه شود به خطبه ۳ نهج البلاغه)

و اگر علیؑ در مدت دوران ۲۵ ساله خلفا آنان را در مسایل حقوقی و قضایی اسلام و در مسائل علمی و اجتماعی جامعه کمک نمی کرد و حلال مشکل نبود در اثر نادانیها و جهالت آن روز اسلام مبتلا به شبهات و تحریف بود و ضایعات حقوقی، قضایی و علمی اسلام فاجعه آور بود و همانا دین اسلام همانند آیین مسیحیت و دین یهود دچار تحریف می شد. بدون جهت نیست که به اتفاق تصدیق همه مسلمین در ۲۶ مورد و موارد دیگر خلیفه دوم می گوید: «لولا علی لهلك عمر». اگر علی نبود هر آینه عمر هلاک شده بود. ابن ابی الحدید در جلد اول شرح نهج البلاغه می گوید نه تنها عمر این جملات را گفته است بلکه عثمان هم بارها می گفت «لولا علی لهلك عثمان...»

### تفکر و تقوای علی(ع)

حبه عرنی یکی از اصحاب علی می گوید: شبی من با نوف در حیاط دارالاماره کوفه خوابیده بودیم، مقداری از پایان شب باقی بود ناگاه دیدیم علی در صحن دارالاماره مانند آدم واله و حیران دستها را به دیوار تکیه داده و این آیات را تلاوت می کند: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ»<sup>(۱)</sup>. به طور یقین در آفرینش آسمان ها و زمین و گردش شب و روز نشانه های خداوند و حکمت او برای خردمندان است.

«الَّذِينَ يَذُكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»<sup>(۲)</sup> خردمندان آنانند که در همه حال و در تمام اوقات چه در حال ایستاده، نشسته و پهلو به یاد خدایند، در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند و گویند پروردگارا این نظام جهان را، این آسمان و زمین و این فضا و ستارگان را بیهوده نیافریده ای، حتما حسابی در کار است، خداوندا ما را از عذاب و کیفر آتش جهنم نگهدار.

«رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ»<sup>(۳)</sup> پروردگارا هر کسی را به جهنم ببری سرافکننده و ذلیل نموده ای و هر آینه در آن روز ستمکاران یآوری ندارند.

ص: ۳۴۷

۱- سوره آل عمران آیه ۱۹۰.

۲- سوره آل عمران آیه ۱۹۱.

۳- سوره آل عمران آیه ۱۹۲.



«رَبَّنَا إِنَّا سِئِمْنَا مَنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ» (۱) پروردگارا ما ندای منادی ایمان را شنیدیم اینکه به پروردگار خود ایمان آورید ما ایمان آوردیم، پروردگارا گناهان ما را بیخش و ما را در حساب نیکان از این جهان ببر.

«رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ» (۲) پروردگارا آنچه بوسیله پیغمبرانت ما را وعده دادی بما عنایت فرما و ما را در روز قیامت سرافکننده و شرمسار نکنی و به طور قطع تو خلف وعده نمی کنی.

حبه گیود: علی در آن شب مکرر این آیات را تلاوت می کرد و اما چنان مجذوب مطالعه آسمان زیبا و دلباخته خالق و آفریدگار آن شده بود و چنان به عظمت و شگفتیهای آسمان می نگریست گویا از خود بی توجه گشته و طائر هوش از سرش پرواز می کند.

حبه و نوف در بستر آرمیده ناظر این منظره حیرتزا بودند تا علی آمد به خوابگاه حبه رسید فرمود: حبه خوابی یا بیدار؟

بیدارم، آقا شما با این همه جهاد و تلاشی که در راه دین نمودید و با این همه سابقه درخشان و خدمت به اسلام و با این همه زهد و تقوا و عبادتی که در آن کسی نظیر شما نیست چنین اشک می ریزید و از هیبت و خوف خدا چنان هستید، پس ما بیچارگان چه کار کنیم؟

«قال (ع): فارخل عیناه فبکی، ثم قال لی یا حبه ان الله موقفا و لنا بین یدیہ موقفا لا یخفی علیہ شیء من اعمالنا». دیدم علی چشمانش را پایین انداخت و شروع به گریه نمود، آنگاه به من فرمود: ای حبه همه ما در برابر خدا ایستگاهی داریم که هیچ یک از اعمال ما برای او پوشیده نیست، ای حبه همانا خداوند از رگ گردن به من و تو نزدیکتر است و هیچ چیزی نمی تواند من تو را از خدا پنهان نگه دارد، «نحن أقرب الیه من حبل الوریث». و هم یعلم خائنه الاعین و ما تخفی الصدور».

«قال ثم قال: أری قد انت یا نوف، قال لا- یا امیرالمومنین». حبه گوید آنگاه علی به نزد نوف آمد و فرمود: خواب هستی یا بیدار؟ - خواب نیستم یا

ص: ۳۴۸

۱- سوره آل عمران آیه ۱۹۳.

۲- سوره آل عمران آیه ۱۹۴.

امیرالمومنین اما حالت حیرت آور و گریه طولانی شما در این شب موجب شد فراوان گریستم.

فرمود: ای نوف اگر امشب را از خشیت خدا گریستی فردای قیامت در پیشگاه خداوند چشمانت روشن خواهد شد، ای نوف هیچ قطره اشکی از چشمان کسی برای خوف خدا جاری نمی شود مگر اینکه دریاهایی از آتش را خاموش می کند.

ای نوف همانا هیچ کس در نزد خدا مقامی بالاتر از آن آدمی ندارد که از خوف خدا گریسته باشد و هر چه را که دوست داشته برای خدا بوده و هر چه مبعوض او بوده برای خدا بوده و چنین انسانی بالاترین منزلت را نزد خدا دارد.

ای نوف هر کسی که دوستی و دشمنی او برای خدا باشد هرگز فریفته و مغلوب دیگران واقع نمی شود، و هر کسی با کسانی که مبعوض خداوندند برای رضای خدا با آنها دشمنی کند چنین دشمنی جز خیر و خوبی چیز دیگری نیست، اگر انسان پایه دوستی و دشمنی او به این درجه برسد هر آینه به درجه ایمان کامل رسیده است.

آخرین جمله ای که علی ؑ برای حبه و نوف فرمود این بود: به شما نصیحت می کنم از خدا در ترک کارها و انجام مسولیتها بترسید که «الحاکم و هوالناقد» آن کسی که فرمانروای مطلق است، او ناظر و حسابگری دقیق می باشد. آن گاه علی از جلوی ما گذشت در حالیکه با خود زمزمه می کرد و می گفت: خدایا کاش می دانستم هنگامیکه غافلم تو از من اعراض نموده ای یا به من توجه داری؟ ای کاش می دانستم در این خواب طولانیم و حالت فراغم و کوتاهی در سپاسگذاری نعمت هایت حالم در نزد تو چگونه است «فوالله ما زال فی هذا الحال حتی طلع الفجر». نوف می گوید: به خدا قسم علی تا صبح در همین حال بود با خود زمزمه می کرد و راز و نیاز داشت.

### شجاعت علی (ع)

«والله لو تظاهرت العرب علی قتالی ماولیت». شجاعت علی، صلابت و فداکاری علی قدرت روحی و ایمان فوق العاده علی امری بسیار درخشان و استثنایی است، به گونه ای شجاعت و قهرمانی امیرالمومنین ؑ برای تحقق اهداف عالیه اسلام و اعلاء کلمه توحید از نظر تاریخ روشن است که احدی چه از تاریخ نویسان اسلام و چه از تاریخ نویسان غیر اسلامی پیدا نشده است که بتواند نقطه ابهام و خللی را در کارهای آن

انسان بزرگ الهی ببیند و بنویسد، همه و همه چه مسلمان و چه غیر مسلمان، فکر آنان، قلم آنان، بیانگر حماسه و ایثار علی و علم و عدل علی و زهد و تقوای علی و شجاعت و فداکاری علی است.

حماسه و فداکاری علی  $\square$  از همان روز اول دعوت پیامبر اهل مکه و قومش را به اسلام نمودار بود و نمودار شد، بعد از بعثت پیامبر  $\square$  مامور شد که مردم را به اسلام دعوت کند و در ابتدا بستگان و نزدیکانش را دعوت به پذیرش اسلام نماید: «و انذر عشیرتک الاقرین». پیامبر  $\square$  جلسه دعوتی ترتیب داد، آنها را دعوت کرد و این روز در تاریخ اسلام به نام یوم الدار یاد می شود و ۴۵ نفر از مردم مکه در خانه رسول خدا  $\square$  جمع شدند و به آنان پذیرش اسلام را مطرح نمود، فرمود: شما عمو و عموزاده ها و همه فامیل مرا در این راه کمک کنید و کیست آن کسی که وزیر من، وصی من، خلیفه و جانشین من باشد.

علی ابن ابیطالب  $\square$  در همان سن ۱۲ سالگی عرض کرد: «انا یا رسول الله اواز رک علی هذا الامر». پیامبر  $\square$  اشاره کرد به علی که بنشیند، دوباره حضرت سخن خویش را تکرار نمود، در این بار هم علی عرض کرد: «انا یا رسول الله» تا بار شوم همین مسئله تکرار شد، باز هم علی  $\square$  دعوت پیامبر را اجابت کرد، آنگاه پیامبر  $\square$  فرمود: «اجلس فانت اخی و وصی و وزیر و وارثی و خلیفتی». این همان شجاعت و اخلاص علی  $\square$  و قدرت روحی او در آن روز بود که همه مردم مکه پول داران و قدرتمندان مکه مخالف اسلام و پیامبر  $\square$  بودند و همه به دعوت پیامبر اسلام جواب رد می دهند، اما علی  $\square$  بدون هیچگونه تأمل و درنگی با صراحت دعوت پیامبر  $\square$  را به اسلام می پذیرد و تسلیم دین خدا می شود. این از همان امتیازات برجسته علی ابن ابی طالب  $\square$  است که هرگز عمرش را در وادی غیر اسلام سپری نکرده است و هیچ کس نمی تواند بگوید که علی مدتی در کنار لوای اسلام نبوده و بعد مسلمان شده. اما به خلاف دیگران که مدتی چه کم یا زیاد زندگی غیر اسلامی داشته و بعد مسلمان شده است و تابع اسلام.

ابن عباس می گوید: نخستین کسی که با رسول خدا  $\square$  نماز گذارد علی بود. روز دوشنبه رسول خدا به مقام نبوت مبعوث شد. از روز سه شنبه علی نماز خواند. عقیف کندی صحابی می گوید: از یمن به مکه آمدم و بر عباس ابن عبدالمطلب وارد شدم. حدود ظهر بود به مسجد الحرام رفتم. دیدم جوانی آمد رو به کعبه ایستاد. به آسمان نگریست مشغول نماز شد. رکوع و سجود کرد و زنی هم همراه او به نماز

ایستاد و پس از آن هم پسری آمد پهلوی راست آن جوان به او اقتدا کرد. و با هم رکوع کردند و به سجده رفتند از عباس پرسیدم که این چه داستانی است؟ این چه کاری است که این ها انجام می دهند راستی امر عظیم است؟

عباس گفت: آری امری است عظیم اینها را می شناسی گفتم نه، گفت این جوان برادرزاده من محمد بن عبدالله ﷺ و این پسر برادرزاده دیگرم علی ابن ابیطالب ﷺ است و این زن خدیجه همسر محمد ﷺ است، محمد می گوید من پیامبر خدایم و این دو نفر هم به او ایمان آورده اند اکنون دارند برای خدا نماز می گذارند. (۱) و در چنین روزگاری رسول خدا برای نماز گذاردن به دره های مکه می رفت علی را همراه خود می برد و با هم نماز می خواندند و شب که می شد برمی گشت. چون علی از او ان ۶ سالگی تحت تربیت پیامبر ﷺ قرار گرفته بود و هنگام ۱۰ سالگی او پیغمبر به رسالت مبعوث شد.

روزی برای اولین بار حضرت ابی طالب ﷺ پسر خود را دید که با پسر عموی خویش مشغول نمازند، اول مقصداری با پیامبر صحبت کرد سپس به فرزندش علی گفت: چه کار می کنی؟ گفت پدر من اسلام آوردم و برای خدا با پسر عمویم نماز می گذارم، ابیطالب فرمود: از وی جدا مشو که تو را به جز خیر و سعادت دعوت نکرده است.

همه این مسائل بیانگر این می باشد که علی از همان آغاز اسلام تسلیم دین بوده و برای خدا حمایت از دین خدا و پیامبر او می کرده و هیچکسی غیر از علی چنین سرفرازی و افتخار را در دامن اسلام ندارد و نخواهد داشت.

و در لیله المبیت شبی که پیامبر به سوی مدینه هجرت نمود تنها کسیکه خودش را فدایی اسلام قرار داد و در بستر پیامبر ﷺ آرمید و جانش را در معرض حمله دشمنان و شمشیر آنان قرار داد علی بود، همانگونه که آیه مبارکه می فرماید: «مَنْ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي - (بیع) نفسه ابتغاء مرضاه الله».

بعد از پیامبر هم علی در برابر ناکثین (طلحه و زبیر و به پا کنندگان جنگ جمل) قاسطین (معاویه و ....) مارقین و خوارج نهروان چنین شجاعت و خرج داد که چشم فتنه و فساد را در آورد و شر یاغیان علیه اسلام و امامت را از دامن بشریت کوتاه کرد.

ص: ۳۵۱

در جنگ جمل هنگامی که لشکر دشمن بیش از ۴ هزار نفر شمشیر زن و تیرانداز علیه امیرالمومنین و سپاهیان آن حضرت بسیج شده بودند امام چنان خودش را به قلب لشکر خوارج افکند له «زئیر کزئیر الاسد». صفیر تکبیر علی همانند زئیری و صفیری شیران شجاعت لشکر منافقین را متزلزل ساخت و در هم کوبید و برگشت.

علی  $\square$  در کناری نشست شمشیرش را با زانوی مبارک صاف می کرد تا حمله مجدد کند ابن عباس، مالک اشتر، عمار یاسر، محمد حنفیه فرزند حضرت همه و همه آمدند حتی امام را سوگند دادند که چنین حمله و رفتن به قلب دشمن بسیار خطرناک است و حضرت درباره حمله نکند چون شما محور اسلام، امام و رهبر ما می باشید مبادا صدمه ای به شما برسد آنوقت همه متلاشی و بیچاره شوند، شما در خیمه بمانید بگذارید این حمله و جنگ را ما می کنیم.

حضرت فرمود: «فوالله ما فعلت ذالک الا-الله والدار الاخره». قسم به خدا این حمله را به قلب دشمن جز برای رضای خدا و زندگی آخرت انجام ندادم، به حقیقت ارتباط با خدا و رضای او انسان را تقویت و شجاع می کند چنان که روز عاشورا در کربلا امام حسین  $\square$  قلب الهی داشت هر کس در آن روز به چهره درخشان امام  $\square$  می نگریست شجاع می شد.

آری امام امیرالمومنین  $\square$  این انسان بزرگ چنانکه تاریخ اسلام و تاریخ دنیا و هر قلمی که زندگانی او را نوشته است شهادت می دهند که مدت عمر شصت و سه سال امام علی  $\square$  در حد اعلای طهارت، تقوا، ایمان، اخلاص، عدل، جهاد، شجاعت، فداکاری و ... روی حساب «لاتأخذه فی الله لومه لائم». برگزار شده است، علی جز خدا و اطاعت از فرمان او چیز دیگری نمی شناخت و هر که را هم می شناخت بخاطر خدا بود.

و اگر نسبت به رسول خدا  $\square$  آن همه شیفته و فریفته بود به حساب خدا بود و اگر در برابر مشرکین و گردنکشان عرب و غیر عرب با صلابت قیام می کرد برای خدا بود و اگر در برابر ناله مستمندان زانوی علی سست می شد و تواضع می کرد برای خدا بود.

و اگر بعد از پیامبر  $\square$  مدت ۳۰ سال همانند انسان خار در چشم و استخوان در گلو صبر کرد برای خدا بود و اگر دست خوارج و طاغیان اسلام را قلع و قمع نموده و چشم فتنه خوارج را در آورد برای خدا بود و ...

و اگر در شب ۱۹ ماه مبارک رمضان سال ۴۰ هجری در محراب عبادت ندای «فزت و رب الکعبه». او بلند شد برای

خدا بود، همه و همه برای خدا بود و علی جز خدا فکر نمی کرد و جز برای خدا سخن نمی گفت و جز برای خدا کار انجام نمی داد و ...

سلام و رحمت خداوند، صلوات و درود فرشتگان الهی، سلام و درود ما بر آن انسان بزرگ و روح طیب و طاهر ولی اعظم الهی امام علی بن ابیطالب علیه السلام، «و سلام علیه یوم ولد و یوم شُهد و یوم یبعث حیا، ولا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم».

## ایمان و عبادت علی (ع)

«ولو كشف الغطاء ما إزدتُ یقینا». قلم اینجا رسید، سربشکست، درباره ایمان علی و عبادت علی چه کسی و چه انسانی می تواند چیزی بگوید و بنویسد و بیانگر اوج عظمت ایمان و عبادت علی علیه السلام باشد؟

همانا جاییکه امام زین العابدین علیه السلام امام معصوم بگوید چه کسی می تواند همانند جدم علی عبادت کند. آیا دیگران می توانند گوشه ای از گوشه های عبادت علی علیه السلام و جلوه از جلوه های فنای فی الله او را بیان کنند و بگویند و ... و جز اینکه در اینجا زانوی عجز نهاده و پیشانی غدر به زمین سائید و اکتفا نمود به بیان عرشی خود امام امیرالمومنین علیه السلام «الهی ما عبدتک خوفا من النار ولا طمعا من (فی) الجنة بل وجدتک أهلا للعباده فعبدتک». بار خدایا عبادت علی نه برای خوف از جهنم و نه برای طمع از بهشت می باشد همانا تو سزاوار عبادتی لذا تو را عبادت می کنم.

و همانا شهپاز بلند پایه فکر هر چند بچرخد و پرواز کند. «ن وَالْقَلَمِ و مَا یَسْطُرُونَ» هر چند به سرو شد و از عظمت رسم خود هنر نشان دهد هر گز به بلندای قله ایمان علی و عبادت علی نخواهد رسید.

حقیر در این موقف بس عظیم امام امیرالمومنین علیه السلام اظهار عجز و شرمندگی می کنم اینکه در اثر اختصار بحث به گوشه ای از گوشه های آثار ایمان و عبادت آن حضرت اشاره نشد و چه خوب گفت آن شاعر:

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست که سر انگشت تر کنم و صفحه بشمارم

صفی الدین حلّی متوفی قرن ۸ هجری نیز درباره شخصیت جامع امیرالمومنین ؑ چنین می گوید:

جمعت فی صفاتک الاضدادو لهذا عزت لک الانداد

زاهد حاکم حلیم شجاعفاتک ناسک فقیر جواد

شیم ما جمعن فی بشر قط و لا حذا مثلهن العباد

علی هم اهل بیت پیغمبر، هم معصوم، هم زاهد، هم حلیم، هم امام، هم امیر، هم معلم، هم خطیب، هم قاضی، هم مفتی، هم عامل، هم مجاهد فی سبیل الله، هم شجاع و هم جواد و ... او آیت کبری حق و انسان کامل است.

اگر هزار بار دهان شویم به مشک و گلابهنوز نام تو بردن کمال بی ادبی است

### سفارش علی(ع)

«ألا أن لكل مأموم امام يقتدى به و يستضيء بنور علمه ألا أن امامكم قد اكتفى من دنيكم بطمريه و من طعمه بقرصيه و أنتم لا تقدرون علی ذالك و لكن أعينوني بورع و إجتهد و عفه و سداد». (نهج البلاغه)

آگاه باشید برای هر ماموم امام و پیشوایی می باشد که مردم به او اقتدا نموده و از نور علم و هدایت او استفاده می کند.

و امام شما علی می باشد به او اقتدا و از شیوه او پیروی نمائید و همانا علی از زندگی دنیایان به دو جامه کهنه و در شب و روز به دو قرص نان خشک قناعت کرده است گر چه شما تحمل چنین زندگی را نخواهید داشت.

و اما در ورع و تقوا مرا کمک کنید و در مسیر تقوای الهی پیرو من باشید، علی عادلانه رفتار می کند، علی دشمن ظالم و یاور مظلوم، علی هم در جهاد اصغر و هم در جهاد اکبر مجاهد فی سبیل الله است و شما هم اینگونه باشید و در این راه تلاش نمائید...

ص: ۳۵۴

«للحسن و الحسین علیهما السلام، أوصیکما بتقوی الله، و أن لا تبغیا الدنیا و إن بغتکما، و لا تأسفا علی شیء منها زوی عنکما، و قولاً بالحقّ، و اعملاً للأجر، و کوناً للظالم خصماً، و للمظلوم عوناً.

أوصیکما و جمیع ولدی و أهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله نَظْمَ أمرکم، و صلاح ذات بینکم، فإنی سمعت جدّ کما (ص) یقول: صلاح ذات البین أفضل من عامّة الصّیالاه و الصّیام، الله الله فی الأیتام، فلا- تغبوا أفواههم، و لا یضیعوا بحضرتکم، والله الله فط جیرانکم، فإنتهم وصیّه نبیکم، ما زال یوصی بهم حتّی ظنّنا أنّه سیورّثهم، والله الله فی القرآن لا یسبّکم بالعمل به غیرکم، والله الله فی الصّلاه فإنتها عمود دینکم، والله الله فی بیت ربّکم، لا تخلّوه ما بقیتهم، فإنه إن ترک لم تناظروا، والله الله فی الجهاد بأموالکم و أنفسکم و ألسنتکم فی سبیل الله، و علیکم بالتّواصل و التّبادل، و إیّاکم و التّدابر و التّقاطع.

لا تتراموا الأمر بالمعروف و التّهی عن المنکر فیولّی علیکم أشرارکم، ثمّ تدعون فلا یستجاب لکم، ثمّ قال:

یا بنی عبدالمطلب لا ألفینکم تخوضون دماء المسلمین خوفاً تقولون: قتل أمير المومنین، قتل الامیر المؤمنین، ألا لا یقتلنّ بی إلاّ قاتلی.

أنظروا إذا أنامت من ضربته هذه فاضربوه ضربه بضره و لا یتمّ بالرجل فإنی سمعت رسول الله (ص) یقول: إیّاکم و المثلّه و لو بالکلب العقور»(۱)

این وصیت نامه عرشی و الهی امام امیرالمومنین □ اقیانوس موج معارف و سند هدایت در جهات مختلف زندگی دنیا و آخرت بشر می باشد، و می توان گفت: بالفرض اگر در منابع اسلام، کتاب و سنت و بیش از صدهزار روایات نمی بود و این وصیت نامه امام □ در شب ۲۱ ماه مبارک رمضان در آستانه شهادت به طور وافی و شایسته شرح و بسط داده شود برای اداره قانونی و راهنمایی معنوی جامعه بشری کافی خواهد بود ک

۱- امام □ در آغاز به امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) و باقی پیروانش درباره اثبات توحید و التزام به تقوای الهی وصیت می نماید و ....

ص: ۳۵۵



۲- امام ﷺ درباره بی‌اعتنایی به دنیا اینکه دنیا جای مرور و عبور است نه جای مفر و سکونت به سراغ آن نروید ولو دنیا به سراغ شما بیاید به آن اعتنا نکنید و ...

۳- در پیشاندهای زندگی اگر دچار حوادث شدید صبر و استقامت نمائید و دچار اضطراب و اظهار تأثر نشوید و ...

۴- در هر جا یاور حق باشید، حق بگوئید و به حق عمل کنید و از حق دفاع نمائید.

۵- هر عملی که انجام می‌دهید برای اجر قصد تقرب الی الله و برای خدا باشد و از عملی که در آن رضای خدا نباشد اجتناب نمائید و ...

۶- در هر جا یاور مظلوم و دشمن ظالم باشید و حق مظلومان را از ظالمان بگیرید و باطل را از بین ببرید و ...

۷- درباره نظم در امور و به اهمیت و مراعات آن چه در در نظام تکوین و چه در نظام تشریح و اجتماع و در جهت مراعات آن در زندگی فردی وصیت می‌نماید و ...

۸- درباره قانون صلح و امنیت اجتماعی و فضیلت آن وصیت می‌نماید و می‌فرماید: صلح بین افراد ثوابش بیشتر از یک سال نماز خواندن و روزه گرفتن بوده و همانا از عبادت بزرگ خداوند سبحان می‌باشد و رسول خدا ﷺ به احیای آن زیاد سفارش نموده است و ...

۹- در مورد تعاون و عدالت اجتماعی و اداره ایتام و دستگیری مستمندان وصیت می‌کند و می‌فرماید: «الله، الله فی الایتام» از خدا بترسید، از خدا بترسید درباره یتیمان و ادای حقوق آنان و نیازمندان و ...

۱۰- درباره همسایگان وصیت می‌نماید و می‌فرماید: «الله، الله فی جیرانکم». از خدا بترسید، از خدا بترسید، درباره حقوق همسایگان و رسول خدا ﷺ آن چنان به مراعات همسایگان سفارش می‌نمود گمان می‌کردیم که همسایه وارث همسایه دیگر می‌باشد و از یکدیگر ارث می‌برند و ...

۱۱- درباره قانون وجوب نماز و روزه و ادای این حقوق الهی وصیت می‌کند می‌فرماید: «الله، الله فی الصلاه» از خدا بترسید، از خدا بترسید درباره نماز که نماز ستون دین شماسست، اگر ستون ثابت و محفوظ بماند امور رو بنای آن حفظ می‌شود و ...

- ۱۲- درباره عظمت قرآن کریم این وحی آسمانی وصیت می نماید و می فرماید: «الله، الله فی القرآن». از خدا بترسید، از خدا بترسید درباره عمل به قرآن مبدا به عمل کردن به قرآن کسان دیگری از شما سبقت و پیشی بگیرد و ...
- ۱۳- درباره قانون حج و زیارت خانه خدا وصیت می کند و می فرماید: «الله، الله فی بیت ربکم». از خدا بترسید از خدا بترسید درباره زیارت خانه پروردگارتان و آنرا ترک ننمایید که در آن اسرار و فلسفه های بسیار ظاهری و معنوی وجود دارد و ...
- ۱۴- در مورد روابط اجتماعی و صله رحم سفارش می کند و می فرماید: با هم اقبال و اتصال داشته باشید نه پشت و ادبار و ...
- ۱۵- درباره جهاد در راه خدا وصیت می نماید و می فرماید: «الله، الله فی الجهاد فی سبیل الله باموالکم و انفسکم». از خدا بترسید از خدا بترسید درباره جهاد و برای حفظ اسلام و قرآن با مال و جان جهاد و فداکاری نمایید و ...
- ۱۶- درباره امر به معروف و نهی از منکر وصیت می کند و می فرماید: این دو فریضه آسمانی پایه حلال و حرام الهی می باشد آنها را ترک ننمایید و اگر ترک کنید بدترین افراد جامعه بر شما مسلط می شود آنگاه هر چه دعا نمایید نجات پیدا کنید اجابت نمی شود برای اینکه ادای وظیفه نکرده اید و در اثر آن این مصیبت برای شما پیش آمده است و ...
- ۱۷- درباره قانون قصاص و دیات وصیت می نماید و می فرماید در این موارد به قانون عدل اسلامی عمل نمائید و ابن ملجم که اکنون اسیر شماست اگر عفو ننمودید بیش از یک ضرب شمشیر به او نزنید و ...
- ۱۸- ای بنی عبدالمطلب از ایجاد فتنه ها و فساد در میان مردم جلوگیری نمائید مبدا شما را بیابم که در خون مسلمین فرو رفته، بگوئید امیرالمؤمنین کشته شده است و جز قاتل من به خاطر من کسی را نکشید ...
- ۱۹- همانا در مورد هر جانی از مجازات مثله بپرهیزید در اسلام روش کیفی او به گونه مثله درباره احدی نباید انجام شود و مبدا این مرد را مثله نمائید و رسول خدا ﷺ بارها می فرمود: از کیفر به طریق مثله برحذر باشید حتی اگر آن جنایت کننده سنگ درنده باشد و ...

۲۰- امام  $\square$  می فرماید: این وصیت من است برای شما فرزندانم و برای اهل بیتم و برای پیروانم و برای آن کسانی که این وصیت ولو بعد از هزار و چند سال و بعد از هزاران سال به آنان می رسد و بیان می شود، شما و آنان به این وصیت عمل نمائید و ...

و به حقیقت این منشور جهانی وصیت امام امیرالمومنین  $\square$  در تاریخ انسانیت جاوید و تابناک است و خواهد بود و همه بشریت به ویژه موالیان و پیروان آن حضرت موظفند به این سند هدایت الهی و این وصیت نامه عرشی و فراگیر امام  $\square$  در جمیع جهات عمل نمایند و راه سعادت و عدل و تقوای علی را بپیمایند و ....

### امام الكل و معلم الكل

ابن ابی الحدید می گوید: چه بگویم درباره فضیلت آن کسیکه دوست و دشمن به اوج عظمت او اعتراف دارند گرچه ممکن است بعضی چشمهای کینه و حسدی کور نور فضیلت علی را نبیند و اما چشمهای زیادی است که آن را می بینند.

خلیل ابن احمد از علمای بزرگ اهل سنت می گوید: «احتیاج الكل الیه و استغناء عم الكل، دلیل علی انه امام الكل، فی الكل» (۱) نیاز تمام مردم به علی  $\square$  و بی نیازی علی از همه مردم خود دلیل است اینکه او امام و رهبر کل بشریت می باشد.

ابن ابی الحدید می گوید: من چه بگویم درباره کسی که تمام فضایل و مناقب معارف الهی بشری به او نسبت داده می شود و همه فرقه های مدعی فضیلت خودش را به علی منتهی می کند و هر دسته ای او را از خودش محسوب می دارد.

او منبع همه فضایل و تمام علوم و دانش به او منتهی می گردد علم فلسفه الهی که اشرف علوم است از کلمات علی گرفته شده و معتزله که از جهت بینش اعتقادی اهل توحید و عدل هستند از شاگردان مکتب علی بوده اند زیرا ریس آنها واصل ابن عطی شاگرد عبدالله بوده و عبدالله شاگرد محمد حنفیه و محمد حنفیه از محضر پدر بزرگوارش علی  $\square$  استفاده می نموده.

ص: ۳۵۸

علم اشاعره نیز به امام علی  $\square$  منتهی می شود چون استاد آنها ابوالحسن اشعری بوده و او شاگرد ابو علی جبایی و جبایی یکی از شاگردان معتزله بوده و قبلاً دانسته شد که علم معتزله به امام علی  $\square$  منتهی می شود.

و اما در قلمرو علوم فرقه امامیه علم فلسفه و کلام امامیه اعم از امامیه اثنی عشری و غیر آن مانند زیدیه و اسماعیلیه به امام امیرالمومنین  $\square$  رجوع می کند واضح است چون اول کسی که از معارف بلند توحید و مسایل علوم عقلی در اسلام به طور گسترده سخن می گوید علی بن ابیطالب است. در آغاز کتاب نهج البلاغه هنگامی که شروع به سخن می کند، می فرماید: «الحمد لله الذی لا یبلغ مد حته القائلون و لا یحصی نعماه العادون و لا یثودی حقه المجتهدون الذی یناله غوص الفطن و لا یدرکه بعد الهمم فطر الخلاق بقدرته و نشر الریاح برحمته و تدّ بصخور میدان ارضه ... بعد هم می فرماید: اول الدین معرفته و کمال معرفته التصدیق به و کمال التصدیق به توحیده و کمال توحیده الاخلاص له و کمال الاخلاص له نفی الصفات عنه ...»

و این سخن بلند علی  $\square$  درباره شناخت توحید و شناخت خلقت تکوینی جهان و انسان و مسائل اعتقادی و کلامی بشر موجب شد که در تاریخ اسلام متفکرین و اندیشمندان اسلامی به سراغ تحقیق فلسفه الهی و علم کلام بروند.

و علم حدیث هم از امام امیرالمؤمنین  $\square$  سرچشمه گرفته است چون اولین کسیکه در اسلام احادیث و روایات نبوی  $\square$  را نوشت و جمع آوری نمود امام علی  $\square$  بود. و بعد از امام  $\square$  ابورافع (غلام رسول خدا  $\square$ ) تدوین می کرد. (۱)

و در علم فقه نیز امام علی  $\square$  معلم جمیع فقهاست چون فقه حنفی به ابی حنیفه می رسد و ابو حنیفه شاگرد امام صادق  $\square$  بوده و امام صادق شاگرد پدرش امام محمد باقر  $\square$  و امام باقر شاگرد امام سجاده  $\square$ ، امام سجاده شاگرد امام حسین  $\square$ ، امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) نیز شاگرد پدرشان بوده اند.

فقه مالکی به مالک ابن انس می رسد، مالک شاگرد ربیعیه بوده، ربیعیه شاگرد عکرمه، عکرمه شاگرد ابن عباس از شاگردان برجسته امام علی می باشد.

و همچنین خلفای ثلاثه عمر خطاب، که از اصحاب بوده در بسیاری مشکلات مسائل دینی و سیاسی و اجتماعی به علی

ص: ۳۵۹

مراجعه میکرده و در کتب عامه و خاصه مکرر بیان شده اینکه عمر بارها گفته است: «لولا علی لهلک عمر، لا بقیت فی معزله لیس لها». الوالحسن و ابن ابی الحدید می گویند عثمان هم بارها گفته است: «لولا علی لهلک عثمان».

و رسول خدا ﷺ بارها درباره امام علی ﷺ می فرمود: «افضاکم علی افقهکم علی اول من آمن بی علی، و اول من اسلم بی علی».

و فقه شافعی هم به استفاده از امام علی منتهی می شود چون شافعی شاگرد محمد ابن حسن بوده و او منتهی می شود به ابو حنیفه و ابو حنیفه شاگرد امام صادق ﷺ بوده که خودش می گفت: «لولا سنتان لهلک نعمان». و امام صادق ﷺ منتهی می شود به امام امیرالمؤمنین ﷺ.

فقه حنبلی نیز به امام علی ﷺ منتهی می شود چون احمد حنبل فقهِش را عرضه کرد به شافعی و شافعی فقهِش رجوع می کند به ابو حنیفه و ابو حنیفه از محضر امام صادق ﷺ استفاده کرده و امام صادق علمش منتهی می شود به امام علی ﷺ.

و اما فقه امامیه هم بدون تردید به امام امیرالمؤمنین ﷺ منتهی می شود و امامیه در تمام جهات تابع آن حضرت و ماموم او می باشد.

و در علم تفسیر نیز امام علی ﷺ معلم و استاد همه بوده است، زیرا اگر به کتب تفسیر مراجعه شود خواهد دیده شد که اکثر مطالب از امام نقل شده و ابن عباس که در علم تفسیر معروف است از امام علی ﷺ نقل می کند و او شاگرد امام ﷺ بوده، به او گفته شد علم تو به علم علی ﷺ چه نسبتی دارد؟ جواب داد نسبت قطره باران است به دریای محیط و فراگیر بر همه چیز.

علم طریقت و عرفان نیز به علی منتهی می شود چون ارباب این فن خود را منتسب به او می کنند و می گویند در این راه از روش و عرفان آن حضرت استفاده کرده اند.

واضح علم نحو و مخترع آن نیز امام علی ﷺ می باشد که آن حضرت برای نخستین بار قواعد کلی علم نحو را به ابوالاسود دثلی بیان کرد. (۱)

ص: ۳۶۰

به هر حال این همه علوم که امروز در جهان اسلام شعله می کشد، همه مستند به علم امام علی علیه السلام و فرزندان او مشخص می کند که از آنان علوم مختلف و گوناگون در دنیای اسلام انتشار یافته و دانشمندان بسیاری در مکتب ولایت و امامت ائمه علیهم السلام تربیت شده و میراث نبوت صلی الله علیه و آله و تراث اهل بیت (علیهم السلام) را حفظ کرده اند و ...

## دنیای عقیم

بعد از علی دنیا عقیم است هیئات که این مادر گیتی دیگر بتواند شخصیتی مانند علی که او الگو در تمام شئون کمال و جمال انسانی باشد پیروانند.

هیئات که دیگر تاریخ انسانیت، مظلومان و مستمندان تاریخ ندای عدالت پرور و فریاد رسی همانند علی را بشنود.

هیئات که دنیا بتواند به نهج البلاغه علی و به سخنان حکیمانه علی و به دعای صباح و دعای کمیل علی و تفسیر ودیعه علی نزد امام عصر (عج) و نامه به مالک اشتر علی و به منشوره های حکومتی علی به عدالت اجتماعی علی و به وصیتانه عرشی علی عمل کند تا چشمان تیره و تار شده از دود ستم روشن گردد و جانهای خسته غمگین در کالبدهای افسرده طعم شیرین علم و حکمت و عدالت را بچشد.

اسفا این نهج البلاغه علی که تلو قرآن می باشد جامع همه گونه معارف بلند الهی توحید، نبوت، امامت و معاد، فلسفه و کلام، عرفان و حکمت، سیاست و اخلاق، فقه و ادب، اقتصاد و صنعت، طب و ریاضی، جهان شناسی و انسان شناسی، جامعه شناسی و روانشناسی و ... می باشد امروز مهجور واقع شده حتی در میان خواص و پیروان علی علیه السلام در حوزه های علمیه و دانشگاه های اسلامی جای تدریس و تحقیق نهج البلاغه در رشته های گوناگون دانش بشری خالی است.

و با وجود این همه مصارف هنگفت در دستگاه های تبلیغات ارتباط جمعی رادیو، تلویزیون، نشریات، مجلات و در تحقیق و تصویر نظریات پوچ نظریه پردازان عربی و شرقی شاخ و برگ خیالی و مصنوعی داده می شود.

ولی در این وسایل ارتباط جمعی از تفسیر و تحقیق و تصویر و نمایش نهج البلاغه امام امیرالمؤمنین علیه السلام خبری نمی باشد. ای دنیای عقیم هر چه که بنویسم و هر چه بگویم

و بنالم عقیمی دیگر نمی توانی انسانی چون علی به دنیا بیاوری.

## تکمیل دین

«مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (۱) مناسب است به چند نکته توجه گردد:

۱- خداوند تبارک و تعالی از باب لطف و رحمت خویش همان گونه که جهان و انسان را آفرید آنها را تکویناً و تشریحاً هدایت نمود: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (۲) قرآن کریم در مورد حضرت موسی می فرماید: هنگامیکه از او سؤال شد پروردگار تو کیست؟ گفت؟ پروردگار ما آن کسی است که همه چیز را آفریده آنگاه هدایت نموده.

و خداوند سبحان انسان را علاوه بر هدایت تکوینی که او را آمیخته با فطرت، عقل، و علم آفریده و او از طریق هدایت تکوینی بسا مصالح و مفاسد و مضرات و منافع خویش را درک می کند، او را هدایت تشریحی نمود، کتاب و قانون آسمانی برای راهنمایی او نازل نموده است و ۱۲۴ هزار پیغمبر را فرستاده که کتاب و قانون را برای او بیان کند و آموزش دهد. پس هدایت چه تکوینی و چه تشریحی مربوط به خدای تعالی می باشد و کار او است.

۲- تمام بشریت از ابتدای عالم تا انتهای آن به قانون عبودیت و بندگی وظیفه دارند به حکم خداوند متعال عمل کنند و حکم خدا عبارت از دین اسلام می باشد: «ان الدین عندالله اسلام». گرچه شرایط آن در طول زمان فرق داشته و اما واقعیت دین الهی عبارت از دین اسلام می باشد و تمام پیامبران تکلیف داشته اند اینکه حکم خدا را برای مردم بیان نموده و آنان را به اسلام هدایت کنند، چنان که قرآن کریم در آیات متعدد این رسالت انبیاء را بیان می نماید:

۱- «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اِخْتَلَفُوا فِيهِ» (۳) خداوند انبیاء را با کتاب و قانون بیم دهنده و بشارت دهنده فرستاد و همانا در اموری که مردم اختلاف دارند آنان به حکم الهی حکم کنند.

ص: ۳۶۲

۱- سوره احزاب آیه ۴۰.

۲- سوره طه آیه ۵۰.

۳- سوره بقره آیه ۲۱۳

۲- قرآن کریم در مورد نزول تورات می فرماید: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (۱) هر کس به آنچه خدا نازل نموده حکم نکند کافر است.

۳- در مورد نزول حکم انجیل می فرماید: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (۲) هر کس به حکم خدا حکم نکند ستمکار است.

۴- در مورد نزول قرآن کریم می فرماید: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (۳) هر کس به آنچه که خدا نازل نموده است حکم نکند، فاسقند.

۵- ابی بصیر از امام صادق نقل می کند: «من حکم فی در همین بغیر ما انزل الله عزوجل فهو کافر بالله العظیم» (۴) هر کس حتی در مورد دو درهم به غیر حکم خدا حکم کند کافر است.

پس حکم الهی برای همه انبیاء و امتهای آنان یک حکم می باشد و تمام پیامبران هدفشان این بوده که همه بشریت را به حکم خدا هدایت کنند و تمام جوامع بشری را تبدیل کنند به یک جامعه الهی و تکلیف همه امتها عمل به حکم خداست و اگر تخلف کنند به فرموده قرآن کریم کافر، ظالم و فاسقند.

۳- اسلام ناسخ روش تمام ادیان آسمانی دیگر می باشد، برای اینکه اسلام دینی جامع و کامل است و با وجود دین کامل نیاز به دین ناقص نمی باشد، آن چه که خوبان دارند این همه یک جا دارد. «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (۵) بعد از ظهور اسلام هیچ دین و قانون غیر از اسلام پذیرفته نیست و اگر کسی از آن پیروی نکند دچار خسران است. پس تکلیف همه بشریت می باشد اینکه به اسلام عمل کنند.

۴- رسول گرامی اسلام خاتم پیامبران است و به صریح بیان قرآن او رسول خدا و خاتم النبیین می باشد و پیغمبر است برای همه عالم و برای همه بشر، «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ - وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ» (۶) و دین او هم تا قیامت جاوید و ابدی می باشد «حال محمد حال الی یوم

ص: ۳۶۳

۱- سوره مائده آیه ۴۴.

۲- سوره مائده آیه ۴۵.

۳- سوره مائده آیه ۴۷.

۴- وسایل جلد ۱۸ صفحه ۱۸.

۵- سوره آل عمران آیه ۸۵.

۶- سوره انبیاء آیه ۱۰۷، سوره صبا آیه ۲۸.



القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه». و بعد از رسول خدا ﷺ باب آمدن انبیاء بسته و ختم شده است و بعد از او دیگر هیچ نبی و رسولی برای مردم نمی آید.

و اما واقعیت و حقیقت رسالت و نبوت باقی است و باب ولایت و امامت مفتوح است و امامت در اسلام ادامه دهنده خط رسالت می باشد، برای این که احکام اسلام تا قیامت ابدی و نسخ نشده و مردم تکلیف دارند در هر زمان و در هر مکانی که باشند به اسلام عمل کنند و اجرای این احکام برای مردم نیازی به هدایت و نیازی به امام و بیان کننده احکام دارد.

و وجود امام ﷺ علاوه بر اینکه واسطه در فیض الهی بین خدا و مخلوق او می باشد بیان کننده احکام و جانشین رسول خدا ﷺ و ادامه دهنده راه نبوت است.

۵- آن امام و خلیفه رسول خدا ﷺ نیز باید معصوم باشد، برای اینکه اولاً- اشاره شد که ملازمه است بین امامت و نبوت، چون امامت استمرار خط نبوت می باشد، همانگونه که نبوت مقام و منصب الهی می باشد امامت منصب الهی است، یعنی هم تعیین پیغمبر و هم تعیین امام از جانب خدا می باشد و مردم نمی توانند با فراندوم و رای پیغمبر و امام انتخاب کنند.

و همانگونه که پیغمبر باید معصوم باشد، امام هم باید معصوم باشد زیرا به ضرورت حکم قطعی فلسفی، پیغمبر و امام باید مردم را به صراط مستقیم واقعی الهی هدایت کنند امام باید هادی الی الحق باشد و حکم واقعی خدا و صراط مستقیم او را جز معصوم، غیر معصوم نمی داند برای اینکه مبتلا به خطا و اشتباه می شود و نقض غرض محال است اینکه خداوند کسانی را بفرستد که مردم را به واقع هدایت کنند و آنان برخلاف واقع و بر ضد دین دعوت کنند!

پس پیغمبر و امام را خداوند متعال فرستاده و معین نموده اینکه مردم را به واقع و به صراط مستقیم الهی هدایت کنند تا بشریت در اثر اطاعت حکم خدا به تکامل و کمال مطلوب واقعی برسد و ...

و هر پیامبری آخرین قدمی را که بر می داشته در راه تکمیل دین و تعیین جانشین خودش بوده است تا بعد از او حافظ دین و مبلغ قوانین او باشد. لذا اگر حضرت آدم (ع) بود وصی و جانشینش را تعیین کرد، اگر حضرت عیسی (ع) و حضرت موسی (ع) بود جانشینش را معین نمود و می توان گفت

هیچ پیغمبری نیامده مگر اینکه بعد از خود وصی و خلیفه خودش را تعیین می کرده است.

## غدیر خم

بنابراین پیامبر اسلام ﷺ با آن فکر بلند و مقام عالی نبوت که او انسانی کامل بود ممکن است این همه خدمات دینی و اجتماعی و زحمات را در راه دین نادیده بگیرد و وصی و جانشین خویش را تعیین نکند؟

با وجودی که پیغمبر اکرم ﷺ افضل همه انبیاست: «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» (۱) و دین او کامل ترین دینهاست، برای او لازم تر و واجب تر می بود که وصی و جانشین خود را تعیین کند تا زحمات طاقت فرسای او در راه تبلیغ دین اسلام و خدمات دینی و اجتماعی او برای بشریت دیروز و امروز به فراموشی سپرده نشود.

و برای او لازمتر بود کسی را که اعلم همه و افضل همه مردم از تمام جهات باشد به عنوان خلیفه و امام مسلمین بعد از خودش معرفی نماید تا او مبلغ و مبین احکام خدا و حافظ دین باشد. لذا هنگامی رسول خدا ﷺ از آخرین سفر خود حجه الوداع برمی گشت در حالی که پیشاپیش قافله بر ناقه ای سوار است و سیلی از حجاج مسلمین که در این سفر همراه حضرت بود از دنبال او در حرکت می باشند.

و آفتاب گرم حجاز بشدت می تابد و در آن روز که مصادف بود با ۱۸ ذی الحجه الحرام سال دهم هجری قمری رسید به سرزمین جحفه محل میقات و احرام بستن حجاج مسلمین راهیان خانه خدا و به تعبیر دیگر رسید به غدیر خم، ولی پیغمبر اسلام ﷺ در فکر عمیق فرو رفته، گویا به دل می اندیشید الان است که عمرم به پایان می رسد و آفتاب درخشان عمرم پشت ابرهای متراکم مرگ پنهان می شود چنانکه قرآن کریم می فرماید: «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ» (۲)

ولی کیست که بعد از من رهبر امت باشد؟ و کیست که بعد از من زمامدار دولت اسلامی گردد؟ و کیست که بعد از من چرخ تطور و پیشرفت حکومت اسلامی را به دست گیرد و آن را از رفتار باز ندارد؟

ص: ۳۶۵

۱- سوره بقره آیه ۲۵۳.

۲- سوره زمر آیه ۳۰.

و کیست که بعد از من هنگام ناله ضعیفان و بیچارگان همراه آنان از پرده دل ناله کنند؟ و قلب او از ناله یتیمان و مظلومان بلرزد؟ و کیست که بعد از من وزیر من، وصی و جانشین من باشد؟

و پیامبر اسلام ﷺ به خوبی می داند تنها علی در خور این مقام است و تنها علی دلسوز اسلام و شایستگی امامت را دارد و تنها علی در خور این قدرت و افضل همه امت است و ...

ولی پیغمبر اسلام ﷺ بدون امر خدا سخن نمی گوید و منتظر وحی الهی است: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ \* عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ» (۱) ناگهان در این هنگام جبریل نازل شد زمام ناچه اش را گرفت، وحی جدید الهی را به او رساند: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» (۲) نزول این آیه مبارکه در روز غدیر خم بوده است چنانکه فخر رازی و دیگران می گویند.

هنگامی که آیه نازل شد از پیشانی مبارک رسول خدا ﷺ عرق نمایان گردید به طوری که همه احساس کردند وحی به پیامبر ﷺ نازل شده و پیامبر ﷺ بدون فاصله دستور توقف قافله را صادر نمود و آنهایی که جلو رفته بودند به عقب برگشتند و آنهایی که به دنبال مانده بودند ملحق شدند ۱۲۰ هزار نفر، جمعیت قابل ملاحظه ای را تشکیل دادند و منبری از جهاز شتر برای حضرت ترتیب داده شد.

و پیامبر رحمة للعالمین در میان نبوه جمعیت بر فراز منبر قرار گرفت خطاب نمود معاشرأ الناس تاکنون چندین بار از جانب خدا وحی برای من رسیده که علی را وصی و جانشین خودم برای شما معرفی کنم و در انتظار فرصت مناسب بودم آن گاه فرمود: «قال: (معاشرأ الناس) من كنت مولاه، فعلى مولاه اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه وانصر من نصره، و اخذل من خذله، فقال: عمر بن الخطاب هنيئاً لك يا بن ابي طالب اصبحت اليوم ولي كل مؤمن و كذا رواه ابن ماجه» (۳) ای گروه انسان ها و حجاج مسلمین هر کسی را که من مولا و مقتدای او بودم، علی است مولا و مقتدای او، علی است ولی خدا، امام و رهبر او.

ای گروه انسان ها اطاعت نکردن از امر علی اطاعت نکردن از امر خداست و اطاعت از فرمان علی، اطاعت از دستور

ص: ۳۶۶

۱- سوره نجم آیات ۳ و ۴ و ۵.

۲- سوره مائده آیه ۶۷.

۳- الغدير جلد ۱ صفحه ۴۱.

خداست، آنگاه حضرت فرمود: «اللهم وال من والاه...» بار خدایا کسانی که تقویت کننده و یاری کننده علی هستند آنان را یاری نما و کسانی که از دستور علی مخالفت می کنند آنان را شکست بده.

و بدین ترتیب رسول خدا ﷺ علی را جانشین خویش، ولی و سرپرست جامعه مسلمین معرفی نمود، امامت و رهبری اسلام در وجود امام امیرالمومنین ﷺ مشخص شد.

## معنای ولی و مولا

برخی بی اطلاع از حقیقت معنای لغوی و علمی کلمه ولی و مولا ممکن است توهم نمایند اینکه در غدیر خم پیامبر اسلام ﷺ امام علی ﷺ را ولی و مولای مردم معرفی نمود مولا به معنای محبت و دوستی است و اینکه مردم علی را دوست داشته باشند و نه اینکه ولی و مولا به معنای ولایت و سرپرستی، امامت و رهبری جامعه مسلمین باشد؟

پاسخ: این سؤال و شبهه هم از دید معنای لغوی کلمه ولی و مولا و هم از لحاظ قرینه ای که خود حدیث غدیر است و هم از نظر قرآن و هم از نگاه عرف و اجتماع و هم از دید عقلانی و فلسفی مردود می باشد.

و اما از نظر لغت آن که به معنای دوستی می باشد کلمه حب و محبت است و نه کلمه ولی و مولی، «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (۱) خداوند به پیامبر فرمود: به مردم بگو اگر شما خدا را دوست می دارید پس مرا اطاعت کنید، خداوند شما را دوست می دارد.

و اما کلمه ولی و مولا به معنای محبت و دوستی نیست، بلکه امکان دارد محبت لازم معنای ولی باشد و نه اصل معنای آن و در مفردات راغب در مورد واژه لغوی ولی می گوید ولی به معنای قرب می باشد، معنای ولی و مولا از نظر لغت یعنی تقرب و اتصال دو شیء و اشیاء و اگر دو چیز و یا چند چیز با هم تقارب و در کنار هم اتصال داشته باشد می گویند ولی، و لا، و لا یعنی با هم وصل و قریب و مستحکم می باشد.

و به کسی که مولی علیه را سرپرستی و اداره می کند می گوید ولی و بلحاظ معنای لغوی ولی و اولیاء نزدیک و قریب به مولی علیهم می باشد و با هم ارتباط دارد و واضح

ص: ۳۶۷

است که ولی، مولا- و مولی علیهم با هم ارتباط دارد، و تکویناً و یا اعتباراً علقه ولایت بین آنان وجود دارد و اگر چنین ارتباط و قرب بین آنها نباشد ولایت و سرپرستی ولی و مولا برای مولی علیه وجه ندارد و دارای اثر نخواهد بود.

و به لحاظ همین ارتباط ولایتی بین مولا و مولی علیه است که در دین اسلام در مسئله میراث ارتباط ولایتی یکی از موجبات ارث می باشد و اگر مولا، عبد یا امه خود را مجانی آزاد کرده باشد نه در برابر عوض، عبد و یا امه بمیرد وارث نسبی و سببی دیگر (خویشاوندی) نداشته باشد مولای معتق (ازاد کننده) از عبد معتق (آزاد کرده شده) و یا ضامن جریره یعنی ضامن غرامت مضمون از مضمون، ارث می برد و یا امام بلحاظ ولایتی که بر هر کسی دارد وارث، من لا وارث له می باشد، چون یکی از اسباب ارث ولایت ولی در مورد مولی علیه می باشد که معتق از معتق، ضامن جریره از مضمون، ولی و امام از مولی علیهم ارث می برند.

پس از دید لغت ولی و ولایت همان قرب و ارتباط شیء با شیء دیگر و ارتباط مالک و مملوک و ارتباط بین ولی و مولی علیه می باشد و این ارتباط هم اثری تکوینی و سببیت و هم اثری تشریحی دارد.

آن گاه از کجا معنای ولی و مولا محبت و دوستی است؟ بله، ممکن است لفظ ولی و مولا در محبت و دوستی استعمال شده باشد و شود و مجرد استعمال دلیل بر معنای حقیقی نیست و اعم از حقیقت و مجاز می باشد.

و ان معنایی که در مقام استعمال از لفظ ولی و مولا ظهور و تبادر می کند همان معنای قیمومیت و سرپرستی می باشد و تبادر کاشف از وضع آن لفظ برای معنای متبادر است و لذا در بحث لغت شناسی و معناشناسی علوم، تبادر علامت و نشانه معنای حقیقی می باشد، برای اینکه کاشف از وضع لفظ برای موضوع له است و آن وقت اگر در کلام قرینه باشد برای غیر معنای حقیقی یا لفظ به مناسبت بطور کنایه یا روی غرض خاص در آن استعمال شود مانعی ندارد و چنین استعمالاتی که قرینه و یا تناسب با معنای حقیقی دارد نزد عقلا معروف و مشهور می باشد و تا جاییکه گفته می شود سخن بلغا پر از مجاز می باشد.

چه بسا متناسب باشد که لفظ ولی و مولا در معنای محبت استعمال شود و یا بگوید محبت و دوستی از مصادیق ولی و مولا می باشد و معنای لغوی ولی که قرب و ارتباط است در این مورد تطبیق می شود، و لکن مبادا کسی مصداق را با

مفهوم اشتباه کند و یا مقصود و هدف خاصی از استعمال لفظ در معنا با معنای اصلی و حقیقی خلط شود و یا فرق لازم و ملزوم (معنا) را نداند و چنین استعمالات به وسیله قرینه می باشد و نه استعمال لفظ در معنای حقیقی خودش.

## معنای ولی و مولا از دید روایات

از جمله در روایات غدیر خم می بینیم مولا- به معنای ولایت و سرپرستی آمده. هنگامی که پیامبر اسلام ﷺ در غدیر خم به حجاج مسلمین خطاب نمود: «الا- تسمعوا من کنت مولاه فعلی مولا، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه، و احب من احبه، و ابغض من ابغضه و انصر من نصره، و اخذل من خذله، فالیبلغ الشاهد الغائب» (۱) رسول خدا ﷺ در محضر بیش از ۱۲۰ هزار جمعیت فرمود: آیا صدای من را می شنوید؟ گفتند: بله یا رسول الله، آنگاه حضرت فرمود: هرکسی را من رهبر و مولای او بودم علی است مولا و رهبر او، بار خدایا تقویت و تایید نما تایید کنندگان و پیروان علی را، یاری نما یاری کنندگان او را، پروردگارا شکست بده کسانی را که مخالفت کنندگان علی هستند و از دستور او سر باز می زنند، خدایا دوست بدار دوستان علی را و دشمن بدار دشمنان علی را، و ای جمعیت شاهد این پیام و دستور الهی را (رهبری و امامت علی بن ابیطالب ﷺ) که در این روز برای شما ابلاغ شد برای غنّین برسانید.

و ممکن است سوال تکرار شود و کسی بگوید در این روایت کلمه مولا به معنای محبت و دوستی است و رسول خدا ﷺ اظهار نموده اینکه مردم علاقه و حبت به علی داشته باشند نه اینکه در اینجا مولا به معنای رهبری و امامت باشد و حضرت امامت و رهبری امام امیرالمومنین ﷺ را بعد از خودش بیان کرده باشد؟

پاسخ: چنان که اشاره شد اولاً معنای اصلی کلمه مولا دوستی نیست و اگر به وجه خاصی معنای دوستی مراد باشد نیاز به قرینه و دلیل دارد و در روایت قرینه بر خلاف ظاهر معنای مولا نیست.

و ثانیاً بالعکس در روایت غدیر قرینه وجود دارد که مراد از ولی و مولا به معنای دوستی نمی باشد قرینه جملاتی اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه، و انصر من نصره، و احب من احبه، ابغض من ابغضه می باشد و با وجودی این

ص: ۳۶۹

قرینه تقابل که کلمه محبت و بغض در برابر هم ذکر شده و هرگز امکان ندارد کلمه مولا- به معنای محبت باشد و چگونه ممکن است در روایت هم کلمه ولی و هم کلمه حب تکرار شود و معنای واحد داشته باشد و لغو.

و هکذا باقی جملات روایت معین می کند که مراد از مولا- در این روایت همان ولایت و سرپرستی امام علی علیه السلام برای جامعه مسلمین می باشد و اگر منظور از مولا دوستی می بود ذکر چنین جملات و بیان نصرت و یاری نمودن و پشتیبانی کردن از امام امیرالمومنین علیه السلام و تکرار کلمه ولی و کلمه حب به معنای واحد در روایت وجه نداشت.

البته اینکه محبت و دوستی علی و اهلبیت علیهم الصلاه والسلام واجب است و در ردیف فروع دین تولی و تبری ذکر شده و هر انسانی باید محبت و علاقه به امیرالمومنین و باقی ائمه معصومین داشته باشد این خود مطلبی جداگانه می باشد و وجوب نفسی و استقلالی دارد و ارتباط بمعنای کلمه ولی و مولا ندارد و چه بگوییم از کلمه مولا محبت استفاده می شود و یا نمی شود.

و دلیل اینکه محبت پیامبر و ائمه معصومین (علیهم الصلاه والسلام) واجب است، چون از ضروریات اسلام می باشد، ناصبی و کسانی که نصب عداوت و دشمنی با ائمه (علیهم السلام) می کنند از زمره اسلام و مسلمین خارجند، به علاوه در قرآن کریم آیه وجوب موده ذی القربی آن جهت را مشخص می کند. پس وجوب محبت رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت او امری است مسلم و مورد بحث نیست.

و بحث در معنای کلمه ولی و مولا- است اینکه در روایت غدیر قرینه وجود دارد مولا- به معنای محبت نمی باشد و در این روایت مولا- به معنای سرپرستی و امامت جامعه مسلمین است، ولو بگوییم محبت امام امیرالمومنین علیه السلام هم حکم شرعی و هم لازم عقلی و هم لازم عرفی ولایت و امامت آن حضرت می باشد.

پس محبت و دوستی لازم معنای ولی و مولا- بوده و فرق است بین اصل معنا و لازم معنا، چگونه محبت ولی الهی لازم معنای ولی است؟ چون تبعیت انسان از ولی امر بدون محبت و علاقه به او نمی شود و الا تبعیت نخواهد کرد.

مَثَلًا قَرَأَن كَرِيمًا فِي مَوْرَدٍ هَدَفَ مِنْ آفْرِينِشْ جَنِّ وَ اِنْسَانِ مِي فَرَمَائِدُ: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (۱) مَا جَنِّ وَ

ص: ۳۷۰

بشر را نیافریدیم مگر برای عبادت و پرستش خدا و در این مورد اگر کسی بیاید «لیعبدون» را بگوید به معنای «لیعرفون» و شناخت است و غرض از خلقت جن و بشر معرفت و شناخت خدا می باشد، این معنا خلاف ظاهر آیه و کلمه «لیعبدون» است و نیاز به قرینه دارد و مادامیکه دلیل نباشد همین معنای ظاهر معتبر است و اگر هم روایتی گفته باشد «لیعبدون» به معنای معرفت می باشد مادامیکه حجیت آن اثبات نشود اعتبار ندارد و روایت مرسله حجت نمی باشد.

بله معرفت لازم معنای عبادت است و مادامیکه معبود را انسان و جن نشناسد عبادت و پرستش معبود مجهول امکان ندارد، پس معرفت در آیه مبارکه لازم معنای عبادت می باشد و نه اصل معنای آن و هکذا در مورد کلمه ولی و مولا در روایت غدیر و چه در روایات دیگر و چه در قرآن کریم و چه در اصطلاحات متداول اجتماعی محبت و دوستی لازم کلمه مولا- است نه ملزوم و معنای کلمه ولی و مولا.

### معنای ولی و مولا در قرآن

روشنتر از همه در قرآن کریم کلمه ولی و مولا به معنای ولایت و سرپرستی آمده است و در آیات متعدد این معنا ذکر شده:

۱- از جمله در سوره مریم آیه ۵ و ۶ دعا و نیایش زکریای پیغمبر را در در مورد اینکه از خداوند متعال تقاضای فرزند و جانشین نمود بیان می کند و می فرماید: «وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا \* يَرِيئِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّي رَضِيًّا».

آیا در این آیه مبارکه ولی بمعنای دوستی است؟ و زکریای پیامبر دعا می کند که خدا برای او دوستی بدهد یا خیر، زکریا می گوید خدایا من نگرانمکه بعد از من ولایت و رسالت وی و خاندان یعقوب بدون ولی و سرپرست چگونه می شود و او فعلا فرزند و جانشین ندارد و همسر او هم عاقر و امید فرزنددار شدم در او دیده نمی شود. زکریا عرض می کند: خدایا برایم ولی و جانشینی عنایت نما که او ولایت و سرپرستی امت را بعد از من از خاندان یعقوب ارث ببرد و خداوند هم دعای او را مستجاب نمود، یحیی را با میراث نبوت و علم و حکمت برای او داد و بعد از زکریا ولی و سرپرست امت آن عصر قرار گرفت.

۲- قرآن کریم در سوره تحریم می فرماید: «وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ



ذَلِكَ ظَهِيرٌ». در این آیه مبارکه جریان دو تن از همسران رسول خدا ﷺ ذکر شده، و می گوید اگر شما بر ضد رسول خدا کاری کنید نمی توانید از پیش ببرید، زیرا خداوند سبحان، جبرئیل، ملائکه و مومنان صالح مولا و یاری کننده اوست، آیا در این آیه مبارکه کلمه مولا به معنی دوستی است یا آیه مبارکه می فرماید: خداوند متعال مولا و یاری کننده رسول خداست و همچنین ملائکه و مومنان.

۳- «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (۱) آیا اینجا ولی به معنای دوستی است؟ یا آیه مبارکه می فرماید خداوند سرپرست و هدایت کننده مومنان است و آنان را از ظلمات و تاریکیها خارج و بسوی نور و صراط مستقیم توحید هدایت می کند.

۴- «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» (۲)

آیا اینجا ولی به معنای دوستی است؟ و آن مستضعفانی که فریاد می زنند خدایا برای ما ولی و رهبر و یاور از جانب خودت قرار بده که ما را از ستم مستکبران نجات دهد.

۵- «وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (۳) آیا در این آیه مبارکه ولی به معنای دوستی می باشد؟ قرآن می فرماید: برای شما جز خدا کس دیگری یاور و سرپرست نیست که شما را یاری کند.

۶- «إِنَّمَا وَثِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (۴) آیا در این آیه مبارکه ولی به معنای محبت و دوستی است؟ ابدا. آیه می فرماید: خداوند تبارک و تعالی ولی و متصرف در امور بندگان می باشد، او ولی بالذات، مولای بالذات و مالک بالذات همه موجودات است و مولویت او ذاتی و دست جعل و اعتبار به مقام اولوهِیت و مولویت او راه ندارد.

و لکن همین مولای بالذات مرتبه ای از ولایت و سرپرستی خودش را برای پیغمبر گرامی اسلام ﷺ داده است و پس از پیامبر همین ولایت و سرپرستی جامعه بشری را برای ایمان

ص: ۳۷۲

۱- سوره بقره و آیه ۲۵۷.

۲- سوره نساء آیه ۷۵.

۳- سوره بقره آیه ۱۰۷.

۴- سوره مائده آیه ۵۵.

آورندگان به توحید داده، البته نه برای همهٔ مومنان بلکه برای آن مومنی که مفسران قرآن و روایات او را معصوم معین کرده است و آن مؤمن امام امیرالمومنین  $\square$  می باشد ابن عباس می گوید: در مسجد الحرام کنار چاه زمزم نشسته بودم از پیامبر  $\square$  حدیث نقل می کردم، دیدم مرد ناشناسی هم از رسول خدا  $\square$  حدیث نقل می کندف قسم دادم تو کیستی؟ صورتش را باز کرد دیدم ابوذر غفاری است.

تقاضای کمک کرد ولی کسی او را امداد نکرد، او فریاد زد: خدایا در مسجد پیامبر تو تقاضای استمداد کردم و کسی مرا کمک نکرد، این استغاثه را امام امیرالمومنین  $\square$  شنید، در حال نماز به انگشترش اشاره نمود سائل آمد انگشتر حضرت را گرفت، پیامبر  $\square$  بعد از نماز از ماجرا اطلاع پیدا کرد، دعا نمود خدایا علی را وزیر من قرار بده.

ابوذر می گوید: هنوز حضرت در مسجد بود، جبرئیل نازل شد، گفت: یا رسول الله این آیه را بخوان، «إِنَّمَا وَتَّيَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...» (۱) و مغرضان در مورد تفسیر این آیه چه قدر توطئه کردند که خلاف معنا کنند و همه این شبهات جواب داده شده و تفسیر صحیح آیه این که مراد از «والذین آمنوا» امام امیرالمومنین  $\square$  می باشد، به علاوه ابن عباس می گوید ۳۰۰ آیه در قرآن و مجاهد که از مفسرین بزرگ اهل سنت می باشد در شواهد التنزیل می گوید ۷۰ آیه درباره فضیلت علی بن ابی طالب  $\square$  نازل شده است و سیدهاشم بحرانی در غایه المرام بیش از دو هزار روایت درباره فضیلت امام علی و اهل بیت علیهم السلام نقل می کند و ...

پس همان گونه که خداوند سبحان بالذات بر همه چیز ولایت و حاکمیت مطلقه دارد و ولی و سرپرست کاینات و انسان می باشد، او در قلمرو جهان امکان ولایت و سرپرستی و حاکمیت جامعه انسانی را برای رسول الله و امام علی و باقی ائمه معصومین علیهم الصلاه والسلام جعل و اعتبار نموده و آنان را از جانب خودش ولی و امام جامعه بشری قرار داده است.

### معنای عرفی ولی و مولا

و از جهت عرفی و اجتماعی نیز روشن است که ولی و مولا به معنای ولایت و سرپرستی می باشد، مثلا اگر کسی یتیم باشد

ص: ۳۷۳

و بدون سرپرست می گوید ولی و سرپرست او کیست؟ و اگر قیم و سرپرست ندارد حاکم شرع یا عدول مؤمنین و یا کس دیگری برای او ولی تعیین می کند، آیا در اینجا حاکم شرع یا کسان دیگر برای آدم یتیم یا غیر یتیم دوست معین می کند که فقط به او علاقه و محبت داشته باشد، دیگر اصلاً به جهات مصالح و مفاسد و اداره او کار ندارد؟ ابداء، حاکم یا مسئولین امور اجتماعی برای او ولی تعیین می کند یعنی ولی سرپرست و اداره کننده اوست و در همه گونه جهات مصالح و مفاسد او را راهنمایی و سرپرستی می کند و در تمام شئون زندگی مولی علیه حق تصرف دارد و تصرف می کند، چون معنای ولی و مولا همین ولایت و سرپرستی می باشد.

یا در مقام امور اجتماعی، موالی و عیید اگر کسی مولای کسی باشد آیا مردم می گویند فلان کس مولای اوست یعنی دوست فلان برده می باشد؟ ابداء، یا هرگز از کلمه ولی و مولا در ذهن کسی چنین معنایی (دوستی) خطور نمی کند تا بگوید فلان مولا دوست برده است بلکه بدون درنگ مخاطب از کلمه مولا می داند که او مالک و سرپرست برای مولی علیه می باشد و در همه جهات اختیار تصرف در سرنوشت او بدست مولایش است.

و یا در مورد کسیکه مرده باشد می گویند ولی او کیست؟ یعنی دوست او کیست؟ یا منظور این است که ولی امر و متصرف در شئون او کی می باشد.

یا در مورد ولی عقد و ولی دم و ولی و اولیاء فرزندان سؤال می شود ولی کیست یعنی دوستش کیست؟ ابداء، یا منظور این است که اجازه دهنده و متصرف در امور و ولی در امر قصاص و خون بها مولی علیهم کیست و اختیار اجازه فسخ، تنفیذ و عدم تنفیذ کارهای آنان به دست چه کسی می باشد و چه کسانی ولایت و سرپرستی دارند و ...

### معنای عقلانی ولی و مولا

از دیدگاه واقعیت باید اندیشید آن امر عظیم الهی چه بوده است که اگر رسول خدا ﷺ آن را ابلاغ نکند و نمی کرد مساوی بود با این که هرگز رسالتش را انجام نداده و باقی کارهای پیامبر و مشروعیت قوانین دین بی فایده خواهد بود.

آیا آن چیزی که هم سنگ و هم ترازوی رسالت باشد فقط ابلاغ دوستی امام امیرالمؤمنین ﷺ است یا آنچیزی که هم ترازوی رسالت می باشد ابلاغ ولایت و امامت امام امیرالمؤمنین و ائمه معصومین (علیهم السلام) است و لازم آن

محبت آنان هم میباشد و اگر این امر را نرساند مساوی است یا عدم ابلاغ تمام رسالت پیامبر.

پس آن چیزی که عدل رسالت می باشد ولایت و امامت است، برای اینکه نبوت علت محدثه دین اسلام و امامت علت بقا و استمرار آن می باشد و دین نیاز به رهنما و ضامن اجرا دارد و نیاز به معلم و مبین دارد و آن ضامن اجرا و معلم ولی اعظم الهی امام علی<sup>ع</sup> است، برای اینکه علی هم معصوم، هم عادل و هم افضل همه امت در تمام جهات است، زیرا ترجیح مرجوح بر راجح عقلا قبیح است.

و لذا رسول خدا<sup>ص</sup> این انسان کامل الهی امام امیرالمؤمنین<sup>ع</sup> را در روز غدیر خم بدستور خداوند متعال امام مسلمین معرفی نمود و بعد از خود زمام رهبری و زعامت امت اسلام را به او سپرد.

محمد بن یعقوب می گوید: حضرت امام محمد باقر<sup>ع</sup> فرمود: رسول خدا<sup>ص</sup> حجت خداست و آنگاه قرآن حجت و علی قیم قرآن و حجت خدا می باشد.

«قال: فاشهد ان علی (ع) كان قيم القرآن و كانت طاعته مفترضه و كان الحجه على الناس بعد رسول الله و ان ما قال في القرآن فهو حق»<sup>(۱)</sup>

و نکته ای که از روایت استفاده می شود اینکه در مورد قرآن تفسیری را که امام علی<sup>ع</sup> نماید صحیح و حق است و نه هر بی کفایت و بی درایتی بیاید در مورد قرآن اظهار نظر کند. به هر حال حدیث غدیر متواتر است و احدی از فرق مسلمین چه اهل سنت و چه امامیه در آن اختلاف ندارند و همه قبول دارند که رسول خدا<sup>ص</sup> هنگامی که از سفر حجهالوداع به غدیر خم رسید علی را بعد از خود مولا و امام مسلمین معرفی و تعیین نمود.

علامه امینی(ره) در جلد اول الغدیر می گوید: حدیث غدیر متواتر و آن را بیش از ۱۱۰ نفر از اصحاب زمان خود رسول الله<sup>ص</sup> و ۳۶۰ نفر از تابعین نقل کرده اند و صدها نفر مولف و نویسندگان کتاب و ده ها شاعر و هزاران کس حدیث غدیر را در کتابشان نوشته و در قصیده و شعرهایشان سروده اند و همه از طریق متعدد آن را نقل کرده اند.

و از جمله علمای اهل سنت احمد حنبل حدیث غدیر را از ۴۰ طریق، ابن جریر طبری از ۹۷ طریق و الجزری المقری

ص: ۳۷۵

از ۸۰ طریق و ابن عقده از ۱۰۵ طریق و ابوسعید سجستانی از ۱۲۰ طریق و ابوبکر الجعابی از ۱۲۵ طریق و الامیر محمد یمنی که یکی از شعرای قرن دوازدهم هجری قمری می باشد از ۱۵۰ طریق نقل کرده اند. (۱)

## تواتر

بدون تردید نقل به تواتر مفید علم و حجت است چون علن پیدا کردن به چیزی ملازم با شهود و حضور معلوم نمی باشد و الا نمی توان هیچ چیزی را تصدیق کرد و در این صورت بایست همه واقعیات و مکتشفات و حقایق خارجی را منکر شد، برای اینکه هیچ کسی واقعیات دنیا را به چشم حضوری نمی بیند و ندیده است، مثلاً ادیسون قبل از صدسال و اندی ماده الکتریسته و برق را کشف کرد، آیا کسی او را و اختراع او را در آن زمان مشاهده کرده است؟ خیر، بلکه اختراع او به وسیله خبر متواتر برای ما رسیده و اگر بگوییم تواتر حجت نیست باید این مسئله را گفت دروغ است.

و یا نیوتن نیروی جاذبه را کشف کرد و گالیله قبل از چند صد سال اقسام حرکت زمین را اثبات نمود آیا کسی کارهای آنها را به مشاهده دیده است یا به تواتر اثبات شده؟ و اگر تواتر حجت نباشد باید آنان را تکذیب نمود و یا بلاد و شهرهای آمریکا، فرانسه، انگلستان، چین و سرزمین سیبری مردمان و سخن گویان آنها را کسی ندیده است و بسا مردمی نخواهند دید و وجود آنها به خبر متواتر برای ما نقل شده و اگر تواتر مفید علم نباشد باید همه اینها را گفت دروغند و واقعیت ندارند و ...! پس انکار حجیت تواتر ملازم با انکار واقعیت می باشد.

و حال اینکه همه اینها واقعیت دارند و موجود است و لکن واقعیت آنها برای ما از راه نقل تواتر اثبات شده و نه از راه علم شهودی، و بنابراین تواتر مفیر علم و حجت عقلایی است بلکه علم حاصل از تواتر دقیق تر از علم حاصل از مشاهده می باشد، چون در مشاهده و هم در خیال راه دارد اما علم حاصل از تواتر بصیرت واقعی است و هم و خیال در آن راه ندارد.

آن گاه همان گونه که اصل رسالت رسول خدا ﷺ و قرآن کریم علاوه بر اعجاز متواترند حدیث غدیر خم و تعیین امامت و رهبری امام علی ﷺ متواتر است و اصل این قضیه را

ص: ۳۷۶

بالاتفاق همه فرق مسلمین قبول دارند و بعضی سخن خلاف که شنیده می شود نه اینکه او اصل قضیه غدیر را قبول ندارد، خیر چون امر متواتر قابل انکار نیست مگر اینکه کسی معاند باشد استکبار و استنکار کند و لکن او می گوید پیامبر ﷺ امام علی ﷺ را در غدیر خم ولی و مولا- مسلمین معرفی نمود، مولا- به معنای محبت و دوستی می باشد و در اینجا اعلام شد که مردم باید محبت و علاقه به علی داشته باشند.

و پاسخ این شبهه به تمام معنا داده شد و واضح شد که هم از نگاه لغت و هم از دید عرف و اجتماع و هم از نظر سنت و روایات و هم از نظر قرآن کریم و هم از دیدگاه عقل ولی و مولا- به معنای محبت نمی باشد و کلمه حب و یحب به معنای دوستی است، «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ - قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ».

### معنای متواتر

از نظر لغت حقیقت متواتر عبارت می باشد از تتبع پی در پی که چیزی به کیفیت تسلسل پی در پی و پشت سر هم اظهار شود، مانند هر حاجی که از مکه معظمه می آید هر کدان تسلسل وار از وجود شهر مکه و کعبه خیر می دهد و قرآن کریم می فرماید: «لقد ارسلنا رسلنا تترًا». معنایش هم این است: ما رسولانمان را پشت سر هم فرستادیم.

و اما از جهت اصطلاح تواتر عبارت است از اتفاق جمعی بر مطلبی که عادتاً در مورد آن توافق بر کذب محال باشد، مثلاً هر کسی از مکه می آید از وجود آن خبر می دهد و محال است مکه وجود نداشته باشد و حجاج سرتاسر دنیا بالاتفاق تصمیم بگیرند که به دروغ بگویند مکه وجود دارد و عادتاً چنین توافقی امکان پذیر نیست.

پس تواتر حجت قطعی عقلانی، دلیل و کاشف از واقعیت امر مورد تواتر می باشد و تواتر هم سه قسم است: تواتر لفظی، معنوی و اجمالی و هر کدام از اقسام تواتر حجت می باشد:

۱- تواتر لفظی آن است که در مورد آن واقعه خود لفظ دست به دست نقل شود و تواتر صفت لفظ است، مانند رسول خدا ﷺ که در غدیر خم درباره امام علی ﷺ فرمود: «من كنت مولاة فعلى مولاة». و عین همین جملات کلام رسول خدا ﷺ و لفظ مولا را ۱۲۰ هزار حجاج مسلمین آن روز برای مردم پشت سر

هم نقل کرده اند و همچنین نفس سخن رسول خدا ﷺ تسلسل وار تاکنون نقل شده و نقل می شود.

۲- تواتر معنوی آن است که معنای آن واقعه متواتر باشد نه لفظ و تواتر صفت معنا است و معنای واحد به الفاظ مختلف نقل شده، مثلاً معنای واقعه غدیر را یک نفری نقل می کند و می گوید: رسول خدا ﷺ فرمود «من كنت مولاه فعلى مولاه» و یکی می گوید رسول خدا ﷺ فرمود علی وصی و خلیفه من است، و یکی دیگر می گوید: پیامبر ﷺ فرمود: علی وزیر من و امام مسلمین است، و همان معنای واحد ولایت و امامت امام امیرالمومنین ﷺ به الفاظ و تعابیر مختلف نقل شده، در یک نقل لفظ وزیر و در نقل دیگر لفظ وصی و خلیفه و در نقل آخر به لفظ مولا نقل شده اند و ...

۳- تواتر اجمالی اینکه واقعه متعدد را به الفاظ متعدد نقل کند و ما از مجموع این حوادث و الفاظ مختلف علم اجمالی پیدا می کنیم که حداقل یکی از این واقعه ها و از این نقل های مختلف صحیح و از معصوم ﷺ نقل شده است و همین یک دلیل جامع الشرایط برای اثبات مطلب منظور کافی است مثلاً- در مورد امامت امام امیرالمومنین ﷺ می بینیم در واقعه یوم الدار از رسول خدا ﷺ نقل شده و فرموده علی بن ابیطالب وصی و جانشین من می باشد، و در واقعه غدیر می بینیم به تواتر از رسول خدا ﷺ نقل شده و حضرت فرمود: «من كنت مولاه فعلى مولاه» و در حادثه جنگ تبوک از رسول خدا ﷺ درباره امیرالمومنین ﷺ نقل شده و حضرت فرمود که علی برای من بمنزله هارون نسبت به موسی می باشد، هکذا و هکذا.

و از مجموع این حوادث و اقوال مختلف یقین اجمالی حاصل می کنیم که حداقل یکی از این اقوال از شخص نبی اکرم ﷺ در این مسئله نقل شده است و همین دلیل قطعی الصدور اجمالی برای اثبات مطلب و تعیین ولایت و امامت امام امیرالمومنین ﷺ از سوی رسول خدا ﷺ برای جامعه مسلمین کافی است، «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» (۱).

### مقام علمی امام صادق (ع)

به آیات و روایات متواتر همانند حدیث ثقلین واضح شد که اهلیت (علیهم السلام) معصومند و امامت و مرجعیت دینی و

ص: ۳۷۸

۱- سوره آل عمران آیه ۱۳۸.

علمی جامعه را به عهده دارند، یکی از آن پیشوایان معصوم و از اهل بیت پیغمبر امام صادق علیه السلام است، عظمت و شخصیت دینی و علمی او بقدری فوق العاده و برجسته می باشد که دوست و دشمن زبان به قبول مناقب او گشوده اند دشمنان و رقیبان سرسخت هم نتوانست از قبول فضائل و مکارم آن پیشوای مذهب جعفری امتناع ورزید.

ما از میان انبوه اعترافات، گفته ها و نوشته ها به تعداد اندکی بسنده می نمایم و اعترافات برخی از دانشمندان اهل سنت و دانش شناسان مسیحی را درباره آن حضرت بازگو می کنیم تا به ابعاد شخصیت آن امام بزرگ بیشتر پی برده شود.

۱- دکتر حامد حنفی استاد ادب عربی در دانشگاه زبان های خارجی قاهره در پیشگفتاری که به کتاب الامام الصادق و المذاهب الاربعه تالیف اسد حیدر عراقی دارد می گوید: من متجاوز از بیست سال است که محقق تاریخ فقه و علوم اسلامی هستم، شخصیت بارز و چشمگیر امام صادق علیه السلام سلاله پاک نبوی مرا به خود جلب کرده و تصورم بر این می باشد که او یکی از پیشروان مبتکر و نوآور علوم اسلامی و از نخستین متفکرین متعهد و مسئول می باشد که همواره مورد توجه همه دانشمندان شیعه و اهل تسنن بوده است و خواهد بود.

۲- مالک بن انس پیشوای اهل سنت درباره شخصیت امام می گوید: مدتی که با امام رفت و آمد داشتم او را در یکی از سه حالت بیشتر ندیدم یا نماز می خواند یا روزه دار بود و یا مشغول قرائت و من بهتر و شایسته تر از جعفر بن محمد صادق از نظر علم و عبادت و دانش احدی را ندیدم. (۱)

۳- ابوحنیفه پیشوای فقهی اهل سنت می گوید: من فقیه تر از امام صادق علیه السلام کسی را ندیده ام، روزی طبق اصرار منصور ۴۰ حدیث بسیار مهم و مشکل فقهی را در نظر گرفتم تا در جلسه ای با حضور شخص منصور از او سوال گردد، هنگامی که در محضر خلیفه با امام صادق رو به رو شدم سؤالاتی مطرح گردید، حضرت پاسخ آنها را و موارد اختلاف اقوال را بیان کرد و به هر ۴۰ مسئله آنچنان جواب داد که همگان قبول و اعتراف کردند که او دانشمندترین مردم و آگاه ترین آنان به موارد اختلاف آراء مردم و مسائل دین می باشد و ... (۲)

ص: ۳۷۹

۱- تهذیب التهذیب جلد ۲ صفحه ۱۰۴ - ابن تیمیه فی کتاب المتوسل و الوسيله.

۲- جامع الاساتید جلد ۱ صفحه ۲۲۲- تذکره الحفاظ ذهبی جلد ۱ صفحه ۱۵۷.



۴- ابن ابی العوجاء سفسطه گوی جدلی معروف در ضمن مغالطه و مناظره درباره امام صادق  $\square$  اعتراف می کند و می گوید: اگر در روی زمین فردی روحانی وجود داشته باشد که گاهی به صورت بشر متجلی گردد او همان جعفر بن محمد صادق است، و ... (۱)

۵- حسن بن وشاء که یکی از متکلمین معروف اسلامی است می گوید: در مسجد کوفه بیش از ۹۰۰ نفر استاد دیدم که همه می گفتند جعفر بن محمد به ما حدیث کرد و چنین می فرمود. (۲)

۶- مؤلف کتاب قاموس الاعلام (مسترش سامی) در دائره المعارف خود صفحه ۱۸۲۱ جلد ۳ می گوید: جعفر بن محمد یکی از پیشوایان دوازده گانه شیعیان، مادرش ام فروه می گوید دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر در سال ۸۳ هجری در مدینه منوره تولد یافت او که بزرگترین فرزند امام باقر  $\square$  بود در علم و فضیلت یگانه دوران بوده و در جلسه درس او پیشوایان اهل سنت اوب حنیفه، مالک، سفیان ثوری، ابن جریح، ابو ایوب سجستانی و سفیان بن عتیبه زانو زده اند و از علوم ظاهری و باطنی او بهره ها برده اند و ...

و امام صادق  $\square$  در علم جبر، شیمی، جفر و دیگر علم تبحر داشته و از کسانی که در محضر او کسب فیض و دانش نموده، متخصص معروف علم جبر و شیمی جابرین حیان می باشد، او در زهد و تقوا، حلم و قناعت و حسن معاشرت همانند نداشت و بر اثر لیاقت اندیشه و شایستگی صادق نامیده شد، حتی منصور خلیفه دوم عباسی روی موقعیت خاص اجتماعی امام به او تعظیم و تکریم می کرد و از ارشادات و راهنماییهای او بهره مند می شد، او مسلم خراسانی نخستین بار حکومت را بر او عرضه داشت، امام صادق  $\square$  نپذیرفت. او هفت پسر و سه دختر داشت و در سال ۱۴۸ (ه. ق) در مدینه با عمر قریب به ۶۵ سال در گذشت و در جوار جد و پدر بزرگوارش مدفون گردید، او امام و پیشوای مذهب شیعه است و پیروان او جعفری نامیده می شوند.

۷- دکتر احمد امین نویسنده معروف مصری مؤلف کتاب فجر الاسلام می گوید: امام صادق  $\square$  هر روز از دانشمندان با فضیلت علمی پر می شد، دانشمندانی که در پی کسب حدیث، تفسیر، فلسفه و کلام بودند در جلسه درس او بودند و در اغلب اوقات دو هزار نفر الی چهار هزار نفر از علمای مشهور در جلسه درس امام شرکت می کردند.

۸- فرید وجدی مؤلف دائره المعارف می گوید: بیت علم و دانش امام صادق  $\square$  هر روز از دانشمندان با فضیلت علمی پر می شد، دانشمندانی که در پی کسب حدیث، تفسیر، فلسفه و کلام بودند در جلسه درس او بودند و در اغلب اوقات دو هزار نفر الی چهار هزار نفر از علمای مشهور در جلسه درس امام شرکت می کردند.

ص: ۳۸۰

۱- ملل نحل جلد ۱ صفحه ۲۷۲.

۲- تقریب التهذیب صفحه ۶۸.

۹- پطرس بستانی گوید: جعفر بن محمد صادق از سادات و اهل بیت پیامبر ﷺ میباشد عامل اینکه صادق لقب گرفته است به علت صدق گفتارش می باشد، او شخصیتی بسیار بزرگ است، او نظریاتی درباره شیمی و علم جبر دارد، شاگرد با ارزش او جابر کتابی تهیه کرده بود که شامل هزار صفحه بوده است. (۱)

۱۰- عارف تامر مسیحی استاد کورس دانشکده شرق قاهره می گوید: فردی که بدون غرض و نظر در مورد شخصیت امام صادق ﷺ به تجزیه و تحلیل علمی و واقعی به پیروی از اصول دانش جدید بدون عوارض احساسات، عاطفه، تعصب نژادی می پردازد چاره ای ندارد جز اینکه اعتراف کند که شخصیت امام ﷺ مجموعه ای است فلسفی و علمی و متکی به خودش که سرمنشأ ابتکارات علوم فراوان بوده و افکار نو و روش های جدید علمی را پایه گذاری نموده است. (۲)

۱۱- منصور دوانیقی که از دشمنان سر سخت امام بود اعتراف دارد جعفر بن محمد صادق ﷺ از پیشروان خیرات و نیکی ها بوده و اعتراف دشمن بهترین دلیل بر عظمت روحی او می باشد.

۱۲- محمد بن عبدالکریم شهرستانی صاحب کتاب ملل و نحل می گوید: امام صادق ﷺ دارای علم و حکمت فراوان و دارای زهد و تقوای کامل بود و مدت ها در مدینه بود، شاگردان و شیعیان خود را تعلیم علم و حکمت می داد، و ...

۱۳- شیخ مفید (ره) در ارشاد می گوید: امام صادق ﷺ از پر عظمت ترین فرزندان رسالت است و از هیچ فردی مانند او علوم و آثار نقل نشده، اصحاب حدیث نامهای کسانی را که از او حدیث نقل کرده اند گردآوری نموده اند و از مرز چهار هزار تن می گذرد و دانش و معارف امام در فرهنگ و مذهب فوق العاده زیاد بوده و نیز اطلاعاتی کامل از مسائل فلسفه و کلام داشته.

ص: ۳۸۱

---

۱- دایرة المعارف وجدی.

۲- البدایه و النهایه جلد ۱۱ صفحه ۵۱.

و از تقوا و پرهیزکاری عظیمی برخوردار بوده و کاملاً از شهوات و هوسرانی‌ها پرهیز داشته و مدت زیادی در مدینه بوده و کسانی که از او پیروی می‌کردند از سرچشمه علوم الهی بهره‌مند شدند و امام از جانب پدری به شجره نبوت متصل بود و از جانب مادری به محمد ابن ابی بکر نسب می‌برد.

۱۴- علامه طباطبایی می‌گوید: احادیثی که از صادقین (علیهم السلام) - امام پنجم و ششم - ماثور می‌باشد از مجموع احادیثی که از پیغمبر اکرم ﷺ و ده امام بزرگوار دیگر ضبط شده بیشتر است و ...

۱۵- کتاب مغز متفکر شیعه محصول فکر مطالعات اسلامی استراسبورگ که انتشار یافته و در مجموع عناوینی که درباره شخصیت امام صادق بحث نموده این مطالب را در مورد پیشوا و رئیس مذهب جعفری اعتراف دارد:

او شخصیتی است که مذهب شیعه را از نابودی نجات داده و او بود که در مورد نظریه بطلمیوس در مورد مرکزیت زمین و گردش خورشید به دور آن نخستین بار ایراد گرفت و نظریه مذکور را شکست داد و مرکزیت خورشید را مطرح ساخت.

و او نخستین کسی بود که در مورد نظرات فلسفی و علمی عقیده عناصر چهارگانه (آب، آتش، خاک و هوا) را متزلزل ساخت.

و او نخستین پایه‌گذار عرفان در اسلام، پدیدآورنده تجدد و نوگرایی در پیشرفت قرون و اعصار و صاحب نظریه جدید در مورد زمین و پدیدآورنده فرهنگ جامع شیعی است، او پایه‌گذار تئوری نور و زمان و مبتکر حرکت تمام موجودات و دهها نظریه جدید علمی بود که تفصیل آنها را در همان کتاب (مغز متفکر جهان شیعه) بایست مطالعه نمود.

۱۶- عباس محمود عقاید نویسنده ادب و متفکر اسلامی مصر درباره امام صادق ﷺ می‌گوید: امام جعفر صادق دانشمندترین فرد دوران خود بود او آشنا با هستی و علوم دینی بود و در تعریف و توصیف او کافی است که معلوم گردد او استاد ابوحنیفه در فقه و استاد جابر بن حیان در شیمی بوده و او داری علوم و معارف بیشماری بود به حدی که برخی گمان می‌برند او دارای سحر و جادو و جفر است و در صورتی که علوم او از راه کتاب خدا و سنت پیامبر و از راه حلال و حرام احکام الهی بوده.

و او دارای مکتب فقه ویژه ای می باشد و پیش از آنکه مکتب های فقهی اهل تسنن و تشیع به وجود آیند او مرجع و پناهگاه دانشجویان اصول فقه و رهروان سعادت بود و ...

۱۷- دکتر عبدالقادر محمود نویسنده اسلامی کشور جمهوری عربی مصر است، کتابی تحت عنوان الامام الصادق رائد السنه و الشيعه (امام صادق  $\square$  پیشوای تسنن و تشیع) در ۲۸۰ صفحه درباره امام نوشته است. در مقدمه آن می گوید: او مرجع اهل تسنن و تشیع هر دو می باشد. کافی است که بدانیم او استاد ابوحنیفه و مالک بوده و از نظر علمی استاد دانشمند شیمی ما جابر بن حیان می باشد و وجود امام صادق  $\square$  اختصاص به یک مذهب و مکتب ندارد. وجود او به همگان متعلق است و ...

### حوزه علمی امام صادق(ع)

مکتب آسمانی اسلام در جهان یک رستاخیز بزرگ علمی به وجود آورد که آغاز آن از طلوع اسلام شروع گردید و مدت ۳۰۰ سال با ضمیمه زمان غیبت صغری اوصیای پیغمبر  $\square$  و امامان معصوم (علیهم السلام) برای بیان قوانین اسلام و شکوفایی معارف دین زحمات فراوان تا سر حد شهادت متحمل شدند. در همین راستا مدرسه علمی امام صادق در حجاز و عراق از پر بارترین حوزه های علمیه در جهان اسلام بوده و این حوزه تعداد کثیری فارغ التحصیلان متعهد، متقی، مجاهد و عالم به جهان اسلام تحویل داده است.

مطابق شمارش حافظ ابوالعباس ابن عقده در کتاب مستقلی، تعداد راویان و رجال فقه و حدیث حوزه درس امام صادق را ۴ هزار نفر ذکر می کند و در میان آنان نوابغ و متخصصین نامی وجود داشته اند. همانند هشام و جابر که اسامی برخی از آنان هم اکنون در کتاب های علمی اروپا نیز زبازند می باشد.

شیخ مفید (ره) در ارشاد هم شاگردان امام صادق  $\square$  را تعداد ۴ هزار نفر بیان می کند، طبرسی در اعلام الوری هم تعداد اصحاب حدیث و درس امام را ۴ هزار نفر ذکر نموده و ابن شهر آشوب نیز در مناقب خود گفتار او را تایید می کند.

محقق حلی در کتاب معتبر فقهی شاگردان امام را قریب ۴ هزار نفر می داند و همچنین شهید اول در کتاب ذکری آنانرا ۴ هزار نفر از مردم عراق، شام و حجاز میدانند.

همانا این همه شاگرد و فارغ التحصیلات در علوم و معارف فقهی و غیرفقهی از مدرسه تربیتی امام صادق  $\square$  پیدا شده اند و با وجود آن همه فشار سیاسی و اختناق اجتماعی زمان این همه فارغ التحصیلان علمی از معجزات مکتب تربیتی امام است، در صورتیکه اگر امام آزادی عمل کامل و فراغت مناسب میداشت می توانست استعدادهای بسیار بزرگتر و بیشتر از اینها را پیرواند و جهان اسلام را بیش از پیش پر از دانش شناسان ورزیده و فرهنگ و تمدن اسلامی می کرد.

اکنون هم با توجه به وسعت وجودی فقه اسلام و اصالت مکتب فقهی امام صادق  $\square$  نگرش عجیبی در محافل قانون گذاری و مجالس علمی دنیا به این فقه ارزنده جعفری معطوف شده که شاید در سابق چنین توجهی نبوده.

مثلا شیخ محمود شلتوت یکی از بزرگترین شخصیت‌های علمی و اجتماعی جهان تسنن که ریاست دانشگاه الازهر مصر و مقام عالی مفتی اعظم اهل سنت را بعهده داشت در آن فتوای تاریخی خود در ۷ ژوئیه ۱۹۵۹ قریب ۴۲ سال قبل گام برجسته ای در راه شناخت و شناساندن فقه جعفری برداشت.

و در این فتوا به صراحت به اصالت و عظمت فقه امامیه اعتراف و صحه گذاشته شده است و با تاکید تمام چنین می گوید: «ان مذهب الجعفریه المعروف به مذهب الشیعہ الامامیه یجوز التعبد به شرعا کسائر مذاهب اهل السنه فینبغی للمسلمین ان یعرفوا ذلک و ان یتخلصوا من العصبیه بغير الحق». این فتوا علاوه بر اعتراف به حقانیت مذهب جعفری اثر دیگرش این بوده که شکاف عمیق و اختلافی که بین مسلمانان وجود داشت تا حدی پر کرد و فاصله ها را نزدیکتر نمود حتی خود شلتوت در پاره ای از موارد فقهی و حقوقی مدنی مانند عدم صحت اجرای سه طلاق در مجلس واحد نظر فقه جعفری را بر مکاتب فقهی دیگر ترجیح داده و تصریح نمود که این نظر با مدارک اسلامی سازگارتر می باشد.

و همچنین ابوزهره یکی از دانشمندان دیگر مصری در کتاب الامام زید می گوید: بیش از ۳۰ سال است که مصر در قوانین خانوادگی و روابط شخصی از مذاهب مختلف استفاده کرده است. بعنوان نمونه در احکام طلاق معلق یا مقارن با عدد ۳ که تنها در یکبار طلاق واقع می شود از مذهب فقهی امامیه استفاده می کند و هکذا در چند مورد دیگر مانند ک تاخیر میراث و عتق و ...

همچنین دیده می شود کتابهای فقه امامیه همانند المختصر المنافع محقق حلی و تذکره علامه حلی و سایر آثار فقهی جعفری مورد علاقه خاص دانشمندان اهل سنت قرار گرفته

است و از مسائل فقهی و حقوقی آنها استفاده می کند که این خود مایه امید اتحاد و تقویت بنیاد اجتماعی مسلمین در مقابل جبهه کفر و الحاد و التقاط شرق و غرب خواهد بود انشاءالله.

### شاگردان امام(ع)

امام صادق<sup>ع</sup> در مدت ۶۵ سال عمر چقدر خدمات علمی، فقهی، اجتماعی و فرهنگی به عالم اسلام و جهان انسانیت نمود و ۴ هزار نفر شاگردان بسیار برجسته و ممتاز را در فنون مختلف علمی تربیت کرد مانند جابر بن حیان که کتاب های علم شیمی او را در قرن تسخیر فضا و علم جهان، اروپا نیاز دارد و به او لقب ابوشیمی داده است.

جابر ابن زید جوفی در رشته های علوم ریاضی و غیر ریاضی تربیت شده مدرسه امام صادق<sup>ع</sup> می باشد و همچنین هشام بن حکم در علم فلسفه و کلام از مکتب ولایت امام صادق<sup>ع</sup> استخراج شده، محمد ابن مسلم در علم تفسیر که امروز در بین مفسرین جهان کم نظیر است پروده شده مکتب امام<sup>ع</sup> می باشد.

و زراره ابن اعین در باب حدیث و روایات پرورش یافته دانشگاه علمی امام صادق<sup>ع</sup> است. مفضل بن عمر، مومن طاق، دهها و صدها و هزاران دانشمندان معارف توحید و عرفان، فقه و کلام از شاگردان با امتیاز علمی امام در جامعه جهانی و بین المللی می باشند.

و تمام این فرهنگ و تمدن و آثار علوم مختلف که از لسان قدرتمندان اصحاب حدیث، تفسیر، فلسفه، کلام، شیمی و فیزیک در جهان پُر گرفته اند و سراسر گیتی را پر از جلوه فرهنگ و معارف دین نموده و خواهد کرد انشاءالله از برکت مکتب امام صادق<sup>ع</sup> است. و تا آخر دنیا هم از این مکتب شاگردانی به وجود می آیند همه و همه از برکت مقام ولایت عصمت، طهارت و علم امام می باشد و امام معصوم واسطه در فیض تکوین و تشریح خداوند متعال و خورشید هدایت است.

و هر کس بخواهد به قدرت علمی امام<sup>ع</sup> و شجاعت امام بیشتر آشنایی پیدا کند مناظرات امام صادق<sup>ع</sup> با دانشمندان علم الادیان و دانشمندان سفسطه باز غیر علم الادیان مانند ابن ابی العوجاء و ابوشاکر دیصانی مادی، در تایخ مطالعه نماید که چقدر دانشمندان علمی و سفسطه گویان جرار در برابر مقام علمی امام صادق<sup>ع</sup> زانوی تسلیم زده اند و شکست خورده اند.

آنگاه می دانند ولایت امام<sup>ع</sup>، عصمت و عفت امام، شجاعت قلبی امام و قدرت علمی امام یعنی چه؟ یعنی امام قدرت ولی الهی دارد و می داند که مکتب تربیتی امام صادق<sup>ع</sup> است که امروز در سرتاسر جهان شعله می کشد و روزی رسد که دانشگاه قرآن و مکتب تربیتی او سراسر جهان را پر از حقایق و معارف اسلام کند.

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (۱) همان گونه که مقداد بن اسود از رسول خدا<sup>ع</sup> نقل می کند: «سمعت رسول الله (ص) يقول لا- يبقى على ظهر الارض بيت مدر ولا- وبر الا- ادخله الله كلمه الاسلام» (۲) بر سراسر روی زمین خامه ای از خشت و گل و خیمه در بیابان باقی نمی ماند مگر اینکه آیین اسلام در آن وارد خواهد شد، همه در انتظار چنین روز و قیام قادم آل محمد (عج) می باشیم انشاءالله.

### مقام علمی امام رضا(ع)

امام رضا<sup>ع</sup> عالم آل محمد<sup>ع</sup> است. البته اهل بیت پیغمبر همه از نور واحدند چنانکه از بیان امام امیرالمؤمنین<sup>ع</sup> در نهج البلاغه واضح شد اینکه تمام ائمه (علیهم السلام) مقام علمی استثنائی دارند که احدی از دیگران مقام علم و دانش ائمه را ندارند، ائمه (علیهم السلام) همه عالماند و همه راسخون در علم الهی اند. فضیلت برخی بر برخی دیگر از نظر درجات علمی سخنی است بدون وجه و عقل بشر احاطه به واقعیات ندارد و از درک تمام واقعیات و خصوصیات آن عاجز می باشد.

اما اینکه ائمه (علیهم السلام) بعضی از آنان به لقب خاص و صفت خاص شهرت پیدا می کند نیز می توان گفت نکته و جهتی دارد، اینکه به حضرت رضا<sup>ع</sup> می گویند عالم آل محمد<sup>ع</sup> جهتی دارد جهت همان مناظره تاریخی امام<sup>ع</sup> می باشد و مأمون به خاطر غرض سوئی که داشت علمای علم الادیان را جمع کرد که با امام در مسائل مختلف مناظره و احتجاج کنند، منظور این بود امام مغلوب شود، صدوق از محمد بن محمد نوفلی عراقی روایت می کند هنگامیکه امام رضا<sup>ع</sup> بر مأمون وارد شد مأمون به فضل بن سهل دستور داد تا اهل ادیان و اهل مقالات و احتجاج را از قبیل جاثلیق رئیس نصاری و رأس الجالوت بزرگ یهود، نمایندگان صابئین که گمان دارند بر

ص: ۳۸۶

۱- سوره صف آیه ۹.

۲- مجمع البیان ذیل آیه ۳۳ سوره توبه.

دین حضرت نوحند و هرگز اکبر که رئیس فرقه آتش پرستان بود و همچنین پیروان زرتشت، نسطاس رومی و باقی متکلمین و فلاسفه را جمع کنند تا مأمون کلمات امام رضا<sup>ع</sup> و آنان را گوش دهد.

فضل همه را جمع کرد مأمون وارد محضر شد بعد از تعارف به اهل جلسه گفت: من شما را خواسته ام تا با این پسرعمویم که از مدینه آمده مناظره نمایید و فردا صبح همه شما نزد من حاضر شوید مبادا کسی از شما غایب باشد، همه گفتند قبول است و فردا برای مناظره حاضر می شویم.

نوفل می گوید: در محضر امام رضا<sup>ع</sup> بودیم یاسر خادم امام رضا<sup>ع</sup> آمد گفت: مأمون می گوید: دانشمندان و متکلمین ادیان جمع شده اند شما اگر مایلید فردا بیایید با آنان مناظره کنید، اگر آمدن برای شما زحمت باشد اجازه بفرمایید ما به حضور بیاییم، امام<sup>ع</sup> به یاسر فرمود: به مأمون می گویی من منظور تو را می دانم که چیست و چه نیتی داری اما من فردا به خواست خدا در مجلس تو می آیم ....

### مناظره امام(ع)

هنگامی فردا یوم الموعود رسید مجلس مأمون مملو از جمعیت بود، آنهم جمعیتی که رهبران و دانشمندان همه ادیان و غیر ادیان در آن حضور دارند، و امام وارد مجلس شد. چنین مجلسی که نظیر آن در دنیا نخواهد بود که یک نفر در برابر همه اهل ملل و نحل و در برابر عفریت مستکبر (مأمون) و در برابر همه متفکران و دانشمندان کل ادیان قرار بگیرد، آن گاه مسائل مهم اصولی و اعتقادی و امور مختلف اهل ادیان مطرح شدند مثلاً از مخلوق بودن حضرت عیسی(ع) و اثبات حقانیت دین اسلام و نبوت پیامبر اکرم<sup>ع</sup> و باقی انبیای سلف و ده ها مسائل مهم دینی و اجتماعی دیگر مورد بحث و مناظره قرار گرفتند.

امام<sup>ع</sup> هر کدام از دانشمندان اهل ادیان را به همان بیان کتاب آسمانیشان و به همان زبان عبری و غیر عبری خودشان جواب می داد و جواب هم مورد پذیرش طرف قرار می گرفت، اهل تورات را به وسیله تورات، اهل انجیل، اهل زبور را به زبور آتش پرستان را به زبان خاص بومی خودشان و رومیان را به زبان رومی و اهل مقالات و احتجاج فلسفی و جدلی را به لغتهای خودشان. همه و همه سؤالات مختلف و گوناگون را حضرت جواب می دادند، شبهات و دلیلی هم که آنان داشتند باطل می کرد و همه منطق حق، عقیده و مطلب حق را که از بیان امام دریافت می نمودند قبول می کردند ...



و در چنین موقعی مأمون پشیمان شد و روشت شد که او قابلیت آن مقامی را که در نظر دارد ندارد، طالبین توضیح و استفاده مراجعه کنند به کتبی که این منظره جهانی و تاریخی را تدوین نموده اند و تفصیل آن خود کتاب قطوری می شود. «لا حول و لا قوة إلا بالله العلی العظیم».

### نتیجه پیروزی

پیروزی حقانیت دین اسلام توسط امام □ در این کنگره جهانی آن روز سبب شد آن حضرت ملقب شود به لقب عالم آل محمد □ که چشمه های علم و حکمت و دانش مختلف در آن روز از لسان مبارک امام □ سرازیر شد و شبهات را دفع و حقایق را اثبات نمود، همه آن جمعیت مبهوت و حیرت زده گردید و در نتیجه همه تسلیم بیان امام شدند و ...

بدون تردید اگر یک مسابقه علمی جهانی در یک شکور و مرکز علمی مثلا المپیاد ریاضی ترتیب داده شود و از هر کشوری افراد متعددی در آن شرکت کنند، هر آینه فرد ریاضی دان یا فیزیکدان از کشوری مثلا از کشور جمهوری اسلامی ایران و یا از کشور دیگری برنده مسابقه شود این پیروزی به نام آن فرد برنده تمام نمی شود اگر چه او هم سربلند است و به نام کشور متبوع تمام و پرچم آن برافراشته می گردد.

و در این مناظره جهانی امام □ با تمام سران و نمایندگان ادیان و ملل دیگر و بالفرض محال چون امام معصوم در هیچ مورد مغلوب واقعی نمی شود اگر ضعفی برای امام □ پیش می آمد مکتب اسلام و مذهب اهل البیت علیهم السلام زیر سؤال رفته بود و احیانا در صورتی که جاثلیق رهبر نصاری یا راس الجالوت رهبر یهود غالب می شدند دین یهود و نصاری پیروز شده بود و ...

و پیروزی امام رضا □ در آن روز پیروزی مکتب اسلام و پیروزی اهل بیت رسول الله و پیروزی ولایت و امامت بوده بر مکاتب و ادیان دیگر و شکست خوردن سران و نمایندگان ادیان غیر اسلامی به دست ولی اعظم الهی امام رضا □ بوده است لذا آن حضرت را می گویند عالم آل محمد □.

### سخن نهایی

منظور اصلی درباره عظمت کلام الهی، تفسیر قرآن و مفسران حقیقی آن بود و اینکه قرآن چه کتابی است و چگونه

است که اگر کشی مقدار کمی این کتاب را بداند آصف برخیا می شود و قدرتی پیدا می کند که با سرعتی برتر از سرعت نور (۳۰۰ هزار کیلومتر در ثانیه) و به یک چشم بر هم زدن تخت ملکه سیاه را از یمن به فلسطین حاضر می کند!

و اگر کسی به همه این کتاب عالم باشد برتر از همه، اوصیای پیامبران و شاهد رسالت پیامبر خاتم □ و وصی او می شود. «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» کیست؟!

و به همین جهت امام صادق □ فرمود: «ایانا عنی و علط اولنا و افضلنا و خیرنا بعد النبی (ص)». ما را قصد کرده نخستین ما برترین و بهترین ما بعد از پیامبر علی است.

و ویژگی این کتاب را باید در خود قرآن جستجو نمود و طراح این مسئله هم قرآن است و هنگامی از قرآن استمداد می کنیم گاهی این کتاب را کتاب مبین معرفی می کند و می فرماید: «وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (۱) و هیچ حقیقتی نیست مگر اینکه در کتاب مبین است.

و گاهی این کتاب را ام الکتاب، مادر و منبع همه علوم و حقایق معرفی می نماید و می فرماید: «مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ (۲) - يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ». گاهی قرآن آن کتاب را، کتاب مکنون بیان می کند: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (۳) می فرماید: این قرآن در کتاب نهان و لوح محفوظ می باشد و جز مطهرون کسان دیگر نمی توانند با آن تماس بگیرند ...

و قرآن همانگونه که معرف خودش است صاحبان امر الهی و مفسران خود می باشد و می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (۴) قرآن جامه رسا و زیبایی رسالت و امامت را به اندام زیبا مردانی پوشانیده که معصوم و اطاعت آنان واجب است، همانند ولایت الهی بر شئون جهان و انسان ولایت و حاکمیت مطلقه دارد، چرا ولایت مطلقه دارند؟ برای اینکه معصوم هیچگونه انحطاط و انحرافی چه عمدی و چه خطایی برخلاف واقع و رضای الهی از او دیده نمی شود و لذا حاکمیت آنان محدود به حد نمی شود و حد بردار نیست، علم و عمل غیر معصوم حد بردار می باشد که اگر خطا و خلاف واقع نباشد نافذ است و الا فلا.

ص: ۳۸۹

۱- سوره انعام آیه ۵۹.

۲- سوره آل عمران آیه ۷، سوره رعد آیه ۳۹.

۳- سوره واقعه آیات ۷۷ و ۷۸ و ۷۹.

۴- سوره نساء آیه ۵۹.

قرآن می فرماید: مفسران آن راسخون در علم الهی و اهل بیت رسول خدا<sup>ﷺ</sup> هستند ابی بصیر از امام صادق<sup>ﷺ</sup> نقل می کند امام فرمود: «نحن الراسخون فی العلم و نحن نعلم تاویلہ»<sup>(۱)</sup> امام باقر<sup>ﷺ</sup> می فرماید: «لیس شیئا ابعده من عقول الرجال من تفسیر القرآن ان الآیه ینزل اولها فی شیء و اوسطها فی شیء و آخرها فی شیء»<sup>(۲)</sup>

آنگاه امام باقر<sup>ﷺ</sup> فرمود: «انّ الله عزوجل علم نبیه التنزیل والتاویل فعلمه رسول الله (ص) علیاً (ع) ثم قال و علمنا والله».

قرآن می فرماید: مفسران آن اهل ذکرند و رسول خدا<sup>ﷺ</sup> می فرماید: من ذکرم و اهل ذکر اهل بیتم می باشد و «اهل الذکر هم المسئولون». اهل بیت مسئولین امر الهی اند.<sup>(۳)</sup>

قرآن می فرماید: مفسر و معلم آّم مظهر علم الکتاب است و او امیرالمؤمنین<sup>ﷺ</sup> می باشد و مفسران آن کسانی می باشند که مظهر آیه تطهیر و آیه تطهیر درباره آنان نازل شده است و آنان اهل بیت پیامبرند.

و رسول خدا<sup>ﷺ</sup> فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی لن یفترقا حتی یردا علط الحوض».

سلام و درود ما بر رسول خدا<sup>ﷺ</sup> و خاندانش که والاترین نسبتها و پاکترین جسمها و جانهایند و خود درباره آنان و کتاب خدا چنین فرمود: در میان شما دو چیز گرانبها قرآن و خاندانم را باقی می گذارم، اگر به هر دوی اینها چنگ بزنید هرگز گمراه نخواهید شد پس به بیان قرآن و به بیان رسول خدا<sup>ﷺ</sup> برای ما هم سرشوح وحی قرآن و هم مفسران آن راست قامتان ولایت و امامت روشن گردید، نامشان زنده و جاوید و راهشان مستدام باد خداوند به پیروانشان توفیق عنایت نماید که ادامه دهنده راه آنان باشند «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ»<sup>(۴)</sup>

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

ص: ۳۹۰

۱- وسایل جلد ۱۸ صفحه ۱۳۲.

۲- وسایل صفحه ۱۵۰.

۳- وسایل جلد ۱۸ صفحه ۵۱.

۴- سوره ق آیه ۳۷.

پایان بخش چهارم

**بخش پنجم: ولایت عامه و خاصه الهی**

**اشاره**

- ولایت عامه و خاصه الهی

- جهاد اکبر و مصلح جهانی

ص: ۳۹۱

«إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»

«هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (۱) او خدا، آفریننده و بوجود آورنده و رقم زنده همه موجودات می باشد تسبیح گوی او آسمان ها و زمین و او پروردگار عزیز و حکیم است.

### ولایت و هدایت عامه

خداوند تبارک و تعالی بر آنچه که در قلمرو وجود امکانی اعم از ماهیت و امکان، عرش و کرسی، لوح و قلم، آسمان ها و زمین، دنیا و آخرت، حیوان و انسان، جن و ملک، جوهر و عرض، مجرد و مادی، تکوین و تشریح می باشد، ولایت مطلقه دارد و همه از آن او و به سوی او رجوع می کنند، «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (۲)

هم وجود موجودات و هم اداره آنها در پرتو ولایت و هدایت الهی می باشد: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (۳) سرچشمه تمام هستی نزد خدا و از آن اوست و هر موجودی آنچه که شایستگی وجود و کمال داشته خداوند به او عطا کرده و از جمله موجودات جهان انسان است، خداوند هم او را وجود و هم کمالات وجود حیات، قدرت، فطرت، عقل، نیروی رشد جسمی و روحی، جاذبه و دافعه، اراده و اختیار، مبدأ صفات حسنه و ذیله هدایت تکوینی و تشریحی و استعداد رسیدن به کمال نهایی را برای او داده است و هم با تدبیر حکیمانه او را اداره می کند و تمام نیازمندیهای فردی و اجتماعی و ابزار رسیدن به کمال و یا سقوط اختیاری او را فراهم نموده، زمان و مکان، آب و هوا، لباس و غذای جسمی و روحی او را می رساند.

ولکن ولایت و هدایت الهی حکیمانه است و به مقتضای حکمت و مصالح و مفاسد واقعی سرنوشت انسان را رقم می زند و از آیات و روایات و هم از دیدگاه عقل استفاده می شود خداوند متعال دو نوع ولایت و هدایت

ص: ۳۹۲

۱- سوره حشر آیه ۲۴.

۲- سوره بقره آیه ۱۵۶.

۳- سوره حجر آیه ۲۱.

دارد ولایت و هدایت عامه و خاصه، ولایت عامه و رحمت واسعه او فراگیر همه چیز می باشد هم مؤمن و هم کافر، هم عادل و هم فاسق، هم صالح و هم طالح، هم ابوجهل و ابولهب و شیطان را و هم سلمان و اویس قرنی را شامل می شود «كُلًّا نُمِدُّ هُوْلَاءَ وَهَوْلَاءَ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا» (۱). یعنی خداوند همه را فیض وجود داده و می دهد، همشیطان را و هم ملک را هم سلمان را و هم ابوجهل را و همه را شعور فطری و عقل داده و همه را هنگامی گرسنه و تشنه می شوند روزی می دهد و هنگامی مریض می شوند شفا و هنگامی دچار اضطراب و بلا می گردد نجات می دهد و همه را از فقر و مردن می رهاند و همه را هنگام سوال کند حاجت روا و گره کارش را باز می کند و در دعای رجبیه می خوانیم خداوند همه را چه سؤال بکند و یا نکند و چه او را بشناسد و نشناسد مورد عنایت قرار می دهد. «یا من یعطی من سئله یا من یعطی من لم یسئله و من لم یعرفه تحننا منه و رحمه». و همه را نعمت می دهد و همه را آزمایش می کند و برای همه پیغمبر و کتاب آسمانی نازل نموده و برای همه نعمت دین و فطرت توحیدی داده و برای همه قرآن و امامان معصوم را حجت قرار داده و برای همه بهشت را آفریده و در صورت تخلف کیفر جهنم را وعده داده و همه را هدایت تکوینی و تشریحی نموده، «وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ» (۲).

و اما کسانی که ظالم و کفران کننده نعمت خدا می باشند و با نعمت توحید و ولایت و امامت و دین مخالفت می کنند رهسپار سقوط ابدی شده و قابلیت برخورداری از ولایت و هدایت خاصه الهی را ندارند، «نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» (۳) خدا را فراموش کردند، سپس خودشان را فراموش و دچار انحطاط شدند. «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ - لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ \* ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ \* إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» (۴).

و در مقابل کسانی که سپاسگذار نعمت الهی و تسلیم اطاعت فرمان اوست قابلیت برخورداری از ولایت و هدایت خاصه الهی را دارند و در اثر ادای وظیفه و تلاش اختیاری در مسیر تقرب الی الله به کمال نهایی و سعادت ادبی میرسند و قرآن در ضمن آیات متعدد هر دو نوع ولایت را بیان می نماید، از جمله این آیات بیانگر ولایت عامه می باشند:

ص: ۳۹۳

۱- سوره اسراء آیه ۲۰.

۲- سوره ابراهیم آیه ۳۴.

۳- سوره حشر آیه ۱۹.

۴- سوره روم آیه ۷، سوره تین آیات ۴، ۵، ۶.

١- «هُنَالِكَ تَبْلُو كُلِّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ وَصَلَ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ» (١)

٢- «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ» (٢)

٣- «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (٣)

٤- «لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَ كَفَبَصْرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (٤)

٥- «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغَيْتُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (٥) قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (٦) واما آياتی که بیانگر ولایت و هدایت خاصه می باشد زیاد است.

### ولایت و هدایت خاصه

١- «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا \* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (٧)

٢- «إِذْ تَسْتَفِيضُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَبَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّفِينَ \* وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (٨)

٣- «وَاذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِنَضِيرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (٩)

ص: ٣٩٤

١- سوره یونس آیه ٣٠.

٢- سوره یونس آیه ٣١.

٣- سوره هود آیه ٦.

٤- سوره ق آیه ٢٢.

٥- سوره یونس آیه ٢٣.

٦- سوره آل عمران آیه ٢٦.

٧- سوره طلاق آیات ٣، ٢.

٨- سوره انفال آیات ٩، ١٠.

٩- سوره انفال آیه ٢٦.

۴- خداوند درباره بنی اسرائیل می فرماید: شما را از عذاب فرعون نجات دادیم و ابر را سایبان و من سلوی برای شما فرستادیم، «وَزَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسِهِمْ يَظْلِمُونَ» (۱)

۵- «بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ» (۲) - «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (۳)

۶- «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» (۴)

۷- «وَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ» (۵) وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ نَصِيرًا (۶) إِنَّهُمْ فَتِنَةٌ لَكُمْ بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى» (۷)

و همه این آیات بیانگر ولایت و هدایت خاصه الهی می باشند و اما چه کسی قابلیت دریافت فیض خاص و رحمت خاصه خداوند را دارد آنان را هم قرآن کریم بیان نموده و میفرماید: کسانی که دارای ایمان به خدا و عمل صالح و اهل تقوا باشند رستگارانند: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ» (۸)

۸- «إِنَّ وَلِيَّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» (۹) - «لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَرَثَتُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۱۰)

درباره مقام و منزلت متقیان در قرآن کریم آیات زیادی ذکر شده است از جمله: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. الم \* ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ - وَالْعَاقِبَةُ لِّلْمُتَّقِينَ - إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ - بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ - وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا \* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ».

غرض آن چیزی که انسان را نجات می دهد و سعادت ابدی او را رقم می زند ایمان به خداست چون هر ضعفی که انسان و جامعه از جهت عبودیت و بندگی خدا پیدا می کند و ترک

ص: ۳۹۵

۱- سوره بقره آیه ۵۷.

۲- سوره آل عمران آیه ۱۵۰.

۳- سوره حج آیه ۴۰.

۴- سوره غافر آیه ۵۱.

۵- سوره انفال آیه ۴۰.

۶- سوره نساء آیه ۴۵.

۷- سوره کهف آیه ۱۳.

۸- سوره محمد آیه ۱۱.

۹- سوره اعراف آیه ۱۹۶.





واجبات و محرمات را مرتکب می شود، مثلاً- نماز نمی خواند، روزه نمی گیرد و یا دروغ و غیبت می کند، ربا و حرام می خورد همه و همه در اثر ضعف ایمان است و انسانی دارای ایمان قوی معصیت نمی کند، پس لازم ایمان قرب به خدا و کمال نهایی است و لازم کفر و معصیت، انحطاط و سقوط نهایی می باشد، و مراد از قرب چیست؟

پاسخ: مراد قرب زمانی و مکانی نیست که انسان در اثر ایمان و عمل صالح قرب زمانی و مکانی به خدا پیدا کند، چون خدا زمان و مکان ندارد و او محیط بر کل شیء است.

و مراد قرب حضوری هم نیست که انسان در اثر ایمان، حضور نزدیکتر به خدا پیدا کند برای اینکه این قرب برای همه موجودات و همه در محضر خداوند سبحان است «نحن اقرب الیه من حبل الوریث» معنایش همین قرب حضوری می باشد.

و مراد قرب منزلت اجتماعی هم نیست، مانندی که فلاں آقا قریب به مدیر کل می باشد یعنی نزد او منزلت اجتماعی دارد نسبت به دیگران، چون بسا مقربین الهی انبیاء و اولیاء در اثر دعوت آنان مردم را به توحید و امر به معروف و نهی از منکر از جهت منزلت اجتماعی اهانت می شدند و حیثیت آنها را تخطئه و تضعیف می کردند ...

و مراد از قرب اینکه انسان در اثر تلاش اختیاری در مسیر عبودیت و بندگی خدا تکامل و جودی پیدا کند و به درجه قرب الهی برسد بگونه ای به مبدأ کمال نزدیک شده است که تمام حقایق و جودی او وجود خدا را درک می کند و در همه جا خود را در محضر خدا دیده و از یاد و نام او لذت می برد و هر کاری که انجام می دهد و یا ترک می کند به نیت تقرب الی الله می باشد: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَأَيْهِ» (۱) ای انسان تو دائم در مسیر تلاش به سوی خدا می باشی سپس به ملاقات و قرب او نائل می شوی و در سوره مبارکه عنکبوت می فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (۲) هر کس در راه ما تلاش کند او را هدایت می نمائیم و همانا خداوند با نیکوکاران است و رسول خدا ﷺ فرمود: «رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ». سر آمد حکمت و کمال خوف و پروای انسان از خداست.

البته جهت تقرب الی الله مراتب دارد ممکن است یک کسی مانند سلمان به اوج مرتبه قرب الهی رسیده باشد و کسانی هم در مرتبه بعد و بعد باشد و هم طرف انحطاط و سقوط من

ص: ۳۹۶

۱- سوره انشراق آیه ۶.

۲- سوره عنکبوت آیه ۶۹.

الله مراتب دارد و آخرین مرتبه آن کفر است بعد هم فح، معصیت و ....

## راه تکامل

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. وَالْعَصْرِ \* إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ \* إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ».

بعد از شناخت کمال، راه رسیدن به آن چیست؟ پاسخ: چهار چیز را می توان گفت زمینه ساز به کمال نهایی است: ۱- ایمان به خدا ۲- عمل صالح ۳- تقوا ۴- جهاد اکبر و مبارزه دائم با هوای نفس و اگر هیچ کدام از این چهار و یا یکی از آنها نباشد انسان به درجه کمال نهایی نخواهد رسید مثلاً اگر کسی مؤمن باشد و اما عمل صالح انجام ندهد و معصیت کند و یا عمل صالح انجام دهد ولی این عمل ناشی از ایمان و تقوا نباشد به کمال نهایی و قرب الی الله نمی رسد.

و عمل صالح چیست؟ آن را دین معین می کند مانند نماز، روزه، خمس، زکات تلاوت قرآن، حج و جهاد، عدل و احسان «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» و اما چگونه انسان نماز بخواند و چگونه روزه بگیرد و حج انجام دهد و ... همه خصوصیات عمل صالح را شریعت بیان نموده و هر عملی که نفیاً و اثباتاً به قصد اطاعت و عبادت خدا انجام شود و قابلیت تقرب داشته باشد و قبایح ذاتی نباشد، عمل صالح و قرب آفرین است و هر کاری که در جهت اطاعت خدا قابلیت تقرب نداشته باشد عمل غیر صالح و قرب آفرین نیست و چه بسا موجب بعد من الله خواهد شد. و یا اگر هم ایمان و هم عمل صالح باشد اما ان عمل ناشی از تقوا نباشد مثلاً مؤمنی مسجد ساخته و امداد اجتماعی نموده و اما ریا و اغراض دیگری در کار بوده و یا مجاهد فاسقی جهاد نموده و عالم بی تقوایی تحصیل علم نموده و ... باز هم به کمال نمی رسد «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ».

و یا اگر هم ایمان و هم عمل صالح و هم تقوا باشد و لکن انسان مجاهد مقاوم در جهاد اکبر نباشد باز هم دچار ضعف و به کمال نهایی نخواهد رسید.

و برای انسان خطرناکترین دشمن نفس اماره است و مبارزه با آن مشکل می باشد زیرا غیر نفس، دشمن به هر اندازه قوی باشد نمی تواند انسانیت را بکشد و او را مسخ کند و نمی تواند فطرت توحیدی و رحم و مروت و کرامت انسانی را بکشد او می تواند صدمه مالی، بدنی و عرضی بزند.

و تنها دشمنی که فطرت کشی می کند و انسانیت و فضائل مادی و معنوی را می کشد نفس اماره است امام امیرالمؤمنین فرمود: «أعداء عدوك نفسك التي بين جنبيك» معنایش همین است که شاره شد و همچنین امام  $\square$  می فرماید: «اشجع الناس من غلب هواه». پهلوان و شجاعترین انسان کسی می باشد که بر هوای نفس پیروز گردد نه آن کسی که چند صد کیلو وزنه برمی دارد و ... غرض دشمن ترین دشمن برای انسان نفس تربیت نشده می باشد که اگر مبارزه دائم با او نشود و اگر هوای نفس مهار و علاج نگردد انسان را بلکه جهان را از پا در می آورد چنانکه قرآن کریم فرمود: «وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ» (۱) اگر حق تابع توجیه هوای نفس قرار بگیرد آسمان ها و زمین و اهل آنها را صدمه می زند و فاسد می کند.

هنگامی که سربازان اسلام از جهاد با دشمن پیروز برگشتند رسول خدا  $\square$  فرمود: «مرحبا بقوم قضاوا الجهاد الاصغر و بقي عليهم الجهاد الاكبر، فليل يا رسول الله: ما الجهاد الاكبر؟» (۲) خداوند رحمت کند مردمی را که در جهاد اصغر پیروز شدند و برای آنان جهاد بزرگتری باقی مانده است و بعضی از این سخن تعجب و عرض کردند: یا رسول الله چه جهادی بزرگتر از این است که بدنها قطعه قطعه و سرها بریده شوند؟ فرمود: «الجهاد النفس».

به حقیقت جهاد با نفس بسیار بزرگ تر از جهاد با دشمن است زیرا جهاد با عدو چند ساعت و چند ماه و سالی بیش ادامه ندارد آنگاه یا یک طرف غالب می شود و یا با صلح خاتمه پیدا می کند، بعلاوه اینکه عشق جهاد در راه خدا و مقام بلند شهادت آن را کوچک و آسان می کند و رسول خدا  $\square$  فرمود: «فوق كل برٍّ، برٌّ حتى يقتل الرجل في سبيل الله». هر کار خوبی را که انسان انجام دهد خوبتر از آن هست، مثلا کسی در راه خدا شهید شود، به مضمون این روایت به آخرین درجه خوبی و کمال رسیده است و به فرموده امام امیرالمؤمنین: «الجهاد بابٌ من ابواب الجنة فتحه الله لخاصه أوليائه». و با وجود چنین مقامی، شهادت آسان می شود.

ص: ۳۹۸

۱- سوره مومنون آیه ۷۱.

۲- وسایل جلد ۱۱ صفحه ۱۲۲.

ولی جهاد با نفس کاری چند ساعته و ماه و سال نمی باشد و بایست یک عمر ۴۰، ۵۰ و ۱۰۰ ساله با او مبارزه و در برابر هوای نفس استقامت کند تا شکست نخورد و چنین استقامت و مبارزه یک عمر جز از راه توفیق من الله راه دیگر ممکن نیست. قرآن می فرماید: «وَمَا أُبْرِيئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۱)

پس جهاد با نفس دشوار است ولی به حکم نقل و عقل المیسور لا یسقط بالمعسور هر کار سخت را نباید بکلی ترک نمود و باید آن مقدار که ممکن باشد، انجام داد و به علاوه اینکه تکلیف است با هواء نفس مبارزه شود.

## جهاد اکبر

و اگر کسی بخواهد با نفس مبارزه کند چند چیز لازم است والا پیروز نخواهد شد.

۱- انسان بشناسد که دشمن نفس دشمن است و ضد تکامل تا با او مبارزه کند مگر هوای نفس می گذارد انسان ظلم نکند، ربا نخورد، دروغ نگوید، غیبت و تهمت نزنند، خلاف عفت و بدزبانی نکند و ...

مگر هوای نفس می گذارد انسان حقوق مالی و واجبات خمس و زکاتش را اداء کند، عبادت و نمازهای واجبش را مرتب در وقت فضیلت بخواند گاهی و یا همیشه در شبهای سرد زمستان و گرم تابستان بلند شود و نماز شب بخواند و تلاوت قرآن کند و راز و نیاز با خدا نماید و انسان در نماز جمعه و جماعات شرکت کند و کار خیر فی سبیل الله نماید هکذا و هکذا.

و چنین توفیقی برای انسان پیدا شود بسیار دشوار می باشد. پس باید انسان بشناسد که نفس خطرناک ترین دشمن اوست تا به طور جدی علیه او مبارزه کند، قرآن کریم می فرماید: «يَتَسَاءَلُونَ \* عَنِ الْمُجْرِمِينَ \* مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ \* قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ \* وَلَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمَسْكِينِ \* وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ \* وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ \* حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ» (۲) در قیامت هنگامی که ملائکه از گناهکاران سؤال می کنند شما به چه جرمی وارد جهنم شدید؟ می گویند: ما در دنیا اهل نماز نبودیم، به فقرا کمک نمی کردیم، با آدم های بی بک سرو کار داشتیم، قیامت را تکذیب می کردیم تا هنگام

ص: ۳۹۹

۱- سوره یوسف آیه ۵۳.

۲- سوره مدثر آیات ۴۰-۴۷.

مرگ و در عالم برزخ یقین پیدا کردیم اینها حق بوده و حقوق الهی را اداء نکردیم لذا در جهنم آمدیم این نفس بدانندیش مگر به فرمان شدنی است، این کافر بد کیش مگر مسلمان شدنی است بهر صورت اگر انسان نشناسد نفس دشمن است و یا خیال کند که او دوست است شکست می خورد برای اینکه درصدد مبارزه با او و دفاع از خود نمی شود.

۲- بشناسد که دشمن از چه راهی می خواهد حمله کند تا آن طریق را ببندد، آیا نفس از راه طمع، از راه حرص، از راه بخل، از راه حسد، از راه دروغ، از راه خیانت، از راه خلاف عفت، از راه دزدی، از راه کینه و عداوت، از راه قطع رحم، از راه دشنام و اذیت، از راه ترک نماز و روزه و ندادن خمس و زکات و .... می خواهد او را فریب دهد و اگر انسان نداند دشمن از چه راهی حمله می کند بدون تردید در برابر او شکست می خورد.

۳- دائم در سنگر مبارزه با نفس استقامت کند و آن را خالی نگذارد و اگر مدتی در این سنگر بماند و مبارزه نماید پس از آن رها کند پیروز نمی شود و هر مقدار ریاضت و زحماتی هم کشیده موقت بوده و نتیجه نخواهد داد.

۴- بالاتر از همه در این راستا باید همیشه انسان به خدا پناه ببرد تا در ایت جهاد بزرگ موفق شود، زیرا در هر کاری که توفیق من الله نباشد انسان سقوط می کند، نبی مکرم اسلام ﷺ در شبهای تار با خدا راز و نیاز می کرد: «الهی لا تکنی الی نفسی طرفه عین ابداء...» خدایا مرا یک آن به خودم وامگذار و هنگامی پیامبر گرامی اسلام ﷺ با آن مقام عظمای رسالت چنین در پیشگاه خداوند سبحان تضرع و ناله می زند، حساب دیگران و معصیت کاران چگونه خواهد بود؟ پس سرآمد تمام پیروزیها در همه جا توفیق الهی می باشد، «التوفیق خیر رفیق».

۵- پیروزی منوط به این است که انسان هم از جهت بینش عقل نظری و عقل عملی تابع توحید ذاتی، صفاتی، فعلی و ربوبی خداوند سبحان بوده و هم تابع توحید در اطاعت و عبادت باشد، یعنی هم در مقام بینش و اعتقاد باید منزله از شرک بود و در مقام اطاعت و عبادت الهی نیز از آن بری باشیم و هر عمل و عبادتی که خالصانه برای خدا نباشد و در آن شائبه شرک و هوای نفس دیده شود اسلام بر چنین اطاعت و عبادتی خط قرمز و بطلان کشیده و می کشد.

و به تعبیر دیگر پیروزی ما منوط به این است که صد در صد اسلامی باشیم و اسلامی بودن ما جهاد اکبر می خواهد و مبارزه با هوای نفس و باید جبّ جا و شهوت را در خود

منکوب کنیم و باید مستی مقام و قدرت گریبانگیر ما نشود و حب دنیا که رأس کل خطیئه می باشد از دل بیرون کنیم و باید از تفرقه و نفاق پرهیزیم و باید همه زیر لوای «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» زندگی کنیم ... و باید همه در پرتو لوای توحید خدا را خالصانه عبادت نماییم «وَمَا أُمُّرُوا إِلَّا لِيُعْبَدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ». هیچکسی ماموریت ندارد مگر اینکه خالصانه و به قصد تقرب الی الله خدا را اطاعت و پرستش کند.

و اگر انسان خود را مقید کند به تربیت دینی و تزکیه نفس می تواند همتای فرشتگان و بالاتر از آنان باشد، مبدا انسان در حد زندگی حیوانات عمرش را تلف کند و زندگی بی بندوبار حیوانی داشته باشد.

و یا در حد انسان عادی بماند و از مقام ملکوتی خود سقوط نماید.

من ملک بودم فردوس برین جایم آدم آورد اندر این دیر خرابم

و در روز قیامت همه مردم اعم از معصیت ماران و خوبان حسرت می خورند، معصیت کاران دچار حسرتند که چرا معصیت کرده اند و امروز مبتلا به عذاب می باشند، و خوبان حسرت می خورند و اظهار ندامت می کنند که چرا کار خوب بیشتر انجام نداده اند تا به مقام والاتری می رسیدند ...

غرض وسیله پیروزی در جهاد اکبر عمل کردن به دستور اسلام است و الگو هم در این راه ائمه معصومین (علیهم السلام) می باشند و انسان فکر کند که آنان چگونه در این دنیا با هوای نفس مبارزه کرده اند و چگونه زندگی آنها توأم با عدل، زهد و تقوا بوده است، «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ». و به بیان علمای اصول، قول، فعل، تقریر معصوم در همه جهات دینی، اجتماعی و سیاسی، اقتصادی و اخلاقی حجت می باشد.

### اسوه حسنه

پیامبر رحمه للعالمین ﷺ واسطه در تکوین و تشریح عالم است و به قول فلاسفه او صادر اول و واسطه در فیض الهی برای همه سلسله موجودات در قلمرو جهان امکان می باشد.

و همین پیامبر رحمت بود که از آوان کودکی تا بعثت، از بعثت تا هنگامی که آخرین دقایق عمرش را می‌پیمود مشغول انجام رسالت الهی و خدمات اجتماعی و بالا بردن رشد دینی و اخلاقی مردم بود و فرمود: «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق».

و در این راه چنان فداکاری‌ها از خود نشان داد که جهان دیروز و امروز لب به زیر دندان می‌گزد و اگر کسی کمترین اطلاعی از تاریخ اسلام و سرزمین حجاز داشته باشد به خوبی می‌تواند خدمات طاقت فرسای آن حضرت را تصدیق کند و آن قوم از هر جهت فاقد نام و متروک که به نظر یک جامعه شناس ماهر هیچ گونه آمادگی را در جهت پیشرفت انسانی حتی برای چندین قرن آینده نداشته و سر تا پا غرق در توحش و فساد بود و بیش از هزار و هفتصد جنگ در جاهلیت واقع شده بود از جمله آنان جنگ چهل ساله داحس و غبراء می‌باشد که بین قبیله بنی عبس و طائفه بنی فزار بود، داحس نام اسب رئیس طائفه بنی عبس و غبراء نام اسب طائفه بنی فزار است که در یک مسابقه اسب دوانی یکی برنده شد و دیگری حساسیت پیدا کرد و کار به جنگ کشیده شد و در این جنگ چقدر جمعیت کشته و چقدر خسارت هر کدام به دیگری وارد کردند. (۱) و رسول خدا ﷺ به همه ضلالت‌های دینی و سنن جاهلی خاتمه داد!

و محیط حجاز که هرگز نسیم علم و دانش به آن نورزیده بود و در آوان بعثت رسول خدا ﷺ فقط ۱۱ نفر در مکه و ۱۷ نفر در مدینه قدرت خواندن و نوشتن داشتند ولی سیر تاریخی بعثت پیامبر ﷺ چنان خط مشی جامعه آن روز را عوض کرد که آن محیط جاهلی مرکز پخش امواج علم و فرهنگ گردید و رسول خدا ﷺ با کمال صبر و استقامت در تمام جهات در جهت پرستش و عبادت خدا، در جهت فرهنگ و اخلاق اجتماعی، در جهت نظام اقتصادی و آداب و رسوم انسانی برای بشریت خدمت نمود و همین استقامت و خدمات این مرد بزرگ الهی بود که دنیای اسلام و مسلمین آن روز از آخرین خطه شبه جزیره العرب گرفته تا آخرین نقطه چین پیروز شده و بر تمام ملت‌های دیگر سیادت و آقایی پیدا کرد و دربار شکوهمند اسلام را محل تسلیم و نزول بزرگترین امپراطورهای جهان قرار داد.

و تمام این فتوحات و پیروزی‌ها در اثر همان خدمات بی‌نظیر پیامبر اسلام ﷺ بود تا روزی رسید که فرمود: در راه ترویج دین و نجات بشریت هیچ پیامبری مانند من اذیت نشده است، «ما اذی نبی کما اذیت».

ص: ۴۰۲



و برای همین ترویج دین بود که یک عده مردمان جاهل و هتاک دشنامش دادند، ساحرش گفتند، تکذیبش نمودند و شاعرش خواندند و از بلدالامینش (مکه معظمه) خارج کردند ولی این پیامبر عظیم الشان الهی با کمال اطمینان و مردانگی ماموریت خود را انجام می داد که از استقامت و فداکاری او برای نشر معارف دین و خدمات اجتماعی دنیای باستان و جدید به شگفت آمده تا روزی برسد که مکتب آسمانیش و دانشگاه قرآنش سرتاسر گیتی را پر از معارف و فرهنگ دین کند.

و لکن اسفا که هم در گذشته و هم امروز مسلمانان از قرآن و عترت و از وصیت پیغمبر در مورد تعیین مرجعیت ثقلین فاصله گرفته اند، قرآن و عترت و قوانین اسلام را مهجور قرار داده اند و این مصیبت برای دنیای اسلام بسیار سخت و فراموش ناشدنی خواهد بود، «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا \* وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا» (۱)

پیامبر به خدا شکایت می کند، پرودگارا قوم من قرآن را مهجور قرار داده و به آن عمل نمی کنند، خداوند سبحان در این غربت پیامبرش را اطمینان خاطر می دهد و می فرماید: برای هر پیغمبری از مردم جفاکار و مجرم دشمنی بوده و برای تو هدایت و یاری پروردگارت کافیت.

و در این آیه مبارکه ۳ نکته مهم مطرح شده است: ۱- شکایت پیامبر به خداوند متعال از این امت که قرآن را مهجور و متروک قرار داده اند، ۲- تمام پیامبران الهی در صحنه حیات و زندگی و در راه تبلیغ دین با دشمنان روبرو بوده اند، ۳- یاری خداوند سبحان از پیامبر گرامی اسلام در راستای تحمل مسئولیت و رسالت. چنان که اشاره شد، اسلام ...

## منهای عمل

اسفا که امروز هم در میان مسلمین از اسلام جز اسم و از قرآن جز درس و شعاری دیده نمی شود، به فرموده قرآن کریم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (۲) چرا می گوئید آن چیزی را که عمل نمی کنید آیا اسلام، اسلام گفتن و به اسم مسلمان باشیم چه اثری دارد، در صورتی که مقام عمل همه را نقض و رشته می کند و نقض غرض هم عقلا

ص: ۴۰۳

۱- سوره فرقان آیات ۳۰ و ۳۱.

۲- سوره صف آیه ۲.

قیح و هم شرعا ظلم و محکوم است و ... لذا امام امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام وصیت به خطر و انحراف عملی اسلام، مسلمین را هشدار می دهد و می فرماید: «اللّٰه فی القرآن لایسبقکم بالعمل به فیرکم»، یا در روایات آمده اینکه مردم را به وسیله عمل دعوت به دین نمایند، امام صادق علیه السلام می فرماید: «کونوا دعاة الناس بغير السنتکم».

و امروز بعد از گذشت ۱۴ قرن و اندی از اسلام در مقام عمل این دین جهانی و منجی عالمی مبتلا به هجران شده و مسلمین به آن عمل نمی کنند و هر کس و ناکسی بر خلاف منطق عقل و دین به سلیقه اسلام شناس شده و آن را توجیه انحرافی می کنند.

و امروز مسلمانها «الإسلام یعلوا و لایعلی علیه» را فراموش کرده اند و اسلامی که آن قدر مسلمانان را عزیز و آقا می داند و می گوید به مقدار یک و جب دیوار خانه غیر مسلمان از دیوار خانه مسلمان بلندتر نباشد او را به طاق فراموشی سپرده و در عوض به قربان گو و ممنون گوی دشمنان شده است و چه بسا مدال افتخار هم می خواهد که او چنین هنری دارد و می تواند به قربان گوی یک نفر آمریکایی، نگلیسی، روسی و ژاپنی باشد ولی برای مسلمان مارک خارجی و بیگانگان لقب می دهد!

و امروز مسلمان ها اینکه قرآن می فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا - وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (۱) این عزت خدا داده آسمانی را رها کرده و خریدار ذلت شده اند.

و امروز مسلمان ها اسلامی که در تمام جهات سرمشق تمدنهای دیگر بوده و هست آن را عقب زده و میمون وار از تمدن های ضد انسانی و نیمه وحشی بلکه صد درصد توحش غربی و شرقی تقلید می کنند و داد از پیشرفت و تمدن پوشالی دیگران می زنند.

و امروز مسلمان ها بسا کارهای مزخرفی را بنام نمایشگاه ها و بنام فیلم های تماشایی و سرگرمیها مطرح و به نام هنر تبلیغ می کنند و عوض صدور تمدن و اخلاق اسلامی هم وارد کنند و هم صادر کننده فرهنگ ضد اسلامی شده اند.

امروز مسلمان ها قانون حرمت تشابه را در اسلام که می فرماید: «من تشبه بقوم فهو منهم و من رضی بفعل قوم فهو داخل فیهم» را کنار زده و با فرهنگ فرنگی و

ص: ۴۰۴

استعماری زندگی می کنند و دنبال کفش و کلاه و فرمولهای فرنگیان می روند و خودشان را متشابه به غرب زده و فرهنگ زده و به شرق زده ملحد می کنند.

اسفا امروز است که در جوامع کشورهای اسلامی یک زن و بانوی مسلمان لباس اسلامی را مسخره و لباسی که مارک غربی نداشته باشد به تن نمی کند و باید دامن مخدرات و مادران اجتماعی ما تا به زانو و بالاتر بریده و گردن پیراهن تا به سینه چاک و نمایان باشد.

اسفا امروز است که مسلمان ها دستور قرآن کریم را که می فرماید: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ... وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ...» (۱) و هم در روایات می گوید: «النظره سهم من سهام ابلیس» را به طاق نسیان نهاده و پشت به حجاب اسلامی و شرعی نموده خرگونه هوسرانی و چشم چرانیهای غیرمشروع و گناه را مرتکب می شوند که همین تقلید و مراسم خرافی موجب سقوط و انحطاط کشورهای اسلامی شده است و می شود زیرا هیچ خطری برای نابودی یک جامعه و تحریف اصالت آن بدتر از خطر استعمار فرهنگی نخواهد بود، خطر استعمار فرهنگی به درجات بدتر از خطر استعمار سیاسی، نظامی و اقتصادی است. (برای توضیح مراجعه شود به کتاب تضاد اجتماعی از همین نویسنده)

و اسفا امروز است که مسلمان ها آن همه خدمات مهم دینی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی پیامبر اسلام ﷺ را نادیده گرفته و با کمال خود باختگی از روش فرهنگ و سیاست جلادان دنیای متوحش و ضد تمدن شرق و غرب تقلید می کنند.

اسفا امروز است که مسلمانان همانا اسلامی که رهبران و امامان معصومی چون امام علی، امام حسن و امام حسین ﷺ و ... دارند و مکتب اسلام که سلمان ساز، ابوذر و مالک اشتر ساز ایت صدها و هزاران نام آوران توحید و هادیان دین را تربیت کرده فراموش کرده اند و از هدف و آرمان پاک آن مردان الهی پیروی نمی کنند.

و اسفا امروز مسلمان ها اسلامی که مکتب عدالت پرور و روح پرور است و انسان بالقوه و ناقص را انسان بالفعل و کامل می سازد به آن توجه نداشته، اسوه حسنه، قرآن و عترت پیامبر را مهجور و مظلوم قرار داده اند.

ص: ۴۰۵

«لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوِّءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا - مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا» (۱) خداوند متعال می فرماید: از گفتن سخن بد پرهیزید ولی مظلوم می تواند علیه ظالم فریاد کشد و بر او پرخاش نموده و بتازد و از خود در برابر ظلم دفاع کند «فَقَطَعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۲) ریشه ظالم و ستمکار پوسیده و با اندک فوت توحیدی سرنگون و نابود می شود و همانا عزت و ستایش ها از آن خداوند سبحان می باشد «وَكَأَمْ قَصِيْنَا مِنَّا مِثْرًا قَزِيْبِهِ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ» (۳) سنت الهی است که ظالم را شکست دهد و حق را یادی کند.

و به صریح بیان قرآن باید مسلمین مظلوم علیه ظالمین پرخاش کنند و در آنها بتازند باید ندای قرآن را که می فرماید: «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (۴) به دنیا ابلاغ نماید.

و علیه آنان داد بزنند و خود را مسلح به سلاح فطرت توحیدی و قرآن کنند «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسِيَتْطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُزْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ» (۵)

به هر حال مسلمین باید توجه کنند با همه ضعفهایی که امروز دامنگیر ما شده اند ولی هنوز جای پا دارند و هنوز جای بازگشت به اسلام و تمسک به قرآن و عترت باقیست و هنوز رابطه ما به کلی از خداوند سبحان گسیخته نشده و هنوز کلمه شهادتین بر زبان ما جاری است و هنوز می توان از موقعیت استفاده کرد و دست زد به دامن عنایت اسلام و قرآن کریم تا شرافت و مجد از دست رفته را در یابیم.

## حربه دشمنان

دشمنان از هر طرف با زبان ها و قلمهای مسموم به ما حمله ور گشته و هدف آنان از بین بردن اصول و اساس اسلام است و حربه دشمنان با اصول دین، با توحید و معاد، با نبوت، با امامت و مذهب اهل بیت، با حوزه های علمیه و با فقهای نامی اسلام می باشند.

ص: ۴۰۶

۱- سوره نساء آیه ۱۴۸.

۲- سوره انعام آیه ۴۵.

۳- سوره انبیاء آیه ۱۱.

۴- سوره هود آیه ۱۸.

۵- سوره انفال آیه ۸.

و ما در فکر این هستیم که فلان کس چنین و چنان است و چگونه انتقاد می کند و یا نمی کند و در وادی غفلت و اختلاف به سر برده و تفکر ملی گرایی و ضد دین سراسر وجود و اندیشه ما را غل و زنجیر نموده و در فکر این آقا ایرانی و آن افغانی و پاکستانی و این عراقی و هندی به اصطلاح مشغول جنگ زرگری می باشیم و اما اینکه این مسلمان است فرق بین آن و این وجود ندارد مگر به تقوا هرگز در مخیله خطور نمی کند چه رسد اینکه به ملاک اسلامی و مسلمانی ترتیب اثر داده و عمل نماییم! و این جمله را به صراحت اظهار کنم که به عنوان ادای تکلیف در تایخ بماند و از جمله نقاط بسیار ننگ و سیاه تاریخ اسلام و مسلمین است که در یک کشور اسلامی به نام اسلام کارگر مسلمان را جریمه کند که چرا کار می کنی و ... و به فرموده امام خمینی (ره) خجالت آور است که به نام مکتب از این قبیل مسائل مطرح شود ...

و غافل از اینکه این من در آوردی های بی اعتبار بر خلاف مصالح اسلام و مسلمین و ضربه های مهلکی به پیکرد دین می باشد ... و غافل از اینکه در اسلام اخوت و برادری دینی بالا-تر از برادری نسبی است، «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوِيكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (۱)

و قرآن کریم تمام تفاوت های اندکی که مسلمانها با یکدیگر از نگاه رنگ، زبان، منطقه، زمان، مکان، نژاد و لباس دارد کنار زده و ملغا می داند و همه را سفارش می کند به تسمک، به برادری و صلح و تقوای دینی. اگر مسلمین ارزش و ملاک های دین را در جامعه مراعات نکنند و به آنها عمل نمایند بدون تعارف به طور یقین راه رستگاری و پیروزی نخواهد داشت.

پس ما نباید کاری کنیم که از پرتو دین خارج شده و قرآن را که می فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (۲) در مقام عمل تحریف کنیم درود و سلام بر مؤسس اصلی مکتب اسلام و آورنده قرآن رسول خدا ﷺ که علما و عملا-روش عبادت و عمل را برای مردم نشان داد و در مقام عبادت و نیایش انفرادی در جلوت و خلوت خدا را عبادت می کرد و در محیط اجتماع و مسجد با مردم نماز جماعت می خواند و در موقع مناسب برای مردم موعظه و نصیحت و مسائل دین را بیان می نمود و از رفتار ناشایسته و خلاف

ص: ۴۰۷

۱- سوره حجرات آیه ۱۰.

۲- سوره فتح آیه ۲۹.

دین بر افروخته شده و علیه آن پرخاش و نهی می کرد و در میدان جنگ با دشمنان دین فرمانده ارتش و نظام بود.

و نه تنها رسول خدا ﷺ این گونه بود تمامی امامان ما (علیهم السلام) چنین بودند هم عبادت و هم جهاد آنان برای رضای خدا بودند و امام امیرالمؤمنین ﷺ روزها در میدان جنگ جهاد و از کیان اسلام دفاع می کرد و از این طرف شبها در مقام عبادت تسلیم رضای پروردگار چنان مطمئن و آرام بود که مردم خیال می کردند علی در محل سجده خویش از دنیا رفته است.

و از طرفی همین شخصیت عظیم الهی و امام المسلمین دارالحکومت او مسجد کوفه بود و بسا قضاوت‌های لازم را در مسجد برای مردم انجام می داد و از جهتی دیگر در مقام فعالیت اقتصادی با وسایل زراعت و بیل و طناب سرو کار داشت و همین رهبران فداکار اسلام بوده اند که در مقام علم و عمل فی سبیل الله جهان بینی و ایدئولوژی کامل مکتب اسلام را برای جهان و جهانیان نشان دادند و به طور واضح صراط مستقیم اسلام را معرفی نمودند و به حکم تکلیف الهی باید مسلمین و راهیان راه مهدی موعود (عج) از آنان پیروی کنند و در مقام علم و عمل زمینه ساز اجتماعی ظهور آن آورنده صلح و عدل جهانی باشند.

پس به حکم برهان و قرآن مردم موظف اند از انسان کامل و رسولان الهی اطاعت کنند. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (۱) هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه مردم موظفند به اذن خدا از او اطاعت کنند. «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» (۲) هیچ زن و مرد مومنی حق ندارند در برابر احکام خدا و رسول صاحب اختیار و آزاد باشند و به خود اجازه تخلف بدهند که برخلاف حکم خدا و رسول از خدا حکمی و نظری انتخاب کنند.

### مصلح جهانی

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (۳) خداوند رسولش را با دین حق و برنامه هدایت فرستاد که آن دین بر تمام ادیان دیگر و مکتبهای من در آوردی بشر پیروز می شود و به حسب

ص: ۴۰۸

۱- سوره نساء آیه ۶۴

۲- سوره احزاب آیه ۳۶.

۳- سوره توبه آیه ۳۳.

روایات مصداق این آیه مبارکه در عصر ظهور امام زمان (عج) ظاهر می شود، «لکل اناس دوله یرقبونها و دولتنا فی آخر الدهر یظهر». (امام صادق □)

مسئله مهدی موعود (عج) از ضروریات اسلامی می باشد و بالاتفاق همه پیروان ادیان آسمانی قبول دارند و روایاتی که در این موارد از پیامبر اسلام □ و باقی ائمه (علیهم السلام) نقل شده اند متواترند و می توان گفت هیچ مسئله ای از مسائل اسلامی درباره آن به اندازه مسئله امامت امام عصر (عج) و ظهور آن حضرت در آخر الزمان روایت نقل نشده است، شهید مظلوم آیه الله صدر (ره) در کتابش (بحث حول المهدی) می گوید ۶۰۰۰ روایت در مورد امام زمان (عج) و خصوصیات ظهور آن حضرت نقل شده است و تفصیل مطلب موكول به جای خود ولكن به چند نکته اشاره می شود:

۱- رسول خدا □ فرمود: «ولو لم یبقی من الدنیا إلا- یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی یبعث رجلا من اهل بیتی یواطی ایمی اِسْمی و کنیته یملاء الأرض قسطا و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً». در تاریخ اسلام و تشیع اصل ظهور امام زمان (عج) قطعی است و اینکه آن امام کیست و از چه خاندانی می باشد؟ همه این جهات و خصوصیات را روایت متواتر شرعی و دهها آیه قرآن بیان نموده و در این موارد تا کنون بیش از ۲۰۰ جلد کتاب متنوع نوشته شده اند.

۲- آن مهدی موعود امام دوازدهم از خاندان پیامبر اسلام □ و فرزند امام یازدهم امام حسن عسگری □ می باشد و او در عراق (شهر سامراء) در سال (۲۵۵ هـ. ق) در نیمه ماه شعبان و در خانه امام حسن عسگری □ به دنیا آمد، حکیمه عمه امام □ نقل می کند: هنگامی که امام زمان (عج) متولد شد حجاب غیبی که بین او و مادر امام نرجس حائل شده بود رفع شد و دیدم آن نوزاد نورانی در حال سجده است آن گاه رو به جانب آسمان نمود شهادت به توحید، به نبوت و به امامت ائمه معصومین (علیهم السلام) را ذکر کرد، سپس شروع نمود به تلاوت قرآن و هنگامیکه او را به نزد پدر بزرگوارش آوردم و روی دست پدر قرار گرفت پس از خواندن آیاتی از قرآن و انجیل و تورات و زبور این آیه را تلاوت فرمود: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْمَأْرُضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (۱) و در بازوی راست آن حضرت آیه مبارکه «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (۲) نوشته شده بود.

ص: ۴۰۹

۱- سوره قصص آیه ۵.

۲- سوره اسراء آیه ۸۱.

و در سال ۲۶۰ (هـ.ق) پدر بزرگوارش امام حسن عسگری  $\square$  به شهادت رسید و امام زمان (عج) در پرده غیبت قرار گرفت و آغاز عصر غیبت صغری شروع شد و بعد از سپری شدن ۶۹ سال در سال ۳۲۹ هجری آغاز زمان غیبت کبری فرا رسید. تا هنگامی برسد که امام (عج) ظهور کند و جهان پر از هدایت و عدل و قسط الهی گردد. انشاءالله.

۳- اعتقاد به وجود یک مصلح جهانی اجماعی و تمام ادیان آسمانی و بشریت قبول دارند حتی ماتریالیست می گوید جهان نیاز به یک مصلح جهانی دارد که همه تبعیضات و طبقات را از بین ببرد و اختلاف در تعیین مصداق است و این که ویژگی آن مصلح جهانی چیست و کیست؟ در این جهت اسلام با دیگران تفاوت موضوعی دارد و اسلام این مطلب را علاوه بر حفظ جهت فطری و عقلی آن و نیاز به مصلح کل از طریق وحی آسمانی و روایات متواتر از معصوم  $\square$  اثبات می کند و می گوید مطلب قرآنی است و مجلسی (ره) در جلد ۱۳ بحار و ترجمه آن به نام مهدی موعود بیش از ۶۰ آیه قرآن را در مورد ظهور امام زمان (عج) ذکر نموده و قریب ۳۰۰۰ روایت را نقل کرده و به چهارده طایفه آن روایات اشاره می شود:

۱- روایاتی که می گوید ائمه (علیهم السلام) ۱۲ نفر است، اول آنان امام علی  $\square$  و آخرشان مهدی (عج) می باشد. (۹۱ روایت)

۲- روایاتی که می گوید مهدی از خاندان پیغمبر  $\square$  است. (۳۸۹)

۳- روایاتی که می گوید مهدی از فرزندان امام علی  $\square$  می باشد. (۲۱۴)

۴- روایاتی که می گوید او از فرزندان فاطمه زهرا سلام الله علیها است. (۱۹۲)

۵- روایاتی که می گوید او نهمین فرزند امام حسین  $\square$  می باشد. (۱۴۸)

۶- روایاتی که می گوید او از اولاد امام زین العابدین  $\square$  است. (۱۸۵)

۷- روایاتی که می گوید او فرزند امام حسن عسگری است. (۱۴۶)

۸- روایاتی که می گوید آن مهدی امام دوازدهم می باشد. (۱۳۶)



۹- روایاتی که در مورد ولادت آن حضرت نقل شده. (۲۱۴)

۱۰- روایاتی که درباره طول عمر آن حضرت وارد شده است. (۳۱۸)

۱۱- روایاتی که می گوید او دارای غیبت طولانی است. (۹۱)

۱۲- روایاتی که بشارت ظهور آن حضرت را داده اند. (۶۵۷)

۱۳- روایاتی که می گوید آن مهدی جهان را پر از عدل می کند. (۱۲۳)

۱۴- روایاتی که می گوید به وسیله او دین اسلام جهانی می شود. (۴۷)

۴- امام زمان (عج) عدل و صلح جهانی و حکومت جهانی اسلام را در همه جهان پیاده می کند نه عدل و صلح نسبی را و حکومت امام زمان (عج) جهانی است و بر همه جهان یک رهبر و امام، یک قانون و یک کتاب و قرآن حکومت می کند و در چنین هنگامی مردم لذت و شیرینی عدل و صلح واقعی و حکومت الهی را می چشند و میدانند عدالت و حکومت اسلامی چگونه هدیه ای آسمانی است.

۵- ایجاد یک حکومت جهانی واقعی و نه حکومت جهانی تصنعی و عدل و صلح جهانی برای بشر عادی ممکن نیست و چه بسا تجربه اجتماعی و سیاسی هم نشان داده است، حکومت حاکمهای عادی بر مردم در درجه اول منفعت فردی و حفظ حیثیت و قدرت شخصی او مطرح است ولو دیگران و حیثیت آنان قربانی او شود مهم نیست، بعد از آن حد اعلایی که توجه کند حفظ منافع قومی و ملی و امنیت ملی را مطرح می کند. ولو دیگران در مقابل حفظ امنیت ملی و منافع ملی بدون حیثیت و نابود شوند مانعی ندارد و صدها نمونه اینگونه حکومت ها در جنگ ویتنام و انقلاب شوروی استالین و در شرق و غرب و خاورمیانه بدیهی است.

به علاوه انسان عادی خطا و اشتباه دارد و چه بسا بجای عدل ظلم و بجای اصلاح افساد می کند، پس یک چنین حاکم ورهبری که منافع جهانی و منافع همه ملل مختلف جهان را فکر کند و در همه زوایای عالم توحید جهانی، عدل و صلح جهانی را پیاده کند بدون یک رهبر الهی معصوم و تربیت شده آسمانی ممکن نیست و غیرمعصوم نمی تواند عدالت اجتماعی را در جامعه پیاده کند هر چند شعار عدالت

اجتماعی بدهد، البته این به این معنا نمی باشد که آدم غیر معصوم عمل به وظیفه اش نکند و آن مقصداری که توان دارد باید تلاش کند تا اسلام و عدل و صلح در جامعه پیاده شود و اما کار جهانی را نمی تواند «اللَّهُ اعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ». خداوند می داند که چگونه انسان کاملی را که دارای تعادل جسمی و روحی باشد «و بسطه فی العلم و الجسم» برای رسالت و امامت جامعه و برای نجات مردم و برای ایجاد عدل و صلح جهانی ذخیره کند و او را رهبر و امام بشریت قرار دهد، «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ».

۶- از نظر جهان بینی اسلام امکان ندارد این جهان یک آن بدون رهبر و معصوم بدون ولی الهی باشد زیرا چنین کسی واسطه در تکوین و تشریح و واسطه در فیض الهی بین خالق و مخلوق می باشد و امکان ندارد چنین واسطه ای در جهان نباشد، مرحوم کلینی در اصول کافی جلد اول روایتی را نقل می کند که مفید همین معناست. «ولولا الحجة لساخت الارض باهلها». اگر حجت خدا در جهان نباشد هر آینه زمین با اهلش نابود می شود. و مطلب عقلی است زیرا رحمت و فیض خداوند بلحاظ آن روابط و واسطه به مردم می رسد و اگر واسطه در فیض نباشد فیض الهی بریده می شود و زمین و آسمان که فیض تکوینی خداوند می باشد بدون واسطه در فیض امکان بقا نخواهد داشت، پس امام معصوم به طور دائم در میان جامعه وجود دارد نهایت چشم ما قابل نیست حضور او را ببیند، قرآن کریم می فرماید: «وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» (۱) خدا و رسول و مومنون که عبارت از ائمه است شاعد اعمال و رفتار شما می باشند.

خواجه نصیرالدین طوسی در شرح تجرید درباره امام زمان (عج) می گوید: «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و غیبه منّا». وجود امام □ در میان مردم لطف الهی است. حکومت و ولایت آن لطف دیگر خداوند می باشد، زیرا او مجری قسط و عدل حقیقی است، و اما اینکه امام □ حضور ندارد و او را نمی بینیم تقصیر از ماست چون ما قابلیت دیدن حجت خدا را نداریم و باید خود را اصلاح نمود تا قابلیت درک حضور امام زمان (عج) را پیدا کرد چنان که بسیار افرادی از مومنین چه از علماء مانند بحر العلوم و مقدس اردبیلی و چه از غیر علماء در اثر تزکیه نفس و تربیت دینی توفیق زیارت حضوری امام □ را پیدا کرده اند و از محضر مبارک او کسب فیض نموده و چه بسا مشکلاتشان علاج شده است.

ص: ۴۱۲

۷- «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (۱) فلسفه غیبت امام زمان (عج) را جز خداوند سبحان کسی نمی داند چون ذخیره کننده یک چنین رهبر کامل جامع شرایط برای نجات بشر خداست و نه دیگران و خدا می داند که چگونه کسی را ذخیره کند و تا چه مدت این ذخیره الهی از انظار غایب باشد و در چه زمانی این ذخیره و حجت او ظاهر شود و ... پس اینکه می گوئیم که امام زمان (عج) می آید و چگونه می شود و کجاست مربوط به خدا می باشد و او اینها را می داند و هر وقت زمینه ظهور امام  $\square$  فراهم شود به اذن خداوند آن ذخیره الهی ظاهر می شود.

۸- بدون تردید اکنون جهان از نظر تکنولوژی و صنایع نظامی بر مسلمین برتری دارد و با این وضع چگونه حکومت اسلامی جهانی می شود و اسلام بر کفر جهانی غلبه پیدا می کند؟ آیا در چنین شرایطی امام زمان (عج) با جنگ پیروز می شود یا با معجزه؟

پاسخ اولاً: ولو امام زمان (عج) مؤید به تاییدات الهی می باشد اما خداوند سبحان ولی خودش را یاری می کند چنانکه انبیاء سلف را یاری نمود: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ». ولی از روایات استفاده میشود امام  $\square$  با جنگ پیروز می شود و آغاز ظهور و حرکت امام  $\square$  همراه ۳۱۳ نفر یارات خاص از مکه معظمه شروع می شود و قبل از آمدن امام  $\square$  به مکه معظمه نماینده امام  $\square$  نفس زکیه را در کنار کعبه میان رکن و مقام مردم مکه شهید می کنند، هنگامی امام زمان (عج) وارد مسجدالحرام می شود پشت به دیوار کعبه تکیه داده به مردم جهان خطاب می کند: «يَا أَهْلَ الْعَالَمِ (بِقِيَّةِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ)».

آنگاه همراه ۱۰ هزار نفر به سوی عراق می آیند و وارد کوفه می شوند و از مردم عراق ۵۰ هزار نفر امام  $\square$  را یاری می کنند و مقر حکومت آن حضرت در کوفه، مجد سهله می باشد و در روایات آمده کوفه باغی از باغهای بهشت است و آن وقت در همین کوفه مسجدی بنا می شود که ۱۰۰۰ در دارد و از همه نقاط جهان با وسائل پیشرفته آن روز مردم می آیند پشت سر امام (عج) نماز می خوانند واضح است مسجدی که هزار در دارد چه اندازه و چه تعداد نمازگزار خواهد داشت، خداوند چنین روزی را برای مسلمین و آرزومندان نصیب فرماید که آدم نمازش را پشت سر امام معصوم  $\square$  بخواند.

منظور در زمان ظهور امام  $\square$  وضعیت جهان هم از جهت اقتصادی و هم از جهت صنایع علمی و تکنولوژی و هم از جهت

ص: ۴۱۳

فرهنگی پیشرفت چشمگیر پیدا می کند و روایات می گوید: هنگامی امام ظاهر می شود با دست عنایت او روی سر مردم «کامل بها أحلامهم و عقولهم». به برکت فیض وجود امام عقول و دانش انسان ها کامل می شوند و استبعاد ندارد با وجود اینگونه قدرت فوق العاده نیروی انسانی و تسلیحاتی امام زمان (عج) و یاران او بر کفار و معاندینی که تسلیم حق نمی شوند پیروز گردند.

به علاوه ممکن بلکه قطعی است اینکه امام زمان (عج) با اعجاز پیروز شود چون برای این بشر به تمام معنا اتمام حجت شده و مدت امتحان خداوند برای جامعه بشری در آستانه ظهور حضرت تمام می شود زیرا برای این بشر از زمان خلقت آدم تا عصر ظهور وصی خاتم امام زمان عج اتمام حجت شده و پیامبران الهی هر کدام پس از دیگری آنان را دعوت به توحید و به اسلام و به صلح و عدالت نموده اند و موعظه انبیاء و هدایت الهی را نپذیرفته اند و اطاسن طرف هم در مقام آزمایش الهی تمام مدعیان طرفدار حقوق بشر و طرفدار عدالت و صلح اجتماعی و طرفدار آزادی و دموکراسی و طرفدار عدالت اجتماعی اسلام شکست خورده اند و نه تنها این مدعیان نتوانسته اند به صلح و عدالت عمل نمایند بالعکس ظلم و استبداد و قطع حرث و نسل جهانی آنها عالم را فرا گرفته اند و ...

و هنگامی هم حجت فطری و عقلی و هم حجت اجتماعی و آزمایشی و هم حجت شرعی و هدایت الهی از هر جهت برای جوامع بشری تمام شده و قبول نکرده اند آنگاه عقل می گوید با این بشر شقی و معاند باید برخورد کیفری شود و سنت الهی است که در این صورت بعد از اتمام حجت، رسول و ولیش را خارق العاده و به وسیله معجزه یاری و پیروز نماید همانگونه که خداوند متعال انبیاء گذشته را در مقطع نهائی به وسیله اعجاز پیروز نمودند.

نوح پیامبر بعد از اینکه ۹۵۰ سال قومش را دعوت می کند تسلیم حق نمی شود و آخر کار با معجزه طوفان دریا و فضا آنان را از بین می برد، موسی پیغمبر، صالح نبی به وسیله اعجاز بر فرعونیان و قوم ثمود پیروز می شوند و ... و رسول خدا در جنگهای صدر اسلام و بسیاری از مشکلات دیگر چگونه با امداد غیبی الهی بر کفار و مشرکین پیروز شد.

و همین گونه استبعاد ندارد و سنت الهی است که امام زمانش را در دور نهائی به وسیله معجزه بر ظلم و استبداد جهانی پیروز نماید چنانکه امام امیرالمؤمنین معیر شد اینکه خداوند ابن ملجم را نابود کند و امام سالم بماند و یا امام تقدیر الهی را امضاء کند و به شهادت

برسد بالاختیار مقدرات الهی را امضاء نمود «و لکنه خیر فط تلك اللیله لتمضیء مقادیر الله عزوجل» (۱)

و همین گونه امام باقر  $\square$  در مورد شهادت امام حسین  $\square$  می فرماید: روز عاشورا ۷۰ هزار ملک به یاری امام حسین  $\square$  آمدند که لشکریان عمر سعد را از بین ببرند و بین زمین و آسمان نصرت و پیروزی برای امام  $\square$  مجسم شد و امام حسین  $\square$  مخیر شد که پیروزی را انتخاب کند و یا شهادت و تقدیر الهی را امام  $\square$  شهادت را امضاء و اختیار نمود. «عن ابی جعفر  $\square$  (ع) قال: أنزل الله تعالی أنصر علی الحسین (ع) حتی کان ما بین السماء و الأرض ثم خیر الناصر أو لقاء الله فإختار لقاء الله تعالی» (۲)

۹- مردم باید امام زمانشان را بشناسند، «و من لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» (۳) و در روایات دیگر و در کتب ادعیه نیز ذکر شده اند انسان باید برای شناخت امام  $\square$  و حجت الهی از خدا کمک بخواند که حجتش را برای او معرفی نماید و اگر بشر امام و راهنمای مکتب الهی را نشناسد خطر انحراف و گمراهی او را تهدید می کند.

۱۰- وظیفه مردم است که در زمان غیبت اظهار محبت به امام زمان (عج) نمایند و برای تعجیل ظهور آن حضرت دعا کنند و لذا قرآن کریم می فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (۴) و نیز آن مقداری که می توانند از اعمال حسنه و از جهت التزام به تدین و تقوی به فراهم شدن زمینه اجتماعی ظهور امام (عج) کمک کنند و ویژگی های جامعه مهدوی را که تدین و تقوی و تعاون و اتحاد و جهاد و شهادت و عاطفه و محبت و ایثار و اخلاص است در خود تطبیق کند آنگاه اگر کسی و جامعه ای چنین نشانه ها را دارد می توان گفت منتظر ظهور امام زمان (عج) می باشند و اگر کسی و کسانی از عمل به این ویژگی ها غافلند نمی توان گفت منتظر آمدن امام زمان (عج) می باشند چون آثار از زمینه سازی جامعه مهدوی و حالت انتظار در آنان دیده نمی شوند.

۱۱- مدت حکومت امام زمان (عج) چه مقدار می باشد؟ طبعاً هنگام توسط آن حکومت در سرتاسر عالم صلح و عدل جهانی حاکم شود مدت آن طولانی خواهد بود ولی در لسان

ص: ۴۱۵

۱- اصول کافی جلد ۱ صفحه ۲۵۹.

۲- اصول کافی جلد ۱ صفحه ۲۶۰.

۳- بحار جلد ۲۳ صفحه ۷۷.

۴- سوره شوری آیه ۲۳.

روایات اختلاف است، ۴۰، ۷، ۵، الی ۳۰۹ سال مدت توقف اصحاب کهف در آن غار تاریخی ذکر شده است.

۱۲. ائمه معصومین (علیهم السلام) در همه چیز حلقه ارتباط بین مردم و خدا می باشد هم در جهت افاضه فیض خدا و هم در جهت هدایت و راهنمایی مردم و هم در مورد شفاعت انسان و هم در جهت استجابت دعا و هم در جهات توفیقات آنان به اعمال حسنه و کسانی که در مقام دعا متوسل به ائمه (علیهم اسلام) شوند اگر مصلحت در قبول باشد خداوند دعای آنان را اجابت می نماید پیامبر گرامی اسلام فرمود: «مثل اهل بیتی کسفینه نوح من ركبها نجا و من تخلف عنها غرق»<sup>(۱)</sup>

حضرت نوح تعدادی انسان و حیوان را جمع نمود تا نجات پیدا کنند آنگاه اعلام کرد هر کس سوار کشتی او شود از هلاکت نجات پیدا می کند و هر کس سوار آن نشود هلاک می شود و همین گونه شد و هر کس سوار کشتی نوح شدند سالم ماندند و هر کس تخلف کردند و از جمله متخلفین فرزند او بود هلاک شدند.

اهل بیت پیامبر ﷺ هم کشتی نجات است هر کس دنبال آنان برود از هلاکت و گمراهی سالم می ماند زیرا آنان حجت الهی و منجی بشریت می باشند و هر کس با آنان مخالفت کنند مبتلا به هلاکت و ضلالتند و رسول خدا ﷺ درباره امام حسین ﷺ هم فرمود: «ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاه». حسین کشتی نجات و چراغ هدایت بشر است و انسان از خداوند متعال استمداد کند که توفیق ارتباط با سفینه نجات و استفاده از چراغ هدایت او را پیدا نماید.

و به حسب روایات زمان غیبت بدترین زمانهاست چون امام معصوم ﷺ در میان جامعه مسلمین حضوری مشاهده نمی شود و باید از هجران حضور امام ﷺ به خدا شکایت برد و از او استمداد نمود تا برای ما فرج ظهور امام زمان (عج) را عنایت فرماید. «اللهم انا نشكوا إليك فقد نبينا صلواتك عليه و آله و غيبت ولينا و كثره عدونا و قلّه عددنا و شدّه الفتن بنا و تظاهر الزمان علينا فصل على محمد و آله و أعنا على ذلك بفتح منك تعجّله و بضرّ تكشفه و نصر تعزّه و سلطان حقّ تظهره و رحمه منك تجلّلنا ها و عافيه منك تلبسناها برحمتك يا أرحم الراحمين».

بار خدایا از فقدان پیامبر ما و از غیبت امام زمان ما و از کمی جمعیت ما و زیادی دشمنان و از فشار و ستم دژخیمان روزگار به تو شکایت می کنیم و به تو رو آورده ایم

ص: ۴۱۶

و در این روزگار تیره و تار فتح و پیروزی نزدیک برای ما عطا فرما تا غلبه رحمت و حکومت جهانی ولی معصومت جهان را روشن و مملو از برکت و عافیت نماید. «یملأ الارض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا». پروردگارا اسلام و مسلمین را نصرت عنایت فرما و دشمنان اسلام اگر قابل هدایت نیستند خذلان و شکست نصیبتشان بگردان، «اللهم انا نرغبُ إليك في دولة كريمه تُعزُّ بها الإسلامَ و أهله و تُذلُّ بها النفاقَ و أهله وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا من الدعاهِ إلى طاعتك و القادهِ إلى سبيلك و تُرزُقُنَا بها كَرَامَةَ الدنيا و الآخره».

خدایا دل به تو بسته ایم که دولت کریمه اسلام را توسط مهدی موعودت برای ما لطف نما که در پرتو آن اطاعت دستورت و اجرای حلال و حرمت گردد و در سایه آن دشمنان دین ذلیل و طرفداران دین عزیز و برخوردار از کرامت دنیا و آخرت شوند. «آمین یا رب العالمین. سیدی و مولای ... یا ابا صالح المهدی».

خدایا پیشانی شکر به زمین می ساییم که به لطف و کرم خویش به ما منت نهادی و همه گونه نعمت و در رأس آنها شناخت توحید، نعمت دین، رسالت انبیاء و ولایت ائمه معصومین (علیهم السلام) را به ما دادی و باز به ما منت گذار و یاری نما که در مسیر آغاز و فرجام زندگی آنچه رضای توست پیمائیم. «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي \* وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي \* وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي \* يَفْقَهُوا قَوْلِي (۱)، رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ (۲)، رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (۳)

پایان جلد اول

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

حوزه علمیه قم - محمدباقر موحدی نجفی

ربیع الثانی ۱۴۲۲ هـ - ق.

ص: ۴۱۷

۱- سوره طه آیات ۲۵ تا ۲۸.

۲- سوره ابراهیم آیه ۴۱.

۳- سوره بقره آیه ۱۲۷.

## فهرست جلد اول

بسم الله الرحمن الرحيم

هادی به سوی نور

ماهیت فلسفی زمان و مکان و اعتبار مطروف

یوم الجمعہ روز اخذ میثاق فطری

سعادت و شقاوت ذاتی نیست، دلایل عقلی و نقلی آن

بخش اول: پیرامون اشهرالکمال

شهرالاصب ماه رجب و شعبان

اعتکاف از نظر واژه لغوی

ماهیت اعتکاف

ویژگی ماه رجب، زمان و مکان بعثت

۲۷ رجب آغاز نزول تدریجی قرآن

فلسفه بعثت

بعثت انبیاء از دیدگاه نهج البلاغه

مبارزه جدی با سه عامل خطرناک و پدیده استعماری

ایام الله و اشهر الحرام

لیله الله و اشهر الحرام

لیله المحیاء شب ۲۷ ماه رجب

نحن الوسیله، وسایط در فیض تکوینی و تشریحی

ماه شعبان، جنود رحمان در مقابل جنود شیطان



نیمه شعبان روز میلاد نور

هزار حج و عمره برای زائر امام حسین (ع)

ص: ۴۱۸

شعبان شهری (شهر رسول خدا ﷺ)

خطبه شعبانیه حامل ۳۵ برنامه الهی

اشتیاق بهشت به چهار نفر

عوامل تسهیل موت

عوامل فشار قبر

۱۵ اثر سوء برای ادم تارک الصلاه و سبک نماز

ماه رمضان و ضیافت رحمان

شقی و محروم از غفران الهی

حضور در رمضان و عرفه

شب قدر و نزول قرآن کریم

نزول تدریجی قرآن

نزول اولین و آخرین آیات قرآن

بخش دوم: نزول تدریجی، دفعی و عقلانی قرآن

اشرف امت و ستون دین

فلسفه احکام و حکمت صوم

جهاد و دفاع در اسلام

فلسفه وجوب حج، موقعیت زمانی و مکانی آن

تقویت دین

مظهر توحید

دانشگاه الهی بین المللی و میلیون ها دانش آموز

حج و آخرین مرحله تکامل

کعبه از نظر واژه لغوی

کعبه در آینه تاریخ

ص: ۴۱۹

مقام تشریحی کعبه

معنای مکه از نظر لغت شناسان

چرا سرزمین مکه را می گویند بکه

ام القری

حرم پناهگاه عمومی الهی

میقات و ارکان حج

اقسام حج، وجوب نفسی و بالعرض

عرفات سرزمین عفو عمومی و وادی عرفان

مشعرالحرام و مزدلفه

مینا و سرزمین آرزوها

مسجدالحرام محل طواف ملائکه قبل از هیوط آدم

اهمیت و اعتبار مسجدالحرام از نظر قرآن

مدینه و مسجدالنبی(ص)

اتمام حج به وسیله زیارت پیامبر و امام

قانون وجوب خمس و حکمت آن در اسلام

خمس و ذخیره الهی

اثر اجتماعی و معنوی خمس

قانون وجوب زکات در اسلام

کیفر متخلفین زکات و مجازات ثعلبه

شناخت چهار امر

امر به معروف و نهی از منکر یا به حلال و حرام

شیوع منکرات در جوامع امروز

راه پیروزی

ص: ۴۲۰

افضل الجهاد: سخن حق در برابر ظالم

عصر غیبت کبری و اکنون

مداد قلم عالم برتر از خون شهدی. زیرا قلم عالم هم وسیله و هم هدف ساز است.

وحدت امت اسلام

آینده در قلمرو اسلام

اکنون چه شده که این دین جهانی از پیشرفت ایستاد

طرح حکومت اسلامی واحد

آثار قدرت

اخوت اسلامی

سیره امام علی(ع)

مسلمین پیکر واحد

معنای وحدت

بخش سوم: اکمال نزول تدریجی قران کریم و قوانین بین المللی اسلام

حفظ و اداء امانت در اسلام

حقوق والدین

حق اولاد بر والدین

وراثت و برنامه تربیتی اسلام

اثر تغذیه در تکوین شخصیت کودک

هر کس با شارب خمر ازدواج کند قطع رحم نموده

پاداش تربیتی والدین عندالله

اشاره به رساله حقوق امام سجاده (ع)

ازدواج از نظر اسلام و آثار آن

ص: ۴۲۱

انتخاب همسر و سنخیت تدین و تقوا

استحباب ازدواج با هاشمیه

مسئولیت اداری ازدواج

جهاد زن، بدرفتاری با خانواده عامل عذاب قبر

ازدواجهای ممنوع

اهمیت زن در اسلام

ارزش واقعی زن و فرق زن و مرد در حقوق و تکلیف

زن ودیعه الهی است

معاملات در اسلام، ارزش اقتصاد در حد وسیله حیات و زندگی می باشد

نه در حد هدف

مفهوم مال و ملک

مالکیت حقیقی و اعتباری، مالکیت حقیقی از آن خداست

مفهوم مالکیت اعتباری، صدقه ذخیره الهی

حرمت ربا و پلیدترین کسبها

رباخوار، ربا و مفسده، شاهد ربا ملعون است

فلسفه حرمت ربا

قانون قصاص

آفت و خطر زبان

سرعت و استباق و افزایش اعمال حسنه

عظمت آفرینش الهی و جهان حلقه ای در بیابان



زندگی ارادی

نامه خداوند متعال به بهشتیان

ارزش کمال نهایی

ص: ۴۲۲

معاد و زندگی پس از مرگ

یوم عظیم و رستاخیز بزرگ

استدلال قرآن در مورد معاد و سخن ابن سینا

یوم الحسرات

نتیجه و براهین نه گانه فطری، عقلی و نقلی معاد

نشانه های قیامت

حساب روز قیامت چگونه خواهد بود؟ مردم ۴ گروه می باشند

در قیامت از چه چیز سؤال می شود

بیان قرآن در مورد انبیاء سلف و ملل گذشته

نزول عقلانی قرآن

قرآن تجلی الهی

نزول به کیفیت تجلی و تجافی

تجلی قرآن

بخش چهارم: مفسران حقیقی قرآن و مرجعیت فقلین ملازمه قرآن و عترت

فکر و قلم محدود

آیه تطهیر، عمل معصوم عین واقعیت است

قرآنحجت بالذات و اعتبار حجت بالعرض بوسیله حجت بالذات

راسخون در علم الهی

شبی در منی

بررسی حدیث متواتر ثقلین

معنای عترت از نظر لغت، کتاب و سنت و روایات فریقین

منزلت امام امیرالمؤمنین (ع)

ملازمه قرآن و عترت

ص: ۴۲۳

مرجعیت علمی اهل بیت از نظر کتاب و سنت

علی (ع) آئینه علم الهی

علم علی به تمام قرآن آگاهی آصف برخیا به حرفی از آن

سیاست علی

حکومت و عدل علی (ع)

زهد علی (ع)

جهاد علی (ع)

تفکر و تقوای علی (ع)

شجاعت علی (ع)

ایمان و عبادت علی (ع)

سفارش علی (ع)

وصیت نامه علی (ع) دستور جامع الهی

امام الكل و معلم الكل

دنیای عقیم

تکمیل دین

بعد از رسول خدا سلسله نبوت ختم شد باب ولایت و امامت مفتوح

غدیر خم

معنای ولی و مولا از نظر لغت

معنای ولی و مولا از دید روایات، فرق معنا و لازم معنا

معنای ولی و مولا در قرآن

معنای عرفی ولی و مولا

معنای ولی و مولا از دیدگاه عقل

حجیت تواتر

ص: ۴۲۴

معنای تواتر و اقسام آن، حدیث غدیر متواتر است

مقام علمی امام صادق(ع)

حوزه علمی امام صادق(ع)

شاگردان امام(ع)

مقام علمی امام رضا(ع)

مناظره امام(ع) با علمای علم الادیان

نتیجه پیروزی امام(ع)

سخن نهایی

بخش پنجم: ولایت عامه و خاصه الهی، جهاد اکبر و مصلح جهانی

ولایت و هدایت عامه

ولایت و هدایت خاصه

کمال نهایی: سعادت ادبی را رقم می زند

راه تکامل

نفس اماره و خطرناکترین دشمن

جهاد اکبر

اسوه حسنه

اسلام منهای عمل

فریاد مظلوم علیه ظالم

حربه دشمنان

مصلح جهانی و سخن خواجه نصیرالدین طوسی

مصلح جهانی پیروز می شود

از ظلم ظالمان و هجران از حضور امام(ع) باید به خدا پناه برد و به او شکایت نمود

ص: ۴۲۵

## آثار چاپ شده مؤلف:

آثار چاپ شده مؤلف:

۱- ولایت و امامت یا اصل چهارم در اسلام «چاپ سوم»

۲- جهان بینی الهی و انهیار فلسفه و منطق دیالکتیک «چاپ دوم»

۳- تضاد اجتماعی و امتیاز انسان الهی

۴- مقدمه تفسیر تحلیلی قرآن کریم «جلد ۱»

۵- رسالت اسلامی «به ۳ زبان عربی، فارسی و انگلیسی»

۶- وحدت و اخوت دینی

۷- نگاه به افغانستان

آثار در دست چاپ:

۱- مقدمه تفسیر تحلیلی قرآن کریم «جلد ۲ و ۳»

۲- ندای خداشناسی یا فریاد جهان

۳- شرح کفایه الاصول «جلد ۶»

۴- شرح مکاسب «جلد ۵»

۵- اشراق الاصول «جلد ۱۰»

۶- گفتارهای محرم «جلد ۲»

ص: ۴۲۶



۷- لیالی احياء و شبهای قدر

۸- قواعد الفلصفه فی شرح المنظومه

و ...

ص: ۴۲۷

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

